



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
الصلوة  
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



۱۱۲

# سوره حمد

سوره پانزده آيات تا ۲۹

استاد حسين انصاريان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر حکیم

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۴	تفسیر حکیم جلد ۱
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	سوره فاتحه الكتاب
۱۴	تفسیر آیه ۱
۱۵	اشاره
۱۶	شرح و توضیح
۲۴	نکته ای دقیق
۲۹	أثار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۳۶	پیش آمدها سبب زدوده شدن گناه از پرونده است
۳۷	مصادق عینی این روایت داستان شگفت آور زیر است:
۴۲	چهار نهر بهشتی
۴۴	نقطه ی زیر باء بسم الله
۴۹	دانش و بینش اهل بیت و امامان معصوم
۵۳	برکات مفهوم الله، رحمان، رحیم
۵۶	رهائی و نجات از برکت بسم الله
۵۷	رابطه سوره حمد میان رب و عبد
۶۰	تفسیر آیه ۲
۶۰	اشاره
۶۰	شرح و توضیح
۶۱	همه ی ستایش ها ویژه اوست
۶۲	نگاهی به سه حقیقت
۶۶	نکته ای مهم
۶۷	داستانی شگفت از اثر الحمدلله.

۶۹	چه نقش انگيخته و مصور
۶۹	چه رنگ ريخته
۸۰	پاداش رسالت پيامبران فقط بر عهده حضرت رب است
۸۱	جادوگران زمان موسی با اژدها شدن عصا آگاه به ربوبیت شدند.
۸۲	دشمن هم به ربوبیت حضرت او آگاه است.
۸۳	رزق و روزی معلول ربوبیت حضرت حق است
۸۵	کثرت مشرق ها و مغرب ها جلوه ربوبیت است.
۸۶	ولایت امیرالمؤمنین (ع) جلوه تام ربوبیت تشریحی است.
۸۹	توسل پيامبران و اهل بیت به نام مبارک رب
۸۹	اشاره
۸۹	آدم:
۹۰	نوح:
۹۰	ابراهيم و اسماعيل
۹۲	يوسف
۹۳	موسی
۹۳	سليمان
۹۴	زکریا
۹۵	عیسی
۹۶	پيامبر اسلام
۹۶	اهل بیت
۹۷	عالمین
۱۰۲	شعاعی از تربیت و تدبیر حق
۱۰۴	گوشه ای از جلوه های ربوبیت حضرت رب
۱۱۴	هنر فهمیدن
۱۱۴	هنر توجه به منعم
۱۱۹	تفسیر آیه ۳

۱۱۹	اشاره
۱۲۲	۱- راهی شگفت در رسانیدن روزی
۱۲۴	۲- راهی عجیب برای نجات از حادثه
۱۲۵	مؤمن و رحمت خدا
۱۲۸	گوشه ای از روایات باب رحمت
۱۳۲	تفسیر آیه ۴
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	نکته ای ظریف
۱۳۷	مالک عادل
۱۴۰	شیخ شوشتری و قیامت
۱۴۲	شیخ انصاری و قیامت
۱۴۷	چرا جهان دیگر؟
۱۵۵	تفسیر آیه ۵
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	شرح و توضیح
۱۶۳	یاری خدا
۱۷۳	تفسیر آیه ۶
۱۸۲	تفسیر آیه ۷
۱۸۷	سوره بقره
۱۸۷	اشاره
۱۸۸	تفسیر آیه ۱
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	شرح و توضیح
۱۹۱	تفسیر آیه ۲
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	شرح و توضیح:

- ۲۰۷ - منافع و آثار پرهیزکاری -
- ۲۰۸ - فلاح و رستگاری -
- ۲۰۹ - معیت و همراهی با حق -
- ۲۱۱ - مصون ماندن از عذاب سخت -
- ۲۱۱ - مصون ماندن از نقشه های خائنانه دشمنان -
- ۲۱۲ - شکر و سپاس گزاری -
- ۲۱۳ - تحصیل بهشت و قرار گرفتن در کنار سفره ی ابدی حق -
- ۲۱۴ - قبولی اعمال -
- ۲۱۴ - امنیت از بیم و حزن -
- ۲۱۵ - قدرت فراگیر در جهان -
- ۲۱۶ - مصونیت از حرام خواری -
- ۲۱۶ - محبوبیت در پیشگاه خدا -
- ۲۱۷ - به دست آوردن بشارت دنیائی و آخرتی از سوی حق -
- ۲۱۸ - رهایی از دوزخ -
- ۲۱۹ - تقوا مایه اصلاح عمل و جلب مغفرت است. -
- ۲۲۰ - ولایت و دوستی و سرپرستی خدا -
- ۲۲۰ - شکسته شدن بن بست ها و روزی بی زحمت و فراوان -
- ۲۲۰ - تقوا در روایات -
- ۲۲۵ - فقط تقوا سبب نجات است -
- ۲۲۵ - اصل و نسب حقیقی به ارزش هاست -
- ۲۲۶ - میزان قیامت ملاک عاقبت انسان است -
- ۲۲۶ - سرانجام نیک ویژه اهل تقوا است. -
- ۲۲۷ - تقوا یعنی حفظ خویش از آفات و فتنه ها -
- ۲۲۷ - تقوا پرهیزکاری دقیق از هر امر نارواست. -
- ۲۲۸ - تفسیر آیه ۳ -
- ۲۲۸ - اشاره -



- ۲۳۰ ..... غیب
- ۲۳۴ ..... سه نکته مهم
- ۲۴۱ ..... چهره نماز در پاره ای از روایات
- ۲۴۴ ..... آیا نماز را نیکو به جای می آوری؟
- ۲۴۷ ..... نکته ای مهم در مسئله انفاق
- ۲۴۹ ..... گوشه ای از سود انفاق
- ۲۵۰ ..... انفاق از نظر پاره ای از روایات
- ۲۵۱ ..... کسیکه در راه خدا درهمی بخشد، خدا برای او هفتصد حسنه مقرر می دارد :
- ۲۵۴ ..... تفسیر آیه ۴
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... شرح و توضیح
- ۲۶۰ ..... تفسیر آیه ۵
- ۲۶۰ ..... اشاره
- ۲۶۰ ..... شرح و توضیح
- ۲۶۱ ..... تفسیر آیه ۶-۷
- ۲۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۱ ..... شرح و توضیح
- ۲۶۱ ..... کفر
- ۲۶۳ ..... انذار
- ۲۶۴ ..... ختم
- ۲۶۵ ..... سمع
- ۲۶۵ ..... عذاب الیم
- ۲۷۰ ..... نفاق و منافق
- ۲۷۲ ..... تفسیر آیه ۸-۹
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... شرح و توضیح

۲۷۵	تفسیر آیه ۱۰
۲۷۵	اشاره
۲۷۵	شرح و توضیح:
۲۷۸	تفسیر آیه ۱۱-۱۲
۲۷۸	اشاره
۲۷۸	شرح و توضیح:
۲۷۸	جهت یکم:
۲۷۹	جهت دوم:
۲۸۰	جهت سوم:
۲۸۲	تفسیر آیه ۱۳-۱۴-۱۵
۲۸۲	اشاره
۲۸۲	شرح و توضیح:
۲۸۶	نکته ای مهم
۲۸۷	تفسیر آیه ۱۶
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	شرح و توضیح:
۲۹۰	تفسیر آیه ۱۷
۲۹۰	اشاره
۲۹۰	شرح و توضیح:
۲۹۴	تفسیر آیه ۱۸
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	شرح و توضیح:
۲۹۶	تفسیر آیه ۱۹-۲۰
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	شرح و توضیح:
۲۹۹	روایات

۳۰۳	تفسیر آیه ۲۱-۲۲
۳۰۳	اشاره
۳۰۳	شرح و توضیح:
۳۰۳	ربّ
۳۰۴	خالق
۳۱۱	عبادت و بندگی
۳۱۳	۱. برترین مقام
۳۱۵	۱. ابتدا و ریشه عبادت
۳۱۵	اشاره
۳۱۹	کیفیت عبادت
۳۲۲	۲. عبادات عام
۳۲۸	۳. سود عبادت
۳۳۴	۴. عبادت غیر خدا
۳۳۴	اشاره
۳۴۴	باران و آب
۳۵۳	تفسیر آیه ۲۳-۲۴
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	شرح و توضیح:
۳۶۱	آتش دوزخ
۳۶۵	تفسیر آیه ۲۵
۳۶۵	اشاره
۳۶۵	شرح و توضیح:
۳۷۹	عمل و ریشه آن
۳۸۵	تجسم عمل
۳۹۸	عمل صالح
۴۰۰	ثمره اخلاص در عمل

- ۴۰۲ ..... اخلاص زمینه قبول عمل
- ۴۰۳ ..... ازواج مطهره
- ۴۰۶ ..... تفسیر آیه ۲۶
- ۴۰۶ ..... اشاره
- ۴۰۶ ..... شرح و توضیح:
- ۴۱۵ ..... داستانی بسیار با ارزش
- ۴۲۴ ..... نگاه معصوم (ع) به جبروتفویض
- ۴۲۸ ..... تفسیر آیه ۲۷
- ۴۲۸ ..... اشاره
- ۴۲۸ ..... شرح و توضیح:
- ۴۲۸ ..... شکستن پیمان
- ۴۳۱ ..... روایات
- ۴۳۵ ..... وفاداران به پیمان
- ۴۳۶ ..... رأی امیرالمؤمنین در وفای به عهد
- ۴۳۷ ..... تذکر امیرالمؤمنین به مسعود بن افلح
- ۴۳۸ ..... وفاداری به قیمت جان
- ۴۴۲ ..... وفا به پیمانی سخت و شگفت
- ۴۴۳ ..... پیوند مورد فرمان حق
- ۴۴۶ ..... روایات به ترتیب عناوین شش گانه بالا
- ۴۴۹ ..... آثار پیوند با اهل بیت
- ۴۶۲ ..... فساد و تباهی در زمین
- ۴۶۳ ..... سبب فساد و تباهی و مفسد شدن
- ۴۶۷ ..... خسارت کنندگان
- ۴۶۹ ..... تفسیر آیه ۲۸
- ۴۶۹ ..... اشاره
- ۴۶۹ ..... شرح و توضیح:

- ۴۷۲ ..... آفرینش انسان زنده از خاک مرده
- ۴۸۱ ..... مرگ پس از حیات اول: *ثُمَّ يُمِيتُكُمْ*:
- ۴۸۴ ..... حیات دوباره پس از مرگ دوم
- ۴۹۵ ..... تفسیر آیه ۲۹
- ۴۹۵ ..... اشاره
- ۴۹۵ ..... شرح و توضیح:
- ۴۹۷ ..... داستان زمین و پیدایش حیات
- ۵۰۱ ..... نباتات و پیدایش آنها
- ۵۰۳ ..... پیدایش حیرت انگیز حیوانات
- ۵۰۶ ..... عناصر اصولی ساختمان موجودات
- ۵۰۶ ..... کربن
- ۵۰۶ ..... اکسیژن
- ۵۰۷ ..... ازت
- ۵۱۵ ..... درباره مرکز

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: تفسیر حکیم/ نویسنده حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق محمدجواد صابریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۹۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۳۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۲۰-۱؛ ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۲۴-۹؛ ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۳۶-۳

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۲، ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فپا).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. ۱. سوره حمد، سوره بقره آیات ۱ تا ۳۹/ ابوالفضل طریقه دار، محمد نصیری. - ج. ۲. سوره بقره آیات ۴۰ تا ۱۱۰/ احمد معصومی، سیدعلی غضنفری. - ج. ۳. سوره بقره آیات ۱۱۱ تا ۱۷۹/ احمد معصومی، سیدعلی غضنفری

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: صابریان، محمدجواد، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۵۷ت ۱۳۹۳۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۱۰۳۹۵

ص: ۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شرح و توضیح:

سرآغاز این کتاب با عظمت، که جز هدایت بندگان به راه خدا، و درمان دردهای فکری و روحی و روانی آنان، و تأمین خیر و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرتشان هدفی ندارد، به نام خدای رحمان و رحیم است.

شروع کتاب به این صورت، آموزش و تعلیم حکیمانهای از سوی نازلکننده آن به همه انسانهاست، که هر کار و عملی و هر حرکت و کوششی را به نام او و با یاد او و با بهره‌گیری از نور الوهیت و رحمانیت و رحیمیت او آغاز کنند، تا به فرجامی مثبت، و پایانی پرخیر و برکت، و نتیجه‌های شیرین، و محصولی جاودان و ماندگار برسد.

قرائتکننده این آیه شایسته است، از طریق عقل و شعور و آگاهی، و به کار گرفتن هوش و درایت، و توجهی عمیق و نیتی دقیق و قلبی رقیق بکوشد، تا هنگام تلاوت آن که راهنما و نشاندهنده ذات دارنده همه کمالات و متصف به رحمانیت و رحیمیت است، به اندازه گنجایش وجودیاش، و سعه ظرفیتش نمونه‌های از کمالات خالقش و رحمانیت و رحیمیت آفریننده‌اش شود.

حضرت حق انسان را به استعداد دریافت کمالات آراسته نموده، و راه دریافت آن را از طریق وحی به او نشان داده است.

انسان بپتدید میتواند به اندازه طاقت و ظرفیت وجودیاش متخلق به اخلاق حق شود، و در این زمینه مقام خلافت الهیاش را به ظهور برساند، و از



آنجا که تخلق به اخلاق حق برای همه شدنی است، از ناحیه معصوم فرمان به همگان داده شده که:

«تخلّقوا باخلاق الله» (۱)

بر شما لازم است متخلق و آراسته به اخلاق خدا شوید.

انسان هنگام گفتن بسم الله الرحمن الرحيم چون با دقت عقلی و نظری صائب به مفهوم کلمه الله و رحمان و رحيم توجه کند از مّیت و انانیت، و از زندان خود طبیعی، و تعلّقات شیطانی، و بندهای هلاککننده مادی که همه و همه زمینه خروج از بندگی و عبودیت است بیرون می رود، و از احساس مالکیت و اختیار استقلالی آزاد می گردد، و در سیطره معبود حق و فرمانهای او قرار می گیرد، و در این موقعیت نورانی و عرشی است که قرائتش نسبت به این آیه شریفه صادقانه و درست است، و از این که در پیشگاه مولایش دروغی از او سرزند در مصونیت و امان می ماند.

در این زمینه به روایتی بسیار مهم که از سلطان سریر ارتضا حضرت رضا (ع) در کتاب با عظمت توحید آمده به دقت بنگرید:

«سألت الرضا علی بن موسی (ص) عن بسم الله، قال: معنی قول القائل بسم الله ای اسم نفسی سمه من سمات الله عزوجل وهی العبادة قال: فقلت له: ما السمّه؟ فقال: العلامه:» (۲) از حضرت رضا علی بن موسی (ص) از بسم الله پرسیدم، پاسخ داد معنی گفتار گوینده بسم الله این است: بر همه وجودم نشانی از نشانی های خداوند عزوجل

ص: ۳

---

۱-۱ - بحار ج ۶۱ ص ۱۲۹. †

۲-۲ - توحید صدوق باب ۳۱ ص ۲۲۹.

را که همانا بندگی و عبودیت نسبت به اوست نقش می‌زنم، به حضرت گفتم: سمه چیست؟ فرمود: علامت و داغ.

این علامت و نشانه یعنی ظهور بندگی و عبودیت، و نابودی منیت و انانیت که از اتصال قلب و روح به بسم الله حاصل می‌شود روشنترین و زیباترین معیار شناخت حق از باطل است

آنجا که گوینده ای در شبانه روز در همه امورش بسم الله می‌گوید، و همه امورش جز به عنوان بندگی خالص از افق وجودش طلوع نمی‌کند حق جلوه گر است، و آنجا که گوینده ای در همه امورش عادت به بسم الله گفتن دارد ولی همه امورش مخلوط به ریا و فساد، و فسق و دیگر رذایل است باطل جولان دارد.

تکرار بسم الله در نمازهای واجب و مستحب، و گفتن آن در آغاز هر کاری و در شروع هر عملی برای تلقین و تقریر حقایق عظیمه ای چون الوهیت یعنی تنها معبود حقی که لایق پرستش است، و رحمانیت و رحیمیت در عمق جان و سر باطن و همه مشاعر است، و نیز به خاطر تحقق عملی آن حقایق در کشور وجود، و پابرجا شدن آن واقعیات در سراسر هستی انسان می‌باشد، و به عبارت دیگر برای پر شدن یاد خدا و ذکر محبوب که ذکر اکبر است و رحمانیت و رحیمیت او در عمق جان و در رگ و پی و در ظرف روان و قلب، و تقویت معنوی ظاهر و باطن و ایجاد رغبت و شوق و انگیزه مثبت برای اعمال نیک و اخلاق پسندیده و خلاصه هر حرکتی که مورد خوشنودی خداست، و در نهایت بازداشتن خویش با کمک گرفتن از مفاهیم این آیه کریمه از همه صفات و اعمال ناپسند است.

تردیدی نیست هر کاری و هر حرکتی با اتصال به مصداق این کلمات مبارکه: الله، رحمن، رحیم که وجود مقدس حضرت حق است انجام بگیرد، و خلوص و اخلاص در آن رعایت شود عنایات و الطاف و فیوضات و به ویژه رحمانیت و رحیمیت جناب حق برای به نتیجه رسیدن آن رفیق راهش می‌شود، و از ابتر

ماندن و نرسیدن به محصول و ثمر لازم مصون می ماند، و آن کار و عمل که از انسانی ضعیف و فقیر در زمانی کوتاه و محدود سر زده چون به یاد حق و برای حق بوده به بقای حق بقا پیدا می کند، و صورت جاوید و ابد به خود می گیرد، و خیر دنیا و آخرت از آن ظهور می کند و در قیامت به شکل نعمت خالد و خوشنودی جاوید حق در کنار انسان قرار می گیرد.

به یقین عمل و حرکتی که از انسان به نام او و به یاد او و برای او انجام می گیرد، آن عمل و حرکت در نظام آفرینش نابود و باطل نمی گردد، زیرا راهی برای نابودی و بطلان به حریم کاری که متصل به حق است وجود ندارد.

قرآن مجید هر حرکت و عملی که جدای از خدا و بی یاد و نام او و خلاصه برای غیر او صورت گیرد گرچه دارای ظاهری نیک و آراسته باشد نابود و باطل و در مسیر حبط شدن قلمداد می کند.

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا: (۱)

و ما به بررسی و حسابرسی هر عملی که (به عنوان کار مثبت و عمل خیر برای غیر ما) انجام داده اند می پردازیم، پس همه آنها را در عرصه گاه قیامت غباری پراکنده می سازیم!

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ: (۲)

آنان کسانی هستند که در آخرت نصیب و سهمی جز آتش بر آنان نیست و آنچه در دنیا [از کار نیک و عمل خیر انجام داده اند چون به یاد خدا و برای خدا نبوده] در آخرت تباه و باطل می شود.

ص: ۵

۱-۱ - فرقان ۲۳.

۲-۲ - هود ۱۶.

نهایتاً هر نیتی و هر کار و عملی بهره اش از بقاء و ماندگاری به اندازه اتصال آن به خدا، و به مقدار انجامش به نام او و به یاد اوست.

همه این حقایق اشاره به روایتی دارد که شیعه و اهل سنت در کتاب های خود از رسول خدا (علیهما السلام) روایت کرده اند:

«کل امری بال لم یبدء فیہ باسم الله فهو ابتر:» (۱)

هر کار با قدر و منزلتی، و هر عمل مهمی، و هر حرکت مثبتی که به نام خدا و با یادی گرفتن از او آغاز نشده باشد آن کار بی ثمر و بریده از خیر و برکت، و منقطع از خلود و بقاست.

□  
اللَّهِ:

بر اساس مآخذ اشتقاق این کلمه مقدسه که از متخصصان ادبیات عرب نقل شده است، معانی و مفاهیم آن عبارت است از: معبود حق، سزاوار پرستش، تحیر و سرگردانی عقول در معرفت ذات او، وجودی که به یادش آرامش می یابند، ذاتی که بصائر و ابصار از درک حضرتش محجوبند، حقیقتی که در همه شئون فوق هر چیزی است، پناهگاه مخلوقات.

روح الجنان می گوید: الله در اصطلاح نام ذاتی است قادر بر اصول نعم، اصول نعم عبارت است از حیات، قدرت، شهوت، نفرت، کمال عقل، این امور را به این خاطر اصول نعم خوانند که نعمت منعم بدون آنها تمام و کامل نشود، و چون این نعمت ها برترین همه نعمت هاست سپاس و شکرش برترین شکرهاست، و تحقق برترین شکرها به میان آوردن برترین عبادت ها از سوی گیرنده نعمت ها به پیشگاه حضرت الله دهنده اصول نعمت هاست. (۲)

ص: ۶

---

۱-۱) - المیزان ج ۱، ص ۱۴.

۲-۲) - روح الجنان با تصرف در عبارات ص ۳۴.

و به عبارت زیباتر و کامل تر، الله کلمه ای است که دلالت دارد بر ذاتی که مستجمع همه صفات کمالیه است.

الله به فرموده حضرت امام حسن عسگری (ع) همان وجودی است که همه مخلوقات به هنگام شدائد و سختی ها و احتیاجات و نیازمندی ها و ناامیدی از ما سوی الله، و بریدن رابطه از هر چه که غیر اوست به سوی او واله و شیدایند، گوینده بسم الله اظهار می کند: بر همه امورم از خدا یاری می طلبم، خدائی که پرستش و بندگی جز برای او شایسته نیست، خدائی که دادرس است، آنگاه که از او دادخواهی شود، پاسخگوست هر گاه خوانده شود. (۱)رحمن:

رحمن به گفته گروهی از اهل لغت، و بسیاری از مفسران قرآن صیغه مبالغه است. (۲)از لغت رحمن، مهربانی و رحمتی که فراگیر نسبت به کل شیئی است استفاده می شود، و این همان حقیقتی است که در ابتدای دعای کمیل به آن اشاره شده است:

«اللهم انی اسألك برحمتك التی وسعت کل شیئی.»

رحمانیت حضرت او اقتضا دارد که نسبت به همه موجودات چه در مرحله افاضه وجود، و چه در عنایت کردن رزق، و فراهم آوردن وسایل و ابزار زندگی تفضل و احسان نماید، و همه امور دنیای آنان را برابر با نیازشان و گاهی بیش از نیازشان تدبیر فرماید:

رحمانیت حق در خیمه حیات همه انسان ها چه مؤمن و چه کافر چون دیگر موجودات جلوه کامل دارد.

ص: ۷

---

۱- ۱) - توحید صدوق: ۲۳۱ باب ۳۱ حدیث ۵.

۲- ۲) - البیان: ۴۵۶، المیزان ج ۱، ص ۱۶، روح الجنان ۳۵.

آری رحمانیت او نسبت به کل شیئی فراگیر، و برای همه موجودات سفره عام است.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى: (۱)

[خدای] مهربان بر تخت فرمان روائی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا: (۲)

بگو آنان که در گمراهی قرار دارند باید خدای مهربان [بر پایه سنت جاری خود] به آنان مهلتی معین دهد.

الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: (۳)

[خدای] رحمان، قرآن را تعلیم داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا: (۴)

روزی را یاد کن که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی خدای رحمان گرد می آوریم.

از این آیات شریفه استفاده می شود که رحمن دلالت بر رحمت عامه دارد و شامل همه موجودات و هر انسانی چه مؤمن و چه کافر است.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می فرماید:

«الرحمن: الذی یرحم ببسط الرزق علینا»: (۵)

رحمن یعنی آن ذات مقدسی که با گستردن سفره روزی بر همه ما رحمت و مهر می ورزد.

ص: ۸

۱-۱ - طه: ۵.

۲-۲ - مریم: ۷۵.

۳-۳ - رحمن: ۱-۴.

۴-۴ - مریم: ۸۵.

۵-۵ - مجمع البیان ج ۱، ص ۹۱.

«الرحمن: العاطف علی خلقه بالرزق و لم یقطع عنهم مواد رزقه و ان انقطعوا عن طاعته:» (۱)

رحمن همان کسی است که شدیداً برای بخشیدن روزی به بندگانش متمایل است و مواد روزی خود را از آنان قطع نکند، گرچه آنان از اطاعتش جدا گردند.

حکیم بزرگ حاجی سبزواری می فرماید: رزق هر مخلوقی مواد و عناصر و حقایقی است که قوام و برپائی آن مخلوق و کمالش به اوست، رزق بدن نعمت های مادی است که رشد و کمال بدن به آنها تکیه دارد، و رزق حس ادراک محسوسات است، و رزق خیال ادراک خیالیات است که عبارت از صورت ها و اشباح است، و رزق قوه وهم معانیه جزئیه، و رزق عقل معانی کلیه و علوم حقه و معارف مبدئیه و معادیه است، و خلاصه رزق هر موجودی به تناسب وجود اوست (۲) که از سفره رحمانیت حضرت حق ارتزاق می کند.

در روایت است: از رحمت اوست که چون نیروی برخاستن و غذا خوردن به هنگام کودکی از کودک گرفته شده است، به جای آن تاب و توان به مادرش داد، و او را به کودکش دلسوز و مهربان آفرید تا به تربیت و پرستاری اش قیام کند و چنانچه دست روزگار مادری از مادران را سنگدل و بی عاطفه پرورید، تربیت و پرستاری طفل ناتوان را بر دیگر مؤمنان واجب نمود.

و از آنجا که نیروی تربیت و قیام به مصالح فرزند از شالوده وجود برخی از حیوانات گرفته شده، آن تاب و توان لازم را در خود اولاد و فرزندانشان

ص: ۹

---

۱- ۱) - تفسیر امام حسن عسگری: ص ۳۲.

۲- ۲) - شرح الاسماء: ۵۵.

جایگزین نمود، که در زاد روزش پپای خیزد و به دنبال روزی مقدرش به راه افتد. (۱) در قطعه ای پر مغز آمده است:

«الرحمن: العاطف علی خلقه بالرزق لهم، و دفع الآفات عنهم، لا یزید فی رزق المتقی لقبل تقواه، ولا ینقص من رزق الفاجر لقبل فجوره بل یرزق الكل بما یشاء.» (۲)

رحمن وجود پر فیضی است که به آفریده هایش با بخشیدن روزی به آنان و دفع بلاها و آفات از ایشان تمایل شدید دارد، در روزی پرهیزکار از ناحیه پرهیزکاری اش نمی افزاید، و از رزق بدکار از ناحیه بدکاری اش نمی کاهد، بلکه همه را به آنچه اراده کند روزی می دهد.

### نکته ای دقیق

[مهربانی های موجودات به ویژه] بشر که گل سرسبد آن، مهر مادر یا پدر است به فرزند خود مهر حقیقی نیست زیرا:

اولاً- این مهر را خدا در دل آنان انداخته است، بنابراین مهر بالاصاله نیست و بالتبع است «لذا به اندک پیش آمدی هزارها کودک به دست هزارها مادر یا پدر کشته شده اند.»

ثانیاً در حقیقت این لطف های مادرانه و پدرانه و یا حاکمانه مهر حقیقی نیست بلکه مهر نماست، زیرا هر کدام نسبت به محاسبه فرضی خودشان و ارضاء احساسات درونی شان به فرزند خود یا به دیگری لطفی می کنند و خلاصه حس

ص: ۱۰

---

۱-۱) - تفسیر فاتحها لکتاب علامه امینی ۱۳۳.

۲-۲) - روح البیان ج ۱، ص ۸.



درونی خودشان را خوشنود می نمایند و سلسله جنبان مهر حقیقی نیستند و فقط مهر حقیقی از خداست و بس سعدی در گلستان باب اول می گوید:

[یکی را از ملوک ماضی، مرضی هایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی.

طایفه حکما متفق شدند که مر این درد را دوائی نیست مگر زهره آدمی ئی به چندین صفت موصوف، به فرمود طلب کردن، دهقان پسری یافتند بر آن صورت که حکیمان گفته بودند. پدر و مادرش را بخواند و به نعمت بی کران خوشنود گردانید و قاضی فتوا داد که خون یکی از آحاد رعیت ریختن، سلامت نفس پادشاه را روا باشد.

جلاد قصد کرد، پسر سر به سوی آسمان کرد و تبسم کنان چیزی به زیر لب در، همی گفت.

پرسیدش که در این حالت چه جای خندیدن است؟ گفت: ای پادشاه ناز فرزندان بر پدران باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد از پادشاه خواهند، اکنون پدر و مادر به علت حطام دنیا مرا به خون در سپردند و قاضی به کشتنم فتوا داد، و سلطان مصالح خویش اندر هلاک من همی بیند به جز خدای عزوجل پناه نمی بینم.

سلطان را دل از این سخن به هم برآمد و آب در دیده بگردید و گفت: هلاک من اولی تر است از خون بی گناهی ریختن:

سر و چشمش ببوسید و در کنار گرفت و نعمت بی اندازه بخشید و آزاد کرد. گویند هم در آن هفته شفا یافت.

اکنون ملاحظه و دقت شود که: خنده از لشگرهای خداست، آن بیان شیوای دهقان پسر را خدا بر زبان پسر روان کرد، انقلاب سلطان از خدای مقلب القلوب است، شفا یافتن سلطان از خداست. (۱) الْكَرِيمِ:

بزرگان اهل لغت، و متخصصان تفسیر بر این عقیده اند که لفظ رحیم صفت مشبیه است، (۲) بنابراین دلالت بر دوام و ثبوت، و عدم انفکاک از ذات دارد، و حقیقتی است که لازمه ذات آن وجود مقدس است.

رحیم مانند رحمن مشتق از رحمت است، که در مخلوق عبارت از نرمی و نرم خوئی و رقت قلب، و در حضرت خالق به معنای احسان محض است.

در روایت آمده است:

«ان الرحمة من الله انعام وافضال و من الادميين رقة وتعطف:» (۳)

بی تردید رحمت از سوی خدا عطا و بخشش و احسان و فضل است، و از جانب آدمیان رقت قلب و نیکی نمودن است.

مفهوم رحمت رحیمیه چنان که از آیات قرآن مجید و روایات و دعاها و معارف الهیه استفاده می شود مانند مفهوم رحمن عام است و اختصاص به مؤمنان تنها در قیامت ندارد.

عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ: (۴)

ص: ۱۲

---

۱-۱ - حجه التفاسیر، ج ۱، ص ۱۴.

۲-۲ - المیزان: ج ۱، ص ۱۶، البیان: ۴۵۷.

۳-۳ - مفردات راغب: ۱۹۱.

۴-۴ - اعراف: ۱۵۶.

عذابم را به هر کس که بخواهم می رسانم و مهر و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

«یا رحمن الدنيا والآخرة ورحیمها» (۱)

ای رحمت گر دنیا و آخرت و احسان کننده در هر دو جهان.

«رحمتی تغلب علی غضبی» (۲)

وابستگی اراده ام به رساندن رحمت بر بندگانم، بیش از وابستگی اراده ام به ایصال عقوبت به آنان است.

به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که غضب حق که عبارت از عذاب و عقوبت اوست به اعتبار گناه و معصیت بندگان است، اگر معصیتی و فسق و فجوری و عناد و انکاری در کار نبود، یقیناً خشم و غضبی هم که در حقیقت عذاب و عقاب است در میان نبود.

امیرالمؤمنین (ع) در دعای کمیل می گوید:

«فبا یقین اقطع لولا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک و قضیت به من اخلاص معاندیک لجعلت النار کلها برداً و سلاماً»

پس قاطعانه یقین دارم که اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود، و دستورت به همیشگی بودن دشمنانت در آتش صادر نمی شد هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می نمودی.

حضرت عسگری (ع) می فرماید:

... و از رحمت اوست که صد رحمت جلوه داد، از آن صد رحمت یکی را در همه خلایق و آفریده ها قرار داد، و به سبب آن مردم به یکدیگر مهربان و

ص: ۱۳

---

۱-۱ - صحیفه سجاده دعای ۵۴.

۲-۲ - مجمع البحرین جلد دوم ص ۱۶۰.

دلسوزند و مادر به فرزندش مهربان! و به همین خاطر در جهان حیوانات همه ماده ها بر اولادشان گرایش و عطوفت دارند، پس هنگامی که رستاخیز فرارسد آن یک رحمت را به نود و نه بخش دیگر بیفزاید و با آن به امت بزرگ محمد (علیهما السلام) احسان نماید، آنگاه درباره کسانی از اهل این ملت که برای ایشان خواهان شفاعت اند شفاعت قبول افتد تا این که فردی نزد مؤمن شیعه آید و گوید شفاعتم کن و او گوید: بر من چه حقی داری که از تو شفاعت نمایم؟ گوید: روزی تو را آب دادم و آنچه را اتفاق افتاده به یادش آورده پس شفاعتش کند و شفاعتش نسبت به او پذیرفته شود.

و دیگری می آید و می گوید به راستی بر تو حقی دارم، پس شفاعتم کن می گوید: حق تو بر من چیست؟ پاسخ می دهد ساعتی در روز گرم به سایه دیوارم پناهنده شدی! پس شفاعتش کند و شفاعتش درباره او قبول افتد و همواره شفاعت نماید تا جایی که شفاعت او درباره آشنایان و هم نشینان و همسایگانش پذیرفته شود، و بی تردید مؤمن نزد خدا از آنچه گمان برید گرامی تر است. (۱) از تابعین صحابه نقل شده: حضرت او به همه انسان ها چه مؤمن چه کافر در موضع رحمانیت است، به این معناست که: آفریننده و روزیدهنده همه است.

و نسبت به مؤمنان در موضع رحیمیت است به این معناست که در طاعت و عبادت توفیق دهنده به آنان است، و رساننده ایشان به درجات بهشت است، و فریاد رسشان در تاریکی قبر است، و دادریشان در حسرت قیامت است، و نیز هنگامی هراس پرونده خواندن و ترس از میزان و صراط و آتش سوزان دوزخ یار و مددکار آنان است.

در آثار اسلامی و معارف الهی آمده است: چون بنده مؤمن را در قبر گذارند، و دهانه قبر را ببوشانند و استوار سازند، و همنشینان و دوستان و دیگر افراد با

ص: ۱۴

تنها گذاردن او در قبر بازگردند حضرت حق از روی مهر و رحیمیت و لطف بندهنوازی به او خطاب نماید:

«عبدی بقیت فریداً وحیداً!»

بنده من در این کنج لحد تنها ماندی!!

دوستان و یارانی که به خاطر آنان نسبت به من عصیان می ورزیدی و خوشنودی ایشان را بر خوشنودی من ترجیح می دادی  
تو را تنها گذاشتند!!

«فانا ارحمک الیوم رحمه تتعجب الخلاق منها:»

امروز تو را به رحمت ویژه ای و به تفضل و احسان خاصی مورد مهر و لطف قرار دهم که همه خلائق از آن در شگفت آیند:

سپس به فرشتگان خطاب آید: ای فرشتگان من این غریبی است بی کس و یار، و جدا افتاده ای است از وطن و دیار، و دور شده ای است از یاران و همنشینان، اکنون در کنج لحد میهمان من است، آنچه در توان شماست به او کرم و احسان آورید و دری از بهشت به رویش بگشائید و قبر او را فراخ و روشن سازید، و انواع گلها و سفره های روزی نزد او حاضر کنید و پس از آن او را به من واگذارید که به مقتضای

«الله مونس کل وحید»

تا روز قیامت مونس و همنشین او خواهم بود. (۱)

### آثار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باء در ابتدای این آیه شریفه از حروف جاره است، و حروف جاره برای معنای مفعولیت وضع شده اند، زیرا معانی افعال را به سوی اسماء می کشانند.

ص: ۱۵

اگر فاعل فعل مثبت، و انجام دهنده کار صحیح در صورتی که مؤمن باشد، در ابتدای کار و شروع عمل با نیتی پاک و قلبی صادق و توجهی عمیق، زبانش گویای این آیه شریفه و شعار حکیمانه شود، آیه با قدرت معنوی اش فعل فاعل، و عمل عامل، و کوشش تلاش گر را به سوی حریم حق می کشاند، و در آنجا زلف عمل را به زلف قبولی خدای مهربان گره می زند و آن را تا قیامت در حفاظ امن حضرت رب قرار می دهد، تا زمان برپا شدن قیامت به صورت خوشنودی حق، و بهشت جاوید به عمل کننده باز گردد.

وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: (۱)

و نماز را برپا دارید، و زکات پردازید، و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت بی تردید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نماز حقیقتی است که بدون سوره فاتحه الكتاب محقق نمی شود، چنان که از پیامبر اسلام روایت شده است:

«لا صلاة الا بفاتحه الكتاب:» (۲)

نماز محقق نمی شود مگر به قرائت کردن فاتحه الكتاب و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«كل صلاة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فهي خداج:» (۳)

ص: ۱۶

---

۱-۱ - بقره، ۱۱۰.

۲-۲ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۰.

۳-۳ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۰.

هر نمازی که فاتحه الکتاب در آن خوانده نشود ناقص و از بلندای پذیرش حق ساقط است.

و نیز آن دارنده دانش کامل و بصیرت جامع و مهبط وحی، و رهبر امت فرمود:

«لا تجزی صلاه لایقرء فیها بفاتحه الکتاب:» (۱)

نمازی که در آن فاتحه الکتاب قرائت نشود کافی از تکلیف و مجزی از مسئولیت نیست.

و سوره ی فاتحه الکتاب بر اساس بیان قرآن مجید و فرقان عظیم مرکب از هفت آیه است:

وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ: (۲)

و به راستی هفت آیه از مثنای [که سوره ی حمد است] و قرآن بزرگ را به تو عطا نمودیم.

بحثی که برخی از علمای اهل تسنن مطرح کرده اند که: **آيَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** جزء سوره فاتحه است یا جزء سوره نیست و گروهی آن را جزء سوره و برخی خارج از سوره شمرده اند با توجه به آیه شریفه **وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي** ، بحثی بی مورد و باطل است، و نباید هیچ اعتنائی به آن داشت.

ص: ۱۷

---

۱-۱ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲-۲ - حجر، ۸۷.

بِسْمِ اللَّهِ بی تردید آیه ای از سوره مبارکه فاتحه است و علمای امامیه بر اساس آیه وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي و روایات اهل بیت که ردّ گفتار برخی از اهل سنت است اجماع و اتفاق بر این حقیقت دارند، و در میان آنان مخالفی با این مسئله نیست.

از آنجا که حق از میان طوفان باطل خود را نشان می دهد، روایات مهمی از طریق علمای مشهور اهل سنت، و راویانی که به شدت مورد اطمینان آنان اند در کتاب های قابل توجهشان نقل شده که آن روایات با قاطعیت ثابت می کنند بِسْمِ اللَّهِ بدون شک جزء سوره ی فاتحه الکتاب است و نماز در صورت ترک آن به یقین باطل است، و این عمل ملکوتی بدون بِسْمِ اللَّهِ به پیشگاه حق نمی رسد، و آن قدرت و توانی که می تواند نماز را که فعل مکلف و عمل مؤمن است به حریم قبولی حق بکشاند بِسْمِ اللَّهِ است.

شافعی که از فقهای بزرگ اهل سنت است از مسلم، از ابن جریح از ابن ابی ملیکه از ام سلمه روایت می کند که:

پیامبر فاتحه الکتاب را خواند و بِسْمِ اللَّهِ را یک آیه حساب کرد، . . . . (۱) سعید مقبری از پدرش از ابوهریره نقل کرده که پیامبر فرمود:

«فاتحه الکتاب سبع آیات اولاهن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۲)

فاتحه الکتاب هفت آیه است شایسته ترینش بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ می باشد.

ص: ۱۸

۱-۱ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲-۲ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.



ثعلبی که از دانشمندان معروف اهل سنت است با سلسله سند روایتی خود نقل می کند: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب هنگامی که در نماز سوره ی فاتحه را شروع می کرد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را می خواند، و همواره به مردم می گفت: کسی که قرائت بِسْمِ اللَّهِ را ترک کند نماز را ناقص گذاشته است. (۱) همه مکلفان مسئول انجام واجبات به صورت کامل هستند، و اگر غیر آن را انجام دهند در حقیقت به تکلیف الهی خود عمل نکرده اند.

ابوهریره که از راویان بسیار مورد اطمینان اهل سنت است می گوید: با رسول خدا در مسجد بودم، با اصحابش گفتگو داشت ناگهان مردی وارد مسجد شد و شروع به نماز کرد، پس از تکبیره الاحرام «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفت سپس فاتحه الکتاب را از الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قرائت کرد، پیامبر هنگامی که نمازش را بدون بِسْمِ اللَّهِ دید، فرمود: ای مرد نماز را از خود بریدی و قطع کردی، و این آیه مبارکه را از این شجره طیبه جدا نمودی، آیا ندانستی که بِسْمِ اللَّهِ جزء حمد است، کسی که آن را ترک کند یقیناً آیه ای از سوره حمد را ترک نموده، و هر کس آیه ای از این سوره را ترک کند نمازش را از درخت تکلیف بریده، نماز جز به فاتحه الکتاب محقق نمی گردد و هر کس آیه ای از آن را نخواند نمازش بی تردید باطل است! (۲)

ص: ۱۹

---

۱-۱ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲-۲ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۷.

خواندن بِسْمِ اللَّهِ در ابتدای سوره فاتحه الكتاب بر اساس فرمان واجب حق در آیه اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ (۱) واجب است، و هنگامی که به این صورت وجوبش ثابت است، لازم می آید که آیه ای از سوره ی فاتحه الكتاب باشد.

فخر رازی که از دانشمندان بزرگ و معروف اهل سنت است، و در تفسیر قرآن فردی برجسته و قابل توجه است در جلد اول تفسیرش می گوید:

□  
روش علی بن ابی طالب در همه نمازهایش بلند خواندن آیه بِسْمِ اللَّهِ بوده است و این دلیل و برهانی قوی نزد من، و استوار و پابرجا در حریم عقل من است که به خاطر سخنان مخالفان از صفحه وجود من و عقل من زدوده نمی شود. (۲)

□  
عمل علی ثابت می کند که بِسْمِ اللَّهِ آیه ای قطعی و حتمی از سوره مبارکه حمد است.

□  
و نیز می گوید شک نداریم که هر گاه میان قول انس و ابن مغفل که می گویند پیامبر بِسْمِ اللَّهِ را در ابتدای فاتحه نمی خواند، و قول علی بن ابی طالب که همه عمرش در همه نمازهایش بِسْمِ اللَّهِ را در ابتدای فاتحه می خواند تعارض واقع شود انتخاب قول علی و تکیه بر گفتارش که بِسْمِ اللَّهِ را آیه ای از سوره می شمرد شایسته تر است. (۳)

و نهایتاً فخر رازی با قاطعیت و یقین و با ایمان و اعتقاد می گوید:

ص: ۲۰

---

۱-۱ - علق، ۲.

۲-۲ - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳-۳ - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۶.

«ان الدلائل العقلیه موافقه لنا، وعمل علی بن ابی طالب (ع) معنا، و من اتخذ علیاً اماماً لدینه فقد استمسک بالعروه الوثقی فی دینه و نفسه.» (۱)

□  
دلایل عقلیه که بِسْمِ اللَّهِ را جزء سوره فاتحه می دانند موافق مقالات و روایات و گفتار ماست، و عمل و روش علی بن ابی طالب همراه ماست، و هر کس علی را امام و پیشوا برای دین و دینداری اش انتخاب کند، یقیناً به دستگیره استوارتر در دینش و نسبت به وجودش چسبیده است.

□  
بنا بر آیه وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي و روایات مهمی که بِسْمِ اللَّهِ را جزء سوره ی فاتحه می دانند و به ویژه روایت بسیار معروف و مشهوری که فریقین از رسول خدا نقل کرده اند که:

«کل امر ذی بال لم یبدء فیہ باسم الله فهو ابتر.» (۲)

هر کار با قدر و منزلتی به نام خدا آغاز نشده باشد آن کار بی ثمر و بریده از خیر و برکت و منقطع از خلود و بقاست.

□  
نمازی که در آن سوره حمدش بدون بِسْمِ اللَّهِ خوانده شود ابتر و بریده از برکت، و منقطع از خلود و بقا و نهایتاً ساقط و باطل و قابل پیش فرستادن نیست، پس کسی که نمازهایش ابتر است در قیامت آنها را نزد خدا نخواهد یافت و برای او دست مایه جلب خوشنودی حق، و سبب ورود به بهشت وجود ندارد.

ص: ۲۱

---

۱-۱ - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲-۲ - المیزان، ج ۱، ص ۱۴.

این قدرت و نیروی معنوی بِسْمِ اللَّهِ است که بقیه اجزاء نماز را به حریم حضرت محبوب می کشاند و آن را چنانچه با اخلاص انجام گرفته باشد به قله قبولی می رساند، و شایسته پاداش می نماید.

بنابراین، فرمان و حکم واجب

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ. (۱)

و نماز را برپا دارید و زکات پردازید و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت.

شامل نماز کامل و جامع می شود نمازی که برترین آیه ای (۲) که در آن قرائت می شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است، و شامل زکاتی می گردد که مکلف با نیتی صادقانه و قصدی پاک و به نام خدا و به یاد خدا در موارد معینش هزینه کند.

### پیش آمدها سبب زدوده شدن گناه از پرونده است

حضرت صادق (ع) در این زمینه در رابطه با آیه شریفه بسمله حدیث مهمی به این عبارت دارند:

«و لربما ترک بعض شیعتنا فی افتتاح امره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فیمتحنه الله عزوجل بمکروه لینبیه علی شکر الله تبارک و تعالی

ص: ۲۲

۱- ۱ - بقره، ۱۱۰.

۲- ۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۷.

والثناء علیه و یحقیق عنه و صمه تقصیره عند ترک قول بسم الله الرحمن الرحیم:» (۱)

چه بسا برخی از شیعیان و پیروان ما در آغاز کارشان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را ترک می کنند، در نتیجه خدا به بلا و حادثه دچارش کند برای این که بیدار و آگاهش سازد تا سپاس و شکر او را به جای آورد، و در آن بلا و حادثه لکه ننگ و تقصیر و کوتاهی او را به هنگام ترک بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بزداید.

### مصدق عینی این روایت داستان شگفت آور زیر است:

عبدالله بن یحیی به محضر مبارک امیرالمؤمنین (ع) وارد شد، در برابرش یک صندلی بود، حضرت به او فرمان نشستن داد، او هم به روی آن نشست بناگاه صندلی کج شد و عبدالله با سر به زمین آمد، و سرش شکست و اندکی استخوان سرش نمایان شد و خون جاری گشت!

امیرالمؤمنین (ع) فرمان داد آب آوردند، خون سر او را شست، سپس فرمود: نزدیک من آی، نزد حضرت آمد، امام دست خود را بر آن زخم که استخوانش نمایان بود گذاشت. عبدالله از درد بی تاب شد، امام دستش را بر آن مالید و آب دهان مبارکش را روی آن گذاشت، با این لطف و محبت امیرالمؤمنین زخمش بهبود یافت، آن چنان که گوئی جراحی به او نرسیده است.

پس از آن حضرت فرمود: ای عبدالله حمد و ستایش ویژه خداوندی است که پاک کردن گناه شیعیان ما را در دنیا به رنج و محنتشان قرار داده است، تا

ص: ۲۳

فرمانبری و طاعت آنان را برای ایشان بی آرایش و سالم نماید و شایسته اجر و ثواب آن شوند.

عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین آیا به راستی ما جز در دنیا به گناهانمان مجازات نمی شویم، فرمود آری همین طور است آیا نشنیدی که رسول خدا (علیهما السلام) فرمود:

دنیا زندان مومن است و بهشت کافر!

خدا شیعیان ما را [به خاطر محنت و رنجی که در این دنیا متحمل اند و به خاطر آمرزشی که نصیب آنان فرموده است] حتماً از گناهان پاک و پاکیزه می گرداند، بر این اساس است که می فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ: (۱)

و آنچه از حادثه و پیش آمد به شما می رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید و از بسیاری از آن اعمال گذشت می کند.

تا هنگامی که به آستان رستاخیز در آیند، در آنجا طاعات و عباداتشان بر آنها سرشار شود، و دشمنان محمد (علیهما السلام) و نیز دشمنان و بدخواهان ما را بنا به فرمانبری و طاعتی که از آنان سر می زند در دنیا پاداش و جزا می دهد اگر چه طاعتشان بی وزن و بی ارزش است، چون خلوصی همراهش نیست، تا هنگامی که به آستان رستاخیز در آیند گناه و کینه آنان [که از محمد و یاران خوبش در دل داشتند] بر آنان باز گردد و به خاطر آن در آتش افکنده شوند!

و هر آینه شنیدم محمد (علیهما السلام) می فرمود:

ص: ۲۴

در زمان گذشته دو نفر بودند یکی از آنان مطیع و مؤمن به خدا بود و دیگری کافر که آشکارا به دشمنی دوستان خدا و به دوستی دشمنانش می پرداخت و برای هر یک فرمانروائی عظیمی در گوشه ای از زمین بود.

آن کافر که دشمن خدا بود بیمار شد، و در غیر وقتش هوس ماهی کرد، زیرا آن نوع ماهی در آن هنگام چنان به گرداب ها جا گرفته بود که به دست آوردنش امکان نداشت بنابراین پزشکان او را از زندگی و ادامه حیاتش ناامید کرد و گفتند: جانشین و قائم مقام خود را معین کن که تو از اهل گورستان پاینده تر نیستی، همانا شفایت و درمان بیماری ات در این ماهی است که به آن میل و اشتها داری و بر آن نیز راهی نیست.

در این هنگام خدا فرشته ای برانگیخت و به او فرمان داد که آن ماهی را از جایش برانگیزد و به طرفی سوق دهد که به دست آوردنش آسان گردد، در نهایت ماهی را برایش گرفتند و او آن را خورد و از بیماری بهبودی یافت و در حکومتش سال های سال پس از آن بر جای ماند.

سپس تقدیر حق چنین واقع شد که آن پادشاه مؤمن بیمار شد همانند بیماری آن کافر، در زمانی که جنس آن ماهی از سواحل و کنار دریا که به دست آوردنش آسان بود به سوی دیگر نمی رفت، نهایتاً آن پادشاه مؤمن هوس آن ماهی را کرد و پزشکان برایش توصیف کردند و گفتند:

آسوده خاطر باش، اکنون وقت آن است که از آن ماهی برای صید کنند و از آن بخوری و از بیماری رهائی یابی.

در این هنگام خدا آن فرشته را برانگیخت و به او فرمان داد که جنس آن ماهی را از سواحل و کرانه ها به گرداب ها براند، تا دسترسی به آنها ممکن نشود، در نتیجه آن ماهی به دست نیامد تا آن مؤمن در آرزو و هوس آن ماهی و بهبود

نیافتنش از بیماری جان به جان آفرین تسلیم کرد، و از این جریان فرشتگان آسمان و اهل آن سامان به شگفتی فرو رفتند تا آنجا که نزدیک بود در فتنه و آزمایش افتند، چون خدای متعال (از روی احسان و حکمتش) بر آن کافر آنچه را که بر آن راهی نبود آسان گردانید و بر آن مؤمن آنچه را که به آسانی بر آن راه بود غیر ممکن ساخت!

آنگاه خدا به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان به وحی خویش فرمود:

بی تردید منم خدای کریم، احسان کننده، توانا، آنچه عطا کنم زیانم نرساند، و آنچه باز دارم از من نکاهد و به اندازه ی ذره ای به کسی ستم نکنم.

اما کافر، از این که به دست آوردن ماهی را در غیر زمانش برای او آسان نمودم، جهتش فقط این بود که پاداش کار نیکی باشد که او انجام داده بود [چون بر عهده من است که از هیچ کس حسنه ای را از بین نبرم] تا به رستاخیز در آید و هیچ حسنه ای در نامه عملش نباشد و به کفر خویش وارد آتش شود.

و بنده فرمانبر خود را از آن ماهی باز داشتم به سبب خطائی که از او سر زده بود، و با منع و ردّ آن میل و هوس و از بین بردن آن دارو، پاک شدنش را اراده کردم و خواستم که به آستان من در آید و جرم و گناهی در پرونده اش نباشد و پاک و پاکیزه وارد بهشت شود!

در این هنگام عبدالله بن یحیی گفت: یا امیرالمؤمنین به حقیقت بال و پرم دادی و به من حقایقی آموختی پس اگر مصلحت بدانی گناهم را که در اینجا به آن امتحان شدم به من بنمایان تا هم چنان تکرارش نکنم.

فرمود: لحظه ای که روی صندلی نشستی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نگفتی نتیجه این شد که به خاطر نسیان و سهوت از آنچه به آن دعوت شدی [که در ابتدای هر کارت بِسْمِ اللَّهِ بگو] خدا به این پیش آمد زمینه پاک شدن از



گناه (ترک نام و یاد خدا) را برایت قرار داد، آیا ندانستی که رسول خدا (علیهما السلام) از جانب خدای عزوجل فرمود:

هر اقدام قابل توجه که در آن یادی از بسم الله نشود ناقص و بریده «از خیر» است!

گفتم: آری پدر و مادرم فدایت، پس از این ترکش نمی کنم فرمود: در این صورت از آن بهره مند و سعادت‌مندی.

حضرت عسگری از پدراناش از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که آن حضرت می فرماید: از رسول خدا شنیدم می گفت:

که خدای عزوجل به من فرمود: ای محمد:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. (۱)

و به فاتحه‌الکتاب منت و ویژه جداگانه ای بر من گذاشت، و آن را همسنگ و هم طراز قرآن- که از جلال و عظمت دریای موج است- قرار داد و بی تردید فاتحه‌الکتاب بزرگ ترین و شریف ترین چیزی است که در گنج های عرش است و به راستی خدا محمد را به آن اختصاص داد و شرافت و بزرگی بخشید و در آن هیچ یک از پیامبران را با او شریک نگردانید جز سلیمان که [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] را به او عطا فرمود آیا نمی بینی که از زبان بلقیس می آورد آنگاه که گفت:

«إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا» إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: (۲)

ص: ۲۷

۱-۱ - حجر، ۸۷.

۲-۲ - نمل، ۳۰.

هشدار (ای شنوندگان) کسی که آن را بخواند و به حکومت و دوستی و ولایت محمد و آلش که پاکان روزگاراند معتقد باشد، و مطیع فرمانشان و مؤمن به ظاهر و باطنشان خدای عزوجل به هر حرفی از آن حسنه ای به او مرحمت کند که هر حسنه بالاتر و برتر از دنیا و آنچه در او- از انواع مال و منال و خیر است- است و هر که به خواننده ای که آن را می خواند گوش فرا دهد برای او یک سوم پاداشی است که برای خواننده مهیاست بنابراین باید هر یک از شما در افزایش این خیر و عنایت که رایگان به شما روی آور است بکوشد پس برای شما غنیمتی است هشدار که زمانش منقضی نگردد که در آن صورت غم و اندوه و ندامت و حسرت در دل هایتان باقی بماند. (۱) چنان که ذات الله شریف ترین ذات هاست، پس هم چنان ذکر و یادش شریف ترین اذکار و یادها و نامش شریف ترین نام هاست، و چنان که وجودش بر همه وجودات دارای سبقت و پیشی است، واجب است ذکر و یادش دارای سبقت و پیشی بر همه اذکار و یادها باشد، و نامش پیش از همه نام ها قرار گیرد. (۲) چون وجودش را که شریف ترین وجودهاست و ذکر و نامش را که برترین ذکرها و نام هاست در ابتدای هر کاری یاد کنند آن کار دارای خیر و برکت می شود، و به نتیجه و محصول می رسد.

### چهار نهر بهشتی

کتاب خدا در یک آیه از چهار نهر که پاداشی برای اهل تقوا و پرهیزکاری است نام می برد:

ص: ۲۸

---

۱-۱ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۵.

۲-۲ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۳.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ... (۱)

صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است] در آن نهرهایی است از آبی که طعم و رنگش برنگشته، و نهرهایی از شیر که مزه اش دگرگون نشده، و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است، و نهرهایی از عسل خالص است، و در آن بهشت از هر گونه میوه ای برای آنان فراهم است و نیز آمرزشی از سوی پروردگارشان ویژه ی آنان است.

از رسول خدا روایت شده که فرمود: شبی که مرا به عالم بالا بردند همه بهشت به من ارائه شد در آن چهار نهر دیدم، نهری از آب و نهری از شیر، و نهری از شراب و نهری از عسل.

به جبرئیل گفتم این نهرها از کجا می آید و به کجا می رود؟ گفت به سوی حوض کوثر می رود ولی نمی دانم از کجا می آید؟ از خدا بخواه که تو را به مبدا آنها آگاه کند یا محلی را که نهرها از آن جاری است به تو نشان دهد، پیامبر دعا کرد پس از دعا فرشته ای به محضر حضرت آمد و به او سلم داد و گفت: دیده بر بند من دیده فرو بستم سپس گفت دیده ات را باز کن من دیده گشودم خود را کنار درختی دیدم و آنجا چشم به گنبدی از درّ سپید افتاد که دری از طلای قرمز داشت و قفلی بر آن در بود.

ص: ۲۹

بزرگی و عظمت گنبد در حدی بود که اگر همه ی جن و انس را در آن قرار می دادند چون پرنده ای می ماندند که بر کوهی نشسته، نهایتاً دیدم این چهار نهر از زیر آن گنبد جاری است، هنگامی که خواستم باز گردم آن فرشته به من گفت: چرا وارد گنبد نمی شود؟ گفتم چگونه وارد شوم در حالی که بر در آن قفلی است که کلیدش نزد من نیست!

فرشته گفت: کلیدش بسم الله الرحمن الرحیم است زمانی که به آن قفل نزدیک شدم و گفتم: بسم الله الرحمن الرحیم قفل باز شد، وارد گنبد شدم دیدم این چهار نهر از چهار ستون قبه جاری است و بر هر چهار ستون بسم الله الرحمن الرحیم نقش بود، نهر آب را از میم بسم الله و نهر شیر را از هاء الله و نهر شراب را از میم رحمان و نهر غسل را از میم رحیم در جریان دیدم دانستم که ریشه این چهار نهر از آیه شریفه بسمله است پس خدای عزوجل گفت: ای محمد هر کس از امت با قلبی پاک و خالص از ریا مرا با این اسم ها یاد کند و به زبان بگوید بسم الله الرحمن الرحیم، او را از این نهرها می چشانم. (۱)

### نقطه ی زیر باء بسم الله

پیش از آن که به روایت بسیار مهم نقل شده از امیرالمؤمنین (ع) در رابطه با نقطه باء بسم الله اشاره شود، لازم می دانم مقدمه استواری را که از قرآن مجید و روایات نظام داده ام ارائه کنم، تا دریافت حدیث نقطه سهل و آسان گردد.

خدای مهربان همه حقایق و علومی که در قرآن است، و به ویژه اسرار بسیار پیچیده ای که در این گنجینه عرشی است، و رموز پنهانی که در این خزینه دانش ملکوتی است که آنها را بر احدی از بندگانش پیش از پیامبر اسلام آشکار

ص: ۳۰

نساخت در آسمان قلب محمد هم چون خورشیدی پرفروغ طلوع داد، و به همین خاطر در جای جای از قرآنش او را به عنوان معلم قرآن معرفی نمود.

يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (۱)

خدای عزیز نه تنها همه حقایق و علوم و اسرار و رموز قرآنی را به عنوان برترین نعمت معنوی به پیامبرش ارزانی داشت، بلکه دانش غیب یعنی دانش آنچه بوده و آنچه خواهد بود و آگاهی به باطن مُلک و ملکوت را نیز به آن حضرت به خاطر شایستگی و لیاقتش و سعه ی وجودی اش و نورانیت و طهارت باطنی اش عطا فرمود:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ: (۲)

او دانای غیب است و هیچ کس را بر غیبتش آگاه نمی کند مگر رسولی را که [برای آگاه شدن از غیب] انتخاب کرده است.

آری صفا و نورانیت به ویژه طهارت فکری و قلبی و روحی پیامبر بزرگوار اسلام اقتضا کرد که به توفیق حضرت حق جامع همه علوم قرآنی و اسرار و رموز ملکوتی و به ویژه علم غیب شود.

روایات بسیار مهمی که در کتاب های فریقین از قول حضرت نقل شده که در آن روایات از حوادث پس از خودش تا قیامت خبر داده، و به ویژه در پاره ای از آن روایات به ریز حوادث اشاره نموده و از مجموعه آن روایات تعبیر به اخبار

ص: ۳۱

---

۱- ۱) - بقره، ۱۲۹- آل عمران، ۱۶۴- جمعه، ۲.

۲- ۲) - جن، ۲۷ و ۲۶.

غیبی شده، نشانگر قطعی این حقیقت است که حضرت از جانب خدا بر اساس آیه ای که از سوره جن گذشت آگاه به غیب بوده است.

در این بخش به نمونه ای اندک از غیب گوئی های رسول اکرم اشاره می کنم، تا بر یقین شما به آگاه بودن آن حضرت از غیب افزوده گردد:

«یا اباذر تعیش وحدك و تموت وحدك و تدخل الجنة وحدك، یسعد بك قوم من اهل العراق یتولون غسلک و تجهیزك و دفنك:» (۱)

ای ابوذر تو در آینده تنها زندگی خواهی کرد، و تنها و غریب خواهی مرد، و تنها وارد بهشت خواهی شد، خوشبختی و سعادت به خاطر تو نصیب گروهی از اهل عراق خواهد شد که دست اندرکار غسل و کفن و تجهیز تو گردند!

آیا این پیش گوئی پیامبر با تبعید ابوذر به وسیله حکومت زمانش به بیابان خشک و سوزان ریزه، و مرگ او در غربت و تنهایی به سبب گرسنگی و تشنگی و تجهیزش به دست کاروانی از عراق که از مکه به مدینه می رفت به وقوع نپیوست؟

«یا علی انك باق بعدی و مبتلی بامتی، و مخاصم یوم القیامه بین یدی الله فاعدد جوابا، فقلت بابی انت و امی بین لی ما هذه الفتنة التي یتولون بها، و علی ما اجاهدهم بعدك؟»

فقال انك ستقاتل بعدی الناکثه القاسطه و المارقه حلاهم و سماهم رجلا رجلا...» (۲)

ص: ۳۲

---

۱-۱) - مکارم الاخلاق طبرسی ۵۰۰، بحار ج ۷۷ ص ۴۶.

۲-۲) - میزان الحکمه چ ۱، ج ۷ ص ۳۸۳.

یا علی پس از من زندگی ات ادامه پیدا می کند و به امتم مبتلا- می شوی و قیامت در پیشگاه حق با آنان به محاکمه برمی خیزی، برای آن روز جواب آماده کن.

گفتم: پدر و مادرم فدایت این فتنه ای که امت به آن دچار می شوند برایم بیان کن و این که بر چه چیزی با آنان به جهاد برخیزم؟

فرمود: پس از من با ناکثین و قاسطین و مارقین [بیعت شکنان، روی گردانان از حق، بیرون روندگان از دین] جنگ خواهی کرد، سپس نام فرد فرد آنان را به من گفت،

آیا این غیب گوئی پیامبر با جنگی که طلحه و زبیر در بصره و معاویه در صفین و خوارج در نهروان به امیرالمؤمنین تحمیل کردند به وقوع نپیوست؟!

«الساعة تكون عند خبث الامراء، و مداهنه القراء و نفاق العلماء، و اذا صدقت امتی بالنجوم، و كذبت بالقدر و ذلك حين يتخذون الكذب ظرفا، و الامانه مغنما، و الزكات مغرما، و الفاحشه اباحه، و العباده تكبر او استطاله على الناس، و حينئذ يفتح الله عليهم فتنهغبراء مظلمهفيتيهون فيها كما تاهت اليهود:» (۱)

آن روزگار هنگامی است که حکمرانان آلوده و پلید باشند، قاریان به سازش با بدکاران برخیزند، دانشمندان در گردونه نفاق قرار گیرند، امت منجمان یاوه گو را تصدیق نمایند، و تقدیرات حکیمانه حق را تکذیب کنند، در آن زمان دروغ را مهارت، خیانت در هر امانت را غنیمت، زکات را تاوان و غرامت، و گناهان و زشتی را مباح دانند، و عبادت را باری سنگین شمرده، و با منت نهادن بر مردم انجام دهند، در آن زمان خدا فتنه جانگاهی را بر آنان مسلط می کند که در فضای آن فتنه سرگردان و متحیر شوند چنان که قوم یهود در بیابان تیه سرگردان شدند.

ص: ۳۳

آیا این زمان که همه این اموری که در روایت بیان شده گریبان بیش از نود درصد از مردم را گرفته مصداق پیش گوئی پیامبر بزرگ اسلام نیست؟!

در این روزگار از بزرگ ترین و خطرناک ترین فتنه ها فتنه زنانی است که از مبدء و معاد، ایمان و اخلاق، عفت و پاک دامنی، کرامت و اصالت دورند و جز خودآرائی، طنازی، عشوه گری، برای به دام انداختن جوانان و مردان، و از هم پاشیدن نظام خانواده، و رواج فساد و فحشا و منکرات شغلی ندارند، زنانی که پیامبر اسلام در یک جمله کوتاه دردمندانه به عنوان کانون فتنه از آنان خبر داده و نسبت به کار و اهداف پلیدشان پیش گوئی نموده است!

«ما ترک بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء:» (۱)

پس از من هیچ فتنه ای رخ نشان نمی دهد که برای مردان زیان بارتر از فتنه زنان باشد.

وضع فعلی اکثر زنان جهان در غرب و شرق: لولیدن در میان مردان، حضورشان به صورت نیمه عریان در مجامع و محافل، کارگردانی مراکز فحشا و منکرات، به جاسوسی گرفتنتشان بر ضد ملت ها و اشخاص، بهره گیری از عکس های شهوت برانگیزشان، در تبلیغات، هجومشان به هنرپیشگی با اهدافی پلید و آلوده، پرکردن ساعات ماهوارها و سایت ها به زشت ترین وضع، قرار گرفتنتشان در پست های کلیدی همراه با بازی گری های سیاسی، بی وفائی و خیانت نسبت به همسران، بی تفاوتی نسبت به فرزندان بخاطر تأمین هوا و هوس ها و شهوات فردی، میدان داری بی قید و شرط در شهوات جنسی و... تفسیر و توضیحی بر کلمه (فتنه) است.

ص: ۳۴



که در روایت پیامبر که به عنوان خبر غیبی و پیش گوئی از آن حضرت صادر شده آمده است.

«ما ترک بعدی فتنهاضر علی الرجال من النساء»

### دانش و بینش اهل بیت و امامان معصوم

از آیات شریفه قرآن چون آیه: فَسَيُلْؤا أَهْلَ الذِّكْرِ که به تاویل و تفسیر پیامبر<sup>ﷺ</sup> که از طرف خدا معلم و مفسر قرآن است، اهل ذکر حضرت او و امامان از اهل بیت هستند، (۱) و آیه: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ که به توضیح حضرت صادق امیرالمؤمنین و امامان پس از او می باشند (۲) و روایات متقن و استواری که گویای این حقیقت اند که امامان معدن دانش، و شجره نبوت و محل رفت و آمد فرشتگان اند (۳) و نیز بیانگر این واقعیت اند که امامان دانش پیامبر و همه انبیاء و اوصیائی که پیش از آنان بودند به ارث بردند، (۴) و پیروی از آنان بر همگان تا قیامت واجب است، (۵) و آنان والیان امر خدا و گنجینه دانش پروردگارند، (۶) و خلفای انتخابی حق در زمین هستند، (۷) و نور خدا (۸) و ارکان

ص: ۳۵

۱-۱ - کافی چاپ اسلامیة ج ۱، ص ۱۶۴.

۲-۲ - کافی ج ۱، ص ۱۶۶.

۳-۳ - کافی ج ۱، ص ۱۷۲.

۴-۴ - کافی ج ۱، ص ۱۷۴.

۵-۵ - کافی ج ۱، ص ۱۴۲.

۶-۶ - کافی ج ۱، ص ۱۴۸.

۷-۷ - کافی ج ۱، ص ۱۴۹.

۸-۸ - کافی ج ۱، ص ۱۵۰.

زمین، (۱) و حامل همه علوم فرشتگان و پیامبران و رسولانند، (۲) به روشنی و بی تردید و شک استفاده می شود که پیامبر اسلام همه علوم خود را به اذن خدا به خاطر نورانیت و صفا و طهارت باطنی اهل بیت و امامان معصوم به آنان منتقل کرد که حجت الهی در وجوب طاعت از آنان بر همگان تمام باشد و در دنیا و آخرت نسبت به انحرافات که سر راه زندگی مردم قرار می گیرد عذر و بهانه قابل قبولی در پیشگاه خدا نداشته باشند.

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ: (۳)

تا مردم را [در دنیا و آخرت نسبت به انحرافشان] در برابر خدا عذر و بهانه ای نباشد.

بر این اساس این اهل بیت و امامان معصوم اند که با دریافت همه علوم از آن حضرت در مسئولیتی که در رابطه با رسالت از پروردگارش داشت تدبیر نمودند، و روی بصیرت و بینشی که در کار خود داشتند، و هدایتی که از سوی خداوند در آستان پر ارزششان تجلی داشت، در اقیانوس بی کران یقین و اطمینان و باور و ایمان فرو رفتند و در حمل علوم و معارف الهی به عالی ترین مقام، و بالاترین قله کمال رسیدند.

امیرالمؤمنین (ع) اول فردی از اهل بیت است که در علوم گوناگون به ویژه تبیین و تفسیر قرآن که خود دریائی بی نهایت از علم و دانش و اسرار و رموز و معارف و حقایق است سخن گفت و او پس از پیامبر بر پایه دانشی که از

ص: ۳۶

۱-۱ - کافی ج ۱، ص ۱۵۲.

۲-۲ - کافی ج ۱، ص ۱۹۹.

۳-۳ - نساء، ۱۶۵.

حضرت رسالت پناه به ارث برد، در آیات قرآن و تاویل و تفسیرش از همه تا قیامت داناتر و آگاه تر است.

از ابن مسعود روایت است که: همانا قرآن بر هفت حرف «هفت ریشه و اساس علم که مایه همه علوم است» نازل شده، از آن حرفی نیست مگر این که برایش ظاهری و باطنی است و بی تردید علی (ع) کسی است که دانش و باطن نزد اوست.

مؤلف کتاب فتوحات اسلامیة می نویسد:

علی رضی الله عنه چنان بود که خدا دانش فراوان و کشفیات زیادی به او عطا کرده بود.

ابوظفیل گفته: دیدم علی ضمن سخنرانی می گوید:

از من هر چه بخواهید از کتاب خدا پرسید والله قسم آیه ای نیست مگر این که من داناتر من شب نازل شده یا روز، در هامون یا کوه؟! و اگر می خواستم هفتاد شتر از تفسیر فاتحه الکتاب بار می کردم!

ابن عباس رضی الله عنه گفته:

دانش رسول خدا از دانش خدای تبارک و تعالی است و دانش علی از دانش پیامبر است و دانش من از دانش علی است و دانش من و دانش اصحاب محمد در برابر دانش علی چیزی نیست جز مانند قطره ای در هفت دریا!!

و نیز ابن عباس گفته:

بی تردید نه دهم از علم و دانش به علی بن ابی طالب داده شده و سوگند به خدا مسلماً در یک دهم دیگر نیز شریک مردم است. (۱)

ص: ۳۷

با توجه به دانش و بینش سرشار امیرالمؤمنین (ع) است که ابن عباس می گوید: حضرتش از ابتدای شب تا پایان آن برای من تفسیر فاتحه الکتاب می گفت، هنوز از تفسیر بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ نگذشته بود و پس از آن فرمود: من آن نقطه ام که زیر بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ است.

از خود امیرالمؤمنین روایت است که: آنچه در همه کتاب های خداست در قرآن است، و آنچه در همه سوره های فرقانی قرار دارد در آیه بسمله نهاده شده، و آنچه در بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مندرج است بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ مشتمل بر آن است، و آنچه که در بَاءِ بِسْمِ ثابِت است نقطه با دال بر آن است و منم آن نقطه ای که زیر بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ است. (۱) و این حقیقت بدان معناست که چون همه علوم و معارفی که به صورت کتبی در همه اعصار نظام یافته از نقطه شروع شده و به عبارت دیگر از دل نقطه بیرون آمد و نقطه برای همه علوم و معارف کتبی به منزله چشمه است که علوم و معارف از آن منتشر شده است، پس امیرالمؤمنین (ع) نسبت به همه علوم و معارف به ویژه حقایق قرآنی چون چشمه فورانکننده ای است که هرگونه دانشی از آن حضرت به همه جهان منتشر شد، چنان که خود حضرت در خطبه شقشقیه فرموده:

«ینحدر عنی السیل:» (۲)

دانش و علم از همه جوانب وجود من سیل وار سرازیر می گردد و به دیگر عبارات امام (ع) قرآن ناطق است که با معرفت کاملش به ظاهر و باطن همه آیات بیان گر حقایق و معانی و مفاهیم و رموز و اسرار کتاب، و با به کارگیری آیاتش قرآن عینی و انسانی با همه وجود هم سو و هماهنگ با کتاب خداست.

ص: ۳۸

---

۱- ۱ - تفسیر فاتحه کتاب نوشته یکی از دانشمندان بعد از عصر فیض کاشانی ۴۳.

۲- ۲ - نهج البلاغه خطبه.

سالکان مسلک حق، و عارفان کشور معرفت، و راه یافتگان به وادی حقیقت گفته اند: انسان دارای قلب و نفس و روح است، قلب را تمنای معرفت و آگاهی و ایمان است، نفس را هوای رزق احسان است، و روح را داعیه رحمت و رضوان.

هر یک از قلب و نفس و روح بوسیله اسمی از این اسما در صورت اتصال عملی به مفاهیم این حقایق خط و نصیب ویژه خود را می یابند، دل از توجه به مسمای لفظ الله که ذات مستجمع جمیع صفات کمال است معرفت و ایمان به دست آورد، و نفس با بکار گرفتن مهر و رحمت که شعاعی از رحمانیت است به رزق و احسان حضرت رحمان رسد، و روح با اثر گرفتن از رحیمیت حق که جلوه تامش، قرآن و رسالت و ولایت است غرقه روح و ریحان شود.

صاحب تفسیر فاتحه الکتاب که از دانشمندان بعد از عصر فیض کاشانی است از مفاتیح الغیب نقل می کند که:

راه های ورود و سوسه های شیطان در باطن انسان سه راه است: هوا، غضب، شهوت.

هوا نشأ ظهور کفر و بدعت است، غضب سبب پدید آمدن کبر و خودپسندی است، شهوت علت بروز حرص و بخل است.

«بی تردید فرد و خانواده و جامعه اگر آلوده به هوا پرستی، و خوی خشم و درندگی، و شهوت بی مهار باشد، در همه جوانب و شئون زندگی دچار فسق و فجور و گناه و معصیت، و حق کشی و ظلم و ستم، و پستی و بی بند و باری، و هرزگی و تجاوز، و رذالت و زورگوئی می گردد.»

حضرت حق که از هر کسی به انسان مهربان تر است، و جز خیر و سعادت و سلامت و خوشبختی انسان را نمی خواهد این سه نام مقدس را تعلیم انسان داد،

تا با معرفت به مفهوم هر سه نام، و اتصال به حقیقت هر سه اسم راه های ورودی و سوسه شیطان و عوامل انحراف و گمراهی بسته شود، و آدمی را از حرکت در وادی ضلالت و انحراف باز دارد.

هر که توجه کند که الله یعنی ذات دارنده همه صفات کمال و اسماء حسنی اوست، آفرینش به اراده حضرتش سر از نیستی به میدان هستی بیرون آورد، آنچه در پهن دشت آفرینش وجود دارد به خواست او قدم در دایره وجود گذاشت، هر چرخه در عالم خلقت به مشیت او می گردد، هر گیاهی به اشاره حکیمانه او سر از خاک بیرون می کشد، و هر جاننداری به هدایت او مسیر حیات را می پیماید، یقیناً از فرمان هوا و هوس که معبود گمراهان و نادانان، و کارگردان تیره بختان است و آیه شریفه

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (۱)

شاهد بر آن است رخ بر تابد و سر ارادت از آستان زیانبارش بیچد، و تا ابد دست از دامان دوزخی اش برچیند.

و هر که بیدار گردد که رحمان حضرت اوست، که با رحمانیتش می آفریند. و روزی می بخشد، و احسان می کند، و فضل و عنایت در فضای زندگی می افشاند، و باران لطف و محبت می بارد، و با دریائی بی نهایت از عشق معیشت جانداران را اداره می کند، و نطفه را در رحم به صورت طفلی آراسته درمی آورد، و با عنایت ویژه اش جنین را تندرست و سالم از دهانه کوچک رحم به فضای با عظمت جهان وارد می کند، و در سینه مادر برای تغذیه او شیری که سرشار از مواد لازم برای بدن کودک است قرار می دهد و قلب پدر و مادر را برای حفظ و رشد و

ص: ۴۰



الرَّحِيمِ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» بگشای که از برکت این کلمات، آفات و بلیات از تو روی بگرداند و محفوظ و مصون مانی.

### رهائی و نجات از برکت بسم الله

آورده اند که بشر حافی در بدایت جوانی، رندی بود پرده حیا از پیش برداشته، و به شوخ چشمی و بی باکی رایت فاسقی و ناپاکی برافراشته، پیوسته مسکن او در خرابات و مصاحب خراباتیان بودی و اسباب فساد مهیا ساختی، هر شام در پرده ظلام جان معصیت به کام رسانیدی، و هر صبح از چنگ خمیده قامت، نوای حی علی الصبح شنیدی.

روزی افتان و خیزان چنان که عادت مستان و طریق هواپرستان باشد، در کوچه ای می گذشت، ناگاه در میان راه کاغذ پاره ای دید افتاده و بسم الله الرحمن الرحیم بر آن نوشته، نفس بی ادب چشم احترام فرو بسته خواست که بگذرد، ناگاه پاسبان قصر دل که مدد توفیق ربانی است نهیب بر او زد که ای بشر، دلیری بسیار کرده ای، خدای خود را بی شمار رنجانده ای، راه صلح گشاده دار و بیش از این بر دل تیره پرده غفلت مگذار، ای غافل از نام دوست برگزشتن ناجوانمردی تمام، و با اسماء الهی بی حرمتی کردن در مذهب مردی و مروت حرام.

این نکته در دل بشر اثر کرد، دست بر دو آن کاغذ را از خاک برداشته، بوسید و بر دیده مالید و با مقداری عطر، مطیب و خوشبو گرانید در موضعی پاک نهاد و سپس روی به خرابات آورده در گوشه مصطبه مأوی گرفت و مشغول عمل خود گردید، لطف ازلی حسن معامله او را پسندیده، توفیق را رفیق او گردانید تا آن که به دست موسی بن جعفر (ع) توبه نمود.

داستان توبه اش چنین است: که آن حضرت از پیش خانه بشر گذشت و آواز ساز و غلغله دف شنید، کنیزکی را به در خانه دید، از آن کنیزک پرسید صاحب



تو آزاد است یا بنده؟ کنیزک گفت: آزاد، آن سرور فرمود: راست گفستی اگر بنده بود بندگی می کرد و بی ادبی نمود، و گستاخی نمی کرد! و از خدای تعالی اندیشه می کرد، سپس از آنجا گذشت، کنیزک به درون خانه رفت و گفتگوئی که میان او و حضرت شده بود برای ارباب خود بشر باز گو کرد، بشر با شنیدن گفتار امام از خواب غفلت بیدار شد و با پای برهنه از خانه بیرون دوید و با شتاب تمام دنبال آن حضرت روان شد، تا به محضر آن مربی حقیقی و هدایت گر واقعی رسید، خود را در پای مبارک حضرت انداخت و بر دست همایون او رایت ندامت و توبه برافراخت، و همواره پای برهنه بود تا به عالم بقا رخت کشید! بشر به خاطر حرمت نهادن به اسم حضرت حق محتشم و محترم هر دو سرای شد و دبدبه عزت و طنطنه حشمتش در افواه و السنه افتاد.

بنده مؤمن که پیوسته به دل و جان «و به عمل و اخلاق» این نام «و مفهومش، و این اسم و معنایش» را برمی دارد و به عطر اخلاص معطر می گرداند و در درج دل محفوظ می دارد بنگر «که از سوی صاحب اسم که رحمانیت و رحیمیتش ظاهر و باطن هستی را فرا گرفته» چه روح راحتی و چه بشارت و کرامتی یابد؟! (۱)

### رابطه سوره حمد میان رب و عبد

شیخ طوسی بزرگ فقیه و اصولی و مفسر کم نظیر در کتاب امالی، و چهره برجسته حدیث شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت عسگری از پدراننش از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

رسول خدا گفت: خدای عزوجل فرمود: فاتحه‌الکتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام، نیمی برای من و نیمی برای بنده ام و حق اوست هر آنچه بخواهد.

ص: ۴۳

هنگامی که بگویند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خدا می گویند: بنده ام به نام من آغاز نمود، بر من سزاوار است که امورش را به نفع او به نتیجه برسانم و در احوالش برکت قرار دهم.

چون بگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خدا می گویند: بنده ام مرا ستایش کرد، و دانست که یقیناً همه نعمت هائی که در اختیار اوست از سوی من است و بی تردید بلاهائی که از او برطرف می کنم به نیروی فضل و احسان من است، شما را «ای فرشتگان» ، گواه می گیرم که به نعمت های دنیایش نعمت های آخرت را نیز بیفزایم، و بلاهای آخرت را از او بگردانم، چنان که بلائی دنیا را از او برطرف نمودم.

زمانی که بگویند: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خدای جل جلاله می گویند: بنده ام گواهی داد که من رحمان و رحیم، شما را «ای فرشتگان» گواه می گیرم که: بی تردید از رحمتم بهره ای فراوان و نصیبش را بسیار می دهم.

هنگامی که بگویند: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ خدای جل جلاله می فرماید: شما را گواه می گیرم هم چنان که اعتراف نمود، من مالک روز پاداشم، البته حسابش را روز حساب آسان گردانم و از بدی هایش گذشت کنم.

چون بگویند: إِيَّاكَ نَعْبُدُ خدای عزوجل می گویند:

بنده ام راست گفتم، فقط مرا بندگی می کند. شما را گواه می گیرم که حتماً برای بندگی اش آن چنان پاداشی دهم که هر کس بندگی اش را نسبت به من مخالفت کند افسوس و غبطه بخورد.

زمانی که بگویند: وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ، خدای عزوجل می فرماید: بنده ام فقط از من کمک خواست و به من پناهنده شد، شما را گواه می گیرم که بی تردید

مددکار اویم و قطعاً در سختی‌ها به دادش می‌رسم و روز گرفتاری‌اش یقیناً دست او را می‌گیرم.

چون بگوید **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** تا آخر سوره خدای عزوجل می‌گوید: این بنده من است و برای اوست آنچه بخواهد: دعای بنده ام را مستجاب کردم و آنچه خواست به او عطا نمودم و او را از آنچه در هراس و نگرانی است امان دادم. (۱)

ص: ۴۵

---

۱-۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰. نورالثقلین، ج ۱؛ ص ۴. بحار، ج ۹۲، ص ۲۲۷-۲۲۶.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حقیقت ثنا و همه ستایش ها ویژه خداست، آن که مالک و مربی همه جهان ها و جهانیان است.

شرح و توضیح

لغت شناسان لفظ مدح و شکر و حمد را سه واژه متفاوت و جدای از هم دانسته، و موارد به کار گیری هر کدام را در جای خاص خودش اعلام داشته اند.

مدح: ستودن جماد و نبات و جاندار است، چه این که این ستودن از روی اختیار باشد، یا از باب اضطرار و ناچاری.

شکر: سپاسگزاری نسبت به نعمت هائی است که از سوی خدا به انسان و به دیگران عطا می شود:

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ (۱)

پروردگارا به من الهام کن و مرا برانگیزان تا سپاس نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم.

حمد: ثنا گفتن و ستودن افعال زیبایی است که از فاعل بر اساس اختیار صادر شده باشد.

«الحمد، هو الشاء على الجميل الاختياري»

ص: ۴۶

و چون حضرت حق کمال مطلق است و همه صفاتش علیاً و همه اسمائش حسنی است و نهایتاً سرچشمه و مبدء همه زیبایی هاست و آنچه به اراده و قدرت و حکمت او بر صفحه هستی پدیدار شده زیبا و نیکوست.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ: (۱)

خدا همان وجود مقدسی است که هر چیزی را آفرید زیبا و نیکو ساخت.

پس به دلالت الف و لام الحمد که به گفته اهل فن الف و لام جنس یا استغراق است ماهیت و حقیقت ستایش یا همه ثناها و ستایش ها که از ازل بود و تا ابد نیز خواهد بود ویژه و سزاوار و لایق حضرت اوست.

بر این حساب نسبت به هر کس ثنا و ستایش شود، در حقیقت نسبت به جناب او شده که سرچشمه همه زیبایی هاست.

### همه ی ستایش ها ویژه اوست

حضرت حق که مبدء هر کمال، و مرجع هر جلال، و منشأ همه زیبایی ها و نقاش همه نقش های صفا بخش دل هاست باید حقیقت حمد، یا همه افراد حمد، و کل ستایش ها و جمیع ثناها متوجه بارگاه احدیتش و پیشگاه صمدیتش گردد.

در روایت و حدیثی استوار از امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق، (ص) آمده که: آن حضرت فرمودند: استر پدرم گم شد، ایشان اظهار کرد: اگر حق تعالی آن گم شده را به من باز گرداند او را ستایشی کنم که پسند عتبه جلال افتد، و آن همه ستایش هاست.

پس به اندک وقتی استر را یافتند و با زین و لجامش به محضرش حاضر نمودند، حضرت بر آن سوار شد و سر به عالم ملکوت برداشت و گفت:

ص: ۴۷

الحمدلله، به آن حضرت گفتند: شما فرموده بودید که پس از دریافت گم شده حضرت حق را ثنائی گوئید که موجب رضایش شود و لایق پیشگاهش باشد و جز به کلمه الحمدلله تکلم نکردید، فرمود: از ثنا و ستایش او چیزی را ترک نکردم و امری را باقی نگذاشتم، زیرا به این کلمه طیبه همه ثناها و محامد را نثار بارگاه عزتش کردم، و ستایشی نیست مگر این که در این کلمه داخل است، (۱) و این روایت اشاره به این دارد که الف و لام برای استغراق است.

این کلمه طیبه به عدد درجات بهشت دارای هشت حرف است، کسی که این هشت حرف را از صفا و پاکی دلش بگوید «و نسبت به آن خلوص ورزد و به لوازمش که یکی از آنها طاعت و عبادت حق است ملتزم باشد» لایق هشت درجه بهشت می شود. (۲)

### نگاهی به سه حقیقت

مسافران وادی حق الیقین، و عاکفان حریم معانی قرآن مبین و روشن بینان کشور دین که برای به دست آوردن لؤلؤ و مرجان دریای بی کران معنویت غواصانی تیزبین هستند می فرمایند: لفظ الحمدلله از سه صورت بیرون نیست:

یا جنبه اخباری دارد یا امری، یا ابتدائی و افتتاحی، اگر به عنوان اخبار باشد باید بدین گونه معنا شود: ستایش همه ستایش گران، و ثنای همه ثناگویان و سپاس همه سپاسگزاران و ذکر جمیع ذاکران ویژه خداست، و جز او شایسته این حقایق نباشد.

ص: ۴۸

---

۱-۱ - کشف الغمه، ج

۲-۲ - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۲۰.

و اگر جنبه امری داشته باشد چاره ای نیست جز این که فعل امری را پیش از آن در تقدیر بگیریم، و مناسب ترین فعل در این زمینه فعل قول است، چه این که در آیاتی از قرآن فعل قول در چند موضع با کلمه حمد آمده:

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۱)

پس در آیه شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ باید فعل قولوا را در تقدیر گرفت، بنابراین مقصود از این امر تعلیم حضرت حق به بندگان است که ثنا و ستایش مرا در برابر افعال زیبایم که از جمله آنها انواع نعمت هایم بر شماست به ذکر الْحَمْدُ لِلَّهِ ادا کنید، که در انجام وظایف ثنا خوانی و سپاس دارای نسبت به من، کلمه ای جامع تر و بهتر از این نیست، و در حقیقت می گوئی: ستایش و سپاس خدا را که از غایت لطف و کرم هم نعمتم بخشد، و هم ثنا و سپاسش را به من تعلیم می دهد. و اگر به عنوان ابتدا و افتتاح است و جنبه اخباری و امری ندارد معنا این می شود که: ای بندگانم شایسته ترین چیزی که باید امورتان را به آن افتتاح کنید الحمد لله است، و تلقین این کلمه به بندگان برای این است که ثواب و پاداش فراوانی به آنان برسد، ثوابی که وزنش و کثرتش با وزن و کثرت نعمت ها قابل مقایسه نیست، چه این که نعمت های حق به بنده اش گرچه قابل شمارش نیست ولی متناهی و محدود است و ثنا و ستایش و سپاسی که از الْحَمْدُ لِلَّهِ استفاده می شود نامحدود و غیر متناهی است و چون زلف نعمت های محدود را که در برابرش ثنای نامحدود آمده از زلف این ثنای نامحدود باز کنند آنچه در برابر نعمت های محدود فانی و از دست رفتنی می ماند

ص: ۴۹

نامتناهی و باقی است، پس گویا حضرت رب العزهدر ابتدای قرآن به بنده اش خطاب می کند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** به میان آر تا آنچه از این ثنای نامتناهی در برابر نعمت قرار گیرد به حساب سپاسگزاری گذارم و آنچه بماند چون طاعت غیر متناهی و نامحدود است بر آن ثواب ابدی و پاداش و کرامات سرمدی عطا کنم تا تو را هم نعمت داده باشم، هم توفیق ثنا و سپاس و هم پاداش و ثواب بی نهایت! **(۱)** گفته شده: اول کلمه ای که حضرت آدم پدر همه انسان ها به زبان جاری کرد **الْحَمْدُ لِلَّهِ** بود، و آخرین کلمه ای که اهل بهشت بر زبان جاری می کنند **الْحَمْدُ لِلَّهِ** است.

هنگامی که روح از جانب حق در باطن آدم قرار گرفت، عطسه زد و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

و بهشتیان چنان که در قرآن مجید آمده:

**و آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: (۲)**

و پایان بخش نیایششان **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** است.

روی این حساب افتتاح هستی انسان بر پایه حمد است، و پایانش که نقطه شروع زندگی دیگر است و آن زندگی جاوید و سرمدی است بر اساس حمد است. **(۳)** به وجود آمدن هر چیزی در خیمه هستی محصول وجود بخشی خدا و

ص: ۵۰

---

۱-۱) - تفسیر فاتحه الكتاب یکی از دانشمندان پس از عصر فیض کاشانی، ۱۰۱ با اندکی توضیح و تصرف در عبارت.

۲-۲) - یونس ۱۰.

۳-۳) - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۲۵.



فضل و احسان و رحمت اوست، پس وجودی که حضرت حق به هر موجودی بخشیده، نعمتی عظیم است که منشأ آن اراده و خالقیت و فضل و احسان اوست، و موجودی در عالم ارواح و اجسام و عوالم بالا و عوالم پائین نیست مگر این که از سوی حق بر او نعمت و رحمت و احسان قرار دارد و نعمت و رحمت و احسان «به حکم عقل و فطرت و وجدان» سبب حمد و سپاس است، بنابراین هنگامی که عبد می گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** نمی تواند و نمی شود مراد مقصودش این باشد که ثنا و ستایش و سپاس و شکر بر نعمت هائی که به شخص من رسیده، بلکه به طور قهری مراد این می شود که: **سَتَائِشِ** و سپاس بر همه نعمت هائی که از حضرت حق صدر شده است و معنای **الْحَمْدُ لِلَّهِ** عبد در حقیقت این است: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** بر نعمت هایش که آنها را به همه موجوداتی که آفریده عنایت فرموده و **الْحَمْدُ لِلَّهِ** بر هر چه که از نور و ظلمت، سکون و حرکت، عرش و کرسی، جن و انس و ذات و صفت و جسم و عَرَض به وجود آورده، آن هم حمد و سپاسی تا ابد و تا روزگاران بی نهایت. (۱) از حضرت علی بن الحسین (ص) روایت است:

«من قال، الحمد لله فقد ادى شكر كل نعمه الله تعالى:» (۲)

کسی که بگوید: الحمد لله، شکر همه نعمت های خدای متعال را ادا کرده است.

و از حضرت رضا (ع) روایت است که فرمود:

ص: ۵۱

---

۱-۱ - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۲۳.

۲-۲ - نورالثقلین ج ۱، ۱۲، ۱۳.

«الحمد لله انما هو اداء لما اوجب الله عزوجل على خلقه من الشكر، و شكر لما وفق عبده من الخير:» (۱)

الحمد لله گفتن ادای سپاسی است که خداوند عزوجل بر بندگانش واجب نموده، و شکر هر خوبی و خیری است که بنده اش را به آن موفق فرموده است.

### نکته ای مهم

این که کلمه الله به حمد اختصاص داده شده به خاطر این است که لفظ الله لفظی جامع و کامل و در بردارنده معانی همه صفات کمالیه حق است، و از آنجا که صفات بی نهایت است و هر صفتی مقتضای حمدی است پس الحمد با اتصالش به کلمه الله ستایش و حمدی بی نهایت است، بنابراین هر کس اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید به جمیع محامد و همه ستایش ها که نهایی ندارد خدا را حمد نموده است.

سعید بن قماط از فضل روایت کرده که خدمت حضرت صادق (ع) گفتیم: دعائی که مشتمل بر همه مقاصد دنیا و آخرت باشد به من بیاموز، حضرت فرمود:

حق تعالی را به لفظ حمد ستایش کن! (۲) حضرت صادق (ع) از رسول خدا روایت می کند که آن حضرت فرمود: چون بنده مؤمن بگوید: «الحمد لله كما هو اهله و مستحقه» فرشتگان از نوشتن پاداش

ص: ۵۲

---

۱-۱ - نورالتقلین ج ۱، ۱۲، ۱۳.

۲-۲ - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۰۵-۱۰۶.

آن عاجز باشند، خطاب حضرت حق در رسد که چرا ثواب این کلمه را که بنده من به زبان جاری ساخت در نامه عملش نوشتید؟ گویند خدایا ما چه دانیم که ثواب حمدی که سزاوار تو باشد در چه مرتبه ای است تا بنویسیم خطاب رسد شما این جمله را ثبت کنید که بر عهده من است ثوابی که در خود من است به او کرامت کنم. (۱)

□  
آورده اند که: نوح پیغمبر چون از طعام خوردن فارغ شدی اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بر زبان جاری ساختی، و چون سوار کشتی شد همین کلمه را گفت، پس به این خاطر حضرت رب العزه در حق او فرمود:

□  
إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا: (۲)

یقیناً او بنده ای بسیار سپاسگزار بود.

از حضرت رسالت پناهی روایت است که: سبحان الله نصف میزان است و الحمد لله همه آن. (۳)

### داستانی شگفت از اثر الحمد لله.

عکرمه از وهب بن منبه روایت کرده است که: در بنی اسرائیل عابدی بود، دامن انقطاع از صحبت خلق در چیده، و سر عزلت در گریبان خلوت کشیده، چندان رقم طاعت در صحایف اوقات خویش ثبت گردانیده که فرشتگان آسمانها او را دوست گرفتند، و جبرئیل که محرم سرا پرده وحی بود در آرزومندی زیارت وی از حضرت عزت التماس نزول از دایره افلاک به مرکز خاک نمود.

ص: ۵۳

---

۱-۱ - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۰۵-۱۰۶.

۲-۲ - اسراء ۳.

۳-۳ - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۰۶.

فرمان در رسید که: ای جبرئیل در لوح محفوظ در نگر تا نام وی کجا بینی؟ جبرئیل نگاه کرد، نام عابد در جریده اشقیاء مرقوم دید، از نقش بندی قضا شفگتزرده شد، عنان عزمیت از زیارت وی باز کشید و گفت: الهی کس را با حکم تو طاقت نیست و مشاهده این بوالعجیب ها را قوت نه!

خطاب آمد که: ای جبرئیل چون آرزوی دیدن وی داشتی و مدتی بود که تخم این هوس در مزرعه وجود خود می کاشتی اکنون برو تا او را بینی و از آنچه دیدی وی را آگاه کن.

جبرئیل (ع) در صومعه عابد فرود آمد، او را دید با تنی ضعیف و بدنی نحیف، دل از شعله عشق سوخت و سینه از آتش محبت افروخته، گاهی قنذیل وار پیش محراب عبادت و طاعت سوزناک ایستاده، و زمانی سجاده صفت، از روی تواضع به خاک تضرع افتاده، جبرئیل به او سلام کرد و گفت: ای عابد خود را مرنجان که نام تو در لوح محفوظ داخل صحیفه تیره بختان است! عابد از شنیدن این سخن چون گلبرگ تازه و شاداب که از وزش نسیم سحری شکفته شود، لب به خنده گشود، و چون بلبل خوش نوا که در مشاهده گل رعنا نغمه شادی سراید زبان به گفتار الحمدلله در حرکت آورد!

جبرئیل گفت: ای پیر فقیر با چنین خبر دل سوز و پیام غم اندوز تو را ناله استرجاع می باید، نعره الحمدلله زنی؟!!

تعزیت روزگار خود می باید داشت، نشانه تهنیت و مسرت اظهار می کنی؟

پیر گفت از این سخن در گذر که من بنده ام و او خدای من بنده را با خواست خدا خواستی نباشد، و در پیش ارادت او ارادتی نماند، هر چه خواهد کند، زمام اختیار در قبضه قدرت اوست، و هر جا خواهد ببرد، عنان اقتدار در دست مشیت اوست، الحمدلله اگر در بهشت او را نمی شایم باری برای هیمه

دوزخ بکار آیم، جبرئیل را از حالت عابد گوئی رقت و زاری آمد و به آن حال به مقام خود بازگشت.

فرمان حضرت محبوب به وی در رسید که: ای جبرئیل در لوح نگر تا ببینی که دبیر

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ: (۱)

خدا هر چه را بخواهد محو می کند، و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می نماید.

### چه نقش انگیزنده و مصور

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ: (۲)

خدا هر چه را بخواهد انجام می دهد.

### چه رنگ ریخته

جبرئیل نظر کرد نام عابد را در صحیفه سعادت به قلم نقاش ازل منقوش دید، وی را حیرت و شگفتی دست داد، گفت: الهی در این داستان چه رازی است، و در تبدیل مجرمی به محرمی چه حکمت است؟ پاسخ آمد: ای امین اسرار وحی وای مهبط انوار امر و نهی، چون زاهد را از آن حال که نامزد وی بود خبر کردی، ننالید و جبین جزع بر زمین نمالید، بلکه قدم در کوی صبر نهاد و به حکم قضای من رضا داد، و کلمه الحمد لله بر زبان راند و مرا به همه محامد و ستایش ها خواند، کرم من اقتضای آن کرد که به برکت گفتار الحمد لله نامش از فرقه تیره بختان زدودم و در زمره نیک بختان ثبت کردم. (۳)

ص: ۵۵

۱-۱ - رعد ۳۹.

۲-۲ - حج ۱۸.

۳-۳ - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۰۷.

در جواهر التفسیر گفته: ارباب حمد سه گروه اند:

اول- اهل نفوس که عوام اند «و از حقایق و معارف عالیه بی خبر» حمد اینان بر نعمت های الهی است و توقع این طایفه یا افزون شدن نعمت است یا حفظ آن و بهره اینان همان است.

دوم- ارباب قلوب که خواص اند، و حمد ایشان بر اصناف الطاف هدایت و اقسام اکرام کرامت و ولایت است و پاداش اینان ظهور نور مکاشفه است.

سوم- اصحاب اسرار که اخص اند و حمد این طایفه بر مشاهده تجلیات جمال است که علی الدوام بر اینان ظاهر می شود، و اگر چه صاحب این مرتبه رسیدن به پاداش را میل ندارد، ولی مراد او بی خواهش و درخواست حاصل است و به مقصود خود بی قصد تکلف واصل.

و این عبادت احرار و آزادگان است، که صف پیشاپیش اینان در آزادی طاعت و عبادتشان از طمع در بهشت و بیم از دوزخ پیامبران و امامان معصوم اند.

حضرت صادق (ع) می فرمایند:

«العباد ثلاثة: قوم عبدوا لله عزوجل خوفاً فتلك عبادة العبيد، و قوم عبدوا لله تبارك و تعالی طلب الثواب، فتلك عبادة الاجراء، و قوم عبدوا لله عزوجل حباً له فتلك عبادة الاحرار، و هي افضل العباده:» (۱)

عبادت کنندگان سه گروهند: گروهی خدای عزوجل را از روی ترس عبادت می کنند، نهایتاً این عبادت بردگان است، و گروهی خدای تبارک و تعالی به

ص: ۵۶

خاطر دریافت پاداش بندگی می کنند، این عبادت مزدوران است، و قومی خدای عزوجل را به سبب عشق به او عبادت می نمایند، این عبادت آزادگان است، و این برترین نوع عبادت و بندگی است.

قیصری حمد کامل و حقیقی را مرکب از سه حقیقت می داند:

«حمد قولی، حمد فعلی، حمد حالی:»

حمد قولی و گفتاری و ثناء و ستایش حضرت او به آن گونه ای که خودش را با زبان پیامبرانش علیهم السلام ثنا گفته است، حمد فعلی انجام اعمال بدنیه از عبادات و خیرات برای طلب رضای خدا، و توجه به پیشگاه کریمانه اوست، زیرا حمد بی نظور که با زبان بر انسان واجب است به همان گونه به همه اعضا و جوارح و در هر احوال واجب است، چنان که پیامبر می گفت:

«الحمد لله على كل حال»

و این حمد تحقق نمی یابد مگر با بکار گرفتن همه اعضا به صورت مشروع در هدفی که برای آن آفریده شده اند، این بکار گیری باید به عنوان عبادت حق و اطاعت امر او باشد، نه برای لذت نفس و خوشحالی او. حمد حالی به حسب روح و قلب است و آن اتصال روح و قلب به کمالات علمی و عملی و تخلق به اخلاق الهیه است، زیرا همه مردم به دعوت پیامبران مأمور به تخلق به اخلاق خدای متعال هستند، تا جائی که این کمالات راسخ در ذات و نفوسشان شود. (۱)

ص: ۵۷

این آیه شریفه که معنا و مفهومش چون اقیانوسی بی کران است علاوه بر سوره حمد در پنج سوره دیگر به ترتیب زیر به دنبال سلسله ای از حقایق ذکر شده است:

در سوره انعام به خاطر قطع شدن ریشه ستم گران به دست مؤمنان رزمنده و جهادگر به اراده و اذن خدا. (۱) در سوره یونس به خاطر نعمت های جاویدی که به بهشتیان به پاداش اعمال صالحان عنایت شده. (۲) در سوره صافات پس از یادای از پیامبران که از اعظم نعمت های معنوی حق بر انسان اند. (۳) در سوره زمر پس از پایان داوری به حق در میان اهل قیامت. (۴) در سوره مؤمن پس از امر به عبادت خالصانه و دور از ریا و شرک. (۵) رَبِّ الْعَالَمِينَ:

رب، در لغت عرب به معنای مالک، مربی، مدبر، صاحب و سید و سرور است.

عالمین، به معنای جهانها و جهانیان است، و دلیل این معنا را گفتگوی فرعون و موسی دانسته اند:

ص: ۵۸

۱-۱ - انعام ۴۵.

۲-۲ - یونس ۱۰.

۳-۳ - صافات ۱۸۲.

۴-۴ - زمر ۷۵.

۵-۵ - مؤمن ۶۵.



قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ: (۱)

فرعون به موسی گفت پروردگار عالمین چیست؟ موسی پاسخ داد پروردگار آسمان ها و زمین و مخلوقات میان آنهاست.

و احتمال قوی داده اند در بسیاری از آیات به قرینه مورد، به معنای جهانیان یعنی همه انسان ها یا انسان ها و جن باشد.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ: (۲)

ای بنی اسرائیل نعمت های مرا که به شما عطا کردم و اینکه شما را بر جهانیان (زمان خودتان) برتری دادم یاد کنید.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ: (۳)

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را (به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود) بر جهانیان برگزید.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: (۴)

ص: ۵۹

۱-۱ - شعراء ۲۳-۲۴.

۲-۲ - بقره ۴۷.

۳-۳ - آل عمران ۳۳.

۴-۴ - آل عمران ۴۲.

یاد آر هنگامی که فرشتگان به مریم گفتند: ای مریم بی تردید خدا تو را برگزیده و از همه آلودگی های ظاهری و باطنی، پاک نموده، و تو را بر همه زنان جهانیان برتری داده است.

در توضیح کلمه شریفه العالمین، بنابر برخی آیات و روایات به نظر می رسد ترجمه به جهانها و جهانیان مناسب تر باشد به ویژه اگر نام با عظمت رب، چنان که در آیه کریمه سوره حمد آمده به آن اضافه شده باشد، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

در زمینه این معنا به حدیث بسیار مهمی که رئیس محدثین مورد وثوق همه فقها و علمای شیعه شیخ صدوق در کتاب شریف عیون اخبار الرضا به نقل تفسیر بسیار با ارزش نورالثقلین روایت کرده توجه کنید.

مردی به محضر حضرت رضا (ع) آمد و گفت: پسر پیامبر خدا از الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>□</sup> مرا خبر ده که تفسیرش چیست؟

حضرت فرمود: پدرم از جدم از حضرت باقر از پدرش زین العابدین برایم روایت کرد که مردی حضور امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان مرا از الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ آگاه کن که تفسیرش چیست، فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ آن است که خدا پاره ای از نعمت ها را که به بندگانش ارزانی داشته سربسته به آنان شناسانیده است، چون به تفصیل به شناسائی همه آنها قدرت ندارند، زیرا نعمت ها و عطاهايش بیش از آن است که به شماره درآید و شناخته شود، از این جهت به آنان فرمود: بگوئید: ستایش و ثنا ویژه خداست بر نعمت هائی که به ما عنایت فرمود.

رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی مالک و صاحب اختیار جهانهاست و جهانها گروه اجتماعات از همه مخلوقات از جمادات و جانداران است.

اما جانداران و صاحبان حیات، خدا آنان را در حیطة توان و قدرتش زیر و زبر می کند، و از روز و رزقش به آنان می خوراند، و در سایه حمایتش نگاه می دارد و بر آنان محیط است، و بر پایه مصلحتش همه را تدبیر می کند.

و اما جمادات: حضرت اوست که با دست قدرتش آنها را حفظ می کند. و آنچه را که به هم پیوند و پیوستگی دارد از سقوطشان جلوگیری می نماید، و آنچه که در حال انهدام و سقوط است مانع از اتصال و پیوند آن است.

آسمان را از افتادن بر زمین جز با اجازه و اذنش حفظ می نماید، و حافظ و نگهدار زمین است که فرو نیفتد، به راستی که او به بندگانش رأفت و رحمت دارد.

فرمود: وَ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مالک و خالق و روزی رسان به آنان است، از جایی که می دانند، و از آنجا که نمی دانند. پس رزق و روزی معلوم و تقسیم شده است، فرزند آدم به هر روش و آئین که می خواهد در دنیا رفتار کند، در هر حال و موقعیتی که هست، رزق و روزی به او می رسد، پرهیزکاری پرهیزکار زیادش نمی کند، و تبه کاری بدکار کاهش و نقصانش نمی دهد.

میان بنی آدم و روزی اش پرده ای است که روزی جویای اوست. تا آنجا که اگر یکی از شما در طلب روزی اش درنگ نماید، روزی اش به جستجوی اوست، چنان که مرگ در طلب وی است. (۱) رَبِّ

ص: ۶۱

این اسم شریف و نام عظیم در رابطه با حضرت حق جلت ثناء بنا بر نظر اهل تحقیق، و لغتشناسان ماهر، و سالکان طریق به معنای مالک و مدبر و خالق است که به همه مخلوقات توجه تربیت تکوینی و رشد دادن طبیعی و به انسان که استعداد خلافت از او، و فراگیری علم و دانش، و قرارگرفتن در گردونه هدایت، و رسیدن به اوج کرامت را داراست.

توجه تربیت تکوینی و تشریحی دارد تا موجود در سایه این توجه به کمالی که لازمه وجود اوست برسد.

راغب اصفهانی در کتاب علمی المفردات که توضیحی بر لغات قرآن مجید است در معنای رب می گوید:

«الرب فی الاصل، التریبه و هو انشاء الشیء حالا فحالا الی حد التمام.»

رب در اصل و ریشه، به معنای تربیت و رشد دادن است، و آن در حقیقت ایجاد شیی به صورت تدریج تا رساندنش به حد کمال است.

رسیدن شیی به حد کمال، در سایه تربیت تکوینی، یا تشریحی از آثار ربوبیت حضرت حق است.

آنان که با ایمان و یقین، و با بصیرت و روشن بینی به مفهوم و معنای کلمه رب نظر کردند، حق را مالک واقعی و خود را بنده گوش به فرمان و مملوک او به حساب آوردند، و تربیت تشریحی او را که طلوعش از افق نبوت و امامت و تجلی گاهش کتاب های آسمانی به ویژه قرآن است برترین و کامل ترین تربیت لمس کردند، و دانستند که آزادی واقعی قرار داشتن در عرصه مملوکیت او، و به دست آوردن کمالات انسانی در قبول تربیت تشریحی اوست.

کلمه رب در چشم انداز ارباب سلوک، و اهل قلوب، و عارفان عاشق، و راهروان صادق اسم اعظم است چه آن که هر اسمی از اسماء الهی را از نظر لفظ

مقلوب و برعکس کنند، اطلاقش بر حق تعالی نکنند، و اسم رب را چون مقلوب و برعکس نمایند برّ شود و آن را از اسماء الهی شمرند.

و گروهی کثرت دعوت داعیان را به این اسم، دلیل اعظمت آن دانند، چه این که پیامبران و اولیاء خاص حق یعنی اهل بیت پیامبر در وقت دعا حضرت کبریا را به این نام یاد کرده اند، و مالک و مدبر و صاحب و سید و مربی خود را در هر مرتبه و شأنی که بودند جز او ندانستند و به مالکیت او که مالکیت ذاتی است، و سروری و تدبیر و مربی بودنش نسبت به خود مباهات و افتخار داشتند.

امام عارفان، مولای مؤمنان، محبوب عاشقان، اسدالله الغالب علی بن ابی طالب به پیشگاه حضرت رب العزّه عرضه می داشت:

«الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبداً، و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً، انت کما احب، فاجعلنی کما تحب:» (۱)

خدای من، از نظر عزت همین مرا بس که بنده و مملوک تو باشم، و از نظر فخر و مباهات همین مرا بس که تو مالک و مربی من باشی، تو آن چنانی که من دوست دارم، مرا چنان کن که تو دوست داری.

بعثت پیامبران جلوه ربوبیت حق است.

وجود مقدسی که مالک و صاحب حقیقی انسان است، و مالکیتش همراه با تدبیر امور زندگی انسان و توجه تربیتی به اوست، ربوبیتش اقتضا کرد که پیامبران را که مبلغ رسالات او هستند، برای هدایت و راهنمایی و تربیت و رشد انسان و تأمین خیر دنیا و آخرتش و رساندنش به اوج کمال و عرصه خوشنودی حق و

ص: ۶۳

نهایتاً به بهشت آخرت که محصول ایمان و عمل صالح است برگزیند و آن بزرگواران دلسوز و مهربان را رفیق راه زندگی انسان نماید.

حضرت نوح هنگامی که قومش از روی تکبر و لجاجت و عناد و دشمنی به گفتند:

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ (۱)

بی تردید ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم!

پاسخ داد:

يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ای ملت من، هیچ گمراهی و انحرافی در من نیست، بلکه به طور یقین من فرستاده ای از سوی مالک و مربی جهانها و جهانیانم.

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ (۳)

و یاد کن هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری (دشوار و سخت) آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش گفت: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

خداوند هنگامی که به موسی و برادرش هارون مأموریت داد برای هدایت فرعون و قومش به سوی مصر رهسپار شوند به هر دو خطاب کرد:

فَأَيُّهَا فِرْعَوْنُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴)

ص: ۶۴

۱-۱ - اعراف، ۶۰.

۲-۲ - اعراف، ۶۱.

۳-۳ - بقره ۱۲۴.

۴-۴ - شعراء ۱۶.

خود را به فرعون برسانید و بگوئید: بی تردید ما فرستاده مالک و مربی جهانها و جهانیانیم.

عیسی و انجیلش نیز مانند پیامبران اولوالعزم پیش از خودش از سوی حضرت رب به عنوان فرستاده ای که بر همه مردم جهان واجب است به او ایمان بیاورند مطرح است.

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ... (۱)

(شما مردم از روی صدق نیت)، بگوئید ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و نوادگان «دارای مقام نبوت» آنان فرو آمده، و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از ناحیه مالک و مربی شان داده شده ایمان آوردیم.

اشراف و سران قوم عاد که مذهبی جز کفر نداشتند به حضرت هود گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم!

حضرت در پاسخ آن نامرد مردمان گفت:

يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ: (۲)

ای ملت من، در وجود من هیچ سبک مغزی و نادانی نیست، بلکه بدون تردید من فرستاده ای سوی مالک و مربی جهانها و جهانیان هستم.

ص: ۶۵

۱-۱ - بقره ۱۳۶.

۲-۲ - اعراف ۶۷.

پیامبران الهی با شوق و رغبتی بسیار برای ادای مسئولیت بسیار سنگین خود، که همانا نجات مردم از کفر و شرک، و آراستن آنان به ایمان و عمل صالح بود، تا نثار جان خود قدم پیش نهادند و از تبلیغ دین الهی در هیچ زمینه ای فرو گذار نکردند.

پاداش زحمات آنان، آن هم زحماتی طاقت فرسا در بیدار نمودن و هدایت کردن مردم، که هر ساعت و هر روز با رنج ها و مشقت های فراوان همراه بود، به خاطر ارزش و عظمتی که داشت، از عهده ملت هائی که در میانشان مبعوث به رسالت می شدند بر نمی آمد، مگر نه این است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«ان رسول الله قال لی یوم الخیر: لان یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک مما طلعت علیه الشمس:» (۱)

پیامبر خدا روز خیر به من گفت: این که خدا یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر او طلوع می کند!

پیامبران ملت ها و امت های زمان خود، و بسیاری را پس از خود با امواج نورانی تعلیماتشان که عددشان بر کسی روشن نیست هدایت کردند، چه کسی جز مالک خزائن آسمان ها و زمین که هزینه کردنش از خزائنش نمی کاهد می تواند از عهده پاداش زحمات پیامبران بر آید.

آری او که مالک آسمان ها و زمین، و ملک ملکوت و غیب و شهود و همه هستی و اجزاء آن است، و همواره ایجاد و اختراع و گستردن آفرینش در دست قدرت اوست، و پهنای بهشت عنبر سرشتش پهنای آسمانها و زمین است و آنچه

ص: ۶۶



نعمت در اوست ابدی و کم شدنی نیست پاداش پیامبران را بهتر و بیش از زحمات آنان به آنان عنایت می کند.

پیامبران به صراحت به ملت ها اعلام کردند که ما هیچ اجر و پاداشی از شما نمی خواهیم زیرا شما را قدرت پاداش دادن به ما نیست، ارزش کار ما که تبلیغ دین و هدایت شماست از نظر عظمت و کیفیت در قله ای قرار دارد که جز خدا کسی قدرت پاداش دادن به آن را ندارد، پس چشم ما به پاداش مالک و مربی جهانها و جهانیان است.

نوح و هود و صالح و لوط و شعیب چنان که در سوره شعراء آیات ۱۰۹-۱۲۷-۱۴۵-۱۶۴-۱۸۰ مطرح است به ملت های خود گفتند:

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

من از شما «در برابر زحماتی که برای ابلاغ رسالتم متحمل شدم» هیچ پاداشی درخواست نمی کنم، پاداش من فقط برعهده مالک و مربی جهانها و جهانیان است.

### جادوگران زمان موسی با اژدها شدن عما آگاه به ربوبیت شدند.

فرعون که برای شکست دادن موسی به جادوگران پر قدرت خود دلگرم بود به آنان گفت:

حیله و نیرنگتان را گرد آورید، آنگاه صف کشیده بیائید که مسلماً امروز کسی کامیاب و پیروز است که برتری بر موسی و هارون داشته باشد.

ساحران وقتی به میدان معهود قدم گذاشتند گفتند: ای موسی یا تو عصایت را می افکنی، یا ما نخستین کسی باشیم که ابزار و وسایل خود را می افکند؟

موسی گفت: بلکه شما بیفکنید، پس وقتی افکندند ناگهان ریسمان ها و چوبدستی هایشان بر اثر جادویشان در خیال چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند.

موسی در دلش ترسی احساس کرد، به او گفتیم مترس که بی تردید تو در همه امورت برتری.

آنچه را در دست داری بیفکن تا همه ساخته هایشان را بلعد، یقیناً آنچه را ساخته اند واقعیت ندارد فقط نیرنگ جادوگراست، و جادوگر هر جا در آید پیروز نمی شود.

چون عصایش را انداخت و ساخته های جادوگران را بلعد، جادوگران از عظمت کار دریافتند که این کار امری است که فقط به اراده مالک و خالق و مدبر هستی صورت گرفته، و از عهده هیچ بشری بر نمی آید، و ربطی به سحر و جادو هم ندارد، و اگر موسی در ارتباط با مالک و مربی آفرینش نبود، این واقعه یقیناً صورت نمی گرفت، بر اساس این دریافت صحیح نسبت به ربوبیت حضرت حق بود که سجده کنان به رو در افتادند و گفتند:

ما به رب هارون و موسی از روی صدق و یقین ایمان آوردیم. (۱)

### **دشمن هم به ربوبیت حضرت او آگاه است.**

خدای مهربان نسبت به خطرهایی که متوجه فکر و اندیشه، و اعمال و اخلاق و به ویژه قلب انسان است به انسان در بسیاری از آیات قرآن هشدار می دهد، و کانون همه آن خطرات را شیطان دانسته و او را به عنوان دشمن آشتیناپذیر او معرفی می کند.

ص: ۶۸

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا: (۱)

بی تردید شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

او پس از این که در ارتباط با امتناع از سجده بر آدم از مقام معنوی اش سقوط کرد، و از پیشگاه حضرت حق طرد شد. و به لعنت ابدی گرفتار گشت با توجه به یقینی که به ربوبیت حضرت حق داشت و می دانست که تنها مالک هستی و مدبّر شئون موجودات، و متصرف در زمان و مکان و چیره بر همه امور وجود مقدس اوست با توسل به ربوبیت و مالکیت آن ذات اقدس، درخواست مهلت زنده ماندن تا روز قیامت را از درگاه رب العزّه نمود.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَفَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ: (۲)

شیطان گفت ای مالک و سرور من، مرا تا روزی که همگان برانگیخته می شوند مهلت ده، خدا گفت: تو از مهلت یافتگانی تا روز آن زمان معین.

### رزق و روزی معلول ربوبیت حضرت حق است

خورشید بر سطح دریاها می تابد، از روی سطح آب بخار به طرف بالا حرکت می کند، در فاصله ای معین میان هوا و زمین ابر تشکیل می شود، پس از فعل و انفعالات شگفت آور، ابرها به صورت منابعی عظیم از برف و تگرگ و باران در می آید، سپس به اذن حضرت او که مالک آسمان ها و زمین و هر چه میان آنهاست، برف و باران بر زمین می بارد، و همه مواد حیاتی و غذایی پس از باریدن برف و باران در کره زمین فراهم می گردد.

ص: ۶۹

۱-۱ - اسراء، ۵۳.

۲-۲ - حجر، ۳۶-۳۸.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا، لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ لَبَنًا، وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا: (۱)

و از ابرهای متراکم و باران زاه، آبی ریزان نازل کردیم، تا به وسیله آن دانه و گیاه برویانیم، و باغ هائی از درختان به هم پیچیده و انبوه بیرون آوریم.

أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا. . . . . (۲)

(آیا معبودانی که به جهل و نادانی انتخاب کرده اید نقشی در زندگی شما دارند) یا آن که آسمان ها و زمین را آفرید، و به سود شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ هائی شاداب و با طراوت رویانیدیم، که از عهده شما بر نمی آید درختی از آن باغ را برویانید!

آیا در حوصله و قدرت کسی هست که فعل و انفعالات سه ماهه بهار و سه ماهه تابستان را حساب کند، و میلیارها حادثه پر فایده ای را که در بستر طبیعت به جریان می افتد تا حبه ها و حصه ها و دانه های نباتی پس از باران آسمانی سر از زمین بیرون آورد، و هر یک تبدیل به ده ها و صدها و هزارها مثل خود شود، تجزیه و تحلیل کند؟! !

ما دورنمائی از جهان طبیعت را که گوشه ای از آن آسمان و زمین است مشاهده می کنیم که بر اثر همیاری و همبستگی عناصر غیر قابل شماره در این آسمان و زمین دانه ها و نباتات و محصولات و ثمرات پس از رشد لازم در اختیار ما قرار می گیرند، و ما از آنها برای حفظ حیات و تداوم آن بهره می گیریم.

ص: ۷۰

(۱-۱) - نبأ، ۱۴-۱۶.

(۲-۲) - نمل، ۶۰.

اگر به دقت بنگریم به این حقیقت که قرآن مجید هم گویای آن است پی می بریم که همه این امور جلوه مالکیت و توجه تربیتی حضرت رب العزه در پهن دشت هستی است و اگر یک لحظه این توجه تربیت تکوینی را از سفره طبیعت باز دارد، خیمه حیات سرنگون می شود، و بساط زندگی موجودات زنده بر باد می رود، و سطح کره خاک به گورستانی خاموش که در هر گوشه اش میلیون ها مرده متعفن افتاده تبدیل می گردد!

قرآن مجید درباره ی رزق و روزی با توجه به سطور گذشته می فرماید:

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۱)

رزق و روزی شما و آنچه به آن وعده داده می شوید در آسمان است.

پس سوگند به مالک و مدبر آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شوید یقینی و درست است، همان گونه که شما هنگام سخن گفتن یقین دارید سخن می گوئید.

### **کثرت مشرق ها و مغرب ها جلوه ربوبیت است.**

مالک و مدبر زمین و همه ستارگان آسمانی تدبیرش اقتضا کرد، که زمین و مجموعه ستارگان را کروی شکل بیافریند و همه آنها را در گردونه دو حرکت وضعی و انتقالی قرار دهد، کروی بودن آنها و گردش وضعی شان در هر منظومه ای به دور خورشید خاص آن منظومه سبب پدید آمدن مشرق ها و مغرب ها در هر کره ای شد.

ص: ۷۱

قرآن مجید که ابتدای نزولش در مکه بود، سرزمینی که به خاطر سایه ظلمانی بی سوادی یک خواننده و یک نویسنده نداشت در یک آیه به این پدیده طبیعی یعنی مشارق و مغارب هر کره ای با اتصالش به ذکر ربّ اشاره کرد، که باید آن را جزء معجزات علمی این کتاب به حساب آوریم.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۱)

به مالک و مدبر مشارق و مغارب سوگند که ما (بر هر کاری) توانائیم.

### ولایت امیرالمؤمنین (ع) جلوه نام ربوبیت شرعی است.

مالک جهانها و جهانیان که مصالح مملوک خود را حکیمانه تدبیر می کند و در این زمینه به انسان توجه ویژه ای دارد، نپسندید که زحمات پیامبرش در تبلیغ و تبیین قرآن و اموری که پس از او در جهت تکمیل هدایت امت و رشد و کمال آنان ضروری و لازم است هدر رود، و چراغی که پیامبر در سایه وحی برای نجات مردم از تاریکی ها برافروخت، و همه لحظات عمر پرمایه و با ارزشش را برای روشن نگاه داشتن آن هزینه کرد خاموش شود.

واجب عقلی و ضرورت شرعی بود که آن حضرت برای حفظ آثار زحماتش، و تداوم روشنی چراغ هدایت، و در امان ماندن امت از انحراف جانشینی را که از هر جهت قدرت مدیریت امور امت را داشته باشد، و در علم و عمل، و تقوا و پاکی، و سلامت روح و جان، و صداقت و شجاعت هم سنگ خودش باشد انتخاب و به امت معرفی نماید و اطاعت و پیروی از او را واجب الهی اعلام کند، و مخالفت با او را مساوی کفر و ارتداد بشمارد.

ص: ۷۲

مالک و مربی جهانها و انسان بر اساس این ضرورت به پیامبرش اعلام کرد که کسی برای این مقام که مقام امامت و ولایت و سرپرستی امت است جز علی بن ابی طالب شایستگی و لیاقت ندارد، و اوست که از هر جهت می تواند ربوبیت تشریحی را در امت تداوم بخشد و راه تو را ادامه دهد، و جامعه نوپای اسلامی را از خطرات سنگینی که از ناحیه یهودیت و مسیحیت و نفاق متوجه امت است حفظ نماید، و آئین الهی را از ضربه تحریف نگاه دارد.

این معنا در ضمن یک آیه که به اتفاق همه دانشمندان و علما و حکما و عرفای شیعه، و منصفین از مفسران و بزرگان اهل سنت در حق علی بن ابی طالب نازل شده اعلام شد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: (١)

ای پیامبر حکمی که از سوی پروردگارت، [مالک و مربی و مدبر، درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب] بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر به انجام این کار بر نخیزی رسالت خدا را که بر عهده تو بوده نرسانده ای، [نگران حسودان و دشمنان مباش] خدا تو را حفظ می کند، بی تردید خدا گروه ناسپاسان [نسبت به ولایت و رهبری را به خاطر این که می داند از شدت حسادت و کینه به پذیرفتن آن تن در نمی دهند] به صراط مستقیم و خوشبختی و سعادت هدایت نمی کند!

حضرت باقر و حضرت صادق (ص) می فرمایند:

ص: ۷۳

خدا به رسول خود وحی کرد که: علی بن ابی طالب را (برای رهبری امت و تداوم حکومت عدل) جانشین خود قرار دهد، پیامبر بیم داشت که ابلاغ این حقیقت عظیم بر برخی از صحابه گران آید! لذا خداوند برای تشجیع به آشکار شدن این امر حیاتی و تهدید به این که اگر آن را ابلاغ نکند اصل رسالت خدا را به مردم نرسانیده است، فرمان عملی ساختن جانشینی علی (ع) را صادر کرد.

مفسر بزرگ، امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان می گوید: عیاشی در تفسیر خود از ابن عمیر، او از ابن اذنیه او از کلبی او از ابوصالح او از ابن عباس و جابر بن عبدالله نقل نموده که گفته اند: خدا به فرستاده خود رسول بزرگوار اسلام فرمان داد علی بن ابی طالب را به جانشینی خود منصوب نماید و پیامبر از این موضوع می ترسید که چنانچه پسر عموی خود را به این مقام منصوب نماید مورد طعن قرار گیرد، خداوند طی نزول این آیه فرمان به این معنی داد و رسول خدا در روز غدیر خم به ولایت علی قیام نمود، و نیز ابوالحمد از حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل طی اسنادی از ابوعمیر و نیز در همین کتاب به سندی از حیان بن علی علوی او از ابوصالح او از ابن عباس روایت کرده که: گفته اند: این آیه در شأن علی (ع) نازل شده و رسول خدا علی بن ابی طالب را بر روی دست بلند کرد و فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

هر کس من سرپرست و رهبر و مولای او هستم، علی رهبر و مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن دار هر که او را دشمن باشد. (۱)

ص: ۷۴



چنانچه حضرت ربّ العزّه به این خاکروبه آستان اهل بیت عنایت کند که این تفسیر را به پایان برساند در ضمن تفسیر و توضیح این آیه شریفه مفصل و مشروح مطالب استواری را بر اساس آیات قرآن و روایات شیعه و سنی انشاءالله به رشته تحریر خواهیم کشید.

## توسل پیامبران و اهل بیت به نام مبارک رب

### اشاره

از آنجا که معنا و مفهوم ربّ مالک و مربی و صاحب است، و برای احدی جز حضرت حق مالکیت ذاتی وجود ندارد و بر این اساس همه مخلوقات غیبی و شهودی مملوک حقیقی او هستند، و نیز هیچ فرهنگی در تحقق تربیت و رشد و کمال به معنای واقعی اش کامل تر و استوارتر از فرهنگ و آئین حق نیست و بر این پایه مربی و معلمی برای موجودات به ویژه انسان چون پروردگار بزرگ هستی وجود ندارد، و هم چنین کسی در این عرصه گاه هستی جز خدا در خلوت و جلوت همراه و صاحب انسان نیست، و همه این معانی و مفاهیم در عمق قلب و عقل و جان پیامبران و اهل بیت علیهم السلام ظهور تام و تمام داشت، آن بزرگواران در همه امورشان توسل به این نام مبارک را در پیشگاه حق برای پیشبرد اهدافشان، و گره گشائی از مشکلاتشان، و رسیدن به حوائجشان، و اجابت دعایشان و به دست آوردن مقامات و منازل و درجات آخرتشان شفیع قرار می دادند و با شفاعت مسّی و حقیقت این نام که ذات اقدس رب است به خواسته هایشان می رسیدند.

«و استشفع بک الی نفسک:»

و به مقام حضرتت خودت را شفیع می آورم

### آدم:

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ: (۱)

ص: ۷۵

آدم و همسرش گفتند: ای مالک و مربی و صاحب ما، پر واضح است که ما در (خوردن از شجره منهیة) بر خود ستم ورزیدیم و چنانچه ما را مورد آموزش قرار ندهی و به ما ترحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

خدای مهربان با این توسلی که آنان به میان آوردند بر اساس آیه.

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ: (۱)

توبه آنان را پذیرفت، و مقامات از دست داده را به آنان برگردانید.

### نوح:

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا: (۲)

و نوح گفت: ای مالک و مربی و صاحب من، هیچ یک از کافران و ناسپاسان به نعمت خود را بر روی زمین باقی نگذار.

خدای مهربان با توسلی که نوح از طریق این نام مبارک داشت بر اساس آیه

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاعْرِفْنَاهُمْ أجمعين. (۳)

همه کافران و ناسپاسان را در آب فراوانی که از آسمان فرود آورد و از زمین جوشانید غرق کرد و به چاه نابودی و هلاک در انداخت.

### ابراهیم و اسماعیل

این دو پیامبر بزرگ پس از به پایان رسانیدن بنای خانه کعبه در زمینی محدود و بسیار سوزان و خشک که از آب و هرگونه گیاه و ثمری بی بهره بود، و جز ریگ و سنگ و سنگلاخ و کوه هائی دایره وار آن را در آغوش نداشت، و کسی حاضر نبود با این شرایط در آنجا خیمه زندگی برپا کند برای آباد شدن آن منطقه

ص: ۷۶

۱-۱ - بقره ۳۷.

۲-۲ - نوح ۲۶.

۳-۳ - انبیاء ۷۷.

و فراهم شدن شرایط زندگی، و سرازیر شدن انواع میوه ها و محصولات به آن مکان مقدس، و ظهور پیامبری بزرگ در آینده برای هدایت مردم و رساندن هدایتش به جهانیان دست به دعا برداشتند و با توسل به این نام مبارک به درگاه خدا گفتند:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ أَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا .  
(۱).

رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: (۲)

یاد کن هنگامی که ابراهیم گفت: ای مالک و مربی و صاحب من این مکان را شهری امن قرار ده، و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت مؤمن هستند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش خدا فرمود: [دعایت را درباره مؤمنان اجابت کردم ولی] هر که کفر ورزد بهره اندکی به او خواهم داد. . . .

ابراهیم و اسماعیل گفتند: ای مالک و مربی و صاحب ما (در آینده) در میان مردمان این منطقه پیامبری از خودشان برانگیز که آیات را بر آنان بخواند، و قرآن و حکمت تعلیمشان دهد و از رذایل (نفسی و اخلاقی) پاکشان نماید، زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

خدای مهربان با توسل آنان به این نام مبارک دعای پدر و پسر را مستجاب کرد.

ص: ۷۷

۱-۱ - بقره ۱۲۶.

۲-۲ - بقره ۱۲۹.

در آن بیابان سوزان و بی آب و علف شهر با عظمتی در آغوش امنیت به وجود آمد و همه شرایط زندگی برای مردم از هر قوم و ملیتی فراهم شد، تا جایی که امروز از شهرهای معروف و پرآوازه جهان است، و هر سال میلیون ها نفر برای زیارت کعبه به آن شهر می شتابند، و آنجا را از انواع میوه ها و محصولات که از همه جای دنیا به سوی آن سرازیر است بهره مند می بینند.

و نیز در آن شهر به دعای آنان، وجود مبارک محمد بن عبدالله را به رسالت برگزید، تا چراغ پر فروغ هدایت را برای جهانیان برافروزد و مکتبی را در سایه وحی ارائه دهد که کامل ترین مکتب در همه روزگاران است.

## یوسف

این پیامبر بزرگ و حاکم عدالت پیشه، و نجات بخش مستضعفان، و منبع اخلاق و کرامت پس از سر و سامان دادن به اوضاع مصر، و دیدار با پدر و مادر و برادران، در ضمن این که حکومت خود و دانش تعبیر خواب را از جلوه های ربوبیت حق بر خویش اعلام کرد با توسل به این نام مبارک درخواست عظیمی از خدای مهربان نمود و خدای عزیز هم به خواسته او پاسخ داد.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَليِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ: (۱)

ای مالک و مربی و صاحب من، تو بخشی از حکومت را به من عطا کردی، و برخی از تعبیرهای خواب را به من آموختی، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین

ص: ۷۸

تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی، جانم را در حالی که تسلیم توام بگیر و به شایستگان ملحقم کن.

### موسی

این پیامبر بزرگ برای مجهز شدن به ابزار و وسایل مبارزه با فرعون که از قدرت های کم نظیر آن روزگار بود، و موسی از سوی حق موظف شد به تنهایی برای تبلیغ دین حق به سوی او برود با توسل به این نام با عظمت ابزار و وسایل لازم را درخواست کرد و خدای مهربان هم درخواست او را اجابت فرمود:

رَبِّ اِشْرَحْ لِي صِدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي، وَ اَخْلِلْ عِقْدَهُ مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي، هَارُونَ اَخِي، اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي، وَ اَشْرِكْهُ فِي اَمْرِي... (۱)

ای مالک و مربی و صاحب من، سینه ام را [برای تحمل این مسئولیت سنگین] گشاده گردان، و کارم را برایم آسان ساز، و گره ای را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، تا سخنم را بفهمند، و از خاندانم دست یاری برایم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او محکم کن، و وی را در کارم شریک گردان.

حضرت حق پس از توسل موسی به این نام به او اعلام کرد:

قَدْ اُوْتِيَتْ سُوْلُكَ يَا مُوسَى: (۲)

ای موسی به یقین همه خواسته های تو عطا شد.

### سلیمان

این پیامبر بزرگ و سلطان عادل و منبع تواضع و فروتنی پس از به دست آوردن حکومتی ویژه به توفیق حق و آگاهی از نطق حیوانات با توسل به نام ربّ اموری مهم را از خدا خواست:

ص: ۷۹

۱- ۱) - طه، ۲۵-۳۲.

۲- ۲) - طه، ۳۶.

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ  
الصَّالِحِينَ: (۱)

ای مالک و مربی و صاحب من، به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم، و این که کار شایسته ای که آن را به پسندی انجام دهم، و مرا به رحمتت در میان بندگان شایسته ات در آور.

## زکریا

این چهره برجسته و بزرگ خود و همسرش تا رسیدن به دوران پیری و کهولت از داشتن فرزند محروم بودند، و هر دو در آتش آرزوی فرزند می سوختند، نهایتاً با توسل به این نام مبارک و شفیع قرار دادن مسمی و حقیقت آن به سوی حضرت حق درخواست فرزند کرد، و خدای مهربان هم به او و همسرش که طبیعتاً به خاطر پیری نازا شده بود یحیی را به آنان عنایت فرمود:

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي  
عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا... (۲)

گفت: ای مالک و مربی و صاحبم به راستی استخوان هایم سست شده، و موی سرم از پیری سپید گشته و پروردگارم هیچ گاه نسبت به دعا در پیشگاهت از اجابت محروم نبودم.

ص: ۸۰

۱-۱ - نمل، ۱۹.

۲-۲ - مریم، ۴-۵.

و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم و همسرم نازا بوده، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن.

حضرت حق در پاسخ درخواستش به او خطاب کرد:

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ إِسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا: (۱)

ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می دهیم که پیش از این هم نامی برای او قرار نداده ایم.

### عیسی

این پیامبر بزرگ بنا به درخواست حواریون خود، که مائده آسمانی خواستند تا دل هایشان در مرحله ایمان آرامش یابد، و معجزه ای بر صدق نبوت عیسی باشد با توسل به این نام شریف به درگاه حضرت حق دست دعا برداشت و گفت:

اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ: (۲)

خدایا ای مالک و مربی و صاحب ما از عالم بالا سفره ای پر از غذا نازل کن تا عیدی باشد برای اهل زمان ما و نسل آینده ما و نشانه ای از سوی تو (بر صدق نبوت) و ما را روزی بخش که تو بهترین روزی دهندگانی.

حضرت حق از برکت این توسل دعای عیسی را به اجابت رسانید و به او فرمود:

ص: ۸۱

۱-۱ - مریم، ۷.

۲-۲ - مائده، ۱۱۴.

إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ... (۱)

من بی تردید آن سفره پر از غذا را بر شما نازل می کنم.

### پیامبر اسلام

خدای مهربان که مستقیماً پیامبر اسلام را در حیطة تربیت خود داشت و همه حقایق را به او تعلیم داد به حضرتش فرمان داد برای افزون شدن بهترین و برترین و سودمندترین نعمت که دانش و آگاهی و بصیرت و بینائی است دعا کند و در دعایش به این نام مبارک متوسل شود.

وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا: (۲)

و بگو: ای مالک و مربی و صاحب من بر دانش و آگاهی من بیفزای.

دعایش مستجاب شد و به عرصه گاه همه حقایق راه یافت، و به فرموده امیرالمؤمنین داناترین دانایان نسبت به خدا شد (۳) و یقیناً کسی که داناترین دانایان نسبت به خدا باشد قلبش حاوی علوم مُلکی و ملکوتی است، و بر این اساس باید اذعان کرد که حضرتش از همه فرشتگان و پیامبران و جن و انس به حقایق غیبی و شهودی داناتر بود.

### اهل بیت

مجموعه دعاهائی که از اهل بیت رسالت در معتبرترین کتاب های دعا روایت شده، مانند دعای کمیل علی (ع)، دعای عرفه حضرت حسین، و دعای ابو حمزه حضرت سجاد، دعای جوشن کبیر، دعای مجیر، اکثر دعاهای ماه رمضان، دعای

ص: ۸۲

۱-۱ - مائده، ۱۱۵.

۲-۲ - طه، ۱۱۴.

۳-۳ - عرفان اسلامی، ج ۱۱، ص ۲۱۸.



پس از زیارت حضرت رضا که گنجینه ناشناخته ای است، توسل به کلمه مبارکه ربّ جزء ارکان و اصول دعاست، یقیناً این نوشتار اگر بخواهد موارد استعمال کلمه رب را بیاورد و به تفسیر و توضیح آن دست یازد، به چند مجلد ضخیم خواهد رسید، روی این حساب به نمونه های بیان شده اکتفا می کند و از خوانندگان می خواهد که به معنا و مفهوم و مصداق این اسم اعظم بیندیشند و دل و جان در گرو آن دهند تا قفل ها بسته زندگی شان با این کلید گشوده شود، و حوائج دنیائی و آخرتی شان برآورده گردد، و همای سعادت دنیا و آخرت بر بام حیاتشان بنشیند.

## عالمین

این کلمه جمع عالم است و بنا به گفته برخی از بزرگان مشتق از علامت به معنای نشانه است. (۱)عالم به معنای هر موجودی جز خداست، و وجود هر چیزی جز خدا نشانه و دلیل وجود خداست.

ما هنگامی که کوچک ترین ذره را که از آن کوچک تر وجود ندارد، و بزرگ ترین کهکشان یا سحابی را در روشنائی بی نظیری چون عقل با بکار گرفتن ابزار و وسایل علمی مورد دقت قرار دهیم می بینیم بر سراسر وجود آن ذره کوچک، و بر بزرگترین کهکشان نظمی خاص حاکم است، و برای هر یک از آن دو هدف یا اهداف مثبتی معین است، که آن نظم ویژه و هدف یا اهداف مثبت نشان دهنده این حقیقت است که آنها را دانائی قادر، وجودی توانا، حکیمی علیم، عادل لطف، کریمی مدبر، به وجود آورده است، و با هیچ دلیل و منطقی

ص: ۸۳

نمی توان آن را به تصادف نسبت داد، و به قول کرسی موريسن نویسنده راز آفرینش انسان: «اگر بخواهیم بگوئیم همه این نظم و ترتیبات تصادفی بوده، قطعاً بر خلاف منطق ریاضی (که اساسی ترین و روشن ترین منطق است) استدلال کرده ایم.» (۱) آیا در همه جهان یک نفر هست که در کنار فطرت و وجدان و عقلش، خود را به این مسئله به طور جدی قانع کند که جهان هستی با موجودات گوناگون بی شمارش، و با نظم حیرت انگیزی که در خیمه حیات آنان حاکم است، و با اهداف مثبت و روشنی که دارند، و همه با هم میلیاردها سال است چون کارخانه ای دقیق سر پا هستند از روی اتفاق و تصادف به وجود آمده باشد؟!

«خوب است در این زمینه محور دقت خود را فردی قرار دهیم که پس از تولد بلافاصله از اجتماع برکنار شده، و در آغوش طبیعت در جزیره ای که دست بشر به آن راه نیافته است با وسایل طبیعی بزرگ شده و به حدّ رشد رسیده است.

روزها در اطراف جنگل ها و چمن ها، و جویبارهای جزیره گردش می کند و درباره ی جهان طبیعت برابر استعداد خود اندیشه و فکر می نماید.

این شخص می بیند برگ هائی که از درختان جدا می شوند به طور نامنظمی در اطراف متفرق شده و هرگز صورت منظمی به خود نمی گیرند، باز ملاحظه می کند که در اثر ریزش تخم و دانه های گیاهان در گوشه و کنار، نباتاتی می رویند، ولی هرگز آنها صفوف منظم و مرتبی را تشکیل نمی دهند، که از وضع قرار گرفتن آنها بتوان استفاده خاصی کرد.

ص: ۸۴

باز می بیند در کناره های نهرها در اثر برخورد آب، دندانها ها و بریدگی هائی ظاهر می شوند.

این بریدگی ها معمولاً به صورت های غیر منظم و غیر قابل استفاده می باشند، هم چنین در اثر ریزش آب از نقاط بلند، سنگ های کوچک و بزرگی که در مسیر آنها قرار دارد به پائین می ریزند، و موقعی که آب به وسط جلگه های هموار می رسد و فشار آن کم می شود، در گوشه و کنار رودخانه متوقف می شوند، البته ممکن است آنها در کنار یکدیگر یا بر روی هم قرار گیرند ولی هرگز به صورت یک کلبه محقر یا یک خانه کوچکی بیرون نمی آیند.

مجموع این تجربیات، این درس ساده را به آن شخص مورد بحث می آموزد که:

۱. تصادفات روزانه، حرکات بی شعور و فاقد اراده حوادث کور و کر طبیعی نمی تواند مظهر آثار قابل استفاده و منشأ ظهور سازمان مرتب و موزونی گردند، و چنانچه گاهی بر حسب تصادف نمونه ناقصی از آن پیدا شود قطعاً در برابر باقی قابل اعتنا نخواهد بود.

۲. برای این که بتوان از حرکات و حوادث گوناگون استفاده معینی کرد، لازم است آنها را به کمک قصد و اراده و به ضمیمه فهم و شعور در مجرای مخصوصی به سوی هدف حساب شده ای سیر داد.

روی همین اصل اگر یک روز این انسان طبیعی را که در جزیره دور دستی سکونت داده ایم، در موقعی که خواب است به جزیره دیگری که از هر جهت با جزیره ی اول شباهت دارد، جز این که در وسط آن یک دستگاه عمارت ساده، و چند خیابان و باغچه مشجر و گل کاری شده وجود دارد، انتقال دهیم به محض این که چشم باز کند و نظری به وضع جدید بیندازد فوراً به وجود یک عامل

«عقل و شعور» پی می برد که این طرح زیبا و ظریف را به خاطر زیبایی و یا منافع دیگر آن ریخته است و هرگز به فکر او نمی گذرد که مهندس این ساختمان «تصادف» و سازنده اش «اتفاق» و باغبان و گلکارش «پیش آمدهای ناگهانی» بوده است.

روشن است هر اندازه این شخص به رموز معماری و باغبانی آشناتر شود، به وجود آن نیروی عقل و شعوری که در این ساختمان مؤثر بوده است بیشتر ایمان پیدا می کند و به عبارت ساده تر:

«میزان ایمان او همان میزان علم و دانش اوست.» (۱)

بر این حساب که لفظ عالمین مشتق از علامت است باید گفت: همه موجودات جهان هستی نشانه و دلیل وجود خداست پس به شماره و تعداد موجودات هستی، بر وجود الله که مستجمع همه صفات کمال است دلیل و نشانه وجود دارد.

و فی کل شیء له آیه t دلیل علی انه واحد

و در هر چیزی و هر مخلوقی بر وجود مقدس او نشانه و علامتی است که محکم ترین دلیل است بر این که حضرتش یگانه و فرد است و شریک و مثل و مانند ندارد.

سیطره مالکیت و تدبیر وجود مبارک او و توجه تربیتی و ربوبیتش چه تکوینی و چه تشریحی بر همه موجودات عالم هستی سایه دارد. موجوداتی چون افلاک و کواکب و سحابی ها و کهکشان ها و عرش و کرسی و لوح و قلم و سدره المنتهی، و ارواح و مجردات و جواهر و اعراض، و زمین و آنچه در آن است مانند کوه ها،

ص: ۸۶

دریاها، معادن، نباتات، اشجار، و حیوانات و به ویژه انسان که همه و همه نام برده ها گوشه ای بسیار اندک از موجودات بی شمار او هستند موجوداتی که مجموعاً در دل کلمه عالمین جای دارند، که اگر بخواهند پدید آمدن هر یک و عوامل تداوم حیاتشان، و جایگاهی که در کارگاه هستی دارند، و ارتباطی که با دیگر موجودات برای آنها قرار داده شده، و سودشان را در خیمه حیات به رشته تحریر در آورند، آن هم بر فرض این که تک تک موجودات از دانه دانه اتم ها و سلول ها و جهان های دور دست و هر مخلوقی که در آنهاست شناسائی شود سر از تعداد کتابی بیرون می آورد که شماره کردن آن از عهده ی احدی تا روز پایان جهان و تبدیل شدن آن به قیامت کبری و محشر عظیمی بر نمی آید!!

با اندک شناختی که دانشمندان شرق و غرب از موجودات دارند، آن هم موجوداتی که با هزاران وسایل و ابزار علمی توانسته اند به آنها دسترسی پیدا کنند، و شناخت و علم خود را در میلیون ها کتاب قرار داده اند و می گویند نسبت دانش ما به آنچه آگاه شده ایم در برابر آنچه نمی دانیم نسبت صفر در برابر عدد بی نهایت است، آنکه انس با قرآن دارد به عظمت این آیه شریفه پی می برد:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: (۱)

اگر [برای نوشتن کلمات خدا که در حقیقت مخلوقات او هستند] آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا مرکب و هفت دریای دیگر آن دریا را پس از پایان یافتنش و برای نوشتن نویسندگان، مدد رسانند کلمات خدا [یعنی تعداد موجوداتش] پایان نپذیرد، یقیناً خدا «در آفریدن و حفظ آفریده هایش و رشد و تربیت آنها» توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

ص: ۸۷

بی تردید تربیت و تدبیری که از ناحیه مربی هستی متوجه جهانها و جهانیان است، چه آن که تکوینی باشد یا تشریحی با تربیت و تدبیر غیر او تفاوت اساسی دارد:

۱. وجود مبارک او در تربیت موجودات، نسبت به خودش هیچ سود و هدفی را در نظر ندارد، بلکه همه اهداف تربیتی و سودی که از آن حاصل می شود نصیب موجود تربیت شده می گردد.

ولی غیر او هر کس را و هر چه را تربیت می کند، هدفش سودبری، یا ثواب آخرتی، یا شهرت، یا قرار گرفتن در معرض مدح و ثناست.

۲. غیر او هر کس را و هر چه را تربیت می کند، به مایه های بدنی و مغزی و عصبی و انرژی های دیگرش، یا به مایه های مالی و مادی او نقصان وارد می گردد، ولی حضرت او در تربیت جهان و جهانیان به چیزی از وجودش و خزینه هایش نقصان نمی رسد، و کمبودی پدید نمی آید.

وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: (۱)

خزینه های آسمان ها و زمین در تصرف و مالکیت خداست.

محتویات این خزینه ها میلیاردها سال است در راه تربیت و رشد موجودات هزینه می شود، نه این که به هیچ یک نقصانی نرسیده است بلکه لحظه به لحظه توسعه یافته و به آن افزوده شده است.

وَالسَّمَاءُ بَنِيَانًا يَأْتِدُ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ: (۲)

و آسمان ها را به قدرت و نیرو بنا کردیم و بی تردید ما وسعت دهنده و گستراننده ایم.

ص: ۸۸

۳. هر نیکوکاری غیر او هنگامی که از طرف مقابلش مورد اصرار و پافشاری قرار می گیرد، بالاخره دچار تنگ حوصلگی، و احتمالاً ناراحتی عصبی می شود، و او را از خود رانده، و عطایش را از وی منع می کند، ولی حضرت او عاشق اصرار و پافشاری بندگان در دعا و درخواست های آنان است، و هر چه را با اصرار بیشتر از او بخواهند با کمال محبت عطا می کند چنان که پیامبر فرموده:

«ان الله يحب الملحين في الدعاء»

خدا اصرار کنندگان در دعا را دوست دارد.

۴. هر نیکوکاری زمانی که از او بخواهند عطا می کند و چه بسا بعضی از اوقات از او درخواست می کنند ولی او پاسخ نمی دهد، ولی حضرت او پیش از درخواست هم لطف و عنایت می کند، به اکثر موجودات بدون اینکه از او درخواست کنند رزق و روزی و آنچه لازمه حیاتشان باشد عنایت می فرماید، و به اکثر انسان ها با این که به او ایمان ندارند و زبان درخواست و دعایشان بسته است مرحمت و لطف می کند.

۵. هر نیکوکاری احسان و عطایش به سبب تهیدستی، یا دور بودن از تهیدستان یا نهایتاً به خاطر مرگش قطع می شود، ولی احسان حضرت او که حی و قائم و ابدی و همیشگی و جاوید و سرمدی است هرگز از مخلوقات قطع نمی گردد.

۶. نیکی هیچ نیکوکاری عام و فراگیر نسبت به همه نیست، ولی احسان و نیکی وجود مبارک او بی دریغ به همه موجودات می رسد چنان که خود فرموده:

و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (۱)

ص: ۸۹

با توجه به این حقایق ثابت است که حضرت او پرورش دهنده جهانها و جهانیان و به فرموده خودش ربّ العالمین و نسبت به همه موجودات که مملوک او هستند محسن و نیکوکار است، و توجه تربیتی و اخلاق احسانی او نسبت به جهانها و جهانیان فراگیر است و ذره ای از ذرات عالم از بهره گرفتن از این سفره گسترده پایان ناپذیر محروم نیست و محروم نمی شود. (۱)

### گوشه ای از جلوه های ربوبیت حضرت رب

در این بخش هیچ چاره ای نیست مگر این که به اندکی از جلوه های ربوبیت او که دریائی بی ساحل و بحری بی پایان است اشاره شود که تفصیل و توضیحش کتابی به وسعت آفرینش و طول و عرض و حجم جهان خلقت می خواهد، حتی باید اقرار کرد که جلوه و آثار تربیتی و ربوبیتش در ذره ای از ذرات، اگر بخواهد به طور کامل در نوشته ای در آید از چندین کتاب سر بیرون می آورد!

در کتاب فیلسوف نما آمده:

پیش از پاستور مردم تصور می کردند که موجودات جان دار و زنده منحصر به همین حیواناتی است که با چشم های خود می بینیم، ولی بعداً در اثر تجربیات و زحمات دانشمند نامبرده ثابت شد که در محیط اطراف ما موجودات بی شماری زندگی می کنند که در اثر کوچکی از نظرهای ما پنهان اند و هر کدام به نوبه خود دارای مشخصات و زندگانی مخصوصی هستند، یک قطره ناچیز آب برای آنها حکم دریاچه بزرگی را دارد که عده زیادی از آنها در اعماقش مشغول شناوری و مبارزه و جنگ و جدال اند.

ص: ۹۰



گرچه صدها سال پیش از تولد پاستور و فراهم شدن وسایل آزمایشی، یکی از بزرگ ترین پیشوایان اسلام و امامان شیعه یعنی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) صریحاً وجود این حیوانات ذره بینی را به یاران خود خبر داد و در کتاب هائی که تقریباً نزدیک به عصر آن بزرگوار نوشته شده این روایت از آن حضرت نقل شده است:

فتح بن یزید جرجانی که از دوستان آن حضرت بود خدمتش رسید و گفت: منظور شما از این که می گوئید خدا «لطیف و بصیر» است، چیست؟ اگر چه اجمالاً می دانم که لطف خدا با لطف انسان تفاوت دارد، ولی دوست دارم تفصیل آن را هم بدانم، حضرت رضا (ع) در پاسخ او فرمود:

این که می بینی به خدا می گوئیم «لطیف» برای این است که از موجودات دقیق با خبر است، آیا نمی بینی آثار صنعت او را در گیاهان کوچک و غیر کوچک، و حیوانات ریز مثل پشه و کوچک تر از پشه و کوچک تر از آنها، آن حیواناتی که هیچ گاه چشم آنها را نمی بیند، و در اثر کوچکی نر و ماده و بچه نوزاد و بزرگ آنها از هم تمیز داده نمی شوند، سپس اضافه می نماید که این حیوانات در امواج دریاها و در میان پوست های درختان و در بیابان ها و دشت ها وجود دارند و با طرز خاصی، مطالب میان آنها و مولودهایشان رد و بدل می شود، و در اثر کوچکی نه با چشم دیده می شوند و نه با دست احساس می کردند! (۱) این حیوانات ذره بینی به اندازه ای کوچک اند که اگر صدها از آنها را در کنار یکدیگر قرار دهند به زحمت با چشم دیده می شوند، ولی در عین حال هر یک برای خود سازمان منظم و اجزاء مختلفی دارد و از چندین طبقه که هر طبقه به ویژه «هسته» دارای ساختمان پیچ در پیچ و تو بر توئی است تشکیل می شود،

ص: ۹۱

بسیاری از آنها دارای دنباله ها و پاروهای مخصوصی هستند که به وسیله ی آن با سرعت در آب حرکت می کنند! گروهی از آنها منشأ تولید امراض و بیماری هستند، ولی بسیاری از آنها مفید و سودمندند و خدمات بزرگی به عالم انسانیت می کنند، بعضی از آنها پس از مردن حالت تحجر پیدا کرده و داورهای طبی و صنعتی و یا سنگ های قابل استفاده می سازند (طباشیر و گل سفید و سنگ های مخصوصی که در برخی از نقاط آفریقا یافت می شود و برای صیقل دادن اجسام از آن استفاده می کنند از بقای همین حیوانات است)

[و این همان جلوه تربیتی و ربوبیتی حضرت رب العالمین است که به این صورت در جهان طبیعت رخ می نماید.]

قابل توجه اینجاست که صدها ملیون از افراد آنها باید دور هم گرد آیند تا به قدر یک دانه نخود از این سنگ را تشکیل دهند!

قدرت مقاومت بعضی از آنها در برابر مشکلات بسیار زیاد است به طوری که می توانند مدت های طولانی در محیطهای نامناسب و نامساعد زندگی کنند و سرعت تولید مثل آنها به اندازه ای است که در مدت کوتاهی هر یک از آنها چندین هزار مثل خود را تولید می کنند.

خونی که در بدن انسان و حیوانات جریان دارد میدان جولان دو دسته از این حیوانات ذره بینی است:

دسته اول همان گلبول های قرمز رنگ است که مأمور تغذیه سلول ها و رسانیدن اکسیژن و سایر گازهای لازم و جمع آوری گازهای سمی از قبیل گاز کربنیک می باشد. این دسته از گلبول ها مانند مادرهای مهربان با دقت و دل سوزی هر چه تمام تر به تمام سلول های بدن سرکشی کرده و احتیاجات حیاتی آنها را تامین می کنند.

دسته دوم گلبول های سفید است که به منزله یک ارتش مسلح ورزیده و ذخیره های روز خطرناک می باشند. همین که بخشی از عضلات و پوست بدن آسیب دید، و خراش و بریدگی در آن پیدا شد، و این حصار غیر قابل نفوذ بدن در برابر دشمنان خونخوار یعنی میکرب های خارجی شکسته شد فوراً در محل حادثه اجتماع می کنند و راه ورود را بر دشمن می بندند. به این وسیله از هجوم آنها به داخل جلوگیری به عمل می آورند و تا آخرین نفس در مقابل آنها مقاومت به خرج می دهند!

از این جالب تر جنگ های خونینی است که در میان آنها و این دشمنان خونخوار که گاهی به وسیله غذا و زمانی به وسیله هوا وارد بدن انسان می شوند اتفاق می افتد، در این مبارزه حیاتی که سرنوشت انسان را روشن می کند گلبول های سفید قد مردانگی علم کرده و تا آخرین قطره خون در راه کشور عزیز بدن جان فشانی می کنند.

به محض ورود یک میکرب در محوطه خون، این سربازان فداکار حلقه محاصره ای در اطراف آن تشکیل می دهند و تا آن بیگانه بیاید دست و پای خود را از هم بشناسد با چابکی او را می بلعند، در صورتی که نفرات مهاجمین زیاد باشد گلبول های مزبور به سم پاشی و ریختن مواد شیمیائی مخصوصی که حریف را هلاک یا نیمه جان کند می شوند، بعضی اوقات هم بدن نیمه جان آنها را به زندان های مخصوصی که به نام غده های لنفی معروف است تحویل می دهند.

شما را به حقیقت سوگند آیا هیچ عاقلی می تواند این جریانات را که گوشه ای از میلیارها جریان در بدن است معلول تصادف بداند و هیچ نیروی حکیمانه و قدرت فوق العاده ای در آن مؤثر نشمارد؟!

آری حضرت رب العالمین است که با توجه تربیتی و مدبرانه خود هر موجودی را برای هدف یا اهداف مثبتی تربیت می کند، و آن را در جایگاه ویژه اش در عالم طبیعت قرار می دهد، اینجاست که باید به تعداد همه موجودات هستی با تمام وجود فریاد زد **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

فاصله زمین با خورشید نزدیک به صد و پنجاه میلیون کیلومتر است. و این فاصله ای است در حد اعتدال و به همین خاطر نه در فصل گرم آن چنان گرم می شود که دریاها یه سرعت تبخیر شوند و کویری خشک از آنها بر جای بماند، و موجودات زنده از شدت گرما بسوزند و فروغ حیاتشان خاموش گردد، و نه در فصل سرما آن چنان سرد می شود که آب همه دریاها منجمد شود، و نباتات و گیاهان و درختان و موجودات زنده از شدت سرما خیمه حیاتشان سرنگون گردد، تدبیر حکیمانه و توجه ربوبی حضرت ربّ میان خورشید و زمین این فاصله ی مناسب را برقرار کرده تا همه موجودات از برکت این فاصله به وجود آیند و به موجودیت خود تداوم بخشند.

هوا به طور مساوی در تمام اطراف کره زمین به اندازه حدوداً صد کیلومتر زمین را در آغوش محبت گرفته و همراه او با حرکتی معین در فضای با عظمت در مسافرت است.

هوا ترکیبی حساب شده از اکسیژن و ازت است و مسئولیت اکسیژن سازی و کربن گیری در حدی که کم و زیادی در این ترکیب راه پیدا نکند به عهده نباتات است و دفع سمومش به وسیله حیوانات زهردار!

هوا در تکون موجودات چه در بخش عناصر، چه در بخش نباتات و چه در بخش جانداران از عوامل بسیار مؤثر و در تداوم بخشیدن به عنصر حیات، ماده ای ریشه ای و اساسی است.

هوا اگر در چند لحظه از کره زمین فاصله بگیرد، چراغ حیات خاموش می شود، و هیچ گیاه و جاننداری بر جای نمی ماند.

هوا در برابر سنگ باران های آسمانی سپری محافظ و نیروئی مدافع، و عامل بسیار با ارزشی است که کره زمین و موجوداتش را از خطرات حفظ می کند.

زمین برای پدید آمدن شب و روز و پیدایش چهار فصل دارای دو نوع گردش وضعی و انتقالی است این دو گردش با سرعتی حساب شده و معین و در اندازه ای بسیار بسیار دقیق صورت می گیرد تا جائی که منجمان تحویل سال را محاسبه با ثانیه و لحظه در تقویم ها ثبت می کنند.

گردش زمین به دور خودش و به دور خورشید اگر تندتر یا کندتر شود، نظام شب و روز و نظام فصول در خطر جدی قرار می گیرد و همه موجودات زمین به چاه نابودی می افتند، و کارگاه حیات در همه زمینه ها فعالیتش را تعطیل می کند.

مسئله خورشید، ماه، شب و روز، و فصول چهارگانه سال، و دقیق بودن حرکات همه این متحرک ها در آیات قرآن به عنوان نشانه های وجود خدا، و علم و حکمت و عدل و قدرت و ربوبیت او پرونده ای ویژه دارد، و قرآن مجید همه خردمندان و صاحبان عقل را به مطالعه و دقت و اندیشه در این آیات دعوت می کند آیاتی از قبیل آیات زیر نشان دهنده توجه تربیتی و ربوبیتی حضرت اوست:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: (۱)

ص: ۹۵

بی تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هائی (بر قدرت و ربوبیت و حکمت خدا) برای صاحبان عقل و خرد است.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ: (۱)

خورشید و ماه بر اساس حساب و محاسبه ای دقیق اند.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا: (۲)

آیا زمین را گهواره و بستر آرامش قرار نداده ایم؟

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: (۳)

پروردگار شما کسی است که برای شما زمین را بستری گسترده هماهنگ با طبعتان، و آسمان را سقفی برافراشته و محفوظ قرار داد و از آسمان آبی فراوان نازل کرد تا به وسیله آن انواع میوه ها را برای روزی شما از دل خاک بیرون کشید، با توجه به این جریانات دقیق و حساب شده برای خدا شریک و همتا قرار ندهید در حالی که می دانید همه این امور منظم و به هم پیوسته دلیل بر وحدانیت آفریننده آنهاست.

کره زمین که وجودش و وجود همه موجوداتش محصول خالقیت و ربوبیت و تدبیر حضرت حق است سه بخشش آب و یک بخشش خشکی است و اگر غیر این بود برپا شدن خانه حیات و زندگی در آن ممکن نمی شد.

ص: ۹۶

۱-۱ - الرحمن ۵.

۲-۲ - نبأ ۶.

۳-۳ - بقره ۲۲.

پستی ها و بلندی های زیادی که بر اساس حکمت و عدالت مدبر آن روی آن است در برابر عظمت این سیاره به کروی بودنش لطمه ای نمی زند، و کوه های استوارش علاوه بر این که خزینه ها و انبار ثروت های فراوانی چون طلا و نقره و مس و آهن و عقیق و فیروزه، و سنگ های گران بهای دیگری است.

حافظ و نگهدار آن از متلاشی شدن و سدی محکم و سپری استوار در برابر وزش بادهای تند و طوفانی است، و به این سبب به صورت فرشی گسترده و مهد و گهواره ای آرام بخش و منبعی از ذخائر بسیار مفید، و انباری از اشیاء گران بها، و کارخانه ای مولد انواع غذاها و آشامیدنی ها و ابزار و وسائل حیات در اختیار موجودات زنده به ویژه انسان قرار داده شده است.

همه اشیاء و عناصر و موجودات مختلف و حیوانات متنوع، و انسان ها بر این کره قائمند و به آن تکیه دارند و در آن از آرامش برخوردارند و بی اختیار جابه جا نمی شوند، زیرا قوه ای در آن است که به آن قوه ثقل می گویند و همان قوه باعث شده آنچه را در آن است از پرت شدن در فضا حفظ نماید، و به عبارت دیگر زمین نسبت به همه موجوداتی که در آن است مانند یک قطعه آهن ربا که سوزن و میخ به آن می چسبند و آویزانند و نمی افتند جسمی مغناطیسی است.

فکر می کنید با ارزش ترین و سودمندترین ماده زمین چیست؟ طلا، نقره، الماس، عقیق، فیروزه، آهن؟

دانشمندان بزرگ و محقق به این پرسش فقط یک کلمه پاسخ می دهند خاک، زیرا این ماده حیرت انگیز ریشه و مایه آفرینش ما و خزانه و انبار مایحتاج ماست و هر موجودی نیازمند به هر چیزی است از خاک می گیرد.

عوامل فرسایش در طول میلیون ها سال سنگ ها را خرد نموده و تبدیل به خاک کرده اند، مواد خرد شده خاک زراعتی، و محلی و انتقالی است، و همین ها

با کمک آب، هوا، نور که همه و همه در حیظه تصرف حضرت ربّ است به تدبیر او تبدیل به مواد غذایی چون سبزیجات، حبوبات، میوه جات، و انواع گوشت های حلال می شود تا سفره روزی موجودات زنده به ویژه انسان پر گردد، و مرد و زنی از انواع روزی های رنگارنگ که سرشار از همه ویتامین های لازم است به صورت پخته و خام بخورند و در دستگاه گوارش آنان که شرحش کتاب های قطور جداگانه می طلبد هضم شود و علاوه بر اینکه نیازمندی بدن آنان را تامین نماید بخشی از آن تبدیل به نطفه گردد در نطفه ای که به تعبیر قرآن نطفه امشاج (۱) است یعنی نطفه ای که مخلوطی از انواع عناصر است و آن نطفه مرد و زن در رحم زن که خود دنیائی حیرت انگیز از قدرت و حکمت و ربوبیت حق است تبدیل به انسانی در شکل و قیافه احسن تقویمی گردد! (۲) شرح و تفصیل عناصری که وجود جهانها و جهانیان از آنها ترکیب شده، در خور کسی جز آفریننده آنها نیست، مغز کوچک ما، و دانش بسیار اندکی که در اختیار ماست، و قلم های سرشکسته ما، و عمر کوتاهی که نزد ماست و چون بادی وزان در دشت و صحرا می گذرد، برای بیان به وجود آمدن یک عنصر که چه تعداد عناصر در به وجود آمدنش دخالت داشته اند، و مواد ترکیبی عناصر وجود او، و جایگاهش در آفرینش، و وظائفی که در این کارگاه با عظمت هستی به عهده اوست، و مدت حیات و زندگی اش، و ارتباطش با دیگر موجودات، و زیان خلأ وجودی اش در عرصه گاه خلقت و... کفایت نمی کند، بهتر این است که در این زمینه نوک قلم را از صفحه کاغذ بردارم و نگاهی کلی به وسیله دیده قلبم به هستی بیندازم و با کمال حضور و فروتنی و ذلت و انکسار با زبانی که اگر

ص: ۹۸

۱-۱ - انسان ۱.

۲-۲ - تین ۴.



هزاران بار با آب و گلاب شسته شود، هنوز جاری کردن نام او بر آن زبان کمال بی ادبی است همانگونه که خودش تعلیم داده بگویم: «الحمد لله رب العالمین:» همه ستایش ها و سپاس ها ویژه خدا، مالک و مربی و مدبر و صاحب جهانها و جهانیان است.

این جمله که به خاطر الف و لام کلمه الحمد لله اش در بردارنده همه محامد و ستایش ها نسبت به مالک و پرورش دهنده جهانها و جهانیان است از طرف حضرت او به عنوان ستایش و سپاس کامل در رابطه با وجود مقدسش از ما انسان های محدود و ضعیف و ناتوان که هرگز از عهده ستایشش گرچه عمر روزگار را در اختیار ما بگذارند (۱) بر نمی آید مورد پذیرش قرار گرفته است.

از حضرت صادق (ع) روایت شده:

«من قال اربع مرات اذا اصبح <sup>□</sup> «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فقد ادى شكر يومه، و من قالها اذا امسى فقد ادى شكر ليلته:» (۲)

هر کس به هنگام صبح کردن چهار مرتبه بگوید: الحمد لله رب العالمین سپاسگزاری آن روزش را به جای آورده، و نیز چون به شب درآید چهار مرتبه آن را به زبان جاری کند از عهده شکر و سپاس حق در شبش برآمده است.

بساری از مردم به گفتن «الحمد لله» بدون «رب العالمین» عادت دارند، باید گفت: آنان نیز با توجه به روایات مهمی که در این زمینه از اهل بیت رسول اعظم رسیده چنانچه به حضرت رب به عنوان خالق و مدبر خود توجه کنند، و به

ص: ۹۹

---

۱-۱ - مقدمه دعای عرفه حضرت حسین.

۲-۲ - نورالثقلین ج ۱، ص ۱۳.

نعمت و اهدافی که از بخشیدن نعمت به آنان منظور شده بنگرند، به ادای شکر و ثنای کامل او برخاسته اند.

### هنر فهمیدن

دانائی از دانایان به نام بکر بن عبدالله مزنی می گوید: باربری را دیدم بار گرانی بر پشت دارد و به سوی مقصدی که باید بار را به آن برساند در حرکت است، در طور راه می گفت: «الحمد لله، استغفر الله» به او گفتم: ای باربر تو چیز دیگری جز این دو کلمه را نمیدانی؟ گفت: می دانم و حتی همه قرآن را نیز می دانم، گفتم چرا جز این دو کلمه را نمی گوئی؟ گفت: برای این که از دو حال خالی نیستم: به طور پیوسته نعمتی از سوی خدا به من می رسد، و گناهی از سوی به عالم ملکوت بالا می رود، سپاس آن نعمت را با حمد به جای می آورم، و جبران آن گناه را با استغفار به میان می آورم تا شاید خدای متعال مرا از رحمتش بهره مند سازد، گفتم: سبحان الله این حمال از بکر بن عبدالله داناتر است! (۱)

### هنر توجه به منعم

در تفسیر ابوالفتح رازی آمده: یکی از بزرگان در موسم حج کیسه ای زر به غلام خود داد و گفت: برو قافله را بنگر، چون مردی را بینی از قافله برکناره می رود این کیسه زر را به او بده، غلام رفت و نظر کرد، مردی را دید به تنهائی بر طرفی گذر می کرد، غلام آن کیسه زر به او داد، آن مرد کیسه را گرفت و سر به سوی آسمان برداشت و گفت:

«اللهم انك لاتنسى بحيراً فاجعل بحيراً لا ينساک:»

ص: ۱۰۰

خدایا تو، بحیر را از یاد نمی بری، چنان کن که بحیر هم تو را از یاد نبرد غلام بازگشت، خواهی به او گفت چه کردی؟ گفت مردی را یافتم چنانکه گفته بودی و زر به او دادم، پرسید او چه گفت؟ غلام گفت: چنین گفت، خواهی گفت: بسیار نکو گفت.

«ولی النعمه مولاها:»

نعمت را به منعم که از حضرتش به او رسیده بود نسبت داد و به درستی و حقیقت نسبت داد. (۱) در هر صورت چون جهانها و جهانیان معلول اراده و قدرت و حکمت و ربوبیت حضرت حق اند، و جناب او علت پدید آمدن آنها و تداوم حیاتشان می باشد، و هر زیبایی و کمال و سودی که جهانها و جهانیان دارند شعاعی از وجود مبارک اوست، پس همه محسنات و زیبایی ها جامع و کاملش ویژه اوست، و از آنجا که حمد و ستایش در حقیقت به این معناست که معلول و موجود به وسیله وجود خویش کمالات و زیبایی های علت خود را به زبان و عمل و به اخلاق و حال بیان کند، و پر واضح است که چون اصل و ریشه و منبع همه محسنات و کمالات و زیبایی ها وجود مبارک الله است، پس همه ثناها و ستایش ها از هر کسی صادر شود به حضرت الله باز می گردد. (۲) بی تردید کسی که مورد ثنا و مدح تعظیم قرار می گیرد به سبب یکی از چهار حقیقت است: یا برای این است که در ذات و صفاتش کامل و از همه نواقص و آفات سالم و پاک است، یا برای این است که نسبت به ثنا کننده احسان نموده و او را از نعمت هایش بهره مند ساخته است، یا به خاطر این است که ثنا کننده و

ص: ۱۰۱

---

۱-۱ - ابوالفتوح رازی ج ۱، ص ۳۹.

۲-۲ - المیزان ج ۱، ص ۲۷، با توضیح بیشتر.

مداح، لطف و احسان ممدوح را در آینده زمان امید می برد، یا به سبب این است که از قدرت و قهر و سطوت ثنا شده می ترسد، این جهات چهارگانه موجب ثنا و مدح و تعظیم و اجلال است، گویا خدای بزرگ در ابتدای فاتحه الکتاب به بنده اش می گوید: اگر می خواهید کمال ذاتم را تعظیم کنید، پس به ثنا و حمدم برخیزید که بی تردید من معبود جهانها و جهانیانم و مرا از الحمد لله همین معناست که ثنای کمال ذات است، و اگر می خواهید به بزرگداشت احسان و نیکی انجام گرفته اقدام نمائید بدانید که پرورش دهنده جهانها و جهانیان با انواع نعمت هایم منم: رَبِّ الْعَالَمِينَ و اگر به احسانم در آینده امید دارید من رحمان و رحیم، و اگر به خاطر بیم و ترس تعظیم می کنید من مالک یوم الدین هستم، پس باید از قهر و سطوت من در آن روز در بیم و هراس باشید. (۱) یقیناً اگر کسی بخواهد جلوه های تربیت و پرورش حق را فقط نسبت به انسان که یکی از مخلوقات است محاسبه کند، به خاک عجز می نشیند، زیرا در این زمینه به حقایق برخورد می کند که بی نهایت و بی حد و مرز است، چه رسد به این که بخواهد جلوه های تربیت و پرورش او را نسبت به همه جهانها و جهانیان محاسبه کند!

در این مرحله به نمونه هائی گرچه اندک و بدون شرح و توضیح توجه نمائید.

هنگامی که نطفه از صلب پدر در رحم مادر قرار می گیرد با دقت عقلی و اندیشه دقیق بنگر که چگونه علقه و سپس مضغه می شود، آنگاه اسکلت رخ می نماید، و سپس بر استخوانها گوشت می روید، و کم کم شکل لازم در حالی که رگ ها و ریشه ها، و اعصاب و غضروف ها و اتصالات رخ نشان می دهد ظهور

ص: ۱۰۲

می کند، سپس انواع قواها چون قدرت دیدن در چشم و شنیدن در گوش، و فهمیدن در قلب، و دریافت معلومات در عقل، و گویائی در زبان و لمس در پوست و بویائی در بینی و . . . . . پدید می آید، نمونه دیگر دانه نباتی است که چون در دل خاک قرار می گیرد، پوست می اندازد سپس از بالا و پائین می شکافد، از شکاف پائین ریشه در زمین می دواند و در آب و املاح قرار می گیرد و با قدرت هر چه تمام تر مواد لازم را برای رساندن به همه جهات گیاه فراهم می آورد و گیاه را تغذیه می کند!! و از شکاف بالا، به خلاف جاذبه زمین ساقه به سوی آسمان سر می کشد، و بر ساقه و تنه شاخه های متعدد می روید و بر شاخه ها برگ های فراوانی سبز رنگ به وجود می آید، و در میان برگ ها شکوفه ها با رنگ های متنوع چون عروس طناز می نشیند، و از شکوفه ها میوه های سودمند به بار می آید تا بخشی از خوردنی و آشامیدنی و داروی انسان تأمین شود!

نمونه دیگر افلاک و سیارات و ثوابت و کواکب است، که وسایلی مفید در جهت مصالح زندگی انسان است، با نظام دقیقی که میان خورشید و زمین حاکم است، پدیده شب برای استراحت و آرامش بشر و خواب راحت او رخ نشان می دهد:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ. (۱)

و روز برای تأمین رزق و روزی و معاش به وجود می آید:

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا: (۲)

ص: ۱۰۳

---

۱-۱ - یونس، ۶۷.

۲-۲ - نبأ-۱۱.

و اگر مطالعه و دقت در شگفتی های معادن و عجایب عالم نبات و حیوان و آثار رحمتش را در خشکی ها و دریاها و دل دره ها و اعماق زمین که همه و همه در خدمت به انسان اند به نمونه هائی که ذکر شد اضافه کنید، خواهید یافت که جلوه های تربیت و پرورش او بی نهایت و بدون حد و مرز است و در این هنگام است که به دورنمائی از اسرار و رموزی که در آیه شریفه الحمد لله رب العالمین است آگاه می شوید.

او در حصار پرورش و تربیتش تو را از جهت مادی و معنوی به گونه ای قرار می دهد که از آفات و بلاهای روز، و امور ترس آور و خطرزای شب در امان بمانی، و از هجوم و سوسه های شیاطین و فرهنگ های مخرب و ضد حق محفوظ باشی، تا جسم و جانت در سلامت و آرامش باشد و به توانی به وظائف و مسئولیت های خود نسبت به او و نسبت به بندگانش با همت و عشق اقدام نمائی، آری جلوه ربوبیت رب از تو بنائی احسن تقویمی ساخته که حفظ و نگهداری این بنا با بهره گیری از تربیت تکوینی و تشریحی او بر تو از اعظم واجبات است.

پیامبر اسلام در حدیثی بسیار مهم فرموده است:

«الآدمی «الانسان» بنیان الرب ملعون من هدم بنیان الرب:» (۱)

آدمی ساختمان بنا شده رب است، ملعون است کسی که ساختمان بنا شده رب را ویران کند.

ص: ۱۰۴

## الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسیاری از اهل بصیرت و قرآن شناسان با حقیقت، و سالکان وادی معرفت، بر این عقیده اند که هیچ گونه تکراری در قرآن مجید وجود ندارد، آیاتی که شبیه یکدیگرند هر یک در جای خود حقیقتی خاص و معنایی ویژه را دنبال می کنند که با معنای آیه مشابهت تفاوت دارد.

مثلاً این دو صفت در آیه شریفه بسم الله در رابطه با آغاز آفرینش جهان است، که بدون سابقه ماده، و نقشه و ابزار، آن را به وجود آورد، و به لباس هستی آراست، و در گردونه نظم و حساب دقیقی که بر آن حاکم است قرار داد.

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ: (۱)

آری، بخوان به نام پروردگارت که دست آفریدن از آستین قدرت و حکمت، و بصیرت و علم و رحمانیت و رحیمیت بیرون آورد.

چون به دقت به خیمه هستی و ساختمان آفرینش و کاخ خلقت بنگری، وجودش و عناصرش، و همه ذراتش را معلول رحمت بی اندازه و مهربانی او می بینی.

و این دو صفت پس از آیه شریفه الحمد لله رب العالمین در رابطه با جلوه ربوبیت و پرورش دهندگی حضرت او تغذیه هر موجودی به تناسب وجودش، و تداوم دادن حیات او به ویژه انسان است.

انسانی که از منزل رحم از طریق پرورش همراه با رحمانیت او رشد می یابد، تا آماده ورود به دنیا شود، چون او را با بدرقه مهر و محبتش وارد دنیا می کند باز

ص: ۱۰۵

جلوه ربوبیت و پرورش و تربیت تکوینی اش را از افق وجود طفل در کنار آغوش پر مهر مادر و پدر که شعاع مهر بی نهایت اوست طلوع می دهد، و از سفره رحمانیت خود طفل را با شیر مادر که شیره وجود مادر است و انواع مواد لازم را برای رشد طفل در خود دارد تربیت می کند، تا تبدیل به نوجوانی آراسته و مکلف شود، چون قدم در وادی تکلیف و مسئولیت گذارد، رحیمیت حضرتش به صورت قرآن مجید که درباره آن فرموده:

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ. (۱)

و به صورت نبوت پیامبران و به ویژه وجود مبارک پیامبر اسلام که درباره او گفته:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (۲)

و به صورت ولایت مطلقه امامان معصوم که قرآن ناطق اند و یکی از دو ثقل یادگار پیامبر در میان امت تا روز قیامت هستند و درباره آنان در لحظات آخر عمرش فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی.» (۳)

به هدایت و دستگیری از او وارد میدان حیات و زندگی اش می شوند، مکلف اگر بر اساس آزادی و اختیار خود جلوه رحیمیت حق را که همان هدایت اوست بپذیرد و پای بند ایمان و اخلاق و عمل صالح شود، و به تربیت تشریحی حضرت رحیم آراسته گردد، در دنیا به حیات طیبه می رسد، و در آخرت از رحمت رحیمیه که

ص: ۱۰۶

---

۱-۱ - نمل ۷۷.

۲-۲ - انبیاء ۱۰۷.

۳-۳ - اکثر کتاب های حدیث شیعه و سنی.



پاداش ابدی و پاینده است بهره مند می گردد، چنان که حضرت صادق (ع) در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است:

«و ان رحمه الله ثوابه لخلقه:» (۱)

و بی تردید رحمت خدا، پاداش او به بندگان است.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ پس از الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نکته ای بسیار مهم را به مربیان و معلمان و پدران و مادران تعلیم می دهد و آن این که مربی لازم است تربیتش همراه با مهر و محبت و عاطفه و رحمت باشد؛ و در این زمینه اخلاق تربیتی حضرت حق را نسبت به همه کسانی که در دامن تربیت دارد مراعات نماید.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت است:

«الرحمن الرحيم ينفى بها القنوط عن خلقه فله الحمد:» (۲)

با توجه دادن به این دو صفت یأس و ناامیدی و دل سردی را از بندگان نفی می کند، و به آنان یقین می دهد که من که مالک و صاحب و رب و تدبیر کننده امور شمایم، با رحمت و مهرم رزق و روزی مادی و معنوی ام را در اختیار شما می گذارم، و گره مشکلات دنیائی شما را می گشایم، و شما را از بیماری ها شفا می دهم، و در حادثه ها به شما نصرت و یاری می دهم، و در قیامت پاداش زحمات و کوشش های شما را که به عنوان طاعت و عبادت من صورت گرفته به طور کامل و بلکه بهتر از آنچه انجام داده اید به شما عنایت می کنم، و توبه شما را در برابر هر گناهی که مرتکب شده اید می پذیرم، و این همه مقتضای ربوبیت من

ص: ۱۰۷

---

۱-۱ - نورالثقلین ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۵۲.

۲-۲ - کشف الاسرار میبیدی ج ۱، ص

است، پس جا دارد که بر ربوبیت من که توأم با رحمانیت و رحیمیت است با دل و جان و زبان به ستایش برخاسته و بگوئید: «الحمد لله» .

حضرت رضا (ع) به همه این حقایق در ضمن دعا اشاره کرده اند، چنان که شیخ صدوق با سلسله سند خود نقل می کند که: آن حضرت در دعایش می گفت:

«رحمن الدنيا والآخرة ورحیمهما» (۱)

ای خدائی که رحمت رحمانیهات و رحمت رحیمیهای فراگیر دنیا و آخرت است.

عقل و دانش ما و علم و بصیرتمان در حدی نیست و به حدی نخواهد رسید که بتواند به دریافت شمار جلوه های رحمت حق چه جلوه رحمانیت و چه جلوه رحیمیت نایل گردد.

آنچه در این زمینه برای ما میسر است نظر به حقایق و حوادثی است که در دسترس ما قرار می گیرد، و در حیطه عقل و دانش ما در می آید.

تماشای جلوات رحمت فقط و فقط بر اساس شعاع دید و عقل و علم و شنوائی ماست، و البته نمونه هائی که دریافت می کنیم نشان گر کلی حقیقت در پهن دشت هستی و در جهان ابدی است.

در این صفات محدود، و با نوک قلم شکسته ام که در برابر اقیانوسی بی کران از جلوه های رحمت قرار داد به چند نمونه در رابطه با مهر و رحمتش اشاره می کنم، باشد که متذکر رحمت بی نهایت او شویم، و از ستم بر خویش که بر اثر کثرت گناه روا داشته ایم دست برداشته و با رحم کردن بر خود به عروهاالوثقی توبه واقعی چنگ زنییم و خود را مستحق رحمت رحیمیه او نمائیم.

### ۱- راهی شگفت در رسانیدن روزی

خدمت عالی وارسته و فقیهی بزرگوار و عاشق دلباخته اهل بیت بودم، از کسی که معاصر با شهید راه حق آیت عظمای رب شیخ فضل الله نوری بود نقل کرد که:

ص: ۱۰۸

شیخ شهید فرمود: روزی چند تن از دوستانم مرا به صرف نهار در اطراف امام زاده داود واقع در دل کوه های مشرف به تهران و پشت به مازندران دعوت کردند.

دعوتشان را پذیرفتم و به آن منطقه رفتم، چند خیمه برپا بود، خیمه ای به عنوان آشپزخانه، خیمه ای برای پذیرائی از میهمانان و خیمه ای برای استراحت خادمان و خدمتگزاران.

در خیمه ای که ویژه ضیافت و پذیرائی از میهمانان بود قرار گرفتم. هنگامی که سفره غذا آماده شد، و میهمانان مهیای صرف غذا گشتند؛ ناگهان اسب های قافله سر به چموشی برداشتند و با خیزش و پرش طناب خیمه ها را از جا کنده و خیمه ها را به چند متر آن طرف تر از جای خود کشیده و خوابانیدند، و در نتیجه سفره غذا در فضای آزاد قرار گرفت.

ناگهان کلاغی قوی از هوا به سوی سفره سرازیر شد و یک قرص نان به منقار گرفت و به پرواز درآمد، من که در این حادثه شعاع حکمت می دیدم به یکی از اطرافیانم گفتم با اسبی تیزرو کلاغ را دنبال کن و بین این قرص نان را کجا می برد.

پس از ساعتی با مردی که آثار زحمت و کار و کوششش از جبینش پیدا بود بازگشت و به آن مرد گفت: داستان خود را برای شیخ بیان کن.

مرد لب به سخن گشود و گفت: سه روز پیش از محل زندگی ام که پشت این کوه هاست جنسی را برای فروش در نزدیکی تهران با مرکب راهوارم حمل می کردم، راهزنی در برابرم قرار گرفت، دست و پایم را بست، مرکبم را با بار برد، من دست و پا بسته در میان این کوه بدون این که بتوانم بنداز دست و پایم برگیرم تک و تنها ماندم، در این سه روز روزی یک بار کلاغی برایم قرص نانی می آورد، و من با آن قرص نان سدّ جوع می کنم!!

شیخ دستور داد مرکبی به او بدهند، و او را با پرداخت درهم و دیناری که بتواند مال به غارت رفته اش را جبران کند دلشاد و مسرور نمایند.

مرد را با مرکبی ورزیده و کیسه ای پر از درهم و دینار به سوی خانه اش فرستادند و خودشان از جلوه رحمانیت حق که روزی بخش به همه موجودات زنده است و این مرد را در عین بسته بودن دست و پایش به وسیله کلاغی روزی می رسانید شگفتزده شدند!

آری حضرت رب به همه مخلوقات و به ویژه انسان با ربوبیتش که همراه با رحمت است توجه و نظر دارد، چنانکه از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

«الرحمن بجمع خلقه:» (۱)

## ۲- راهی عجیب برای نجات از حادثه

ذوالنون مصری می گوید: در خانه بودم که ناگهان اضطربی سخت قلبم را فرا گرفت، به صورتی که نمی توانستم خود را حفظ کنم، و درونم را به آغوش امنیت قرار دهم، از خانه درآمدم و قدم زنان به حرکت ادامه دادم تا نزدیک شط نیل رسیدم، عقرب قوی و بزرگی را دیدم که در آن ناحیه به سرعت می دوید، او را دنبال کردم تا به کنار نیل رسیدم، در آنجا چشمم به قورباغه ای افتاد که کنار وادی متوقف است، عقرب به پشت قورباغه پرید و قورباغه وارد آب شد و شناکنان حرکت کرد، به قایقی سوار شدم و دنبال قورباغه رفتم، قورباغه به طرف دیگر رود رسید، عقرب از پشت او فرود آمد و به سرعت شروع به دویدن کرد، او را دنبال نمودم، جوانی را زیر درختی در حال خواب دیدم که افعی خطرناک زهرداری قصد گزیدن او را دارد، عقرب به روی افعی پرید و او را گزید، افعی

ص: ۱۱۰

هم به عقب نیش زد و هر دو از بین رفتند و آن جوان در خواب رفته از خطر هر دو به سلامت ماند، (۱) آری به فرموده امام صادق (ع).

«الرحمن بجمع خلقه:»

### مؤمن و رحمت خدا

در روایت است جوانی در آستانه مرگ قرار گرفت، در حالی که زبانش از گفتن «لا اله الا الله» بسته شد، اطرافیان نزد پیامبر آمدند و حضرت را از مشکلی که برای جوان پیش آمده بود خبر دادند، آن پیشوای رحمت کنار جوان آمد و شهادت به توحید را به او تلقین کرد، او دچار اضطراب می شد، و از گفتن باز می ماند!

حضرت پرسید آیا نماز نخوانده، روزه نگرفته، زکات نپرداخته؟ گفتند: همه این امور را انجام داده است، فرمود آیا عاق پدر و مادر است؟ پاسخ دادند آری! حضرت فرمود مادرش را بیاورید. مادرش که پیره زالی کور چشم بود آمد، حضرت فرمود: آیا از او گذشت نمی کنی؟ گفت: نه زیرا به من در حدی لطمه وارد نموده که چشمم از دست رفته!! حضرت فرمود: هیزم و آتش بیاورید، پیرزن گفت آتش برای چه می خواهی؟ حضرت فرمود: می خواهم او را در برابر تو به کیفر کاری با تو کرده بسوزانم!

پیرزن دو بار گفت: از او گذشتم، از او گذشتم، آیا من او را نه ماه در رحمم برای سوختن به آتش حمل کردم، آیا او را دو سال برای سوزانده شدن به آتش شیر دادم، یا رسول الله پس مهر مادری کجاست؟

ص: ۱۱۱

مادر با مهر اندکی که در دل نسبت به فرزند داشت، مهري که جلوه ای ناچیز از مهر و رحمت حضرت رب است از جوانش گذشت و به همین سبب زبان فرزندش در آستانه ورود به جهان آخرت به گفتن «لااله الاالله» باز شد، مهر و رحمت بی نهایت حق که چشمه نامحدود همه مهرهاست کجا اجازه می دهد مؤمنی که شصت سال یا هفتاد سال یا کمتر یا بیشتر خدا را بندگی کرده، و اگر مرتکب گناهی شده به آغوش توبه درآمده به آتش قیامت بسوزد و از پاداش اعمالش محروم شود؟! [\(۱\)](#) در این زمینه بیش از پیش به عمق گفتار حضرت رضا (ع) در ضمن دعایش به پیشگاه حق پی می بریم:

«رحمن الدنيا و الآخرة و رحیمهما» [\(۲\)](#)

در اینجا مناسب است توجه همگان و به ویژه اهل خدا را به این نکته ظریف جلب کنم که چون بر اساس آیات قرآن مهر و رحمت حق بی نهایت و نسبت به کل شیئی فراگیر و نیز بر خشمش که در حقیقت عذاب اوست سبقت و پیشی دارد، باید به هنگام دعا از حضرتش مناسب با رحمتش از او درخواست حاجت کنند و در این زمینه به آیات و دعاهائی که از اهل بیت رسیده و در آنها به همه تعلیم داده اند که از خدا چه بخواهید توجه و دقت کنند، زیرا از رحمت بی نهایت، اندک خواستن اسائه ادب به حضرت رحمن و رحیم است، و با ادب دعا تناسب ندارد.

ص: ۱۱۲

---

۱-۱ - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۳۵.

۲-۲ - نورالثقلین ج ۱، ص ۱۲، حدیث ۵۵.

برای نمونه به برخی عناوین خواسته هائی که از پیشگاه رحمن و رحیم به وسیله عارفان عاشقش درخواست شده اشاره می کنم.

پروردگارا ما را در زمره صالحان و شایستگان در آور، (۱) پروردگارا از عالم بالا- برای ما سفره ای پر از نعمت نازل کن، (۲) پروردگارا به ما خیر و خوبی دنیا و آخرت عنایت کن، (۳) پروردگارا بر ما صبر و استقامت فرو ریز و قدم هایمان را در صراط مستقیم و جهاد در راهت ثابت و استوار بدار، و بر کافران پیروز کن، (۴) پروردگارا قلوب ما را پس از این که هدایتمان نمودی از انحراف و ضلالت، و میل به سوی باطل حفظ فرما، (۵) پروردگارا گناهان ما را بیامرز، و زشتی های ما را بپوشان، و جان ما را در حالی که همراه با نیکان باشیم بگیر. (۶) اعضا و جوارحم را برای به کار گرفتن در خدمت نیروبخش، و دلم را برای عزیمت به سوی حضرت قوی و محکم گردان، و کوشش در به دست آوردن خشیت از عظمت را به من عطا فرما، و دوام در پیوستن به خدمت را به من عنایت نما، تا با جسم و جان در میدان های پیشتازان به سویت به حرکت آیم، و در گروه شتابندگان به سویت بشتابم. و به سوی بارگاه قربت در زمره مشتاقان غرق شوق گردم، و همانند نزدیک شدن مخلصان به تو نزدیک شوم، چون ترس یقین کنندگان از تو بیم ورزم، و در جوار رحمت با مؤمنان گردآیم. (۷)

ص: ۱۱۳

- 
- ۱-۱ - مائده ۸۴.
  - ۲-۲ - مائده ۱۱۴.
  - ۳-۳ - بقره ۲۰۱.
  - ۴-۴ - بقره ۲۵۰.
  - ۵-۵ - آل عمران ۸.
  - ۶-۶ - آل عمران ۱۹۳.
  - ۷-۷ - بخشی از دعای کمیل.

انوار معرفت را برای ما کامل کن، و شیرینی عفو و گذشت و لذت آمرزش را به ما بچشان، و قلوب ما را روز لقاءت به وسیله تماشای جلال و جمالت با دیده باطن شاد فرما، و عشق دنیا را چنانکه از دل شایستگان برگزیده ات و نیکان ویژه حرمت بیرون بردی از دل ما بیرون بر، به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان. (۱) خدایا دوری گزیدن از خانه غرور را که خانه دنیاست روزی من کن و دل دادن به خانه جاودان را رزق من قرار ده، و پیش از فرا رسیدن مرگ استعداد برای آن را نصیب من فرما. (۲) خدا فروتنی فروتنان واقعی را از تو درخواست دارم، و نیز اخلاص اهل یقین، و همراهی با نیکان، و شایستگی درک حقایق ایمانی، و بهره از هر نیکی و خوبی و سلامت از هر گناه، و مستوجب شدن به رحمت و موجبات آمرزش و رسیدن به بهشت و نجات از آتش را از تو خواهانم. (۳) خدایا عقل کامل و مغز وزین و دل پاک و عمل بسیار و ادب شایان به من عنایت فرما. (۴)

### گوشه ای از روایات باب رحمت

پیامبر در روایاتی می فرماید:

ص: ۱۱۴

- 
- ۱-۱ - بخشی از مناجات زاهدان مفاتیح الجنان ص ۲۱۵.
  - ۲-۲ - از دعائی زین العابدین ع مفاتیح، ص ۳۸۹.
  - ۳-۳ - از دعاهای امیرالمؤمنین، مفاتیح ص ۳۹۲.
  - ۴-۴ - از دعاهای زین العابدین در زهنگام زیارت امیرالمؤمنین.



«ان الله تعالى خلق ماة رحمة فرحمة بين خلقه يتراحمون بها و ادخل لاوليائه تسعة و تسعين:» (۱)

بی تردید خدا، صد رحمت به وجود آورد، یک رحمتش میان آفریده های اوست که به سبب آن به یکدیگر مهر می ورزند، و نود و نه رحمت را برای دوستان و اولیائش ذخیره کرد.

«ما خلق الله من شئ الا و قد خلق له ما يغلبه و خلق رحمة تغلب غضبه:» (۲)

خدا چیزی را نیافرید مگر این که در برابرش چیزی را آفرید که بر آن چیره باشد، و رحمتش را به وجود آورد که بر خشمش (که عذاب اوست) غلبه دارد.

«اطلبوا الخير دهر کم کله و تعرضوا لنفحات الله فان لله نفحات من رحمة يصيب بها من يشاء من عباده:» (۳)

در همه روزگارتان خواهان خیر باشید، و خود را در معرض نسیم های الهی قرار دهید، برای خدا نسیم هایی از رحمتش می باشد که به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند.

مردی به رسول خدا گفت:

«احب ان یرحمنی ربی قال: ارحم نفسك و ارحم خلق الله یرحمک الله:» (۴)

ص: ۱۱۵

---

۱-۱ - تفسیر معین ص ۱.

۲-۲ - تفسیر معین ص ۱.

۳-۳ - کنز العمال حدیث ۳۱۳۲۵.

۴-۴ - کنز العمال، حدیث ۴۴۱۵۴.

دوست دارم خدا به من رحم کند، حضرت فرمود به خودت و به خلق خدا رحم کن تا خدا رحمتش را نصیب تو نماید.

حضرت سجاد فرمود:

«لا يهلك المؤمن بين ثلاث خصال: شهادة ان لا اله الا الله و شفاعه رسول الله و سعه رحمه الله عزوجل:» (۱)

مؤمن میان سه خصلت دچار هلاکت نمی شود: شهادت به وحدانیت خدا، اتصال به شفاعت رسول حق، و رحمت فراگیر خدای عزوجل.

از رسول خدا روایت شده: چون گنه کاران مؤمن را به دوزخ برند، آتش بر آنان سرد شود تا هنگامی که بیرون آیند، آنگاه خطاب الله بر فرشتگان آید که ایشان را به فضل و رحمت من به بهشت برید که دریای مرحمت و امتنان من بی کران، و فضل و احسانم بی پایان است.

و از اهل بیت روایت شده: چون روز قیامت رسد، حق تعالی همه اهل ایمان را یک جا گرد آورد و خطاب نماید من از حقوقی که بر عهده شما دارم گذشتم، شما هر حقی که در ذمه یکدیگر دارید بگذرید تا به بهشت درآئید.

و نیز از رسول رحمت روایت است، چون روز قیامت شود بنده ای از اهل ایمان را حاضر کنند، خطاب آید: نعمت مرا سر بار معصیت ساختی و چندان که نعمت را بر تو افزودم تو بیشتر عصیان ورزیدی، عبد از شرمساری معصیت سر در پیش افکند، خطاب عزت رسد که: ای بنده من سر بردار، همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر سر آن کشیدم!!

و بنده ای دیگر را نزدیک آرند، آن بیچاره به خاطر بسیاری معصیت سر به زیر افکند و از شرمساری به گریه آید، خطاب الهی در رسد که: ای بنده من آن روز

ص: ۱۱۶

که گناه می کردی و می خندیدی تو را شرمسار نساختم، امروز که خجالت می کشی و گناه نمی کنی و زاری می نمائی چگونه تو را عذاب کنم، گناهت بخشیدم و رخصت دخول بهشت دادم!! (۱) غرق گناه ناامید مشو ز دربار ما جج

که عفو کردن بود در همه دم کار ما بنده شرمنده تو خالق بخشنده من بیا بهشتت دهم مرو تو در نار ما جدر دل شب خیز و ریز قطره اشکی جز چشم که دوست دارم کند گریه گنهکار ما توبه شکستی بیا هر آنچه هستی بیا جامیدواری بجو ز نام غفار ما جاهل دلی درباره رحمن رحیم گفته: رحمان است به روزی دادن جانداران و رحیم است به آمرزش سیئات مؤمنان. در روزی و رزق اعتماد به رحمانی او کن نه بر کسب خود، ولی کسب را مگذار تا کاهل نشوی، و در آمرزش گناهان بر رحیمی او اعتماد ورز نه بر عمل خود، اما عمل را ترک مکن تا غافل نشوی.

ص: ۱۱۷

---

۱-۱) - تفسیر فاتحه الكتاب یکی از دانشمندان پس از عصر فیض کاشانی، ص ۷۰.

## مَا لِكِ يَوْمِ الدِّينِ

شرح و توضیح

سه آیه شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)، مَا لِكِ يَوْمِ الدِّينِ ما را در به دست آوردن حقایقی بسیار مهم راهنمایی می کند از جمله:

۱- پروردگار مهربان عاشق و دوستدار حمد است، به همین خاطر وجود مبارک خود را حمد و ثنا گفته، و بندگانش را نیز فرمان داده او را حمد و ستایش نمایند، بندگان مؤمن و بامعرفتش در هر شبانه روز در پنج وقت، در هر وقت در دو نوبت هنگام خواندن نماز واجب از دل و جان او را حمد و ستایش می کنند.

از رسول خدا روایت شده:

«ما من احد احب اليه الحمد من الله تعالى حتى انه حمد نفسه:» (۱)

هیچ کس چون خدا نیست که حمد و ستایش نزدش محبوب تر باشد تا جائی که حضرت حق وجود خودش را ستوده.

۲- حمد و ستایش بی تردید باید بر پایه و اساس مقتضائی صورت گیرد و گرنه گفتار زور و قول باطل خواهد بود.

وجود اقدس حضرت حق هنگامی که در ابتدای سوره مبارکه فاتحه خودش را حمد و ستایش نمود مقتضای حمد را نیز ذکر کرد و آن این است که او پرورش دهنده جهانها و جهانیان است، و پرورش او بر اساس مهر و رحمت است و او مالک و فرمان روای روز جزاست، که در آن روز هر عاصی ستم کار و

ص: ۱۱۸

فاجر تبه کاری را کیفر می دهد، و هر مؤمن مطیع و بنده فرمانبردار و عبد خاضع و خاشعی را پاداش می بخشد، پس به مقتضای پرورش دهندگی اش، و موج بی نهایت رحمانیت و رحیمیتش و فرمان روائی و مالکیتش بر روز جزا شایسته و سزاوار حمد و ستایش است.

### نکته ای ظریف

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ به این معناست که در آن روز مالکیت و فرمانروائی فقط و فقط ویژه اوست و تمام مالکیت ها و فرمانروائی های اعتباری و مجازی که در دنیا به خاطر مصالح زندگی در اختیار این و آن بوده از میان می رود و هیچ اثری از آنها باقی نمی ماند و کوس لمن الملک را احدی جز خود او با جمله نورانی **﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾** پاسخ نمی دهد.

مالکیت و فرمانروائی او علاوه بر قیامت و روز جزا بر همه این جهان فعلی و عرصه هستی و کشور آفرینش نیز مسلّم و ثابت است، چنان که در قرآن مجید به این حقیقت در بسیاری از آیات توجه می دهد:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: (۲)

آیا ندانستی که فرمانروائی و مالکیت آسمان ها و زمین ویژه اوست.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾: (۳)

مالکیت و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست فقط برای خداست.

ص: ۱۱۹

---

۱-۱ - سوره مؤمن «غافر» ۱۶.

۲-۲ - بقره، ۱۰۷.

۳-۳ - مائده، ۱۸.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ: (۱)

فرمانروائی و مالکیت آسمانها و زمین فقط ویژه اوست و بازگشت هر کس و هر چیزی به سوی خداست.

حضرت رضا (ع) در روایت پر ارزشی می فرماید: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** «اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاه و ايجاب ملك الآخرة له كايجاب ملك الدنيا. . .» (۲) **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** اعتراف و اقرار در پیشگاه حضرت اوست به برپا شدن قیامت، و تحقق حساب و کیفر و مسلم بودن مالکیت و فرمانروائی در آخرت برای او چون مالکیت و فرمانروائی برای او در دنیا.

چیزی که هست در این دنیا به خاطر برپائی امور معیشت و قوام خیمه زندگی، و تحقق نظم و انضباط، و حدود و محدودیت بر اساس مصالح حیات، از جانب خود او اجازه داده شده که انسانها بر پایه کوشش و فعالیت مشروع و از طریق کسب معقول، یا از راه صلح و هبه، یا به سبب ارث و میراث، یا نقل و انتقال صحیح مالک اشیاء گردند، یا در صحنه سیاست با رعایت عدالت فرمانروای امور شوند، ولی این مالکیت ها و فرمانروائی همه و همه مجازی است و صورتی اعتباری دارند، و جهت ذاتی پیدا نمی کنند، و به همین سبب این مالکیت و فرمانروائی قابل نقل و انتقال به دیگران است و یا با مرگ انسان برای همیشه سفره اش برچیده می شود، ولی در روز جزا از این مالکیت های مجازی و

ص: ۱۲۰

۱-۱ - نور، ۴۲.

۲-۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶، حدیث ۸۱.

اعتباری و فرمانروائی های غیر ذاتی هیچ اثری نخواهد بود، و برای احدی نسبت به اشیاء و اشخاص ادعای مالکیت و فرمانروائی وجود نخواهد داشت.

به عبارت دیگر در این دنیا مردمان ادعای مالکیت دارند، و والیان و قاضیان دعوی حکومت و حکمرانی می کنند، و شاهان لاف فرمانروائی می زنند ولی در روز جزا ملکیت مالکان، و حکومت والیان، و حکم قاضیان، و فرمانروائی پادشاهان، و امر و نهی حاکمان منقطع و زایل می گردد.

در دنیاست که ملک و ملکی به مردم داده اند، و هر کس به خیال و پندار خود برای خود ملک و ملکی قایل است ولی در روز جزا مالکیان هر ملک و ملکی از مالکیت معزول اند، و ادعایشان بر مالکیت و فرمانروائی بر باد است و فقط پرچم لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ در اهتزاز است.

مالکیت و فرمانروائی های غیر خدا ابتدا و انتها دارد، و برای آن قابلیت فراگیری نسبت به همه کس و همه چیز نیست، و هر لحظه در معرض طوفان بنیان بر کن فنا و زوال است، ولی مالکیت و فرمانروائی حضرت حق ازلی و ابدی و جاوید و همیشگی است، و نقل و انتقال و زوال و فنائی در آن راه ندارد.

اهل معرفت به خاطر درک این حقیقت از ادعای مالکیت و فرمانروائی مجازی هم پرهیز دارند، آنان با تماشای مالکیت حق از کلمات چون مال من، منال من، ملک من، ملک من، علم من، ثروت من که روزمره بر زبان جاهلان جاری است فراری هستند، و حاضر نیستند زبان پاک خود را به اینگونه جملات که پوچ و پوک و خلاف حقیقت است آلوده سازند.

آنان می گویند مال و منال و علم و حکومت و ملک و ملک همه و همه عطا شده ی مالک و مولا و سید و سرور من است:

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ... (۱)

پروردگارا بی تردید بخشی از حکومت و فرمانروائی را تو به من عطا کردی، و قسمتی از دانش و تفسیر خواب ها را تو به من آموختی.

عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ شَيْءٌ: (۲)

بنده ای مملوک و با همه وجود در تصرف مولا، که بر چیزی تسلط و قدرت ندارد.

«العبد و ما فی یده کان لمولاه:»

بنده و آنچه در دست اوست برای مولای اوست.

وجود مبارک او مالکی است که در ذات و صفات از همه موجودات بی نیاز است، و همه موجودات که ذاتا مملوک او هستند نیازمند به اویند، بر این اساس برای هیچ موجودی مالکیت و فرمانروائی حقیقی وجود ندارد، و آن را که دست ملکی و ملکیت نیست ادعای مالکیت و پادشاهی و ملکیت و فرمانروائی اش پوچ و باطل است.

آن حضرت او را مالک حقیقی شناسد از ما سوای او احساس بی نیازی کند، و مملکت دل و جان و روح و جسم را به عبادت و بندگی او آباد سازد، و در هر حادثه و مهمی که پیش آید روی نیاز به درگاه بی نیاز که مالک هستی و متصرف در همه امور است ساید، و جز به او التجا و تضرع نکند.

ای عزیز روی توجه به بارگاه آن پادشاه کن، که شاهان را در کوشش به گدائی افتخار است، و گدایان راهش را از منصب شاهی عار، آن که در همه حال التجا

ص: ۱۲۲

۱-۱ - یوسف ۱۰۱.

۲-۲ - نحل ۷۵.



به حضرت ذوالجلال کند، جناب حق هیبت او را بر دل پادشاهان اندازد و همه از روی عقیده کمر خدمتش بر میان بندند.

چون انسان با تکیه بر معرفت و بصیرت به این حقیقت آگاه شد که مالک حقیقی خداست و دست مالکیت او در هر چیزی تصرف حکیمانه دارد، و هر چرخ در عالم غیب و شهود به اراده او می چرخد، و هر چیزی به خواست او به وجود می آید و بخواست او ادامه حیات می دهد، و به خواست او خیمه حیاتش برچیده می شود، باید و بلکه واجب و لازم است سودای منیت و انانیت از سر بنهد، و بساط هوا و هوس بر باد دهد، و دامن از تعلق به دو جهان برچیند، و از پادشاهان و اربابان و خواجگان ابداً پروا ننماید و در همه امور و شئون و خواسته ها روی نیاز به درگاه مالک حقیقی کند تا ذوق گدائی از پیشگاه او، و اتصال به حضرتش و نشستن به مقام قربش را دریابد.

### مالک عادل

وجود مقدس او که مالک آسمانها و زمین و دنیا و آخرت، و همه امور است، و مالکیت او در روز جزا با باطل شدن همه مالکیت ها و ملکیت های مجازی ظهور می کند و همه شئون آن روز را در سیطره می گیرد:

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ: (۱)

روزی که در صور دمیده می شود فرمانروائی و مالکیت و حاکمیت مطلق فقط ویژه اوست، دانای نهان و آشکار، و تنها او حکیم و خبیر علی الاطلاق است.

ص: ۱۲۳

الْمَلِكِ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ... (۱)

آن روز حاکمیت و فرمانروائی ویژه خداست، میان همه مردم داوری می کند.

ولی آن روز فقط و فقط به عدل و انصاف و بودن این که به کسی از ناحیه قدرت و پادشاهی او ستم شود داوری می کند، آنان که به حقیقت شایسته نجات و قرار گرفتن در بهشت و رضوان اند بر اساس داوری عادلانه و منصفانه او در بهشت قرار می گیرند و در آنجا از فضل و احسان حضرتش که مافوق عدالت است بهره مند می گردند، و غیر آنان که راه کفر و انکار پیمودند باز به داوری عادلانه او در آتش قرار می گیرند.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ: (۲)

پس آنان که باطنشان به ایمان زینت یافت، و ظاهرشان به اعمال شایسته آراسته شد در بهشت های پر نعمت و جاوید قرار دارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ: (۳)

و آنان که باطنشان را به کفر آلوده کردند، و به تکذیب و انکار آیات ما برخاستند، برای آنان عذابی خوارکننده است.

آری او قدرتمند و سلطان و مالک و فرمانروائی نیست که مالکیت و سلطنتش آمیخته با ستم باشد، سند استوار عدالت پیشگی او به ویژه در روز جزا که اغلب مردم از آن در هراس اند این آیه شریفه است:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

ص: ۱۲۴

۱-۱ - حج ۵۶.

۲-۲ - حج ۵۶.

۳-۳ - حج ۵۷.

و برای قیامت ترازوهای عدالت را می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود.

توجه به مفهوم و معنای مالک یوم الدین راه رشته ای از تربیت الهی و دینی را به روی انسان می گشاید، و وی را وادار می کند که نسبت به اعمال و رفتار و اخلاق خود، که روزی در دادگاه های قیامت محاسبه می شود، و متناسب با هر یک پاداش یا کیفر لازم داده می شود مراقبت و مواظبت نماید، و نهایتاً همه حرکات باطن و ظاهرش را با خواسته های حق و قوانین شرع هماهنگ نماید.

اعتقاد و ایمان به قیامت یکی از پر قدرت ترین وسایل اصلاح درون و برون، و از مهم ترین عوامل باز دارنده در برابر هواها و هوس ها و شهوات حرام، و خواسته های شیطانی است.

میان آنان که اعتقاد و ایمان به قیامت دارند در همه اطوار و شئون زندگی و در اخلاق و اعمال و در نوع برخورد با دیگران، و کسانی که منکر این حقیقت هستند فرق های اصولی وجود دارد.

معتقد به قیامت بر اساس آیه شریفه

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ: (۲)

تلاش می کند که هیچ عبادتی در پیشگاه حق از او فوت نشود، و هیچ خدمتی به خلق خدا گرچه اندک باشد از دستش نرود، او می کوشد که بدن و جان و مالش را در بندگی خدا و خدمت به بندگانش هزینه کند، تا در قیامت به پاداش عظیم کوشش های مثبت خود در رابطه با خدا و بندگان خدا برسد.

ص: ۱۲۵

ولی کسی که بر اثر جهل و غفلت، یا کبر و غرور منکر قیامت است محرک درونی برای انجام عبادت و خدمت به خلق ندارد، به همین خاطر همه عمرش با محروم نمودن خویش از بندگی خدا، و خدمت به بندگان خدا چون حیوانات که تمام همیشان شکم و شهوت است زندگی می کند، و به اندازه یک دیوار کهنه و خستی که سایه اش برای گرمازدگان مفید است، و خود دیوار برای تکیه دادن خستگان سودمند است، منفعت و سودی برای کسی ندارد.

کسی در سایه لطف نیا سود ج

به عالم کار دیواری نکردی مؤمن به قیامت بر پایه آیه کریمه **وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۱)**

سعی می کند در هیچ زمینه ای آیات حق او و بعثت پیامبران را و امامت امامان را تکذیب نکند، و به انکار حقایق برنخیزد، و حقی از حقوق الهی را پایمال ننماید، و ذره ای به کسی ستم نرزد، و حقوق مالی و خانوادگی و اجتماعی مردم را مورد تجاوز قرار ندهد.

ولی کسی که منکر روز قیامت است، چون در درونش باز دارنده ای وجود ندارد، از انکار حقایق، و تجاوز به حقوق مردم در هر زمینه ای که باشد امتناع نمی کند، و چون گرگی درنده و شیطانی سرکش در میان مردم زندگی می کند، و هر لحظه با اعمال خلافش و اخلاق حیوانی اش مزاحم دیگران است.

### شیخ شوشتری و قیامت

فردی که اهل دل بود، و با یاد خدا و قیامت می زیست برای این فقیر حکایت کرد که: روز بیست و یکم ماه رمضان در نجف اشرف از آیت بزرگ حق شیخ

ص: ۱۲۶

جعفر شوشتری که علاوه بر مهارت در فقه و اصول و آراسته بودن به قوه اجتهاد خطیبی کم نظیر و اثر گذار در مستمع بود دعوت شد تا در صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) ایراد سخن کند.

اغلب علما و فقها و اهالی نجف و مناطق اطراف نجف برای بهره گیری از سخنرانی مذهبی آن مرد صالح و پاک در صحن مطهر حضور یافتند.

شیخ بر عرصه منبر قرار گرفت، و برخلاف عادت همیشگی که سخنرانی را با خطبه ای غراء شروع می کرد روی به شنوندگان نمود و گفت:

ای مردم صاحب این قبر کیست؟ پاسخ دادند علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع) است، فرمود: علی چگونه انسانی بود؟ گفتند انسانی جامع، کامل، پیشوای خلق، امام امت و خلیفه رسول بزرگوار اسلام است، چون از مردم نسبت به فضایل امیرمؤمنان اقرار گرفت، با فریادی آمیخته با سوز دل گفت: ای مردم به حق علی بن ابی طالب سوگند برپا شدن قیامت و وقوع محشر و رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر یقینی و قطعی است، و در برپا شدن آن روز هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، سپس از منبر به زیر آمد و در کناری نشست، مردم اطراف او گرد آمدند و به او گفتند: شیخ مگر ما مؤمن به قیامت نیستیم که حتمی بودن قیامت را با سوگند به حق علی (ع) میخواهی به ما بقبولانی؟!!

شیخ پاسخ داد اگر مؤمن به قیامت هستید چرا در معاملات خود با مردم و در رفتار و کردار و اعمال و اخلاقتان خلاف واجبات و دستورات و خواستههای حق عمل میکنید، و حقوق خانواده و جامعه و مردم را رعایت نمینمائید، و خود را از فساد و گناه حفظ نمیکنید؟ آن که به قیامت ایمان دارد و نسبت به محشر و دادگاه هایش در حال یقین است در همه اطوارش با شما تفاوت دارد!!!

شما اگر به حقیقت معتقد به قیامت بودید، و به محشر ایمان داشتید در فضائی از مراقبت و محاسبه نفس، و توجه دقیق به اعمال و اخلاق خود زندگی می کردید!!!

شیخ از بزرگ ترین فقهای شیعه و در رأس علمای بزرگ علم اصول، و مؤسس قواعدی بسیار مهم از دانش و علمی است که در راه اجتهاد به کار گرفته می شود.

او در مقامی از علم و عمل، و بینش و بصیرت، و زهد کرامت قرار گرفت که در زمان خودش همتائی برای او نبود، و شخصیت های با ارزشی چون سیدعلی شوشتری، ملاحسین قلی همدانی، میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو، سیدجمال الدین اسدآبادی، شهید راه قرآن حاج شیخ فضل الله نوری برای بهره گیری از دانش سرشار او در کلاس درسش زانوی ادب به زمین می زدند.

زهد شیخ و دقت او در هزینه کردن درهم و دینار نسبت به زندگی اش شخصیش مادرش را به تکاپو انداخت، تا شاید بتواند گشایشی در زندگی به دست شیخ ایجاد کند.

روزی میرزای شیرازی را که سخت مورد توجه شیخ و از اعظم شاگردان او بود، بی خبر شیخ به خانه خواست، و از سختی معیشت، و زهد فوق العاده فرزندش، و بی اعتنائی او به مال دنیا شکایت کرد، و از خواست با توجه به مال فراوانی که به عنوان سهم امام از مناطق شیعه نشین کشورهای مختلف به دست شیخ می رسد گشایشی در زندگی ایجاد کند تا او و زن و فرزندان شیخ از مضیقه و تنگی معیشت درآیند، و از سختی روزگار و این محدودیت شدید نجات یابند.

میرزا به مادر شیخ وعده داد، که در هنگام ملاقات با شیخ این مشکل را حل کند، و آنان را از این سختی و مضیقه برهاند.

میرزای شیرازی میان نماز مغرب و عشا در صحن مطهر امیرمؤمنان در حالی که جمعیت کثیری در نماز شیخ حاضر بودند، مسئله را با شیخ در میان گذاشت، و نگرانی و ناراحتی مادر شیخ را برای شیخ بازگو کرد.

شیخ به میرزا گفت: با این که مادرم از من نگران و رنجیده خاطر است ولی شما در عدالت من شک نکنید و نمازتان را با اقتدای به من به پایان برید، تا پس از نماز با مشورت با یکدیگر مسئله را حل کنیم.

پس از پایان نماز دست میرزا را گرفت و به حرم مطهر امیرمؤمنان برد، و در کنار ضریح به میرزا گفت: آنچه از پول و طلا و نقره و درهم و دینار از اطراف و اکناف ممالک به من می رسد سهمین مبارک و متعلق به امام زمان (ع) و خلاصه بیت المال است، به شرطی که شما فردای قیامت در محضر امیرمؤمنان، اضافه تر از این را که فعلاً برای زندگی هزینه می کنم مسئولیتش را به عهده بگیری و خود پاسخ گو باشی در زندگی شخصی ام هزینه کنم، تا مادر و زن و فرزندم در فراخی و گشایش قرار گیرند، میرزا پس از اندکی تأمل در پاسخ شیخ گفت: من توان و قدرت به عهده گرفتن بیش از آنچه را هزینه می کنی ندارم، خود دانی و زندگی شخصی است!! [\(۱\)](#) یَوْمَ الدِّینِ

یوم در این آیه شریفه به معنای مطلق زمان است، نه به معنای امتداد وقت از طلوع خودشید تا غروب آن.

و دین در این آیه مبارکه به معنای حساب و پاداش است.

از رسول خدا روایت شده است:

«الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت:» [\(۲\)](#)

ص: ۱۲۹

---

۱-۱ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری.

۲-۲ - روح الجنان ج ۱ ص ۴۷.

فهمیده و تیز هوش کسی است که وجود خود را «نسبت به اعمال و حالات و اخلاق و روابطش با مردم» محاسبه کند، و برای پس از مرگ بکوشد.

و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرموده است:

«کما تدین تَدان:» (۱)

همانگونه که عمل می کنید، پاداشتان می دهند.

اغلب مفسران اسلامی آیه شریفه:

«أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ:» ۱

خدا را که از زبان منکران نقل می کند به این صورت معنا کرده اند: آیا هنگامی که ما از دنیا رفتیم و خاک و استخوان شدیم، (حتماً زنده می شویم) و پاداشمان می دهند؟!

در هر صورت مفسران بزرگ شیعه و سنی، و محققان در آیات قرآن مجید از میان معانی مختلف دین، برای تفسیر و توضیح آیه شریفه دو معنا را انتخاب کرده اند: حساب، پاداش.

حساب را در این زمینه به معنای شمار و شمردن گرفته اند و گفته اند روز حساب روزی است که همه اعمال انسان را گرچه به اندازه وزن خردل باشد می شمارند و چیزی را فروگذار نمی کنند، و هر عملی را پس از به حساب آوردن به تناسب خودش پاداش می دهند.

قرآن مجید در این مسئله می فرماید:

وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَنَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا: (۲)

ص: ۱۳۰

(۱-۱) - روح الجنان ج ۱ ص ۴۷.

(۲-۲) - كهف ۴۹.



پرونده هر کسی در برابر دیدگانش نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است هراسان و بیمناکند، و می گویند وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آن که آن را به حساب آورده، و هر عملی را که انجام داده اند حاضر می بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ: (۱)

بی تردید کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، بخاطر این که روز حساب را از یاد برده اند عذابی سخت دارند.

دوآیه شریفه بالا ما را به این حقایق توجه می دهد:

گناهکاران از دیدن پرونده خود که صفحاتش از ثبت گناهان و عملکرد منحرفانه آنان انباشته و پر است به شدت دچار ترس و بیم می شوند، و بر ضد خود به فریاد می آیند و از این که ریز و درشت و کوچک و بزرگ گناهانشان در پرونده تاریکشان به شمار آمده و به حساب گذاشته شده غرق در شگفتی می شوند، و از آن مهم تر این که تمام اعمالشان را در عرصه گاه قیامت برابر دیدگانشان حاضر می بینند و در پایان آیه اول همه مردم را به این حقیقت توجه می دهد که مالک و صاحب آن روز که جز حضرت حق کسی نیست به احدی در مکافات و پاداش و جزاء و عقاب ستم روا نمی دارد، بلکه حضرت او نسبت به پرونده هر کسی گرچه همه عمرش مجرم و منکر و متجاوز و ظالم بود به عدالت و انصاف حکم خواهد کرد.

ص: ۱۳۱

و در آیه دوم انحراف از صراط مستقیم و آلوده شدن به گمراهی و ضلالت، و دست زدن به هر نوع جنایت و معصیت که محصول تلخ گمراهی است را نتیجه فراموشی و از یاد بردن روز حساب می داند.

اما معنای دیگر دین در این مورد جزاء و پاداش است، و آیه شریفه می خواهد بگوید: فقط او مالک و صاحب روز پاداش است. و بر اساس بصیرت و علم و آگاهی و دانائی اش نسبت به همه عملکردهای انسان و این که در اعمالش چه قصد و نیتی را منظور داشته به او جزا و پاداش می دهد، و در این پاداش دهی جز به عدل و انصاف و فضل و احسان رفتار نمی کند.

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: (۱)

از منافقان روی برگردانید و با آنان معاشرت و هم زیستی نداشته باشید زیرا آلوده و پلیدند، و جایگاهشان دوزخ است در حالی که این جزاء و کیفر به خاطر خیانت هائی است که همواره مرتکب می شدند.

قَالَ إِذْ هَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا: (۲)

خدا به ابلیس فرمود از حریم پاک من و عرصه گاه ویژه اهل کرامت برو که از فرزندان آدم هر کس تو را پیروی کند مقیتان دوزخ جزاء و کیفرتان خواهد بود، کیفری سخت و کامل.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ: (۳)

ص: ۱۳۲

۱-۱ - توبه ۹۵.

۲-۲ - اسراء ۶۳.

۳-۳ - زمر ۳۴.

برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان آنچه بخواهند فراهم است این است پاداش و جزاء نیکوکاران.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: (۱)

آنان که در راه خدا استقامت ورزیدند اهل بهشت اند و در آن جاودانه اند، در حالی که این پاداش به خاطر اعمال نیکی است که همواره انجام می دادند.

قرآن در آیات یاد شده به این نکته بسیار مهم و با ارزش توجه می دهد که روز جزا عاصیان و سرکشان، مجرمان و طاغیان، کافران و منافقان به خاطر انحراف درونشان و اعمالی که بر اساس آن انحراف مرتکب می شدند به کیفر می رسند و کیفرشان دوزخ است، و مطیعان و نیکوکاران، و شایستگان و پرهیزکاران به خاطر عقیده پاک و ایمانشان و اعمالی که بر اساس آن عقیده و ایمان انجام می دادند به پاداش دست می یابند و پاداششان بهشت است.

### چرا جهان دیگر؟

پهن دشت هستی و همه عناصر و موجوداتش از کوچک ترین آنها که با قوی ترین ابزار قابل دیدن نیست و بزرگترینش که از دسترس دانش بشر بیرون است یک پارچه نشان می دهند که بر پایه عدالت برپایند:

«بالعدل قامت السماوات و الارض:»

آسمانها و زمین به عدالت برپاست.

عدالتی که آسمانها و زمین بر آن استوار است شعاعی از عدالت بی نهایت خالق و صاحب جهان حضرت حق است، و عدالت او اقتضاء ضروری دارد که

ص: ۱۳۳

مطیعان و نیکوکاران را براساس اعمال شایسته و پاکشان پاداش دهد، و بدکاران و سرکشان را بر پایه کردارهای ناپسندشان کیفر دهد.

ولی چون این جهان گنجایش مزد نیکان و کیفر بدکاران را ندارد، زیرا از هر جهت محدود است، و علاوه بر آن اراده حق تعلق گرفته که این دنیا فقط محل عمل و کوشش باشد، ضرورتاً برپا شدن جهانی دیگر را اقتضا داشت که در آن هر نیکوکاری به پاداشش برسد و هر بدکاری کیفرش را ببیند.

انسان که بخاطر محدودیت محل زندگی اش و نیز محدودیت قدرت عناصر، عمری کوتاه دارد به همه آن عمر را مکلف به تحصیل معرفت و ایمان و انجام عبادت خدا و خدمت به خلق است عرصه ای در این دنیا برای دریافت پاداشش وجود ندارد، و آن که عمر کوتاهش را روی گردان از تکالیف الهی و انسانی است، و جبهه تواضع به خاک عبودیت نمی ساید، و در مقام خدمت به خلق بر نمی آید تا عمرش به پایان می رسد، به میدانی برای دریافت کیفر زشتی هایش و بدی هایش دست نمی یابد.

در ضمن برخی از نیکي ها که گاهی برترین و با ارزش ترین نیکي هاست در حالی انجام می گیرد که مساوی با خاموش شدن چراغ عمر است و بلکه سبب قطع عمر است، مانند شهادت در راه حق که عملی فوق آن وجود ندارد، اگر بخواهند پاداش شهید را که در اوج تلاش برای حفظ حق بوده و جانش را که گرانبهاترین گوهر وجودش بوده نثار کرده در این دنیا پردازند در حالی که شهید در دنیا نیست، جای پرداخت ندارد، و مجرم تبهکاری که هزاران نفر یا میلیون ها نفر را بر اساس هوا و هوس و کبر و غرورش قتل عام کرده، و شهرها و کشورهای زیادی را تبدیل به ویرانه نموده و سپس عمر کوتاهش به سر رسیده و مرده چنانچه بخواهند او را در این دنیا به کیفر جنایاتش برسانند چگونه برسانند

در حالی که در دنیا نیست، و بر فرض اگر در دنیا بود به خاطر قتل عام میلیون ها نفر سخت ترین کیفری که برای او مقرر می داشتند اعدام در حال خفت و خواری بود، ولی اعدام او کیفر کشتن یک نفر بود، بقیه خون های ریخته شده مسلماً بدون کیفر می ماند و اینجاست که باید گفت اگر نیکان به ویژه شهیدان راه حق بی پاداش بمانند، و مجرمان به ویژه مجرمان حرفه ای که دنیا را به آتش کشیدند و میلیون ها نفر را کشتند، و باقی ماندگان را آواره کردند بی کیفر بمانند قطعاً خلاف عدالت خواهد بود، عدالتی که بر هر هستی احاطه دارد و سرچشمه اش خداست، و این خلاف در عالم هستی و از سوی خدا حتی به صورت ذره ای بسیار ناچیز تحقق نخواهد پذیرفت.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... (۱)

بی تردید خدا هم وزن ذره ای به احدی ستم روا نمی دارد.

اگر از سوی حضرت حق انتقام میلیون ها مظلوم از ظالم گرفته نشود، یقیناً به مظلومان ظلم شده، و خدا هرگز به کسی ظلم نمی کند.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ: (۲)

و یقیناً خدا به هیچ صورت به بندگان ستم کار نیست.

و لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا: (۳)

مردم به اندازه رشته میان هسته خرما (که رشته ای بسیار نازک و به زحمت قابل دیدن است) مورد ستم قرار نمی گیرند.

ص: ۱۳۵

۱-۱ - نساء ۴۰.

۲-۲ - آل عمران ۱۸۲.

۳-۳ - نساء ۴۹.

مردم به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم واقع نمی شوند.

نتیجه این آیات و کاوش عقل در نظام هستی، و مراجعه به فطرت و وجدان به این صورت رخ می نماید:

۱- دنیا فقط جای تکلیف و عمل و حرکت و کوشش است.

۲- حرکت ها و کوشش های درست و تکلیف و عمل شایسته چون به فرمان خدا انجام گرفته است و خدا از به بیگاری گرفتن به سختی نفرت دارد، و بیگاری نوعی ستم و ظلم است، و خدا ستمکار نیست پس هر حرکت مثبت و کوشش شایسته ای ضرورتاً دارای پاداش است.

۳- روی گردانیدن از تکالیف الهی و انسانی، و سرکشی و طغیان، و تجاوز و معصیت و پایمال کردن حق خدا و خلق چون انحراف و ستمکاری به خود و دیگران است، و خروج از حدود انسانیت می باشد، و حرکتی بر خلاف نظام هستی و همه نعمت هاست و خلاصه بدمستی و حیوانیت و درندگی است، و اگر عذابی از پی نداشته باشد ظلمی از سوی خدا به مظلومان است و خدا به هیچ عنوان ستمکار نیست ضرورتاً دارای کیفر و عذاب و جریمه است.

۴- از آنجا که عمر انسان در این دنیا بسیار محدود و کوتاه، و ظرف تکلیف و مسئولیت است و این تکلیف و مسئولیت تا پایان عمر بر عهده انسان است، و زمینه ای برای پاداش یا کیفر در ظرف عمر قرار داده نشده ضرورتاً جهانی دیگر می باید که باید آن جهان جای برداشت کشت و زراعت و رسیدن به نتیجه محصول باشد و حضرت حق بر اساس عدالتش آن جهان را به عنوان روز جزاء و زمان پاداش و حساب برپا می کند و هر مؤمن و مطیعی را به پاداش اعمالش، و هر مجرمی و متجاوزی را به کیفرش می رساند.

ص: ۱۳۶

۵- از آنجا که هر انسان مؤمنی بر اساس نیتش عزمش بر این جزم است که تا هر زمان زنده بماند به بندگی اش نسبت به حق و خدمتش نسبت به خلق ادامه دهد باید بر پایه آن نیت، پاداش ابدی باشد، و هر بدکار کافری بر مبنای نیتش عزمش بر این جزم است که تا هر زمان زنده باشد به کفر و بدکاری اش ادامه دهد، باید بر اساس آن نیت کیفرش ابدی باشد. (۱) و این دنیا عمرش محدود است و روزی به پایان می رسد و گنجایش عمر ابد را برای هیچ کس ندارد و اگر هم داشته باشد ظرف عمر ظرف تکلیف است نه پاداش، باید جهانی برپا شود که خوبان به پاداش ابدی و بدکاران به کیفر دائمی برسند، و آن جهان به اراده حق و به خاطر تجلی عدالت و احسان و انتقام و کیفر یقیناً برپا خواهد شد.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ: (۲)

بی تردید قیامت که می خواهم زمان برپا شدنش را پنهان بدارم آمدنی است تا هر کس را برابر تلاش و کوششی که می کند پاداش دهند.

۶- بر فرض که دنیا را هم چنانکه جای انجام تکلیف و مسئولیت است جای پاداش و کیفر هم قرار می دادند، عملی چون شهادت و نثار جان در راه حق که شهید را از دنیا خارج می کند، و عملی چون قتل عام میلیون ها نفر که گاهی به دست یا به فرمان یک نفر انجام می گیرد و عامل یا مسبب یا اعدام می شود یا می میرد و در این صورت امکان انتقام مظلومان از او وجود ندارد پاداش و کیفرش چه خواهد شد؟! پس جهانی دیگر لازم است که گنجایش پاداش اینگونه

ص: ۱۳۷

---

۱-۱ - کافی ج ۲، ص ۸۵، گفتار حضرت صادق\*.

۲-۲ - طه ۱۵.

اعمال و کیفر آن گونه ستم‌ها را داشته باشد و نهایتاً شهید به مزد شهادتش و جانی به کیفر جنایتش برسد.

ما یقین داریم و می‌بینیم که پیامبران خدا و امامان و شهیدان و پاکان تا لحظه آخر عمر در گردونه عمل و انجام مسئولیت بودند، و هیچ پاداشی در این دنیا دریافت نکردند، و بدکاران و تبه‌کاران تاریخ چون نرون‌ها و آتیلاها و اموی‌ها و عباسی‌ها و شاهان ستمگر و هیتلرها و بمباران‌کننده هیروشیما و ناکازاکی و صدام‌ها که به قتل عام میلیون‌ها نفر دست زدند یا فرمان دادند به مرگ طبیعی مردند، یا اعدام شدند که اعدامشان قصاص خون یک نفر بود، یا چون هیتلر دست به خودکشی زدند و هرگز کیفر جنایات خود را ندیدند، و بی‌تردید نمی‌توان عقل و فطرت و وجدان را به این که پس از این جهان که جهان تکلیف است جهانی دیگر که جهان پاداش و کیفر است به وجود نیاید قانع کرد.

جهان آخرت که جهان جزا و پاداش است و مالک و صاحب و همه کاره آن خداست جهانی است که برپا شدنش را به طور قطع حضرت حق در همه کتاب‌های آسمانی خبر داده، و صدوبیست و چهار هزار پیامبر امت‌ها را به ایمان به آن دعوت کرده‌اند، و امامان معصوم و اهل بیت پیامبر به بسیاری از جزئیات آن اشاره داشته‌اند، و اولیاء الهی و بندگان مؤمن حق زندگی و اعمال و اطوار و روش و منش خود را بر پایه اعتقاد به آن بنا گذاشتند و هر روز و هر ساعت و هر لحظه و هر عمل و حرکت خویش را به خاطر دادگاه‌های آن روز و حساب و کتاب آن زمان، و پاداش و کیفری که در آن وجود دارد به محاسبه کشیدند.

از رسول خدا روایت شده است:

ص: ۱۳۸



«الکیس الکیسین من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت، وان احمق الحمقاء من اتبع نفسه هواه وتمنی علی الله تعالی الامانی:»

(۱)

تیزهوش ترین تیزهوشان کسی است که وجودش را به محاسبه بکشد، و برای پس از مرگ و وظائف و تکالیفش را انجام دهد، و یقیناً نادان ترین نادانان کسی است که وجودش پیرو هوا و هوس باشد، و بر خدا آرزوهای باطل و بیجا داشته باشد، «به این معنا که از خدا با نداشتن ایمان و عمل توقع و آرزوی پاداش و دخول در بهشت کند!»

و در روایتی دیگر از حضرت نقل شده است:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا:» (۲)

خود را به حساب بکشید، پیش از آن که به حسابتان برسند، و کردار و اعمال و حالات خویش را با آیات قرآن و حلال و حرام حق میزان کنید، پیش از آن که شما را در قیامت به میزان بکشند.

مردی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: انسان وجود خود را چگونه محاسبه کند؟

فرمود: هر گاه برایش بامدادی، سپس شامگاه فرا رسد به خود مراجعه کند و بگوید: ای وجود من به راستی این روز بر تو گذشت، و هرگز به سوی تو باز نمی گردد، و خدای تعالی درباره اش تو را بازخواست نماید که آن را در چه کاری سپری کردی، و در آن چه عملی انجام دادی، آیا خدا را در آن بیاد آوردی، یا او را ستودی، آیا حاجت های مؤمنی را برآوردی، آیا گرفتاری و بلا را از او برطرف نمودی، آیا هنگامی که از تو غایب بود آبروی او را در اهل و اولادش حفظ کردی، آیا پس از مرگ او احترامش را در باقی ماندگانش رعایت نمودی، آیا از غیبت برادر مؤمن صرف نظر کردی، آیا مسلمانی را یاری دادی در هر صورت در آن روز سپری شده چه کردی؟

ص: ۱۳۹

---

۱-۱ - تفسیر صافی، چ جدید، ج ۱، ص ۸۴.

۲-۲ - تفسیر صافی، چ جدید، ج ۱، ص ۸۴.

اندیشه کند تا آنچه در پنهان وجود اوست به یادش آید، پس اگر به یادش آید که از او خیری سر زده به حمد و ستایش خدای عزوجل پردازد و به توفیقش او را به عظمت و بزرگی یاد کند، و هرگاه گناه و تقصیری به یادش آید ذات حق را به ترک تکرار استغفار نماید و با امور زیر آن را از صفحه وجودش بزدايد.

[تجدید صلوات بر محمد و آل پاک او، پیشنهاد بیعت واقعی با امیرالمؤمنین و وفاداری به آن به وجود خویش، تکرار درخواست دوری از رحمت خدا برای دشمنان و بدخواهان او و بازدارندگان از حقوقش]

چون چنین کند خدای عزوجل گوید، با موالات و دوستیت با اولیاء و دوستان من، و عداوت و دشمنیت با دشمنانم، در چیزی از گناهان با تو مناقشه نکنم. (۱)

ص: ۱۴۰

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

فقط تو را عبادت و بندگی می کنیم، و تنها از تو یاری و کمک می طلبیم.

### شرح و توضیح

لغت عبادت به معنای پرستش و فرمانبرداری است، بنابراین هر انسانی از هر کس چه این که حق باشد یا باطل فرمان ببرد و خواسته هایش را آویزه گوش کند تا به اجرا بگذارد، او را عبادت و بندگی کرده، و در مقام پرستش او برآمده است.

۱- اهل معرفت و بصیرت، و بینش و دانش که از پی تعقل و اندیشه در پهن دشت هستی، و دقت در آیات کتاب های آسمانی به ویژه قرآن، و توجه به معارف استوار و محکمی که از پیامبران الهی و امامان بر حق در دسترس است جز خدا که خالق همه آفریده ها و مالک و مربی همه موجودات است معبودی را به عنوان معبود حق نپذیرفتند و نمی پذیرند و فقط فرمان ها و اوامر و دستورات آن وجود مبارک را با جان و دل اطاعت کردند و می کنند، عبد واقعی و بنده حقیقی هستند و عبارت و بندگی و پرستش آنان صحیح و درست و بر حق است، و بر اساس شناخت دقیق و روشنشان از پروردگار تن به این بندگی داده، و اطاعت و فرمانبرداری از غیر او را از تمام زوایای حیات و زندگی شان نفی می کنند، و هر معبودی غیر او را طاغوت و بت می دانند و در هر نمازی به راستی و درستی به محضر حضرت معبود اعلام می دارند **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** (۱) فقط تو را عبادت می کنیم و از حضرت تو فرمان می بریم و این عبادت و فرمانداری را تا پایان عمر ادامه می دهیم.

ص: ۱۴۱

بندگی و عبادت حق عامل تحقق استعدادهای معنوی و روحی، و رشد و تربیت صحیح و واقعی، و سبب ظهور طهارت و پاکی در ظاهر و باطن انسان، و مایه به دست آوردن رضایت و خوشنودی حق و رسیدن به بهشت آخرت و پاداش های عظیم است.

۲- اهل غفلت و بی خبری، و آنان که نخواستند از راه مطالعه در آفرینش، و دقت در آثار هستی، و توجه به وحی و معارف الهیه که از پیامبران و امامان برای هدایت انسان به جای مانده راه به خدا پیدا کنند و حضرت او را به عنوان معبود حق انتخاب نمایند، ضرورتاً دچار معبود یا معبودهای باطل شده، و تن به بندگی و بردگی و اطاعت از طاغوت ها داده، و بر این اساس شکل دهنده مایه های باطنشان و اعمال و اخلاقشان فرهنگ های منحط طاغوتی و شهوات و هوا و هوسشان و ثروت و مال و منال دنیا شده، و روی این حساب استعدادهای روحی و معنوی خود را کشته، و از تربیت صحیح و درست، و رشد و کمال انسانی و رسیدن به حقایق محروم شده، و دست شیاطین و طاغوت های غارت گر را برای غارت سرمایه های الهی و انسانی خود باز گذاشته، و زمینه نفرت حق را نسبت به خود فراهم نموده، و بهشت آخرت و رضایت الهی را از دست داده و نهایتاً از چهار چوب انسانیت در آمده و به قول قرآن مجید به لجن زار فسق و فجور و جرم و گناه و ستم و تجاوزگری در افتاده اند.

از حضرت صادق (ع) روایت است:

«... لیس العباده هی السجود و لا الرکوع، انما هی طاعه الرجال، من اطاع مخلوق فی معصیه الخالق فقد عبده»؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۴۲

عبادت و بندگی سجد و رکوع نیست، حقیقت بندگی طاعت و فرمانبرداری است، کسی که مخلوقی را در معصیت پروردگار اطاعت کند، بی تردید او را بندگی و عبادت کرده است.

ابوبصیر از حضرت صادق معنای واقعی آیه شریفه:

إِتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ: (۱)

یهود و نصاری علما و راهبان خود را در برابر خدا رب و پروردگار خود انتخاب کردند.

پرسید؟ حضرت فرمود:

«اما والله ما دعوهم الی عباده انفسهم ولودعوهم الی عباده انفسهم ولکن احلوا لهم حراما وحرموا علیهم حلالا فعبدوهم من حیث لا یشعرون:» (۲)

به خدا سوگند علما و راهبان، ملت یهود و نصاری را به این که آنان را به صورت ظاهر بندگی و عبادت کنند دعوت نکردند، اگر آنان را به پرستش ظاهری دعوت می کردند قطعاً دعوتشان را پاسخ نمی گفتند، ولی حرام خدا را در میان آن دو ملت حلال کردند، و حلال خدا را حرام نمودند، و آنان هم بدون دقت و تحقیق از آنان اطاعت کردند، پس براساس بی شعوری و درک حقیقت علما و راهبان خود را بندگی کردند.

امام ششم می فرماید:

«من اطاع رجلاً فی معصیه فقد عبده:» (۳)

ص: ۱۴۳

۱-۱ - توبه ۳۱.

۲-۲ - کافی ج ۲، ص ۳۹۸.

۳-۳ - میزان الحکمه ج ۳، ص ۱۸۰۱.

کسی که انسانی را در معصیت و گناهی اطاعت کند بی تردید او را عبادت و بندگی نموده است.

از حضرت باقر (ع) روایت است:

«من اصغی الی ناطق فقد عبده، فان كان الناطق یؤدی عن الله عزوجل فقد عبدالله وان كان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد شیطان:»

کسی که به گوینده ای گوش فرا دهد، بی شک او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده سخنش را از جانب خدا به شنونده برساند، شنونده با گوش دادن به سخن او خدا را عبادت و بندگی نموده است، و اگر گوینده کلامش را از سوی شیطان به شنونده برساند، شنونده با عمل به کلام او شیطان را عبادت کرده است.

امیرالمؤمنین (ع) فرموده است:

«من عبد الدنيا و آثرها علی الآخرة استوخم العاقبه:» (۱)

کسی که دنیا را بندگی کند و آن را بر آخرت ترجیح دهد، عاقبت و فرجام نیکی را نیافته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«العبيد ثلاثة: عبد رق، و عبد شهوة، و عبد طمع:» (۲)

بندگان سه بنده اند: بنده ای که زر خریده است، و بنده شهوت، و بنده آز و طمع.

و پیامبر اسلام در روایت بسیار مهمی فرمود:

ص: ۱۴۴

---

۱-۱ - میزان الحکمه ج ۳، ص ۱۸۰۰-۱۸۰۱.

۲-۲ - میزان الحکمه ج ۳، ص ۱۸۰۰-۱۸۰۱.

از رحمت خدا مطرود است، از پیشگاه لطف حضرت رب مردود است، کسی که طلا و نقره را بندگی کند.

بنابراین هر کس غیر خدا را عبادت کند، همه سرمایه های وجود خود را از دست می دهد و نهایتاً به پوچی و پوکی میرسد، و دچار خزی دنیا و عذاب آخرت می شود، و هر کس مالک و صاحب هستی و پرورش دهنده موجودات و رحمت بی نهایت و صاحب اختیار روز پاداش را عبادت کند، ارزش های الهی و انسانی از افق وجودش طلوع می کند، و مایه های وجودی اش ثمرات و محصولات عظیم می دهد، و آبرومند دنیا و آخرت می شود، و در صف شایستگان قرار می گیرد، و به خوشنودی حق و زندگی پاک و پاکیزه و امنیت درون و عاقبتی نیکو دست می یابد.

البته این عبادت و بندگی واجب است صحیح و درست، و برابر قواعد شرع و با نیتی خالص انجام گیرد، تا انسان به ثمرات لازمش و حقایقی که در ذات عبادات قرار داده شده برسد.

از حضرت عسگری (ع) روایت شده است که حضرت حق در جمله نورانی **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** در حقیقت به بندگانش این گونه تعلیم می دهد:

«قولوا یا ایها الخلق المنعم علیهم ایاک نعبد ایها المنعم علینا، نطیعک مخلصین موحدین مع التذلل و الخضوع بلا ریاء و سمعه:»

ای انسان هائی که به شما هرگونه نعمت مادی و معنوی داده شده بگوئید ای نعمت دهنده بر ما، فقط و فقط تو را اطاعت می کنیم اطاعتی مخلصانه و آمیخته به توحید و همراه نفی هرگونه شرک، اطاعتی خاکسارانه و فروتنانه بدون این که ریا و قصد شهرت در آن راه یابد.

اهل سنت از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که معنای **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** این است:

«لا نريد منك غيرك، لا نعبدك بالعوض والبدل كما يعبدك الجاهلون بك المغيون عنك» (۱)

ما از تو غیر تو را نمی خواهیم، تو را در برابر مزد و پاداش بندگی نمی کنیم، آنگونه که جاهلان نسبت به حضرتت، و غایبان از حضورت تو را عبادت می کنند.

یادآوری عبادت و بندگی انسان به پیشگاه حضرت حق پس از آیات سه گانه ای که الوهیت و ربوبیت و رحمانیت و رحیمیت و مالکیت مطلق او را بر هستی بیان می کند، نشان دهنده این حقیقت است که چون وجود مقدس باری تعالی دارای این صفات است پس بندگی و اطاعت و فرمانبرداری از او لازم و ضروری است، و به عبارت دیگر با این صفات فقط او شایسته پرستش و عبادت است، و بر انسان هم سزاوار است که جز به خاک پیشگاه او سر عبادت نساید و پیشانی بندگی بر زمین نگذارد.

پیش افتادن ضمیر بارز منفصل ایا همراه با کاف خطاب بیانگر انحصار مالکیت خدا بر بندگان، و انحصار عبودیت و بندگی نسبت به حضرت اوست، و این که انسان با همه وجود و همه شئونش فقط مملوک خداست، و بر این مملوک که

ص: ۱۴۶



همه وجود و شئونس از خداست واجب است تنها مطیع و فرمانبر مالک واقعی خود باشد، و کمر عبادت در برابر او خم کند، و حرام است وجود و شئونس را در تصرف غیر حق بگذارد، و به بندگی و اطاعت غیر او درآید، و شایسته است عبادت انسان که ذاتاً مملوک خدا است برای مالک واقعی و حقیقی اش متواضعانه و خاکسارانه و به دور از کبر و تکبر و خودبینی و فخر فروشی و در کمال اخلاص انجام گیرد، و عابد در عبادتش به احدی جز معبود بر حقش التفات و توجه نداشته باشد.

بازگشت از سه آیه شریفه اول سوره حمد که از نظر ادبی در پرده غیب و غیبت است به آیه ای که با ضمیر ایاک از نظر ادبی در عرصه حضور است تعلیم به این حقیقت است که مالک هستی که فعلاً عبادت و بندگیت را به حضرتش اعلام می داری، مالکی است که نسبت به همه موجودات و ظاهر و باطنشان و همه شئون و اطوارشان حضور مطلق دارد، بر تو لازم است که در حال عبادت و غیر عبادت حضور حضرتش را لحاظ کنی و خود را نیز با همه وجودت در محضر او حاضر بدانی، و از عبادتی که آلوده به غفلت، و غیبت از حضور اوست بپرهیزی و چیزی و کسی را در بندگی او شریک نسازی.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۱)

پس کسی که دیدار [مقام قرب و پاداش] پروردگارش را امید دارد، نهایتاً باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت و پرستش پروردگارش شریک نکند.

ص: ۱۴۷

تعبیر نعبد که معنای جمعی دارد «می پرستیم» می خواهد به انسان بگوید در این عبادت ویژه و بندگی خاص، از توجه به شخصیت فردی خود که در آن احساس استقلال و خود دیدن می کنی لزوماً بیرون آی و خویشتن خود را در گروه عبادت کنندگان عالم هستی در آور که در میان آنان خود را به صورت قطره هم نخواهی دید، و آنجاست که کمال خضوع و خشوع و خاکساری و انکسار از افق بندگیت طلوع می کند، و به کمال اخلاص در عبادت و حضور در محضر مالک آفرینش خواهی رسید و حجاب منیت و انانیت میان تو که مملوک حقیقی هستی و مالک مخلوقات و رب جهانها و جهانیان که ملکیتش نسبت به همه موجودات ذاتی است برداشته می شود، و حضور او را نسبت به خود و حضور خود را نسبت به او حس خواهی کرد.

آری بازگشت از جملات غایبانه به حمله خطایه ایاک نعبد گویای این معناست که میان مالک واقعی هستی و مملوکش جز حجاب سرزمین نفس و خودیت و منیت وجود ندارد، و هنگامی که محجوب به مالکیت حضرت مالک در آیه رَبِّ الْعَالَمِينَ و رحمانیت و رحیمیت بی نهایت او و این که فقط وجود مقدس حضرتش صاحب اختیار و مالک روز پاداش است با کمک قلب و عقلش آگاه شد، یقیناً از وادی این حجاب خطرناک عبور می کند، و از منیت و خود دیدن و انانیت و خود خواستن خارج می شود و به فضای نورانی مشاهده جمال مالک وارد می شود، و حضور او را در ظاهر و باطن خود و حضور خود را در پیشگاه حضرتش می یابد، و این سیر و سفر روحانی و معنوی، و انجام چنین عبادتی خالصانه و فروتنانه و خاکسارانه، و رسیدن به فیض حضور حضرت محبوب جز با یاری او ابداً میسر نیست، لذا عبد همراه با همه عابدان با توجهی خاص و فریادی سوزناک و برخاسته از قلب می گوید: **وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**: ای

مالک هستی فقط از تو یاری و کمک می خواهیم، چون غیر تو هر که هست و هر چه هست مملوک و فقیر و تهی دست است و با همه وجودش نیازمند به حضرت توست و بر این اساس قدرت یاری دادن به من را برای سیر در این سفر ملکوتی و رسیدن به مقصود که لقاء حضرت توست ندارد.

یقیناً اگر کمک و یاری خدای مهربان نباشد، برای انسان توان انجام عبادتی که مورد نظر او باشد میسر نخواهد شد، و از هجوم فرهنگ شیاطین و وسوسه خناسان، و ضربه هائی که متوجه مصالح دین و دنیا و آخرت اوست در امان نخواهد بود.

## یاری خدا

یاری و نصرت حق سبب شد که حضرت آدم کلمات را از پیشگاه پروردگارش دریافت کند، و با تکیه بر آن کلمات و تحقق و مفاهیم و معانی اش در مشاعر و قلب و جانش به توبه قابل پذیرش موفق شود و مقامات از دست رفته پس از هبوطش را به دست آورد. (۱) یاری و نصرت حق سبب شد که نوح با نفرات اندکش از ستم و بیداد ملتی کافر و لج باز و متعصب و فاجر و بدکار نجات یابد و پس از آن عمری با آرامش و امنیت به تبلیغ دین و تربیت مردم و بندگی و عبادت پردازد. (۲) یاری و نصرت حق سبب شد که دشمنان ابراهیم که کافرانی بدطینت، و بدکارانی آلوده به رذالت بودند، تا جائی که فتوای کشتن ابراهیم را صادر کردند، و آتشی فراوان و مهیب برای سوزاندن او فراهم آوردند، نیرنگشان نقش بر آب

ص: ۱۴۹

---

۱-۱ - بقره ۳۷.

۲-۲ - انبیاء ۷۷.

شود، و به پستی و ذلت و خواری و شکست دچار گردند و آن انسان ملکوتی باری همیشه در سایه لطف خدا از شر آنان آسوده شود. (۱) یاری و نصرت حق سبب شد که موسی و هارون و مطیعان آن دو بزرگوار از اندوه بزرگ، و از چنگال ظالمانه فرعون و فرعونیان نجات یابند، و ستمگران در آب نیل غرق شوند و به عمر پر گناه و فسادشان خاتمه داده شود. (۲) یاری و نصرت حق سبب شد که حضرت لوط و اهلش از شر قومی که در فساد و تباهی از بدترین اقوام روزگار بودند، و دست به گناهانی می زدند که پیش از آنان سابقه نداشت نجات یابد و پس از آن عمری را به تبلیغ دین و عبادت سپری نماید. (۳) یاری و نصرت حق سبب شد که حضرت یونس از میان شکم ماهی که احدی از جهانیان به آن دسترسی نداشت نجات یابد، و اگر یاری پروردگار مهربان نبود تا قیامت در آن زندان سیار گرفتار بود و همه راه های نجات بر او بسته می ماند. (۴) یاری و نصرت حق سبب شد که پیامبر اسلام با نفرات اندکش در برابر دشمنان لوج با نفرات فراوان و بسیارشان پیروز شود، و پرچم توحید را برافرازد، و دین خدا را در برابر حوادث روزگار بیمه کند. (۵)

ص: ۱۵۰

۱-۱ - صافات ۹۸.

۲-۲ - صافات ۱۱۵.

۳-۳ - صافات ۱۳۴.

۴-۴ - صافات ۱۴۲-۱۴۴.

۵-۵ - آل عمران ۱۲۳- توبه ۲۵.

یاری و نصرت حق نسبت به همه پیامبران و مؤمنان امری یقینی و مسلم است و این پیامبران و مؤمنان هستند که در دنیا و آخرت با یاری و نصرت حق بر هر چه ضد آنان است پیروزند. (۱) مردم اگر با آراسته شدن به ایمان و رعایت تقوا، و انجام عمل صالح، و تولا و تیرا، و امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد در راه خدا به نصرت حق برخیزند، بی تردید یاری خدا به آنان می رسد و پروردگار مهربان قدم هایشان را در صراط مستقیم استوار می داد.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

قرآن مجید به این حقیقت هشدار می دهد که یاری و نصرت جز از سوی خدا به کسی نمی رسد، اوست که باید قلوب را متوجه انسان نماید، و ابزار و وسایل نصرت را فراهم کند تا انسان در تمام میدان های مبارزه ظاهری و نهانی پیروز شود.

«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:» (۲)

و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست ناپذیر و حکیم نیست.

خدای مهربان نصرت رسانیدن به مؤمنان و یاری آنان را بر خود حتم و لازم فرموده، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ:»

و یاری مؤمنان حقی لازم بر عهده ماست.

با توجه به این آیات، و تحقق نصرت و یاری خدا نسبت به پیامبران و مؤمنان در هر عصر و زمانی، لازم است نماز گزار بدون هیچ شائبه ای و با خلوص و یقین و امید قطعی پیشگاه حضرت رب العزه بگوید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

ص: ۱۵۱

۱-۱ - محمد ۷.

۲-۲ - آل عمران ۱۲۶.

محققان از اهل بصیرت، و دانایان حوزه طریقت، و واصلان به حریم حقیقت گویند:

عبادت آن است که دل به آثار معرفت حق سبحانه مشغول باشد، و روح به انوار مشاهده، و تن به لوازم خدمت وی، و زبان به شکرگزاری نعمت او، رضا به قضایش نشانه بندگی است، شکیبائی بر بلایش علامت دل زندگی. (۱) عزیززی گفته: گفتن این کلمات آسان است ولی متحقق شدن به معانی آن کار مردان است، به هنگام نماز از دعوی دروغی که در ایاک نعبد می کنی شرم دار، نماز گزار با خدای راز می گوید، اهل راز کسی است که در هیچ زمان خلاف فرمان صاحب راز نکند، و پاسبان افعال و اقوال خود باشد، از سر غفلت به جایگاه نماز در آمدن و به طریق عادت در نماز ایستادن و به هزار اندیشه باطل و خیال واهی مشغول بودن بتکده هوای نفسانی و وسوسه های شیطانی را قبله پرستش ساختن و ایاک نعبد بر زبان راندن، و طرح ملازمت سلطان و حاکم و امیر و وزیر و ثروتمند انداختن و از اینان که خود از همه تهیدست ترند یاری خواستن و **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** خواندن و با این همه خود را از اهل نماز و محرم راز دانستن، زهی تصور باطل، زهی خیال محال. (۲) ابوالفتوح رازی فرموده: بدان که عبادت اسمی است شامل افعال قلوب و افعال جوارح: اما افعال قلوب به این است که به دل خاضع و خاشع باشد و در عبادت جز معبود را قصد نکند، و نیتش را خالص نماید و از هر نوع شائبه دور دارد، و افعال اعضا و جوارح آن است که بر وجه مشروع و برابر فرمان حق

ص: ۱۵۲

---

۱-۱) - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۳۵.

۲-۲) - تفسیر فاتحه الكتاب ۱۳۹.

انجام دهد، و به این نکته توجه داشته باشد که ترک محرمات و گناهان از مصادیق حقیقی عبادت است چنان که از رسول اسلام روایت شده به ابوذر فرمود:

«کن ورعا تکن اعبد الناس»

پاک دامن و پارسا باش، تا عابدترین مردم باشی در هر صورت بنده واقعی و عبد حقیقی کسی است که خواسته مولایش را بر خواسته خود ترجیح دهد، و در همه لحظات گوش به فرمان معبود باشد، و از فرمان های محبوبش سر نیچد، و در همه حالات از حضرت یار کمک و نصرت خواهد.

گویند: یکی از شایستگان به بازار رفت تا غلامی بخرد، غلامی را نزدش آوردند گفت: ای غلام چه نام داری؟ گفت: فلان، گفت: کارت چیست؟ گفت: فلان، گفت: این را نخواهم دیگری بیار، غلامی دیگر آوردند گفت: غلام نامت چیست؟ گفت: آنچه مرا به آن خوانی، گفت: چه می خوری، گفت: آنچه توام عنایت کنی، گفت: چه پوشی گفت: آنچه توام پوشانی، گفت: چه انجام دهی گفت: آنچه توام فرمائی گفت: چه اختیار کنی؟ گفت: من بنده ام بنده را نسبت به اختیار چه کار؟ خریدار گفت: این بنده راستین است و او را خرید. (۱) پیامبران الهی و امامان معصوم به بندگی و عبودیت نسبت به حق افتخار می کردند، و در موقعیت های مختلف این مایه افتخار را اعلام می داشتند.

طاووس یمانی می گوید: در مسجد الحرام آمدم، علی بن الحسین زین العابدین (ع) را دیدم در حجر اسماعیل نماز می خواند و دعا می کرد، گفتم: مردی صالح از اهل

ص: ۱۵۳

بیت نبوت است بروم دعایش را گوش کنم که در دعا چه می گوید؟ چون از نماز فارغ شد سر بر زمین نهاد و می گفت:

«عبدك بفنائك، اسيرك بفنائك، مسكينك بفنائك، سائلك بفنائك، يشكو اليك ما لا يخفى عليك:»

بنده تو به درگاه توست، اسیر تو به درگاه توست، مسکین و نیازمند تو به درگاه توست، گدا و سایل تو به درگاه توست، آنچه را بر تو پوشیده نیست به حضرت تو شکایت می کند. (۱) عبادت و عبودیت مقام بلند و مرتبه شریفی است، بر این مقام بلند و مرتبه شریف آیاتی از کتاب خدا دلالت دارد:

وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ إِذْ يَضْرِبُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)، وَأَعِذْ بِرَبِّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ  
الْيَقِينُ: (۲)

و بی تردید ما آگاهیم که تو از آنچه دشمنان می گویند دلتنگ می شوی پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش، و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیاید بندگی کن.

به دو صورت می توان به این آیات به مقام رفیع بندگی و شرف عبودیت استدلال کرد:

۱- خدای مهربان پیامبرش را به مواظبت بر عبادت و بندگی تا آمدن مرگ فرمان داده است و از این فرمان ملکوتی استفاده می شود که اخلال به عبادت در

ص: ۱۵۴

---

۱-۱) - روح الجنان ج ۱، ص ۵۱.

۲-۲) - حجر، ۹۷-۹۹.



وقتی از اوقات جایز نیست، و این معنا دلالت بر نهایت جلالت و بزرگی مسئله عبادت و بندگی دارد.

۲- درمان تنگ دلی از نظر حق با چهار حقیقت میسر است:

تسبیح، تحمید، سجده، عبادت، آری این چهار حقیقت که هر کدامش نوعی از عبادت است تنگ دلی را از میان برمی دارد، و حالت عالی شرح صدر و حوصله فوق العاده برای انسان می آورد، زیرا عبادت بازگشت از خلق به سوی حق است، و چون انسان از خلق فارغ و آسوده شود، و در حریم قرب حق قرار گیرد از دلتنگی در می آید و در فضائی وسیع از شرح صدر و حوصله زیاد قرار می گیرد.

در آیه دیگر می خوانیم:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا... (۱)

از هر عیب و نقصی منزّه و پاک است خدائی که شبی بنده اش را سیر و حرکت داد.

یقیناً اگر عبودیت از اشرف مقامات نبود، خدا پیامبرش را در برترین مقامات معراج به این صفت وصف نمی فرمود.

دیگر آیه ای که بر برتری مقام عبودیت و اشرفیت آن بر سایر امور دلالت دارد نقل گفتار عیسی است که در گهواره گفت:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ: (۲)

با گفتن این حقیقت که من بنده خدا هستم طهارت و پاکی مادرش را از گناهی که یهود نسبت به او گمان می بردند ثابت کرد، و وجود خود را از طعنه

ص: ۱۵۵

---

۱-۱ - اسراء ۱.

۲-۲ - مریم، ۳۰.

بی خبران آزاد ساخت، و خود را کلیدی برای همه خیرات و سبب دفع آفات معرفی نمود، او که به راستی و درستی ادعای بندگی و عبداللهی نمود عاقبت حضرت حق چنان که قرآن می فرماید:

وَرَفَعْنَاكَ إِلَيْنَا (۱)

او را به سوی خود رفعت داد، و به جایگاه امن و امان در ملکوت اعلی برد.

بر این اساس اگر کسی در عمر هفتاد هشتاد ساله خود یا کمتر یا بیشتر به راستی و درستی ادعای بندگی خدا کند و این ادعا را با عمل و اخلاقیات ثابت نماید چگونه از بهشت قیامت و مقام قرب حق محروم شود؟

دیگر آیه ای که به مقام رفیع و شریف عبودیت اشارت دارد این آیه است:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي: (۲) ای موسی، همانا من خدایم که معبودی جز من نیست، پس مرا بندگی کن و از من اطاعت نمای و نماز را برای یاد من برپا دار.

خدای بزرگ در این آیه شریفه موسی را پس از توحید به بندگی و عبودیت فرمان داد، زیرا توحید ریشه و اصل است و بندگی تنه ی آن، توحید درخت است و عبودیت و بندگی میوه و محصول آن، و قوام و پر جائی برای یکی از آن دو جز به دیگری نیست. (۳) در این بخش لازم می دانم به بخشی از روایات باب بندگی و عبودیت اشاره کنم تا رفعت و شرف این مقام بیش از پیش برای عاشقان عبادت و عاملان به فرمان خدای بزرگ روشن شود.

ص: ۱۵۶

---

۱-۱ - آل عمران ۵۵.

۲-۲ - طه ۱۴.

۳-۳ - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

حضرت صادق (ع) از قول خدای تبارک و تعالی روایت می کند که حضرت حق فرمود:

«یا عبادى الصديقين، تنعموا بعبادتى فى الدنيا، فانكم تنعمون؟ بها فى الآخرة.» (۱)

ای بندگان صدیق من در دنیا به عبادت و بندگی من متنعم شوید، که در آخرت به وسیله آن از همه نعمت های ابدی من متنعم می شوید.

و نیز آن حضرت از رسول خدا روایت می کند که فرمود:

«افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لایبالی علی ما اصبح من الدنيا علی عسر ام علی یسر.» (۲)

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت و بندگی است و آن را به آغوش می کشد و از دل به آن محبت می ورزد، و با بدن به آن عمل می کند، و خود را برای انجام آن از هر دل مشغولی فارغ می سازد، پس اوست که باک ندارد در دنیا در سختی و مشقت باشد یا رفاه و راحت.

حضرت زین العابدین (ع) فرمود:

«من عمل بما افترض الله علیه فهو من اعبد الناس.»

هر کس به آنچه خدا بر او واجب نموده عمل کند، از عابدترین مردم است. (۳) رسول خدا فرمود:

ص: ۱۵۷

---

۱-۱ - اصول کافی شش جلدی ج ۴ ص ۲۵۲ باب العباده.

۲-۲ - اصول کافی شش جلدی ج ۴ ص ۲۵۲ باب العباده.

۳-۳ - کافی ۶ جلدی ج ۴، ص ۲۵۶، حدیث ۷.

«تفرّغوا لطاعة الله وعبادته، قبل ان ينزل بكم من البلاء ما يشغلکم عن العباده:» (۱)

برای طاعت و بندگی خدا خود را از هر گونه دل مشغولی فارغ کنید، پیش از آن که از بلا چیزی بر شما فرود آید که از عبادت و بندگی به کاری دیگر سرگرمتان سازد.

از خدای تبارک و تعالی روایت شده است که در برخی از کتاب های آسمانی اش فرموده:

«یا بن آدم انا حی لا- اموت اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیا لاتموت، یا بن آدم انا اقول للشیء کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون.» (۲)

پسر آدم من زنده ای هستم که مرگ و نابودی برایم نیست، در اموری که تو را به انجام آن فرمان داده ام از من اطاعت کن تا تو را زنده ای که نمی میرد قرار دهم، پسر آدم من چون به وجود آمدن چیزی را اراده کنم می گویم باش پس موجود می شود، در اموری که تو را به انجام آن فرمان داده ام از من اطاعت کن تا تو را آن چنان قرار دهم که چون چیزی را اراده کنی بگویی باش پس موجود شود.

ص: ۱۵۸

---

۱-۱ - میزان الحکمه ج ۳، ص ۱۷۹۷.

۲-۲ - مستدرک الوسایل ج ۱۱، ص ۳۴۴، حدیث ۱۲۸۷۵.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت کن.

شرح و توضیح

عبد هنگامی که با گفتن **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** و **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** که هر دو ضمیرش ضمیر خطاب است «ایاک» خود را در حضور حضرت رب العزه، در رحمانیت و رحیمیت بی نهایت، و مالک روز پاداش می بیند و حضور مطلق مدبر هستی را احساس می کند، به فرمان حضرت حق لب به بهترین و برترین و پر سودترین دعا می گشاید، و یقین می کند که دعا در محضر کریم بی تردید به اجابت می رسد، آن هم دعائی که در حال نماز و در فضای عبادت و بندگی از گدائی نیازمند صورت می پذیرد.

این حقیقت برای عبد مسلم است که کریم هرگز به سائل و نیازمند و گدا و تهیدست نمی گوید چه آورده ای؟ بلکه بزرگواری و آقائی و کرم کریم اقتضا دارد که به سائل و گدا بگوید چه می خواهی؟ گوئی عبد هنگامی که در قرائت سوره مبارکه فاتحه به ایاک نعبد که مقام حضور در محضر حضرت اکرم الاکرمین است می رسد، معبود کریم به بنده اش می گوید: چه می خواهی؟ عبد عارف با اشتیاق کامل و رغبت وافر می گوید: **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**

این درخواست که از مهم ترین درخواست ها است از مصادیق اکمل یاری خواستن از خداست، و **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**.

این که این دعا و نیایش با ضمیر «نا» که ضمیر جمع است آمده، نشانگر این حقیقت است که دعا به صورت گروهی و جمعی بیش از دعای فردی مورد پسند حضرت حق است، و دعای جمعی یقیناً به اجابت نزدیک تر است.

خدای مهربان در آیات شریفه قرآن مجید مردم مؤمن را به صورت گروهی و جمعی به دعا و زاری و تضرع و انابه دعوت کرده است:

أَدْعُوا رَبَّكُمْ: (۱)

پروردگارتان را از روی تضرع و فروتنی بخوانید.

قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى: (۲)

بگو الله را بخوانید یا او را در دعایتان به صفت رحمن یاد کنید، هر کدام را بخوانید (ذات یکتای او را خوانده اید) نیکوترین نام ها فقط ویژه اوست.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ: (۳)

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

گوئی گوینده إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ همراه با همه مؤمنان و نمازگزاران و در جمع گدایان حریم دوست درخواست هدایت به سوی صراط مستقیم می کند به این خاطر با زبان دل و جان و با زبان سر می گوید إِهْدِنَا .

و گوئی گوینده إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ به معبود مهربانش می گوید:

ص: ۱۶۰

۱-۱ - اعراف ۵۵.

۲-۲ - اسراء ۱۱۰.

۳-۳ - مؤمن ۶۰.

ای مالک و مربی و پرورش دهنده من گروهی مرا به این راه، و جمعی مرا به آن راه، و شیاطین به راه دیگر می کشانند، [\(۱\)](#) الهی نفس اماره مرا به راه شهوات حرام، حسد، کینه، خشم، حرص، بخل دعوت می کند، خدایا دزدان راه انسانیت مرا به فرهنگ های ضد حق می خوانند، پروردگارا اهل گناه و معصیت و فاجران و بدکاران مرا به فسق و فجور سوق می دهند، مولای من عقل ضعیف، فطرت کم نور، عمرم کوتاه، وسایلم ناچیز، قدرت و توانم بسیار اندک، و خلاصه در میان این همه خطرات و بی راهه ها و کج راهه ها و دشمنان غدار و نابکار متحیر و سرگردان و در مرز خطر و لبه پرتگاه سقوطم به این خاطر با کمال عجز و زاری و انکسار و خاکساری و در عرصه گاه نماز واجب از تو درخواست می کنم که ما را به راه راست که کوتاه ترین راه به سوی توست، و استوارترین راه در عالم هستی است، و راهی است که سالکش با سیر حرکت در آن و به مقام قرب تو و لقاء حضرتت می رسد هدایت فرما، و همه ما را در این راه معتدل و راهی که از افراط و تفریط پاک است ثابت قدم بدار.

علامه خبیر، فیلسوف کبیر فیض کاشانی در توضیح این حقیقت می گوید:

صراط مستقیم راهی است که رونده اش را به بهشت کشاند، و آن دین و شریعت الهی است که مشتمل بر معرفت و توحید، و دوری از افراط و تفریط در اخلاق، و پابرجا بودن در انجام اعمال شایسته و به ویژه پیروی از امام مفترض الطاعه، و اقتدای به طریقت اوست، راهی که از موی باریک تر و از شمشیر تیزتر است. [\(۲\)](#)

ص: ۱۶۱

---

۱-۱ - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۵۶.

۲-۲ - صافی چاپ جدید ج ۱ ص ۸۶.

بر اساس توضیح فیض و این که صراط مستقیم از موی باریک تر و از شمشیر تیزتر است، اهل بصیرت بر اساس آیات و روایات گفته اند: صراط مستقیم را شش علامت است:

- ۱- به هنگام عبادت و بندگی، و معامله با حضرت حق کوتاهی ننماید و خدمت به تقصیر نیالاید.
  - ۲- در جهاد و کوشش در راه خدا با بدن و مال و جان و زبان کاهلی نورزد و سستی نکند.
  - ۳- به دقت مخالفت با هوای نفس و امیال و غرائز بی جا و شهوات شیطانی چیزی مانع نگردد.
  - ۴- برای هیچ یک از طاعات و عبادات وزنی قایل نباشد، مباد آن که درونش آلوده به غرور و عجب شود.
  - ۵- احسان و فضل و نیکی حق را نسبت به خود گرچه از نظر ظاهر و کمیت اندک باشد بزرگ شمارد.
  - ۶- حقوق مسلمانان و غیر آنان را رعایت نماید، و از احدی توقع رعایت حق نسبت به خود نکند.
- روایات بسیار مهم و با ارزشی در معنای صراط مستقیم نقل شده که توجه به آنها لازم است.

پیامبر اسلام در رابطه با اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فرمود:

«صراط الانبیاء» (۱)

صراط مستقیم همان راه پیامبران است.

ص: ۱۶۲



و نیز از آن حضرت درباره ی صراط روایت شده که: صراط اسلام است. (۱) از وجود مبارک حضرت رضا در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است:

«استرشاد لدینه و اعتصام بحبله، و استزاده فی المعرفه لربه عزوجل ولعظمته و کبریائه:» (۲)

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ در حقیقت درخواست رشد در دین، و توفیق چنگ زدن به ریسمان حق، و زیاد شدن معرفت به پروردگار عزوجل و عظمت و کبریای اوست.

از رسول خدا و امیرالمؤمنین در معنای صراط حقایقی روایت شده است که یکی از آنها این است که: منظور از صراط کتاب خدا قرآن مجید است. (۳) امام صادق (ع) در پاسخ به سئوالی که درباره ی صراط از آن حضرت شد فرمود:

«هو الطريق الی معرفه الله عزوجل، و هما صراطان: صراط فی الدنیا و صراط فی الآخرة، فاما الصراط فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعه، من عرفه فی الدنیا واقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة، ومن لم يعرفه فی الدنیا زلت قدمه عن الصراط فی الآخرة فتردی علی نار جهنم:» (۴)

این راه راهی است به سوی معرفت و شناخت خدا، و دارای دو مرحله است: راهی در دنیا، و راهی در آخرت اما راه دنیا امامی است که اطاعت از او واجب

ص: ۱۶۳

۱-۱ - تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۵.

۲-۲ - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۸۵ و ۸۷.

۳-۳ - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۸۵ و ۸۷.

۴-۴ - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۹۱.

شده، هر کس در دنیا او را بشناسد و به هدایت او اقتدا نماید بر راهی که در آخرت پل دوزخ است می گذرد، و هر کس در دنیا امام واجب الاطاعه را شناسد قدمش در آخرت از صراط می لغزد و در آتش دوزخ در می افتد.

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

«صراط مستقیم امیرالمؤمنین (ع) است.» (۱)

و آن امام بزرگوار فرمود: معنای آیه این است:

«ارشدنا الی الصراط المستقیم، ارشدنا ملزوم الطریق المودی الی محبتک والمبلغ دینک، و المانع من ان نتبع اهواءنا فنعطب او ناخذ بآرائنا فنهلک.» ۱

ما را به راه راست هدایت کن، ما را به پای بندی راهی که به محبت و دینت می رساند راهنمایی فرما، راهی که ما را از پیروی هوا و هوسمان که سبب زیان و هلاکت ماست باز دارد، راهی که نگذارد ما تسلیم آراء و خواسته های باطلمان شویم، آن آراء و خواسته های که جز نابودی ما نتیجه ای ندارد.

از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده است:

«نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم.» ۲

ما اهل بیت درهای حریم حضرت الهیم «که مردمان از طریق ما می توانند به معرفت خدا و خواسته های او و حلال و حرامش و مفاهیم قرآنش دسترسی پیدا کنند» و امامان از اهل بیت صراط مستقیم هستیم.

در پاره ای از معارف الهیه آمده: اهدِنَ ---- ا به معنای درخواست راهنمایی به سوی راه راست، و تداوم هدایت و طلب استواری قدم در صراط مستقیم و خواستن توفیق برای تسلیم خدا بودن در همه امور است، آن هم در مقام و مرتبه ای

ص: ۱۶۴

که اگر امر به ذبح فرزند از جانب مولا- برسد اطاعت شود، چنان که ابراهیم اطاعت کرد، و اگر فرمان رسد خود را به دریا انداز بیندازد چنان که یونس این کار را انجام داد، و اگر دستور رسد با داشتن مقام اوالعزمی و منصب کلیم الهی شاگردی و تعلیم گرفتن از اعلم از خویش را که خضر است بپذیر قبول کند چنان که موسی بنابر آیات سوره کهف پذیرفت، و اگر بگویندش در مسئله امر به معروف و نهی از منکر تا پای در باختن جان و دو نیمه شدن بدن صبر و استقامت از خود نشان دهد، چنان که زکریا و یحیی نشان دادند نشان دهند. (۱) قرآن مجید در دو آیه صراط مستقیم را به این صورت بیان می کند:

ای پیامبر به همه مردم بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نموده بخوانم: این که چیزی را شریک او قرار مدهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانان را بخاطر تنگدستی نکشید، ما شما و آنان را روزی می دهیم، و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید، و انسانی را که خدا محترم دانسته جز به حق نکشید، این است اموری که خدا به شما سفارش کرده تا بیندیشید.

و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، و پیمان و ترازو را بر اساس انصاف و عدالت کامل و تمام بدهید، هیچ کس را جز به اندازه توان و طاقتش تلکیف نمی کنیم، و هنگامی که سخن گوئید عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد و به پیمان خدا وفا کنید این است اموری که خدا به شما سفارش کرده تا متذکر شوید.

و بی تردید این «قوانین و برنامه ها» صراط مستقیم من است بنابراین، قدم در این راه نهید و از این راه راست پیروی نمائید و از راه های دیگر متابعت نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می کند، خدا اینگونه به شما سفارش کرده تا پرهیزکار شوید. (۲)

ص: ۱۶۵

---

۱-۱ - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۵۵.

۲-۲ - انعام ۱۵۱-۱۵۳.

از دقت در این گونه آیات، و پاره ای از روایات، این حقیقت بر ما روشن می شود که منظور از صراط مستقیم دین خداست، همان دینی که همه فرشتگان به تناسب وجود خود و تکالیفشان تابع آن هستند، و همه پیامبران بر اساس تکلیف و مسئولیت خود متدین به آن بودند، و امت های خویش را به آن می خواندند، و در عصر بعثت پیامبر به ویژه روز غدیر به صورتی کامل و به عنوان نعمتی تمام و به نام اسلام تجلی کرد و تا روز قیامت آئین جاوید و فرهنگ پا برجای خدا، و وسیله نجات بشر از همه تیره بختی ها و رهنمون او به سوی سعادت دنیا و آخرت است، و خدای مهربان جز این دین را برای انسان نپسندیده و در بازار محشر کبری جز آن را از انسان نخواهد پذیرفت.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا: (۱)

امروز «که علی بن ابی طالب به خلافت و ولایت منصوب شد» دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: (۲)

هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: (۳)

بی تردید دین نزد خدا اسلام است.

ص: ۱۶۶

۱-۱ - مائده ۳.

۲-۲ - آل عمران ۸۵.

۳-۳ - آل عمران ۱۸.

اما روایاتی که در کتاب های پر ارزش، و تفاسیر معتبر صراط مستقیم را به راه پیامبران، و حالت تسلیم، و فطرت پاک انسانی، و معرفت خدا، و امام واجب الاطاعه به ویژه امیرالمؤمنین (ع) معنا کرده اند همه بیان مصادیق عینی و معنوی است.

آری هنگامی که انسان حیات و زندگی پیامبران و امامان و به خصوص امیرالمؤمنین (ع) را مورد مطالعه و دقت قرار می دهد آنان را در همه شئون زندگی و منش و روش، و عقیده و ایمان، و اخلاق و عمل هماهنگ و مطابق اسلام حقیقی که همان صراط مستقیم حق است می بیند، و در وجود مبارک آنان و ظاهر و باطنشان و همه شئون زندگی و حیاتشان کمترین انحرافی از صراط مستقیم مشاهده نمی کند.

پس کسی که می خواهد در صراط مستقیم الهی قرار بگیرد، بر او لازم است پیامبران و امامان و به ویژه امیرمؤمنان (ع) را الگو و سرمشق خود قرار دهد و به آن بزرگواران اقتدا نماید که اقتدای به آنان یقیناً انتخاب صراط مستقیم و حرکت روحی و عملی و اخلاقی در آن است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

راه آنان که «به خاطر شایستگی و لیاقتشان از ناحیه ربوبیت و توفیق ویژه خود» به آنان نعمت ایمان و اخلاق و عمل صالح عنایت فرمودی، هم آن انسان های والائی که نه مورد غضب و خشم تواند و نه گمراهند.

شرح و توضیح

انعمت عليهم به فرموده قرآن مجید چهار طایفه اند:

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ: (۱)

پیامبران، صدیقین، شهیدان، شایستگان، که راه عقل و قلب و روح و نفس و ظاهر و باطنشان صراط مستقیم بوده و تا لحظه ی آخر عمر بر آن ثابت قدم ماندند، و همه مردم را به آن دعوت نمودند، و در رسانیدن دعوتشان به مردم از هیچ زحمت و کوششی فرو گذار نکردند، اینان از خشم خدا در امان بودند، زیرا کاری که سبب خشم خداست هرگز از آنان صادر نمی شد، و از هر گمراهی و انحرافی در مصونیت بودند، زیرا پای بند به توحید، و با همه وجود مطیع خدا، و در مدار عبادت خالص و بندگی واقعی قرار داشتند.

ص: ۱۶۸

۱- مغضوبین بر اساس آیات کتاب خدا در مرحله ای مستکبرین اند که در برابر دعوت انبیا به شدت به مخالفت برخاستند و از هیچ نوع کارشکنی در برخورد با دین خدا فرو گذار نکردند.

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۱)

آیا اینگونه نبود که هر گاه پیامبری آئین و احکامی که مطابق هوا و هوسشان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید و مستکبرانه در برابرش ایستادید، نهایتاً گروهی از پیامبران را تکذیب کردید و گروهی را می کشتید؟!

این مستکبران لجوج و مخالفان سرسخت پیامبران داغ خواری و ذلت بر پیشانی وجودشان خورد، و به غضب و خشم خدا دچار شدند.

و ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُؤْبَغَضِبَ مِنْ: (۲)

و داغ خواری و بیچارگی و نیاز و مسکنت بر آنان زده شد، و سزاوار خشمی سنگین از جانب خدا شدند.

۲- و در مرحله دیگر منافقان و مشرکان اند.

وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ: (۳)

ص: ۱۶۹

۱- ۱) - بقره ۸۷.

۲- ۲) - بقره ۶۱.

۳- ۳) - فتح ۶.

نامردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند عذاب کند، پیش آمد بد زمانه بر خودشان باد، خدا بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده است، و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است.

۳- و دیگر مغضوبان درگاه حق، ستم کاران و قاتلین هستند:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا: (۱)

و هر کسی مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

۴- و گروه دیگری که مغضوب خدایند آنان هستند که پس از ایمان به کفر گرائیدند:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ: (۲)

هر کس پس از ایمان به خدا کافر شود «به خزی دنیا و آخرت گرفتار آید» مگر کسی که به کفر مجبور شده ولی دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.

ص: ۱۷۰

۱-۱ - نساء ۹۳.

۲-۲ - نحل ۱۰۶.



۱- گمراهان نیز بر اساس آیات قرآن مجید چند گروه اند، گروهی از آنان کسانی هستند که ایمان را به کفر تغییر دادند، و دست از سعادت دنیا و آخرت برداشتند:

وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ: (۱)

و کسی که ایمان را به کفر تغییر دهد، بی تردید راه راست را گم کرده است.

۲- و گروه دیگر کسانی هستند که از رحمت پروردگارشان دلسرد و ناامیدند:

قَالَ وَمَنْ يَقْطُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ: (۲)

ابراهیم گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می شود.

۳- و دسته دیگر آنان هستند که از خدا و پیامبرش نافرمانی می کنند:

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا: (۳)

و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

۴- گروهی می باشند که با کثرت دلایل استوار و براهین محکم به آخرت ایمان ندارند:

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ: (۴)

بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند.

اهل دل می گویند: مراد از مغضوب علیهم کسانی هستند که در مرزهای مادیت ایستادند، و به ظواهر دنیا و زرق و برقش اکتفا کردند، و دل به وحی و

ص: ۱۷۱

۱-۱ - بقره ۱۰۸.

۲-۲ - حجر ۵۶.

۳-۳ - احزاب ۳۶.

۴-۴ - سبا ۸.

گفتار انبیاء الهی ندادند، تا به عالم دیگر یعنی جهان آخرت مؤمن شوند، و با غرق شدن در نعمت های جسمی و لذت های حسی از حقایق روحی و ملکوتی محروم شدند و به این خاطر مورد خشم حق و دوری از حریم رحمت قرار گرفتند. مصداق روشن و اکمل این گروه یهودند، که جز به کالای ظاهر دنیا و متاع دلفریب آن دل نمی هند و دیگران را هم به این روش باطل و فرهنگ شیطانی و افراطی دعوت می نمایند.

و مراد از ضالین و گمراهان کسانی هستند که به عنوان زهد و دوری از دنیا و به تعبیر خودشان رهبانیت، از بهره گیری کامل از نعمت های مادی خدا دادی، و ازدواج و تشکیل خانواده، و همراه بودن با مردم، خود را محروم نموده، و به امور روحی تنها روی آورده و در گوشه صومعه ها، و تاریک خانه های کلیساها به سر می برند، و دیگران را هم به این فرهنگ تفریطی دعوت می کنند، که از مصادیق روشن و کامل این گروه برخی از نصاری هستند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که:

مغضوبان در گاه حق، و گمراهان یهود و نصاری هستند. [\(۱\)](#) زیرا یهود در مادیت و دنیا گرایی راه افراط را گرفتند، و آنان که به مذهب نصرانیت پای بندند به راه تفریط غلطیدند.

ص: ۱۷۲

## سوره بقره

### اشاره

شامل: ۲۸۶ آیه

۶۲۲۱ کلمه

۲۵۵۰۰ حرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۱۷۳

در شرح و توضیح الم مطالبی از اهل بصیرت و عرفان، و حقایقی از روایات و اخبار نقل شده است، که به بخشی از آن اشاره می شود:

الف اشاره به الله است، لام اشاره به لطیف است، میم اشاره به مجید است. (۱) الم و دیگر حروف مقطعه اول سوره های قرآن کریم اسراری میان حضرت حق و رسول اوست، و رموزی است که دست فهم کسی جز پیامبر و راسخون در علم که از ذریه پاک او هستند نمی رسد، رد و بدل آنچه در باطن است به وسیله حروف رمز روش و طریقه عاشقان در مرحله عشق و محبت نسبت به معشوقان و محبان است و در یک کلمه سر حیب با حیب است بگونه ای که رقیب بر آن آگاهی نیابد، دلیل این مسئله از قرآن مجید و آخر متشابهات است که:

مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا: (۲)

تفسیر حقیقی و واقعی متشابهات را جز خدا و راسخون در علم که می گویند ما به آنها ایمان آوریم، همه محکّمات و متشابهات از سوی پروردگار ماست نمیداند.

فیلسوف کبیر، حکیم خبیر، عارف بصیر فیض کاشانی می فرماید:

ص: ۱۷۴

۱-۱ - روح البیان ج ۱، ص ۵۳.

۲-۲ - آل عمران ۷.

از اسرار شگفت آور حروف مقطعه تمام سوره های قرآن این است که پس از حذف حروف تکراری آن، ترکیب این جمله نورانی و ملکوتی می شود!

«صراط علی حق نمسکه:» (۱)

راه و روش علی (ع) راه و روش حق است که ما متمسک و چنگ زنده به آن می باشیم.

الف اشاره به انا و لام اشاره به لی و میم اشاره به منی است، به این معنا که همه منم، و همه مراست، و همه از من است. (۲) الم دانش پنهان و سر پوشیده ای است که خدا آن را ویژه و مخصوص خود قرار داده است.

الف اشاره به الله است، لام اشاره به جبرئیل است، میم اشاره به محمد است که به صورت رمز می خواهد بگوید:

«انزل الله الكتاب علی لسان جبرئیل الی محمد (علیهما السلام):»

خدا قرآن را به زبان جبرئیل به سوی محمد (علیهما السلام) نازل کرد. (۳) در توضیح «الم» روایاتی به مضامین مختلفه از حضرت صادق نقل شده است:

«هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع فی القرآن:» (۴)

الم حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن تقطیع شده است.

«الم فی اول البقره فممعناه: انا الله الملك:» (۵)

ص: ۱۷۵

۱-۱ - صافی ج ۱، ص ۹۱.

۲-۲ - روح الجنان ج ۱، ص ۶۰.

۳-۳ - تفسیر کبیر ج ۲ ص ۶.

۴-۴ - نورالثقلین ج ۱، ص ۲۲.

۵-۵ - نورالثقلین ج ۱، ص ۲۲.

معنای این حروف در ابتدای سوره بقره این است: من معبود و مالکم.

«در الف «الم» اشاره به صفات خداست، ابتداء، استواء، انفراد، اتصال:» (۱)

آفرینش همه مخلوقات را او شروع کرد، خدائی است عادل که ذره ای ستم به کسی و چیزی روا نمی دارد، منفرد و واحد است، و همه موجودات متصل به او هستند.

حضرت امام حسن عسگری (ع) از پدران بزرگوارش از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین روایت می کند که «الم ذلک الکتاب» یعنی: ای محمد این قرآنی است که ما آن را با ترکیبی از حروفی که بخشی از آن الف و لام و میم است بر تو نازل کردیم، به تکذیب کنندگان و منکران وحی بودنش بگو: همه آیاتش به زبان عربی است که زبان خود شماست و ترکیب کلمه به کلمه اش از حروف تهجی است، اگر در ادعای خود که این قرآن وحی الهی نیست راستگو هستید با کمک گرفتن از گواهان و شاهدان ادعایتان مانند آن را بیاورید، سپس با آیه شریفه:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: (۲)

بگو اگر همه انسان ها و اجنه بر آوردن مانند قرآن اجتماع کنند هرگز مانند آن را نیاورند گرچه همه مددکار یکدیگر باشند.

ثابت کرد که تکذیبکنندگان و منکران قدرت آوردن مانند آن را ندارند. (۳) پس بر این اساس قرآن وحی الهی است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

ص: ۱۷۶

۱-۱ - نورالثقلین ج ۱، ص ۲۶.

۲-۲ - اسراء ۹۱.

۳-۳ - نورالثقلین ج ۱ ص ۲۳ حدیث ۷ با استناد به مؤدی لازم از آن.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

در وحی بودن و حقانیت این کتاب با عظمت هیچ شکی نیست سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

### شرح و توضیح:

ذلك و هذا بنا بر اعتقاد برخی از دانشمندان علم نحو و ادبیات عرب از نظر وضع لغوی دو ضمیری هستند که ریشه آنها ذامی باشد و هر دو برای اشاره به شیئی حاضر و نزدیک وضع شده اند.

ها بر سر ضمیر هذا های تنبیه و هشدار، و لام در ذلك لام تاکید نسبت به اشاره و کاف آن کاف خطاب است.

با توجه به وضع لغوی، هر دو ضمیر به یک معنا هستند و به کار گرفتن هر دو در اشاره به نزدیک خالی از اشکال و ایراد است، بر این اساس ضمیر ذلك در آیه شریفه ی ذلك الكتاب به معنای هذا می باشد که در حقیقت اشاره به قرآن حاضر و موجودی است که در دسترس همگان است، ذلك الكتاب یعنی این کتاب. (۱) و نیز به اعتقاد آنان ذلك از نظر وضع عرفی که غیر از وضع لغوی است برای اشاره به دور است، و به کار گرفتن ضمیر و اشاره ی به دور نسبت به چیزی که موجود و حاضر و در دسترس است و در برابر دید بیننده قرار دارد به خاطر لحاظ کردن عظمت و بزرگی آن چیز است.

ص: ۱۷۷

بر این پایه اگر ضمیر ذلک در آیه شریفه بر مبنای وضع عرفی معنا شود اشاره به عظمت و بزرگی قرآن دارد. (۱) کتابی که وحی خداست، و کلام مستقیم و استوار پروردگار، و در نهایت فصاحت و بلاغت، و مشتمل بر حقایق همه کتاب های آسمانی، و در بردارنده مایه ها و مسائل تربیتی، و معیار تمیز حق از باطل، و تامین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان، و بیان کننده تاریخ صحیح و درست گذشتگان، و خیر دهنده از قیامت کبری و برنامه های آن، و راز گشای کتاب طبیعت، و روشنگر آیات کتاب وجود انسان، و راهنمای به سوی واقعیات، البته عظیم و بزرگ است، و بر همگان واجب است که به آن احترام کنند، و با عمل به آیاتش از آن قدردانی نمایند، و زمینه شفاعتش را در قیامت برای خود فراهم کنند.

رسول خدا دورنمایی از حقایق قرآن مجید را که نشانگر عظمت و بزرگی این کتاب است در روایتی بدین مضمون بیان می فرماید:

«القرآن هدی من الضلاله، و تبیان من العمی، و استقالهمن العثره، و نور من الظلمه، و ضیاء من الاجداث، و عصمه من الهلکه، و رشد من الغوایه، و بیان من الفتن، و بلاغ من الدنيا و الی الآخره، و فیه کمال دینکم، و ما عدل احد من القرآن الا الی النار.» (۲)

قرآن منبع هدایت از گمراهی، و روشنگر از کور دلی، و مایه جدائی و بریدن از لغزش، و روشنائی در برابر تاریکی، و پرتو پرفروغی برای برزخ، و نگاه دارنده از هلاکت، و هشیاری از سرگردانی، و توضیح دهنده فتنه ها، و رساننده از دنیا

ص: ۱۷۸

---

۱-۱ - تفسیر کبیر ج ۲ ص ۱۳.

۲-۲ - کافی ج ۲، ص ۴۳۹.



به آخرت است، کمال دین شما در قرآن مجید است، احدی از قرآن روی نمی گرداند جز این که راهش به سوی دوزخ است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ان هذا القرآن هو النور المبين، و الحبل المتين، و العروه الوثقى، و الدرجه العليا، و الشفاء الاشفى، و الفضيله الكبرى، و السعاده العظمى، من استضاء به نور الله و من عقد به اموره عصمه الله و من تمسك به انقذه الله، و من لم يفارق احكامه رفعه الله و من استشفى به شفاه الله و من آثر على ما سواه و هداه الله و من طلب الهدى فى غيره اضله الله و من جعل شعاره و دثاره اسعده الله و من جعله امامه الذى يقتدى به و معوله الذى ينتهى اليه اداه الله الى جنات النعيم و العيش السليم:» (۱)

بی تردید این قرآن نور آشکار، و ریسمان استوار، و دستیگره محکم تر، و منزلت برتر، و شفابخش ترین شفا، و مزیت بزرگ تر، و خوشبختی عظیم تر است.

کسی که از قرآن درخواست نور کند خدا او را نورانی می کند، و کسی که آموزش او را به قرآن گره زند خدا او را از مهالک نگه می دارد، و کسی که به آن تمسک جوید خدا او را نجات می دهد، و کسی که از اجرای احکامش جدائی نکند خدا او را بلند مرتبه می نماید، و هر که به وسیله او برای علاج دردهای معنوی اش درمان خواهد خدا او را درمان می کند، و هر که آن را بر غیر آن انتخاب کند خدا او را راهنمایی می فرماید و هر که از غیر آن درخواست هدایت نماید خدا او را گمراه می سازد، و هر که آن را شعار و پوشش معنوی خود قرار دهد خدا او را خوشبخت می کند، و هر کس آن را به عنوان پیشوای

ص: ۱۷۹

مورد اقتدایش انتخاب کند، و مایه اتکاء و دلگرمی اش قرار دهد خدا او را به بهشت های جاویدان و زندگی سالم می رساند.

رسول خدا در روایت بسیار بسیار مهمی می فرماید:

«انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیامه و کتابه و اهل بیته ثم امتی ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیته:» (۱)

من اولین وارد شونده بر عزیز جبار در قیامت هستم و کتاب من قرآن مجید و اهل بیتم نیز اولین وارد شونده بر عزیز جبارند، سپس امتم، آنگاه از امتم می پرسم که نسبت به کتاب خدا و اهل بیتم چه رفتاری داشتید؟

امیرالمؤمنین (ع) درباره بزرگی و عظمت قرآن و سود آن در زندگی و وجوب دفاع از آن می فرماید:

«اعلمو ان القرآن هدی الیل و النهار، و نور الیل المظلم علی ما کان من جهد و فاقه، فاذا حضرت بلیه فاجعلوا اموالکم دون انفسکم، و اذا نزلت نازله فاجعلوا انفسکم دون دینکم، فاعلمو ان الهالک من هلک دینه و الحریب من حرب دینه الا وانه لا فقر بعد الجنه الا وانه لاغنی بعد النار لایفک اسیرها و لا ییرأ ضریرها:» (۲)

بدانید قرآن در شبانه روز راهنمای شما، و در تاریکی زندگی که آمیخته با رنج شدید و فقر و فاقه است نور شما برای نجات از سختی و تهیدستی است، چون بلائی متوجه قرآن شود آن را تا جایی که ممکن است با مال خود دفع کنید و

ص: ۱۸۰

---

۱-۱ - کافی ج ۲، ص ۴۳۸، باب فضل قرآن حدیث ۴.

۲-۲ - بحار ج ۷۸، ص ۵۵.

جانتان را حفظ نمائید، و اگر با مال قابل دفع نبود از جان مایه بگذارید تا دینتان پابرجا بماند، بدانید که هلاک شونده کسی است که دینش نابود شود، و غارت شده کسی است که دینش غارت شده، آن کس که از برکت شناخت قرآن و عمل به آن اهل بهشت شود، پس از بهشت روی فقر و تهیدستی نخواهد دید و آن که بخاطر جدا زیستن از قرآن اهل دوزخ گردد، پس از دوزخ روی خوشبختی نخواهد دید، اسیر آتش دوزخ آزادی ندارد، و دردمند عذاب جهنم بی درمان است.

□  
لَا رَيْبَ فِيهِ:

کتابی که در مطالبش، و مسائلی که عنوان کرده، پیچیدگی و ابهام باشد، و امور مشتبه در آن دیده شود، و جای جای آن تناقض نشان دهد، و محتویاتش عاری از استواری و استحکام باشد، و آنچه در آن قرار دارد و نشانی از برهان و استدلال در آن دیده نشود، راه شک و تردید، به سوی آن باز است، ولی کتابی چون قرآن که آیاتش روشن و واضح است.

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ: (۱)

و مطلب مشتبه‌ای که انسان را نسبت به حق یا حقیقتی از حقایق دچار اشتباه و سرگردانی کند در آن وجود ندارد، بلکه همه مطالبش محکم و استوار است.

يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ: (۲)

و هیچ تناقض و اختلافی در آن دیده نمی شود.

وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: (۳)

ص: ۱۸۱

---

۱-۱ - بقره ۹۹.

۲-۲ - یس ۲.

۳-۳ - نساء ۸۲.

و آنچه از ادعاهایش نیاز به استدلال و برهان داشته بر آن اقامه برهان و استدلال شده:

أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ (۱)

چه جای شک و تردیدی در آن است؟ بلکه خود کتاب باید با قاطعیت فریاد بزند که در این کتاب جای هیچ شکی نیست.

پس کسانی که در وحی بودنش و حقانیتش و نزولش از سوی خدا و استواری و استحکامش شک دارند، شکی ناشی از جهل و نادانی آنان است، و شکی بی جا و مورد و بدون تکیه بر علم و منطق است، و اگر بخواهند شک و تردیدشان برطرف شود باید منصفانه در آیاتش دقت کنند و حقایقش را با کمک عقل مورد توجه قرار دهند و به ویژه به آیاتی که از آنان دعوت می کند که اگر در وحی بودن این کتاب و نزولش از سوی حق شک دارید یک سوره یا ده سوره یا مانند همه آن را بیاورید بیندیشند تا بیماری شک و تردیدشان درمان شود، و به این نتیجه قطعی برسند که در حقانیت و وحی بودن این کتاب جای هیچ شکی نیست.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: (۲)

اگر در وحی بودن کتابی که بر بنده خود محمد نازل کرده ایم شک دارید یک سوره مانند آن را بیاورید و به جز خدا «که فقط گواه بر حق است» گواهان خود را بر ساختن یک سوره مانند آن طلب کنید، اگر در گفتار خود راستگو هستید.

ص: ۱۸۲

۱-۱ - نساء ۱۷۴.

۲-۲ - بقره ۲۳.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لَصَادِقِينَ: (۱)

آیا می گویند این قرآن وحی نیست؟ بلکه کتابی است که محمد از پیش خود ساخته و آن را به خدا نسبت داده است! بگو اگر این قرآن ساخته و پرداخته بشری چون من است پس شما هم ده سوره ی ساختگی مانند آن را بیاورید و همه فصیحی عرب را در برابر خدا که به وجود آورنده این کتاب است تا جایی که می توانید به کمک بطلبید اگر در ادعای خود راستگو هستید.

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: (۲)

بگو اگر جن و انس کنار هم قرار بگیرند و دست اجتماع و اتفاق به یکدیگر دهند و عقول خود را روی هم بریزند که مانند این قرآن را که وحی خداست بیاورند هرگز نخواهند توانست گرچه همه با هم در این زمینه پشتیبان یکدیگر باشند.

در این زمان که این سطور را می نویسم قرآن مجید وارد پانزدهمین قرن نزول خود شده است و دقیقاً سال ۱۴۲۶ قمری است، و جهان به پیشرفت های علمی شگفت انگیزی در همه زمینه ها دست یافته، و دشمنی کفر و شرک و نفاق با فرهنگ پاک الهی و قرآن مجید به اوج خود رسیده است ولی قرآن مجید به عنوان وحی خدا و معجزه نبوت رسول بزرگوار اسلام بدون این که کسی توانسته باشد با این همه پیشرفت علمی و دشمنی سرسخت سوره ای هر چند مانند

ص: ۱۸۳

۱-۱ - هود ۱۳.

۲-۲ - اسراء ۸۸.

کوچک ترین سوره قرآن آورده باشد بر تارک هستی چون رخشنده ترین گوهر می درخشد و با فریادی رسا آنان را که در حقانیت و وحی بودن آن شک دارند به مبارزه علنی می طلبد که اگر می توانید یک سوره یا ده سوره یا مانند من را بیاورید!!

قرآن وحی خداست، کلام پروردگار است، جلوه علم و حکمت ربوبی است، معجزه ابدی رسول خدا و تصدیق کننده نبوت اوست پس در رابطه با این امور در آن هیچ شک و تردیدی نیست لا رَیْبَ فِیْهِ .

قرآن مجید کتابی است که از همه اطراف و جوانبش دانش و علم هم چون چشمه ی جوشان می جوشد، و آیه آیه اش از نظر ترکیب ادبی و به کارگیری کلمات در اوج فصاحت و بلاغت است، و دلیل و برهان در کنار مطالب و حقایقش هم چون دریا موج می زند، و استخوان بندی آیات و سوره ها و مفاهیمش به وضوح نشان می دهد که وحی الهی است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن کریم از حقایق گذشته و از حوادثی که بر امت های پیشین به عنوان نتایج اعمالشان جریان یافت به درستی و راستی خبر می دهد، تا جایی که کشف باستان شناسان سر موئی با حقایق بیان شده قرآن تفاوت نمی کند، و از ناگفته های تاریخ و آنچه بر انسانها مستور ماند و دسترسی به آنها غیر ممکن می نمود، بر اساس حق و حقیقت و مطابق با واقع سخن می گوید، و از آینده بشریت و جریاناتی که در فضای خیمه حیات آنان رخ می دهد و نیز از پایان یافتن این جهان و برپا شدن جهانی دیگر مطالبی محکم و استوار که هرگز قابل انکار و رد و ایراد نیست در دسترس قرار می دهد، و با بیان این حقایق ثابت می کند که وحی خداست و در وحی بودن و حقانیتش هیچ شکی نیست.

قرآن عظیم از شروع آفرینش جهان و این نظام موجود استوار که مایه اولی آن «دخان» یعنی گاز سدیم بود خبر می دهد و در این زمینه می فرماید:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱)

آنگاه خدا آهنک آفرینش آسمان ها را نمود در حالی که به صورت ماده ای چون دود بود، پس به آن و به زمین گفت خواه ناخواه به عرصه هستی آئید آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم.

قرآن روزگاری از این حقیقت خبر داد که در میان مردم مکه نویسنده و خواننده ای وجود نداشت، و از علم و دانش در میان آنان خبری نبود، و اندیشه بشر به این معانی راه نداشت، و با بیان این حقیقت ثابت کرد که وحی قرآن مجید از آفرینش انسان که از عصاره ای از گل ویژه است و مرحله به مرحله انجام می گیرد تا به صورت نقشی نیکو در آید و همه آن مراحل در سه تاریکی تحقق می یابد خبر می دهد و در این زمینه می فرماید:

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنى تُصْرَفُونَ؟ (۲)

شما را در درون مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در میان تاریکی های سه گانه [شکم و رحم و مشیمه] به وجود آورد، این است خدا پروردگار شما

ص: ۱۸۵

۱-۱ - فصلت ۱۱.

۲-۲ - زمر ۶.

که فرمانروائی مطلق بر همه هستی ویژه اوست، معبودی جز او نیست، پس چگونه شما را از حق باز می گردانند؟!

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. (۱)

به تحقیق ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گل آفریدیم، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را به علقه [که موجودی زنده شبیه زالویی بسیار ریز است] تغییر دادیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی در آوردیم پس آن پاره گوشت را استخوان هائی ساختیم، و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، پس همواره سودمند و با برکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

خبر از این حقایق اصیل، و واقعیات ریشه دار و ظرائف خلقت انسان در منطقه ای خالی از علم و دانش چون حجاز بالاترین دلیل بر وحی بودن قرآن کریم است قرآنی که در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن در روزگاری که بشر کمترین آگاهی به موجودات طبیعت نداشت و نمی دانست برای هر موجودی نر و ماده ای وجود دارد از این حقیقت خبر داد که همه اشیاء و همه موجودات جفت هستند و دارای نر و ماده اند:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: (۲)

ص: ۱۸۶

(۱-۱) - مؤمنون ۱۲-۱۴.

(۲-۲) - ذاریات ۴۹.



و از هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکر [قدرت و ربوبیت و حکمت خدا] شوید.

قرآن با بیان این حقیقت که همه موجودات دارای نور و ماده اند به روشنی نشان می دهد که وحی خداست و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن در زمینه نباتات، درختان، صحراها، کوه ها، معادن، فلزات، ابرها، باد و باران و برف، و فعل و انفعالات عناصر آیاتی دارد که با آن آیات وحی بودنش را ثابت می کند و اعلام می نماید که روزنه هر گونه شک و تردیدی نسبت به وحی بودن این کتاب بسته است.

به نظر می رسد آیاتی که در سطور گذشته ثبت این دفتر شد به عنوان نمونه بس باشد، چون اشاره به همه آیاتی که در بردارنده حقایق جهان طبیعت است و شرح و تفسیر آنها کتابی جداگانه می خواهد.

قرآن با آیه آیه اش ثابت می کند که از استواری و استحکام ویژه ای برخوردار است و کتابی است که از جانب خدای مستجمع جمیع صفات کمال نازل شده و پرتوی از علم و حکمت بی نهایت حق است و در وحی بودن و حقانیتش هیچ شکی نیست.

هزاران سال پیش از بعثت پیامبر بزرگ اسلام که قرآن معجزه ابدی و جاوید اوست سه پیامبر اوالوالعزم ابراهیم و موسی و عیسی و به دنبال آنان دیگر پیامبران از ظهور قرآن به عنوان وحی الهی خبر داده اند:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: (۱)

ص: ۱۸۷

ابراهیم در ضمن دعاهایش کنار کعبه گفت:

پروردگارا در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان تلاوت کند، و آنان را قرآن و حکمت بیاموزد و آنان را از آلودگی ظاهری و باطنی پاکشان کند زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... (۱)

کسانی که از این رسول و پیامبر ناخوانده درس که او را نزد خود با همه نشانه ها و اوصافش در تورات و انجیل نگاشته می یابند...

عیسی مسیح مژده دهنده به نبوت پیامبر اسلام بود چنان که قرآن از قول او می گوید:

و مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... (۲)

و من مژده دهنده به پیامبری هستم که پس از من می آید، که نامش احمد است.

با توجه به این حقایق برای هیچ خردمند آگاهی، و عاقل منصفی راهی جز یقین به این حقیقت نمی ماند که قرآن وحی خداست و سراسر حق و صدق است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

به این نکته نیز باید توجه داشت که حضرت حق نفی هر گونه شکی را متوجه کتاب می داند: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ نَهْ متوجه مردم، در حقیقت می خواهد بگوید: این قرآن دارای این خصوصیت قطعی است که امکان هیچ شکی در آن وجود ندارد، کتابی است که سراسر صدق و حق است چه این که

ص: ۱۸۸

۱-۱ - اعراف ۱۵۷.

۲-۲ - صف ۶.

مردم در آن شک کنند یا نکنند، زیرا صدق، صدق است و حق، حق است گرچه مردم صدق را صدق ندانند و حق را حق نشمارند، نور با شک مردم باز هم نور است و شک انسان ها در نوریت آن هیچ اثری ندارد، آفتاب وسط روز آفتاب است و تابشش بر زمین و موجودات مسلم و یقینی است چه این که اهل زمین در وجودش و تاییدنش شک کنند یا نکنند، شک شکاکان کمترین اثری در حق بودن حقایق ندارد، شکاکانی که در هر حقی و هر صدقی شک می کنند بیمارند، و بر آنان است که این بیماری خطرناک خود را با علم و حکمت و برهان و تعقل و اندیشه درمان کنند.

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ:

با توجه به این حقیقت که هدایت دارای مراتب و انواعی است، چون هدایت فطرت که انسان را به ذات مقدسی که او و جهان را آفریده، و همه موجودات در همه شئونشان نیازمند به او هستند، و او مالک حقیقی و غیر حضرتش مملوک اویند رهنمون می گردد، و هدایت عقل که آدمی را تا اندازه ای به خیر و شر و مصالح زندگی اش راهنمایی می نماید، و هدایت الهام که وی را در حدی به حقایق دلالت می کند باید گفت اهل تقوا که به هدایت فطرت شناختی نسبی از حق دارند، و به هدایت عقل در مقام حفظ خویش از شرور و آراستن خود به پاکی هایند و به هدایت الهام به این معنا توجه دارند که باید به بندگی حق برخیزند، و از مال خود و نیز از سرمایه های معنوی خویش در راه کمک به نیازمندان هزینه کنند شایستگی دارند که از هدایت ویژه حضرت حق که همانا هدایت قرآنی است و باید از آن به عنوان کامل ترین و برترین و پر سودترین هدایت یاد کرد بهره مند شوند، و بیش از دیگران که قرآن نیز خود را هدایت گر آنان می داند.

ص: ۱۸۹

أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ: (۱)

از هدایت قرآن مجید بهره مند شوند.

بنابراین باید گفت مسئله هدایت متقین که گروهی می گویند: با توجه به این که به سبب هدایت حق در فضای نورانی تقوا قرار گرفته اند و آنان را چه نیازی به هدایت است هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ در حقیقت تحصیل حاصل است، هدایتی خاص و دلالتی ویژه پس از هدایت فطرت و عقل و الهام و آخرین مرتبه هدایت و عالی ترین مرحله دلالت است که فوق همه هدایت هاست و دسترسی به آن جز از طریق لطف و عنایت خاص حق که به صورت قرآن جلوه کرده میسر نمی باشد.

قرآن حقیقتی است که اهل تقوا به وسیله آن به عالی ترین درجات انسانیت، و کامل ترین مراتب آدمیت، و جامع ترین منازل ادب و تربیت می رسند و به سبب هدایت همه جانبه آن به مقامی دست می یابند که دیگر مردم هدایت شده به وسیله قرآن به آن نمی رسند.

برای تقوا درجات و مراتبی سهگانه بیان شده:

۱- نگاه داشتن خود و حفظ نمودن خویش از عذاب ابد و کیفر دائم قیامت به وسیله برائت قلبی و عملی از کفر و شرک و آراسته شدن به اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرار دادن قلب در گردونه توحید خالص چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَ أَلْزَمَهُم كَلِمَةَ التَّقْوَى: (۲)

ص: ۱۹۰

۱-۱ - بقره ۱۸۵.

۲-۲ - فتح ۲۶.

خدا مردم با ایمان را به کلمه تقوا که همانا اقرار به وحدانیت حق و رسالت پیامبر و آراسته شدن به خوبی ها و پاکی از کفر و شرک است پایبند نمود.

۲- دوری و اجتناب از آنچه حضرت حق بنا بر رحمت و لطف خود به خاطر حفظ سلامت دنیا و آخرت انسان، و بهداشت جسم و روان او ممنوع و حرام کرده است.

حرمت در معرض قرار دادن قلب در برابر آلودگی هائی چون حسد، کبر، غرور، عجب، ریا، حرص، طمع، نفاق، بدبینی و کینه، و حرمت در معرض قرار دادن جسم در برابر لقمه حرام، شهوت جنسی خارج از حدود شرع و عقل، افراط و تفریط در امور مادی، و حرمت غیبت و تهمت و فحش و ناسزا، و دروغ و حيله و چشم چرانی و نظر بازی، و شنیدن لَهو و لعب، و ظلم و ستم، و قدم برداشتن برای خسارت زدن به مردم، و دیگر محرمات فقط و فقط برای حفظ سلامت جسم و جان، و امنیت دیگران، و رعایت مصالح دنیا و آخرت بنی آدم بوده است، و متقی حقیقی کسی است که از این محرمات به خاطر خدا و برای تحصیل خیر دنیا و آخرت و نهایتاً سلامت خویش و اهل و عیال و خانه و خانواده و نیز به خاطر نجات و رهائی از عذاب دردناک و ابدی دوزخ دوری و اجتناب ورزد، این دوری و اجتناب از محرمات بر هر فردی به حکم حضرت حق واجب و ضروری است چنان که در قرآن مجید به این حقیقت تصریح شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ: (۱)

ص: ۱۹۱

ای اهل ایمان خود و خانواده و اهل خویش را حفظ کنید از آتش سنگین و سختی که آتش گیره اش انسان ها و سنگ هایند، بر آن آتش فرشتگانی سخت گیر و نیرومند کارگزاراند که از آنچه خدا به آنان فرمان می دهد سرپیچی نمی کنند، و آنچه را مأمورند انجام می دهند.

از آنجا که آتش دوزخ محصول گناه و عصیان و حرام ها و محرمات است. روشن می شود که منظور از تقوا در این آیه شریفه که به صورت امر قوا انفسکم به کار گرفته شده اجتناب و دوری از محرمات است.

با رعایت این نوع از تقواست که باب برکات آسمان ها و زمین به روی مردم و اهل سرزمینی که آراسته به این حقیقت می شوند گشوده می گردد و همگان با حفظ پاکی و اخلاص و مزین بودن به زینت ایمان و قرار داشتن در گردونه عمل صالح از رفاه و خوشی و لذت واقعی و امنیت همه جانبه و صحیح زیستن بهره مند خواهند شد، چنان که قرآن می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱)

و اگر مردم این سرزمین به ایمان آراسته شوند، و اجتناب و دوری از محرمات را پیشه سازند، ما خیرات و خوبی ها و نعمت های قابل رشد آسمان و زمین را بر آنان وسعت می دهیم، ولی این مردم به انکار حقایق برخواستند (و از پی این انکار به هر فسق و فجوری و معصیت و گناهی آلوده شدند) در نتیجه آنان را به خاطر کارهای زشتی که همواره مرتکب می شدند به حوادث و مصائب گوناگون و عذاب استیصال دچار نمودیم.

ص: ۱۹۲

۳- پاک نگاه داشتن باطن از هر علقه و تعلقی که انسان را از حضرت حق و محبوب حقیقی باز دارد، و وی را به دور از توجه به محبوب سرگرم بدارد.

علقه ها و تعلقاتی که به خاطر اوست در حقیقت نوعی ذکر و یاد اوست، و واقعیاتی است که در سایه اجرای فرمان خود او برای باطن صورت گیرد، مانند دوست داشتن پیامبران، و عشق ورزی به اهل بیت، و محبت به اولیاء حق، و علاقه به مال حلال و خانه و کاشانه و زن و فرزند در راه به دست آوردن خوشنودی او.

اهل دل می گویند مراد از آیه شریفه زیر این گونه تقوا است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ: (۱)

اهل ایمان تقوای الهی را به گونه ای که شایسته اوست رعایت کنید.

این نوع از تقوا که چون خورشید وسط روز از افق وجود پیامبران و امامان معصوم طلوع داشت آنان را به اوج فضایل انسانی، و درجات روحی و معنوی رسانید، و تعلق صحیح قلب مبارکشان به عالم ظاهر و امور لازم آن مانع از عروجشان به عالم ملکوت و عرصه لاهوت نشد، و رفت و آمد با مردم، و اشتغالشان به مصالح و امور انسان ها و کارگزاری آنان نسبت به زن و فرزند و تأمین معاش مادی، هیچ کدامشان را از استغراق در شئون حق باز نداشت. (۲)

### منافع و آثار پرهیزکاری

با توجه این که حضرت حق در آیات قرآن مجید، و به زبان پیامبران و امامان همه انسانها را دعوت به تقوا کرده، و از آنان خواسته است در همه شئون زندگی

ص: ۱۹۳

۱- ۱) - آل عمران ۱۲.

۲- ۲) - روح البیان ج ۱، ص ۵۷.

و در هر قدمی که برمی دارند و قلب را به هر نیتی که می سپرند تقوای الهی یعنی اجتناب از هر حرامی که در رابطه با هر شأنی از شئون حیات است رعایت کنند بی تردید اجرای این فرمان نورانی و پر برکت از طرفی، و اتصال به تقوا از طرف دیگر برای انسان منافع و آثاری خواهد داشت.

اگر تقوا را چون درختی پاک و شجره ای طیبه تصور کنیم که همین گونه هم هست، پس باید اعتراف کنیم که این درخت باید و قطعاً ثمرات و محصولات بسیار مفیدی در عرصه گاه حیات دنیا و آخرت انسان از خود ظهور دهد.

این اوراق اگر بخواهد همه ثمرات و منافع تقوا را از طریق قرآن و روایات بیان کند بدون شک به چندین جلد خواهد رسید و از مسیر تفسیر دیگر آیات شریفه کتاب مجید حق باز خواهد ماند، ولی برای این که مطالعه کنندگان محترم از این خرمن پرفیض خوشه ای برگیرند به ترتیب سوره های قرآن به گوشه ای از منافع و آثار تقوا اشاره می شود.

### فلاح و رستگاری

□  
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: (۱)

نسبت به خدا در همه امورتان پروا کنید تا همای فلاح و رستگاری را در آغوش بگیرید.

فلح در لغت به معنای شکافتن است، و از آنجا که زارع و کشاور زمین را با گاو آهن می شکافد و هر گونه مانع رشد دانه ها را از میان برمی دارد، و زمین را آماده تخم پاشی و رشد گیاه می کند عرب به او فلاح می گوید.

ص: ۱۹۴



کسی که با رعایت تقوا در همه شئون حیات، موانع راه سعادت دنیا و آخرت را بر طرف می کند، و آنچه را سد راه خوشبختی است می شکافد و حرکت در راه حق را ادامه می دهد یقیناً به فلاح و رستگاری که همانا نعمت جاوید الهی در قیامت است می رسد.

راغب اصفهانی در کتاب المفردات خود که بیان و توضیح لغات قرآن است می نویسد: فلاحی که اهل تقوا و آراستگان به ایمان در قیامت به آن می رسند عبارت است از: دانش و معرفت بی جهل، عزت به ذلت، حیات بی مرگ، ثروت و غنای بی فقر است.

### معیت و همراهی با حق

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ: (۱)

و از خدا پروا کنید و بدانید بی تردید خدا همراه با پرهیزکاران است.

اجتناب و دوری انسان از همه آلودگی های ظاهر و باطن، و جدا زیستن آدمی از فساد و گناه و معصیت که عامل طهارت و پاکی است، زمینه ساز معیت و همراهی خدا با آدمی است، و خدای مهربان با هر کس معیت و همراهی داشته باشد مسلماً از آفات و فتنه ها در دنیا، و بلاها و عذاب ها در آخرت در امان خواهد بود.

اهل خدا، و مسافران به سوی دوست، و سالکان راه محبوب ترک همه گناهان را رکن و اساس تقوا دانسته، و بنای آباد دنیا و آخرت را مبتنی بر آن می دانند و از چهار منزل مراقبت آن را اول منزل و پایه آن برشمرده اند:

ص: ۱۹۵

«الاول ترك المعاصى و هذا هو الذى بنى عليه قوام التقوى و اسس عليه اساس الآخرة و الاولى، ما تقرب المتقربون بشيئ اعلی و افضل منه.

الثانى الاشتغال بالطاعات مع حضور القلب.

الثالث عدم الغفله.

الرابع الحزن الدائم قال: انى لا اسكن الا فى قلب محزون.» (۱)

اولین مرحله و منزل مراقبت ترک همه گناهان است، و این ترک و آزاد زیستن از معاصی است که پایه های تقوا بر آن بنا شده، و اساس آخرت و دنیای صحیح را بر آن نهاده اند، بندگان مقرب خدا که با ارزش ترین انسان هاینند به چیزی برتر و بهتر از ترک همه گناهان به خدا تقرب نجسته اند.

در معارف الهیه آمده: موسی از خضر پرسید آراسته به کدام حقیقت شده ای که به من مأموریت داده اند از تو بخشی از اسرار و واقعیات را بیاموزم، و با چه وسیله به این مرتبه و مقام رسیده ای؟! خضر در پاسخ گفت: به ترک همه گناهان. دومین مرحله مراقبت مشغول بودن به طاعات و عبادات با حضور قلب است.

و سومین مرحله آن خالی بودن از غفلت و بی خبری نسبت به حقایق هستی است.

و چهارمین آن اندوه دائم و حزن همیشگی نسبت به عمر گذشته و فرصت های از دست رفته و کوتاهی در عبادت است.

حضرت حق جل و علا فرمود: من جز در دل محزون سکونت نمی گیرم!

ص: ۱۹۶

## مصون ماندن از عذاب سخت

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: (۱)

از خدا پروا کنید و بدانید مسلماً خدا در کیفر بسیار سخت گیر است.

آری کسی که به فرمان ها و احکام حضرت حق گردن نهد، و زحمات و کوشش پیامبران و امامان را که جز هدایت انسان به سوی خیر دنیا و آخرت هدفی نداشتند قدردانی ننماید، و آئین و دین خدا را به مسخره بگیرد، و معبود خود را هوای نفس خویش قرار دهد، و به راه یاغیان و طاغیان برود مستحق سخت ترین کیفر و شدیدترین عقاب و عذاب است، و هر کس از خدا پروا کند و به حفظ خویش از گناهان و فسق و فجور برخیزد، و در همه شئون زندگی تقوای الهی را رعایت نماید البته از کیفر سخت او برای ابد در امان خواهد ماند.

## مصون ماندن از نقشه های خائنانه دشمنان

وَ اِنْ تَصَبَّرُوا وَ اتَّقُوا لَّا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً: (۲)

و اگر صبر و تقوا پیشه کنید و در میدان جهاد پایدار بمانید و از دوستی و موالات با دشمنان خدا بپرهیزید، نقشه های خائنانه و کید و حيله آنان اندک زیانی به شما نخواهد رسانید.

در این آیه شریفه خدای عزیز استقامت در میدان جنگ، و اجتناب از دوستی و معاشرت با دشمنان را مانع و سدی سخت در برابر اثر گذاری نقشه و تدبیر شیطانی یاغیان و طاغیان می داند.

ص: ۱۹۷

۱-۱ - بقره ۱۹۶.

۲-۲ - آل عمران ۱۲۰.

آری اگر مسلمانان در برابر دشمنان خدا سستی نشان دهند، و از خود مقاومتی به میدان نیاورند، و راه دوستی و معاشرت و آمیزش با دشمنان را باز بگذارند، سزاوار شکست و ذلت می شوند، و نقشه و تدبیر خائانه دشمنان بر تمام شئون حیات آنان اثر می گذارد، و از این طریق زیان ها و خسارت های غیر قابل جبرانی به مسلمانان وارد می آید.

ایمان به خدا و قیامت، و توحید و طاعت اقتضاء می کند که انسان در میدان هر جهادی تا پیروزی قطعی استقامت ورزد، و در همه امورش از تکیه بر دشمنان و پناه بردن به ولایت و دوستی آنان بپرهیزد، تا از زیان نقشه های آنان در امان بماند، زیرا کسی که به خدا توکل می کند و بر آزمایشات الهی استقامت می ورزد، و فقط به یاری او چشم می دوزد، در هر میدانی نسبت به خواسته بر حقش چیره می شود، و بر دشمنانش پیروز می گردد، و در حفاظت نیکوی پروردگارش محفوظ می ماند.

ولی آن که از غیر خدا توقع یاری می کند، و به خودش واگذار شده قطعاً از یاری پروردگارش و نصرت و حفظ خدایش محروم خواهد ماند.

من استعان بغیر الله فی طلب

فان ناصره عجز و خذلان: (۱) آن که در خواسته و طلبی از غیر خدا یاری بخواهد، بی تردید یار او ناتوانی و خواری است.

### شکر و سپاس گزاری

□  
فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: (۲)

ص: ۱۹۸

---

۱-۱) - تفسیر محی الدین، ج اول ص ۲۱۵.

۲-۲) - آل عمران ۱۲۳.

پس تقوای الهی پیشه کنید تا شاکر و سپاسگزار نعمت های خدا شوید.

ناسپاسی و کفران نعمت به این است که انسان نعمت های عنایت شده ی حضرت حق را در گناه و معصیت هزینه کند، و شکر و سپاس نعمت به این است که همه نعمت ها را در راه طاعت و عبادت و احسان به خلق خدا خرج نماید.

هنگامی که انسان به دنبال روح تقوا از معاصی و گناهان اجتناب ورزد، و از قدم گذاشتن در وادی فسق و فجور بپرهیزد البته نعمت ها در مسیر ویژه خودش یعنی در همان جایی که خدا فرموده مصرف می شود، و مصرف نعمت برابر با فرمان حق سپاس حق و بلکه عین شکر است.

### تحصیل بهشت و قرار گرفتن در کنار سفره ی ابدی حق

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ: (۱)

ولی کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کردند برای آنان بهشت هائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن جاودانه اند، این بهشت ها سفره کاملی از انواع نعمت ها از سوی خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

آری اهل تقوا یعنی مردان و زنانی که از گناهان ظاهر و باطن اجتناب می کنند و به فرمان ها و احکام الهی گردن می نهند، و به حسنات اخلاقی و کردار پسندیده آراسته اند سزاوار بهشت های جاویدان و سفره ی کامل نعمت های ابدی حق هستند.

اینان که خدای مهربان از وجودشان تعبیر به ابرار نموده برخلاف اشرار که قانع به نعمت های زودگذر و از دست رفتنی می باشند، و با خدا و قیامت و

ص: ۱۹۹

پاداش های الهی رابطه ای ندارند، از طریق ایمان و طاعت و عبادت و خدمت علاوه بر بهره گیری از روزی حلال خدا در دنیا، موفق به کسب خوشنودی حق و بهشت های ابدی و سفره پر نعمت جاوید حضرت محبوب می شوند.

### قبولی اعمال

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: (۱)

جز این نیست که خدا کوشش های اهل تقوا را می پذیرد.

اهل تقوا که باطن خویش و کوشش ها و اعمالشان را از آلوده شدن به رذایل اخلاقی و کار و کردارشان را از ریا و خودنمایی حفظ می کنند شایسته اند که حضرت حق همه مجاهدات ظاهری و باطنی آنان را قبول کند به این خاطر در این آیه شریفه با قاطعیت قبولی اعمال آنان اعلام می نماید.

### امنیت از بیم و حزن

فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: (۲)

پس کسانی که در مدار تقوا قرار گرفتند و امور خود را به کمک فرهنگ حق اصلاح نمودند بیمی و حزنی بر آنان نخواهد بود.

آری انسانی که به خاطر تأمین سعادت دنیا و آخرتش، و تحصیل خوبی ها و کمالات، و مصون ماندن از خسارت های معنوی و زیان های روحی از ورود به عرصه معصیت اجتناب می کند، و خود را از آلوده شدن به فسق و فجور حفظ می نماید، و با همه وجود چون گوسپندی که از گرگ می گریزد از گناه فرار می کند، و با بکار گرفتن احکام الهی و قواعد شرعی و راهنمایی های حضرت

ص: ۲۰۰

۱-۱ - مائده ۲۷.

۲-۲ - اعراف ۳۵.

حق و پیامبران و امامان به اصلاح ظاهر و باطن خود می پردازد، و به سوی رشد و اوج انسانیت حرکت می کند چرا از عاقبت کارش بترسد، و از هزینه کردن عمرش غصه و اندوه به خود راه دهد؟!

عقاب و عذابی در انتظار او نیست که بترسد، و چیزی را در مسیر عمر از دست نداده که محزون و اندوهگین شود، آنچه به انتظار چنین انسان باتقوا و مصلحی است پاداش عظیم الهی است و رضایت و خوشنودی ارحم الراحمین، پس زمینه ای برای بیم و اندوه به خاطر تقوا و اصلاح برای او نیست.

### قدرت فراگیر در جهان

اِسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ: (۱)

از خدا کمک بخواهید، و صبر و استقامت پیشه سازید، بی تردید مالکیت زمین برای خداست، آن را به هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می دهد و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.

اگر جامعه و ملتی همه با هم در همه امورشان از حضرت حق که قدرتی بی نهایت و کارگزاری حکیم است یاری و کمک بخواهند، وجود مقدس او درخواستشان را اجابت می کند و به آنان برای به نتیجه رسیدن کارشان یاری می دهد، و اگر در برابر حادثه ها چه حادثه مالی و چه حادثه اجتماعی و نیز در برابر آزمایشات الهی و هم چنین در عرصه انجام عبادت و خودداری از گناه صبر و استقامت از خود نشان دهند، به پیروزی و رستگاری قطعی می رسند، و از شکست و ذلت مصون می مانند.

ص: ۲۰۱

چنین ملتی با همراه داشتن یاری حق، و با صبر و استقامتی که آنان را چون فولاد آب دیده می کند به مرز قدرت فراگیر می رسند و یقیناً می توانند حکومتی جهانی بر اساس فرهنگ الهی برپا کنند.

### مصونیت از حرام خواری

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: (۱)

از آنچه بهره و غنیمت به دست می آورید در حالی که حلال و پاکیزه است بخورید، و از خدا پروا کنید، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

تقوای الهی پس از آن که با تمرین ترک گناه، و توجه به حضرت حق، و روی کرد به قیامت به صورت روحی مقاوم در باطن انسان تحقق پیدا کند، هم چون سپر محکم و استواری برای آدمی خواهد بود که حملات سهمگین هر حرامی به ویژه حرام های مالی را که جاذبه های شدیدی دارد در هم می شکند، و عرصه زندگی و حیات انسان را از ورود این خطر عظیم و خسارت های غیر قابل جبران در مصونیت قرار می دهد.

انسان با تقوا و پرهیزگار که از سکوی تقوا با چشم دل و دیده ی بصیرت خدا را می نگرد، و صحنه های عظیم قیامت را مشاهده می نماید، قدرت رفتن به سوی مال حرام را ندارد، و دست پاک و الهی اش به سوی لقمه حرام دراز نمی شود، و جز به حلال طیب و پاک خدا قناعت نمی ورزد.

### محبوبیت در پیشگاه خدا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ: (۲)

ص: ۲۰۲

۱-۱ - انفال ۶۹.

۲-۲ - توبه ۷.



بی تردید خدا اهل تقوا را دوست دارد.

عشق و محبت ویژه حق از افق وجود هر انسانی طلوع نمی کند، این کیمیای حیات بخش، و اکسیر اعظم را در ظرف وجود هر کسی قرار نمی دهند، این رشته نورانی را به گردن قلب هر انسانی نمی اندازند، هر بی سر و پائی را در فضای عشق و محبت نمی پذیرند، و هر کسی را چوب انداز در گردونه محبوبیت قرار نمی دهند، از شرایط زیبا و پرقیمت ورود به میدان محبت حق و عرصه محبوبیت حضرت رب داشتن سرمایه بسیار پرسود تقواست، حقیقتی که عامل جذب محبت او به سوی انسان، و سبب تحقق آن برای آدمی است.

کسی که محبوب مالک مالکان، و رب ارباب، و منبع غنا و استغنا، و چشمه ی کمالات بی نهایت، و دریای بی پایان کرامت، و ریشه حق و حقیقت، و اصل و بنیان خلقت و خلاصه ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین گردد، آیا می توان سود و نفعی که از جانب آن محب به محبوب می رسد به شماره آورد و به محاسبه کشید؟!

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

### به دست آوردن بشارت دنیایی و آخرتی از سوی حق

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: (۱)

آنان که ایمان آوردند، و پیوسته تقوا پیشه کردند، برای آنان در دنیا و آخرت «نسبت به دست یافتن به مقامات و مراتب عالی و بهشت های جاویدان و

ص: ۲۰۳

خوشنودی حق مژده و بشارت است» برای حقایق الهیه و خواسته های ربانیه تغییری نیست، این است آن رستگاری بزرگ.

برای پرهیزکاران بنابر آیات قرآن مجید و روایات و معارف الهیه از جانب خدا به وسیله الهام یا رؤیای صادقه مژده ی بشارت است که به دنبال تقوا این سرمایه عظیم معنوی به درجات و کمالات رفیعہ در دنیا می رسند، چنان که به حضرت یوسف آن پاکدامن بی نظیر و متقی بی بدیل مقامات و مراتب آینده اش را در خواب نشان دادند، و منازل و درجات اهل تقوا را به وسیله وحی و زبان پیامبران و امامان مژده داده اند که بی تردید به آن منازل و درجات در عرصه گاه قیامت خواهند رسید چنان که در قرآن مجید آمده:

لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ: (۱)

برای آنان که تقوا پیشه کردند، نزد پروردگارشان بهشت هائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن جاوید و ابدی هستند، و نیز برای آنان همسرانی پاکیزه و خوشنودی و رضایت از سوی خداست و خدا بینای به بندگان است.

### رهائی از دوزخ

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا: (۲)

سپس اهل تقوا را نجات می دهیم و ستمگران را در دوزخ در حالی که برای ابد به زانو در آمده اند رها می کنیم.

ص: ۲۰۴

۱-۱ - آل عمران ۱۵.

۲-۲ - مریم ۷۲.

تقوای اهل تقوا سپر استواری است که آنان را گرچه از مسیر دوزخ به سوی بهشت حرکت کنند از آتش و عذاب حفظ می کند، و نمی گذارد نسبت به آتش و شراره و حرارت آن اندک چیزی احساس کنند، ولی آنان که نخواستند به این سپر محکم، و مانع مستحکم مسلح شوند و نخواستند در سایه عبادت و طاعت و خدمت به خلق نیروئی معنوی و قوی و گامی استوار پیدا کنند، در قیامت اندک مصنوعیتی از عذاب نخواهند داشت، و همانطور که در دنیا به سوی بندگی حق و خدمت به خلق گام برنداشتند، در قیامت نیروی گام برداشتن به سوی بهشت را نخواهند داشت و در دل آتش دوزخ به زانو خواهند آمد.

### تقوا مایه اصلاح عمل و جلب مغفرت است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... (۱)

ای اهل ایمان از خدا پروا کنید و گفتاری حق و استوار و پاک و خالص از دروغ بگوئید، تا خدا کردارتان را به اصلاح آورد، و گناهانتان را بیامرزد.

تقوا و گفتار حق مایه جلب رحمت و لطف و احسان خدا به سوی انسان است، انسان چون به رحمت حق وصل شود، این اتصال سبب می شود که انسان که از هر جهت نیازمند به تربیت است، در دامن مربی و پرورش دهنده ای چون حضرت حق قرار گیرد و آن مربی دلسوز این موجود نیازمند به تربیت را مراقبت و مواظبت کند تا به رشد و کمال برسد و در این مسیر از گناهان و تقصیرات گذشته اش در گذرد.

ص: ۲۰۵

## ولایت و دوستی و سرپرستی خدا

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ: (۱)

و بی تردید ستمگران دوست و سرپرست یکدیگرند و خدا سرپرست و یار اهل تقواست.

ولایت حضرت حق ولایتی است که هر کس در حیطه تصرف آن قرار گیرد گره از مشکلاتش باز می شود، و قفل مهماتش گشوده می گردد، و از ظلمات به سوی نور به حرکت می آید، و از فتنه دشمنان در امان می ماند، و در قیامت در حصن حصین امان خدا از عذاب قرار می گیرد.

## شکسته شدن بن بست ها و روزی بی زحمت و فراوان

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ: (۲)

و کسی که در همه امورش به ویژه در امور مالی و خانوادگی و اجتماعی از خدا پروا کند، و تقوای الهی را به کار گیرد برای او راه نجات از مشکلات و شدائد و بن بست ها را قرار می دهیم و از جائی که گمان نمی برد به او روزی فراوان و پیوسته می دهیم.

## تقوا در روایات

از حضرت حق در روایات قدسی آمده است:

«انما الحسب عندی هو التقوی:» (۳)

ص: ۲۰۶

۱-۱ - جائیه ۱۹.

۲-۲ - طلاق ۲-۳.

۳-۳ - کلمه الله ۴۴۴ به نقل از سعد السعود سیدبن طاووس.

جز این نیست که شرافت و اصالت نزد من فقط تقوا و پرهیزکاری است.

«خیر الحکمه خشیه الله تعالی، و خیر الغنی و القناعه، و خیر الزاد التقوی:» (۱)

بهترین دانش استوار بیم از عظمت خدای بزرگ است، و بهترین ثروت قناعت به داده خداست، و بهترین توشه برای دنیا و آخرت تقوا است.

از پیامبر بزرگوار اسلام در رابطه با تقوا روایات مهمی نقل شده است از جمله:

«من التقی الله عاش قویا، و سار فی بلاد عدوه آمنا:» (۲)

کسی که تقوا پیشه سازد نیرومند زندگی می کند، و در حال امنیت در سرزمین های دشمنش حرکت می کند.

«ایها الناس ان العربیه لیست باب والد، و انما هو لسان ناطق فمن تکلم به فهو عربی الا-انکم و لد آدم و آدم من تراب و اکرمکم عند الله اتقاکم:» (۳)

ای مردم عربیت پدر فرزند آور نیست، و جز این نیست که زبانی گویاست هر کس با این زبان سخن بگوید عرب است، آگاه باشید همه شما فرزند آدم هستید و آدم از خاک است، و بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

عباس عموی پیامبر در گفتگویی از پیامبر اسلام پرسید: «فما الکمال؟ قال: تقوی الله عزوجل و حسن الخلق:» (۴)

ص: ۲۰۷

---

۱-۱ - کلمه الله ۴۶۳ به نقل از مسکن الفؤاد شهید.

۲-۲ - بحار چاپ بیروت ج ۶۷ ص ۲۸۳.

۳-۳ - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۸.

۴-۴ - امالی طوسی ج ۲ ص ۱۱۲.

ای رسول خدا کمال چیست؟ حضرت فرمود: پروای از خدای عزوجل و اخلاق نیکو.

«من احب ان يكون اكرم الناس فليثق الله، و من احب ان يكون اتقى الناس فليتوكل على الله:» (۱)

کسی که دوست دارد بزرگوارترین مردم باشد، باید تقوای الهی پیشه کند، و کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید در همه امورش به خدا اعتماد و توکل کند.

«المتقون ساده، والفقهاء قاده، والجلوس اليهم عباده:» (۲)

پرهیزکاران سروران مردم اند، و فقیهان فرمانروایان جامعه اند، نشستن نزد اینان عبادت است.

امیرالمؤمنین (ع) درباره ی تقوا روایات بسیار مهمی دارند از جمله:

«ان لاهل التقوى علامات يعرفون بها: صدق الحديث، واداء الامانه، و وفاء بالعهد، و قله العجز و البخل، و صله الارحام، و رحمه الضعفاء و قله المؤاتاه للنساء، و بذل المعروف، و حسن الخلق، و سعه الحلم، و اتباع العلم فيما يقرب الى الله، طوبى لهم و حسن مآب.» (۳)

بی تردید برای اهل تقوا نشانه هائی است که با آنها شناخته می شوند:

راستی گفتار، اداء امانت، وفای به پیمان، کمی ناتوانی و بخل، صله ارحام، مهربانی با ناتوانان، موافقت اندک با زنان، بذل نیکی، اخلاق خوب، بردباری

ص: ۲۰۸

---

۱-۱ - معانی الاخبار ۱۹۶.

۲-۲ - بحار ج ۷۰ ص ۲۹۰.

۳-۳ - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۲.

گسترده، پیروی از دانش در آنچه که آدمی را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال اینان، و قیامت خوبی برای آنان است.

«اتقوا الله الذی ان قلم سمع، وان اضمرتم علم:» (۱)

از خدا پروا کنید خدائی که چون سخن گوئید می شنود، و چون پنهان نمائید می داند.

«التقی رئیس الاخلاق:» (۲)

تقوا سالار و رئیس اخلاق است.

«فان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افئدتکم، و شفاء مرض اجسادکم، و صلاح فساد صدورکم، و طهور دنس انفسکم، و جلاء غشاء ابصارکم، و امن فزع جأشکم، و ضیاء سواد ظلمتکم:» (۳)

بی تردید تقوای الهی داروی بیماری دل ها، و بینا کننده کور دلی و درمان کننده مرض بدن ها، و اصلاح کننده فساد سینه ها، و پاک کننده آلودگی جانها، و روشنی بخش پرده دیدگان، و امن کننده ترس و اندوه اضطراب آور، و سپید کننده سیاهی تاریکی وجود شماست.

«لا کرم اعز من التقوی و سئل (ع) ای عمل افضل؟ قال: التقوی:» (۴)

هیچ کرم و بزرگواری گرانمایه تر از تقوا نیست، و از آن حضرت از بهترین عمل پرسیدند، پاسخ داد: تقوا.

«لا یقل مع التقوی عمل، و کیف یقل ما یتقبل؟» (۵)

ص: ۲۰۹

۱-۱ - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۳.

۲-۲ - بحار ج ۶۷ ص ۳۸۴.

۳-۳ - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۴.

۴-۴ - امالی صدوق ۱۹۳.

۵-۵ - بحار ج ۶۷ ص ۲۹۲.

عملی که همراه تقواست اندک نیست، و چگونه چیزی که در پیشگاه حق مورد پذیرش است اندک است.

حضرت صادق (ع) فرمود:

«ما نقل الله عزوجل عبداً من ذل المعاصی الی عز التقوی الا اغناه من غیر مال، و اعزه من غیر عشیره، و آنسه من غیر بشر:» (۱)

خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناهان به عزت تقوا انتقال نداد مگر آن که او را از طریق غیر ثروت غنی کرد، و بدون عشیره بزرگواری و عزت داد، و بدون بشر با او انس برقرار کرد.

از حضرت صادق (ع) از تفسیر تقوا پرسیدند، فرمود:

«ان لا یفقدک الله حیث امرک، و لا یراک حیث نهاک:» (۲)

وجودت را در محل طاعت و عبادت مفقود نبیند، و تو را در محل گناه مشاهده ننماید.

از امام ششم (ع) روایت شده است:

«القیامه عرس المتقین:» (۳)

قیامت بزم شادی پرهیزکاران است.

ابوبصیر می گوید از حضرت صادق از معنای آیه:

إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ

پرسیدم، حضرت در پاسخ فرمود:

ص: ۲۱۰

---

۱-۱ - کافی ج ۲ ص ۷۶.

۲-۲ - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۵.

۳-۳ - خصال ج ۱ ص ۱۰.



«یطاع فلا يعصى، و يذکر فلا ينسى، و يشکر فلا يكفر:» (۱)

از اوامرش اطاعت شود، و از منہیاتش سرپیچی نشود، یادش کنند و فراموشش ننمایند، و به شکر و سپاسش برخیزند، و از کفران نعمتش بپرهیزند.

### فقط تقوا سبب نجات است

ابوحمزه می گوید: خدمت حضرت علی بن الحسین (ع) بودم که مردی به محضر آن حضرت آمد و گفت: ای ابامحمد من گرفتار زنانم، یک روز زنا می کنم و دیگر روز به روزه گرفتن پناه می برم، آیا روزه داری من کفاره زنا می است؟! امام به او فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل محبوب تر از این نیست که در فرمان هایش اطاعت شود، و در منہیاتش از او سرپیچی نکنند، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس حضرت سجاد (ع) او را به نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او فرمود: کار اهل دوزخ را انجام می دهی، و امید ورود به بهشت را داری!! (۲)

### اصل و نسب حقیقی به ارزش هاست

حضرت باقر (ع) می فرماید: گروهی از اصحاب پیامبر خدا نشستند و از حسب و نسب خود سخن می گفتند و به یکدیگر فخر فروشی می کردند، از جمله کسانی که در آن گروه قرار داشت سلمان بود، ولی لب به سخن باز نداشت، عمر به او گفت: سلمان نسب تو چیست؟ و اصل و ریشه ات بر چه پایه ای است؟ سلمان گفت من سلمان فرزند بنده خدایم، گمراه بودم خدا مرا به وسیله محمد (علیهما السلام) هدایت کرد، تهیدست و فقیر بودم خدا به سبب محمد مرا

ص: ۲۱۱

۱-۱ - معانی الاخبار ۲۴۰.

۲-۲ - کافی ج ۵ ص ۵۴۲.

ثروتمند کرد، برده بودم خدا به وسیله ی محمد مرا آزاد نمود، این است حسب و نسب من ای عمر، سپس پیامبر خدا از جایگاهش بیرون آمد، سلمان پرسش عمر و پاسخ خود را به او برای آن حضرت بیان داشت، پیامبر فرمود: ای گروه قریش شرافت مرد دین او، و جوانمردی اش اخلاق با ارزش او، و ریشه اش عقل اوست خدای متعال فرمود: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و دسته دسته و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، بی تردید بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست، سپس رو به سلمان کرد و فرمود: هیچ یک از اینان بر تو جز به تقوای الهی برتری ندارند، اگر تو از اینان پرهیزکارتری از آنان برتری. (۱)

### میزان قیامت ملاک عاقبت انسان است

امام صادق (ع) می فرماید میان سلمان و مردی گفتگو شد، مرد به سلمان گفت: کیستی و چستی؟ سلمان پاسخ داد اول من و تو نطفه ای ناپاک و آلوده بود، و پایان من و تو مرداری بد بو است، چون قیامت شود و ترازوها را نصب کنند، کسی که وزن اعمالش سبک باشد قطعاً پست و خوار است، و کسی که وزن اعمالش سنگین باشد بی تردید گرانمایه و بزرگوار است. (۲)

### سرانجام نیک ویژه اهل تقوا است.

از مردی از یاران علی (ع) روایت شده که گفت: یکی از دوستان خدا با فردی از دشمنان خدا کنار هم قرار گرفتند، دوست خدا گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک ویژه پرهیزکاران است، آن دیگر گفت: خدای را سپاس سرانجام نیک مخصوص ثروتمندان است، [و در روایت دیگر آمده سرانجام نیک برای

ص: ۲۱۲

۱- ۱) - امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲) - معانی الخبار ۲۰۷.

پادشاهان است] دوست خدا گفت: به قضاوت اول کسی که از وادی درآمد تن بده، پس ابلیس در نیکوترین شکل درآمد، دوست خدا گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک از پرهیزکاران است، و آن دیگر گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک ویژه پادشاهان است، ابلیس سخن دشمن خدا را تصدیق کرد و گفت: همین است که می گوئی. (۱)

### تقوا یعنی حفظ خویش از آفات و فتنه ها

از دانشمندی پرسیدند تقوا چیست، گفت در بیابان پر از خار و خاشاک رفته اید؟ گفتند: آری، گفت: چگونه در آن خارستان راه را طی می کنید؟ گفتند: دامن لباس برگیریم، و بدن از آن باز داریم تا خاری دامن ما را نگیرد، و در بدن ما فرو نرود، گفت: تقوا جز این نیست، بیائید در حال سلوک در راه خدا از همه گناهان و معاصی به صورتی اجتناب و دوری کنید که در خارستان دامن لباس و بدن حفظ می کنید. (۲)

### تقوا پرهیزکاری دقیق از هر امر نارواست.

عارفی پیراهنش را در صحرا شست، دوستش به او گفت پیراهن شسته را بر دیوار باغی که دارای درختان انبوه است بیاویزیم، عارف گفت: به دیوار مردم میخ زنیم، گفت روی درخت باغ بیندازیم، و گفت سنگینی لباس شسته شاخه ای را می شکند، گفت بر زمین پهن کنیم، گفت محل علف چهار پایان است، صحیح نیست علف را از دید آنان پنهان کنیم، پس پیراهن را بر پشت خود گرفت تا حرارت آفتاب خشکش کند. (۳)

ص: ۲۱۳

---

۱-۱ - بحار ج ۶۷، ص ۲۹۴.

۲-۲ - منهج الصادقین ج ۱، ص ۱۳۲.

۳-۳ - روح البیان ج ۱، ص ۵۷.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، و نماز برپا می دارند، و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می کنند.

شرح و توضیح

در این آیه شریفه سه حقیقت بسیار مهم که در رابطه با قلب، بدن و ثروت است مطرح است.

به نظر می رسد لازم است مفاهیم لغات آیه ریشه یابی و ارزیابی گردد، تا در سایه آیه کریمه به حقایقی که در آن نهفته نزدیک شویم ایمان واقعی است که از طریق مطالعه دقیق، و اندیشه صحیح، و تفکر درست و تکیه بر استدلال و برهان و حجت های استوار، و شنیدن مایه های علمی از زبان اهل تحقیق و سالکان طریق و عارفان آگاه و متخصصین معارف در قلب انسان تحقق پیدا می کند، و آدمی را به منابع بی پایان معنوی که آثار تربیتی عظیمی در حیات ظاهر و باطن دارد وصل می کند، و موجودیت عالی انسانی را در برابر آفات و حوادث، و طوفان های مخرب شخصیت مصونیت و امنیت می دهد، و خیمه زندگی را از ظلمت و تاریکی به روشنایی و نور می برد، و سبب بروز و ظهور ارزش های ملکوتی و انسانی از افق وجود انسان می گردد، و زمینه بندگی و عبادت حق و خدمت به خلق را فراهم می سازد، و موجب جلب خوشنودی پروردگار مهربان می شود، و وجود انسان را به شجره طیبه ای که ثمراتش دائمی و همیشگی است تبدیل می کند ایمان با توجه به این مقدمات و نتایج به معنای تصدیق و باور

نسبت به حقایق اصیل هستی است، که از آلودگی شک و شبهه و وسوسه و تردید پاک است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا: (۱)

جز این نیست که مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند سپس به آنچه ایمان آوردند تردید و شک نکردند. ایمان به این معنی که از استواری و استحکام ویژه ای برخوردار است، و هم چون چشمی باز و دیده ای بینا از رصد خانه قلب، در حال تماشای حقایق است، افقی برای ظهور محبت و عشق است که صاحب عاشقش را برای اجرای فرمان های معشوق گرمی و حرارت می دهد، و به حرکتی خالص و می دارد، و از آنچه مورد پسند معشوق نیست باز می دارد.

بر اساس این آثار ارزنده که از ذات ایمان ظهور می کند، وحی و انبیا و امامان و اولیاء الهی پیوستگی ایمان با عمل و عبادت و طاعت، و جهاد و کوشش بدنی و مالی و حالی را اعلام داشته و حتی میان ایمان و عمل تفکیک قائل نیستند، و عقیده دارند اعمال صالحه و اخلاق حسنه، و حالات ملکوتیه و عرشیه صورتی دیگر از ایمان قلبی است، چنان که در این زمینه از حضرت رضا (ع) در کتاب های معتبر روایی و تفسیری حدیث با ارزشی به این مضمون نقل شده است:

«ان الایمان هو التصدیق بالقلب، و الاقرار باللسان، و العمل بالارکان:» (۲)

ص: ۲۱۵

۱-۱ - حجرات ۱۵.

۲-۲ - مجمع البیان چاپ بیروت، ج ۱، ص ۸۶.

بی تردید ایمان به معنای باور کردن حقایق به وسیله قلب، و اقرار به واقعیات به توسط زبان، و عمل به برنامه های الهی به کمک اعضا و جوارح است.

امام هشتم (ع) در این روایت میان باور و تصدیق، و اقرار به زبان، و عمل به اعضا تفکیکی قائل نشده، و برای هر یک باب و فصل جداگانه ای باز نکرده است. بلکه ایمان را حقیقتی مرکب از تصدیق و اقرار و عمل اعلام داشته است، که با اجتماع هر سه حقیقت ایمان محقق می شود و با زوال هر یک ایمان زایل می گردد.

## غیب

این کلمه در لغت و در اصطلاح دین شامل حقایقی است که از دید انسان و چشم آدمی ناپیدا پنهان باشد.

غیب دارای مصادیق فراوان و افراد گوناگونی است، گاهی مصداق غیب حقیقتی است که وجودش غیر مادی و بیرون از چهار چوب جسمیت و عنصریت، و خارج از هر حد و مرزی است، و زمان و مکان در موجودیت او هیچ نقشی ندارد، و چشم که جسمی است مادی و مرکب از عناصر این عالم، و دارای حد و مرز و محکوم زمان و مکان و تنها راه دیدنش با کمک انعکاس نور به اشیاء است از مشاهده او برای همیشه عاجز است، و از قابلیت دیدن و تماشای او برای ابد محروم است.

چنین غیبی با این اوصاف ویژه وجودش را فطرت نهفته در ذات هر انسانی خبر می دهد، و تک تک اجزاء آفرینش و آثار موجود در پهن دشت هستی بر حضرتش دلالت دارند، و کتاب های آسمانی به ویژه قرآن مجید به ذاتش اشاره دارند. و اوصاف و اسماءش را بیان می کنند، و فلسفه و حکمت متقن، دلایل استوار و محکمی بر موجودیتش اقامه می نمایند، و عارفان دارای عرفان و معرفت

از طریق نور کشف و ذوق باطنی به وجودش اقرار می کنند و صاحب‌دلان خردمند از برگ های آویخته از هر شاخه ای کتابی در شناخت و معرفت او به دست می دهند:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

tttt هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و اندیشمندان پاک دل، و سالکان طریقت راستی و درستی از هر گیاهی شعار توحیدش را گوشزد می کنند:

هر گیاهی که از زمین روید ج

وحده لا- شریک له گوید این غیب وجود اقدس حضرت حق، خالق هستی، مدبر امور آفرینش، رب ودود، رحیم و غفور، کریم و قدیر، خدای مهربان و عزیز و تواناست که به خاطر ویژگی های ذات مبارکش و ازلی و ابدی بودنش، و نامحدود بودن وجودش، از دسترس دیدن هر بیننده ای از هر صنف و نوعی بیرون است و نسبت به همه موجودات و مخلوقات غیب مطلق است. لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ: (۱)

دیده ها به تماشای او دست نمی یابند.

او از طریق آیات و آثارش بدون این که او را بینند بر قلب هر کسی تجلی دارد، و هیچ راهی و طریقی و دلیلی بر انکار حضرتش وجود ندارد.

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: (۲)

آیا در وجود خدا شکی است، خدائی که پدید آورنده آسمان ها و زمین است؟!!

ص: ۲۱۷

۱-۱ - انعام ۱۰۳.

۲-۲ - ابراهیم ۱۰.

ایمان به این غیب که از طریق مطالعه و دقت در آیات کتاب تکوین که مجموعه آفرینش و عرصه گاه هستی است، و مطالعه کتاب تشریح که قرآن مجید است، و تحقیق و تدبر در کتاب نفس که وجود انسان است به دست می آید، از نشانه های پرهیزکاران است.

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.

گاهی مصداق غیب موجودات روحی و معنوی و ملکوتی و نوری هستند، که وجودشان را وحی و پیامبران و امامان و به ویژه قرآن مجید خبر داده مانند فرشتگان که هر گروهی به اذن حضرت حق در کاری هستند و در حقیقت مدبرات امر خدای مهربان اند.

و ایمان به آنان از دسترس تماشای چشم ها بیرون اند از لوازم دینداری است.

و لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ: (۱)

و لکن کار نیکو از کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان ایمان آورده است.

گاهی آنچه از دیده ناپیداست، و از دسترس چشم بیرون است حقایقی هستند که در ظرف زمان های گذشته قرار دارند و در زمان انسان میلیون ها سال یا هزاران سال بر آن زمان ها تأخر دارد و هیچ زمینه ای برای تماشای آن حقایق به وسیله انسان وجود ندارد، و تقدم زمانی مانع از دیدن آنهاست.

انسان از بسیاری از آن حقایق که در ظرف زمان های گذشته قرار دارند به وسیله آثار طبیعی، یا سنگ نبشته ها، یا کتاب های تاریخی یا کتاب های دینی به ویژه قرآن مجید خبردار شده، و هیچ راه شکی نسبت به وجود آنان وجود ندارد، مانند پیامبران الهی که برای هدایت انسان مبعوث به رسالت شدند.

ص: ۲۱۸



آنان برای همه آیندگانشان از مصادیق بارز غیب اند، و ایمان به آن بزرگواران از صفات متقین است.

در روایت جالبی آمده: روزی پیامبر اسلام به اصحاب خود فرمودند فاضل ترین مخلوقات چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند فرشتگان فرمودند، گفتند فرستادگان حق فرمود مراد من غیر ایشان است، گفتند: خود بگوئید چه کسانی هستند؟ فرمود گروهی که پس از من بیایند در حالی که مرا ندیده اند، و همشین با من نبوده اند، گفتارم را از دهان نشنیده اند، و معجزاتم را مشاهده نموده اند، تنها ورقی چند را که بیان طریقه من است می بینند و از آن طریق به من ایمان می آورند و نبوتم را تصدیق کنند، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

و بعد از آن فرمود:

«اولئك اخوانی»

آنان برادران من هستند!

گفتند یا رسول الله آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود:

«انتم اصحابی و هم اخوانی»

شما همشینان من هستید و آنان برادران من هستند. (۱) گاهی آنچه از دیده پنهان و ناپیدا است، به خاطر مصالح و اموری است که دانش فراگیرش نزد خداست، و وجود آن غایب ناپیدا با دلایل متقن و براهین استوار، و نقل های متین تاریخی ثابت شده و قطعی است، و جایی برای انکار او و شک و تردید در وجودش وجود ندارد.

ص: ۲۱۹

مصدق چنین غیبی وجود مبارک حضرت حجه بن الحسن العسگری (۱) است که نزدیک به شش هزار روایت که در کتاب های معتبر شیعه و سنی نقل شده از روز ولادتش و شروع غیبتش و آثار وجودی اش و ظهورش در آخر الزمان برای گسترانیدن عدالت در همه جهان خبر داده اند و ایمان به او بی تردید از اوصاف پاکان و پرهیزکاران است.

و گاهی آنچه از دیده پنهان و ناپیدا است، حقایقی هستند که یا در ظرف زمان آینده قرار دارند، یا تحقق آنها مشروط به تحقق زمان آینده است، آینده ای که با حقایقش از دسترس دید انسان خارج است و به عبارت دیگر تأخر از زمان حال و حاضر دارد، و وجود آن حقایق که در زمان آینده قرار دارند یا تحقق پیدا می کنند از طریق دلایل فراوان استوار و برهان های واضح و آشکار ثابت شده، و راه انکاری برای آنها نیست مانند حالات موت انسان، برزخ، قیامت، پرونده عمل، میزان، صراط، بهشت، دوزخ که همه اینها از مصادیق غیب اند و ایمان به آنها از نشانه های متقین است.

### سه نکته مهم

۱- ایمان حقیقی است که ظرف آن دل آدمی است، اگر ایمان در دل مستقر نباشد ولی مایه آن در قول و گفتار که به صورت شهادتین است جاری باشد شخص را به عنوان مؤمن نمی توان به شمار آورد چنان که در قرآن مجید آمده:

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِالْفَوَاهِيهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ: (۲)

از اهل کفر کسانی هستند که به زبان می گویند ایمان آوردیم ولی قلبشان ایمان نیاورده است.

ص: ۲۲۰

۱- ۱) - نورالتقلین ج ۱، ص ۲۶- ابوالفتوح رازی ج ۱، ص ۶۴.

۲- ۲) - مائده ۴۱.

خدای عزیز در آیاتی که مسئله ایمان را مطرح کرده است آن را به دل نسبت داده:

وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ: (۱)

و قلب او آرام به ایمان است.

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ: (۲)

اینانند که خدا ایمان را در قلوبشان ثابت کرد.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ: (۳)

اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیآورده اید بلکه بگوئید اسلام آوردیم چون ایمان در دل های شما وارد نشده است.

۲- هر چند لغت غیب از نظر معنی عمومیت دارد و شامل هر چیزی است که از دید انسان پنهان است ولی مراد از غیب در آیه شریفه.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

غیب هائی است که ایمان به آنها مورد تکلیف قرار گرفته و اعتقاد و باور داشتن آنها سبب ارزش انسان و مایه فضیلت و موجب فلاح و نجات است، چون خدا، پیامبران، فرشتگان، کتاب های آسمانی که پیش از قرآن بوده و فعلاً اصل آنها از دسترس بیرون است، امام عصر، حالات هنگام مرگ، برزخ، پرونده، میزان، صراط بهشت، دوزخ. (۴)۳- از دورترین زمان، و شاید از زمان شروع زندگی انسان در کره خاک تا به امروز این حقیقت با برهان و دلیل به وسیله پاکان و صاحبان و خردمندان و

ص: ۲۲۱

۱-۱ - نحل ۱۰۶.

۲-۲ - مجادله ۲۲.

۳-۳ - حجرات ۱۴.

۴-۴ - صافی ج ۱، ص ۹۲.

اندیشمندان، و آگاهان و بینایان به انسان گوشزد شده است که نباید تصور کرد، و به وهم و خیال گذرانید، که آنچه از دسترس حواس پنج گانه به ویژه چشم بیرون است و ما آن را با هیچ یک از حواس درک نمی کنیم وجود ندارد، تا جایی که گفته اند:

«عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود:»

نیافتن دلیل بر نبودن نیست

کسی که دلیلش بر نبود حقایق غیر محسوس این باشد که چون آنها را با حواس پنج گانه ام احساس نمی کنم پس وجود عینی ندارند فردی است بی خبر و دور از منطق و بیگانه از علم و اندیشه، و مخالف با بصیرت میلیون ها انسان والا و آگاه چون پیامبران و امامان اولیا و اندیشمندان و دانشمندان و آگاهان عارف، و سلسله جنابان معارف.

او با کمی تأمل و تدبر و با کمک گرفتن از علم و دانش و تحقیق و تدقیق و با تکیه بر اندیشه پاک اندیشمندان خواهد فهمید که در اطراف خود او بسیاری از امور و حقایق هست که در حیات او دارای آثار مثبت فراوانی است، در حالی که از دسترس حواس پنج گانه او خارج است، زیرا حواس قابلیت آن را ندارد که هر حقیقتی را در عالم حس کند، حواس دارای میدان محدودی است، و قابلیت درک آنها در حد اشیا و عناصر محدودی است که با آنها می توانند سر و کار پیدا کنند.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا که از دانشمندان مقبول جهان است و همه عالمان جهان او را به علم و عمل و نبوغ ستوده و می ستایند در آغاز نمط چهارم کتاب با ارزش اشارات می فرماید:

بدان که گاهی بعضی خیال می کنند که موجود همان است که حس انسان به آن می رسد، و آنچه حس به آن نمی رسد موجود نیست اما اگر تو تأمل کنی در همان موجودات محسوس چیزها خواهی یافت که محسوس نیست.

راستی چه اشتباه بزرگ و غلط فاحشی است که انسانی که دارای عقلی محدود و دانستنی هائی اندک است خود را با این ضعف و کوچکی و فقر و تهیدستی همه جانبه، میزان بود و نبود حقایق و ترازوی حق و باطل واقعیات بداند و بگوید چون حس نمی کنم نیست، و چون این برنامه را باطل می دانم باطل و چون این مسئله را حق می دانم حق است و جز این نیست!!

این حالت ناشی از غرور و کبر، و بی خبری و بی خردی و نهایتاً تاریکی باطن و جهل مرکب است.

در هر صورت باور داشتن امور غیبی که وجودشان با دلایل استوار و برهان های قوی قابل اثبات است، و عدمشان با هیچ حجت و دلیلی قابل اثبات نیست، امری است که از آن در قرآن مجید و روایات تعبیر به ایمان به غیب شده، و چیزی در مسائل معنوی برای انسان افضل از آن نیست، چنان که ابن مسعود از پیامبر بزرگوار اسلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«و الذی لا اله الا هو ما آمن احد افضل من ایمان بغیب ثم قرء هذه الآیه الذین یؤمنون بالغیب:» (۱)

سوگند به کسی که معبودی جز او نیست، احدی ایمانی برتر از ایمان به غیب نیاورده و سپس این آیه را تلاوت کرد: اَلَّذِیْنَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ.

وَ یُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ: □

جمله یقیمون الصلاه که از باب افعال و فعل مضارع جمع است در این آیه شریفه بنابر اعتقاد متخصصان و صاحب نظران بر دو معنا دلالت دارد:

ص: ۲۲۳

۱- دوام و استمرار داشتن بر نماز تا پایان عمر

۲- برپا کردن نماز با همه ارکان و شرایط ظاهری و معنوی

معنای اول با تکیه بر آیه شریفه سوره ی معارج بیان شده:

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ: (۱)

نماز گزاران واقعی کسانی هستند که بر نمازشان مداومت و استمرار دارند و در هیچ موقعیتی دست از نماز بر نمی دارند.

و معنای دوم بر اساس آیه شریفه ی سوره مؤمنون ذکر شده است:

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ: (۲)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که بر شرایط و ارکان ظاهری و معنوی نمازشان مستمراً مداومت دارند.

قرآن مجید در رابطه با نماز به حقایقی بس با ارزش اشاره می کند از جمله:

همه مکلفان را به اقامه نماز به عنوان تکلیفی لازم و واجب دعوت می کند، تکلیفی که در صورت ادا شدن سبب خوشنودی حق و عامل استحقاق مکلف نسبت به بهشت، و زمینه ای برای تأمین بخشی از خیر دنیا و آخرت، انسان است:

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ: (۳)

نماز را بر پای دارید و این فرضیه پرمفعت الهی را به جای آورید.

قرآن کریم از همه مؤمنان و عاشقان حق و علاقه مندان به عبادت و بندگی دعوت می کند که نماز را در اوقات معین خودش، اوقاتی که حضرت حق تعیین کرده ادا کنید، که از فضایل این عبادت به جای آوردن آن در وقت تعیین شده است.

ص: ۲۲۴

۱-۱ - معارج ۲۳.

۲-۲ - مؤمنون ۹.

۳-۳ - روم ۳۱.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا: (۱)

بی تردید نماز بر عهده اهل ایمان فرضیه ای محدود به اوقات است. کتاب خدا از همه مردم دعوت می کند، نمازهای واجب خود را یک دل و یک سو با جماعت و گروهی بخوانید، زیرا نظر لطف خدا در حدی که با جماعت است با فرد نیست.

وَإِذْ كُفُّوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ: (۲)

نماز را در جمع نماز گزاران به صورت گروهی ادا کنید.

حضرت حق در قرآن مجید از مؤمنان نمازگزاری که نمازشان همراه با خشوع و فروتنی قلبی و بدنی است مدح و ستایش نموده:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ: (۳)

مؤمنان رستگار کسانی هستند که در نمازشان در باطن و ظاهر خاشع و فروتن هستند.

قرآن مجید به انکار کننده حقایق و تارک نماز این فرضیه الهی که رکن مهمی از ارکان اسلام است عتابی سنگین دارد و او را از چهار چوب انسانیت خارج دانسته و قیامت بس دشوار و عذابی بس سنگین برای او پیش بینی می کند:

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى: (۴)

ص: ۲۲۵

۱-۱ - نساء ۱۰۳.

۲-۲ - بقره ۴۳.

۳-۳ - مؤمنون ۲.

۴-۴ - قیامت ۳۱.

پس او به باور حقایق، و تصدیق توحید و نبوت و قیامت تن نداد و از به جای آوردن نماز امتناع ورزید.

عاقبت اینان عاقبت بسیار بدی است، و سرانجامشان سرانجام فوق العاده سختی است تا جایی که برای همیشه دچار عذاب الیم می شوند و در آن لحظه که لحظه ورود به دوزخ است از سوی بهشتیان مورد پرسش قرار می گیرند:

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِّينَ: (۱)

چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ می گویند از نماز گزاران نبودیم قرآن مجید آنان را که به نماز بها نمی دهند، و ارزشی برای آن قایل نیستند، و این عبادت بی نظیر را مهمل و ضایع می گذارند و نسبت به انجام آن از روی علم و عمد تقصیر می کنند مورد تهدید قرار می دهد و می گوید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا: (۲)

نسل بد و بی ادبی پس از قوم نوح به جای آنان قرار گرفت که نماز را مهمل گذاشتند و این رکن اساسی دین را ضایع و تباه کردند، و از خواسته های نامعقول خود پیروی نمودند، در نهایت به همین زودی با کیفری سخت روبرو خواهند شد.

در بیان ارزش و اهمیت نماز، و شرایط ظاهری و باطنی آن در توضیح و تفسیر آیات دیگر به مسائل و حقایق قابل توجهی اشاره خواهد شد، در این

ص: ۲۲۶

۱-۱ - مدثر ۴۶.

۲-۲ - مریم ۵۹.



بخش لازم است چند روایت معتبر را ثبت این اوراق کنم، باشد که برای عاشقان عبادت و بندگی مفید افتد.

### چهره نماز در پاره ای از روایات

از پیامبر بزرگ اسلام روایاتی در رابطه با نماز نقل شده است از جمله:

«لیکن اکثر همک الصلاة فانها رأس الاسلام بعد الاقرار بالدين:» (۱)

باید بیشترین همت و قصدت نماز باشد، زیرا نماز پس از اقرار به دین رأس اسلام است.

«الصلاه عمود الدين من تركها فقد هدم الدين:» (۲)

نماز ستون دین است، کسی که آن را ترک کند و از خواندنش امتناع ورزد مسلماً ساختمان دین را ویران کرده است.

«العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن تركها فقد كفر:» (۳)

پیمان دین داری میان من و امتم نماز است، پس کسی که نماز را ترک کند تحقیقاً در گردونه کفر و ناسپاسی افتاده است.

«اذا قام العبد الى الصلاة فکان هواه و قلبه الى الله تعالى انصرف كيوم ولدته امه:» (۴)

ص: ۲۲۷

---

۱-۱ - بحار ۷۷ ص ۱۲۷.

۲-۲ - کشف الاسرار ج ۱ ص ۴۷.

۳-۳ - کشف الاسرار ج ۱ ص ۴۷.

۴-۴ - بحار ۸۴ ص ۲۶۱.

هنگامی که عبد به اقامه نماز برخاست، پس میل و رغبتش و دلش در نماز متوجه خدای تعالی بود، نماز را به پایان می برد در حالی که از پاکی و طهارت و آمرزش گناه مانند روزی است که مادر او را به دنیا آورده است.

«الشیطان یرعب من بنی آدم ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیعهن تجراً علیه و اوقعه فی العظام:» (۱)

شیطان از فرزندان آدم تا زمانی که بر نمازهای پنج گانه محافظت دارند می ترسد، زمانی که نمازها را ضایع کنند و از خواندن آنها امتناع ورزند بر آنان جرأت پیدا می کند، و آنان را در بلاها و گناهان بزرگ می اندازد.

حضرت باقر (ع) می فرماید:

«ان اول ما یحاسب به العبد الصلاه فان قبلت قبل ما سواها:» (۲)

بی تردید اولین چیزی که عبد را به آن محاسبه می کنند نماز است، در نهایت اگر پذیرفته شود دیگر اعمال هم پذیرفته خواهد شد.

در حدیث قدسی آمده:

«هذه الصلوات الخمس من صلاهن لوقتهن و حافظ علیهن لقینی یوم القیامه و له عندی عهد ادخله به الجنه و من لم یصلهن لوقتهن و لم یحافظ علیهن فذلک الی ان شئت عذبتہ و ان شئت غفرت له:» (۳)

این است نمازهای پنج گانه، کسی که آنها را در وقت معینش به جای آورد و بر شرایط ظاهر و باطنش محافظت کند به لقاء من در قیامت نایل می شود در آن

ص: ۲۲۸

---

۱-۱ - بحار ج ۸۲ ص ۲۰۲.

۲-۲ - بحار ج ۸۳ ص ۲۵.

۳-۳ - کلمه الله ۲۶۳ به نقل از فروع کافی.

روز نزد من برای او پیمانی است که وی را به سبب آن پیمان وارد بهشت می‌کنم، و کسی که آنها را در وقت لازم و معینش به جای نیاورد، و توجهی به شرایط ظاهر و باطنش ننماید، اختیار با من است، اگر بخواهم کیفرش می‌دهم، و اگر بخواهم او را می‌آمرزم.

حضرت باقر (ع) در رابطه با عاشقان نماز و مشتاقان بندگی و عبادت که شرایط ظاهری و باطنی نماز را رعایت می‌کردند، می‌فرماید:

امیرالمؤمنین در عراق نماز صبح را با مردم به جماعت به جای آوردند، سپس رو به آنان کردند و به موعظه آنان برخاسته و گریستند و مردم را نیز از خوف خدا به گریه انداختند.

سپس فرمودند: به خدا سوگند اقوامی را در زمان دوستم رسول خدا می‌شناختم که شب را به روز می‌آوردند و روز را به شب در حالی که ژولیده موی، و غبار آلود و شکم خالی بودند، [شکمی خالی از حرام یا به سبب روزه، یا به علت کم خوری تا بتوانند با نشاط و قدرت به بندگی برخیزند] میان پیشانی آنان چون زانوی ورم کرده بز از کثرت سجده پینه داشت، شب را برای پروردگارشان به سجده و قیام بودند، با خدای خود مناجات داشتند و از معبودشان نجات خویش را از عذاب درخواست می‌کردند، به خدا سوگند آنان را در این حال دیدم در حالی از این که عباداتشان پذیرفته نشود می‌ترسیدند، و از کیفر و عذاب خدا در حالت بیم به سر می‌بردند! [\(۱\)](#) صاحب کشف الاسرار می‌گوید: در قرآن مجید هزار جای از نماز سخن به میان آمده است، این هزار مرحله به صورت فرمان به نماز، و خبر از نماز و بیان

ص: ۲۲۹

پاداش آن، و توضیح کیفر ترک آن است، چه به صورت تصریح و چه بر وجه تعریض.

بدانکه هیچ عبادت مانند نماز نیست، و هر که آن را رها کند و به جای نیابرد دلیل بر این است که وی را اندر دل نیاز نیست و اندر جان با آفریدگار راز نیست. (۱)

### آیا نماز را نیکو به جای می آوری؟

حاتم زاهد بر عاصم بن یوسف وارد شد، عاصم به او گفت: ای حاتم آیا نماز را نیکو به جای آورده ای؟ حاتم گفت آری، عاصم گفت: چگونه نماز به جای می آوری؟ گفت: هنگامی که وقت نماز نزدیک می شود وضوی جامع و کامل می گیرم، سپس در مکانی که باید نماز بگزارم راست و مستقیم می ایستم، تا همه اعضایم آرام بگیرد، کعبه را میان دو دیده مشاهده می کنم، و مقام را روبروی سینه ام، و خدا را بر فراز خود می بینم، خدائی که آنچه در قلب من است می داند، قدمم بر صراط؟، و بهشت در طرف راست و دوزخ در طرف چپم و ملک الموت پشت سرم!

گمان می کنم که این آخرین نماز من است، سپس به نیکی تکبیر می گویم و با فکر و اندیشه و تأمل و دقت به قرائت حمد و سوره می پردازم، و با فروتنی و تواضع رکوع می کنم، و با تضرع و خاکساری سجده به جای می آورم آنگاه می نشینم و بر پایه امید به حق تشهد می خوانم، سپس بر اساس سنت پیامبر سلام می گویم آنگاه میان خوف و رجا از جای بر می خیزم و بر صبر و استقامت در بندگی توجه می کنم و در حفظ آن می کوشم.

ص: ۲۳۰

عاصم گفت: این است نماز تو گفت: آری سی سال است اینگونه به نماز قیام دارم، عاصم گریست و گفت: من تا کنون به این صورت نماز نخوانده‌ام! (۱) وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [اگر منظور زکات باشد ج ۵ میزان از ص ۲۱۸۲ دیده شود]

مما مرکب از حرف من و حرف ما می باشد، حرف من در این آیه شریفه به نظر گروهی از مفسران بزرگ به معنای بعضیت است (۲)، به این خاطر در اصطلاح اهل ادب از آن تعبیر به من تبعیضیه شده است، و حرف ما در این ترکیب مای موصوله است.

رزق به معنای دارائی ها و امکانات مادی و معنوی است که حضرت حق از باب لطف و احسان به انسان عطا می کند.

يُنْفِقُونَ : جمع مذکر از باب افعال است که ثلاثی مجردش نفق است، نفق به معنای شکاف و خلأ است، چون این کلمه به باب افعال برده شود و به صورت انفاق در آید به معنای پر کردن خلأ و ترمیم شکاف است.

با توجه به مفاهیم لغوی آیه و با استفاده از عمومیت مای موصوله در مما رزقناهم ترجمه آیه شریفه به طور تقریب به این صورت است.

اهل تقوا کسانی هستند که بخشی از مجموع امکانات مادی و معنوی خدا داده خود را برای از میان برداشتن خلأهای مادی و معنوی مردم هزینه می کنند.

از ضمیر جمع نا در جمله رزقناهم استفاده می شود که مالک حقیقی و اصلی مجموع امکاناتی که در اختیار انسان است خداست، و انسان جز جانشینی موقت

ص: ۲۳۱

---

۱-۱) - روح البیان ج ۱ ص ۶۰.

۲-۲) - فخر رازی ج ۱ ص ۳۱- روح البیان ج ۱ ص ۶۴- تفسیر محی الدین ج ۱ ص ۱۸.

از سوی خدا برای تصرف در آن امکانات نیست، چنان که در سوره مبارکه حدید به این حقیقت تصریح شده است:

وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ: (۱)

و از بخشی از امکاناتی که شما را به عنوان جانشین خود در تصرف در آن قرار داده ام برای پر کردن خلأهای مادی و معنوی مردم هزینه کنید.

قرآن مجموعه هستی و همه امکانات آفرینش و آنچه را در آسمانها و زمین است که بخش بسیار اندکی از امکانات زمین در اختیار انسان است در سیطره مالکیت خدا می داند، و اهل امکانات را مورد عتاب قرار می دهد که چرا در راه خدا از امکاناتی که در دسترس آنان است انفاق نمی کنند:

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ: (۲)

و شما را چیست که در مقام انفاق و هزینه کردن اموال و امکانات در راه خدا اقدام نمی کنید؟ در حالی که همه میراث آسمانها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.

انفاق در راه خدا برای از میان بردن خلأ مادی و معنوی مردم که پس از ایمان به غیبت و اقامه نماز ذکر شده از عبادات بسیار بزرگ اسلامی، و از دافعه های پر قدرت بخل، یا در صورتی که بخیل وارد گردونه آن گردد بهترین داروی علاج بخش بخل است، و این که حضرت حق انفاق را به بخشی و برخی از امکانات تکلیف فرموده برای این است که از اسراف و تبذیر اهل جود و سخاوت و اهل بندگی و عبادت که روشی مذموم و ناپسند است پیش گیری کند.

ص: ۲۳۲

---

۱-۱ - حدید ۷.

۲-۲ - حدید ۱۰.

به این حقیقت بسیار مهم باید توجه داشت که فرمان انفاق در امور مالی از سوی حضرت حق فقط و فقط متوجه مال حلال و ثروت مشروع و امکانات سالم و صحیح است، پروردگاری که مردم را از غضب و دزدی و رشوه و ربا و احتکار و اختلاس و حيله و تقلب در کسب و کم فروشی و قمار به شدت منع می کند، و به دست آوردن مال و ثروت را از هر یک از این راه ها حرام و معصیت می داند، و حرام خواران را به سختی مورد نکوهش و مذمت قرار می دهد، و هر عمل به ظاهر زیبایی و هر کار به ظاهر خوبی را که از حرام به وجود آمده باشد همراه با صاحبش هیزم دوزخ می داند، معنا ندارد که فرمان انفاقش متوجه و شامل هر مال و ثروتی به ویژه مال حرام شود، او تنها فرمانی که نسبت به ثروت نامشروع دارد این است که باید هر نوع مال حرامی که در دست مردم است به صاحبان اصلی اش برگردد، و حرام خور باید از آزاری که به مردم در غارت مالشان روا داشته طلب حلالیت کند و از آنان بخواهد که از پیشگاه حضرت حق برایش طلب آمرزش نمایند.

این آیه شریفه و آیات مشابهش هر نوع انفاقی را اعم از واجب و مستحب مانند زکات، و هزینه لازم برای خود، و تأمین مخارج خانواده و هر کسی که انفاق بر او واجب است و نیز هزینه کردن برای جهاد در راه خدا، و خرج کردن امکانات در هر راه خیر مانند ساختن پل، جاده، حمام، آب انبار، درمانگاه، بیمارستان، مدرسه، کتابخانه، کمک به ناتوانان، مستمندان، و تهیدستان را شامل می شود.

و نیز آیه کریمه بنابر روایات و نظر صاحب نظران آگاه و عارف فرمان به انفاق معنوی مانند تعلیم علم به دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، یاد دادن هنرهای تخصصی، و تبلیغ دین با زبان و قلم، و نشر معارف قرآنی را شامل می گردد.

محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) از معنای **وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** روایت می کند که حضرت فرمود:

«مما علمناهم يبثون:» (۱)

از آنچه از قرآن و سنت و علوم خود به آنان تعلیم داده ایم به طور مستمر منتشر کنند.

در آیه شریفه ایمان مطرح است که در رابطه با قلب است، و سخن از نماز است که در ارتباط با بدن است، و اشاره ای به انفاق است که موردش مال و ثروت و امکانات مادی و معنوی است، که در حقیقت باید گفت آیه شریفه انسان را به عبادات قلبی و قالبی و مالی توجه می دهد و مجموعه ای با ارزش از روش بندگی را مطرح می کند و از پرهیزکاران به عنوان گروهی که جهان بینی آنان فوق جهان بینی حسی است، و در سایه بندگی حق آزادگان واقعی اند، و از نظر اخلاقی آراسته به جود و سخاوت و کرامت اند یاد می کند. در ایمان نجات از هر اضطراب و نگرانی و مایه رهایی از تنگ نظری و سبب آزادی از عذاب دوزخ است.

در نماز دفع فحشا و منکرات، و منظم زندگی کردن، و راز و نیاز با خدا، و مناجات عاشقانه، و تواضع و فروتنی و خاکساری از طریق رکوع و سجود مطرح است.

در انفاق دفع بخل و بی رحمی، پر کردن خلاءهای مادی و معنوی دیگران، رفع مشکلات، درمان دردها، ظهور خیرات، آبادی شهرها، رشد فرهنگ، زدودن غم از دل ها، پاک کردن اندوه از چهره ها مورد نظر است.

در ایمان بشارت به رضوان حق و بهشت عنبر سرشت، و در نماز کفاره بدی های گذشته، و در انفاق طهارت از رذائل اخلاقی به نظر می رسد.

ص: ۲۳۴



در ایمان عزت و در نماز قرب به حق، و در انفاق رویش و نمو و زیاد شدن نعمت حق برانفاق کننده مطرح است. (۱) از مصادیق بارز و آشکار تقوا و ایمان به غیب و اقامه نماز و انفاق در راه خدا وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است، چنان که اغلب تفاسیر روایی شیعه و پاره ای از روایات اهل سنت آن حضرت را مصداق آیات زیر شمرده اند.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ (۲)

و اما کسی که عطا کرد، و تقوا ورزید، و آئین حق و پاداش الهی را تصدیق نمود.

حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: (۳)

خدا و آنان که ایمان به غیب دارند تو را در برابر حوادث کافی هستند.

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا: (۴)

یا کسی که پاسی از شب با سجده و قیام در طاعت و عبادت و تواضع و انکسار نسبت به حق است؟

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ: (۵)

کسانی که اموالشان را در شب و روز در راه خدا هزینه می کنند.

### گوشه ای از سود انفاق

خدای مهربان به یکی از پیامبرانش وحی کرد، من نسبت به عمر فلان کس حکم کرده ام که نیمی از روزگارش را به تهیدستی و نیم دیگرش را در ثروت و

ص: ۲۳۵

۱-۱ - روح البیان ج ۱، ص ۶۵.

۲-۲ - الیل ۶-۵.

۳-۳ - انفال ۶۴.

۴-۴ - زمر ۹.

۵-۵ - بقره ۲۷۴.

دارائی سپری کند، او را در این زمینه مخیر کن که کدام را در نیمه اول عمرش و دیگر را در نیمه دوم عمرش قرار دهم.

پیامبر حق آن مرد را خواست و قضای الهی را به او گفت تا کدام را برای نیمه اول عمر انتخاب کند، آن مرد گفت به من مهلت ده تا در این مسئله با همسر مشورت کنم.

زن در برنامه مشورت به همسرش گفت نیمه اول عمر را برای ثروتمند بودن انتخاب کن، همسرش گفت: تهیدستی پس از ثروت بسیار سخت، و ثروت پس از تهیدستی خوشی و لذت است، زن اصرار ورزید که در این زمینه مشورت مرا بپذیر.

مرد به نزد پیامبر بازگشت و گفت نیمه اول عمرم را به ثروت و امکانات انتخاب کردم، خدای مهربان دنیا را برای او گشایش داد، و دروازه ثروت را به رویش گشود، همسرش گفت: اگر بقاء و دوام این ثروت را می خواهی جود و سخا را با خلق خدا به کار گیر، او هم در هر زمینه ای که برای خود غذا و پوشاک و امکانات فراهم می کرد، مشابهش را برای تهیدستان قرار می داد چون نیمی از عمرش در ثروت و مکنت گذشت، خداوند به پیامبر زمانش وحی کرد گر چه نیمی از عمر او را به ثروت و نیمی را به فقر حکم کرده بودم، ولی چون او را نسبت به نعمت هایم سپاسگزار و شاکر یافتم، و شکر موجب مزید نعمت است، نیم دیگر عمرش را نیز به غنی بودن و داشتن ثروت و امکانات بشارت ده. (۱)

### اتفاق از نظر پاره ای از روایات

رسول خدا فرمود:

«ثلاث من حقایق الایمان، الانفاق من اقتار، و انصافك الناس من نفسك، و بذل العلم للمتعلم»؛ (۲)

ص: ۲۳۶

۱-۱ - روح البیان ج ۱، ص ۶۶.

۲-۲ - بحار ج ۷۷، ص ۵۲.

سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق به هنگام تنگدستی، و انصاف دادن به مردم از جانب خود، و بخشیدن و هزینه کردن دانش برای دانشجو.

«من اعطی درهما فی سبیل الله کتب الله له سبعماً حسنه:» (۱)

**کسیکه در راه خدا درهمی بخشد، خدا برای او هفتصد حسنه مقرر می دارد:**

امیرالمؤمنین فرمود:

«طوبی لمن انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من کلامه:» (۲)

خوشا به حال کسی که زیادی از مالش را در راه خدا هزینه کند، و اضافه کلامش را نگاه دارد.

حضرت صادق فرمود:

«ملعون، ملعون من وهب الله له مالاً فلم يتصدق منه بشيء:» (۳)

از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که خدا مالی را به او ببخشد و او چیزی از آن را در راه خدا هزینه نکند.

حضرت باقر (ع) از پدران بزرگوارانش از پیامبر اسلام روایت می کند که خدای تعالی می فرماید:

«المعروف هدیة منی الی عبدی المؤمن، فان قبلها منی فبرحمه منی، فان ردها فبذنبه حرما و منه لا منی، و ایما عبد خلقتة فهدیه الی الایمان وحسنت خلقه و لم ابتله بالبخل فانی ارید به خیراً:» (۴)

ص: ۲۳۷

---

۱-۱ - بحار ج ۶۹، ص ۱۲۲.

۲-۲ - بحار ج ۹۶، ص ۱۱۵.

۳-۳ - بحار ج ۶۹، ص ۱۳۳.

۴-۴ - امامی طوسی ج ۱، ص ۲۴- بحار ج ۶۸، چاپ بیروت، ص ۳۵۱.

خیر و نیکی (که از مصادیق مهم اش انفاق مال و علم و آبرو است) هدیه ای از من به سوی بنده مؤمنم می باشد، پس اگر آن را از من بپذیرد به سبب رحمت من است، و اگر آن را مردود سازد به علت گناهِش از آن محروم شده نه از سوی من، و هر بنده ای را بیافرینم، و او را به ایمان هدایت کنم، و اخلاقش را نیکو سازم و به بخل دچارش نکنم، بی تردید نسبت به او خیر خواسته ام.

از حضرت رضا (ع) روایت شده است که می فرمود:

«السخی قریب من الله، قریب من الجنة، قریب من الناس و البخیل بعید من الله، بعید من الجنة، بعید من الناس، و سمعته یقول: السخاء شجرة فی الجنة من تعلق بغصن من اغصانها دخل الجنة:» (۱)

انسان سخاوتمند به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است، و بخیل از خدا، از بهشت، از مردم دور است راوی می گوید از حضرت شنیدم می فرمود: سخا درختی در بهشت است، کسی که به شاخه ای ای شاخه های آن (که انفاق بخشی از امکانات در راه خداست) آویخته وارد بهشت می شود.

امیرالمؤمنین (ع) از حضرت مجتبی پرسید سخاوت و کرم چیست؟ پاسخ داد:

«اجابه السائل و بذل النائل:» (۲)

درخواست خواهنده را روا کردن، و بخشش به کامیاب.

حضرت صادق (ع) فرمود:

«السخا ان تسخو نفس العبد عن الحرام ان تطلبه، فاذا ظفر بالحلال طابت نفسه ان ینفقه فی طاعه الله عزوجل:» (۳)

ص: ۲۳۸

۱-۱ - عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۲۷۷.

۲-۲ - بحار چاپ بیروت، ج ۶۸، ص ۳۵۳.

۳-۳ - بحار چاپ بیروت، ج ۶۸، ص ۳۵۳.

سخا به این است که وجود انسان از طلب حرام باز ایستد، و هنگامی که به حلال دست یافت وجودش از این که آن را در راه خدا انفاق کند خوشحال شود.

حضرت رضا (ع) از پدراناش در بخشی از یک روایت مفصل درباره پذیرش نماز از نمازگزار از جانب حق نقل می کند که قطعاً نماز را از کسی می پذیرم که.....

«يطعم الجائع، و یکسو العاری، و یرحم المصاب، و یؤدی الغریب:» (۱)

گرسنه را از غذای مناسب بخوراند، برهنه را با لباس قابل قبول بپوشاند، به بلا دیده رحمت و مهر ورزد، و غریب را جای دهد. موسی از حضرت حق پرسید پاداش کسی که آزارش را از مردم بازدارد، و احسان و نیکی اش را برای مردم هزینه کند چیست؟ حضرت حق فرمود:

«یا موسی تنادیه النار یوم القیامه لا سبیل لی علیک:» (۲)

ای موسی در قیامت آتش او را فریاد می دهد، مرا بر ضد تو هیچ برنامه و کاری نیست.

ص: ۲۳۹

---

۱-۱) - کلمه الله به نقل از امالی صدوق ۲۶۴.

۲-۲) - کلمه الله ص ۲۹۱.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

و پرهیزکاران کسانی هستند که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و اهل یقین به آخرت هستند.

### شرح و توضیح

در رابطه با حقیقت ایمان، و قرآن مجید که وحی الهی و سند همیشگی نبوت پیامبر بزرگ اسلام است در سطور گذشته به اندازه لازم مباحثی مطرح شد، ایمان به کتاب های آسمانی که پیامبران گذشته نازل شده از لوازم قطعی تقواست.

یقین حقیقتی است که زلفش به هر موضوعی گره بخورد، ذاتاً این اقتضا را دارد که ذره ای غفلت در آن راه پیدا نکند، زیرا یقین با نسیان و فراموشی قابل جمع نیست.

آخرت عرصه گاه عظیمی است که بر اساس عدالت و حکمت حق برپا می شود، تا هر نیکوکاری به پاداش نیکی هایش، و هر بدکاری به کیفر زشتی هایش برسد، زیرا دنیا گنجایش پاداش خوبان، و کیفر بدکاران را ندارد.

شما اگر به پاداش و ثواب اعمال صالحان و کیفر و عقاب بد کرداران در قرآن مجید و روایات پیامبر و اهل بیت دقت کنید به این حقیقت بیش از پیش آگاه می شوید که دنیا با محدودیت هائی که دارد ظرفیت تحقق پاداش عبادات و عقاب معاصی را ندارد.

علاوه بر این در هیچ روزگاری خوبان عالم بر اساس ارزش خوبی هایشان به پاداششان نرسیدند، کدام پیامبر و جهادگر در راه خدا، و بنده واقعی حق و کدام شهید که جان با کرامتش را در راه خدا برای اعتلای فرهنگ خدا و آزادی و

بیداری انسان ها هزینه کرد به پاداشش رسید؟ و کدام فاسق و فاجر، و ستمکار و ظالم، و غارت گر و قاتل، همچون فرعون و فرعونیان، نمود و نمودیان، و امثال اینان و زیر مجموعه هایشان برابر تجاوز و ستمشان به حقوق حق و حقوق انسان ها کیفر و عذابشان را دیدند؟!

پس برای این انسان مکلف و عاقل و آزاد و مختار که خدای مهربانش وعده پاداش در دنیای دیگر داده باید جهانی دیگر برپا شود که در آن جهان با تحقق وعده های استوار و راستین محبوبش روبرو شود و در عیشی امن و دائم قرار گیرد.

و نیز برای انسان ستم کار، و لجوج، و غارت گر، و قاتل و خونخوار، که خدای قهارش به او وعده کیفر و عذاب داده باید دنیائی دیگر برپا شود که در آن دنیا با ظهور وعده های خدای منتقم روبرو گردد و به خاطر زشتی هایش در دنیا که حاضر به توبه از آنها نشد در عذاب ابد و کیفر همیشگی مقیم شود.

یقین به چنین جهانی که قرآن از آن تعبیر به آخرت می کند از اوصاف اهل تقواست.

این که اهل تقوا پاک و پاکیزه زیست می کنند، و از هر گناه بزرگ و کوچک همراه با نفرت روی گردانند، و مشتاقانه به عبادت و بندگی روی می آورند به خاطر این است که به آخرت نه تنها ایمان بلکه یقین دارند، یعنی شب و روز و در هر حال و هر موقعیت و هر کار و هر عمل و بلکه لحظه به لحظه به یاد آخرت هستند، و یقینشان مانع از غفلت و فراموشی نسبت به آخرت است، آخرتی که جای حساب و کتاب، و میزان و صراط و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ است و ذره ذره عمل خوب یا بد را در دادگاه الهی به حساب می آورند و در برابر آن ثواب و عقاب می دهند.

اهل تقوا با توجه به یقینی که نسبت به آخرت دارند هر سخنی که می خواهند به زبان بیاورند، هر نگاهی که می خواهند داشته باشند، هر کلامی که می خواهند بشنوند، به هر کار اقتصادی که می خواهند وارد شوند، هر ارتباطی که می خواهند برقرار کنند، هر تصمیمی که می خواهند نسبت به خود و خانواده خود و جامعه بگیرند و خلاصه هر قدمی که می خواهند بردارند همه و همه را با یاد آخرت و توجه حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و دوزخ آخرت تنظیم می نمایند و مفهوم و معنای یقین جز این نیست.

وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

در یکی از سوره های تورات زمان موسی که ایمان به آن از صفات متقین است، پیش از آن که دست تحریف غارتگران دین به سوی آن دراز شود به نقل اولیاء معصوم ما آمده:

ای فرزند آدم یقیناً شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن خود بگیرید، و برای روزی که در آن به پیشگاه خدا گروه گروه محشور می شوید عمل کنید، روزی که صف به صف نزد خدا می ایستید، و پرونده خود را کلمه به کلمه می خوانید، و از اعمال پنهان و آشکارتان بازپرسی می شود، سپس اهل تقوا را دسته دسته به بهشت سوق می دهند، و مجرمان را گروه گروه به دوزخ می کشند، بشارت و تهدید خدا برای شما بس است، منم خدا پس مرا بشناسید، و منم روزی دهنده پس سپاسگزارم باشید، و منم آمرزنده پس به استغفار برخیزید، و منم مقصود پس آهنگ من کنید، و منم آگاه به پنهانی ها بنابراین از من حذر کنید. (۱)

ص: ۲۴۲



اهل تقوا به چنین آخرتی که اوصافش در کتاب های آسمانی حق آمده و در بیش از هزار آیه قرآن از آن سخن گفته شده، و همه پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیاء خدا از آن خبر داده اند یقین دارند، یقینی که هرگز در آن غفلت و فراموشی راه ندارد، و یقین به آن نظام دهنده ظاهر و باطن انسان و زندگی او بر اساس خواسته های حق و قوانین الهی است.

آنان که از آن دنیای عظیم، و محل پاداش و کیفر، و جای حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و دوزخ غافل اند، و به یاد آن نیستند، یا اگر گاهی به آن توجهی کنند به خاطر دل بستگی شدیدشان به مادیات و شهوات پروائی از آن ندارند، مسلماً از هیچ گناهی و فسق و فجوری و گناه و معصیتی روی گردان نخواهند بود، چنان که قرآن مجید بی نظمی آنان را در شئون زندگی و گناه و معصیت و فسق و فجورشان را محصول فراموشی آخرت و بی توجهی به آن جهان شگرف می داند:

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدِّينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ: (۱)

از هوای نفس (که چیزی جز خواسته های بی مهار و خواهش های بی محاسبه نیست) پیروی مکن که تو را از صراط مستقیم حق گمراه می سازد، بی تردید کسانی که از راه خدا گمراه شدند، عذاب سختی برای آنان است به خاطر این که روز حساب را فراموش کردند.

فراموشی روز حساب همه مهارهای معنوی را از باطن و ظاهر انسان می گسلد، و آدمی را چون وسیله ی نقلیه بدون ترمز در بیابان گمراهی و سراشیبی

ص: ۲۴۳

انواع گناهان می اندازد و در صورت ادامه ی این فراموشی تا زمان مرگ، انسان را به دوزخ انداخته و در آنجا او را از صغیان و مستی و عربده جوئی و فسق و فجور، با انواع مهارها آتشین متوقف می کنند.

در توضیح و تفسیر آیاتی که قیامت و شئونش را به وضوح نشان می دهند، و گوشه ای از پیش آمدهای آن را بیان می کنند مطالب مفصل و مشروحی به کمک خود آیات و روایات وارده از اهل بیت به خواست خدا خواهد آمد، در این بخش جز توضیح یقین به آخرت و اندکی از آثارش را منظور نداشتیم، و تا حدی می خواستم به این معنا اشاره کنم که موقن به آخرت با مراقبت کامل و با هماهنگی همه حرکات ظاهر و باطنش با قواعد شرعی و احکام الهیه زندگی می کند، و خود را برای عیش راضیه آخرت از برکت یقین آماده می سازد.

انسان فراموشکار و مغرور به خود و مغرور به متاع اندک زودگذر انسانی است که در عین این که می داند خالق او خداست ولی به عبادت و طاعت قیام نمی کند، و میدانند که روزی دهنده حق است ولی به او اعتماد و اطمینان ندارد، به همین خاطر دست به هر حرام مالی می برد، و توجه دارد دنیا و همه متاعش از دست رفتنی است ولی به آن تکیه می کند، و می داند ورثه برای او کاری نمی کنند و بلکه از نظر معنوی دشمن او هستند اما با جان کنندن برای آنان ثروت می اندوزد، و می داند روزی مرگ گریبانش را خواهد گرفت ولی برای آن روز آماده نمی گردد، و می داند منزل نهائی اش در این دنیا قبر و برزخ است ولی به آبادی آن بر نمی خیزد و می داند خدا حساب گراوست اما حسابش را نظام صحیح نمی دهد، و می داند عبور او از صراط است ولی بارش را سبک نمی نماید، و خبر دارد آتش جایگاه بدکاران است ولی از آن نمی گریزد، و می داند بهشت محل نیکان است ولی برای رسیدن به آن نمی کوشد! علم به این امور محرک

انسان به سوی آن واقعیات عظیمه نیست، و ایمان به این امور گاهی به غفلت و فراموشی آلوده می شود، یقین به این امور که در حقیقت توجه لحظه به لحظه به آنهاست و نسیان و غفلت در آن راه ندارد و با فراموشی قابل جمع نیست آدمی را وادار به کوشش های مثبت و اعمال صالحه در طول شبانه روز و هفته و ماه و سال می کند، تا دنیائی آباد، و آخرتی با بنیاد برای انسان تحقق یابد.

ص: ۲۴۵

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پرهیزکاران با این ویژگی های مثبت: ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق جامع، ایمان به قرآن، ایمان به کتاب های آسمانی گذشته، یقین به آخرت بر بلندای هدایتی خاص از سوی پروردگارشان هستند، و هم اینان اند که به مطلوب خود که خوشنودی حق و بهشت الهی و سلامت در حیات دنیاست دست می یابند.

### شرح و توضیح

هنگامی که انسان با تکیه بر عقل و فطرت و انصاف و وجدان و نظر عمیق به آفرینش، و توجه به مبدء و معاد خویش، و درک و فهم این معنا که به خود واگذار نیست، عاشق و خواهان هدایت خدا شد، و حضرت حق هم به درخواست به حق او پاسخ داد و به او توفیق دریافت هدایت از طریق وحی و نبوت و امامت عطا کرد، و از برکت هدایت درجات تقوا را یکی پس از دیگری طی کرد، و هدایت و تقوا او را در عرصه ایمان به غیب و اقامه نماز و انفاق در راه خدا و ایمان به قرآن و کتاب های آسمانی پیش از پیامبر و یقین به آخرت قرار داد به مقام فلاح که رسیدن به هر نوع ثواب و درجات آخرتی و رضوان الهی و نجات از عذاب قیامتی است ظفر می یابد.

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ  
خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

## شرح و توضیح:

بی تردید کسانی که کافر شدند، برای آنان مساوی است که آنان را هشدار و بیم دهی یا ندهی، ایمان نمی آورند، خدا بر قلوبشان و بر گوش هایشان مهر نهاده، و بر دیدگانیشان پرده‌ی هولناکی است و برای آنان عذاب بزرگی است. کلمات و لغاتی که در دو آیه شریفه قابل توجه است و نیاز به ریشه‌یابی دارد عبارت است از: کفر، انذار، ختم، سمع، عذاب.

## کفر

این کلمه در لغت به معنای پنهان کردن و پوشانیدن چیزی از نظر است، و در اصطلاح شرع و معارف الهیه به معنای انکار خدا و صفات او، و آخرت و شئون آن، و نبوت پیامبران، و کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن، احکام ضروری اسلام، و نعمت‌های الهی است، که از روی لجاجت و عناد و توجه نکردن به دلایل و برهان‌های استوار و آلوده بودن به هوای نفس و کبر و غرور و حسد و دشمنی و گاهی علم و عمد صورت می‌گیرد.

در کتاب با ارزش کافی نوشته‌ی ثقه الاسلام کلینی از حضرت صادق (ع) روایت شده است که کفر در قرآن مجید در پنج معنا به کار گرفته شده است:

۱- انکار حقایق (قطعی و مسلمی چون خدا، پیامبر، قرآن، قیامت) از روی بی خبری و نادانی و به خاطر مطالعه نکردن در واقعیات و بی توجهی به دلایل و حجت ها و براهین محکم و استوار.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ: (۱)

و گفتند: این زندگی ما جز همین زندگی دنیای ما نیست، می میریم و زندگی می کنیم و جز طبیعت و روزگار هلاکمان نمی کند، آنان در این زمینه آگاهی و علم ندارند اینان نیستند مگر جمعی خیال پرداز.

۲- انکار اصول اساسی اسلام چون توحید و نبوت و قیامت در عین شناخت و آگاهی:

وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ: (۲)

و عالمان یهود و وابستگانشان از پیش با امید به ظهور پیامبر اسلام طمع پیروزی بر کافران را داشتند، هنگامی که پیامبر که بر اساس کتاب آسمانی خودشان تورات او را می شناختند به سوی آنان آمد در مقام انکار و کفر به او برآمدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

۳- بیزاری و براءت:

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ: (۳)

ص: ۲۴۸

۱- ۱) - جائیه ۲۴.

۲- ۲) - بقره ۸۹.

۳- ۳) - عنکبوت ۲۵.

آنگاه روز قیامت (به خاطر این که هر یک سبب بدبختی و شقاوت دیگری بود) از یکدیگر بیزاری و برائت می جوئید.

۴- سرپیچی از فرمان های حق:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: (۱)

و کسیکه حج خانه را در صورتی که دارای استطاعت است ترک کند، (زیانی به خدا نمی رساند) زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

۵- ناسپاسی و کفر نعمت:

لِيُنذِرَنِي أَوْ أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ: (۲)

خدا می خواهد مرا بیازماید که نسبت به نعمتش سپاس گزار و شاکرم، یا کفران کننده و ناسپاس.

## انذار

این کلمه در لغت و در اصطلاح دینی به معنای اخطار و هشدار دادن به خطر و بلا پیش از وقوع آن است.

کتاب های آسمانی، و پیامبران خدا، و امامان معصوم، و اولیاء الهی به امت ها اعلام کردند که گناهان و معاصی آشکار و پنهان سبب ظهور عذاب استیصال در دنیا و عذاب الیم در آخرت است، و ادامه گناه و معصیت و پیوسته بودن فسق و فجور به طور قطع سبب تحقق هر دو عذاب دنیا و آخرت است.

خدای مهربان و پیامبران عاشق، و امامان دلسوز، و اولیاء با محبت به هیچ عنوان راضی نبودند و نیستند که یک نفر از هر قوم و ملتی و از هر نژادی و از هر سرزمینی چه در دنیا و چه در آخرت دچار عذاب گردد، به این جهت از آنان

ص: ۲۴۹

۱- ۱) - آل عمران ۹۷.

۲- ۲) - نمل ۴۰.

مصرانه می خواستند پیش از ظهور عذاب استیصال، و وقوع عذاب آخرت به گردونه ایمان در آیند، و به عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته شوند، و ریشه گناه و معصیت را در سرزمین زندگی بسوزانند، و با امیدی قطعی و مسلم در انتظار دنیائی سالم و آباد، و آخرتی با عیش راضیه باشند، این گونه سخن گفتن با مردم که سخنی حکیمانه و موعظتی عاشقانه، و کلامی استوار، و خطابی مستدل و محکم، و عتابی دلسوزانه و از روی مهر و محبت است در اصطلاح قرآن مجید انذار است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: (۱)

ما نوح را به سوی قومش در رابطه با این حقیقت فرستادیم که قومت را پیش از آن که عذاب دردناک به سوی آنان آید هشدار و بیم ده.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ: (۲)

و آنان را از روز اندوه و حسرت آن روزی که کار از کار بگذرد هشدار و اخطار ده.

پس انذار هشدار دادن به مردم است نسبت به خطر و بلا و رنج و عذاب پیش از وقوع آن.

## ختم

این کلمه چنان که در لغت آمده در این آیه شریفه به معنای مهر زدن بر قلب و بستن روزنه آن به روی حقایق، و به عبارت دیگر سد کردن آن نسبت به فهم

ص: ۲۵۰

۱-۱ - نوح ۱.

۲-۲ - مریم ۳۹.



واقعیاتی است که سبب سعادت دنیا و آخرت و رهائی از عذاب امروز و فردا است.

این که آیه شریفه فعل لازم ختم را به وسیله حرف علی متعدی کرده و قلب را مفعول آن گرفته است دلالت بر این حقیقت دارد که ختم به معنای لغوی آن یعنی مهر کردن و بستن و سد است.

بعضی از مفسران بزرگ که از دانشمندان قابل قبول در میان همه مسلمانان اند چه دانشمندان شیعه و چه از اهل سنت ختم را در مرحله ای به معنای شهادت و گواهی گرفته اند و آیه شریفه را این گونه تفسیر کرده اند: (۱) خدا بر دلهاشان گواهی می دهد (که بر اثر ریشه دار شدن کفر در خون و گوشت و پوستشان) حق را در هیچ زمینه ای نمی پذیرند، و گوش هایشان سخنان حق و پیامبران را نمی شنود.

### سمع

این لغت مصدر است و مصادر جمع بسته نمی شود زیرا صلاحیت معنای مفرد و تنبیه و جمع را دارد، بنابراین اگر در ترجمه سمع در آیه شریفه بیاید که خدا بر گوش هایشان مهر زده و گوش های آنها را به روی شنیدن حقایق بسته است معنای صحیحی است.

### عذاب الیم

این کلمه به معنای شکنجه دائم و مستمر توأم با دردی سخت و فشاری دردناک است، که در دنیا برای کافران به صورت کشته شدن در جنگ، اسارت، و بلاهای آسمانی و زمینی، و در آخرت به صورت آتش هولناک دوزخ است.

ص: ۲۵۱

---

۱-۱) - مجمع البیان ج ۱، ص ۹۶ - منهج الصادقین ج ۱، ص ۱۵۱. - تفسیر کبیر فخر رازی ج ۱، ص ۵۰.

با توجه به مفاهیم و معانی لغات دو آیه شریفه شاید بتوان گفت:

تفسیر دو آیه چنین است:

ای پیامبر آنان که با بودن دلایل استوار، و براهین محکم و حجت های متین که نشان دهنده توحید، و صدق نبوت پیامبران، و قیام قیامت، و سلامت صراط مستقیم است، بر اثر کبر و عناد و حسد و لجاجت در کمال آزادی و اختیار و بدون اجبار، با کنار گذاشتن عقل و فطرت، و محجوب نمودن خود از انصاف و وجدان راه انکار حقایق و کفر به واقعیات را انتخاب کردند، و خدا آگاه است که اینان بر کفرشان ثابت و پایدارند، و تا لحظه آخر عمر قصد ایمان آوردن و توبه از گناه ندارند، برای آنان مساوی است که آنان را از وقوع عذاب استیصال در دنیا و عذاب دردناک در آخرت هشدار دهی یا ندهی ایمان نمی آورند.

خدا اینان را به کیفر کفرشان، و به سبب جنایاتشان به مهر زدن بر دلهایشان برای اینکه از فهم حقایق محروم باشند و بر گوش هایشان برای این که از شنیدن حقایق محجوب باشند دچار کرده است، زیرا با علمی که نسبت به وضع آنان دارد اگر قلب ها و گوش هایشان هم باز باشد سودی به حال آنان ندارد.

اینان غیر از این که از سوی خدا بر دلها و گوش هایشان حجاب قرار دارد، به دست خود هم چشم خود را دچار حجاب کرده اند به این خاطر از چشم خود برای دیدن آثار حق، و دقت در واقعیات، و مشاهده آثار نبوت و امامت، و مطالعه علوم مفید به ویژه مطالعه قرآن و معارف الهیه استفاده نمی کنند، و چشمشان چون چشم حیوانات در پرده ی ظلمت نسبت به حقایق قرار دارد، به جای این که آسمان ها و زمین و موجودات میان آن دو را از نشانه ها و آیات توحید، و قدرت، و علم و عدل و حکمت خدا ببینند، تراکمی از سنگ و گل، و آب و خاک، و مواد و عناصر، و فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیائی می بینند، و حاضر نیستند با حق بینی بر توحید حق گواهی دهند و به شئون حضرت او ایمان بیاورند.

ص: ۲۵۲

پس اینان مستحق قهر الهی اند و چون اراده بازگشت از کفر ندارند هشدار و اخطار سودی به حالشان ندارد، و فرمان حق بر آنان ثابت شده که اهل دوزخ اند و لهم عذاب عظیم.

تمام راه های نجات، و ابواب رهائی، و فرود آمدن فیوضات ربانی به خاطر اصرارشان بر کفر به روی آنان بسته است، چون راه فهم حقایق و ایمان به واقعیات را که قلب و گوش و چشم است برای همیشه به روی خود بسته اند، به این خاطر در دنیا مستحق عذاب ختم قلب و گوش و در آخرت سزاوار عذاب عظیم اند.

حضرت رضا (ع) در پاسخ ابراهیم بن ابی محمود که توضیح خَتَمَ اللَّهُ عَلَي قُلُوبِهِمْ را از آن حضرت پرسید فرمود:

«الختم هو الطبع علی قلوب الکفار عقوبه علی کفرهم» (۱)

ختم به معنای مهر خوردن بر قلوب کافران به کیفر کفر آنان است.

اینان اگر نسبت به حضرت حق و در پذیرش حقایق لطف و نرمی و مهر و محبت نشان می دادند و از کفر خود باز می گشتند، و در آغوش توبه قرار می گرفتند یقیناً بر دلها و گوش هایشان مهر نمی خورد، و به محرومیت از فیوضات و محبوب ماندن از حقایق دچار نمی شدند، ولی چون حضرت حق از بی لطفی و بی مهری آنان خبر داشت و می دانست که اینان تا لحظه ی آخر عمر ایمان نخواهند آورد بر دلها و گوش هایشان مهر شقاوت زد و بر آنان دچار شدن به عذاب دنیا و آخرت را قطعی و مسلم نمود.

ص: ۲۵۳

اعتقاد مفسران بزرگ این است که مورد آیه گر چه عام است ولی از آن اراده خاص شده، زیرا اینطور نیست که همه کافران در همه روزگاران ایمان نیاورند، بلکه آیه شریفه متوجه معاندان و لجاج بازانی است که کفر هم چون طبیعت و اخلاق ذاتی آنان شده، و به دست خود و به سوء اختیار و انتخاب خویش روزنه هر خیری را به روی دل و جانشان بسته اند.

آیه شریفه متوجه کافرانی در صدر اول اسلام هم چون ابوجهل و ابولهب و زیر مجموعه آنان می باشد و نیز در رابطه با عالمان یهود و نصاری است که در عین شناختی که از پیامبر و قرآن داشتند از روی حسادت و دنیا پرستی به انکار آن حضرت و کتاب آسمانی اش برخاستند، و مصداقش هر کافری در هر زمانی است که خدا خیری در او نمی بیند و آگاه و داناست که تا لحظه پایان عمر ایمان نمی آورد، و بر عناد و لجاج بازی اش و دشمنی و مخالفتش با اسلام، و انکارش نسبت به حقایق هستی پافشاری و اصرار می ورزد.

به راستی باید به سوی حضرت حق دست دعا برداشت و برای حفظ خویش از فتنه ها و خطرات و لغزش ها، و سالم ماندن از کینه و عناد و لجاجت نسبت به حقایق درخواست عاجزانه و خاضعانه کرد که:

«اللهم اجرنا من عذابك، و لا تبتلنا بسخطك، یا واسع المغفرة، و یا عظیم العفو و الرحمة بحق محمد و آله المعصومین:» (۱)

پروردگارا ما را از عذاب دنیا و آخرت پناه ده، و به خشم خود دچار مکن، ای که مغفرت و آمرزشت فراگیر، و بخشش و رحمتت بزرگ است، به حق محمد و اهل بیت معصومش.

ص: ۲۵۴

در رابطه با قلب روایات بسیار مهمی در کتاب های معتبر حدیث نقل شده که با خواست خدا در ذیل تفسیر آیه هفتاد و چهارم سوره ی بقره خواهد آمد و در این سطور به عنوان تیمن و تبرک فقط به روایتی از رسول با کرامت اسلام قناعت می کنم:

ابوذر از محبوبش پیامبر عزیز اسلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ان قلوب بنی آدم بین اصبعین من اصابع الرحمن فاذا شاء صرفها، و اذا شاء نکسها، و لم يعط الله احدا من الناس شیئاً هو خیر من ان یسلک فی قلبه الیقین، و عند الله مفاتح القلوب فاذا اراد الله بعبد خیرا فتح له قفل قلبه و جعل قلبه وعاء واعیا لما یسلک فیہ و جعل قلبه سلیمًا و لسانه صادقًا و خلیقته مستقیمه، و جعل اذنه سمیعہ و عینه بصیرہ، و لم یؤت احد من الناس شیئاً هو شر من ان یسلک الله فی قلبه الشک لدینہ و غلق الله الکفر علی قلبه و جعله ضیقاً حرجاً کانما یصعد فی السماء:» (۱) بی تردید دل انسان ها در اختیار خدای رحمان است، هرگاه خدا بخواهد آن را (به خاطر شایستگی صاحبش) از فتنه ها و وسوسه ها و خطر کفر و شرک دور می کند، و چون بخواهد (به خاطر بی لیاقتی نشان دادن صاحبش) آن را واژگون می سازد.

خدا احدی از مردم را چیزی که بهتر از ورود یقین به قلبش باشد عطا نکرده است، کلیدهای قلوب نزد خداست، هنگامی که خدا برای بنده ای خیر بخواهد، قفل قلبش را باز می کند، و قلبش را ظرفی گسترده برای حقیقی که در آن وارد

ص: ۲۵۵

می شود قرار می دهد، و قلبش را سالم از هر آلودگی و زبانش را راستگو، و اخلاقش را مستقیم می کند، و گوشش را شنوای حقایق و چشمش را بینای به واقعیات قرار می دهد، و به احدی از مردم چیزی که بدتر از وارد شدن شک در قلبش نسبت به دینش باشد داده نشده، و این که خدا قلبش را برای پذیرفتن کفر باز کرده باشد، و آن قلب را به ننگی و فشار آورده، مانند این که صاحبش به هوا بالا رفته و در آن فضای بیاکسیژن به تنگی نفس مبتلا شده باشد.

## نفاق و منافق

در سطور گذشته به این مسئله اشاره شد که نفاق به معنای خلأ و شکاف است، و براین اساس منافق که از نظر ادبی اسم فاعل است به معنای انسانی است که در ظاهر متظاهر به اسلام و ایمان و در باطن خالی از اسلام و ایمان است، و کارش در میان امت اسلام از باب حسد و کینه و غرور و کبر این است که با فتنهگری و وسوسه و شیطنت و خدعهگری و تبلیغ فرهنگ مخرب خود در پوشش اسلام در مردم ایجاد خلأ فکری و عقلی نماید، و در وحدت و یکپارچگی امت ایجاد شکاف کند، و قدرت یک پارچه مردم را درهم بشکند و جاده را برای کنار زدن صالحان و به کرسی نشاندن فاسدان صاف کند.

قرآن درباره جنایات اینان و تفرقه افکنی شان میان امت، و ساختن پایگاه برای فاسدان در سوره توبه میفرماید: **وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَشِيْعَةً ضِيْعًا رَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْوَءًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفْنَ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْخُسْيٰنِ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لِكَٰذِبُوْنَ : (۱)**

ص: ۲۵۶

منافقان کسانی هستند که بر پایه دورویی و نفاق مسجد ساختند که این مسجد برای آسیب رسانیدن به جامعه اسلامی و ترویج کفر میان آنان، و ایجاد تفرقه میان اهل ایمان، و کمین گاهی برای گرد آمدن کسانی است که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده‌اند، و برای پنهان داشتن نفاقشان سوگند سخت میخورند که با ساختن این مسجد جز خوبی و خدمت قصدی ندارند، ولی خدا گواهی میدهد که بتردید آنان دروغ میگویند.

کتاب خدا در ابتدای سوره بقره پس از بیان اوصاف اهل تقوا، و توضیح کفر کافران، و زیانهای که از ناحیه کفر متوجه آنان است در سیزده آیه پی در پی به زندگی سراسر آلوده منافقان، و بیماری شدید و بسیار خطرناک قلبشان، و کیفیت زندگی نحسشان میپردازد. و این که اینان بر اثر قلب بیمارشان توجهی به نصایح دلسوزان و موعظه مشفقان ندارند، و به پیمان خطرناکشان با سردمداران نفاق و کفر و شیاطین انسی بر ضد اهل ایمان پای بندند، و نتیجه هولناک نفاقشان به خود آنان برمیگردد، و حیات پر از آلودگی آنان جز پوچی و آثاری شوم و از کارافتادگی مشاعرشان چیزی نیست و این که حضرت حق بر عذابشان در دنیا و آخرت قدرت دارد.

در این سیزده آیه به مطالب بسیار مهم و قابل توجهی اشاره شده که با خواست حضرت حق و توفیق او به توضیح و تفسیر آنها پرداخته میشود.

## اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ  
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و گروهی از مردم [که اهل ریا و نفاقند] میگویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن به خدا و قیامت نیستند. [به گمان باطلشان] خدا و اهل ایمان را فریب میدهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمیدهند و [برگشت فریب و زیانش را به خود] درک نمیکنند.

## شرح و توضیح:

منافقان نسبت به ایمان به خدا و قیامت که دو رکن اساسی و دو اصل بسیار مهم و با ارزش اعتقادی است، و سبب رشد ارزشهای معنوی، و تحقق تربیت انسانی، و تنظیم کننده روابط صحیح و سالم با جهان و انسان است به کذب و دروغ خود را مؤمن نشان میدهند، در حالی که ایمان فقط اقرار به زبان نیست، بلکه حقیقتی است که به صورت باور و تصدیق حالتی ثابت و استوار در دل دارد.

اینان با ادعای ایمان درحالی که حضرت حق دروغ بودن ادعایشان را گواهی میدهد، در مقام حفظ جان و مال خود برآمده و خویش را در اردوگاه مؤمنان جای داده، تا به اسرار مسلمانان دست پیدا کنند، و به فتنهگری و جنایت برضد امت پردازند.

اینان به گمان باطلشان فکر میکنند خدا را که آگاه به همه حقایق ظاهر و پنهان است، و مؤمنان را که از طریق ایمان و نورانیت متصل به حضرت حقاند، با اظهار اسلام و پنهان داشتن کفرشان فریب میدهند، و در فضای چنین فریبی از هر عذابی در دنیا و آخرت مصون هستند، در حالی که جز خود را به فریب و خدعه نمایند، فریب و خدعه ای که آثار شومش، چون عذاب دردناک ابدی،



و سرانجامی سخت و خزی دنیا و خواری آخرت، و افشای پنهان کاری آنان، و برباد رفتن آبرویشان به خود آنان برمیگردد، و برگشت این آثار نکبت بار را برضد خودشان درک نمیکنند.

منافق با این حالتی که در ظاهر و در باطن دارد ریا کارترین مردم نسبت به خدا و مردم است، زیرا اعمالی را که به ظاهر انجام میدهد فقط برای خودنمایی است، و بتردید هیچ عملی را به قصد قربت و برای خدا انجام نمیدهد، و آنچه بر باطنش میگذرد جز کفر چیزی نیست، و با این هویت عنصری شیطانی، و خائنی پنهان شده زیر پوشش اسلام، و وصله ای ناهماهنگ در میان جمع مؤمنان است.

از رسول خدا پرسیدند خدعه با خدا به چه معناست؟ فرمود:

«ان تعمل بما امرک الله تربید به غیر الله:»

این که به آنچه خدا فرمان داده عمل کنی، و هدف و نیت از آن عمل غیر خدا باشد.

پیامبر اسلام فرمود: خدا به بعضی از پیامبرانش وحی کرد:

«قل للذین یتفقهون لغیر دین، و یتعلمون لغیر عمل، و یطلبون الدنیا بعمل الآخرة، ویلبسون مُسوک الضأَن، قلوبهم کقلوب الذئاب، السننهم احلی من العسل، و قلوبهم أَمْر من الصبر ایای یخادعون ام بی یستهزؤن فبی حلفت لامتنح لهم فتنه تدع الحکیم حیران:» (۱)

به کسانی که دانش دینی میآموزند ولی نه به خاطر دین، و سراغ علم میروند نه برای عمل، و دنیا را با عمل آخرتی میطلبند، و پوست گوسپند برای پنهان داشتن حیوانیت خود از مردم میپوشند، بگو: دل‌هایشان چون دل گرگ است،

ص: ۲۵۹

زبان ظاهرشان چون عسل است، قلبهایشان از گیاه تلخ صُبر تلخ تر است، در مقام فریب من هستند، یا مرا مسخره میکنند! به خودم سوگند آنان را به رسوائی و افتضاحی دچار سازم که حکیم را به حیرتاندازد.

این بیخبران بیشعور برآستی از نتایج شوم خدعه و فریب خود که بازگشتی جز به خود آنان ندارد آگاه نیستند، و آن نتایج عبارت است از هلاکت، واماندگی، وبال، بدبختی، اضافه شدن تاریکی باطن، ازدیاد کفر و دورویی، و اجتماع وسائل و اسباب نابودی، و دروی از خدا!

این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که اینان پیش از ورود به فریب و خدعه با خدا و اهل ایمان به خاطر کفرشان مستوجب آتش دوزخ بودند، ولی راه برای توبه و بازگشت به اسلام و ظهور دادن ایمان حقیقی از قلبشان باز بود، اما هنگامی که وارد میدان خدعه و فریب شدند، و قدم به وادی نفاق که از بدترین گناهان است گذاشتند، استعداد پذیرش ایمان را در خود نابود کردند، و امکان بازگشت به حق را از خود سلب نمودند، و برای ابد سزاوار جهنم شدند، و عذابی چون عذاب درک اسفل را سوء به اختیار خود برای خویش فراهم آوردند.

## اشاره

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های آنان بیماری است، پس خدا بر بیماری شان افزود، و برای آنان به خاطر این که همواره دروغ می‌گفتند عذاب دردناکی است.

## شرح و توضیح:

نکره بودن کلمه مرض در آیه شریفه، و ترکیب جمله به صورت جمله ظرفیه «فی قلوبهم» اشاره به شدت بیماری و ثبوت و رسوخ و استقرار آن در جان منافقان دارد.

صفت الیم در عذاب برای مبالغه است، و آن عذابی است که برای منافقان آماده شده، و آن سخت تر از عذاب کافران است. (۱) بیماری و مرض در بدن امری است که بدن را از حدّ اعتدال خارج می‌سازد، و در حرکاتش ایجاد اختلال می‌کند، و گاهی آدمی را به خاطر شدت و سختیاش در کام مرگ می‌اندازد.

و بیماری و مرض در روح و روان امری است که در راه رشد و کمال روح موجب رخنه و شکاف میشود، و انسان را در دریائی از موانع حرکت در مسیر انسانیت می‌اندازد، و آدمی را در سرایشی هلاکت قرار میدهد.

جهل، عقیده فاسد، حسد، کینه، و دیگر رذایل از امراض و بیماریهای قلبی است، که نمیگذارد انسان به ارزشهای الهی دست یابد، و به حیات ملکوتی

ص: ۲۶۱

آراسته شود، و خالص و مخلص در راه مستقیم الهی در آید، و به عبادت حق و خدمت به خلق نایل شود.

منافقان مدینه که ریاست دنیائی و معنوی و ملکی و ملکوتی و ظاهری و باطنی را از سوی حق بر پیامبر مستقر یافتند، به جای این که دست از حسد و کینه نسبت به او بردارند، و به فرهنگ سعادت بخش آن حضرت بپیوندند، بر بیماری قلبی خود باقی ماندند، و از پی آن به فتنهگری پرداختند و خدای قهار هم به کیفر نفاقشان با افزودن عزت و کرامت پیامبر، و تقویت امور حضرت، و ازدیاد نیروی انسانیش بر بیماری حسد و کینه آنان افزود، تا بیش از پیش رنج برده و دچار ناامنی درون، و فشار روانی گردند.

آنان به خاطر این که همواره به دروغ میگفتند، ایمان آورده و مؤمن شده ایم، و زیر پوشش این دروغ به فساد خود در میان امت ادامه میدادند، استحقاق سختترین عذاب را پیدا کردند تا جائی که به فرموده قرآن این عذاب برای آنان حتمی و قطعی شد.

ایمان اگر ایمان واقعی باشد و آثارش بتردید برای مؤمن آشکار میشود چنان که پیامبر اسلام از زید بن حارثه پرسید:

«کیف اصبحت یا حارثه؟»

حارثه در چه حالی هستی؟

پاسخ داد:

«اصبحت مؤمناً حقاً.»

در حال ایمان حقیقی.

حضرت فرمود:

«ان لكل حق حقیقه فما حقیقه ایمانک؟»

برای هر حقی حقیقتی است، حقیقت ایمان تو چیست؟

ص: ۲۶۲

عرضه داشت:

وجودم از دنیا رویگردان شده، روزهایش را به روزه سپری میکند، و شبهایش را به بیداری میگذراند، سنگ و طلا در برابرش یکسان است، گوئی به اهل بهشت نظر میکنم که با یکدیگر در حال ملاقات و دیدارند، و به اهل دوزخ مینگرم که دچار شرّ و فتنهاند، و چنان است که گوئی به عرش پروردگارم آشکارا نظر میکنم، حضرت فرمود: به حقیقت ایمان رسیده ای پس ثابت و استوار باش. (۱)

ص: ۲۶۳

---

۱-۱ - روح البیان، ج ۱، ص ۸۶.

## اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ  
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

چون به آنان گویند در زمین فساد نکنید میگویند فقط ما اصلاح گریم.

آگاه باشید یقیناً خود آنان فسادگرند ولی از شدت ناآگاهی فسادگری خود را درک نمیکنند.

## شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر دو کلمه مفسدون و مصلحون از سه جهت باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. فساد و صلاح چیست؟

۲. مفسد و مصلح کیست؟

۳. سبب فساد و صلاح چه چیزی است؟

## جهت یکم:

فساد در لغت و در اصطلاح دینی به معنای تباهی، خرابی، خروج از حدّ اعتدال و درستی و استقامت، گنبدگی، بازیگری، سرگرمی، ارتکاب انواع گناهان، باز داشتن مردم از ایمان، همکاری با دشمنان، تحریف فرهنگ حق، دروغگوئی، افشای اسرار، و جنگ افروزی، و سخن چینی است.

صلاح به معنای شایستگی، درستی، صلح و آشتی، اعتدال در رفتار و اخلاق، و آراسته بودن به اعمال و اخلاق مثبت، و مستقیم بودن در روش و منش، و خلاصه همه خوبیهاست.

براساس معانی لغوی و دینی فساد باید گفت: مفسد کسی است که سرمایه عمر و هستی و مایه وجودی خود را با اعمال زشت و ناروایش به تباهی می‌دهد، و ساختمان انسانیتش را به خرابی میکشاند، و در روش و منش و اخلاق و حالات خود از حدّ اعتدال و درستی خارج میشود، و بر اثر آلوده بودن به زشتیها میوه و محصول وجودش می‌گندد.

مفسد کسی است که به امور حقیقی و مثبت و کردار و رفتار جدّی و واقعی روی نشان نمیدهد، بلکه همواره به بازیگری و سرگرمی باطل مشغول است، و دامنش به انواع گناهان آلوده است، و پیوسته با خدعه و نیرنگ میکوشد مردم را از آراسته شدن به ایمان باز دارد. و برضد مؤمنان با دشمنان همکاری کند، و به تحریف فرهنگ حق برای به اشتباه انداختن مردم برخیزد، و با دروغگوئی و دغل بازی خود را مصلح نشان دهد، و برای به هم ریختن نظم امور مسلمین، و باز داشتن میدان برای تسلط دشمن بر ملت اسلام دست به افشای اسرار بزند، و به افروختن آتش جنگ اقدام کند، و برای برهم زدن آرامش و امنیت میان مردم به سخن چینی و فتنه انگیزی قدم بردارد.

و مصلح کسی است که دارای شایستگی اعتقادی و اخلاقی و عملی است، و جز راه راستی و درستی راهی نمیپیماید، و تا جایی که عقل و شرح می‌پسندد با دیگران در مقام صلح و آشتی است، و در هیچ برنامه ظاهری و باطنی از حد اعتدال و استقامت خارج نمیشود، و به خوبیهای آشکار و پنهان آراسته است، و علاوه بر این که با کمک فرهنگ حق به اصلاح خود برخاسته، به شدت نسبت به اصلاح دیگران دغدغه و تشویش خاطر دارد.

ایمان به خدا، و یقین به آخرت، و خوف از عذاب، و عاقبت اندیشی، و انصاف داشتن نسبت به نبوت انبیاء و ولایت اولیا، و اندیشه و تفکر در حقایق، و عشق ورزی به مردم، و دلسوزی و مهر و محبت داشتن از عوامل صلاح و اصلاح و از اسباب مصلح شدن است.

خالی بودن از اعتقاد صحیح، انکار قیامت، بیم نداشتن از کیفر، ندیدن فردا، بیانصافی نسبت به حقایق، آلوده بودن به جهل و غفلت، و غرور و کبر، بیرحمی به مردم، نداشتن دلسوزی و مهر و محبت از عوامل فساد و افساد و از اسباب مفسد شدن است.

منافقان این چند چهره‌های خطرناک، که هیچ دوره ای از دورانهای اسلام از آنان خالی نبوده و خالی نخواهد بود، از مصادیق اتم و اکمل مفسدان هستند، و این که در کمال بیشعوری خود را از گروه مصلحان می‌شمارند به خاطر بیماری معنوی سخت و شدید قلب آنان است که سبب شده نیروی فهم و شعورشان را ضعیف و در حجابهای عظیم ظلمانی قرار دهد، و آنان را دچار انحراف در اندیشه و تفکر، و آلوده به ارزیابی غلط و اشتباه نسبت به حقایق نماید، و در نهایت خوبی را در برابر آنان بدی، و بدی را خوبی بنمایاند، و حق را باطل، باطل را حق جلوه دهد!!

قرآن مجید به انحراف اندیشه و تفکر آنان و دیگر هم فکرانشان، و ارزیابی غلط و اشتباهشان نسبت به حقایق بدین گونه خبر میدهد:

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: (۱)

ص: ۲۶۶



پس آیا کسی که کردار زشتش [به وسیله تسویلات نفسانی و وساوس شیطانی] برای او زینت داده شده و به این سبب آن را درست و خوب دیده [مانند کسی است که در پرتو ایمان خوب و بد، و حق و باطل را تشخیص داده است؟] همانا خدا هر که را بخواهد به کیفر تکبرش در برابر حق گمراه میکند، و هر که را بخواهد هدایت مینماید، پس مبادا جانت به علت اندوههایی که بر آنان میخوری از بین برود، بتردید خدا به آنچه انجام میدهند داناست.

ص: ۲۶۷

## اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ  
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ  
اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

چون به آنان گویند: ایمان آوردید چنان که دیگر مردم ایمان آوردند، میگویند: آیا ما هم مانند سبک مغزان ایمان آوریم؟! آگاه باشید قطعاً خود اینان سبک مغزند ولی از شدت کوردلی به این حقیقت آگاه نیستند.

و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند گویند: ما ایمان آورده ایم، و چون با شیطانهایشان که سران شرک و کفرند خلوت نمایند گویند: یقیناً ما با شمائیم، جز این نیست که با تظاهر به ایمان آنان را مسخره میکنیم، خدا به کیفر این عمل منافقانه، آنان را در دنیا و آخرت عذاب خواهد کرد، و در سرکشی و طغیانشان در حالی که حیران و سرگردانند مهلتشان میدهد.

## شرح و توضیح:

وَإِذَا قِيلَ : چون به آنان گویند: از مجموع گفتار مفسران و صاحبان و اهل حقیقت استفاده میشود که دعوت کننده به ایمان و ناصح مشفق، و خیرخواه رفیق حضرت حق و پیامبر اسلام (علیهما السلام) و همه مؤمنان واقعیاند، که از روی دلسوزی و مهربانی و رحمت و لطف منافقان را به ایمان حقیقی به خدا و یقین به آخرت دعوت میکنند، تا با قرار گرفتن در فضای ایمان از عذاب دنیا و کیفر

آخرت در امنیت قرار گیرند، و به آداب الهی و محاسن اخلاقی و کردارهای شایسته آراسته شوند، و از این راه به فیوضات ربانیه و جلوات سبحانیه، و کرامات انسانیه آراسته گردند، و از چاه خطرناک گمراهی در آیند، و از عناد و لجاجت با حق و حقیقت دست شویند، و چند روزه زندگی را با تکیه به ایمان قلبی به صدق و درستی و عبادت ربّ و خدمت به خلق سپری نمایند، و گوی سعادت دنیا و آخرت را در میدان مسابقه و آزمایش معنوی ببرند، و سند رهائی خود را از خواری دنیا و عذاب آخرت به امضای محبوب ازل و ابد برسانند.

ایمانی که خدا و پیامبر و مؤمنان به آن دعوت میکنند ایمان قلبی و اعتقاد جدی است، که زبان در همه مواقع به آن اقرار میکند و اعمال و رفتار آدمی آن را تصدیق مینماید:

پیامبر اسلام (علیهما السلام) میفرماید:

«لیس الايمان بالتحلی ولا بالتمنی ولكن الايمان ماخلص فی القلب و صدقه الاعمال:» (۱)

ایمان به ظاهری آراسته و به آرزو نیست، ایمان حقیقتی است که خالص و بیشائبه و درست و صادقانه در قلب قرار گرفته، و اعمال و کردار صحیح آن را تصدیق کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ثلاثه من کن فیہ یستکمل الايمان: رجل لا یخاف فی الله لومه لائم، ولا یرائی بشیئ من عمله، و اذا عرض علیه امران احدا هما للدنیا و الآخر للآخره اختار امر الآخره علی الدنیا:» (۲)

ص: ۲۶۹

---

۱-۱ - بحار، ج ۶۹، ص ۷۲.

۲-۲ - کنز العمال، ح ۴۳۲۴۷.

سه چیز است در هر کس باشد، ایمان را کامل نموده است: برای خدا و در راه خدا از سرزنش کننده بیم نکنند، و به چیزی از عملش خودنمایی ننمایند، و هنگامی که دو برنامه به او پیشنهاد شد یکی از آنها دنیائی و آن دیگر آخرتی، آخرتی را بر دنیا انتخاب کند.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«الایمان شجره اصلها الیقین و فرعها التقی، و نورها الحیاء و ثمرها السخا:» (۱)

ایمان درختی است که ریشه‌اش یقین، و تنه‌اش پرهیز از گناهان، و روشنائی‌اش حیا و شرم از خدا و خلق، و میوه‌اش سخاوت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«الایمان اربعة ارکان: التوکل علی الله، و التفویض الی الله، التسلیم الی امرالله، والرضا بقضاء الله:» (۲)

ایمان چهار پایه است: اعتماد بر خدا در همه امور، واگذاری خود و امر خود به خدا، تسلیم در برابر فرمان خدا، و راضی بودن به قضای حق.

آری حضرت ربّ العزه و پیامبر اسلام و مؤمنان همه منافقان را در همه دوره‌ها و اعصار به چنین ایمانی که دارای آثاری بسیار ارزشمند است، آثاری که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین میکند دعوت مینماید.

اما منافقان کوردل و بیمار، و سقوط کنندگان در چاه ضلالت، و گرفتاران حجابهای ظلمانی، و تیشه زندگان به ریشه سعادت خود، و خراب کنندگان ساختمان انسانیت در پاسخ این دعوت سعادت آفرین و سلامت بخش که پاک

ص: ۲۷۰

---

۱-۱ - غررالحکم، ص

۲-۲ - بحار، ج ۷۸، ص ۶۳.

دلان و منصفان، و عاشقان حق و فضیلت، و اهل شرافت و کرامت و انسانهای والا و خردمند آن پذیرفته‌اند: **كَمَا آمَنَ النَّاسُ** براساس جهل و نادانی و لجاجت و غرض ورزی و کم عقلی و سبک مغزی که آنان را دچار ارزیابی غلط نسبت به حقایق کرده، و تعادل روانی آنان را درهم ریخته، و گرفتار انحراف در تشخیص نموده میگویند: آیا ما نیز چنان که سبک مغزان ایمان آوردند به قرآن و پیامبر و خدا و قیامتی که او میگوید ایمان بیاوریم؟!

هشدار که جز منافقان سبک مغز نیستند، و به خاطر آلوده بودن به جهل مرکب از سبک مغزی خود ناآگاه و بیخبرند.

آری آنان که شخصیتها عظیم عقلی و ایمانی و آراستگان به حقایق آسمانی، و برخورداران از فیوضات ربانی هم چون سلمان و مقداد، و ابوذر و عبدالله بن مسعود، و یاسر و سمیه، و عمار و ابورافع، عثمان بن مظعون، سعد بن معاذ، و حمزه سید الشهداء را به سبب ایمان آوردن به خدا و قرآن و پیامبر بر اثر جهل و نادانی خویش و ارزیابی غلط و اشتباهشان کم خرد و سبک مغز بدانند دلیل بر این است که خود کم خرد و سبک مغزند و از کم خردی و سبک مغزی خود چون نیروی تمیز و تشخیص ندارند ناآگاهند.

این بیخبران سبک مغز که از مرز حقیقت دورند، و موجوداتی بینورند، و در دنیا و آخرت بیآبرویند، و از میدان صدق و راستی مهجورند، و مردمی درغگویند، چون با مؤمنان دیدار کنند برای جلب اعتماد آنان، و خوش بینی ایشان کفر و شرک و نفاقشان را پنهان میدارند، و به دروغ میگویند ما ایمان آورده ایم، پس حق ماست که از مواهب ایمان و آثاری که بر مؤمن بار است بهره مند شویم، حق ماست که از اسرار آگاه شویم، و از امور امت و تصمیمگیریها باخبر گردیم، و هنگامی که با سردمداران کفر و شرک که نقشه ای جز خسارت زدن به امت ندارند، و هدفی جز تخریب وحدت ملت در طرحشان نیست، و

در

پی زیان زدن به حیات مادی و معنوی مسلمانانانان دیدار کنند به طور جدی و واقعی میگویند ما با شمائیم، تا سردمداران شرک و کفر آنان را برای اجرای نیات شومشان اجیر کنند، و برای فتنه و فساد درخیمه زندگی مؤمنان به کار گیرند و در برابر خیانتها و جنایتهای خویش و از دست دادن آخرتشان و کسب خشم خدا بهائی ناچیز از شیاطین دریافت کنند، آنگاه به سردمداران کفر و شرک میگویند، اقرار ما به ایمان در برابر مؤمنان جز مسخره کردن آنان نیست!

خدای بزرگ که مسخره کردن مؤمنان را گناهی سنگین میداند، میفرماید: خدا کیفر مسخره کردن آنان را به وسیله عذاب دنیا و آخرت و آنان میچشانند و در سرکشی طغیانشان به خاطر کوردلی و نفاقشان، و غرور و کبرشان درحالی که حیران و سرگردان بمانند و راه به هدایت و نجات نبرند و از خود و عاقبتشان بیخبر بمانند مهلت میدهد تا مرگ قطعی آنان از راه برسد و گریبانشان را گرفته به جهان دیگر انتقالشان دهد، و در آنجا به جریمه جرائم هولناکشان برسند.

### نکته ای مهم

در کتاب خدا در هر آیه ای به حضرت حق نسبت استهزاء داده شده به این معنا نیست که خدا مانند انسانها به مسخره کردن دیگران و خدعه و مکر میپردازد بلکه به معنای کیفر دادن به مسخره کنندگان حقایق و استهزاء کنندگان به مؤمنان است، در این زمینه به روایت بسیار مهم زیر که از حضرت رضا (ع) نقل شده دقت کنید.

«ان الله تعالى لا يسخر ولا يستهزئ، ولا يمكر ولا يخادع و لكنه تعالى يجازيهم جزاء السخرية و جزاء الاستهزاء و جزاء المكر و الخديعة تعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً»

یقیناً خدا مسخره نمیکند، و به استهزاء نمیپردازد، و مکر و خدعه به کار نمیگیرد، بلکه خدای متعال کیفر مسخره و استهزاء و مکر و خدعه را در کف نابکاران میگذارد، خدا از آنچه ستمکاران درباره او میگویند برتر است برتری بزرگ.

## اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که گمراهی را در عوض هدایت خریدند، در نهایت تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی تجارت سودمند] نبودند.

## شرح و توضیح:

در هر تجارتی آنچه محور است سه چیز است: جنس، پول، سود.

سود تجارت از تاجری است که به موقعیت تجارت و بازار و کالا و قیمت و عرضه و تقاضا و قوانین اقتصادی و پیچ و خم داد و ستد و جریانات اجتماعی و سیاسی آگاه باشد.

آگاهی در این زمینها تاجر را به فروش جنس در برابر سود لازم هدایت میکند، و تاجر با اطمینان خاطر با اعتماد و شناختی که از مشتریان دارد، و به ویژه با فروش نقدی به سودی که در نظر دارد میرسد.

منافقان با توجه به عناوینی چون **وَمَا يَشْعُرُونَ**، **لَا يَشْعُرُونَ**، **لَا يَعْلَمُونَ** که در آیات گذشته درباره آنان به کار گرفته شده از حقیقت دنیا که به فرموده امیرالمؤمنین جایگاه تجارت عاشقان خدا است: متجر اولیاء الله و از موقعیت تجارت که عبارت است از داد و ستد با خدا، و از جنس و کالای بازار که ایمان و عمل صالح و اخلاق پسندیده است، و از عوض این تجارت که رضوان الهی و بهشت عنبرسرسشت است، و از مشتری این بیع و شری که حضرت حق است و از سود این داد و ستد که ابدی و جاوید بودن رحمت ویژه خدا نسبت به انسان است هیچ آگاهی و اطلاع ندارند و به این سبب با نفاق و بیماری قلب خود، و با جهل به حقایق و در پردهای تاریک از کبر و غرور، و با رفتار ناپسند و کردار زشت خود

نسبت به دین و قرآن و مؤمنان وارد داد و ستدی میشوند که در این داد و ستد فطرت و مایه‌های مثبت باطن، غریزه دین خواهی، حالات عالی انسانی و هدایت حق را به خاطر ارضاء هوا و شهواتشان هزینه میکنند، و با بتهای بیجان و جاندار، و شیاطین و طاغوتها برضد حقایق هم پیمان میگردند و در برابر هزینه کردن آن واقعیات و هم پیمانی با دشمنان گمراهی و ضلالت را میستانند و در این تجارت و داد و ستد نه این که منفعت و سودی نصیب آنان نمیشود، بلکه حقایق ایمانی و عمل صالح و اخلاق حسنه را در بازار زندگی دنیا از دست میدهند، و در آخرت به خسران و زیانی غیرقابل جبران که همانا محروم شدن از رضوان الهی و جنات جاودانی است دچار میشوند.

آری منافقان در این جابهجایی، و در پرداخت این کالای معنوی که هدایت و آثار آن است و در برابر به دست آوردن ضلالت و گمراهی و نهایتاً خرید کفر و ضلالت و انحراف از راه راست و عدول از حق و صواب و در عوض ایمان و سلوک در راه خدا و استقامت برآن به زیان ابدی میرسند و راه هر چاره ای بر آنان مسدود میگردد، و رونه؟ هر نجاتی به رویشان بسته میشود، و به مهجوریت دائم و محجوبیت ابدی گرفتار میگردند، و هرگز پس از سوختن فرصت به تجارت معنوی سودمند راه نمیابند.

«فهاربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدین»

این خیانت و جنایت عظیمی که منافقان بر اثر عدم شعور و ناآگاهی بر خود روا میدارند بر پایه اختیار و انتخاب خود آنان است، و در ورود به این تجارت زیانبار کسی جز خود آنان مؤثر نیست.

آنان براساس اراده و آزادی و اختیار خود، از پاسخ گفتن به دعوت خدا که همواره به وسیله وحی و نبوت و امامت انسان را برای ورود به تجارتی که



سودش ابدی و جاوید و همواره رو به تزاید است امتناع ورزیدند و میورزند و در حقیقت خودشان به دست خودشان تیشه بر ریشه انسانیت و سعادت خویش میزنند! اینان هم فطرتاً چون دیگران لیاقت انتخاب و هدایت و آراسته شدن به علم و کمال، و دانا شدن به معارف و حکمت، و مزین شدن به اخلاق حسنه و ملکات فاضله را دارند و از نوعی هدایت باطنی برخوردارند ولی خود به اختیار خود لیاقت و شایستگی آن همه امور و هدایت باطنی را در برابر به دست آوردن گمراهی میفروشند!!

آنان چون دیگران استعداد به دست آوردن ثروت عظیم معنوی را دارند، و راهشان به سوی مقام قرب و کرامت و آبرومندی در پیشگاه حق باز است، ولی وارد کسب و تجارتي میشوند که در آن کسب و تجارت لیاقت و شایستگی و استعداد و توان معنوی را ضایع و تباه میکنند و رأس المال خود را که عمر با ارزش است با آتش ضلالت و گمراهی میسوزانند و باطن خویش را به آلودگیهای شیطانی میآلایند، و خود به دست خود موجب افتادن در حجابهای ظلمانی میگردند. و برای خویش محرومیت ابدی و خسران سرمدی به بار میآورند. اینان چون درخت استعداد و لیاقت خود را با آتش کبر و حسد و نفاق و ریا، و کذب و دروغگوئی مستمر، و جنایت برضد مؤمنان میسوزانند، راه بازگشت به تجارت سودمند را به روی خود میبندند، و در چاهی از گمراهی و ضلالت سرنگون میشوند، که نجات از آن غیرممکن مینماید، به این خاطر حضرت حق در پایان آیه شریفه مورد تفسیر میفرماید و از راه یافتگان به وادی تجارت سودمند نیستند!!

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

سرگذشت آنان سرگذشت کسانی است که در شب بسیار تاریک بیابان آتشی افروختند تا در پرتو آن خود را از مهلکه نجات دهند چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت خدا به وسیله بادی سهمگین نورشان را از میان برداشت و در تاریکیهایی که مطلقاً نمیدیدند رهایشان کرد.

### شرح و توضیح:

کلمه الَّذِي در آیه شریفه گرچه مفرد آمده ولی بنا به گفته طبرسی صاحب کتاب بسیار پرارزش مجمع البیان (۱)، و بنا بر نظر مفسر بزرگ ابوالفتوح رازی در تفسیر استوار روح الجنان در جای جمع به کار رفته و ضمیر مفردی که در أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ به آن بازگشته به اعتبار لفظ الذی است و سیاق آیه شریفه که میفرماید ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ: ضمیر منفصل هم و ضمیر جمع متصل به ترکهم و واو جمع بیصرون نشان دهنده این معنا هستند که الذی در مقام جمع به کار گرفته شده است.

در دیگر آیات قرآن هم این مسئله که مفرد به جای جمع آمده باشد نمونه دارد از جمله:

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: (۲)

ص: ۲۷۶

۱-۱ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۱ و ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۸۷.

۲-۲ - زمر، آیه ۳۳.

و آنان که سخن راست و درست آوردند و آن را تصدیق داشتند هم آنان پرهیزکارانند.

در این آیه شریفه ضمیر جمع اولئک دلیل براین است که الذی در ابتدای آیه در معنای جمع به کار رفته است.

در اشعار قابل توجه عرب نیز گاهی الذی در مقام الذین قرار گرفته است:

وان الذی کانت بفلج دماءهم ج

هم القوم کل القوم یا ام خالد: ای ام خالد آنان که خونشان در سرزمین فلج به زمین ریخته شد مردان کاملی بودند.

که در این شعر به دلیل سیاق جملات بعد الذی در موضع جمع استعمال شده است.

قرآن که کتاب هدایت است، و مجموعه آیاتش راهنمای انسان به سوی حقایق است گاهی برای نشان دادن عمق مطلب و ریشه یک واقعیت، و تصویر یک حقیقت ضرب المثلی را به کار میگیرد، تا خواننده به آسانی و سهولت به فهم آنچه باید بفهمد دست یابد.

در آیه مورد تفسیر خدای متعال برای شناساندن وضع منافقان، و پرده برداشتن از طبیعت حیات خسارت بارشان، و تغییر و تغیر احوالشان، و دوگونه بودن درون و برویشان، و این که فرصت بهره گیری از نور ایمان را از دست دادند، و برای آن که مؤمنان به آسانی بفهمند که این کوردلان سبک مغز چگونه به چاه تیره بختی، و تاریکیهای شقاوت و بدبختی سرنگون شدند مثلی واضح به کار گرفته است که در آن مثل زندگی شوم منافقان که به زبان اظهار ایمان میکنند ولی کفرشان را در باطن پنهان میدارند و نیز عاقبتشان به کاروانی تشبیه شده که در شبی بسیار تاریک در بیانی فوقالعاده وحشتناک، برای مصون ماندن از خطرات و مهالک و رفع خوف و بیم، و ترس و اضطراب آتشی روشن میکنند تا در پرتو آن اطراف خود را مشاهده کنند و آرامش خاطر یابند، ولی به محض آن که آتش اطرافشان را روشن میکند، با حمله تندبادی سخت که از مأموران و

جنود خدا است نور و روشنائی از میان می‌رود و کاروان را در تاریکی‌هایی که مانع دیدن از هر چیزی است همراه با ترسی جانکاه، و بیمی سنگین، و اضطرابی سخت، و وحشتی فوق العاده، و ناامنی شدید وا میگذارد!

آری حال منافقان در شباهت به آن کاروان چنین است که در چند روزه زودگذر زندگی دنیا در اظهار ایمان به زبان، و بهره‌گیری از نور بسیار ضعیفی که در خیمه حیاتشان ظهور کرده، و به عزت آن نورعزت به دست آوردند، و به همین سبب در جرگه مسلمانان راه یافتند، و از آثار به ظاهر مسلمانی خود بهره بردند، ولی پس از مدتی اندک خدای منتقم به وسیله طوفان سهمگین مرگ، اسلام ظاهری، و نور ضعیف خیمه حیاتشان را خاموش و نابود کرد، و آنان را در تاریکی‌های متراکم جهان آخرت که قادر بر دیدن حقایق آن جهان چون چهره الهی پیامبران و امامان و اولیا و آثار رحمت حق، و بهشت عنبر سرشت نیستند رها کرد، تا در آن تاریکیها در کمال بیم و وحشت و ترس و اضطراب و حیرانی و سرگردانی، و ناامنی و ناامیدی برای ابد دست و پا بزنند و هرگز نوری برای نجات خود نیابند.

این گروه تیره بخت، و قوم روسیاه در از دست دادن نعمتها و مواهب معنوی حق، و در محروم نمودن خویش از خوشبختی و سعادت ابدی، و در مهجور ماندن از فیوضات سرمدی مانند سه گروه یهود بنی قریظه و بنی النضیر و بنی فینقاع هستند که با داشتن ایمانی معمولی و ساده به آئین موسی با توجه به خبرهایی که در رابطه با بعثت پیامبر اسلام از طریق تورات و عالمانشان داشتند از سرزمین شام به یثرب آمدند، تا شاهد نبوت پیامبر اسلام باشند و با گرویدن به او در جرگه بهترین امتها که امت محمد است در آیند. در این هجرتی که این سه گروه به جانب مدینه داشتند، مردی مؤمن و منتظر نبوت پیامبر به نام عبدالله بن هیبان بر آنان درآمد و سالها پیش از برانگیخته شدن پیامبر اسلام آنان را به اطاعت

خدای عزوجل ترغیب میکرد، و به عمل به تورات و ایمان به پیامبر اسلام در صورتی که او را درک کردند تشویق مینمود، و با دلسوزی سفارششان میکرد که وقتی آن حضرت ظهور کرد از همراهی با او دست برندارید، و وی را با تمام توان و قدرت یاری دهید و میگفت من امید دارم به زیارت او نایل شوم ولی پیش از بعثت پیامبر از دنیا رفت، اما سه گروه یهود در حالی که خواسته‌هایش را پذیرفتند، در زمان ظهور پیامبر اسلام با روی گردانی از سفارشات آن مرد دلسوز و پشت پازدن به خبرهای تورات از روی حسد و تعصب و لجوجی و تکبر از پذیرفتن نبوت پیامبر و فرهنگ سعادت بخش اسلام امتناع ورزیدند و اندک نوری که در دل داشتند، با راه دادن طوفان خشم حق در خیمه باطنشان از دست دادند و به کفر گرائیدند، و خانه سعادت دنیا و آخرتشان را به دست خود خراب کردند. (۱)

اگر حضرت حق یاری و لطفش را از چنین انسانهایی دریغ میدارد این دریغ داشتن پس از اتمام حجت بر آنهاست و پس از آن که میداند اینان به گردونه هدایت درنمی‌آیند و دعوت حق را نمی‌پذیرند، حضرت رضا (ع) درباره منافقان میفرماید:

«ولكنه متى علم انهم لا يرجعون عن الكفر والضلاله منعهم المعاونه واللفظ:» (۲)

چون خدا میداند اینان از کفر و گمراهی به هدایت باز نمی‌گردند، یاری و لطفش را از آنان دریغ میدارد.

ص: ۲۷۹

---

۱- ۱ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۳ با توضیح بیشتر.

۲- ۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰، حدیث ۲۶.

صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهَمٌّ لَا يَرْجِعُونَ

کرولال و کورند، در نتیجه اینان از گمراهی و ضلالت به سوی هدایت و حقیقت باز نمیگردند.

### شرح و توضیح:

صمّ به صاحب گوشی میگویند که تمام منافذ گوشش به روی هر صدائی و صوتی و موجی بسته باشد، و هیچ راهی برای شنیدن به روی او باز نباشد.

چنین انسان کوری دچار لالی زبان هم هست، و به همین خاطر نه میتواند سخن بگوید، نه میتواند پرسد، و نه میتواند پاسخ دهد.

عمی عبارت از کوردلی است که نتیجه و محصول تلخ فساد اعتقاد و زشتی اخلاق، و کردار ناپسند است، و بیماری خطرناکی است که چون از قلب به چشم سر انتقال یابد چشم سرهم از دیدن حقایق، و تماشای آثار هستی به عنوان آثار حق و صنعت خدا محروم و هم چون دیده شخص نابیناست، دیده کوردل جز ظاهری از موجودات نمیبیند، و از تماشای آثار به عنوان آئینههایی که جمال ازل و ابد در آن پیدا است عاجز است.

گوش و زبان و چشم ابزار و اسباب شناخت هستند و منافقان خود را از این ابزار به خاطر حجابهایی که از کفر و نفاق و گناه بر آنها نهادهاند محروم نموده، از این جهت دعوت حق را نمیشنوند، و به دعوت حق پاسخ نمیدهند، و از دریافت حق به وسیله چشم دل و چشم سر ناتواناند.

به عبارت دیگر، منظر آیه شریفه این نیست که آنان از گوش و زبان و چشم محرومانند، و دارای سری بدون گوش و زبان چشماند بلکه منظور آیه این است که اینان گوش و زبان و چشم را از بکار گرفتن در شنیدن حقایق، و اقرار به

واقعیات، و نظر و آثار رحمت حق و اگذاشته‌اند، و این ابراز پر قیمت را فقط در گناه و معصیت، و نقشه بر ضد مؤمنان، و تأمین امیال و غرایز حیوانی، و سیر کردن شکم، و ارضاء شهوات هزینہ میکنند.

اینان در قیامت هم به همین صورت یعنی کر و لال و کور محشور میشوند چنان که در قرآن مجید آمده:

« ونحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیا و بکما و صمماً مأواهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیراً:» (۱) و آنان را روز قیامت در حالی که به رو در افتاده‌اند کور و لال و کر محشور میکنیم، جایگاهشان دوزخ است هر گاه شعله آتشش فرو نشیند شعله ای دیگر بر آنان میافزائیم.

اینان در قیامت از مشاهده آثار جمال، و دیدن چهره نورانی اولیاء حق، و تماشای بهشت و زیبائیهایش محروم، و از سخن گفتن با خدا و پیامبران و امامان ممنوع، و از شنیدن آوای رحمت دوست، و صدای فرشتگان مأمور محبت و لطف مهجورانند، و در سرزمین قیامت و نیز در چاه دوزخ سرگردان و متحیر و پشیمان و اندوهگین به سر میبرند و راهی برای نجات خود و جبران جنایات و خیانت‌های گذشته خود نمیابند، و استغاثه و فریادشان به جایی نمیرسد!!

ص: ۲۸۱

## اشاره

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ  
يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهَدَّاهُمْ بِبَصِيرَتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا سرگذشت منافقان سرگذشت دچارشدگان به رگباری شدید از آسمان که در آن تاریکیها و رعد و برق است، آنان انگشتانشان را در برابر صدای هولناک صاعقهها به خاطر ترس از مرگ در گوشه‌هایشان میگذارند [درحالی که راه گریزی از نابودشدن برای آنان نیست] و خدا بر کافران احاطه کامل دارد.

نزدیک است آن برق بسیار درخشنده روشنی چشمهایشان بر باید، زمانی که آنان را روشنی دهد در آن روشنی زندگی را ادامه میدهند و چون محیط را بر آنان تاریک کند متوقف میشوند، و اگر خدای میخواست ابزار شنوایی و بینائی آن را نابود میکرد زیرا خدا بر هر کاری تواناست.

## شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر وحی الهی که قرآن عظیم است، و اسلامی که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین میکند تشبیه به صیب که بارانی شدید است شده، این باران شدید معنوی که در حقیقت رحمت ویژه حق است و از آسمان علم و اراده حضرت ربّ العزه برای پرورش و رشد و کمال استعدادها و عقل انسان در مسیر مثبت میبارد، تکالیف و وظائف مقرر شده در آن چون ایمان و نماز و زکات و



انفاق و تقوا و جهاد، و ترک محرمات، برای اهل انصاف، و عاشقان حقیقت، و صاحب‌دلان و فروتنان در برابر حق هم چون نور و روشنایی است که در پرتو آن حرکت میکنند و نهایتاً به خشنودی حق و بهشت سرمدی میرسند، ولی برای منافقان هم چون تاریکی‌هایی است که خسته کننده و زجرآور، و از بین برنده حوصله و تحمل و خلاصه کمرشکن است.

آری گرفتاران کبر و لجاجت، و حسد و تعصب، و غرور و مکر و مادیگری و دنیاپرستی مسئولیتهای مثبت و تکالیف الهیه و وظائف حکیمانه را در فضای حیات خود تاریکی و حجاب و ظلمت و سیاهی مینیند.

و نواهی قرآن که فریادهای حکیمانه حق بر سر انسان است که خود را و اهل بیت خود را از منطقه خطر دور بدارند، و از موارد هلاکت کناره گیری کنند، تشبیه به رعد شده، که برای پاک دلان، و روشن بینان، و عاقبت اندیشان به منزله هشدار و زنگ بیدار باش است، و برای کوردلان منافق و آلوده باطنان هم چون صدائی است که گویا آرامش آنان را درهم میشکند، و فرهنگ طغیان و عصیانشان را مورد تهدید قرار میدهد، و بخت ریاستشان را به محاق میبرد، و تخت فرمانروائی پر از ظلم و ستمشان را واژگون میسازد.

و اوامر قرآن که دعوت به گرایش جدی قلب به خدا و قیامت و نبوت پیامبران و ولایت امامان، و آراسته شدن به حسنات اخلاقی چون تواضع و فروتنی، خشوع و خشیت، مهرورزی و بردباری، صبر و استقامت، کرامت و شرافت، اصالت و معرفت، ساختن دنیائی آباد براساس فرهنگ اسلام و آخرتی آباد براساس هماهنگی اعمال و اخلاق با خواستههای حق است تشبیه به برق پردرخشش شده که این برق برای پاک طینتان مایه هدایت و زدودن ظلمت، و از بین برنده حجابهای شیطانی، و سبب یافتن راه مستقیم، و پیدا کردن طریق حق، و مایه آشنائی با پیامبران و اولیاء الهی، و

منبع حرارت بخشی به انسان برای حرکت به سوی مقام قرب است، و برای کم خردان و سبک مغزان منافق علت بهت و حیرت، و ناامیدی از برپاماندن ریاست و حکومت و خودکامگی آنان است، و در عبارت دیگر این برق برای آنان که دچار جهل و نادانیاند گویا سبب سوختن آرزوها و آمال، و بربادرفتن نقشهها و طرحهای خائنانه آنان است.

تهدیدهای قرآن به عاقبت بسیار خطرناک منافقان، و عذابهای دنیا از جمله عذاب استیصال، و محاسبات سخت قیامت، و محکومیت‌های مفتضحانه، و عذابهای رنگارنگ دوزخ تشبیه به صواعق که فریادهای بسیار هولناک به هنگام رعد و برق است شده، که از شنیدن آنها برانسان بیم مرگ میرود!

این منافقان پست همت، و بیخردان حیوان صفت چون این تهدیدهای الهی را قاریان واقعی قرآن بخواهند تلاوت کنند، از بیم این که مبادا در آنان اثر کند و قلبشان را از کار بیندازد، و به کام مرگ درافتند انگشتان خود را بر گوشه‌هایشان میگذارند تا نشوند و به خیال خودشان آسوده و راحت باشند، اما این سبک مغزان در احاطه کامل قدرت خدا هستند، و محاطی میباشند که هیچ راهی برای فرار آنان از محیط نیست، بخواهند و یا نخواهند این رعد و برق معنوی هم بساط و خیمه تسلطشان را برمیچیند، و هم خدای منتقم با صاعقه ای مرگبار خیمه حیات فرد فرد آنان را سرنگون میکند و به آخرت انتقالشان میدهد تا کیفر خیانتها و جنایاتشان را ببینند.

بهت و حیرت، و سرگردانی و اضطراب این گروه از شدت درخشش نور وحی و روشنائی فرهنگ اسلام که همه مسائل و حقایقش بر عقل و حکمت و دانش استوار است به حدی است که نزدیک است این برق که به سرعت در حال گسترش، و زمینه ساز نابودی شرک و کفر و نفاق است، بینائی چشم آنان را

برباید، و به بیان دیگر این برق به اراده حق با شدت میدرخشد «تا کور کند هر آن که نتواند بیند!»

اینان در پرتو روشنائی اسلام و این برق معنوی در فرصت طلبی حرف اول را میزنند لَهُمْ مَشْوَاهِهِ: چون محیط را از برکت اسلام و نور حق در آرامش و آسایش و امنیت و رفاه و ثروت و غنیمت ببینند به سوی اسلام میآیند، ولی چون محیط را به خاطر گسترش اسلام و برخورد با دشمنان، آمیخته با مشکلات، آزمایشات، سختیهای مالی و بدنی، و جهاد و قتال مشاهده کنند، و برنامهها را به تصور باطلشان کمرشکن و پرمشقت و هزینه بر احساس کنند (قاموا) متوقف میشوند و از ادای تکلیف، و هماهنگی با اسلام با ترفندهای مختلفی باز میایستند!

خدا اگر بخواهد ابزار شنوائی و بینائی این خائنان را از بین میبرد، ولی این کار را نمیکند زیرا روش حق و سنت الهی بر مهلت دادن به بدکاران جاری است، که یا در زمان مهلت به خود آیند و توبه کنند، یا به گناهانشان بیفزایند تا عذاب بیشتری را در دنیا و آخرت برای خود فراهم آورند، زیرا خدا بر هر کاری تواناست.

## روایات

در رابطه با نفاق و منافق و نشانههای این گروه خطرناک روایات بسیار مهمی در کتابهای پرارزش اسلامی آمده که به پاره ای از آنها اشاره میشود:

در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی شده:

«یا عیسی لیکن لسانک فی السر والعلانیه لسانا واحداً و کذلک قلبک، انی احذرک نفسک و کفی بیخیراً، لایصلح لسانان فی فم

ص: ۲۸۵

واحد، و لا سیفان فی غمد واحد، و لا قلبان فی صدر واحد و كذلك الاذهان.» (۱)

ای عیسی باید زبانت، در پنهان و آشکار یک زبان باشد، و نیز قلبت در پنهان و آشکار یک قلب باشد، من تو را از خودت که مبادا منبع شروخطر و زیان و خسارت شوی بر حذر میدارم، من از نظر آگاهی نسبت به همه امور پنهان و آشکارا کافی هستم.

دو زبان در یک دهان شایسته نیست، و نه دو شمشیر در یک غلاف، و نه دو قلب در یک سینه و نیز دو هوش و ذکاوت در یک انسان.

پیامبر عزیز اسلام در روایاتی میفرماید:

«من خالفت سریرته علانیه فهو منافق کائنا ماکان:» (۲)

کسی که پنهانش نسبت به آشکارش به گونه ای دیگر باشد، منافق است.

«مازاد خشوع الجسد علی مافی القلب فهو عندنا نفاق:» (۳)

چون فروتنی بدن بر فروتنی قلب فزونی گیرد، نزد ما نفاق است.

«آیه المنافق ثلاث: اذا حدث کذب، واذا وعدا خلف و اذا أتمن خان:» (۴)

نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید به دروغ سخن گوید، و چون وعده دهد وعده شکنی کند، و چون امینش دانند خیانت ورزد.

علی (ع) میفرماید: «ورع المنافق لا یظهر الا علی لسانه:» (۵)

ص: ۲۸۶

---

۱-۱) - کلمه الله ۲۵۱ به نقل از عقاب الاعمال صدوق.

۲-۲) - بحار، ج ۷۲، ص ۲۰۷.

۳-۳) - کافی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴-۴) - الترغیب و الترهیب، ج ۴، ص ۹.

۵-۵) - غررالحکم

پرهیز و اجتناب منافق جز برزبانش آشکار نمیشود.

«ان لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه:» (۱)

یقیناً زبان مؤمن پشت دل اوست، و دل منافق پشت زبان اوست.

مؤمن سخنش از روی اندیشه و اعتقاد و منافق کلامش جدای از فکر و اندیشه و از روی بیاعتقادی و طبیعتاً کذب و دروغ است.

«اظهر الناس نفاقا من أمر بالطاعة ولم يعمل بها، و نهى عن المعصية ولم ينتهي عنها:» (۲)

آشکارترین مردم از جهت نفاق کسی است که به طاعت حق خوانده شود، ولی طاعت را به اجرا نگذارد، و از گناه باز داشته شود ولی از آن اجتناب نکند.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه نشانههای منافق را به این صورت بیان میفرماید:

گمراهاند و گمراهکننده، به لغزش دچارند و لغزاندهاند، خود را به رنگهای مختلف و حالات گوناگون شکل میدهند، شما را برای فریب دادن با هر وسیلههای موردنظر قرار میدهند و در هر کمین گاهی به کمین هستند، دلهایشان چنان که قرآن فرموده بیمار است، بیماری، ریا، حسد، غرور، کبر، تعصب. . .

ظاهرشان آراسته و جذاب به طوری که گمان میرود دوست واقعی امتاند، افکار و اندیشههای خطرناک خود را پنهان میدارند، مانند شکارچی برای شکار مورد نظر آهسته حرکت کنند، وصفشان به درمان میماند، و گفتارشان بهبودی آور است، ولی کارکردشان دردی است درمان ناپذیر، به راحت و خوشی مردم و آرامش و امنیتشان حسد میورزند، و برای انداختن مردم در مضیقه و سختی و بلا و

ص: ۲۸۷

---

۱-۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲-۲ - غررالحکم

گرفتاری میکوشند، امید امیدواران را نومید میکنند، درهرجاده و راهی برای آنان به خاک افتادهای است، و میان هر دلی وسیله ای دارند تا بتوانند در سایه آن با هر کس به میل و خواسته او سخن گویند، درهرغم و اندوهی اشکها فرو ریزند تا از پشت پرده اشک اهداف شوم خود را دنبال کنند، تعریف و تمجید از یک دیگر را به وام دهند، و پاداش آن را در انتظارند، نسبت به خاسته خود پافشاری مینمایند، و هنگام سرزنش و ملامت پرده درمی کنند، در حکم و قضاوت چون به حکمیت منصوبشان کنند برخلاف حق و واقعیت حکم نمایند، درمقابل هر حقی باطلی، و برابر هر راستی کژی، و مقابل هر زنده ای کشتهای و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی آماده کردهاند، نومیدی و بینازی را نسبت به آنچه در دست مردم است براطمع و آز خود وسیله قرار میدهند، تا بازارشان را سرپا نگاه دارند، و کالای بیارزششان را که باارزش و پاک میندازند رواج دهند یعنی از راه خدعه و مکر و تزویر و فریب خود را زاهد و بیمیل به دنیا نشان میدهند و اعلام بینازی به امور مادی میکنند تا به مقاصد پلیدشان برسند.

سخن باطن میگویند و آن را به عنوان حق جلوه دهند، و اهداف شومشان را با آرایش دادن بیان میکنند تا مورد قبول قرار گیرد، راه باطل را راهی آسان و سهل نشان دهند تا همه در آن قدم بگذارند، و راه ضلالت و گمراهی را کج و تنگ و سخت مینمایانند تا رهائی از آن به نظر مشکل آید، اینان پیرو شیطان و شعله آتشنا هستند.

علی (ع) به عبدالله بن ابی سلول که رئیس منافقان مدینه بود فرمود:

«یا عبدالله اتق الله و لاتتفق فان المنافقین شر خلیفه الله:» (۱)

ای عبدالله از خدا پروا کن و به راه نفاق مرو، زیرا منافقین بدترین مخلوق خدایند.

ص: ۲۸۸

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای مردم پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید بندگی کنید تا (با بندگی او) پرهیزگار شوید.

آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد، و از آسمان آبی چون برف و باران نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون رزق و روزی برای شما بیرون کشید، پس برای خدا شریکان و همتایان قرار ندهید درحالی که میدانید برای خدا در آفریدن و روزی دادن شریک و همتائی وجود ندارد.

## شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر به چند حقیقت بسیار بسیار مهم که در بیداری و تربیت انسان نقش اساسی دارد و واجب است مورد توجه قرار گیرد اشاره شده است:

ربوبیت خدا، خالقیت حق، عبادت و بندگی، فلسفه و هدف عبادت و بندگی، زمین، آسمان، باران، محصولات و میوه‌هایی که رزق و روزی است، نفی شریک و مثل از حضرت حق و نهایتاً اشاره به توحید که برای ایمان انسان به منزله ریشه و اصل و پایه و بنیان است.

## رب

این کلمه پرمعنی و دارای مفهوم نورانی و ملکوتی هنگامی که نسبت به حضرت حق به کار گرفته میشود به معنای مالک علی الاطلاق است که نسبت

به مملوکش در کمال مهر و رأفت و محبت و عشق و لطف و رحمت نظر تربیتی و رشد دهندگی در دو مرحله تکوین و تشریح دارد، این فقیر در ضمن توضیح و تفسیر آیه شریفه الحمد لله رب العالمین تا جائی که امکان داشت به حقایقی مهم در ارتباط با کلمه ربّ اشاره نمود، علاقه مندان میتوانند به آن بخش مراجعه کنند.

## خالق

از آنجا که در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ** فقط به خلقت انسان و گذشتگان که مایه وجودی او بوده‌اند اشاره شده به طور اجمال مسئله خلقت انسان اولیه را از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) به نقل از خطبه اول نهج البلاغه و خلقت دیگر انسانها را که از نطفه یک مرد و یک زن آفریده میشوند در این سطور می‌آوردم باشد که ما را با همه وجود متوجه خالق مهربان کند، و از برکت این توجه برای همیشه در پیشگاهش روی بندگی به خاک سائیده از عبادت غیر او که دنیا و هوای نفس و مال و شکم و شهوت است چشم بپوشیم.

حضرت مولی الموحدين میفرماید: چون خدای مهربان آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید، از محلّ سنگلاخ و جای هموار زمین و منطقهای که آماده برای کشت و زرع بود، و محلّ شوره زار، پاره خاکی را فراهم ساخت، بر آن آب ریخت تا خالص و پاکیزه گشت، و آن را با آب درآمیخت تا به هم چسبید، سپس از خاک آمیخته شده شکلی را که دارای اطراف و اعضا و پیوستگیها و گسستگیها بود آفرید، آن را منجمد و خشک کرد تا از یکدیگر جدا نگردد، و محکم و نرم قرار داد تا گِل خشک شده شد و برای زمان معینی به حال خود گذاشت، پس آن گِل خشک شده را جان داد، برپا ایستاد و درحالی که انسانی شد دارای قوای درک کننده، که آنها را در معقولات به کار گیرد، و فکرها و



اندیشه‌هایی که در امور و کارها تصرف مینمایند، و اعضائی که به خدمت میگیرند، و ابزاری که در کارهایش به حرکت می‌آورد، و دارای آگاهی و معرفتی که میان حق و باطل و چشیدن‌ها و بوئیدن‌ها و رنگها و جنسها تمیز و تشخیص میدهد.

آن گِل خشک شده انسانی شد که آفرینش و طینت او به رنگهای گوناگون آمیخته گردید، هر جزئی از اجزای وجودش براساس حکمت حق دارای رنگی شد، سپیدی استخوان، سرخی خون، سیاهی چشم، قرمزی ماهیچه، گندم گونی و زردی و سرخی و سیاهی و سپیدی پوست... و دارای چیزهایی شبیه یکدیگر مانند استخوان و دندان و حالاتی ضد یکدیگر و خلطهایی که از هم جدا میباشد و آنها عبارت است از گرمی و سردی و تری و خشکی، و اندوه و خوشحالی...

چه نیکوست که انسان به آفرینش برون و درون خود که نشأت گرفته از نطفهای بدبو است و به اراده خالق حکیم، و مصوری مهربان، و مبدعی لطیف به صورت موجودی کامل، مستوی، راست قامت، و معتدل درآمد دقت کافی مبذول بدارد.

کسی چون خود انسان به انسان نزدیک تر نیست چه بهتر که با کمک اندیشه و عقل و کتابهای علمی گرانبها در آفرینش خود نظر عقلی بیندازد و به این حقیقت آگاه گردد که حضرت حق در به وجود آوردن او چه کرده است!!

در وجود انسان چه ظاهر و چه باطنش شگفتیها و عجائبی است که نشانگر گوشهای از عظمت بینهایت حق و ربوبیت و خالقیت اوست، که همه عمرها و زمانها کافی برای شمردن آن عجائب نیست.

اگر انسان در این ناحیه غافل و جاهل بماند، چگونه میتواند به معرفت خالق و رازش طمع بیند.

ما از ناحیه شناخت آفرینش جسم و جان و حالات خویش تا حدی میتوانیم به معرفت و شناخت حضرت حق نایل گردیم.

خدای مهربان مؤکداً در قرآن شریف همه ما را به تدبّر و اندیشه در آفرینش وجودمان ترغیب و تشویق میکند، زیرا شناخت وجودمان مقدمه‌های نورانی، و دلیلی صادق و حجتی قدیم و برهانی استوار بر شناخت خالق است.

آنان که اقدام به شناخت وجود خود نمیکنند، و نسبت به معرفت به خویش کوتاهی میورزند، و در زندان جهل و غفلت اسیرند، و برای آزادی خویش به دست پر قدرت معرفت دست و پا نمی‌زنند مورد نفرین حقانند.

جهل به خویش و غفلت از شناخت خود چه گناه سنگین و بزرگی است که زمینه ظهور نفرین حق نسبت به انسان است.

«قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ، ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ. . .» (۱)

نابود انسان چه کافر و ناسپاس است، خدا او را از چه چیز آفریده؟ از نطفه‌ای ناچیز و بیمقدار به وجود آورده پس او را در ذات و صفات و اندام و جسم اندازه لازم عطا کرده، آنگاه راه هدایت و سعادت و خیر و طاعت را برایش آسان نموده است.

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ.» (۲)

آیا شما را از آبی پست و بیمقدار خلق نکردیم، پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم، تا زمانی معین، پس توانا بودیم و چه نیکو توانائیم.

ص: ۲۹۲

---

۱-۱ - عبس، آیه ۲۰-۱۷.

۲-۲ - مرسلات، آیه ۲۳-۲۰.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَائِلِهِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً، فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ:» (۱)

و یقیناً ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گل به وجود آوردیم، سپس آن را نطفه ای در قرار گاهی استوار چون رحم مادر قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را علقه گردانیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی در آوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوانهایی ساختیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

آری به فرمان حق واجب است در نطفه که پس از خاک و گیاه و نور و هوا زیربنای ساختمان انسان است با کمک عقل و خرد و دانش پیشرفته دقت کرد که چگونه خالق مدبر و حکیم علی الاطلاق آن را از صلب و استخوانها سینه بیرون کشید، و چگونه در گردونه ازدواج میان یک مرد و زن الفت و محبت کرد، و آنان را به هم نزدیک نمود تا نطفه در رحم قرار گیرد؟!

نطفه در رحم مادر در میان سه تاریکی تکمیل شدن آفرینش خود را به دست قدرت حق طی کرد:

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصِرُّونَ؟» (۲)

ص: ۲۹۳

۱-۱ - مؤمنون، آیه ۱۴-۱۲.

۲-۲ - زمر، آیه ۶.

شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در میان تاریکیهای سه گانه شکم، رحم، و مشیمه به وجود میآورد، این است خدا مالک و مربی شما که فرمانروائی مطلق بر همه هستی ویژه اوست، معبودی «به حق که شایسته پرستش است» جز او نیست پس چگونه شما را از حق باز میگردانند؟!

نطفه پس از آن که با طی مقدمات و مراحل شگفت انگیز به صورت انسانی آراسته در میآید و روح در او دمیده میشود و از طریق لوله ای که یک طرفش به ناف او و طرف دیگرش به جفت وصل است، در حد لازم تغذیه میکند و به استحکام ساختمان وجودش میپردازد.

حضرت حق در رحم مادر در میان سه تاریکی برای او سری قرار میدهد که حواس پنج گانه چون لامسه، ذائقه، باصره، سامعه، شامه در آن جمع است.

چشم را با همه طبقات و مایعات لازم، و شکل زیبا، و رنگ آراسته، و پلک و مژه و ابرو، و قابلیت گردش، و سزاوار دیدن همه مناظر بزرگ و کوچک از آسمانها گرفته تا ذرات ریز برای او قرار میدهد.

در دو طرف سر او گوش خارجی و میانی و داخلی همراه با ابزار لازم و قدرت شنوایی کامل، و شیارهای موج شکن که بتواند انواع صداها را بشنود در اختیار او میگذارد.

بینی را در وسط صورت با شکلی زیبا، همراه دو کانال که به سقف دهان راه دارد، جهت تنفس و به ویژه استشمام بوی خوش غذاها و عطرها و رایحه گیاهان و... میآفریند.

برای او دهان همراه با دو لب و زبان و ماهیچههای لازم جهت بلع غذا، و به خصوص قدرت نطق و بیان آنچه در باطن و ضمیر دارد مقرر میکند، و دندانهای منظم و سفید و زیبا که ابزاری برای خرد کردن غذا، و زیبایی صورت چون در منظوم میسازد.

حنجره‌های استوار، دارای ضیق و وسعت لازم، و خشونت و نرمی، و صلابت جنس و کوتاه و بلند می‌آفرینند، تا صدای هر انسانی به ویژه خودش باشد، و با صدای دیگر انسانها همگون و همسان نباشد، و به مجرد سخن گفتن یا آواز خواندن شناخته شود.

برای هر بخشی از بدن تا آنجا که نیاز باشد موی نرم و زبر، همراه با پیازی که همواره موی برویاند و وسط موی دارای سوراخ باشد هم چون سرزمینی آراسته به گیاهان متنوع خلق میکند، و موی سر را چه برای مرد و چه برای زن سبب زیبایی و جلب نظر قرار میدهد.

برای بدن دو دست همراه با ده انگشت که سرانگشتان مزین به ناخنهایی زیباست و هر انگشتی دارای قابلیت خم و راست شدن جهت انجام هر کار مثبت اعم از نوشتن، خیاطی، خوشنویسی، کشیدن نقشهها گوناگون برای انواع ساختمانها، جادهها، کتابخانهها، بیمارستانها، برجها و... می‌آفریند.

و نیز دو پا برای راه رفتن، و برخاستن و نشستن همراه با دو ساق قوی و دو مچ پر قدرت و ده انگشت زیبا خلق میکند.

و در میان شکم پس از مری، معده ای جهت غذا برای طول عمر همراه با هزاران برنامه، و روده کوچک و بزرگ، و دو کلیه برای تصفیه سموم بدن، و قدرت جذب و دفع و... مقرر میدارد.

و از طرفی جگر سیاه جهت تصفیه خون و طحال و کیسه صفرا، و شش یا جگر سپید برای گرفتن اکسیژن از طریق دستگاه تنفس و پخش آن به خون و از همه مهم تر کارگاهی محکم و مستحکم همراه با شگفتیها و عجایب چون قلب قرار میدهد.

و در روان و جان صدها دستگاہ معنوی و جهات حالی و ملکوتی تعبیه مینماید تا بتواند فیوضات ربانیه، و نعمتهای ملکوتیه جذب کند، و با دیگر هم نوعشان از پدر و مادر و زن و فرزند و سایر مردم رابطه عاطفی و عاشقانه برقرار نماید.

این امور و حقایق که ساختمان بدن و جان را تشکیل میدهد و امروز با گسترشی که دانش پیدا کرده هر کدام از جهاتی موضوع علمی است، و زحمات چندین ساله میطلبد تا کسی نسبت به یکی از آنها متخصص شود، و تاکنون برای هر کدام از آنها دهها و صدها و هزاران کتاب نوشته شده و در عین حال میلیونها اسرار از این ساختمان احسن تقویمی کشف نشده، و بنا به گفته فیزیولوژیستها و متخصصان فن هنوز انسان در شناخت خود اول راه است به اراده و قدرت حق به صورت استعدادهای متنوع در نطفه نهاده شده، که در سایه لطف و رحمت و خواست او چه در رحم مادر و چه هنگامی که در دنیا قرار میگیرد فعلیت پیدا میکند و به صورت انسانی آراسته و معتدل همراه با میلیونها دستگاہ حیاتی ظهور میکند و منشأ آثار بسیار محیرالعقولی میگردد که تمدن امروزی با همه عرض و طولش گوشه ای از آن است.

این نکته را در این زمینه نباید ناگفته بگذارم که قرآن مجید در بسیاری از آیات خلقت انسان را مطرح فرموده، و به دقایق و لطایف وجودی این مخلوق خاص اشاره نموده که به خواست خدا در طول این نوشتار در ضمن توضیح آیاتی که به تدریج در رابطه با خلقت انسان در طول سورهها به آن میرسیم مطالب لازم را با کمک کتابهای علمی و به ویژه روایات و دعاهای بسیار بسیار مهمی که در تشریح جسم و جان انسان از پیامبر اسلام و امامان معصوم (علیهم السلام) در کتابهای پر قیمت شیعه نقل شده ارائه خواهیم کرد.

عقل سلیم و وجدان بیدار، و فطرت انسانی، و انصاف حکم میکند، که عبد این مخلوق آفریده شده ی به اراده حضرت خالق که جز مصلحت و سعادت ابدی او را نمیخواهد فرمان عالمانه و حکیمانه و عادلانه حضرتش را که در آیه شریفه تحت عنوان اعبدوا ربکم آمده است با تمام وجود و با همت عالی، و با معرفت و آگاهی و عاشقانه اطاعت نماید و تمام حرکات ظاهر و باطنش را در گردونه سعادت آفرین عبادت و بندگی قرار دهد.

## عبادت و بندگی

عبادت یعنی گردن نهادن به همه خواستههای حق چه در زمینهای مادی و چه در زمینهای معنوی.

عبادت یعنی خالصانه و فروتنانه به اجرای فرمانهای حضرت خالق همت گماشتن.

عبادت یعنی طلب مال حلال و پاک و هزینه کردن آن امر معیشت خود و زن و فرزند.

عبادت یعنی پرداختن خمس منافع و سودهایی که از کسب و کار و معدن و غنیمت به دست میآید.

عبادت یعنی پرداخت زکات به آنچه زکات تعلق میگیرد.

عبادت یعنی صلہ رحم، کمک به سائل و محروم، رفع مشکلات خویشان و مردم و انفاق و صدقه، و انجام هر کار خیر و مثبت.

عبادت یعنی پیراستن رذائل از قلب و روح و آراستن باطن به حسنات اخلاقی و حالات ملکوتی.

عبادت یعنی یادخدا در هر حال، و انصاف دادن به مردم، و مواسات با برادران دینی، و یاری رساندن به مظلوم و ناتوان.

عبادت یعنی طلب علم و دانش و فضل و فضیلت و شرافت و کرامت و حرکت در صراط مستقیم برای رسیدن به قرب حضرت حق.

عبادت یعنی جهاد با مال و جان برای حفظ اسلام و دفع خطرات از مردم کشور و نگاهبانی از مرزهای اسلام و مملکت.

عبادت یعنی اتحاد و وحدت با یکدیگر در سایه قرآن و اهل بیت.

عبادت یعنی تبلیغ دین و نشر معارف الهی و ابلاغ پیامهای حضرت حق به زن و فرزند و دیگر مردم.

عبادت یعنی امر به معروف و نهی از منکر، و دفع ستم از ستمدیده، و حل مشکلات جامعه و عیادت بیمار و رعایت حال یتیم، و دادن قرض الحسنه به نیازمند.

عبادت یعنی قرائت قرآن، معرفت به قرآن، عمل به قرآن، ابلاغ قرآن.

عبادت یعنی ادای نماز واجب، شرکت در جماعت، رعایت آداب ظاهری و باطنی نماز.

عبادت یعنی روزه ماه رمضان، حفظ حرمت ماه مبارک و مراعات آداب باطنی روزه و آداب ظاهری صوم.

عبادت یعنی حج خانه خدا با حفظ شرایط زیارت، و تزکیه نفس در مسیر حج و زمان حج.

در هر صورت لفظ عبادت شامل همه خواستههای حق نسبت به خودش و نسبت به خلق اوست، چرا که حضرت او در فرمانهایش به رعایت حق انسانها در همه زمینه و حتی رعایت حق حیوانات و هرجاننداری فرمان داده، و فرمان بری از او نسبت به مخلوقاتش در حقیقت عبادت و بندگی نسبت به حضرت اوست.



مقام عبادت بالاترین و برترین مقام است، و همه فیوضات ویژه حق در دنیا و آخرت فقط از این ناحیه به انسان میرسد.

توضیح عبادت و موارد آن و آنچه که از نظر ظاهر و باطن با عبادت نسبت دارد کتابی چند جلدی می‌طلبد این فقیر در این سطور به کلیاتی از این گنجینه الهی اشاره میکند.

### ۱. برترین مقام

از آیات کتاب خدا و روایات اهل بیت، و معارف الهیه استفاده میشود که برترین مقام برای انسان در پیشگاه حضرت حق، و در دنیا و آخرت مقام بندگی و عبودیت است.

انسانی که با همه وجود تسلیم فرمانهای خداست، و تمام حرکات و سکناتش هماهنگ با خواستههای الهی است و در این راه از پاکی جان و خلوص نیت، و بلندی همت برخوردار است، و نمیگذارد و نمیخواهد لحظه ای از عمرش هزینه شیطان و هوای نفس شود، و همواره در تمام امورش در مقام جلب خشنودی حضرت حق است، در گردونه عبادت و بندگی قرار دارد و به یقین برترین انسان است.

شاخص ارزش در محضر حضرت دوست بندگی اوست، هرچند بندگی انسان به پیشگاه پروردگار بیشتر، مقامش برتر و والاتر است.

حضرت حق در قرآن مجید پیامبران و اولیاءش را در نهایت با مقام بندگی ستوده است، و در جایجای قرآن مجید از قول آنان نقل میکند که به امتهای میگفتند ما را فرمان رسیده که جز خدا نپرستیم.

﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ (۱)

ای رسول من، به مردم بگو جز این نیست که من فرمان یافته ام خدا را بندگی کنم و به او شرک نوزم.

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۲)

من فقط فرمان یافته ام که پروردگار این شهر را که آن را بسیار محترم شمرده و همه چیز در سیطره مالکیت اوست بپرستم و امر شده ام از تسلیم شدگان به حضرت او باشم.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾ (۳)

بگو من مأمورم که خدا را درحالی که ایمان و عبادت را برای او خالص مینمایم بپرستم.

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾ (۴)

پس موسی و همراهش بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی عطا کردیم.

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۵)

به یقین نوح از بندگان مؤمن ما بود.

﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (۶)

بیتریدد، ایوب را شکبیا یافتیم چه نیکو بنده ای! یقیناً بسیار رجوع کننده به سوی ما بود.

ص: ۳۰۰

۱-۱ - رعد، آیه ۳۶.

۲-۲ - نمل، آیه ۹۱.

۳-۳ - زمر، آیه ۱۱.

۴-۴ - کهف، آیه ۶۵.

۵-۵ - صافات، آیه ۸۱.

۶-۶ - ص، آیه ۴۴.

«وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ:» (۱) و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد آر که دارای قدرت و بصیرت بودند.

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.» (۲)

منزه و پاک است خدائی که شبی بندهاش را از مسجدالحرام... .

تمام مسلمانان و مؤمنان در شبانه روز در تشهدهای نمازهای واجب و مستحب پیامبر بزرگوار اسلام را به عبودیت و بندگی میستایند:

«و اشهد ان محمداً عبده:»

و گواهی میدهم که محمد بنده خداست.

## ۱. ابتدا و ریشه عبادت

### اشاره

این مسئله از مسائل بسیار مهم و اساسی است، که اگر با آیات قرآن و معارف حقه اهل بیت نظام داده شود، انسان را برای عبادتی صحیح و سالم و همراه با نیتی خالص و مفید و دارای آثار دنیائی و آخرتی جهت میدهد.

به نظر وجود مبارک عالم آل محمد حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء اول عبارت معرفت به حضرت الله و ریشه و اصل معرفت یکتا دانستن او و تنزیه حضرتش از هر شریک و کفوی است.

در این مقام است که انسان همه عشق و توجهش به حضرت او معطوف میگردد، و جز او کسی را سیبباز و سیببوز نمیشناسد، و کارگردانی و فرمانروائی و مالکیت بر عرصه هستی و همه موجوداتش را در سیطره قدرت او

ص: ۳۰۱

۱-۱ - ص، آیه ۴۵.

۲-۲ - اسراء، آیه ۱.

میبیند، و برای هیچ عنصر و شخصی پرونده ای به عنوان استقلال باز نمیکنند، و همه را مملوک و ابزار قدرت او به حساب میآورد، و خوشنودی واقعیاش را به قضا و قدر و احکام و فرمانهای تکوینی و تشریحی او اظهار مینماید.

معرفت به حضرت او که تنها معشوق و معبود حقیقی است، و آگاهی به یکتائی او واحدیتش در ذات و صفات و افعال برای هر انسانی از طریق مطالعه قرآن و تدبر در آیاتش و فهم روایات توحیدیه و دقت و اندیشه در آثار او که در تمام جهان هستی تجلی دارد و هر کدام از آثار آئینه ای برای نشان دادن صفات جمال و کمال او و افعال زیبا و حکیمانهاش میباشد میسر و ممکن است.

آنان که از برکت معرفت و آگاهی و دانش و علم و بینش معشوق حقیقی و معبود واقعی را میبایند و میپذیرند و باورش میکنند، در سایه معرفت و اتصال قلبی به آن معشوق ازلی و ابدی و به کمک قرآن و معارف حقه روشی را در پیش میگیرند که رشد و ترقی باطنی و در نتیجه آن ظهور اعمال مثبت جوارحی و نهایتاً تحقق عشق و محبتشان را به معشوقشان حضرت حق و صفات جمال و کمال او تأمین میکنند.

در این حال است که عاشق بقرار تشخیص صحیح و مستقیم وجدانی خویش را به محضر حضرت معشوق اعلام میکند:

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا (۱)

و تأیید میکند که در هیچ معشوقی و ایده آل دیگری جمال و جلال وجود ندارد، بلکه همه معشوقها و ایده آلهای بیاعتبار و مجازی و به سرعت فانی شدنی هستند، و شایستگی این که انسان به آنان تکیه کند ندارند.

ص: ۳۰۲

از این به بعد اگر این عشق که حاصل معرفت است با قدرت تقوا و پرهیز از گناه، و جنگ با هوی نفس حفظ شود و در راه خودش به راه افتد، در مسیر رشد و ترقی مستمر و دائمی قرار میگیرد، و به طوری که طبیعی و فطری آن است هر روز غنی تر و پرمایه تر میشود و به عالی ترین درجه تکامل که امکان پذیر باشد منتهی میگردد.

آخرین مرحله تکامل فرد مقرون با حداکثر خوشحالی و خرسندی و رضایت خاطر و اعتماد به نفس و ضبط نفسی است که مورد آرزوی هر انسان سعادت خواهی است.

هرچه ایمان و معرفت و بصیرت شخص به معشوق حقیقی عالی تر و خداشناسیاش کامل تر عشقش به حضرت او زیادتر و خالص تر، و تقوا و ضبط نفس و هم چنین اعتماد به نفسش بیشتر خواهد شد.

در این موقعیت است که فعالیت ذهنی و عقلی عاشق یا به عبارت دیگر تأمل و تعمقش در صفات معشوق به کمک آیات و علائم و نشانهها اوج میگیرد، و هماهنگی عملیاش با خواستههای معشوق و رعایت حلال و حرام او و تسلیم بودن به فرامین حضرتش افزون میشود و نهایتاً تبدیل به مؤمنی عارف و عاشقی تسلیم، و عمل کننده ای موفق، و آراسته ای به اخلاق حسنه میگردد، و افقی برای طلوع همه خیرات و خوبیها میشود و جهانی را به نور خود روشن مینماید، و کلیدی میگردد که قفل مشکلات بندگان خدا را باز میکند، و تکیه گاه بیچارگان میشود، و با معرفت و بصیرت و عمل و اخلاقشهادی سرگردانان وادی گمراهی میگردد.

در این حال است که عبودیتش از آگاهی به ربوبیت و خالقیت معشوقش همراه با پاکی و خلوص نیت نشأت و مایه میگیرد، و حس میکند و میفهمد که عبادت جز برای او نباید انجام گیرد، و بندگی و عبودیت برای کسی جز او

شایسته و سزاوار نیست، و گناهی بزرگ تر از شریک قرار دادن در ربوبیت و خالقیت او نیست.

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. (۱)

نهایت این عبادت خالصانه، و پاکی اعتقاد از شرک، و آراسته شدن باطن به توحید ذاتی و صفاتی و اعمالی رسیدن به خوشنودی حق تعالی و بهشت ابدی و سرمدی است، و این همه با توفیق و فضل حضرت حق که سرزمین جان انسان را آماده میکند، و آسمان روحش را به نور لطفش میآراید، و باران معرفت به توحید را از این آسمان میباراند و به وسیله آن گل تسلیم را میرویانند و ثمراتی چون اعمال و طاعات را به دست میدهد و اخلاق حسنه را روزی وی مینماید.

امیرالمؤمنین (ع) برای اینکه عاشقان معرفت به دوست به اندازه فهم خود به شناخت حضرتش نایل آیند و توحید خالص را لمس کنند در خطبههای متعددی که نهج البلاغه آنها را نقل کرده به توصیف حق برخاسته از جمله میفرماید:

ستایش خدائی را سزاست که هیچ صفتی از صفاتش بر صفت دیگر او پیشی نگرفته است، پس پیش از آن که آخر است اول است، و پیش از آن پنهان باشد آشکار است، و جز او هر که به وحدت وصف شود مقدار عددی است، و هر عزیزی غیر او خوار و ذلیل است، و هر توانا و قدرت مندی جز او ناتوان است، منشأ و ریشه هر قوتی اوست، پس غیر او چگونه ضعیف و ناتوان نباشد که چشم به هم زدنی هستیاش را در اختیار ندارد، و هر مالک و متصرفی غیر او مملوک و مقهور اراده و مشیت او است، و هر دانائی جز او یادگیرنده و دانش آموز است، و هر قادر و توانائی غیر او در پاره ای از امور آنها جزئی تواناست و در پاره ای دیگر عاجز و ناتوان

ص: ۳۰۴

است، و هر شنونده ای غیرو را آوازه‌های بسیار بلند ناشنوا و کر میکند، و آوازه‌های آهسته و دور به گوشش نمیرسد، و هر بینائی غیرو از دیدن رنگهای پنهان و از دیدن اجسام لطیفه نایبناست.

و جزا و هر آشکاری پنهان نیست، و هر پنهانی آشکار نمیشد، مخلوقاتش را نه برای تقویت سلطنت و پادشاهی آفریده و نه برای ترس از پیش آمده‌های روزگار و نه برای یاری خواستن بر دفع همتائی که با او نزاع نماید، و نه برای جلوگیری از غلبه و فخر و مباهات شریک و ضد، بلکه آفریده‌ها مخلوقاتی هستند پرورده شده به نعمتهای او، و بندگانی ذلیل و خوار در برای حکم و مشیت آن حضرت، در اشیاء و اشخاص حلول نکرده تا گفته شود در آنهاست، و از هیچ چیز دور نگشته تا بگویند از آنها جداست، آفریدن مخلوقات و تدبیر و اصلاح حال آنها او را خسته و درمانده نمود، و در آفریدن اشیاء ناتوان نگردید، و در آنچه حکم نموده و مقدر فرموده شبهه ای بر او دست نداده، بلکه حکم او حکمی است استوار و دانش و علمش پایدار و امرش ثابت و برقرار و بندگانش با وجود کیفرها و خشمش به او امیدوار، و درعین نعمتها و بخششهایش از او دریم و هراسند. (۱)

### کیفیت عبادت

کسی که میخواهد به عبادت و بندگی برخیزد، برای این که عبادتش از ارزش لازم برخوردار گردد، و به قبولی حضرت حق برسد، لازم است شرایط ظاهری و باطنی عبادات را که در کتابهای مهم روایتی مانند فروع کافی، من لایحضر، وسائل، جامع احادیث الشیعه، بحار، و حجه البیضاء به تفصیل بیان شده و از

ص: ۳۰۵

جمله آنها لقمه حلال و پاک، طهارت ظاهر و باطن، و اخلاص و خلوص است رعایت نماید و حضرت حق را در همه موارد عبادت مراقب و مواظب خود ببیند، و در طول عبادت یک لحظه از حضرت او غافل نماند.

رسول بزرگوار اسلام میفرماید:

«عبدالله کانک تراه فان كنت لاتراه فانه يراك:» (۱)

خدا را عبادت کن چنان که او را ببینی، پس اگر تو او را نمیبینی یقین داشته باش که حضرت او تو را و ظاهر و پنهان عبادت را ببیند.

اخلاص در عمل حقیقی است که عمل را در بالاترین مرتبه ارزش میکشاند، و آن را به قبولی حضرت دوست میرساند.

پیامبر اسلام از جبرئیل روایت میکند که حضرت حق فرمود:

«الاخلاص سر من اسراری، استودعته قلب من احببت من عبادی:» (۲)

اخلاص رازی از رازهای من است، آن را در قلب بنده ای از بندگانم که او را دوست دارم میگذارم.

رسول خدا میفرماید:

«اخلاص قلبک، یکفیک القلیل من العمل:» (۳)

نیت خود را در هر عبادتی خالص گردان، عمل اندک در کنار اخلاص تو را برای رسیدن به خوشنودی حق و بهشت الهی کافی است.

ص: ۳۰۶

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۷، ص ۷۴.

۲-۲ - کلمه الله، ۲۳۴- بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۹.

۳-۳ - بحار، ج ۷۳، ص ۱۷۵.



«ما اخلص عبدالله اربعين صباحا الاجرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه:» (۱)

بنده ای برای خدا چهل روز در همه عبادات و امورش اخلاص نمیورزد مگر این که چشمه‌های حکمت از قلبش برزبانش جاری میشود.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

«طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و تركه و كلامه و صمه و فعله و قوله:» (۲)

خوشا به حال کسی که عملش و علمش و دوستیاش و دشمنیاش و گرفتنش و رهاکردنش و سخنش و سکوتش و کارش و گفتارش را برای خدا خالص نماید.

حضرت صادق (ع) میفرماید:

«من قال لاله الا الله مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه ان يحجزه لاله الا الله عما حرم الله:» (۳)

کسی که «لااله الاالله» را براساس اخلاص بگوید وارد بهشت میشود و اخلاصش به این است که «لااله الاالله» او را از آنچه خدا حرام کرده باز دارد.

رسول خدا میفرماید:

ص: ۳۰۷

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.

۲-۲ - بحار، ج ۷۰، ص ۲۲۹.

۳-۳ - بحار، ج ۱، ص ۳۵۹.

«السکینه زینه العباده:» (۱)

آرامش و وقار زینت عبادت است.

## ۲. عبادات عام

بسیاری از امور پسندیده، و حالات مثبت، و کارهایی که به سود مردم انجام میگیرد در فرهنگ پاک حق عبادت شمرده شده و بر آن پاداش و ثواب و اجر و مزد اخروی مترتب است.

رسول حق، در این زمینه میفرماید:

«النظر الى العالم عباده، والنظر الى الامام المقسط عباده و النظر الى الوالدین برأفه عباده، والنظر الى الاخ توده فی الله عزوجل عباده:» (۲)

نگاه به عالم ربانی عبادت است، و نظر به پیشوای عادل عبادت است، و نگاه به پدر و مادر از روی مهربانی عبادت است و نظر به برادر دینی که او را به خاطر خدا دوست داری عبادت است.

در روایتی وارد شده است:

«العبودیه خمسه اشياء: خلأ البطن، وقراءه القرآن، وقيام الليل، والتضرع عندالصبح، والبكاء من خشیه الله:» (۳)

عبادت پنج چیز است، خالی بودن شکم از حرام و پرخوری، قرائت قرآن، بیداری نیمه شب برای تهجد، ندبه و زاری به هنگام صبح، و گریه از خشیت خدا.

ص: ۳۰۸

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۱.

۲-۲ - بحار، ج ۷۴، ص ۷۳.

۳-۳ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۴.

از حضرت حق در حدیث قدسی آمده:

«المصلی یناجینی، والمنفق یقرضنی فی الغنی، و الصائم یتقرب الی:» (۱)

نماز گزار با من راز و نیاز میکند، و انفاق کننده در بینازی به من قرض میدهد، و رزوه دار به من نزدیک میشود.

«یا عباد الصدیقین تعموا بعبادتی فی الدنیا فانکم بها تنعمون فی الآخرة:» (۲)

ای بندگان صدیق من، به عبادت و بندگیام در دنیا بهره ببرید تا به وسیله آن در آخرت به نعمتهای ابدی ام متنعم گردید.

«یابن آدم اذکرنی بعدالغزاه ساعه و بعدالعصر ساعه اکفک ما همک:» (۳)

فرزند آدم مرا ساعتی پس از صبح و ساعتی بعدازعصر به یادآور تا آنچه تو را به اندوه و غم میاندازد از تو برطرف کنم.

«یابن عمران! هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع ثم ادعنی فی ظلم اللیل فانک تجدنی قریباً  
مجیباً:» (۴)

ای موسی از قلبت به پیشگاه من خشوع آور، و از بدنت فروتنی نشان ده، و از دو چشمت اشک بریز، سپس در تاریکیهای شب  
مرا بخوان، یقیناً مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

رسول خدا فرمود:

ص: ۳۰۹

---

۱-۱ - کلمه الله ۲۵۸.

۲-۲ - کلمه الله ۲۵۷.

۳-۳ - کلمه الله ۲۶۳.

۴-۴ - کلمه الله ۲۷۱.

کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد خدا میان او و آتش دوزخ خندقی قرار می‌دهد، یا مانعی که طول آن پانصد سال راه است و خدا هنگام افطارش می‌گوید:

«لقد وجب حقك علي، و وجب لك محبتي و ولايتي، اشهدكم يا ملائكتي اني قد غفرت له ماتقدم من ذنبه و ماتأخر:» (۱)

حق پاداش و مزدت بر من واجب شد، و محبت و ولايتم نسبت به تو ضروری گشت ای فرشتگان شاهد باشید که من گناهان گذشته و آینده‌اش را آمرزیده‌ام.

از حضرت رضا (ع) روایت شده است:

«ليس العبادة كثرة الصلاة والصوم انما العبادة التفكير في امرالله عزوجل:» (۲)

عبادت نماز و روزه بسیار نیست عبادت اندیشه در برنامه‌های خدای عزوجل است.

امام صادق از پدران‌ش از رسول اسلام روایت می‌کند:

«العبادة سبعون جزء افضلها جزء طلب الحلال:» (۳)

عبادت هفتاد جزء است برترین جزء آن طلب حلال است.

حضرت سجاد (ع) می‌فرماید:

«لاعبادة الا بتفقه:» (۴)

عبادت جز به فهم حقایق نیست.

ص: ۳۱۰

---

۱-۱ - کلمه الله ۲۷۷.

۲-۲ - نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳.

۳-۳ - نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴.

۴-۴ - نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴.

حضرت حق شب معراج به رسول اسلام خطاب فرمود:

«یا احمد هل تدری متی یکون العبد عابداً قال لایارب قال: اذ اجتمع فیه سبع خصال: ورع، یحجزه عن المحارم، وصمت یکفه عما لا ینغیه، و خوف یزداد کل یوم من بکائه، و حیاء ینتجی منی فی الخلاء، و اکل مال ابدمنه و ینغض الدنیا لبغضی لها و یحب الاخیار لحبی ایاهم:» (۱)

ای احمد آیا میدانی چه زمانی عبد در عبادت و بندگی است؟ عرضه داشت یا رب نمیدانم حضرت حق فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود: تقوایی که او را از افتادن در محرمات باز دارد، و سکوتی که او را از آنچه مورد نیازش نیست مانع گردد، و بیمی که هر روز بر گریه‌اش در پیشگاه من بیفزاید، و حیائی که در خلوت از من حیا نماید، و خوردن حلالی که از آن ناچار است، و دشمنی با مجموعه هوا و هوسها که از آن تعبیر به دنیای مذموم میشود به خاطر دشمنی و کینه ای که من به آن دارم و دوست داشتن نیکان چون من آنان را دوست دارم.

چنانچه بخواهم به آنچه در فرهنگ الهی تحت عنوان عبادت از آن یاد شده اشاره کنم مثنوی هفتادمن شود، آنچه ذکر شد نمونه ای از مسائلی بود که از آنها به عنوان عبادت یاد شده است.

۱. برترین عبادات

پاره ای از عبادات در فرهنگ سعادت بخش الهی به مرحله ای که از آن تعبیر به برترین عبادت شده است: از حضرت باقر (ع) روایت شده:

ص: ۳۱۱

«ان اشد العباده الورع:» (۱)

یقیناً قوی ترین عبادت تقوا و پرهیزکاری است.

از حضرت صادق (ع) نقل شده:

«افضل العباده ادمان التفکر فی الله و فی قدرته:» (۲)

برترین عبادت مداوم دادن اندیشه در خدا و در قدرت اوست.

از رسول اکرم روایاتی در این زمینه نقل شده از جمله:

«افضل العباده الفقه:» (۳)

برترین عبادت فهم واقعیات است.

«افضل العباده قول لاله الاالله ولا حول ولا قوه الا بالله و خیرالدعا الاستغفار:» (۴)

برترین عبادت گفتن «لااله الاالله ولا حول ولا قوه الا بالله» است، و بهترین دعا درخواست آمرزش از خداست.

از امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه روایاتی نقل شده است از جمله:

«افضل العباده العفاف:» (۵)

برترین عبادت پارسائی و پاکدامنی است.

«افضل العباده غلبه العاده:» (۶)

ص: ۳۱۲

---

۱-۱ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳.

۲-۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳.

۳-۳ - خصال، ج ۱، ص ۲۹.

۴-۴ - بحار، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵-۵ - بحار، ج ۷۱، ص ۲۶۹.

۶-۶ - غرر الحکم.

برترین عبادت پیروزی بر عادت ناپسند است.

«افضل العباده الزهاده:» (۱)

برترین عبادت عدم دل بستگی به امور مادی و منقطع بودن از حرام است.

«افضل العباده الفكر:» (۲)

برترین عبادت اندیشه در حقایق است.

«اعلی العباده اخلاص العمل:» (۳)

بالاترین عبادت اخلاص ورزیدن در عمل است.

«غض الطرف عن محارم الله افضل العباده:» (۴)

از حضرت باقر (ع) در این باب روایاتی نقل شده است از جمله:

«ما عبدالله بشیئ افضل من عفه بطن و فرج:» (۵)

خدا به چیزی برتر از پاک نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام عبادت نشده است.

«افضل العباده العلم بالله و التواضع له:» (۶)

برترین عبادت معرفت و شناخت خدا و فروتنی برای اوست.

«والله ما عبدالله بشیئ افضل من الصمت و المشئی الی بینه:» (۷)

ص: ۳۱۳

۱-۱ -

۲-۲ -

۳-۳ -

۴-۴ -

۵-۵ - بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۸.

۶-۶ - بحار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.

۷-۷ - بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۸.

به خدا سوگند خدا به چیزی برتر از سکوت و رفتن به سوی خانهاش عبادت نشده است.

پیامبر شب معراج از حضرت حق پرسید؟

«یارب ایالاعمال افضل؟ فقال الله عزوجل: ليس شئ عندی افضل من التوکل علی و الرضی ما قسمت. . .» (۱)

پروردگارا از میان اعمال کدامشان برتر است؟ خدای عزوجل فرمود: چیزی نزد من برتر از توکل و اعتماد بر من، و خوشنودی به چیزی که از حلال میان بندگانم تقسیم کرده ام نیست.

در روایت بسیار مهمی نقل شده که زنی به نام ام انس به محضر پیامبر اسلام (علیهما السلام) گفت: ای رسول خدا مرا موعظه و وصیت کنید، حضرت فرمود:

«اهجرى المعاصى فانها افضل الهجره، وحافظى على الفرائض فانها افضل الجهاد، و اكثرى من ذكر الله فانك لا تأتىن الله عزوجل بشئ غداً أحب الى الله من كثره ذكره:» (۲)

از همه گناهان دوری کن که دوری از گناهان برترین هجرت است، و بر واجبات محافظت نما زیرا محافظت بر واجبات برترین جهاد است، و بسیار به یاد خدا باش، زیرا فردای قیامت به چیزی نزد خدا محبوب تر از بسیاری یاد خدا نمیآئی.

### ۳. سود عبادت

آنان که به دنبال شناخت و معرفت به حق، و آراسته بودن به توحید اهل عبادت و بندگیاند، و عبادت خود را در هر حال خالصانه انجام میدهند، در دنیا

ص: ۳۱۴

---

۱-۱ - ارشاد القلوب.

۲-۲ - میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۸.



از امنیت و آرامش باطن، و سلامت روح و روان، و نظمی استوار در زندگی و محبوبیت نزد مردم به ویژه پاکان برخوردارند، و در آخرت از رضوان الهی و بهشت سرمدی بهره مندند.

بیان سود تکتک عبادات باید در کتابهای مفصل هم چون کافی شریف، و ثواب الاعمال، و بحارالانوار، و وسائل شیعہ دیده شود، در این زمینه به چند آیه و روایت اکتفا میکنم.

﴿قُلْ أَأَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَُم لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (۱)

بگو آیا شما را به بهتر از این امور دنیوی خبر ندهم؟ برای آنان که در همه شئون زندگی پرهیزکاری پیشه کردند در نزد پروردگارشان بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها جای است، در آنجا جاودانهاند، و نیز برای آنان همسرانی پاکیزه و خوشنودی و رضایتی از سوی خداست و خدا به بندگان بیناست.

﴿سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲)

ص: ۳۱۵

۱-۱ - آل عمران، آیه ۱۵.

۲-۲ - آل عمران، آیه ۱۳۴-۱۳۳.

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش به وسعت آسمانها و زمین است بشتابید، بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است، آنان که در گشایش و تنگدستی انفاق میکنند، و خشم خود را فرو میبرند و از مردم در میگذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾ (۱)

اما آنان که از پروردگارشان در همه شئون زندگی پروا کردند «و فریفته زرق و برق زندگی مادی نشدند» برای آنان بهشتهائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا جاودانهاند این به عنوان آغاز پذیرائی از سوی خداست، و آنچه غیر از بهشتها و نعمتهایش نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

رسول خدا میفرماید:

«اکثر ماتلج به امتی الجنة تقوی الله وحسن الخلق» (۲)

بیشتر چیزی که امتم به سبب آن وارد بهشت میشوند، پروای از خدا در همه امور زندگی و خوش اخلاقی است.

خوش اخلاقی براساس روایات عبارت است از گشاده روئی با مردم، تبسم بر چهره همگان، جود، کرم، سخاوت، فروتنی، مهرورزی، نرمی، مدارا، بردباری، صبر و استقامت و اموری نظیر این امور است.

«من ختم له یجاهد فی سبیل الله ولو قدر فواق ناقة دخل الجنة» (۳)

ص: ۳۱۶

۱- ۱) - آل عمران، آیه ۱۹۸.

۲- ۲) - بحار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.

۳- ۳) - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۲.

کسی که عمرش را به جهاد در راه خدا پایان برند، گرچه زمان جهادش به اندازه فاصله بازکردن انگشتان دوشنده شتر ماده باشد وارد بهشت میشود.

«اربع من كنوز الجنة: كتمان الفاقه، و كتمان الصدقه، و كتمان المصيبة و كتمان الوجع:» (۱)

چهار چیز از گنجهای بهشت است، پنهان داشتن فقر و تهیدستی، و صدقه، و مصیبت و درد.

«ان فی الجنة قصرًا لا یدخله الا صوام رجب:» (۲)

بیترید در بهشت کاخی است که جز روزه گیرنده ماه رجب در آن وارد نمیشود.

«ان فی الجنة درجه لا یدخلها الا امام عادل، او ذو رحم و صول او ذو عیال صبور:» (۳)

یقیناً در بهشت درجه و مرتبه ای است که به آن نمیرسد مگر پیشوای دادگر، و صاحب رحمی که بسیار صله رحم میکند و صاحب عیال و نانخوری که بسیار شکیباست.

«ان الله عزوجل جنة لا یدخلها الا ثلاثة: رجل حکم علی نفسه بالحق، و رجل زار اخاه المؤمن فی الله، و رجل آثر اخاه المؤمن فی الله:» (۴)

برای خدا بهشتی است که جز سه نفر وارد آن نمیشوند: مردی که براساس حق به زیان خودش حکم کند، مردی که برای خدا برادر مؤمنش را دیدار نماید، مردی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را بر خود مقدم بدارد.

ص: ۳۱۷

---

۱-۱ - بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۸.

۲-۲ - بحار، ج ۹۷، ص ۴۷.

۳-۳ - بحار، ج ۷۴، ص ۹۰.

۴-۴ - بحار، ج ۷۴، ص ۳۴۸.

«ان فى الجنة عرفا يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها يسكنها من امتى من اطاب الكلام و اطعم الطعام و افشى السلام و صلى بالليل و الناس ينام:» (۱)

در بهشت بالا- خانهائی وجود دارد، که ظاهرش از درونش و درونش از ظاهرش دیده میشود، از امتم کسانی در آن ساکن میشوند که سخن پاکیزه گویند، و به مردم طعام بخورانند، و سلام را آشکار کنند، و در نیمه شب آنگاه که مردم که در خوابند به تهجد و عبادت برخیزند.

از حضرت صادق روایت شده:

«ثلاث من الى الله بواحدة منهن اوجب الله له الجنة: الانفاق من اقتار، والبشر لجميع العالم، والانصاف من نفسه:» (۲)

سه چیز است هر کس یکی از آنها را به سوی خدا آورد، خدا بهشت را بر او واجب میکند: انفاق به هنگام تهیدستی و سختی معیشت، خوشروئی با همه جهانیان، انصاف دادن به مردم از جانب خویش.

از رسول الهی روایت شده:

«انه لانبى بعدى ولا امة بعدكم الا فاعبدوا ربكم وصلوا خمسكم وصوموا شهركم وحجوا بيت ربكم و ادوا زكاه اموالكم طيبه بها انفسكم واطيعوا ولاة امركم تدخلوا جنة ربكم:» (۳)

ص: ۳۱۸

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۶، ص ۲.

۲-۲ - کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳-۳ - کلمه الرسول، ۱۰۹.

یقیناً پس از من پیامبر و بعد از شما امتی نخواهد بود، آگاه باشید پروردگارتان را عبادت کنید، و نمازهای پنج گانه خود را به جای آورید، و روزه بدارید، و خانه پروردگارتان را زیارت کنید، و زکات اموالتان را برای پاکیزگی وجودتان ادا نمائید، و والیان امرتان را که امامان معصومان اطاعت کنید تا به بهشت پروردگارتان درآئید.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«من احب ان ينظر الی عتقاءالله تعالی من النار فلینظر الی المتعلمین فوالذی نفسی بیده ما من متعلم یختلف الی باب العلم الا کتب الله تعالی له بكل قدم عباده سنه و بنی الله بكل قدم مدینه فی الجنه و یمشی علی الارض وهی تستغفرله و یمسی ویصبح مغفورا له و شهدت الملائکه انهم عتقاءالله من النار» (۱)

کسی که دوست دارد به آزادشدگان خدای بزرگ از آتش دوزخ بنگرد، پس به آنان که در پی آموختن معارف حقه‌اند نظر کند، به خدائی که جانم در دست اوست، آموزنده ای نیست که به سوی درب دانش رفت و آمد کند مگر این که خدای تعالی به هر قدمی برای او عبادت یکسال مینویسد، و به هر قدمی برای او شهری در بهشت بنا میکند، و روی زمین حرکت میکند در حالی که زمین برای او طلب آموزش مینماید، و شب را صبح میکند و صبح را به شب میرساند و درحالی که آمرزیده است، و فرشتگان شهادت میدهند که اینان آزادشدگان از آتش دوزخند.

در هر صورت هر قدمی و هر حرکت مثبتی چه برای خدا و چه به فرمان خدا برای مردم از انسان تحقق یابد عبادت است، و سود عبادت محبوبیت و امنیت و کرامت در دنیا و رضایت حق و بهشت جاودانی در آخرت است.

ص: ۳۱۹

اشاره

از بزرگترین گناهان این است که انسان، مالک و مربی حقیقی خود، و خالق و به وجود آورنده‌اش را که معبود واقعی اوست، و جز او احدی کلید سعادت و خوشبختیاش را در دست ندارد رها کند، و از حضرتش روی بگرداند، و به بندگی و عبادت غیر او که بی‌اذن حق کاره‌ای نیست، و قدرت و قوتی در اختیار ندارد برخیزد، و وجود خود را درحالی که جز زیان و خسارت به بار نمی‌آورد هزینه او کند.

رسول خدا (علیهما السلام) می‌فرماید:

«ملعون ملعون من عبد الدینار و الدرهم» (۱)

از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که دینار و و درهم را بندگی کند.

از علی (ع) روایت شده است:

«من عبد الدنيا و آثارها علی الآخرة استوخم العاقبه» (۲)

کسی که دنیار را بندگی کند و آن را بر آخرت ترجیح دهد، عاقبت بدی خواهد یافت.

حضرت صادق (ع) در روایاتی می‌فرماید:

«من اطاع رجلاً فی معصیه فقد عبده» (۳)

کسی که در معصیتی از کسی فرمان ببرد، به حقیقت او را بندگی کرده است.

ص: ۳۲۰

۱-۱ - بحار، ج ۷۳، ص ۱۰۴.

۲-۲ - بحار، ج ۷۳، ص ۱۰۴.

۳-۳ - کافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

«من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبده الله، وان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس:» (۱)

کسی که به گوینده ای گوش فرا دهد، یقیناً او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده از سوی خداست خدا را عبادت نموده، و اگر از سوی ابلیس است ابلیس را بندگی کرده است.

«لیس العباده هی السجود ولا الركوع انما هی طاعه الرجال من اطاع المخلوق فی معصیه الخالق فقد عبده:» (۲) عبادت و بندگی فقط سجود و رکوع نیست، فرمان بردن از مردم هم عبادت است، کسی که از مخلوق در معصیت خالق اطاعت کند پس او را عبادت کرده است.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا...»

خدائی را عبادت و بندگی کنید که زمین را به سود شما و متناسب با نیازهایتان گسترده قرار داد.

بخش عظیمی از زمین که خالی از کوه و دریا و درّه و سنگلاخ است بستری گسترده و همراه با خاک حاصل خیز میباشد، که انسان میتواند همراه و وسائل و ابزاری که از این گنجینه الهی به دست آورد در آن زندگی کند و به نیازهای خود تا جائی که لازم است پاسخ دهد.

در طول میلیونها سال عواملی چون مراکز یخبندان، نمو گیاهان، حیوانات، آب، اکسیژن، ایند کربنیک؟؟؟ هوا، رودخانهها، باد، حرارت، آتش فشانها، به اراده

ص: ۳۲۱

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۴.

۲-۲ - بحار، ج ۷۲، ص ۹۴.

حکیمانه حضرت حق تغییراتی در زمین در جهت پدید آوردن زمینه مناسب برای زندگی انسان به وجود آوردند، و بستری لازم به خاطر فرزندان آدم ساختند.

عوامل فرسایش که مواد سخت زمین و سنگها را خرد میکنند، و عوامل دیگر که این مواد را از نقطه ای به نقطه دیگر میبرند اگر در کار نبود به یقین خیمه زندگی در زمین برپا نمیشد.

عمل فرسایش که نتیجه آن به وجود آمدن زمینه مناسب برای زندگی است بسیار بسیار اهمیت دارد زیرا باعث تشکیل خاک میگردد.

مواد خرد شده ای که قسمتهای سخت و سنگها را میپوشاند پوشش خاکی نامیده میشوند، از این پوشش خاکی آنچه که محل رشد گیاهان و در حقیقت عامل به دست دادن رزق و روزی انسان است خاک زراعتی نام دارد.

با ارزش ترین و سودمندترین ماده زمین چیست؟ شاید فکر کنید طلا یا نقره یا فلز دیگری باشد که به صورت معادن وسیع در دل کوهها و اعماق زمین قرار دارد، محققاً این فلزات بسیار مفیدند و ما بدون آنها در زحمت خواهیم بود.

ولی بیشتر ثروت ما در خاک است، موجودات زنده برای بقای خود به خاک احتیاج دارند، گیاهان آب و مواد کافی را مستقیماً از خاک میگیرند، انسان و جانوران دیگر از گیاهان که از خاک برخاستهاند تغذیه میکنند، غذاهائی که به بدن ما میرسد از خاک به دست میآید.

در طی هزاران سال کشاورزی یکی از صنایع اساسی انسان بود، امروزه جمعیت زمین به سرعت زیاد میشود و بیش از همیشه به محصولات کشاورزی نیاز داریم.

نه فقط غذا و خوراک خود را از کشاورزی تهیه میکنیم، بلکه برخی از مواد لازم برای تهیه البسه، و دارو و ساختمان و بسیاری از چیزهای مفید دیگر هم از خاک به دست میآید.



اگر خاک را به دقت آزمایش کنید خواهید دید «خاک تنها» نیست. بیشتر خاکها از مواد معدنی تشکیل یافته‌اند که به صورت ذرات کوچک سنگ درآمده‌اند، این ذرات خرد شده و تراشیده از سنگهای بزرگ تری هستند که تحت اثر نیروهای طبیعی تشکیل یافته‌اند.

خاکهای بسیار مفید، محصولات مزارع، و باغات معمولاً مخلوطی از شن و گِلرس و کود است.

مخلوطی که تقریباً به مقدار مساوی و گِلرس داشته باشد خاک گلدانی نامیده میشود، خاکهایی که گِلرس آنها بیشتر از شن باشند خاک رسی، و آنها که شن بیشتر از گِلرس در بردارند خاک شنی نام دارند.

شن و گِلرس موجود در خاک از تخریب سنگها به وسیله عوامل متعدد حاصل میگردد.

کود شامل بقایای پوسیده اجساد گیاهان و جانوران و مواد زائد آلی نظیر برگ گیاهان یا مدفوعات جانوران است، این مواد به خاک رنگ تیره ای میدهند، کود زمین را متخلخل میسازد به طوری که میتواند آبی را که برای رشد گیاهان لازم است جذب کرده در خود نگهدارد، ضمناً دارای ذخائر فراوانی از عناصر ازت و پتاسیم و فسفر است که برای رشد گیاهان لازم میباشد.

خاک مقداری هوا و آب در بردارد، آب برای ساختن غذا و انحلال مواد لازم برای رشد گیاهان به کار میآید، فضای میان ذرات خاک را هوا پر کرده است، مقداری هم هوا در آب داخل خاک حل شده است.

گیاهان به هوا احتیاج دارند، زیرا اکسیژن در بردارد، ریشه آنها بدون اکسیژن رشد نمیکند، اکسیژن یکی از احتیاجات موجودات زنده دیگر خاک است.

خاک موجودات زنده بسیاری در بردارد، یک مشت خاک ممکن است شامل میلیونها موجود میکروسکوپی به نام باکتری باشد، بسیاری از باکتریها برای رشد گیاهان عالی تر مفیداند، علاوه بر باکتریها بسیاری از کپکها و جلبکها و انواع مختلف جانوران در خاک یافت میشوند، بسیاری از این موجودات زنده، خاک را متخلخل میکنند و به این طریق آن را برای رشد گیاهان آماده تر میسازند، ضمناً به تغییر ذرات معدنی و کود کمک میکنند به طوری که آنها را قابل حل شدن در آب میسازند.

بسیاری از گیاهان کوچک موجود در خاک قادرند موادی تهیه کنند که عوامل مولد بیماریها را از بین ببرند.

اگر مقداری خاک از زمین حاصل خیز بردارید چیزی غیرعادی در آن نخواهید دید، ولی عده موجودات زنده ای که در آن مقدار خاک وجود دارد محتملاً بیش از جمعیت تمام جهان است!!

برخی دانشمندان که در پی کشف داروهای جدیدند مقداری از خاک را در یک لوله آزمایش وارد میسازند و آب مقطر به آن اضافه میکنند و آن را تکان میدهند، سپس قدری از مخلوط را در یک جعبه پتری ( که بشقاب مخصوصی است که برای رویانیدن کولونی کپکها و باکتریها به کار میرود) وارد مینمایند، پس از آن کولونیهای کپکها و باکتریها رشد کردند فرآوردههای شیمیائی مخصوصی را که برای از بین بردن یا متوقف ساختن رشد موجودات زیان آور تهیه کردهاند روی آنها میریزند. پیدا کردن یک دارو با این روشها همانند پیدا کردن یک سوزن در یک دسته علف خشک است، ولی با این روش بود که داروهای معجزه آسائی نظیر پنی سیلین، اورئومايسين و اسپریتومايسين، از بین برنده مولدهای امراض انسانی کشف شد!

(۱)

ص: ۳۲۴

راستی چه شگفت آور است، مسئله تشکیل خاک به وسیله عوامل متعدد، مواد معدنی خاک، نرمی خاک، قابلیت جابهجائی خاک، موجودات ذرهبینی خاک، در اختیار بودن خاک، و استعداد خاک برای به دست دادن انواع گیاهان و محصولات و رزق و روزی موجودات زنده به ویژه انسان و . . .

وَ السَّمَاءِ بِنَاءً

و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد.

سما در لغت به معنای همه عوامل و هر چیزی است که بالای سر قرار گرفته باشد.

دانش تا به امروز فقط از گوشه ای از عوالم بالا- یا به تعبیر قرآن سماء خبر یافته، و اطلاع بر مجموعه آنچه به نام آسمان خوانده میشود و چون سقفی برافراشته است تا پایان جهان غیرممکن مینماید!

من فقط برای این که به گوشه ای از قدرت بینهایت حکیمانه حضرت حق آگاه شوید، و بدانید مسئله شگفتانگیز آسمان از چه قرار است، و ما و سایر موجودات زنده زیر چه سقفی با همه تأثیراتی که بر زمین دارد و ما از بسیاری از آنها بیخبریم زندگی میکنیم ابتدا به ظاهری از منظومه شمسی که در برابر عظمت و پهنای هستی نقطه ای نواری بیش نیست، و سپس به گوشه ای از بیرون منظومه اشاره میکنیم و تو از این مجمل حدیث مفصل بخوان.

خورشید و ستارگانی که به دور آن در گردشاند منظومه شمسی یا منظومه خورشیدی را تشکیل میدهند.

زمین و هشت سیاره بزرگ دیگر به دور خورشید میگردند، برخی از این سیارات قمر یا قمرهائی دارند. گذشته از این اجرام صدها جسم کوچک تر به نام سیارات صفر جزء منظومه شمسی هستند، به علاوه در این منظومه ستارههای

عجیبی به نام دنباله دار یا ذوذنَب و میلیونها اجسام بسیار کوچک به نام شهاب وجود دارند.

همه این اجرام گوناگون تحت تأثیر دو نیروی عظیم در روی مسیره‌های معینی به دور خورشید گردش میکنند، آزمایش زیر به شما نشان میدهد که چگونه این نیروها در آسمان عمل میکنند.

سنگی را به نخی ببندید و آن را به دور سرخود بگردانید، آیا کشش سنگ را احساس میکنید، نیروئی که سنگ را میکشد تا آن را از شما دور کند گریز از مرکز نام دارد، شما هم نخ را میکشید تا سنگ را نگاه دارید این نیروی جذب به مرکز است، دو نیرو با هم تعادل میکنند و در نتیجه سنگ به روی دایره ای به دور سر شما میگردد.

مسیر زمین و هر جرم سماوی دیگر تقریباً به شکل دایره است میدانید چرا؟ خورشید جسمی است بسیار بزرگ، و به تنهایی از زمین و هشت سیاره دیگر با هم بزرگ تر و سنگین تر است، و هر سیاره را با نیروئی شگرف «اراده حق» به سوی خود جذب میکند، این قوه جذب به مرکز را ثقل یا جاذبه نامند، در همان حال هر سیاره با نیروی گریز از مرکز خود از خورشید میگریزد، و اگر نیروی جاذبه خورشید نبود سیاره چنان در فضا دور میشد که هیچ گاه باز نمیگشت!

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (۱)

یقیناً خدا آسمانها و زمین را از این که از مدار معینشان و فاصله ای که با مرکز خود دارند، دور شوند و منحرف گردند نگاه میدارد و اگر دور شوند هیچ

ص: ۳۲۶

کس بعد از خدا نمیتواند نگاهشان دارد، بتردید خدا همواره بردبار و بسیار آمرزنده است.

پس به اداره خدا دو نیروی متضاد در کار است، نیروی سیاره که آن را از خورشیدی دور میکند، و نیروی خورشید که سیاره را به سوی آن میکشاند، هیچ یک از این دو نیرو بر دیگری نمیچربد و غلبه نمیکند.

پس هر سیاره بر روی مداری به دور خورشید میچرخد، و این سیر را در طی قرون و اعصار ادامه داده است و تا زمانی که خالق آنها بخواهد ادامه میدهد.

خورشید مهم ترین عضو منظومه شمسی است و خیلی بزرگ تر از ستاره‌های ثابت دیده میشود، آن هم به خاطر این است که خیلی به ما نزدیک است و فاصلهاش را ما فقط صد و پنجاه میلیون ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر است، پس از خورشید نزدیک ترین ستاره ثابت به زمین در فاصله ۴۰ تریلیون ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر قرار دارد.

حجم خورشید نسبت به زمین بسیار بسیار بزرگ است قطر زمین ۱۲۸۰۰ کیلومتر اما قطر خورشید ۱۳۸۴۰۰۰ کیلومتر است، پس حجم خورشید نزدیک به یک میلیون برابر حجم زمین میشود، یعنی اگر خورشید میان تهی بود یک میلیون جسم مانند زمین در درون آن جای میگرفت، یا اگر خورشید را به اندازه یک توپ بسکتبال فرض کنیم زمین به اندازه یک دانه برنج خواهد بود.

شنیدستم که هر کوب جهانی است

جداگانه زمین و آسمانی است زمین در جنب این افلاک مینا چو خشخاشی بود در قعر دریا تو خود بنگر کزین خشخاش چندی ج سزد تا بر غرور خود بخندی جخورشید بسیار داغ است اما نمیدانید به چه داغی؟ اگر کارخانه فولادسازی را دیده باشید دیده اید که فلز مذاب که از فرط حرارت رنگش سپید شده است

چگونه از دهانه کوره بیرون میریزد، فولاد مذاب ۱۴۵۰ درجه حرارت دارد، این درجه حرارت خیلی بالاست، اما درجه حرارت خورشید قابل مقایسه با آن نیست، در سطح خورشید درجه حرارت نزدیک به ۶۰۰۰ درجه و در مرکز آن شاید ۱۷۰۰۰۰۰۰ میلیون درجه باشد!

ما حیات خود را مدیون خورشیدیم، خورشید تقریباً سرچشمه تمام انرژیهاست، بینور خورشید ابری تشکیل نمیشود، و باران و برفی نمیبارد، و گیاهی رشد نمیکند، و غذایی به وجود نمیآید، چون زندگی جانداران بسته به گیاهان است بینور خورشید جانوری به روی زمین وجود نداشت.

چوب و زغال و نفتی که هر روز مصرف میکنیم و نیز سایر عوامل انرژیزا کارمایه را در اعصار قدیم از خورشید گرفته و در خود نهفتانند.

خورشید از عناصری چند که بر روی زمین هم یافت میشوند ترکیب شده است، تقریباً شصت عنصر از آنها که بر روی زمیناند در خورشید هم وجود دارند، عناصر اصلی خورشید عبارتاند از هیدروژن، اکسیژن، هلیوم، ازت، کربن، آهن و چند فلز دیگر، اما در نتیجه حرارت فوق العاده فلزاتی که بر روی زمین به شکل جامدند در خورشید به صورت گاز هستند. (۱) تشکیل مجموعه جهان هستی و موجوداتش در خطبه اول نهج البلاغه از زبان نورانی و ملکوتی امیرالمؤمنین (ع) گرچه کلی و بدون شرح و تفصیل ذکر شده است بسیار خواندنی است و باید گفت از معجزات علمی آن حضرت است، و هنوز احتمالات و فرضیات بزرگ ترین دانشمندان کیهان شناس که با مهمترین

ص: ۳۲۸

ابزارهای علمی و روشهای تجربی و محاسبات دقیق به تحلیل آن میپردازند نه این که به پختگی آن نیست، بلکه فهم آنان از درک دقیق و لطایف آن عاجز است!

استحکام و استواری بیان آن حضرت به گونه ای است که گویا خدای مهربان ابتدا، او را آفریده و وی را شاهد خلقت و آفرینش قرار داده تا پس از برپا شدن نظام هستی چگونگی تکوین آن را برای انسانها بازگو کند، آن حضرت میفرماید: خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بیان که حرکتی ایجاد کند یا عزم و تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد.

برای پدید آمدن موجودات وقت مناسبی مقرر کرد، و موجودات متنوع و گوناگون را هماهنگ نمود، و در هر یک غریزه و طبیعت ویژه خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان کرد، وجود مقدسش پیش از آن که موجودات را به وجود آورد از همه جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت و حدود و پایان آنها را میدانست و به اسرار و درون و بیرون پدیدهها آشنا بود.

سپس خدای منزّه و پاک از هر عیب و نقص طبقات فضا را شکافت و اطراف آن را باز کرد و هوای راه یافته به آسمان و زمین را آفرید، و در آن آبی روان ساخت آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بردیگری مینشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده قرار داد و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد و به نگهداری آب مسلط ساخت و حدّ و مرز آن را به خوبی تعیین نمود فضا در زیر تندباد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم نمود و امواج آب را پیدریبی در هم کوبید، طوفان به شدت وزید و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان فرمان داد تا امواج دریاها را به هرسو روان سازد و برهم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت

بر امواج آنها حمله ور گردد، از ابتدای آن بر میداشت و به پایانش میریخت و آبهای ساکن را به امواج سرکش برگردانید، تا آنجا که آنها روی هم قرار گرفتند، و چون قلله‌های بلند کوه بالا آمدند، امواج تند کفهای برآمده از آنها را در هوای باز و فضای گسترده بالا بردند که از آن هفت آسمان را پدید ساخت.

آسمان پائین را چون موج مهارشده، و آسمانهای بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بیآن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخهائی که آنها را استوار نماید، آنگاه فضای آسمان پائین را به وسیله نور ستارگان درخشان زینت داد و در آن چراغی روشنائی بخش و ماهی درخشان به حرکت درآورد که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار و سقفی متحرک و صفحه ای بقرار به گردش خود ادامه میدهند.

## باران و آب

آب در عرصه‌گاه طبیعت یک دوره پایان ناپذیر تبخیر و میعان را میپیماید.

تبخیر در اقیانوسها و دریاچهها و رودخانهها و غیره در اثر کارمایه حرارتی آفتاب صورت میپذیرد و در نتیجه جذب این کارایه حرارتی آفتاب محیط مجاور خنک تر میگردد. وقتی هوائی که از رطوبت اشباع شده است سرد میشود رطوبت به صورت باران در میآید. هنگامی که آب به صورت باران و یا برف از ابرهای معلّق در فضا بر سطح زمین برمیگردد و در نواحی کوهستانی مینشیند به صورت رودخانهها و رودها و جویبارها و چشمه سارها و قناتها جریان پیدا میکند و در مجاور خود و نیز در مسیرهائی که جاری است زمینهای مستعد را جهت کشاورزی و باغ داری و پرورش انواع گیاهان و گلها و میوه جات مشروب میسازد و در بعضی نقاط برای بهره وری بیشتر از این نعمت حیاتی سدّهای بزرگ و کوچک میبندند و از جریان یافتن آب به روی توربینها کار گذاشته شده کارمایه برقی تولید میکنند.



کارمایه برقی که از کارمایه مکانیکی آبشارها به دست آمده ممکن است برای تهیه کارمایه نوری مصرف شود یا ممکن است دوباره به کارمایه مکانیکی تبدیل گردد و کار انجام دهد.

بنابراین میبینید که شکلهای گوناگون آب در داستان کارمایه نقش مهمی دارند!!

بیترید آب یکی از مواد اصلی و نعمتهای ریشه ای خدادادی است که برای تمام موجودات زنده لازم است.

انسان آن را برای کشاورزی، حفظ حیوانات مفید، آشامیدن، تهیه غذا، و نظافت و ورزشهای صحیح استفاده میکند، و اگر مسئله تبخیر در میان نبود، ابری در فضا تشکیل نمیشد، و بارانی به وجود نمیآمد، و از رودخانه و رود و قنات و چشمه خبری نبود و در آن صورت عمود خیمه حیات موجودات زنده واژگون میشد.

آب را زمانی که تا درجه حرارت معینی گرم کنیم تغییر شکل میدهد و به بخار تبدیل میشود، بخار قدرتی به وجود میآورد که چرخهای صنعت را به کار میاندازد، این صنایع مقداری از موادی را که از زمین به دست میآید تصفیه میکنند، همینطور بخار با قدرتی که دارد قطارهای راهآهن و کشتیها را به حرکت درمیآورد که مسافران و محصولات ما را به نقاط مختلف زمین حمل میکنند.

آب که نعمت ویژه و محیرالعقولی است ترکیبی شیمیائی میباشد که از دو عنصر تشکیل شده است.

آب با به کار بردن انرژی الکتریکی به دو گاز بیرنگ تجزیه میشود، سرعت آزاد شدن یکی از دو گاز برابر دیگری است، گازی که کندتر به دست میآید اکسیژن است زیرا هر شیئی افروخته را مشتعل میسازد، گاز دیگر که میسوزد و یا با صدای مخصوصی تقریباً منفجر میگردد ئیدروژن است.

چه عجیب و شگفت انگیز است که قدرت بینهایت حضرت حق از ترکیب دو گاز که یکی مشتعل میکند و یکی میسوزد آبی خنک و خوشگوار به وجود میآورد، تا چرخ حیات را در همه امور لازم به حرکت بیاورد!!

ساختمان اکسیژن و نیدروژن که از مولکولهای غیرقابل دیدن ساخته شده داستانی عجیب و حیرت انگیز دارد، تا جایی که دانشمندان این فن به مطالعات بسیار دقیق و آزمایشات بسیار پیچیده و مهم میگویند: برابر با محاسبه و اندازه گیری علمی، قطر یک مولکول اکسیژن فقط برابر یک ششصد و پنجاه میلیون سانتی متر تعیین شده است و برای ما تصور ذره ای به این کوچکی بسیار مشکل است.

اگر تمام مولکولهای را که در آب بطری یک لیتری وجود دارد سرخ رنگ کنیم و دریک اقیانوس بریزیم و بعد با همه آبهای اقیانوسهای کره زمین مخلوط کنیم، در هریک از نقاط زمین که یک بطری به همان اندازه از آب اقیانوس برداریم یک هزار مولکول سرخ در آن وجود دارد!!

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

برای فهم مطالب مفصّل در رابطه با تبخیر آب، تشکیل ابرها، باریدن باران و برف، و منافع حاصله از آنها لازم است به کتابهای مشروحي که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنید.

میوهها و محصولات یا مایه روزی و رزق انسان

قرآن مجید در آیه مورد تفسیر میگوید:

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ

نهایتاً خدا به وسیله آبی که از آسمان نازل میکند از میوهها و محصولات گوناگون رزق و روزی برای شما بیرون میآورد.

لازم است برای فهم حقایقی که در باطن این قسمت از آیه مندرج است به مطالب بسیار مهمی پرداخته شود از جمله:

هنگامی که ناراحتی گرسنگی را احساس میکنید در حقیقت به اراده حق از جانب طبیعت به شما اعلام میشود که نیاز به غذا دارید، غذا خوردن یکی از اموری است که ما باید برای زنده ماندن و تندرست بودن به آن توجه داشته باشیم.

از برخی جهات بدن ما شبیه به ماشین است، برای حرکت نیازمند به انرژی است، بخشهایی از بدن باید گاه به گاه ترمیم گردند، و بخشهای جدید باید ساخته شوند.

انرژی و مواد لازم جهت نمو و ترمیم بدن از غذا به دست میآیند، غذاها و خوراکیها از نظر ترکیب شیمیایی با هم تفاوت بسیار دارند، ممکن است غذائی فاقد یک یا چند چیزی باشد که بدن شما به آن نیازمند است، برای داشتن بدن سالم نه فقط باید غذای کافی داشته باشید، بلکه باید اغذیه متنوع و گوناگون مناسب مصرف کنید

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ

شما در طی روز راه میروید، میدوید، بازی میکنید و کار انجام میدهید، هنگام شب وقتی خوابیده اید وضعی کاملاً آرام دارید ولی در این موقع قلب شما خون را به همه قسمت‌های بدنتان میفرستد، سینه شما در حال نفس کشیدن بالا- و پائین میرود، ماهیچه‌های دستگاه هضم شما ممکن است در فعالیت باشند، شما به ذخیره ثابتی از انرژی نیازمندید که همه این اعمال را انجام دهد.

بیترید منبع انرژی شما خوراکیها و غذاهاست، انرژی وقتی در بدن شما تولید میشود که غذائی که خورده اید با اکسیژن هوائی که تنفس میکنید ترکیب گردد، از

این نظر بدن ما تا حدی به یک ماشین بخار شبیه است، در ماشین بخار سوختن زغال، انرژی حرارتی لازم برای تولید بخار محرک موتور را تولید میکند، در بدن ما غذا میسوزد تا انرژی لازم برای گرم نگهداشتن بدن و قدرت حرکت را تأمین کند.

بدن از تعداد بیشماری واحدهای کوچک ماده زنده به نام سلول ساخته شده است، اگر به یک ساختمان آجری از فاصله دور نگاه کنید، نمیتوانید آجرهای سازنده بنا را ببینید، ولی وقتی به ساختمان نزدیک میشوید واحدهای کوچک، یعنی آجرها را تشخیص میدهید، بازو و سایر قسمتهای بدن به نظر توده یک پارچه ای میآیند، اگر مقطع نازکی از بازوی خود را با میکروسکوپ مطالعه نمائید مشاهده میگردید که از واحدهای کوچک فراوان ساخته شده است، این واحدها سلولها هستند.

هر سلولی به کار بدن شما کمک میدهد، غذای هضم شده را میگیرد، و به صورت ماده زنده درمیآورد و نمو میکند، وقتی به اندازه معینی میرسد ممکن است تقسیم شود و دو سلول تشکیل دهد، وقتی دو سلول اخیر نمو کرده به همان اندازه سلول اولیه رسیدند، ممکن است مجدداً تقسیم گردند، با این رشد و تقسیم دائم سلولها است که اندازه و وزن ماده زنده زیاد میشود و چنان که میدانید برای این روش حیاتی غذا و خوراک لازم است *مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ*

بخشهایی از بدن ما باید عوض شود، مثلاً سلولهای سطح بدن میمیرند و سلولهای جدیدی به جای آنها میآیند، برخی قسمتهای بدن باید ترمیم گردند، هنگامی که پزشکی دو لبه استخوان شکسته را مجاور هم قرار میدهد آنها را در قالبی میگذارد، در اینجا سلولهای استخوانی نمو میکنند و نهایتاً استخوانها جوش میخورد، بتردید برای تولید سلولهای جدید غذا و خوراک لازم است.

خلاصه آن که باید بگوئیم که: غذا سه عمل اساسی در بدن انجام میدهد:

اول: انرژی لازم برای انجام کارهای بدن را به وجود می‌آورد، دوم: مواد لازم برای نمو و رشد را تولید میکند، سوم: مواد لازم برای ترمیم یا تعویض قسمتهای آسیب دیده را تهیه مینماید. **مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ**

ما در طول هفته خوراکیهای متنوع و گوناگونی از قبیل نان، گوشت، پنیر، تخم مرغ، شیر، و میوههای مختلف و سبزیهای گوناگون میخوریم، همه اینها از غذاهای خوب به شمار میروند ولی ترکیبشان به هم شبیه نیست، هر نوع غذایی از یک یا چند نوع از شش دسته اغذیه زیر مَرکب میباشد:

گلوئیدها، چربیها، پروتئینها، مواد معدنی، ویتامینها و آب.

بدن ما از این شش دسته مواد غذایی تغذیه میکند و ما از بعضی از آنها انرژی میگیریم.

بیشترین گلوئیدها را نشاسته و قند تشکیل میدهد، گلوئیدها یا مواد ئیدروکربنه از کربن و ئیدروژن و اکسیژن تشکیل یافته اند، ئیدرو یعنی آب و کربنه یعنی دارای کربن بنابراین گلوئیدها از سه عنصر شیمیائی کربن و ئیدروژن و اکسیژن ترکیب شده اند.

گلوئیدها تماماً به عنوان منبع انرژی بکار میروند، انرژی حرارتی لازم را برای گرم نگهداشتن بدن و قادر ساختن آن به انجام کارهایش تولید میکنند، گلوئیدها نظیر زغال سنگ درون کوره یک ماشین مواد قابل احتراقی هستند که ما را سرپا نگه میدارند.

سیب، موز، باقلای خشک، نان، خرما، آردجو، بادامزمینی، کشمش، برنج، شکر تصفیه شده غذاهائی هستند که دارای گلوئیدها فراوانند **مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ**.

چربیها و روغن‌ها مانند گلوکوسیدها از کربن و ئیدروژن و اکسیژن ترکیب یافته‌اند، اختلافشان با گلوکوسیدها در این است که مقدار عناصر سه گانه شان متفاوت است، چربیها و روغن‌ها بهترین غذاهای انرژی زای ما هستند، انرژی که از مقداری چربی تولید میشود بیش از دو برابر انرژی حاصل از دو برابر آن مقدار گلوکوسید است.

ماهیچه گاو، ران گاو، کره، پنیر، روغن کبدماهی، روغن زیتون، بادام زمینی غذاهائی هستند که چربی فراوانی دارند مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ .

پروتئینها از مواد درهم میباشند، نه فقط دارای کربن و ئیدروژن و اکسیژن هستند، بلکه ازت نیز دارند، برخی پروتئینها مقدار کمی گوگرد و فسفر یا آهن دارند، به هر حال ازت مهم ترین عنصر یک ماده پروتئینی است و برای ساختن بافتهای جدید لازم بوده و فقط در مواد پروتئینی موجود میباشد، بنابراین پروتئینها از مواد اصلی است که بدن گیاهان و جانواران از آن تشکیل یافته است.

لوبیای خشک، ماهیچه گاو، نان، پنیر، ماهی، بادام زمینی، جوجه از غذاهائی است که دارای پروتئین زیاد است مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ .

تغذیه ناکافی، و بهره نگرفتن از آنچه روزی انسان شده خطراتی از قبیل خون ریزی لثه، فاسدشدن دندان، موهای خشن و بیروح، سستی ماهیچه، کم وزنی، زردی پوست، وضعیت ضعیف، سوزش زبان، سرماخوردگی زیاد، محرومیت از نیرو و انرژی و مقاومت، کم اشتها، فکر و غصه زیاد، کج خلقی و تندخویی، مشکل پسندی، بیحالی، بد خوابی ایجاد میکند.

ویتامینها که در خوراکیها و میوه جات و سبزیجات از سوی حضرت حق تعبیه شده‌اند در سلامت انسان، و انرژی زائی، و مقاومت بدن در برابر خطرات نقص بسیار بسیار مهمی برعهده دارند.

ویتامین A در روغن ماهی، سبزیجات، شیر، تخم مرغ و کره قرار دارد.

ویتامین B<sub>1</sub> در گوشت، تخم مرغ، میوه جات، سبزیجات، باقلا، نخود، تمام غلات، موجود است.

ویتامین B<sub>2</sub> در غذاهائی که دارای ویتامین B<sub>1</sub> است به اضافه شیر و پنیر وجود دارد.

ویتامین B<sub>3</sub> مخلوط در گوشت، شیر، تخم مرغ، سبزیجات، نان به مقدار فراوان قرار دارد.

ویتامین C در لیموترش، میوه جات، گوجه فرنگی، توت فرنگی، سبزی، کلم میاشد.

ویتامین D در روغن کبد ماهی، کره، تخم مرغ، شیر یافت میشود.

ویتامین E در سبزی، گوشت، تخم مرغ و تمام غلات قرار دارد.

ویتامین K در بیشتر خوراکیها یافت میشود این ویتامینها به ترتیب به رشد و نمو و مقاومت بدن در برابر میکروبها، و به اشتها و نیروی هاضمه، و تأمین سلامت سلسله اعصاب و سرعت رشد، و سلامت پوست، و نمو استخوانها و دندانها و لثه و نمو دندان و استخوان بندی محکم و عدم انعقاد خون کمک میدهند، (۱) این همه عنایت و لطف خدا و احسان و کرمش به سبب باران و آب که علت به وجود آمدن انواع محصولات و اغذیه و خوراکیهای گوناگون است به انسان میرسد و جز حضرت او احدی در این امور دخالت ندارد و اوست که به تنهایی به وسیله قدرت و حکمت و اراده و علم و ربانیت بینهایتش جهان و انسان را و دیگر موجودات را به خوبی اداره میکند و هر که را هر چه لازم است میبخشد، بنابراین سزاوار نیست درحالی که برای انسان روشن است کارگردان هستی یکی است در کنار او شریک و شبیه و مثل و مانند قرار دهد چنان که در پایان آیه مورد تفسیر میفرماید:

ص: ۳۳۷

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

با توجه به خالقیت و رازقیت الله برای او شریکان و همتایان قرار ندهید و از جاده توحید و یکتادانستن او منحرف نگردید، و به عبادت و پرستش غیر او نپردازید در حالی که با اندکی تفکر و اندیشه خواهید دانست که برای حضرت الله در ربوبیت و خالقیت و رازقیت شریک و همتائی وجود ندارد.

ص: ۳۳۸



وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ  
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

و اگر در آنچه ما بر بنده خود «محمد (علیهما السلام)» نازل کرده ایم شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره ای مانند آن بیاورید و برای این کار از غیر خدا هر چه شاهد و گواه برگفتارتان از فصحا و بلغا دارید به یاری فراخوانید اگر [در گفتار خود مبنی بر این که قرآن ساخته بشر است نه وحی خدا] راستگوئید.

### شرح و توضیح:

حضرت حق پس از این که توحید و یکتا بودنش را از طریق منحصر بودن ربوبیت و خالقیت و رزاقیت در ذات مقدسش در دو آیه گذشته نشان داد، و هر گونه شریک و مثل و مانندی را از خود نفی کرد، و هر بت جاندار و بیجان را فاقد قدرت در پرورش دهندگی و آفریدن و روزی دادن دانست، همه مردم را به اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از طریق معجزه بودن قرآن به این صورت که احدی تا قیامت قدرت آوردن یک سوره مانند آن را حتی سوره ای که بیش از سه آیه ندارد نخواهد داشت توجه میدهد.

قرآن همه آنان را که در وحی بودنش تردید و شک دارند، و بلکه همه جن و انس را به مقابله و معارضه با خودش به این صورت که یک سوره مانندش را بیاورند دعوت میکند و میگوید: اگر اعتقادتان این است که این کتاب دست

پخت فرد یا افرادی از بشر است، شما نیز که در بشر بودن با دیگران هیچ تفاوتی ندارید پس سوره ای مانند آن را بیاورید تا وحی بودن و حق بودنش را برای ابد زیر سؤال ببرید، و نزولش را از آسمان علم خدا با چنین کاری نفی نمائید، و از این راه بر نبوت رسول ما و این که او پرانگیخته خدا برای هدایت مردم است مهر باطل بزنید!

آنگاه با جمله وَ لَنْ تَفْعَلُوا که خبری غیبی است آب پاکی به روی دست همه منکران و معاندان و متکبران و ناسپاسان میریزد و اعلام میکند که تا ابد آوردن مانند یک سوره برای احدی میسر نیست، و هیچ فرد و گروهی و هیچ دانشمند و عالمی، و هیچ فرقه علمی گرچه مجهز به انواع وسائل و ابزار دانش باشند نمیتوانند حتی با کمک گرفتن از حروف الف تا یاء آیه و سوره‌های مانند این کتاب بیاورند، و از این طریق که دعوت به مقابله معارضه و به عبارت دیگر تحدی است معجزه بودن قرآن را که جلوه وحی الهی است، و کاری خدائی است، و کارخدائی تا ابد از عهده هیچ کس در هر حدی که باشد برنمیآید ثابت میکند، و به تبع این حقیقت نبوت و رسالت حضرت ختمی مرتبت را برای همه انسانها تا روز پایان این نظام و برپاشدن قیامت اثبات مینماید.

بیتریدید در هیچ دروه ای چه دورانی که دانش مراحل اولیه را طی میکرده، چه روزگاری که علم به صورتی متوسط در اختیارش بوده، و چه در این زمان و پس از این که دانش به شکلی بسیار بسیار گسترده رخ نموده و مینماید تا جائی که هیچ دانشمندی گرچه دارای عمری طولانی و خارق العاده باشد امکان ندارد در یک رشته متخصصی جامع و هنرمندی کامل شود، انسان نتوانسته و نمیتواند ذوفنون باشد، زیرا محدودیت عقلی، و استعداد معمولی، و ظرفیت وجودی، و عمر بسیار بسیار اندک اجازه ذوفنون شدن را به انسان نمیدهد.

انسانی که از توان علمی قابلقبول در یک رشته مثلاً ریاضی، یا فیزیک، یا شیمی، یا مهندسی، یا کشاورزی یا... برخوردار است قطعاً نمیتواند در رشته ای دیگر صاحب نظر باشد، و صاحب نظران آن رشته نظر او را در رشته ای که تخصص ندارد قبول ندارند، و اصولاً به او اجازه اظهار نظر نمیدهند.

شاعری که حماسه سراسر است، اگر غزل یا قصیده بسازد مقبول قصیده سرایان و غزل گویان نخواهد بود، و شاعری که غزل سراسر است اگر شعر حماسی بسازد مقبول حماسه سرایان نخواهد بود.

عظمت و معجزه بودن قرآن در این است که نسبت به همه امور جهان هستی، و همه امور انسان اظهار نظر کرده، اظهار نظری که از جهت عبارت پردازی و سیاق کلام و روش سخن در نهایت فصاحت و در اوج بلاغت است، و از نظر معنی و مفهوم در کمال استواری و درستی و راستی است و با این که در طول بیست و سه سال به تدریج نازل شده میان آیات نازل شده در زمان اول بعثت پیامبر و زمانهای وسط و روزهای آخر از نظر فصاحت و بلاغت و استواری و استحکام و درستی و راستی و یک نواخت بودن سیاق هیچ تفاوت و فرقی نیست، و کلمه به کلمه و آیه به آیه و سوره به سوره اش به روشنی نشان میدهد که وحی الهی و نازل شده از جانب خدا، و صنع پروردگار، و معجزه ابدی و دلیلی استوار بر صدق نبوت و رسالت خاتم پیامبران است.

در روزگار نزول قرآن شعر عرب جاهلی از نظر فن ادبی جایگاهی بلند و والا داشت، ولی هیچ یک از شاعران آن روزگار هر چند در سرودن شعر بسیار قوی و پرتوان بود در همه فنون قدرت سرودن شعر نداشت، اشعار شاعران زمان جاهلیت از بیان حکمت، فلسفه، عرفان، مطالب علمی، اخلاقی، انسانی، تربیتی، معنوی، عاجز بود.

میگویند: شعر امرءالقیس که از برجسته ترین شاعران آن روزگار بود و اشعارش دست به دست میگشت، آراستگی و زیباییاش در ارتباط با وصف و توصیف مجالس طرب و بیان محسنات ظاهری زنان خوب روی و اوصاف اسبان عربی بود.

و شعر نابغه شاعر معروف آن زمان بیانگر مسائل خوف و بیم و ترس و اضطراب بود، و شعر اعشی در عشق بازی و وصف انواع مسکرات و مشروبات الکلی سروده میشد، و شعر زهیر در ارتباط با میل و رغبت مادی و امید و آرزوی ظاهر و بیان عشق مجازی میدان داری مینمود.

ولی برای همگن روشن بود که هر شاعری با همه قدرت و توان شعریش، اشعارش در همان یک فنی که در جهت آن شعر میسرود زیبا بود ولی اگر در فن دیگر شعر میسرود بسیار بسیار ضعیف میسرود و قابل قبول مستمعان نبود.

اما قرآن مجید در آن زمان که به صورت تدریج نازل میشد در بیان همه فنون و آداب اعم از دقایق نظام هستی، و امور خلقت و آفرینش، و آسمانها و زمین، و خورشید و ماه و ستارگان، و نباتات و حیوانات، و دریاها و رودها و چشمهها، و دریاها و صحراها، و اشجار و محصولات، و معادن و کوهها، و ابر و باران و باد، و توجه دادن انسان به مبدأ و معاد، و مسئولیت و وظیفه، و امور فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، و توضیح فقه و حلال و حرام و مسائل اخلاقی و تربیتی و تاریخی، و روانکاوی و روان شناسی و عبرت آموزی و پند و موعظه، و جهان بینی و خردورزی، و تعقل و اندیشه و تفکر و ایمان و هجرت و جهاد، در اوج فصاحت و بلاغت، و استواری و استحکام، و ورود متخصصانه و عالمانه و حکیمانه در هر فنی و در هر رشته ای با پختگی کامل و مصونیت از بیاعتبار شدن نظرش در عین پیشرفتهای سریع علمی قدم به میدان

حیات گذاشت و با این نظم و نسق بسیار قوی معجزه بودن خودش را و این که دلیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله است نشان داد، و روزنه هر شک و تردیدی را به روی هر کس تا قیامت بست و حجت را بر همگان تمام کرد، و هر عذر و بهانه ای را در عدم قبول مطالبش از دست همه جن و انس گرفت، و بر همه مکتبهائی که برضد او قرار دارند خط بطلان کشید، و ثابت کرد که تنها راه قویم، و صراط مستقیم، و جاده استوار همان است که این کتاب در کنار نبوت پیامبر و ولایت اهل بیتش ارائه میدهد، و در دنیا و آخرت تنها دینی که از مردم پذیرفته میشود اسلام مبتنی بر قرآن و نبوت حضرت رسالت پناه و ولایت اهل بیت پاک اوست.

□  
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱)

از خدا که خواسته‌هایش در قرآن بیان شده، و از پیامبر که قوانینش به مصلحت شما ارائه میشود، و از فرمانروایان معصوم که فرمانهایشان در طول فرمانهای خدا و پیامبر است اطاعت کنید.

قرآن مجید ریشه و اصل علم و دانش و بصیرت و دانائی است، قرآن چشمه جوشان حقایق و معانی و مفاهیم عرشی و ملکوتی است، قرآن حاوی علم هیئت و کیهان شناسی، و علم مبدأ و معاد، و علم کلام، و علم فقه، و علم اصول، و نحو و لغت، و علم اخلاق و تربیت و دیگر علوم و فنون است که اگر کسی بخواهد مجموعه رشته‌های علمی را از قرآن استخراج کند و به توضیح هریک اقدام نماید عمرش گرچه صدچندان شود کفاف این کار را نمیدهد!!

ص: ۳۴۳

قرآن مجید برای همه طبقات و جمعیتها معجزه است، برای سخن سنجان از نظر فصاحت و بلاغت، برای حکما از جهت حکمت، برای دانشمندان در رابطه با جنبه‌های علمی، برای جامعه شناسان از نظر جهات اجتماعی، برای قانون گزاران از نظر قوانین عملی و برای سیاستمداران از جهت حقایق سیاسی و برای حاکمان در طرز حکومت و نهایتاً برای عموم جهانیان از نظر اموری که به آن دسترسی ندارند مانند علوم غیبی و احتراز از تناقض در احکام و بیانات.

براین اساس قرآن مدعی اعجاز از تمام جهات است زیرا تحدی آن عمومیت دارد، و تمام افراد جن و بشر اعم از دانا و نادان، مرد و زن، ماهران در کار خود و افراد عادی اگر درک صحیحی داشته باشند به خوبی میتوانند اعجاز آن را دریابند، زیرا انسان مطابق الهام فطری فضیلت را درک میکند و درجات آن را میفهمد، بنابراین هرکس میتواند آنچه را درخود یا دیگری فضیلت تصور میکند مورد تأمل قرار داده و آن را با قرآن مقایسه کند و سپس از روی حق و انصاف قضاوت نماید.

آیا اندیشه و فکر بشری میتواند معارف الهی مستدلی به روشنی معارف قرآن به وجود آورد؟ یا این که اخلاق فاضله ای که براساس حقایق استوار باشد به پاکی و صفای اخلاقیات قرآن پیدا کند، و آیا عقل انسانی میتواند احکام فقهی کاملی که تمام شئون زندگی را دربرداشته باشد بدون هیچ گونه تناقض و اختلاف و باحفظ روح توحید و تقوی در هر حکم و نتیجه آن به دنیا عرضه بدارد؟

آیا ممکن است «بدون اتصال به خدا و اتکاء به وحی» این احصاء عجیب از نظر حکم و استحکام و متانت شگفت آور از نظر مطلب، از فرد درس نخوانده‌های صادر گردد؟؟؟ آن فردی که در دامان جمعیتی پرورش یافته بود که سهم آنان از انسانیت با آن همه مزایا و کمالات بیحساب آن همین بوده که از اموال به دست

آمده از غارتگری و چپاول زندگی کنند، و دخترانشان را زنده به گور نمایند، و فرزندانشان را از ترس فقر به قتل برسانند و همواره به پدران بتپرست و ستمکار خود افتخار کنند و با مادران خود ازدواج نمایند و به اعمال شنیع دیگر بر یکدیگر مباحثات جویند، علم و دانش را نکوهش کرده و به جهل و نادانی تظاهر کنند. و با آن همه نخوت و غیرت دروغین در مقابل هر کس ذلیل، و در برابر هر متجاوزی تسلیم باشند یک روز در برابر حبشه، روز دیگر در مقابل روم، روزی هم در برابر ایران، آری حال اعراب در جاهلیت اینچنین بود.

کدام عاقل جرأت دارد ادعا کند که کتابی آورده ام که راهنمای عموم مردم جهان است و در عین حال اخبار غیبیه فراوانی از گذشته و آینده در بابهای مختلفی از تاریخ پیشینیان و حوادث مبهم اقوام آینده و اموری که از همه کس پنهان است در آن وجود داشته باشد و بعداً هم معلوم شود هیچ یک از آنها کمترین تخلفی از واقع نداشته است؟!!

آیا یک بشر که خود از جهتی یکی از اجزاء جهان ماده است، با در نظر گرفتن این که جهان، جهان تحول و تکامل است، قدرت دارد که در تمام شئون دنیای انسانی دخالت کرده و معارف و علوم و قوانین و اسرار و پندها و مثلها و داستانهای در هر باب از کوچک و بزرگ به جهانیان عرضه بدارد و در عین حال همه یک نواخت و در یک مرحله از کمال باشد. با این که آنها را در طی سالهای متمادی به طور تدریج بیان کند حتی پاره‌های در چند حادثه تکرار شود و بعضی فرع بعضی دیگر باشد. خلاصه انسانی که فکر او دائماً در تحول است چگونه میتواند یک سلسله حقایق چنانی را به صورت یک نواخت تحویل دهد؟

لذا هر فرد فهمیده‌ای که بتواند از عهده درک مطالب قرآن برآید به طور حتم میدانند که این مزایای مهمی که قرآن واجد آنهاست عموماً فوق توانائی انسان و

بالا-تر از وسایل مادی است، و به فرض این که در این امور صاحب نظر نباشد لااقل به فطرت انسانیت خود مراجعه کرده و گوش به ندای وجدان فرا می‌دهد که به او فرمان مراجعه به افراد لایق و صاحب نظر در این امور می‌دهد تا حقیقت را دریابد.

(۱) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا

پس اگر این تحدی و معارضه و مقابله با قرآن را انجام ندادید و سوره ای گرچه سوره ای کوچک به مانند آن بیاوردید و هرگز نمیتوانید مانند یک سوره آن را بیاورید پس دل از شک و تردید بشوئید و عدم توانائی خود را در آوردن مثل یک سوره دلیل واقعی و برهان حقیقی این واقعیت بدانید که این کتاب ساخته بشر نیست بلکه وحی الهی برای هدایت انسان است، و مجموعه ای از معارف و حقایق میباشد که برقلب بنده ما نازل شده تا به وسیله آن آدمیان به کمال و رشد و سعادت برسند، و خیر دنیا و آخرت خود را تأمین نمایند، بنابراین به همه آیاتش ایمان بیاورید، و خیمه حیات خود را با نور آن از هر ظلمتی بزدائید، و باطن از کفر و شرک برهانید و با ایمان آوردن به قرآن و عمل به آیات آن، وجودتان را از آتشی حفظ کنید که هیزمش انسانها و سنگهاست، آتشی که برای کافران آماده شده است.

آنچه گناه و معصیت از انسان صادر میشود، و صدور آن تا هنگام بیرون رفتنش از دینا تداوم مییابد بنابر آیات قرآن و روایات صحیح و مستند در قیامت به صورت آتش از وجود او شعله میکشد و همراه با سنگهای آتش گیره

ص: ۳۴۶



که به بیان آیات و روایات (۱) یا سنگ کبریت یا بتهای مورد پرستش بت پرستان است (۲) آتش دوزخ را تأمین میکند، و براین اساس انسان کافر و عاصی در قیامت هم هیزم افروز است و هم اهل سوختن در آن آتش است.

## آتش دوزخ

شیخ صدوق در روایتی مستند از حضرت صادق (ع) روایت میکند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند که جبرئیل به محضرش آمد درحالی که غمناک و حزین بود و رنگ چهره‌اش دگرگون مینمود، پیامبر فرمود: چه شده که تو را غمناک و غصه دار میبینم؟

پاسخ داد چرا این گونه نباشم در حالی که امروز دمه (۳) های دوزخ را در دوزخ قرار دادند، پیامبر فرمود: دمه‌های دوزخ چیست؟ جبرئیل گفت: خدای تعالی به آتش فرمان داد، پس آن را هزارسال برافروخت تا قرمز شد، سپس به آن فرمان داد و هزارسال آن را برافروخت تا سپید گشت، آنگاه به آن فرمان داد پس آن را هزارسال برافروخت تا سیاه شد و آن سیاه و تاریک است. پس اگر حلقه‌ای از زنجیر به آتشی که طولش هفتاد ذراع است بر اهل دنیا قرار دهند، دنیا از حرارتش آب شود، و اگر قطره‌ای از زقوم و ضریع دوزخ در آشامیدنی اهل دنیا چکانده شود، اهل دنیا از بوی بد و متعفنش میمیرند... (۴)

ص: ۳۴۷

---

۱-۱ - انبیاء، آیه ۹۸.

۲-۲ - صافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳-۳ - وسیله‌ای چرمی در قدیم بود که با دمیدن آن آتش را شعله‌ور می‌ساختند.

۴-۴ - علم‌الیقین، ج ۲، ص ۱۰۳۲.

از حضرت حق روایت شده است:

«و عزتی لوقطرت قطره فی بحورالدنیا لاجمادت کلّ بحر، ولهدت کلّ جبال، ولتشفقت الارضون السبع من حرها:» (۱)

به عزتم سوگند اگر قطره ای از مواد مذاب آتش دوزخ در دریا‌های دنیا بچکد همه دریاها خشک میشوند، و همه کوهها فرو میریزند، و زمینهای هفت گانه از شدت حرارتش میشکافد!

در روایتی از قول پیامبر اسلام آمده:

«لوکان فی هذا المسجد مأه الف اویزیدون ثم تنفس رجل من اهل النار فاصابهم تنفسه لاحترق المسجد ومن فیه:» (۲)

اگر در این مسجد صد هزار نفر یا بیشتر باشند سپس مردی از اهل آتش در میان آنان نفس بکشد و نفسش به آنان برسد همه آنان و مسجد را میسوزند!

و در روایت دیگری آمده: اگر اهل دوزخ را بر آتش دنیا نهند خوابشان بپرد (۳) کنایه از این که آتش دنیا در برابر آتش آخرت گلستان است.

ابن بکیر از حضرت صادق (ع) روایت میکند:

«ان فی جهنم لوادٍ للمتکبرین یقال له سقر شکى الی الله تعالی شدّه حره وسأله ان یأذن له ان یتنفس فاذن له فتنفس فاحرق جهنم:» (۴)

ص: ۳۴۸

---

۱-۱ - کشف الاسراء، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲-۲ - علم الیقین فیض، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

۳-۳ - تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴-۴ - کافی، ج ۲ و کتاب ایمان و کفر، باب الکبر، ص ۳۱۰.

همانا در دوزخ درّه ای است که جایگاه متکبران است، آن را سقر میگویند، از شدت حرارت و گرمیاش به خدا شکایت کرد و از حضرت حق خواست که به او اجازه تنفس دهد، چون به او اجازه تنفس داد با نفش زدنش دوزخ را به آتش کشید!

از حضرت باقر (ع) روایت شده:

مسلماً اهل آتش هم چون سگان و گرگان فریاد زشت میزنند و زوزه میکشند، این فریاد و زوزه به خاطر برخوردشان با عذاب دردناک است، چه گمان میبری به گروهی که در دوزخ اسیرند و راهی به سوی مرگ ندارند؟ عذاب بر آنان سبک نمیشود، در دوزخ تشنه و گرسنهاند، چشمانشان ضعیف و تیره است، کرولال و کورند، رویشان سیاه است، دور شده و رانده اند، پشیمان و حسرت زده اند، مورد خشم و غضب اند، به آنان ترحم نمیآورند، و عذابشان را تخفیف نمیدهند، به آتش واردشان میکنند، و از حمیم دوزخ مینوشند، و از زقوم میخورند، با چنگالهای آهنین میکوبندشان و با تبرهای آتشین آنان را میزنند، ملائکه خشمگین و سخت گیر به آنان رحم نمیکنند، و آنان را به صورت در آتش میکشند، و با شیاطین در یک زنجیر میندند، و با بندهایگران و زنجیرهای سنگین مقیدشان میسازند، اگر دعا کنند پاسخشان را نمیدهند، و اگر حاجتی بخواهند برآورده نمیکنند، این است حالی کسی که وارد آتش میشود. (۱) زید بن علی از پدران از امیرالمؤمنین از رسول خدا روایت میکند که پیامبر فرمود:

این آتش دنیای شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است، شعله و حرارت آن را هفتاد بار با آب فروشانده اند، اگر اینگونه نبود هیچ انسانی قدرت

ص: ۳۴۹

فروشانیدن التهاب آن را نداشت، آتش دنیا را نهایتاً در قیامت می‌آورند و بر آتش دوزخ مینهند، فرشته مقربی و پیامبر مرسلی نمی‌ماند مگر این که از ترس نعره آتش دوزخ به زانو می‌افتد: (۱) در روایت بسیار مهمی از رسول خدا نقل شده که آن حضرت فرمود:

«ارغبوا فیما رغبتکم الله، واحذروا مما حذرکم الله، وخافوا ما خوفکم الله به من عذابه و عقابه و من جهنم فانه لو کانت قطره من الجنة معکم فی دنیاکم الی انتم فیها لطیبتها لکم، ولو کانت قطره من النار معکم فی دنیاکم الی انتم فیها لخبثتها علیکم:» (۲)

در آنچه خدا شما را به آن ترغیب و تشویق نمود رغبت کنید، و از آنچه خدا شما را برحذر داشت حذر کنید، و بترسید از آنچه خدا به سبب آن شما را از عذاب و کیفر و دوزخش ترسانید، بتردید اگر قطره ای از بهشت در دنیائی که در آن زندگی میکنید با شما باشد دنیایتان را برای شما خوش آیند میکند، و اگر قطره ای از آتش در دنیائی که در آن هستید با شما باشد دنیایشان را مورد نفرت شما مینماید!

ص: ۳۵۰

---

۱-۱ - بحار، ج ۸، ص ۲۸۸.

۲-۲ - محجه البیضاء، ج ۸، ص ۳۵۸.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْجُمٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و آنان را که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته انجام داده اند مژده ده که برای آنان بهشتهائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، هرگاه از آن بهشتها میوه ای آماده به آنان روزی دهند گویند: این همان است که از قبل روزی ما شده است، و از انواع میوهها که در طعم و گوارائی شبیه هم است نزد آنان آورند، در آنجا برای آنان همسرانی پاکیزه است و در آن بهشتها جاودانه اند.

## شرح و توضیح:

در این آیه شریفه سه حقیقت بسیار مهم مطرح است:

۱- ایمان اهل ایمان ۲- عمل صالح اهل ایمان ۳- بهشتها و نعمتهایش حکمت، عرفان، علوم استوار، عقاید حقه، فقه، اصول، ادبیات، فصاحت و بلاغت، اخلاقیات، الهیات، پندوموعظه، مایههای عبرت، تاریخ صحیح است و در یک کلمه معرفت و شناخت حقایق سبب ظهور ایمان در قلوب اهل ایمان است، ایمانی که روزنه هر شک و تردیدی به روی آن بسته است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» (۱)

ص: ۳۵۱

جز این نیست، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده آنگاه در حقانیت آنچه به آن مؤمن شده اند شک نکرده اند.

ایمانی که سبب عشق آنان به خدا و پیامبرش و امامان و قیامت و حقایق هستی است.

ایمانی که آنان را به سوی بندگی و طاعت سوق داده، و وادار به انجام واجبات و ترک محرّمات و آراسته شدن به حسنات اخلاقی نموده است.

ایمانی که آنان را در گردونه عبادت ربّ و خدمت به خلق قرار داده و خیر دنیا و آخرت آنان را تضمین نموده است. ایمانی که آنان را به صبر و احسان و توکل و جهاد و مهرورزی و تقوا و تعاون به نیکی و خوف از عذاب و خشیت از عظمت حق و خضوع و خشوع و جود و سخاوت و کرم و بزرگواری و عفو و گذشت و صدق و راستی و امانت و شرافت، رهنمون شده و از آنان انسانی متین، منظم، موقر، درست کار، دلسوز و منبع خیرات و برکات ساخته است.

در این بخش لازم است به گوشه ای از حقایقی که از لوازم و متعلقات ایمان است و در حقیقت مایه‌های ایمانی اهل ایمان است که این مایه‌ها برگرفته از کتاب تکوین و کتاب نفس و کتاب تشریح یعنی قرآن مجید است اشاره شود، تا بهتر روشن شود که اهل ایمان، ایمان خود را چگونه به دست آوردند و از نردبان سعادت به چه صورت بالا رفته و به بام قرب رسیده اند، و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نموده اند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۱)

ص: ۳۵۲

بیتریدید در آفرینش آسمانها و زمین، و رفت و آمدهای شب و روز و کشتیهایی که در دریاها [با جابهجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند، و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگیش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده ای پراکنده نموده و گرداندن بادها، و ابر مسخر میان آسمان و زمین نشانهائی است [بر توحید و یگانگی و ربوبیت و حکمت و قدرت خدا] برای گروهی که میاندیشند.

آری اهل انصاف و وجدان، و متصلان به فطرت، و اندیشه کنندگان در خلقت هنگامی که این پدیدهها را میبینند و در وجود آنها به تفکر مینشینند و نظم دقیق و حکیمانه ای را که بر آنها حاکم است مشاهده میکنند به این نتیجه میرسند که این موجودات متنوع و گوناگون که هر یک در پیکره هستی در جایگاه ویژه خودشان قرار دارند، و چون خط و خال او ابرو بر چهره ای زیبا و آراسته هستند خودشان سبب به وجود آمدن خودشان نبودند، و دست آدمیان هم در پدیدشدنشان در کار نبوده، و معقول هم به نظر نمیرسد که تصادفاً به وجود آمده باشند به وجود آمده خالق علیهم، مدبری حکیم، ناظمی قدیر، بدیعی توانا، قدوسی قوی، کریمی محسن، و وجودی مستجمع جمیع صفات کمال است، که فطرت سلیم دل را به او توجه میدهد، و وجدان بیدار قلب را به مهر او گره میزند، و عقل فعال باطن را از ایمان و اعتقاد به او پرمیکند، زلف و جان را به ذات مقدسش گره میزند، و آدمی را در برابر او براساس وحی استوارش و تعلیمات پیامبران و امامان بزرگوار به بندگی و عبادت و طاعت و فرمانبرداری وادار مینماید، و پیشانی انسان را در برابر عظمت حضرتش به خاک فروتنی و ذلت و انکسار و تواضع به سجده میآورد، و راه را برای عروج عبد به ملکوت حقیقت باز میکند.

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْغَيْبِ وَالنَّوَى، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ. فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَيِّكِنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ. وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُتِّبَتْ لَهُ آيَاتٍ فَخَرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَمُ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:» (۱)

بیترید خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است، این است خدا پس چگونه از حق منصرفشان میکنند؟

شکافنده صبح از پرده تاریک شب است، و شب را برای آرامش قرار داد، و خورشید و ماه را وسیله ای برای محاسبه و اندازه گیری زمان مقرر فرمود، این است اندازه گیری آن توانای شکست ناپذیر دانا.

و اوست که ستارگان را برای شما قرار داد تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید، بیترید ما آیات خود را برای قومی که دانایند بیان کردیم.

ص: ۳۵۴



و اوست که شما را از یک تن آفرید برخی از شما استقرار یافته در زمین و برخی به ودیعت نهاده در اصلاب و رحمهایند، ما آیات خود را برای قومی که میفهمند بیان کردیم. و اوست که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن گیاهان گوناگون را از زمین رویانیدیم، و از آن ساقهها و شاخههای سبز در آوردیم، و از آن دانههای متراکم را خارج میکنیم، و از شکوفه درخت خرما خوشههای سرفروشته به وجود میآوریم، و باغهایی از انگور و زیتون و انار شبیه به هم و بیشباهت به هم بیرون میآوریم، به میوههاش چون میوه دهد و به کیفیت رسیده شدنش با تأمل بنگرید یقیناً در این امور برای گروهی که ایمان میآورند نشانهائی [بر توحید، حکمت، ربوبیت قدرت خدا] است.

در پایان چند آیهای که ترجمه آن از نظرتان گذشت جملات نورانی یؤفکون، عزیزعلیم، یعلمون، یفقهون، یؤمنون به کار گرفته شده که هر یک انسان را به حقیقت یا حقایقی توجه میدهد:

در یؤفکون میخواهد بگوید شما که از شکافته شدن دانه و هسته و بیرون آمدن زنده از مرده، و مرده از زنده به خدای یگانه پی بردید و تنها او را کلید دار هستی یافتید، پس چگونه و چرا با وسوسههای باطل خناسان، و دست اندازیهای هوای نفس، و پیروی از شهوات و دلبستگی به امور ظاهری، و مشغلههای پردردسر از حق و حقیقتی که یافته اید روی میگردانید و خود را دچار بندهای اسارت بار بتهای زنده و بیجان میکنید، و از جهان آفرین غفلت میورزید؟!

و در تقدیر العزیر العلیم توجه میدهد که نظام روز و شب و خورشید و ماه و جایگاه ویژه هر کدام در عرصه گاه هستی اندازه گیری خدائی است که قادر بر آفریدن و منظم نمودن است و این همه نقش عجیب، و آفریده شگرف از دانش بینهایت و علم ثابت و فراگیر او سرچشمه گرفته است.

آن وجود پاکی که علمش عین ذات و ذاتش عین علم است، و دانش بینهایتش در آئینه کیفیت و موجوداتش آشکار و هویداست، و کورباد چشمی که این حقایق استوار و حکیمانه و منظم در برابر اوست و او نمیبیند و دقت نمیکند یا عمداً نمیخواهد ببیند.

و در یعلمون میگوید: اهل دانش و علم و دانائی و بینائی و بصیرت و فراست با توجه به آفرینش ستارگان و کاربرد آنها در تاریکیهای خشکی و دریا، و نظام حکیمانه ای که بر آنها حاکم است، خدا را میبایند، و او را در چهره مخلوقاتش که نشانها و آثار اویند تماشا میکنند، و قلب و جان را به نور او منور مینمایند، و هر جاهل و نادانی را که کنار این همه آثار است و به مؤثر توجه نمیکند دیوانه و غافل میدانند.

و در یفقهون توجه میدهد: که اهل فهم و درک با توجه به آفرینش انسان به این نتیجه میرسند که آفریننده انسان خدای یگانه است خدائی که وحدت حقه حقیقه ویژه اوست و کسی جز او آفریننده و کارگردان کارگاه خلقت نیست.

و در یؤمنون میگوید: اندیشه کنندگان در باران و منافع بیشماری که به سبب، ریزش آن از بستر زمین از انواع گیاهان و گلها و سبزیجات و میوه جات عاید بشرو موجودات زنده میگردد، خود را موظف و مکلف میبینند که با همه وجود به آفریننده این موجودات متنوع و گوناگون مؤمن شوند و دل به او ببندند و سرعبادت بر خاک در گاهش بسایند، و در همه شئون زندگی از حضرتش اطاعت و فرمانبرداری نمایند.

به این معنی توجه داشته باشید که این فهیمان باارزش، و دانایان با قدر و منزلت، و مؤمنان والامقام فقط به ایمان به حضرت حق بسنده نمیکند بلکه با توجه به قرآن مجید کتاب تشریح الهی و با درک مسئولیت عظیمی که در این دنیا نسبت به همه حقایق

دارند، باطن و قلب خود را به ایمان به شئون حق چون فرشتگان، پیامبران، قرآن، امامان، معاد، و آنچه در ارتباط با معاد است زینت می‌دهند، و همه حرکات و سکناات و روش و منش خود را به هدایت حق برپایه آن ایمان و اعتقاد نظام می‌دهند.

اینان با توجه به آیات قرآن که فرشتگان را به عنوان مدبرات امر و امینان وحی، و حاملان عرش، و قابضان ارواح، و حافظان اعمال، و کاتبان پرونده، و نگاهبانان انسان از خطرات معرفی میکنند. مؤمن به فرشتگان و ملائکه الله هستند و میدانند که ایمان بدون ایمان به فرشتگان ایمانی ناقص است.

در بخشی از آن آیات آمده:

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱)، فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲)، وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳)، فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴)، فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا: (۱)

سوگند به آن فرشتگانی که پیدرپی جهت اجرای فرمانهای حق فرستاده میشوند، و سوگند به آن فرشتگانی که برای آوردن وحی در سرعت حرکت چون تندبادند، و سوگند به آن فرشتگانی که گشاینده صحیفه‌های وحی اند، و سوگند به آن فرشتگانی که جداکننده حق از باطل اند، و سوگند به آن فرشتگانی که القاکننده آیات آسمانی به پیامبران اند.

وَ النَّازِعَاتِ غُرُقًا (۱)، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲)، وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳)، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا: (۲)

سوگند به فرشتگانی که روح بدکاران را به شدت از بدنهایشان برمیکنند، و سوگند به فرشتگانی که روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدنهایشان

ص: ۳۵۷

۱-۱ - مرسلات، آیات ۵-۱.

۲-۲ - نازعات، آیات ۵-۱.

بیرون می‌آورند، و سوگند به فرشتگانی که برای اجرای فرمانهای حق به سرعت نازل میشوند، و سوگند به فرشتگانی که درایمان، عبادت، پرستش و طاعت بر یکدیگر به صورتی ویژه سبقت میگیرند، و سوگند به فرشتگانی که به اذن خدا امور آفرینش را تدبیر میکنند.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ (۱۰)، كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱)، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ: (۱)

و بتردید بر شما نگهبانانی گماشته اند، بزرگوارانی نویسنده، که آنچه را از خیر و شر انجام میدهید میداند [و ضبط میکنند].

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»: (۲)

هر که با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد کافر است، و بتردید خدا دشمن کافران است.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

«وَحِفَافُ صَدَقِ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَعَدَدُ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتَرِكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا يَلِنُكُمْ مِنْهُمْ بَابُ ذُورِ تَاجٍ»: (۳)

حافظان راستگوئی بر شما گماشته اند که اعمال شما را حفظ میکنند و شماره نفسهای شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان میپوشاند، و نه دری محکم و استوار شما را از آنان پنهان میسازد.

ص: ۳۵۸

۱-۱) - انفطار، آیات ۱۰-۱۲.

۲-۲) - بقره، آیه ۹۸.

۳-۳) - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

این آگاهان بیدار و فهیمان مؤمن با دقت در آیات قرآن، و مطالعه در تاریخ حیات و این که درک و فهم و علم به خواسته‌های حق از طریق وحی میسر است پیامبران را تصدیق میکنند، و به آن سفیران هدایت مؤمن هستند، و این حقیقت را در درون خون زمزمه میکنند، و با زبان عقل میگویند: هنگامی که برای ما روشن و معلوم شد که ما را خالق مدبر، و صانع حکیم، و آفریننده ای کریم، و ربّی مهربان، و مصلحی عزیز، و کارگردانی رحیم است، و برای ما ارتباط مستقیم، و فهم خواسته‌هایش بدون واسطه میسر نیست، و اوهم ما را رهاننده و به خود واگذار نکرده و عبث و مهمل نیافریده، پس دارای فرستادگان و سفیرانی است که برای بیان وظائف و مسئولیتهای ما و تأمین سعادت دنیا و آخرتمان از سوی او در خیمه حیات ما ظهور کرده اند، که از نظر بشری با ما هم جنس ولی از نظر عقلی و روحی و اخلاقی و بصیرت و شایستگی دریافت وحی از همه انسانها ممتازند.

قرآن در رابطه با همه پیامبران میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: (۱)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان تشخیص حق از باطل نازل نمودیم تا مردم به عدالت برخیزند.

و در رابطه با پیامبر اسلام که خاتم همه انبیاست میفرماید:

ص: ۳۵۹

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: (١)

او خدائی است که در میان بیسوادان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند، و از آلودگیهای باطنی و ظاهری پاکشان کند و رشد و نمویشان دهد، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد گرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

مؤمنان دانا و فهیم به این حقیقت آگاهند که واجب است پیامبر از هر آلودگی معنوی و بدخلقی و خشم و غضب، وبخل و حسد، و پستی و دنائت، و انحراف فکری، و نقص در آفرینش بدنی پاک باشد.

پیامبر موجودی است اشرف و اکرم و اعظم و اعقل و اعلم، و اتقی و ازهد و اورع و واسط میان خدا و خلق که مأموریت دارد مردم را از جهالت و رذالت و ضلالت و گمراهی و اعوجاج در اندیشه برهاند، و آنان را به صراط مستقیم هدایت نماید، و انسانها را به خیر دنیا و آخرتشان آشنا نماید.

پیامبر در گرفتن وحی و دریافت آیات حق، و ابلاغ آن به مردم، و نیز در عمل کردن به آن آیات به عنوان تکلیف شخصی خودش دارای مقام عصمت است، و از همه گناهان چه صغیره و چه کبیره پاک و منزّه و معصوم میباشد، تا مورد نفرت قرار نگیرد و همه مردمان، با انصاف و عاشق هدایت با شوق و رغبت از او اطاعت نمایند.

ص: ۳۶۰

راستی پیامبر چگونه آلوده به گناه شود درحالی که همه گناهان بر چهار اصل استوار است: حرص، حسد، غضب، شهوت.

او نمیتواند حریص بر دنیا باشد زیرا همه دنیا به اراده حق چون نگینی زیر انگشتر حیات اوست، و او خزانهدار حق برای امت در دنیا و آخرت آنان است.

او چرا حسد بورزد درحالی که پیش از همه جهان از فیوضات حق برخوردار است و نسبت به خود مقام مافوقی ندارد، ظهور حسد از مقام مادون نسبت به مقام مافوق است.

و براو خشم و غضب نسبت به امور مادی و ظاهری جایز نیست زیرا سعه وجودی و گستردگی ظرفیتش جائی برای خشم و غضب باقی نمیگذارد. نگرانی و ناراحتی او فقط نسبت به واسطه لجاجت مردم در عدم پذیرش دین و اقامه حدود خدا ظهور میکند و به عبارت دیگر آنجائی به خشم میشیند که خدا خشم میکند.

و براو سزاوار نیست که به دنبال شهوات برخیزد و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، زیرا حضرت حق آخرت را محبوب و معشوقش قرار داده، و وی را به همه نعمتهای بهشت آگاه نموده، بنابراین کمترین نعمت بهشت را با بیشترین امور مادی لذتبخش دنیا عوض نمیکند و این جابجائی ناروا را زیربار نمیرود، او زیبایی آخرت را با زیباییهای دنیا، و درمثل لباس نرم را به لباس خشن، و طعام لذیذ را به غذای تلخ و نعمت دائم را به نعمت فناپذیر تبدیل نمینماید. (۱)

ص: ۳۶۱

بنابراین بیداردلان و به فرموده قرآن در آیات مورد تفسیر فهیمان و دانایان و مؤمنان ایمان به عصمت همه جانبه پیامبر دارند، و آنان را در همه شئون ظاهری و باطنی معصوم از خطا و انحراف میدانند.

آنان همه پیامبران را با توجه به سجده همه فرشتگان بر حضرت آدم که مقام نبوتش مقامی مادون پیامبران اولوالعزم بوده از کل ملائکه براساس آیات قرآن و روایات بالاتر میدانند.

از رسول خدا در روایتی بسیار مهم و قابل قبول اهل فن این مضمون محکم و استوار و زیبا را میخوانیم:

«یا علی ان الله تبارک و تعالی فضل انبیاء المرسلین علی ملائکه و فضلنی علی جمیع النبیین و المرسلین و الفضل بعدی لک یا علی و للائمه من بعدک وان الملائکه لخدامنا و خدام محبینا:» (۱)

یا علی خدای تبارک و تعالی همه پیامبران را بر فرشتگان برتری داده، و برابر بر همه انبیاء و مرسلین برتری بخشیده و برتری پس از من ویژه تو و امامان پس از توست، و مسلماً فرشتگان خادمان ما و خادمان عاشقان ما هستند.

فهیمان و دانایان و مؤمنان به همان کیفیتی که به پیامبر بزرگوار اسلام ایمان دارند به امامان بزرگوار و معصومان پس از او ایمان دارند، و ولایت ائمه طاهرین در قلبشان چراغی پرفروغ و نوری ابدی است که در پرتو آن زندگی میکنند و خیر و سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین مینمایند.

وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ: (۲)

ص: ۳۶۲

---

۱-۱ - بحار طبع کمپانی، ج ۷، ص ۳۵۳ به نقل از عیون و علل و کمال الدین صدوق.

۲-۲ - انعام، آیه ۱۲۲.



و برای زنده شده به هدایت ما نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم به درستی و سلامت زندگی کند.

با توجه به این که ایمان مؤمنان واقعی به امامان معصوم از قبیل همان ایمان به پیامبر است لازم نمی بینم فصل جداگانه ای در این بخش در این رابطه باز کنیم، اما به خواست حضرت حق در توضیح تفسیر آیاتی که مصداقی جز امامان معصوم ندارند به طور مفصل در رابطه با امامت که جایگاهی عظیم است و در رابطه با امام معصوم که فقط او لایق این جایگاه است مطالب بسیار مهمی را از طریق آیات و روایات متذکر خواهم شد.

اهل ایمان ایمانشان به قرآن مجید ایمانی استوار، محکم، و یقینی است به صورتی که روزنه ای برای شک و تردید نسبت به آن ایمان باز نیست.

آنان براساس دلائل قوی و براهین جلی که از اعماق قرآن دریافت کرده اند به این صورت مؤمن به قرآن هستند: قرآن یقیناً و جزماً کلام خدا و وحی آن وجود مبارک و مقدس است، هیچ باطلی در هیچ عصر و زمانی به حریمش راه ندارد و برای ابد از تحریف و تغییر مصون است، و این مجموعه ای که در اختیار امت است بدون کم و زیاد همان است که بر پیامر نازل شده و در عصر آن حضرت و بعد از او در اختیار مسلمانان بوده است، و اعتقاد به تحریف از هر کس و از هر گروهی چه شیعه و چه سنی اعتقادی باطل و ضد آیات حق و بدون دلیل و برهان است، و بر همه امت واجب و ضروری است که معتقدان به تحریف را از امت طرد نمایند و بطلان اعتقادشان را به همه اعلام نمایند.

قرآن مجید به وجود آمده حضرت حق و نازل شده اوست، و از نظر استواری و استحکام و محتویات عرشش بر همه کتابهای اولین و آخرین برتری دارد.

از ابتدا تا انتهایش و محکم و متشابهش و خاص و عامش و بشارت و تهدیدش و داستانها و اخبارش همه و همه حق است و احدی از جن و انس در

هر مقامی که باشند، گرچه به پشتیبانی یکدیگر برخیزند قدرت آوردن مانند آن بلکه یک سوره آن را ندارند.

این است ایمان اهل ایمان به کتاب خدا و آیات استوار این دریای بیپایان علم و دانش و حکمت و عرفان، و فقه و اخلاق و تاریخ و پند و موعظه و . . .

فهیمنان و دانایان و مؤمنان براساس فطرت، عقل و به ویژه آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت و بیانات متین پیامبران به جهان پس از مرگ که جهان محاسبه اعمال و پاداش و کیفر خوبیها و بدیهاست ایمان قطعی و یقین جزمی دارند و میدانند که مرگ هم چون پلی است که همه از آن به جهان دیگر عبور میکنند و بدن را رها کرده وارد زندگی برزخی میشوند، تا پس از پایان برزخ و شروع قیامت با بدنی همچون بدن دنیائی وارد محشر شوند و آنچه را از عقاید حقه و اعمال صالحه و اخلاق حسنه، یا عقاید باطله و اعمال زشت و اخلاق پست در دنیا در سرزمین هستی کاشتهاند به صورت بهشت یا دوزخ درو کنند و تا ابد از نعمت بیپایان بهشتی یا عذاب دوزخی که محصول خود آنهاست نصیب ببرند.

آنان به حقیقت مرگ که چیزی جز نقطه انتقال نیست، و به برزخ و سؤال در برزخ و برانگیخته شدن در قیامت و صراط و میزان و حساب، و احوال قیامت و شفاعت و بهشت و دوزخ مؤمن هستند و حرکات و اعمال خود را براساس اعتقاد به خدا و پیامبر و ائمه و قرآن و معاد و شئون معاد نظام میدهند.

بنابراین منظور از اَمَنُوا در آیه بیست و پنجم سوره مبارکه بقره که مورد تفسیر است چنین ایمان کامل و جامعی است که از طریق مطالعه در آثار حق، و دقت در آیات قرآن و روایات صحیحیه یا از راه شنیدن حقایق قرآنی و معارف الهیه از زبان عالمان ربانی به دست میآید، و این ایمان است که زمینه ظهور عمل صالح از همه اعضا و جوارح و جوانح انسان است.

پیش از این که عمل صالح را براساس آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت معنا کنیم و به دایره توضیح و تفسیر درآورم لازم است در رابطه با اصل عمل و این که عمل چیست و از کجا مایه میگیرد مطالبی را متذکر شوم.

انسان از سفره گسترده هستی، و از موجودات و نعمتهای جهان از طریق خوردن، نوشیدن، تنفس، نور گرفتن و غیراینها با نیروی جذب، اخذ مواد میکند و آنها را جزء بدن خود کرده و با کمک حیات خدادادی خود زنده میگرداند، و به عبادت دیگر وجود خود و ذاتش و کارگاه هستیاش را از مواد گرفته شده از جهان میسازد.

باید توجه داشت که اگر آنچه از مواد بر بدن اضافه میشود در آن باقی بماند در اندک مدتی بدن به صورتی غیرقابل تصور بزرگ میشود، این معنا را از طریق حجم خوراک و آبی که روزانه به بدن میرسد پس از دفع اضافات میتوان درک کرد این که بدن تا آخر عمر دارای اعتدال معینی است به خاطر این است که همانطور که بر بدن افزوده میشود، همانطور هم از آن کاسته میگردد، و همان گونه که از اجزاء جهان در بدن انسان وارد شده و زندگی نوینی مییابند همان گونه هم از آن خارج شده و خود را به دست مرگ یا به گردونه تبدیل شدن به کار و عمل و به عبارت علمیت تبدیل شدن به نیرو و انرژی میسپارند.

روشن است که بخش عمده ای از مواد از بدن به شکل ماده خارج نمیشود و گرنه محسوس میشد و همه خروج آن را مشاهده میکردند، و چون در جهان آفرینش هیچ موجودی بیشتر از دو صورت ندارد یا باید ماده باشد یا نیرو، پس بخش اعظمی از آنچه که از بدن خارج میشود حتماً به صورت نیرو خارج میگردد، و به این سبب دیده نمیشود.

خروج این نیروها در حین عمل و با انجام دادن کار چه مثبت و چه منفی تحقق میپذیرد.

پس بدن انسان کارخانه ای است که کار آن تبدیل مواد جهان به نیروی اعمال است و شغل بدن این است که اجزائی از سفره هستی اخذ کند و در ذات خود به آنها زندگی دهد، سپس آنها را به وسیله عمل تبدیل به نیرو کرده از خود بیرون دهد.

انسان به صورتی آفریده شده که پیوسته در لحظات روز و شب خود را و ساختمان بدنش را از مواد جهان میسازد و سپس همین اجزاء را از ساختمان وجودی خود به شکل نیرو هزینه میکند و از ذات خود بیرون میدهد، و این برنامه گرفتن و هزینه کردن به کیفیتی است که باید گفت: انسان در زندگی این جهان به جز این اخذ مواد و هزینه کردنش به صورت عمل و نیرو کاری ندارد.

از برخی آیات و پاره ای روایات استفاده میشود که: بدن انسان به طور مطلق و بدون اختصاص به عضوی و جزئی معین در راه انجام دادن اعمال هزینه میشود.

اگر بدن با تکیه بر اراده اختیاری انسان در اعمال زشت و ناپسند و گناهان و بدیها و خلاصه خارج از فضای هدایت خدا و راهنمائیهای پیامبران و امامان معصوم هزینه شود، هزینه ای نابجا و غیرمعقول و برخلاف شئون انسانیت و به فرموده قرآن اسراف و زیاده روی و خرجی خارج از حدود و مرزبندیهای حق است، و این گونه هزینه کردن بدن مورد نفرت خدا و امری بسیار ناپسند و سبب به باد دادن سرمایه وجودی است.

چنین اسرافی نسبت به بدن، در قیامت عامل جریمه ای سنگین و کیفی سخت است:

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى: (۱)

ص: ۳۶۶

و کسی که وجودش را به اسراف و زیاده روی هزینه نموده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده این گونه کیفر می‌دهیم. ولی بتردید عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است.

واگر بدن با تکیه بر اراده اختیاری انسان و براساس هدایت حق و وحی الهی و طرح پیامبران و امامان در اعمال پاک و برنامه‌های مثبت و صدق و درستی هزینه شود، این هزینه شدن نزد خدا پسندیده و مورد خوشنودی او و سبب پاداش و مزد مناسب است چنان که در آیه مورد تفسیر:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ... (۱) بیان شده است.

در رابطه با هزینه شدن بدن در اعمال خیر و نیک از پیامبر اسلام روایت شده:

«والذی نفسی بیده ما انفق الناس من نفقه احب من قول الخیر:» (۲)

سوگند به آن که جانم در دست اوست، مردم هزینه ای محبوب تر از گفتار نیک هزینه نکرده اند.

و در قطعهای بسیار پرارزش که از محمد بن حنفیه روایت شده و نشان می‌دهد که آن را از نماینده‌های از نمایندگان خدا شنیده آمده است که از او پرسیدند:

«عن اعظم الناس خطراً فقال: الذی لا یری الدنیا کلها عوضاً من بدنه ثم قال: ان ابدانکم هذه لیست لها ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الایها:» (۳)

ص: ۳۶۷

---

۱-۱ - بقره، آیه ۲۵.

۲-۲ - محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۵.

۳-۳ - مجموعه ورام، ص ۶۵.

بزرگترین مردم در بلندی قدر و منزلت کیست؟ پاسخ داد کسی است که همه دنیا را در برابر بدن خود عوض نداند، سپس فرمود: حقیقت این است که برای این بدنهای شما بهائی و قیمتی جز بهشت نیست، آن را به چیزی جز بهشت مفروشید.

این دو روایت و نمونه این دو به طور واضح و به صورتی روشن دلالت دارد بر این که: اجزاء بدن به صورت عمل خرج میشود و مصرف میگردد، و انسان بزرگ کسی است که بدن خود را در انجام دادن اعمال نیک که بهشت و نعمتهای آن از آنها ساخته میشود هزینه میکند و انسان پست کسی است که تن خود را از اعمال ننگین و آلوده و چرکین هزینه مینماید، اعمالی که دوزخ از آنها به وجود میآید.

با توجه به این که اعمال انسان از بدن مادی صادر میشود، و بدن هم از مواد و عناصر جهان ساخته و پرداخته میگردد، جایگاه آیه ذیل بیشتر برای ما روشن میشود:

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (۱)

از خوردنهای حلال و پاکیزه بخورید و اعمال شایسته و صالح به جای آورید.

از متن و ظاهر آیه شریفه چنین استفاده میشود که اعمال انسان از خوراکیهایی که از جهان میگیرد ساخته میشود و این که: اگر آدمی از خوردنیهای پاک بخورد موجب اعمال صالح، و اگر از خوردنیهای حرام و ناپاک بخورد نمیتواند اعمال صالح و نیک به جای آورد، بلکه به سوی کارهای ناپسند و بد گرایش پیدا میکند، چنان که حضرت سیدالشهداء (ع) هنگامی که از جانب حضرت سجاد مورد پرسش قرار گرفت که چرا یزیدیان با این که شما را میشناختند با شما جنگیدند و یاران بزرگوارتان و برادران و فرزندانان را کشتند فرمود:

ص: ۳۶۸

«ملت بطونهم من الحرام:»

شکمهایشان از حرام پرشد!

در روایت بسیار مهمی است که حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین (ع) به عنوان دعای شروع به غذا به پیشگاه حضرت حق عرضه میداشت:

«اللهم انی اسئلك فی اكلی و شربی السلامه من وعكه والقوه به علی طاعتك و ذکرک و شکرک فیما بقیته فی بدنی وان تشجعی بقوته علی عبادتک وان تلهمنی حسن التحرز من معصیتک:» (۱)

خدایا از تو درخواست دارم که در خوردن و آشامیدنم از بیماریاش سالمم بداری و به وسیله آن تا آن را در بدنم باقی میداری بر طاعت و ذکر و شکر و نیرومندم گردانی، و به من الهام نمائی که چگونه از نافرمانی است بپرهیزیم.

و از حضرت صادق (ع) روایت شده:

«انما بنی الجسد علی الخبز:» (۲)

همانا بدن بر نان بناگذاری شده است.

از این دو حدیث و امثال آنها استفاده میشود که ساختمان بدن بر خوراک بناگذاری شده است، و ماکولات و آشامیدنیها هستند که نیروی اطاعت به خدا و ذکر و شکر او را در بدن مهیا میکنند، و خوراک همیشه در بدن نمیماند بلکه بخش عمده ای از آن به صورت عبادت یا معصیت از آن خارج میگردد.

در هر صورت عملی که از بدن صادر میشود، بدنی که ساخته شده عناصر مادی و نعمتهای جهان است این است که: با حواس خود از جهان آگاهی بیابد و با سائر اعضاء خود در موجودات آن دخل و تصرف نماید، عمل انسان این است که: قلب وی اعضای او را وادار به اطاعت کند و آنها هم از آن اطاعت

ص: ۳۶۹

۱-۱) - مکارم الاخلاق، ص ۱۶۴ - محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۲.

۲-۲) - کافی، ج ۶، ص ۲۸۷.

کنند، عمل کردن مصرف نمودن نیروی بدن است، عمل کردن مصرف نمودن بدن است، عمل کردن تبدیل مواد بدن به نیرو است، عمل کردن تلطیف مواد بدن است، عمل صادر شده عصاره تن است، عمل کردن خرج و مصرف نمودن خویشتن است، عمل کردن ساختن ساختمان کنونی بدن است، عمل کردن ساختن ساختمان آینده خویشتن است، عمل کردن تبدیل خود به لذت و یا درد و شکنجه آخرت است، عمل کردن تبدیل مواد و عناصر جهان و نعمتهای دنیا به نعمتهای بهشتی و یا عذابهای دوزخی است.

با توجه به این حقایق و براساس آیات و روایات به این نتیجه میرسیم که ساختمان آینده هرکس از اعمال کنونی او تحقق مییابد، اگر اعمال او نیک و صالح باشد وجود آخرتی او هم نیک و صالح و لذت بخش است، و اگر اعمالش زشت و فاسد باشد، بتردید آیندهاش شرم آور و ننگین و پراز درد و رنج است، مثلاً اگر با چشم خود نگاههای ناپسند میکند این نگاههای فاسد جمع شده و محفوظ مانده و برای او چشم فاسد آخرتی میگردد که برای همیشه از شکنجهاش مینالد، و یا اگر با زبان خود در زندگی دنیائش این و آن را مانند مار و کژدم میگذرد، این نیش زدنهای و گزیدنهای زشت گوئیها جمع گردیده و محفوظ مانده و در آخرت زبان او میگردند و این زبان پیوسته او را عذاب داده و ناراحتش میکنند، و سایر اعضاء هم به همین صورت است.

و کسانی که تا پایان عمر اعمال صالح و کارشایسته انجام میدهند ساختمان آخرتی خود را فرح بخش میسازند که مردم به خاطر آن خوش و مسرورند و خودشان از خودشان لذت میبرند.

آری از چشم و زبان و گوش و دست و پا و شهوت و شکم فاسد در قیامت انواع عذابها و شکنجهها پدید میآید که از این واقعیت تعبیر به دوزخی شده که هیزمش خود انسان است.



فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ: (۱)

پس خود را از آتشی که هیزمش مردماند نگهدارید.

و از چشم و زبان و گوش و دست و شکم و شهوت و پای سالم و صالح، در قیامت انواع لذتها و سرور و خوشیها ظهور میکند، که صورت آخرتیش بهشت عنبر سرشت است.

و در یک کلمه که مبتنی بر آیات و روایات است: هرگونه عمل انسان چه زیبا و چه زشت، چه خوب چه بد در قیامت به صورت بهشت و یا دوزخ تجسم مییابد و در حقیقت پاداش اعمال خوب انسان همان اعمال خوب است که به صورت بهشت تجسم یافته، و کیفر اعمال بد انسان همان اعمال بد است که به صورت دوزخ و آتش رخ مینماید.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ... (۲)

قیامت روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده [به صورت بهشت و دوزخ] حاضر شده مییابد.

و وَجِدُوا مَّا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا: (۳)

قیامت همه مردم هر عملی را که در دنیا انجام دادهاند [به صورت بهشت یا دوزخ] حاضر مییابند.

### تجسم عمل

به نظر میرسد نخستین دانشمند از دانشمندان و مؤلفین اسلامی که بحث تجسم عمل را برابر آیات قرآن و روایات مطرح کرده، و گفتههای منکرین را دفع

ص: ۳۷۱

۱-۱ - بقره، آیه ۲۴.

۲-۲ - آل عمران، آیه ۳۰.

۳-۳ - کهف، آیه ۴۹.

نموده شیخ فلاسفه و رئیس حکما و مقتدای عارفان دانشمند بزرگ جناب شیخ بهاءالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی است.

این انسان عالم و آگاه به معارف فرموده (۱): تجسم اعمال در نشأه اخرویه در احادیث زیادی که خاصه و عامه روایت کرده‌اند وارد شده است.

و نیز بعضی از صاحب‌دلان فرموده اند (۲): مارها و عقربها و بلکه آتشهایی که در قیامت ظاهر میشوند عین همان اعمال زشت و اخلاق پست و عقاید باطل هستند، که در این نشأه دنیا در این صورتهای ظاهر شده و این چادرها را به سرکشیده اند، چنان که روح و ریحان و حوری و میوه‌ها همان اخلاق پاکیزه و اعمال صالحه و اعتقادات حقه میباشند که در این جهان در این شکل آشکار گردیده و با این اسمها نامیده شده اند، زیرا که حقیقت واحده با اختلاف موازن صورتهای مختلفه مییابد، و در هر جایی با زیوری آراسته شده، و در هر نشئهای با طرزی پیراسته گردد.

سپس این مرد بزرگ میگوید: اهل تحقیق گفته‌اند که اسم فاعل لمحیطه در آیه شریفه:

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ: (۳)

کافران و مجرمان و منکران و مشرکان شتاب و عجله در آوردن عذاب را از تو میخواهند درحالی که مسلماً دوزخ بر کافران احاطه دارد.

ص: ۳۷۲

---

۱-۱ - اربعین، ص ۲۵۵ توضیح حدیث، ۴۰.

۲-۲ - اربعین، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۳-۳ - عنکبوت، آیه ۵۴.

به معنای آینده و استقبال نیست تا به طوری که مفسرین از اهل ظاهر گفته اند: معنا این باشد که دوزخ در آینده در نشأه آخرت آنان را احاطه خواهد کرد، بلکه به معنای حقیقی خود که زمان حال است مییاشد زیرا که اخلاق و اعمال و اعتقادات زشت ایشان در همین نشأه دنیا آنان را احاطه کرده و وجودشان را فراگرفته است، و اینها همان دوزخ هستند که در آینده به صورت آتش و عقربها و مارها آشکار خواهد شد.

با همین حقیقت آیه شریفه:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا. (۱)

آنان که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم میخورند، جزاین نیست که در شکمهای خود آتشی را میخورند.

بسنج و قیاس کن، مقصود این نیست که مردم پاداش اعمال خود را که ماهیتاً غیر از اعمال است مییابند، بلکه این است که خود اعمال را مییابند که با صورت آخرتی آشکار شده و به شکل دوزخ و عذابهایش رخ نموده است و آیه شریفه:

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (۲)

پس امروز به هیچ کس ستم نمیشود و پاداش داده نمیشوید جز اعمالی را که همواره انجام میدادید.

و در احادیث نبویه که شمارهاش زیاد است آمده:

«الذی یشرّب فی آنیة الذهب والفضة انما یجر جرفی جوفه نار جهنم.» (۳)

کسی که در ظرف طلا و نقره میآشامد، همانا به اندرون خود آتش دوزخ فرو میریزد.

ص: ۳۷۳

۱-۱ - نساء، آیه ۱۰.

۲-۲ - یس، آیه ۵۶.

۳-۳ - تبدل نیرو به ماده، ۱۴۳.

و فرموده:

«الظلم ظلمات يوم القيامة:» (۱)

ستمگری، تاریکیهای روز قیامت است.

و فرموده:

«الجنة قيعان وان غراسها سبحان الله و بحمده:» (۲)

بهشت دشتهای بزرگی است و کشت آن سبحان الله و بحمده است.

در آیه مورد تفسیر دربخش:

كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ: (۳)

باید گفت باتوجه به همه مطالب گذشته در رابطه با معنای عمل و تجسم آن در قیامت معنای آیه کریمه این است که: اهل ایمان که عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت اعمال صالح گذشته خود را که در دنیا انجام داده‌اند میبینند که با حقیقت خود ظهور نموده و به صورت لذتی ابدی و سروری دائمی و نعمتها و رزقهای همیشگی نمایان گردیده است، و در عین حال شباهت خود را هم به اعمال دنیوی گذشته محفوظ داشته چنان که میفرماید:

وَ اتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا.

و به عبارت دیگر میبینند که مواد خوراکی و نعمتهای پاک و حلالی که براساس خواسته خدا از سفره جهان گرفتند و ساختمان بدن را ساختند، سپس آن بدن پاک و پاکیزه را در اعمال صالح برپایه نیت پاک که عبارت بود از طاعت

ص: ۳۷۴

۱-۱ - تبدیل نیرو به ماده، ۱۴۳.

۲-۲ - تبدیل نیرو به ماده، ۱۴۳.

۳-۳ - بقره، آیه ۲۵.

رب و خدمت به خلق هزینه نمودند و به نقطه قبولی حق رسید تبدیل به بهشت و همه نعمتهای آن شده است پس با سرور و خوشحالی میگویند: این همان است که از پیش یعنی در دنیا روزی ما شده بود، و در آن جایگاه عنبرسرشت است که رزق و روزی، و انواع میوهها و نعمتهای گوناگون که شباهت به روزی گذشته آنان دارد به آنان عنایت میشود.

در تأیید مطالب بالا باید به این دو آیه شریفه استناد کرد:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ: (۱)

یقیناً نیکوکاران در بهشتی هستند و مسلماً بدکاران در دوزخی قرار دارند.

این بهشت ناشناخته «نعیم بدون الف و لام معرفه» و این دوزخ ناشناخته «جحیم بدون الف و لام معرفه» که بنابر ترکیب ادبی آیه و مفهوم آن هم اکنون مردمان در آنها هستند چه چیزند و در کجا قرار دارند؟ ظاهراً هیچ پاسخی به این پرسش بهتر از این نمیتوان یافت که این بهشت و دوزخ در هر کجا که مردم هستند، میروند، میآیند، عمل میکنند، نیکی مینمایند، بدی و زشتی انجام میدهند میباشند، و همین اعمال نیک و بد ما نعمتهای بهشت و عذابهای دوزخاند.

چیزی که هست این اعمال زیبا و زشت ما که نسبت به عالم آخرت که عین حقیقت است چون خواب و رؤیائی بیش نیست، وقتی تأویل و تحقق و ظهور مییابند مانند رؤیای صددرصد صادقانه ای که تعبیرش در خارج از خواب و در عالم بیداری وقوع یافته باشد در شکل نعمتهای بهشتی و یا به صورت نکبتهای دوزخی پدیدار میگردند و این بهشت ناشناخته در دنیا و دوزخ نکره تغییر یافته و بهشت آخرتی و دوزخ حقیقی ابدی میگردند.

ص: ۳۷۵

روی این حساب بهترین نمونه در این دنیا برای اثبات تجسم اعمال همین تأویل و تحقق و ظهور واقعی رؤیاها در بیداری است، که باید اذعان و اعتراف کرد برگشت اعمال دنیوی به مواد آخرتی مانند برگشت موجودات رؤیائی به موجودات زمان بیداری است، چنان که در ابتدای سوره یوسف آمده که به پدر بزرگوارش گفت:

يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ: (۱)

پدرم در رؤیا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که به من در حال کرنش هستند.

آیه با صراحت میفهماند که: یازده ستاره و خورشید و ماه صورت رؤیائی برادران و پدرومادر یوسف هستند و یک حقیقت در دو نشأه دو صورت پیدا کرده است، در رؤیا به صورت ستارگان و خورشید و ماه، در بیداری به صورت برادران و پدرومادر یوسف.

سالها گذشت و آنچه که در رؤیا وقوع یافته بود در بیداری هم وقوع یافت و حقیقت کرنش ستارگان و خورشید و ماه تغییر صورت داد و به شکل حقیقی کرنش برادران و پدرومادر درآمد چنان که خدای مهربان میفرماید:

وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا: (۲)

همه برای او کرنشکنان افتادند، یوسف گفت: پدرم این است ظهورعینی رؤیای پیشین من که پروردگرم آن را ثابت و حق گردانید.

ص: ۳۷۶

۱-۱ - یوسف، آیه ۴.

۲-۲ - یوسف، آیه ۱۰۰.

باز مؤید این حقیقت که برگشت اعمال دنیوی به آخرتی مانند برگشت موجودات رؤیائی به موجودات زمان بیداری است آیات و روایات زیادی است که میگویند: حقیقت زندگی و زندگی حقیقی زندگی آخرتی است و زندگی دنیوی در برابر آن بازیچه و رؤیائی بیش نیست:

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: (۱)

این زندگی جز سرگرمی و بازیچه ای نیست و بتردید اگر بدانند البته خانه آخرت زندگی واقعی و حقیقی است.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است:

«الناس ينام فاذا ماتوا انتبهوا»: (۲)

مردم خوابند، آنگاه که مردند بیدار میشوند.

و از حضرت سجاد (ع) روایت شده است:

«الدنيا سنات والآخرة يقظه ونحن بينهما اضغاث احلام»: (۳)

دنیا خوابهای سبکی است و آخرت بیداری است و ما در این میان مستی رؤیاهای پریشانیم.

در هر صورت آیه مورد تفسیر در قسمت:

كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنُوا بِهِ مُتَشَابِهًا.

ص: ۳۷۷

۱-۱ - عنكبوت، آیه ۶۴.

۲-۲ - نورالابصار، ص ۷۴.

۳-۳ - ارشاد القلوب، ۱۰۸.

دلالت صریح بر تجسم اعمال دارد و این که جزای خوبان و پاداش نیکان همان اعمال صالح آنان و اعتقادات حقه ایشان است که در قیامت عیناً به صورت بهشت و نعمتهایش ظهور میکنند، و کیفر پلیدان و مجرمان و کافران هم عیناً اعمال زشت خود آنان است که به صورت دوزخ نمایان میشود.

علامه بزرگ مرحوم شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء در کتاب بارزش الفردوس الاعلی (۱) درباره تجسم اعمال براساس آیات و روایات بدون این که هم چون برخی از فلاسفه اسلامی گرفتار تأویل و توجیه آیات گردد یا تقدیری برای آیات در نظر بگیرد، محکم و استوار میفرماید:

نه فقط این صورتهای محسوس برگشت و عودت مینمایند، بلکه حتی حقیقت و جوهر اعمال و صفات و ملکات و هر عمل خیر و شر بر تو عود نموده در پیش تو میایستند، سخن چینی عقربی است که نیش میزند، و بدگوئی ماری است خبیث که تو را میگززد، و غیبت کردن گوشت میته ای است که آن را میخوری و هر جنایت که اعضا و دست و زبان انجام میدهد چنین است، و مانند این است هر عمل نیک و احسان و عبادتی که آن را به صورت زیبائی مبینی و میایی.

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا: (۲)

در قیامت آنچه را که در دنیا انجام داده‌اند حاضر میابند.

إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ: (۳)

جزاین نیست، آنچه را همواره انجام میدادید همان را پاداش خود میابید.

ص: ۳۷۸

---

۱-۱ - ص ۲۶۹.

۲-۲ - کهف، آیه ۴۹.

۳-۳ - طور، آیه ۱۶.



به طوری که برخی از مفسران خیال کرده‌اند در این گونه آیات نه حذفی است نه تقدیری که گفته شود جزای عمل را حاضر می‌بینند، یا جزای آنچه را انجام داده‌اند می‌بندند، بلکه آنچه را به عنوان جزا می‌بند خود عمل است، چنان که در حدیث آمده: خدای عزوجل در قیامت به بندگان می‌فرماید:

«اعمالک ردت الیکم:» (۱)

اعمالتان به شما برگردانیده شده ولی با جوهر و حقیقت آنها، و هرچه در این دنیا هست مجازات و حقیقت آنجاست، این است معنای آنچه شنیده‌ای و یا میشنوی که اعمال تجسم می‌بندند.

جبرئیل در موعظه‌ای به پیامبر اسلام گفت:

«واعمل ماشئت فانک ملائیه:» (۲)

آنچه را خواهی انجام ده، بپذیر آن را دیدار خواهی کرد.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده:

«ما من احد اودع قلبا سروراً الا وخلق الله له من ذلك السرور لطفاً، فاذا نزلت به نائبه جری اليها كالماء في انحداره حتى يطردھا عنه كما تطرد غریبه الابل:» (۳)

هر کس به دلی شادی رساند خداوند از آن شادی لطفی می‌آفریند، هر گاه مصیبتی به او رسد مانند آبی که در سرازیری روان باشد به سوی آن مصیبت روان می‌گردد تا آن را از وی براند همان گونه که شتر بیگانه رانده می‌شود.

ص: ۳۷۹

---

۱-۱ - شرح دعای عدیله، سبزواری، ص ۱۷۰.

۲-۲ - وسایل، ج ۱، ص ۱۴؛ وافی کتاب صلاه، ص ۲۱.

۳-۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.

در پایان این بحث قرآنی لازم است به این نکته توجه داده شود که: اگر کسی بگوید: «لفظ جزاء و مشتقات» آن در آیات کریمه قرآن مانند: جَزَاءٌ وَفَاةً (۲۶) جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ

زیاد آمده که دلالت میکند جزای عمل غیر از خود عمل است، در پاسخ باید گفته شود: چون عمل دنیوی به صورت دنیویاش به عامل نمیرسد بلکه باطن و حقیقت عمل پس از آن که خود را بروز میدهد و تغییر شکل داده به او میرسد لذا صحیح است که گفته شود عین عمل به او رسید، منتها به صورت بهشت یا دوزخ، و نیز صحیح است گفته شود: جزای عمل خود را با عین عمل یافت یا این که عمل خود را به عنوان جزا دریافت کرد.

اگر در آیات کریمه قرآنی آمده: بهشت جزای نیکان و دوزخ کیفر بدان است به این معنا نیست که ماهیت جزا و کیفر با عمل دو ماهیت است بلکه جزا همان اعمال انجام گرفته در دنیا است که در آخرت به صورت بهشت یا دوزخ ظهور میکند و در حقیقت مصالح بهشت و جهنم و مواد ساختمان هر دو اعمال و صفات و اخلاقیات و عقاید انسان است در این زمینه صدها روایت استوار و محکم وارد شده که از باب نمونه به بخشی از آنها اشاره میشود:

پیامبر اسلام میفرماید:

«لما اسرى بى الى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعاناً بقعا من مسك و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنه من ذهب ولبنه من فضه و ربما امسكوا، فقلت لهم ما بالكم ربما امسكنم؟ فقالوا حتى تجئينا النفقه، قلت وما نفقكم؟ قالوا قول المؤمن: سبحان الله والحمد لله

ص: ۳۸۰

و لا اله الا الله و الله اكبر فاذا قالهن بينا و اذا سكت و امسك امسكنا:» (۱)

«عليك بالصلاه فان آخر ما اوصى به رسول الله و حث عليه الصلاه» .

آیا حورعین از مخلوق دنیاست یا مخلوق بهشت فرمود: چه کار با این داری برتوباد به نماز، زیرا آخرین چیزی که پیامبر به آن سفارش فرمود و بر آن ترغیب کرد نماز بود.

در حدیث آمده:

«ان موسی اوحی الله تعالی الیه ان قم فی ظلمه اللیل اجعل قبرک روضه من ریاض الجنه:» (۲)

خدای متعال به موسی وحی فرستاد که: در تاریکی شب برخیز تا قبرت را باغی از باغستانهای بهشت گردانم.

با توجه به آیات قرآن و روایات متین و استوار این معنی برای ما روشن میشود که دنیا مزرعه آخرت و انسان در این مزرعه زارع، و حبه و دانه او عقاید و اعمال اوست، آنچه را در این مزرعه بیفشانند بدون تردید آن را همراه با نمو و رشد و بقاء و دوام در آخرت درو میکند.

از رسول اسلام روایت شده است:

«الدنیا مزرعه الآخره:» (۳)

ص: ۳۸۱

---

۱-۱ - ارشاد القلوب، ۱۱۱.

۲-۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۳-۳ - مجموعه ورام، ۱۸۳.

دنیا کشتزار آخرت است.

و نیز آن حضرت فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند ابراهیم خلیل نزد من آمد و گفت: امت را فرمان ده که از کشت بهشت زیاد بکارند چون زمینش با وسعت و خاکش نیک است گفتم: کشت بهشت چیست؟ گفت: «لا حول ولا قوه الا بالله» (۱) و نیز آن حضرت فرمود:

«اربی الربا الکذب:» (۲)

رباترین ربا دروغ است.

یعنی دروغ از تمامی گناهان بیشتر بزرگ میشود و زیادتر میروید.

اگر دنیا و آخرت را جهان واحد ممتّیدی در نظر بگیریم و آن را به زندگی کنونی تشبیه نمائیم خواهیم دید که آن جهان بزرگ یعنی آخرت مانند این جهان کوچک دارای چهار فصل است.

نخست همین زندگی ناپایدار کنونی است که بجای فصل پائیز است، زیرا که هنگام شخم کردن و بذرافشاندن و آبیاری کردن با انجام دادن اعمال است.

بخش دوم آن که عالم برزخ است و انسانها با کفن سپید به خواب سنگین مرگ فرو میروند به جای فصل زمستان جهان بزرگ و فصل برف آن است.

قسمت سوم که موقع بعث و زنده شدن و سراز خاک بیرون آوردن است بهار آن است که افراد انسان با اعمال خود مانند گلهای رنگارنگ و یا خارهای خوفناک از قبرها بیرن میآیند.

ص: ۳۸۲

---

۱-۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲-۲ - من لایحضره الفقیه، ح ۵۷۹.

بخش آخرهم که مردم اعمال خویش را دریافت میدارند و با آنها زندگی نوینی را آغاز میکنند یا در فردوس برین یا دوزخ سوزان به منزله تابستان است. (۱) جلال الدین رومی در کتاب مثنوی در دفتر سوم زیرعنوان جواب حمزه مرخلق را در رابطه با تجسم عمل میگوید:

ای دریده پوستین یوسفان ج

گرگ برخیزی از این خواب گران گشته گرگان یک به یک خواهی تو جمیدرانند از غضب اعضای تو خون نخسبد  
بعد مرگت در قصاص جتومگو که مُردم و یابم خلاص این قصاص نقد، حیلت سازی است پیش زخم آن قصاص این بازی  
است زین لعب خوانده است دنیا را خدا کین جزا لعب است پیش آن جزا و در دفتر چهارم زیرعنوان ادوار و منازل خلقت  
درباره تجسم اعمال در قیامت میفرماید: چون به امرتوست اینجا این صفات جج

پس در امرتوست آنجا آن جزاست جج چون زدستت زخم بر مظلوم رفت جان درختی گشت از آن ز قوم رست جج چون زخمش  
آتش تودر دلها زدی مایه نار جهنم آمدی جآتشت اینجا چو آدم سوز بود جآنچه از وی زاد مرد افروز بود آتش تو قصد مردم  
میکند جنار کزوی زاد و بر مردم زند آن سخنها چومار و کژدمت مار و کژدم گشت و میگیرد دُمت جج جاولیا را داشتی در  
انتظار جانتظار رستخیزت گشت یار جج

ص: ۲۸۳

---

۱- ۱) - این قسمت و بخشی از قسمت های قبل در رابطه با عمل و تجسم آن از کتاب تبدیل نیرو به ماده با اندکی تصرف  
در عبارات و اضافه کردن بخشی از مباحث به وسیله خود استفاده گردیده است.

انتظار حشرت آمد وای تو منتظرمانی در آن روز دراز ججدر حساب و آفتاب جانگداز خشم تو تخم سعیر دوزخ است جهین بکش این دوزخت را کین فخواست

### عمل صالح

ابوالفتح رازی در توضیح عمل صالح به آیات و روایاتی که در ذیل میآید استناد کرده است (۱)، از بعضی از صحابه روایت کردهاند که مراد از عمل صالح عملی است که براساس نیت پاک و خالص برای خدا انجام گیرد، آن که عملی که از روی نفاق و برای خدا انجام پذیرد صالح نیست.

از مولای متقیان امیرمؤمنان روایت شده که مراد از عمل صالح نمازهای واجب پنج گانه است چنان که در قرآن مجید آمده:

وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُنْصِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ: (۲)

و آنان که نماز را اقامه کردهاند دارای پاداشاند زیرا ما پاداش اصلاحگران را ضایع و تباه نمیکنیم.

عبدالله بن عباس گفته عمل صالح آن است که فقط بین خدا و عبد باشد به صورتی که ریا در آن راه نداشته باشد.

معاذبن جبل گفته عمل صالح آن است که چهار حقیقت آن را فرا گرفته باشد: معرفت، نیت، صبر، اخلاص.

بتردید عمل صالح از مصادیق این حقایق نقل شده است، که صحابه در طول معاشرت با پیامبر، در مناسبتهای مختلف از رسول خدا شنیده اند.

ص: ۳۸۴

۱-۱ - تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲-۲ - اعراف، آیه ۱۷۰.

آری اگر عمل براساس وحی، و فرهنگ پاک پیامبر و اهل بیت صورت گیرد، و بر نیت پاک و خالص استوار گردد، و انجام دهند هاش مؤمن به خدا و قیامت و فرشتگان و قرآن و پیامبر و امامان باشد، در روز محشر به صورت بهشت عنبر سرشت رخ مینماید و صاحب عمل برای ابد در آن جایگاه ملکوتی و منزل عرشی خواهد بود، و اگر برای خودنمایی و تظاهر و ریا صورت گیرد همیشه و همیزم جهنم و آتش دوزخ خواهد شد، به خواست حق در ضمن آیات مربوط به اخلاص در رابطه با اخلاص بحث مفصل و مشروحاتی خواهد آمد.

شنیدم که نابالغی رزوه داشت

به صد محنت آورد روزی به چاشت پدر دیده بوسید و مادر سرش جفشاندند بادم وزر بر سرش چو بروی گزر کرد یک نیمه روز ججفتاد اندر او ز آتش معده سوز جبه دل گفته اگر لقمه چندی خورم ججچه داند پدر غیب یا مادرم چو روی پسر در پدر بود و قوم نهان خورد و پیدا به سر بود صوم جج که داند چو در بند حق نیستی جاگر بیوضو در نماز ایستی پس این پیراز آن طفل نادان تر است ججکه از بهر مردم به طاعت دراست کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز اگر جز به حق می رود جاده است در آتش فشاند سجاده است ج فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ . . . (۱)

ص: ۳۸۵

پس وای [یا چاهی در دوزخ] بر نماز گزاران باد، آنان که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند، همانان که همواره در عبادتشان ریا میکنند و نماز را برای جلب نظر دیگران به جای میآورند.

نتیجه این که تنها عمل و کار و کوشش و جهادی که در دنیا و آخرت مورد پذیرش حق واقع میشود و ثمره و محصول میدهد عمل صالح است.

### ثمره اخلاص در عمل

جابر جعفی که از چهره‌های برجسته شیعه و از راویان ثقه و مورد اعتماد معصوم و فقیهان مکتب اهل بیت و دارای منزلتی عظیم و مرتبتی بزرگ است از پیامبر اسلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: در روزگار گذشته سه نفر باهم از شهر بیرون شده به سیاحت و گردش رفتند. وارد غاری گشته و در آنجا مشغول عبادت شدند که ناگهان سنگی بزرگ از بالای کوه غلطید و راه بیرون شدن از غار را بست.

به یکدیگر گفتند: هیچ برنامه‌ای ما را از این گرفتاری نجات نمیدهد مگر این که از در صدق و راستی با خدا درآئیم و هر که هر عملی را بر اساس اخلاص برای خدا انجام داده بگوید و از حضرت او درخواست نماید تا از این گرفتاری نجاتمان دهد.

یکی گفت خدایا تو آگاهی که من به زنی دل بسته و عاشق و دل داده او بودم و در راه جذب وی ثروت فراوانی هزینه کردم یا دلش را به دست آورده، و با مراد خویش یک دلش نمودم، چون زمینه کام گرفتن از او فراهم شد یاد تو کردم و به حضرت تو و این که ناظر و حاضر من هستی توجه نمودم و از او دست برداشته او را رها ساختم، اکنون این سنگ را به پاداش آن کاری که خالصانه برای تو ترک کردم از سر راه ما بردار! بخشی از سنگ به طرفی رفت به صورتی که شکاف غار آشکار شد.



دیگری گفت: خدایا تو عالم و دانائی که من چند کارگر را جهت زراعت اجیر کردم که پس از پایان کار به هریک نصف درهم مزد دهم، چون کار تمام شد و هریک مزدشان را دریافت داشتند و رفتند یکی از آنان گفت: من به اندازه دونفر زحمت کشیدم هرگز به نصف درهم راضی نخواهم شد، باید مزدم را یک درهم کامل بدهی، این بگفت و نصف درهم را از من اخذ نکرده رفت، من آن نصف درهمی که از او نزدم باقی مانده بود در کار زراعت انداختم و مدتها بهره برداری کردم تا سرمایه قابل توجهی شد! روزی صاحب نصف درهم آمد و از من مالش را خواست نمود، هجده هزار برابر به او دادم، خدایا اگر میدانی این کار را فقط برای خوشنودی و رضای تو و برپایه اخلاص انجام دادم این سنگ را از سر راه ما بردار، در آن هنگام سنگ تکانی خورد که توانستند یکدیگر را مشاهده کنند.

آخرین نفر گفت: پروردگارا تو میدانی که پدر و مادر پیرو کهنسال داشتم و همواره آنان را مورد احترام قرار میدادم شبی ظرفی شیر برای هردو آوردم، وقتی وارد خانه شدم دیدم هر دو خواب اند، ترسیدم اگر ظرف را زمین بگذارم بریزد، و اگر از خواب راحت بیدارشان کنم ناراحت شوند و راضی نباشند، خدایا تو آگاهی که آنقدر ایستادم تا بیدار شده و آن شیر را آشامیدند، اگر این عمل را برای رضای تو و با تکیه بر اخلاص انجام دادم این سنگ را از سر راه ما بردار تا از گرفتاری نجات یابیم، سنگ به صورتی کنار رفت که راه بیرون آمدن از غار برای آنان باز شد (۱)، سپس پیامبر فرمود:

«من صدق الله نجی:»

ص: ۳۸۷

هر که با خدا از در راستی و درستی درآید نجات مییابد.

## اخلاص زمینه قبول عمل

روضات الجنات خوانساری که در چند مجلد در شرح زندگی بزرگان و علما و دانشمندان و حکما و فلاسفه و اهل عرفان تدوین یافته از خاتون آبادی مؤلف کتاب حدایق المقریین نقل میکند که: چند تن از علمای بزرگ شیعه چون حمدانی قزوینی و عبدالجبار بن عبدالله مقری و حسب بن بابویه در شهر بغداد درباره کتاب نهایی شیخ طوسی و تریب و ابواب و فصولش سخنانی به میان آوردند و هریک به بیانی بر شیخ بزرگوار اعتراض وارد ساختند و بالاتفاق رأی دادند که خالی از عیب نیست.

همه باهم برای زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) عازم نجف نجف شدند در حالی که این جریان در زمان حیات شیخ بود.

با یکدیگر قرار گذاردند سه روز روزه بگیرند و غسل کنند و در زیارت شب جمعه از مولا بخواهند که مسئله کتاب نهایی را برای آنان روشن کند.

اعمال لازم را انجام دادند، شب معین حضرت را در عالم رؤیا دیدند که فرمود: در فقه اهل بیت کتابی که شایسته اعتماد باشد و به مسائلتش بتوان رجوع کرد مانند نهایی شیخ همان کتابی که در بارهاش اختلاف دارید تألیف نشده، و علت این ارزش آن است که شیخ آن را برای رضای خدا و با اخلاص نوشته، درباره موضوعات کتاب شک نکنید، به مسائلتش عمل نمائید و برابر آن فتوا دهید، نهایی شیخ به واسطه ترتیب و تفصیلی که دارد شما را از سایر کتابها بیناز میدارد.

همین که از خواب برخاستند هریک گفتند: درباره نهایی خوابی دیده ایم، قرار بر این شد که هر کدام به طور جداگانه خواب خود را مشروحاً بنویسند آنگاه با یکدیگر مطابقت دهند تا روشن شود در خوابها اختلافی وجود دارد یا نه، پس

از نوشتن و مطابقه کردن معلوم شد کمترین اختلافی در خوابهای دیده شده نیست، همه برای عرض تبریک و تهنیت خدمت شیخ رسیدند، همین که چشم شیخ طوسی به آنان افتاد فرمود: آنچه را من درباره نهاییه گفتم نپذیرفتید تا از زبان امیرالمؤمنین (ع) در خواب شنیدید. (۱)

## ازواج مطهره

لغت زوج شامل مرد و زن است، در بهشت برای اهل ایمان که دارای عمل صالحانند همسرانی پاکیزه است برای مردان همسرانی طیب و پاک و برای زنان نیز همسرانی مطهر و پاکیزه، پاک و پاکیزه از نظر جسم و روح و جان و بدن، پاک و پاکیزه از نظر اخلاق و رفتار و منش و کردار، پاک و پاکیزه از نظر گناه و معصیت.

از پیامبر اسلام (علیهما السلام) روایت شده است که این همسران با صدائی خوش و آوائی دلنشین میگویند:

«نحن خیرات الحسان خلقنا لازواج کرام، نحن الخالدات فلا نموت ابدا، ونحن الناعمات فلا ینؤس ابدا و نحن الراضیات فلا نسخط ابدا» (۲)

ما همسران با خیر و جمال و زیباچهره گانیم که برای شوهرانی کریم آفریده شده ایم، پاینده گانیم و هرگز نمی میریم، به نعمت پرورش یافتگانیم که به سختی و رنج نرسیم، و خوشنودانیم که خشمگین نگردیم.

ص: ۳۸۹

---

۱-۱ - روضات الجنات، شرح حال شیخ طوسی، ج ۱ ص.

۲-۲ - ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۱۰.

در بهشت برای اهل بهشت دغدغه از دست رفتن بهشت و نعمتهایش وجود ندارد، و به این خاطر اهل بهشت نسبت به دوام و ثبات نعمتها قلبی مطمئن و دلی آرام دارند، و برای آنان یقینی است که فضای بهشت و ویژگی نعمتهایش با فضای دنیا و عناصرش تفاوت دارد، نعمت دنیا همراه زوال و فناست و نعمت بهشت بافتش بافت دوام و بقاست، و براین اساس است که توجه به خلود بهشت و نعمتهایش وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ برای آنان زمینه آرامش و آسایش فکر است.

در روایتی است که اهل بهشت را ندا دهند:

«تصحون فلاتمرضون ابدأ، تشبعون فلاتجوعون ابدأ، تشبون فلاتهرمون ابدأ، وتحیون فلاتموتون ابدأ» (۱)

تندرست باشید که هرگز بیمار نشوید، سیرباشید که هرگز رنج گرسنگی نچشید، جوان باشید که هرگز مبتلا به درد پیری نشوید، زنده باشید که هرگز به کام مرگ در نیفتید.

مفسر بزرگ شیعه ابوالفتوح رازی در ذیل این آیه میگوید:

حضرت حق جل جلاله انواع منافع و لذات را در این آیه در سه بخش بیان فرموده و جامع و کامل اعلام نموده است:

از باغها و بستانها و رودها اسم برده تا لذت منظر را بنمایاند، و به رزق بهشتی اشاره کرده تا زمینه لذت خوراکها را نشان دهد، و ازواج مطهره فرموده تا کمال لذت جنسی را بیان نماید و خالدون را ذکر کرده تا ذائقه انسان مؤمن به خوف انقطاع از بهشت مکدر نگردد، این حقایق در همین دنیا برای اهل قرآن، آنان که به

ص: ۳۹۰

آن یقین دارند و آیاتش را با قلب و جان تصدیق کرده‌اند قابل لمس و مورد درک است، چنان که از حضرت باقرالعلوم امام پنجم (ع) روایت شده است:

«مامنکم من احد الا وقد عاین الجنه و مافیها و عاین النار و ما فیها ان کتتم تصدقون بالکتاب:» (۱)

هرکس از شما بهشت و آنچه را که در آن است، و دوزخ و آنچه را در آن است آشکارا دیده است، اگر قرآن را تصدیق کرده باشید.

ص: ۳۹۱

---

۱- ۱) - کافی، ج ۲، ص ۴۵۷؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۲۶.

## اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا لِمَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا  
ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

بیتردید خدا [برای فهمانیدن مطلبی به مردم] از این که به پشه و فراتر از آن [در کوچکی] مثل بزند حیا نمیکند، اما کسانی که مؤمن هستند میدانند که آن مثل از سوی پروردگارشان درست و حق است، و اما کسانی که کافرند گویند: خدا از این مثل چه اراده کرده است؟ خدا بسیاری را به آن مثل به خاطر انکارشان گمراه میکند و بسیاری را به سبب پذیرفتنشان هدایت مینماید و جز فاسقان را به آن گمراه نمیکند.

## شرح و توضیح:

حیا مایه ای است که نمیگذارد فاعل فعل به خاطر ترس از عقوبت فعلش را انجام دهد، یا نمیگذارد به سبب ملامت و سرزنش دیگران قدم در کاری بگذارد.

چون این امور بر حضرت حق روانیست بنابراین از این که به بیان برنامه‌های دست یازد، آن هم برنامه ای که دارای هدف مثبت و آمیخته به حکمت، و پوشیده به مصلحت است حیا و امتناع ندارد.

علاوه بر این آنجا که بیان حقیقت و روشن کردن واقعیت، و درمان جهالت، و ایجاد زمینه برای رشد شرافت و کرامت واجب و ضروری است حیا روانیست، و امتناع از بیان حقیقت برخلاف حکمت و مصلحت است.

از آنجا که حضرت حق ربّ خلق است، و ربوبیت وجودش و ربانیت ذاتش اقتضا دارد همه انسانها را در حوزه باعظمت پرورش و هدایت قرار دهد، براو شایسته و سزاوار است که هر وسیله ای را حتی تمثیل و نهایتاً مثل زدن به پشه یا کوچک تر از آن را برای رشد و تربیت و هدایت انسانها به کار گیرد.

لذا در آیه شریفه و در دیگر آیاتی که برای روشن کردن حقیقت، و آشکار نمودن واقعیت، و بیان معقول با مثل زدن به محسوس از مثلها بهره گرفته همه مثلها را به ربوبیت خود مستند نموده است.

براین اساس همه مؤمنان که آگاه به ربوبیت حق و آثار آن هستند، و میدانند که پرورش و هدایت بندگان جلوه ربوبیت در زندگی آنهاست مثل را گرچه به پشه و کمتر یا فراتر از آن باشد از جانب ربّ خود حق میدانند، و برای درک حقیقت و دریافت واقعیت به آن تکیه میکنند و از آن بهره میگیرند.

ولی فاسقان و سبک مغزان، و جاهلان غرض ورز، و متکبران بیخرد، و بازیگران تیره بخت با مثلهای قرآنی برخوردارند و اعتراض آمیز میکنند و به خیال پوج خود میخواهند با ایجاد شبهه نسبت به این حقایق قرآنی، روی آوردگان به قرآن را از فهم حقایق محروم کنند، بیخبر از آن که طالبان حقیقت، و عاشقان واقعیت در فضای توفیق حق به سرمیبرند و به خاطر این که براساس خردورزی و تعقل به دنبال درک حقیقت هستند، از یاری و نصرت خدا بهره مندند و یاوه گوئیهای آنان، و شبهه اندازی شان کمترین اثری در حرکت آگاهانه آنان ندارد، و مثل به پشه یا کمتر از آن را وحی حضرت ربّ دانسته و با دیده احترام و با چشم عقل به کلام حق مینگرند و از آن طلب هدایت و درک حقیقت مینمایند و حاضر نیستند بدون طهارت ظاهری و پاکی باطن به روی کلمه بعوضه که در آیه شریفه ذکر شده دست بگذارند.

یاوهگویان به پندار پوک خود نسبت به این مثل زبان اعتراض گشوده و با حالتی تمسخرآمیز گفتند: خدا را از این مثل چه هدفی است، و او را چه نیاز که به این صورت مثل بزند، و مگر مثل زدن به پشه در خور او و درخور شأن اوست، و او از این مثل چه اراده ای دارد، و این چه سخنی است و نهایتاً در این مثل چه فایده و سودی است؟!

این بیخبران که گفتارشان به صورت استفهام و پرسش و در حقیقت به منظور انکار و تمسخر است توجه نکردند که پشه مخلوقی از مخلوقات حق است و انواع عجائب و صنایع و شگفتیها و ظرائف در آفرینش او به کار رفته و مطالعه و دقت در وجود او انسان را به این معنا میرساند که این موجود با همه خردی و کوچکیاش که وجودش پیچیده به اسراری ناشناخته و بدایع حیرت انگیز است نشانه ای از ربوبیت و حکمت و قدرت و دانش بینهایت، و نظمی استوار و رحمت حضرت حق جل جلاله است.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان مشغول چراست از تمام نژادها و جنسها، آدمیان درس نخوانده و انسانهای زیرک گردهم آیند تا پشه ای را بیافرینند، قدرت پدیدآوردن آن را ندارند، و راه به وجود آوردنش را نمیشناسند، که عقلهایشان متحیر و در شناخت آن سرگردان میمانند و نیروی آنان سست و به پایان میرسد.

و درمانده باز میگردند، آنگاه اعتراف به شکست مینمایند و اقرار میکنند که نمیتوانند پشه ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند. [\(۱\)](#)

ص: ۳۹۴



حضرت صادق (ع) در رابطه با خلقت این موجود کوچک میفرماید:

خدا به پشه مثال زده است، با این که از جهت جسم بسیار کوچک می باشد، ولی از نظر ساختمان همان دستگانهائی را دارد که بزرگ ترین حیوانات یعنی فیل دارد، و جز آنچه در فیل است دو عضو دیگر چون شاخکها و بالها در پشه است که فیل آنها را ندارد، خدا می خواهد اهل ایمان را به دقت و ظرافت آفرینشش و شگفتی کار و هنرش آگاهی دهد، و از طریق این حیوان کوچک، آنان را به عظمت و بزرگی خودش توجه دهد (۱)، و بنمایاند که میتواند جنبندهای ریزشبه فیل با دو عضو اضافی بسازد!

پس جائی برای شرم و حیا برای خدا از مثل زدن به پشه و کوچک تر از آن نمی ماند، که پشه و کوچک تر از آن در جای خود نشانگر عظمت خالق و عجایب صُنع او و ظرافت کار آن قدرت بینهایت است. و آن که دلش به نور هدایت و مایه ایمان آراسته است میداند که این مثل از جانب پروردگارش حق و درست است.

گروهی حیا را به معنای امتناع و بازایستادن از عمل گرفته اند و میگویند إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي... یعنی خدا برای فهمانیدن مطلب از مثل زدن به پشه و فراتر از آن امتناع نمیکند و باز نمیایستند.

و عده ای حیا را به معنای ترک کردن و رها نمودن دانسته اند و میگویند معنای آیه میشود: خدا برای روشن نمودن حقیقت مثل زدن به پشه را رها نمیکند و وا نمیگذارند.

و برخی حیا را به معنای ترس و خشیت ذکر کرده اند و میگویند معنای آیه کریمه این است که خدا از مثل زدن به پشه و فراتر آن خشیت و ترس ندارد. (۲)

ص: ۳۹۵

۱-۱ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸.

۲-۲ - ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۱۲.

حضرت حق همه انسانها را براساس فطرت توحید و کشش ذاتی به سوی وجود مقدسش آفریده و فرمان میدهد: که ای انسان به دین توحیدی و فرهنگ خدائی که برپایه آن سرشته شده ای روی آور:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: (۱)

پس [باتوجه به بیپایه بودن شرک] بدون انحراف و کژی و حقگرایانه با همه وجودت به سوی دین الهی که دین توحیدی است روی آور [و پای بند به] سرشت خدا باش که خدا مردم را برآن سرشته است.

پروردگار مهربان هستی انسان را به عقل و خرد و وجدان و فطرت آراسته و او را از پذیرش علم و دانش و معرفت و بینش و بصیرت و حقیقت متمکن و مهیا ساخته، و راه هدایت را با برانگیختن صدویست و چهارهزار پیامبر و نازل کردن صد و چهارده کتاب آسمانی به ویژه قرآن و قرار دادن دوازده امام معصوم به او نشان داده، و دراین زمینه حجت را براو تمام نموده است.

او به هدایت بندگان عنایت ویژه دارد، و کفر و شرک و گمراهی را برآنان هرگز نمیپسندد و چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ: (۲)

خدا برای بندگانش کفر و انکار حقایق را نپسندیده.

ص: ۳۹۶

۱-۱ - روم، آیه ۳۰.

۲-۲ - زمر، آیه ۷.

هدایت حضرت او نسبت به همه بندگان عمومیت دارد و ویژه گروه خاصی نیست، او چراغ هدایت را فرا راه همه بندگان قرار داده، و با رحمت و لطفش از همه دعوت نموده در مسیر هدایت قرار گیرند و از منافع دنیائی و آخرتی این مایه سعادت و خوشبختی بهره جویند. قبول هدایت و پذیرش آن با توجه به آزادی و اختیاری که در انتخاب به همه بندگان داده است، و عقل و خرد را برای تشخیص خوب و بد و زشت و زیبا و حق و باطل کنار آزادی در انتخاب قرار داده است صددرصد به عهده عبد و در حیطة اختیار اوست، و به خاطر این که با حسن اختیار و انتخاب خود هدایت را میپذیرد و به لوازم آن که عمل به خواسته ای حق و اجتناب از محرّمات است پای بند میگردد و استحقاق ثواب و پاداش و رضوان الهی و بهشت را پیدا میکند و شایسته اجر و مزد میگردد.

ولی اگر به سوء اختیار خودش و انتخاب غیر معقولش، و بر اثر کبر و غرورش، و جهل ورزی و بیتوجهیاش از آن همه عنایات و الطاف و محبتهای حق روی برتابد، و تن به پذیرش هدایت ندهد، و در اسارت بتهای جاندار و بیجان بماند، و در چاه هوای نفس به زندگی نکبت بار ادامه دهد، به دست خودش و بدون اینکه حضرت حق خواسته باشد، **وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ**، خود را سزاوار کیفر و عقاب و آتش و عذاب نموده، و روزی با یک دنیا حسرت و اندوه و غصه و افسوس، در حالی که خود را به دست خود از همه فیوضات حضرت حق، و الطاف پروردگار، و نعمتهای ابدی که پاداش خوبی خوبان است محروم نموده فریاد بر میدارد:

**يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ: (۱)**

ص: ۳۹۷

دریغ و افسوس بر افعال کاری و تقصیری که نسبت به خدا و خواسته‌ها و هدایتش داشتم، و بیشک در سراسر زندگی دنیائی ام درباره احکام الهی و آیات ربانی از مسخره کنندگان بودم!

باتوجه به حقایق و مطالبی که با تکیه بر آیات و حکمت‌های عقلی در سطور گذشته ملاحظه کردید باید گفت معنای **يُضِلُّ بِهِ** کثیراً اضلال ابتدائی و بیسبب و علت نیست، اگر گمراه کردن بندگان کار خدا و فعل حضرت او باشد، و عباد او به اجبار او سرنگون در چاه گمراهی شوند یقیناً بعثت انبیاء و نزول کتابهای آسمانی و عذاب و جریمه بدکاران باطل خواهد بود، زیرا هنگامی که اضلال به جبر صورت گیرد، برای دعوت انبیاء زمینه ای نخواهد بود، و دعوتی صددرصد لغو و بیهوده است، چون گمراه مجبور هیچ قدرتی برای بیرون آمدن از گردونه ضلالت و قدم نهادن در عرصه هدایت ندارد، و اگر در قیامت به جرم گناهان و گمراهیاش جریمه‌اش کنند به او ظلم و ستم فاحش شده است، و قرآن کراراً ظلم را از خدا نفی میکند.

بعثت پیامبران، و نزول کتابهای آسمانی، و دعوت انسان به هدایت، که براساس رحمت و محبت و لطف حضرت حق انجام گرفته همه و همه هدف مند و برپایه حکمت و مصلحت و از همه مهم تر نشان دهنده آزادی و اختیار انسان، و روشن کننده این حقیقت است که انسان هدایت را به اختیار خودش و با تکیه بر عقل میپذیرد، و نیز به انتخاب و اختیار خودش از هدایت روی میگرداند، و در وادی ضلالت میماند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: (۱)

ما انسان را به مسیر سعادت و خوشبختی و رشد و کمال و رسیدن به نعمتهای ابد و جاوید بهشت هدایت و راهنمایی نمودیم او به انتخاب و اختیار

ص: ۳۹۸

خودش یا سپاسگزار و قبولکننده هدایت، یا ناسپاس و رویگردان از پذیرش این حقیقت است.

اضلال کارعلیم و حکیم، و کریم و غفور، و رحیم و ودود، و متنفر از زشتی و بدی، و مخالف گناه و معصیت، و دشمن آلودگی و خباثت، و بیزار از کفر و شرک نیست، اضلال کار ظالم و ستمگر و یاغی و طاغی و متجاوز و سرکش است، چنان که در قرآن مجید به این مسئله اشاره شده است، و هرگز چنین کاری در شأن حق که جز هدایت بندگان را نمیپسندد نیست، و هرگز سزاوار شایسته نیست به وجود مقدسش نسبت داده شود، اضلال در قرآن به طاغیانی چون شیطان و فرعون و سامری نسبت داده شده است:

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ أُعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ: (۱)

ای فرزندان آدم آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را پرستید زیرا او دشمن آشکاری نسبت به شماست، و آیا سفارش نکردم که مرا پرستید که پرستیدن من راهی است راست، و یقیناً و بتردید شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد آیا اندیشه نمیکردید [که پیروانش به چه سرنوشت شومی دچار شدند].

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى: (۲)

و فرعون قومش را گمراه کرد و به راهنمایی آنان برنخاست.

ص: ۳۹۹

۱-۱ - یس، آیات ۶۲-۶۰.

۲-۲ - طه، آیه ۷۹.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: (۱)

خدا در کوه طور به موسی گفت ای موسی همانا قوم تو را پس از آمدن تو به وادی طور امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه نمود.

آیا سزاوار و شایسته است هم چون منطق نامعقول جبری مسلکان کارشیطان و فرعون و سامری که چهره‌هایی طاغی، یاغی، ظالم و ستمگر و خائن‌اند به خدا نسبت دهیم و نعوذبالله بگوئیم هر که گمراه است به اراده خدا و به خواست خدا گمراه شده است؟! است!

با توجه با این واقعیات استوار که در قرآن و روایات آمده که اضلال از مصادیق ظلم و ستم است، و ظلم کار امثال شیطان و فرعون و سامری است، و ذره ای از آن بر حضرت حق روا نیست باید صددرصد به این معنا حکم کرد که ضلالت و گمراهی فعل عبد است نه کارحق، و حضرت حق از باب لطف و رحمتش فقط بندگان را به راه راست هدایت میکند و به گمراهی و ضلالت نمیکشاند، و هدایت اوهم هدایت اجباری نیست چنان که در قرآن فرموده:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...: (۲)

در دین و فرهنگ هدایت هیچ اکراه و اجباری نیست، [کسی را نرسد که مردم را از روی اجبار وادار به پذیرش دین کند، بلکه هرکسی باید به اختیار و آزادی با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق دین را بپذیرد]، بتردید راه هدایت از ضلالت [به وسیله قرآن و پیامبر و امام معصوم] روشن و آشکار شده است.

ص: ۴۰۰

۱-۱ - طه، آیه ۸۵.

۲-۲ - بقره، آیه ۲۵۵.

پس در زمینه هدایت یا ضلالت هیچ اجباری در کار نیست و مکتب اهل جبر و نیز اهل تفویض براساس آیات و روایات باطل است و چنان که در یک روایت بسیار مفصل و طولانی و سراسر محکم و استوار از حضرت هادی (ع) نقل شده نه جبرمحض در فعل انسان در کار است و نه تفویض بلکه حقیقتی میان جبر و تفویض است (۱).

### داستانی بسیار با ارزش

ابو حنیفه میگوید: در دوران حضرت صادق (ع) به حج رفتم، چون به مدینه آمدم به خانه آن حضرت وارد شدم و در دهلیز نشستم تا به من اجازه ورود دهند، ناگهان کودکی نوپا بیرون آمده به او گفتم: ای پسر بچه شخص غریب که در دیار شما آید کجا قضای حاجت کند؟ گفت: آرام باش، سپس نشست و پشت به دیوار داد و گفت: از کنار نهرها و میوه ریز درختان و سایه انداز مساجد و وسط جاده دوری کن و پشت حایلی پنهان شو و جامه بالازن و رو به قبله و پشت به آن مباح و هر جا خواهی قضای حاجت کن.

آنچه از این کودک شنیدم مرا به شگفتی و تعجب کشید به او گفتم نامت چیست؟ گفت: موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، به او گفتم ای پسر بچه گناه برعهده کیست و از چه کسی است؟ در پاسخ فرمود: از سه حال بیرون نیست یا از خداست یعنی به اجبار او صورت میگیرد که باید گفت از او نیست زیرا شایسته نیست پروردگار بنده را بر آنچه خود نکرده و اختیاری در آن نداشته عذاب کند، و یا از خدا و بنده است، یعنی در ارتکاب گناه خدا و عبد باهم شریک اند، و چنین هم نیست زیرا برای شریک نیرومند

ص: ۴۰۱

سزاوار نیست که به شریک ضعیف و ناتوان ستم ورزد، و یا از خود عبد است که به اختیار خودش صورت گرفته است و باید گفت غیر از این نیست، در این حال اگر خدا از گناه بندهاش گذشت کند از کرم و جود اوست، و اگر کیفر دهد به سبب گناه و جرم عبد است، ابوحنیفه میگوید امام صادق را دیدار نکرده برگشتم و به آنچه شنیدم از ملاقات با حضرت صادق بینا شدم. (۱) با توجه به این همه حقایق و نتیجه آنها که اضلال ابداً کار خدا نیست پس **يُضِلُّ** به کثیراً در آیه مورد تفسیر و دیگر آیات که فاعل جمله **يُضِلُّ** خداست به چه معناست؟

مفسرین بزرگ اسلامی امثال طبرسی در مجمع البیان، و ابوالفتوح رازی در روح الجنان، و ملافتح الله در منهج الصادقین و فخر رازی در تفسیر کبیر و شیخ اسماعیل حقی در روح البیان و علامه طباطبائی در المیزان در تفسیر **يُضِلُّ** به کثیراً به دو پاسخ تکیه کرده اند:

اول اینکه احتمال دارد دو جمله **يُضِلُّ** به کثیراً و **يَهْدِي** به کثیراً گفتار فاسقان باشد که منظورشان استهزاء به تمثیل خداست به این معنا که خدا میخواهد با مثل زدن پشه و فراتر از آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت کند در حالی که راه اضلال و هدایت با پشه میسر نیست، پس عجب مثال بیاعتبار و سخیف و بیمعنایی است، بنابراین نباید وحی باشد، و شأن خدائی که پیامبر معرفی میکند این نیست که با مثل زدن به پشه به اضلال و هدایت اقدام کند.

ص: ۴۰۲



اگر این احتمال پذیرفته شود جایی برای بحث در جمله **يُضِلُّ** که گفتار کافران است نمیماند، و مقام زمینه ای برای طرح دو مسئله بسیار مهم جبر و اختیار نمیگذارد.

و اگر دو آیه جمله، گفتار حضرت حق باشد، که بسیاری از بزرگ ترین مفسرین قرآن آن را پذیرفتهاند از جمله بعضی از مفسرینی که در سطور گذشته نام برده شدهاند باید گفت به نظر آن بزرگواران اضلال از نظر لغت به معانی گوناگونی آمده که به نظر برخی از لغویین و اصولیین در یک معنا حقیقت و در دیگر معانی مجاز و به نظر گروهی از اهل لغت و اهل اصول در همه معانی حقیقت است، و این فقیر با توجه به دقتی که در اصول و لغت داشته ام آن را در همه معانی حقیقت میدانم.

۱- اضلال یعنی محرومیت از فیوضات دنیوی و اخروی که شامل تیره بختان و اهل شقاوت است، و این محرومیت پس از این است که مجرمان حرفه ای خود را پس از بیان هدایت از طرف حق و بعثت انبیاء و نزول کتابهای آسمانی به دست خود بر اثر کثرت گناه و احاطه معصیت بر وجودشان، و ریشه دار شدن عصیان در خیمه ذاتشان به تیره بختی و شقاوت دچار مینمایند، چنان که در پایان آیه شریفه آمده است:

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

و خدا با نزول آیاتش و مثل زدن، جز بیرون رفتگان از مدار انسانیت و عبادت و طاعت را از فیوضات ملکوتیه و عرشیه، و عنایات دنیویه و اخرویّه محروم نمیکند.

۲- اضلال به معنای امتحان و آزمایش بندگان به ضرب المثل است، که برخی به سبب عدم تفکر در حقیقت ضرب المثل و شدت انکار وحی بودن آن از

جانب خدا، و جهل به مورد نزول آن، و بیتوجهی به حسن ظاهر و باطن کلام و هدف و مقصود مقدس و پاک آن، و اندیشه نمودن در مصلحت و حکمت کلام ملکوتی حق، تأمل نکردن در واقعیت ضرب المثل و خلاصه به تمسخر گرفتن آن به گمراهی دچار میشوند و این گمراهی معلول حالات انحرافی روان و کزفهمی آنان، و اخلال فکری این فاسقان است، و این گمراهی که به دست خود آنان صورت میگیرد همانند همان گمراهی است که در این آیه شریفه مطرح است:

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ: (۱)

پروردگارا بسیاری از مردم نزد پرستیدن بتها گمراه شدند.

در این آیه به نظر گروهی از مفسرن معنا این نیست که بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند، چون چوب و سنگ و مجسمه قدرت گمراه کردن ندارند، معنا این است که بسیاری از مردم بر اثر جهل و عناد و تعصب نابجا، و انکار حقایق باروی آوردن به بت پرستی به دست خود گمراه شدند، چون در این زمینه پای بت در میان است اضلال به بت نسبت داده شده، و در آیه مورد تفسیر هم چون پای ضرب المثل وحی شده در میان است اضلال به حق نسبت داده شده، ولی حقیقت معنا همان است که ذکر شد که انکار وحی و تمسخر آن، و جهل ورزی و عناد و کبر و فاسقان در کنار ضرب المثل به گمراهی آنان به دست خودشان انجامید، نه این که خدا، یا ضرب المثل فاعل گمراهی بودند.

در کلام عرب هرگاه شتری از کسی گم شود گفته میشود «فلان اضل ناقته» یعنی فلانی شترش گم شد، هیچ گاه این جمله را این گونه معنا نمیکنند که فلانی شترش را به اراده خودش گم کرد، در آیه مورد نظر اهل تحقیق آیه را این گونه معنا میکنند که فاسق در کنار ضرب المثل گمراه شد.

ص: ۴۰۴

۳- اضلال به معنای هلاک کردن، و عذاب نمودن و درهم کوبیدن است.

در کلام عرب آمده: «ضل الماء فی اللبن:» آب در شیر صورت نابودی به خود گرفت و به همین معنا در قرآن مجید آمده:

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ؟ (۱)

و منکران لجوج گفتند: آیا زمانی که در زمین هلاک شدیم و مُردیم و بدن ما ریزیز و پوسیده شد و اثری از ما نماند آیا به راستی در آفرینشی تازه و جدید قرار میگیریم؟

و به معنای عذاب در این آیه شریفه آمده است:

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ: (۲)

بیترید مجرمان در عذاب و شکنجه و آتش افروختهاوند.

براساس این معانی که در قرآن مجید و در لغت آمده آیه را باید به این صورت معنا کرد:

خدا بسیاری را بر اثر انکار وحی و عناد در برابر آن هلاک میکند و به عذاب دچار مینماید و جز فاسقان را هلاک و عذاب نمیکند.

۴- معنای دیگر اضلال ابطال است که در قرآن مجید زیاد به این معنا آمده است از جمله:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: (۳)

ص: ۴۰۵

۱-۱ - سجده، آیه ۱۰.

۲-۲ - قمر، آیه ۴۷.

۳-۳ - كهف، آیات ۱۰۴-۱۰۳.

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا هدر گشته و باطل شده است.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ: (۱)

و آنان که در راه خدا کشته شدند و به فیض شهادت رسیدند خدا هرگز اعمالشان را تباه و باطل نمیکند.

براین اساس معنای آیه این میشود که خدا وجود بسیاری از همراه اعمالشان بر اثر خروجشان از دایره انسانیت و ایمان تباه و باطل مینماید که از آنان جز هیزمی برای دوزخ باقی نماند.

وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِيَجْهَنَّمَ حَطَبًا: (۲)

و اما منحرفان از حق هیزم دوزخند.

۵- از دیگر معانی اضلال نام گذاری و حکم کردن به صفت برای شخصی است که متصف به آن صفت است.

عرب در تسمیه و نام گذاری میگوید:

«اکفرته و افسقته»:

یعنی نامش را کافر و فاسق نهادم.

و در حکم کردن میگوید:

«افلس القاضی فلاناً اذا حکم بافلاسه»:

یعنی قاضی به افلاس و تهیدستی فلان کس حکم داد.

ص: ۴۰۶

---

۱- ۱) - محمد، آیه ۴.

۲- ۲) - جن، آیه ۱۵.

براین پایه معنی آیه این میشود که خدا این سبک مغزانی که تمثیل حق را به مسخره گرفته و آن را سخیف میدانند به گمراه نام گذاری کرده و به ضلالت آنان حکم کرده است.

۶- دیگر معنای اضلال خذلان و واگذاری و ترک است، که براساس این معنا توضیح يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا این است که کسانی که از راه حق منحرف گشته و در وادی انکار و عناد و لجاجت سلوک نموده اند، و به خاطر این که دلشان زنگ کفر و انکار گرفته و به کدورت و ظلمت معنوی مکدر و تاریک و سیاه شده، و حاضر نیستند خود را آماده سازند تا پرتو هدایت و حکمت و مصلحت آن ضرب المثل بر قلوب ایشان بتابد و آنان را از تیره بختی درآورده در شاهراه هدایت قرار دهد، و مورد لطف و رحمت هم چون مؤمنان قرار گیرند، همه فیوضات را از آنان به تقصیر خودشان دریغ داشته و به حال خودشان وا گذاشته و نهایتاً آنان را ترک نموده است.

اسناد همه این معانی به حضرت حق اسنادی صحیح است و ابداً بوی جبر نمیدهد، و لغت اضلال در رابطه با وجود مبارک پروردگار در معانی و مفاهیمی به کار رفته که در جای خود صحیح، و هیچ ابهام و اشکالی ندارد، در سایر آیات قرآن هم اضلال برابر یکی از این معانی یا مطابق همه این معانی است، و نهایتاً آیه میخواهد بگوید فاسقان به خاطر فسقشان و به سوء اختیار خودشان از فیوضات حق محروم و سزاوار ورشکسته شدن در امتحان، و لایق هلاکت و عذاب، و باطل شدن همه اعمال، و وا گذاشتن به خویشان اند. (۱)

ص: ۴۰۷

---

۱- ۱) - ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۱۴- منهج، ج ۱، ص ۲۰۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۶ با تغییر عبارات و توضیح بیشتر.

هدایت هم چنان که در آیات و روایات مطرح است، امری اجباری و زوری نیست، بلکه عنایتی خاص و لطفی ویژه از جانب حضرت حق به سوی انسان است که اگر انسان با تکیه بر عقل و مطالعه و تحقیق و براساس حُسن اختیارش آن را بپذیرد از منافع سرشار دنیائی و آخرتیش بهره مند می‌گردد، و مصداق عناوینی چون مقربین، صالحین، صدیقین، مخلصین، مطهرین، محسنین، صابریں، قانتین، مؤمنین، مسلمین می‌گردد.

«المیزان میگوید: اینها اوصافی هستند که از یک سلسله حقایق روحی و مقامات در جاّده سعادت حکایت میکنند و هر کدام مبدأ آثار و احکام مخصوصی میباشند. (۱)»

این بنده شرمسار از حق، و تهی دست از علم و بصیرت بازهم برای اینکه توهم افرادی که از این گونه آیات برداشت جبر میکنند و معالجه کند، و تاریکی این برداشت را از باطنشان بزداید، آنان را به بیانی از مفسر بزرگ قرآن عارف معارف، و فیلسوف و الامقام علامه طباطبائی توجه میدهم:

۱- اساس تشریح و قانون گذاری خدابر «اختیار» است یعنی قوانینی که برطبق مصالح بندگان گزارده میشود به افرادی که در فعل و ترک مختارند تعلق میگیرد، و سپس به این افراد برطبق کاری که به اختیار خود انجام داده‌اند جزای نیک یا کیفر سخت داده خواهد شد.

۲- در قرآن موضوعاتی از قبیل اضلال، خدعه، مکر، مسلط ساختن شیطان برانسان و مشابه اینها به خدا نسبت داده شده، ولی مسلم است منظور از آنها نوعی است که با مقام مقدس خدا که از تمام عیوب و آلودگیها منزّه و پاک

ص: ۴۰۸

است مناسب دارد، زیرا تمام آنها بالاخره به اضلال و شعب آن بازگشت میکنند و واضح است که هر نوع اضلال را نمیتوان به خدا نسبت داد، مانند اضلالی که ابتدائی و بدون جهت و به عنوان اغفال عبد بوده است، بلکه منظور و مقصود از آن اضلال و گمراه کردنی است که به عنوان مجازات در برابر اعمال سوء و زشت انجام داده میشود چنان که در آیه مورد بحث فرموده:

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۱)

و فرموده:

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ: (۲)

هنگامی که روی گردانیدند، خداهم روی دل‌هایشان را از حق برگردانید.

و فرموده:

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ: (۳)

این چنین هراسراف کننده ای را که در آیات خدا تردید میکند در گمراهی وا میگذارد.

۳- این که «قضا» (یعنی لزوم و وجوب چیزی در نظام خلقت) شامل افعال بندگان از نظر نسبت فعلی نه از نظر نسبت وجودی نمیشود، و از این نظر افعال انسان جنبه امکان دارد نه لزوم و حتم.

۴- تشریح و جعل قانون همانطور که با «جبر» سازش ندارد، با «تفویض» نیز سازگار نیست زیرا بنا بر قول تفویض خدا حق تصرفی در افعال بندگان ندارد که

ص: ۴۰۹

---

۱-۱) - بقره، آیه ۲۶.

۲-۲) - صف، آیه ۵.

۳-۳) - مؤمن، آیه ۳۴.

برای آنان مقرراتی تعیین کند چه این که از محیط ملک او خارج است، به ویژه اگر این تشریح به صورت امر ونهی باشد، زیرا در مورد امر ونهی مالکیت مولویت و برتری آمر لازم است و بنابراین تفویض چنین چیزی وجود ندارد!

### نگاه معصوم (ع) به جبر و تفویض

در کتاب شریف عیون از طرق مختلفی نقل شده است که: هنگامی که امیر مؤمنان علی (ع) از جنگ صفین بازگشت پیرمردی که در رکاب آن حضرت در جنگ شرکت داشت برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان آیا این حرکت ما از روی قضا و قدر الهی بود؟ فرمود: آری ای پیرمرد به خدا سوگند از هیچ تپه ای بالانرفتم و در هیچ درّهای قدم نگزاردیم مگر به قضا و قدر الهی، پیرمرد گفت: و اسفا بر این رنجهای بیحاصل من!

حضرت فرمود: ای پیرمرد آرام باش گمان کردی میگویم: قضاء حتمی و قدر لازم؟! اگر اینطور باشد ثواب عقاب و امر ونهی و منع باطل خواهد شد و معنی وعده و وعید خدا از میان میرود، و بدکار در خور ملامت نبوده، نیکوکار هم شایسته مدح نخواهد بود، و نیکوکار اولی به سرزنش از گنه کار و گنه کار اولی به خوبی از نیکوکار خواهد بود!

این عقیده بت پرستان و دشمنان خدا و جبری مسلکان این امت و مجوسیهاست، ای پیرمرد خدا تکلیف اختیاری کرده، و نهی تحذیری نموده، و در برابر عمل اندک مزد زیاد قرار داده است، و کسی از روی مقهوریت او را معصیت نکرده، و از روی اجبار اطاعت ننموده، و آسمانها و زمین را بیهوده نیافریده است، این گمان کافران است وای بر آنها از آتش. (۱)

ص: ۴۱۰



در کتاب توحید صدوق از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: خدا نسبت به مخلوقش از این مهربان تر است که آنان را مجبور به معصیتها نماید، و سپس آنها را به واسطه آن عذاب کند، و خدا از آن بزرگ تر است که کاری را بخواهد و نشود، از ایشان پرسیدند آیا میان جبر و تفویض جایگاه سومی وجود دارد فرمودند: آری وسیع تر از فاصله آسمان و زمین.

و در همان کتاب از محمد بن عجلان روایت شده که: به حضرت صادق عرض کردم آیا خدا کار را به بندگان تفویض کرده؟ فرمود: خدا از آن بزرگوارتر است که به آنها تفویض کند، گفتم: پس آنان را مجبور به اعمال ساخته؟ فرمود: خدا از آن عادل تر است که بنده ای را مجبور به کاری کند و سپس او را به سبب آن عذاب نماید!

در طرائف نقل شده که حجاج بن یوسف به حسن بصری و عمرو بن عبید، و واصل بن عطا و عامر شعبی نوشت: آنچه در باب قضا و قدر به شما رسیده به من بنویسید.

حسن بصری نوشت: بهترین چیزی که در این زمینه به من رسیده است کلامی از امیر المؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است، شنیدم فرمود:

«اتظن ان الذی نهاک دهاک و انما دهاک اسفلک و اعلاک و الله بری من ذالک»

آیا گمان میکنی کسی که تو را نهی کرده، تو را در مصیبت معصیت میاندازد، تنها چیزی که تو را در مصیبت معصیت میاندازد زبان و عضو شهوت توست و خدا از معاصی تو بیزار است.

عمرو بن عبید نوشت: بهترین چیزی که در باب قضا و قدر شنیدم کلام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است:

«لو كان الزور في الاصل محتوما لكان المزور في القصاص مظلوماً»

اگر باطل از ازل مقدر و حتم باشد، مرتکب آن در مجازات و قصاص مظلوم است.

واصل بن عطا نوشت: بهترین چیزی که در مسئله قضا و قدر شنیدم گفتار امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است:

«أيدلك على الطريق و ياخذ عليك المضيق:»

آیا میشود خدا راه را به تو نشان دهد ولی گذرگاه را بر تو ببندد؟!!

عامر شعبی نوشت: بهترین مطلبی که در قضا و قدر شنیدم سخن امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب است:

«كلما استغفرت منه فهو منك و كلما حمدت الله عليه فهو منه:»

هر چه که از آن استغفار کنی از ناحیه توست، و هر چه در برابر آن خدا را شکر نمائی از خداست.

یعنی: معاصی و گناهان عمل اختیاری خود توست، زیرا اگر از ناحیه تو نبود جائی برای استغفار و طلب عفو نداشت.

در طرائف از حضرت صادق (ع) است که مردی از حضرتش درباره قضا و قدر پرسید حضرت فرمود: آنچه میتوانی عبد را

درباره آن ملامت کنی از اوست، و آنچه نمیتوانی او را بر آن ملامت نمائی از خداست. خدا به بنده میگوید:

چرا گناه کردی، چرا مخالفت نمودی، چرا شراب خوردی، چتر ازنا کردی، پس اینها کار عبد است، اما نمیگوید: چرا بیمار

شدی، چرا کوتاه شدی، چرا سپید شدی، چرا سیاه شدی، زیرا اینها کار خداست و جای چون و چرا ندارد.

در پایان لازم است به آیهای اشاره کنم که پاسخ همه جبری مسلکان را در یک جمله میدهد و اتهام واهی آنان را به حضرت

حق که میگویند او ما را وادار به

فسق و فجور مینماید، و در بند معاصی و گناهان میاندازد و ما را در این زمینه اختیاری نیست و در نهایت عذابی نداریم!

وَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (۱)

و چون کار زشتی مرتکب میشوند میگویند: پدرانمان را بر این روش یافتیم و خدا ما را به آن وادار کرده است، بگو: بتردید خدا به کار زشت فرمان نمیدهد، آیا چیزی را که نمیدانید، از روی جهل و نادانی به خدا نسبت میدهید؟

آری اگر حضرت حق بندگانش را به گناه وادار کند و آنان در این زمینه اختیاری نداشته باشد، پس نهی او از گناهان، و تحریم معاصی کوچک و بزرگ، و بعثت انبیاء برای پاک کردن فضای حیات از گناه، و تهدید به عذاب نسبت به مجرمان، و ارزش تقوا و هدایت، و سعادت و بهشت چه جایگاهی دارد؟

ص: ۴۱۳

## اشاره

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

فاسقان و بیرون رفتگان از دایره انسانیت و طاعت و عبادت کسانی هستند که پیمان خدا را پس از استوار کردنش میشکنند، و رشته‌هایی را که خدا به پیوند خوردن به آن فرمان داده [مانند رابطه با توحید، نبوت، امامت و ارتباط با رحم و اقوام] می‌گسلند و در زمین فساد میکنند، فقط اینانند که سرمایه وجودی خود و اعمالشان را از دست داده در چاه خسارت غیرقابل جبران سرنگون شده‌اند.

## شرح و توضیح:

در این آیه شریفه فاسقان را به وسیله سه علامت و همراه سه وصف معرفی میکند و آنان را گروهی میداند که سرمایه وجودی خود را تباه و به باد داده‌اند، و در خسارت غیرقابل جبرانی درافتاده‌اند:

۱- شکستن پیمان محکم و استوار خدا ۲- گسستن پیوندهایی که خدا اتصال به آن را فرمان داده است ۳- فساد و تباهی در زمین.

## شکستن پیمان

از این که انسان بنا به آیات کتابهای آسمانی، و به ویژه قرآن مجید در معرض عهدخدا قرار گرفته، و چنین مسئولیت با ارزشی برعهده او نهاده شده، و از او دعوت نموده‌اند وفادار به عهد و پیمان خدا باشد، استفاده میشود که انسان در عرصه گاه هستی با همه موجودات از نظر ارزش تفاوت میکند و دارای جایگاه ویژه‌ای است، و نزد حضرت حق از کرامت و رفعت و مرتبه والائی در جهت استعداد برخوردار است، که این جایگاه ویژه‌اش، و کرامت و رفعت و

مرتبه والایش از مطلع الفجر وفای به پیمان خدا طلوع میکند، و او را از فرشی بودن به عرشی شدن میرساند، اما اگر در پی هوای نفس، و خواستههای مادی صرف، و متابعت از شهوات، و پیروی کردن از شیاطین عهد خدا را بشکنند، و از وفاداری به پیمان حق امتناع ورزد، به تدریج به سوی سقوط از مقامات ملکوتی پیش رفته و نهایتاً به چاه اسفل سافلین سرنگون خواهد شد، و به محرومیت از فیوضات ربانیه در دنیا و آخرت دچار خواهد گشت.

عارفان معارف الهیه، مفسران بزرگ، و عالمان معالم قرآن و اهل بیت، در رابطه با عهدالله و پیمان خدا مصادیقی را ذکر کرده‌اند که هر یک در جای خود مصداقی محکم و استوار است:

۱- دلایل تکوینی و تشریحی توحید و معاد، و برهانها و حجت‌های عقلی که مایه تصدیق پیامبران الهی است، و معجزاتی که اثبات کننده صدق نبوت رسولان حق است از مصادیق عهدالله است که عقل هر صاحب عقلی را برای پذیرش توحید و نبوت و معاد تسلیم میکند، و زمینه اقرار به یگانگی حق، و وجود مقدس او، و اقرار به نبوت و معاد را فراهم می‌آورد، ولی کسی که از دایره انسانیت خارج شده، و راه طاعت حق را بر خود مسدود نموده، و به محرومیت از رحمت حق تن داده، از اقرار به حقایق پس از اثبات با دلایل روی میگرداند، و حجت‌ها و برهانهای حق را پس از استحکام و استوارباش به هیچ میانگارد، و از وفای به آن که در حقیقت قبول کردن و پذیرفتن و نهایتاً اقرار قلبی به آن حقایق متکی بر دلایل است امتناع میکند، و با کمال بیحیائی به انکار هم برمیخیزد، و خود را به خسران ابدی دچار میسازد **أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**.

۲- عهدخدا سفارشات و خواسته ای حکیمانه و فرمانهای استوار حضرت اوست که به زبان پاک و ملکوتی پیامبران به مردم ابلاغ شده که مجموعه آنها در

حقیقت امر به طاعت رب و نهی از معصیت و فسق و فجور است، و راهی معنوی است که اگر مردم آن را بیمایند به خوشبختی ابدی و سعادت سرمدی میرسند.

این سفارشات و خواستهها و امر به طاعت و نهی از معصیت که از علم و عدل و رحمت و حکمت حضرت حق سرچشمه گرفته از تمام جوانبش استواری و استحکام میجو شد و نشان میدهد که این سفارشات برپایه مصلحت دنیا و آخرت مردم نظام گرفته، و در میان جهانیان در هر دوره و روزگار کسی نیست که از عهده درک و فهم این سفارشات برنیاید و استواری و استحکامش را درنیابد.

بیترید آنان که پس از آگاهی به حکیمانه بودن اوامر و نواهی حق و وصایا و سفارشات او به نقض آنها که در حقیقت روی گردانی از عمل به آن حقایق است پردازد، و شانه جان و دل و بدن از آن تکالیف و مسئولیتهای سعادت بخش خالی کند، چنین انسانی با اراده و اختیار خود بنای خوشبختیاش را خراب، و برای خود زیان ابدی و خسران سرمدی تدارک دیده، چنان که در پایان آیه مورد تفسیر به آن اشاره شده است: **أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**.

۳- مراد از عهدالله نبوت پیامبراسلام و قرآن مجید است، که این معنا از آیه شریفه زیر استفاده میشود:

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: (۱)

ص: ۴۱۶

ای ابراهیم من تو را پیشوای همه انسانها قرار دادم، ابراهیم گفت: و از دودمانم نیز پیشوایانی برگزین، پروردگار گفت: عهد من که مقام نبوت و امامت است به ستمکاران نمیرسد.

و مراد از شکنندگان عهد و ناقضان پیمان منکران و ناسپاسان از یهود و نصاری به ویژه عالمان و معلّمان تورات و انجیل اند، دو ملّتی که خدای مهربان برای سعادت و خوشبختی آنان در آیات متعددی از تورات و انجیل از آنان عهد و پیمان گرفت که چون پیامبراسلام مبعوث به رسالت شد و قرآن مجید به عنوان صدق نبوتش و هدایت جهانیان بر او نازل گشت از وی پیروی کنند و نبوت و قرآنش را تصدیق نمایند، ولی آنان پس از آگاهی از این حقیقت، و معرفت به این واقعیت هنگامی که پیامبراسلام مبعوث به رسالت شد و قرآن مجید بر او نازل گشت به انکار او برخاستند، و به نبوت و قرآنش کافر شدند، و حق را پس از آن که خدا از آنان پیمان گرفته بود انکار نکنند و از عوام یهود و نصاری کتمان ننمایند، منکر شدند و کتمان کردند و در حالی که پیش از بعثت صفات او را برای عوام گفته بودند، با حیلگری و خدعه به عوام قبولاندند که این شخص آن شخصی نیست که در تورات و انجیل مطرح است، و با این ترفند راه اسلام آوردن را بر عوام بستند، و با شکستن عهدخدا خود و بسیاری از عوام یهود و نصاری را به زیان ابدی و خسارت سرمدی دچار کردند، چنان که در آیه مورد بحث آمده: **أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**.

## روایات

در مسئله وفای به عهد و شکستن و نقض پیمان روایات بسیار مهمی از پیامبراسلام و اهل بیت طاهرینش در کتابهای باارزش اسلامی وارد شده که لازم است به برخی از آنها اشاره شود:

ص: ۴۱۷

رسول خدا فرمود:

«اقرّبکم غداً منی فی الموقف اصدقکم للحدیث، واداکم للامانه، ووافاکم بالعهد واحسنکم خلقاً واقربکم من الناس:» (۱)

فردای قیامت نزدیک ترین شما به من در پیشگاه حق راستگوترین شما در گفتار، و اداکننده ترین شما نسبت به امانت، و وفادارترینتان به عهد و پیمان، و خوش اخلاق ترینتان و نزدیک ترین شما به مردم هستند.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ثلاثه لا غدر لاحد فیها: اداء الامانه للبر والفاجر، والوفاء للبر والفاجر وبر الوالدین برین کانا اوفاجرین:» (۲)

سه برنامه است که برای احدی در آن نسبت به اجرایش هیچ عذر و بهانه ای نیست.

ادای امانت به نیک و بد، وفای به عهد به نیک و بد، و نیکی به پدر و مادر چه نیکو کار باشند و چه بدکار.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است:

«الوفاء حفظ الزمام:» (۳)

وفای به عهد حفظ حق و پاسداشت و احترام به آن است.

«من احسن الوفاء استحق الاصطفاء:» (۴)

کسی که وفای به عهد را نیکو انجام دهد، شایسته برگزیده شدن است.

ص: ۴۱۸

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۵، ۹۴.

۲-۲ - بحار، ج ۷۵، ۹۳.

۳-۳ - غررالحکم.

۴-۴ - غررالحکم.



«الوفاء حيله العقل و عنوان النبيل:» (۱)

وفای به پیمان زینت عقل و دیباچه و سنبل ذکاوت است.

«بحسن الوفاء يعرف الابرار:» (۲)

نیکان به نیکو وفاکردن شناخته میشوند.

«الخائن لا وفاء له:» (۳)

خیانت کار وفادار به پیمان نیست.

«لا تعتمد علی موده من لا یوفی بعهده:» (۴)

به دوستی کسی که به عهدش وفا نمیکند تکیه مکن.

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه ای که برای مالک اشتر نوشت به او تذکر داد:

«وایاک والمن علی رعیتک باحسانک اوالتریدفیهها کان من فعلک اوان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک فان المن یبطل الاحسان والترید یدهب بنورالحق والخلف یوجب المقمت عندالله و الناس . . .» (۵)

مبادا با خدمات و نیکیهایی که نسبت به مردم انجام داده ای بر مردم منت بگذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ و با عظمت بشماری یا به مردم وعده دهی، سپس خلف وعده کنی، منت نهادن پاداش نیکوکاری را نابود میکند، و

ص: ۴۱۹

۱-۱ - غررالحکم.

۲-۲ - غررالحکم.

۳-۳ - غررالحکم.

۴-۴ - غررالحکم.

۵-۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بزرگ شمردن کار نور حق را دردل خاموش مینماید و خلاف وعده کردن موجب خشم خدا و مردم میشود.

امام صادق (ع) فرمود:

«عده المؤمن اخاه نذراً لكفاره له فمن اخلف فخلف الله بدءاً ولمقتته:» (۱)

وعده دادن مؤمن به برادر مؤمنش نذری است که کفاره ندارد، هر کس وعده خلافی کند با خدا پیمان شکنی نموده و خود را در معرض خشم خدا قرار داده است.

پیامبر اسلام فرمود:

«ثلث من كن فيه كان منافقاً وان صام وصلى وزعم انه مسلم من اذأتمن خان واذا احدث كذب واذا وعد اخلف ان الله تعالى قال في كتابه ان الله لا يحب الخائنين وقال ان لعنه الله على الكاذبين، وفي قوله: واذكرفى الكتاب اسماعيل انه كان صادق الوعد:»

(۲)

سه چیز است در هر کس باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند، و گمان کند مسلمان است، کسی که او را امین بشمارند ولی او به خیانت در امانت برخیزد، و چون سخن براند دروغ گوید، و هنگامی که وعده دهد خلف وعده کند، زیرا خدا در قرآن میفرماید: همانا خدا خائنان را دوست ندارد (۳)، و

ص: ۴۲۰

---

۱-۱ - وسائل، ج، ص ۲۸۶.

۲-۲ - وسائل، ج ۱۱، ص ۵۱۳.

۳-۳ - انفال، آیه ۵۸.

نیز میفرماید لعنت خدا بر دروغگویان باد (۱)، و میگوید: زندگی اسماعیل را به یاد آر که انسانی درست پیمان و وفاکننده به عهد بود (۲).

حضرت صادق (ع) از پیامبر اسلام در روایتی بسیار بسیار مهم نقل میکند که آن حضرت فرمود:

«من کان يؤمن بالله والیوم الآخر فلیف اذا وعد:»

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد واجب است به وعده خود وفا کند.

### وفاداران به پیمان

حضرت صادق (ع) میفرماید: حضرت اسماعیل که در قرآن مجید از او به عنوان صادق الوعد یاد شده به مردی وعده داد که در محل معینی بماند تا آن مرد بیاید، آن مرد دچار فراموشی شد و به آن محل معین بازنگشت، اسماعیل به مدت یک سال به انتظار آمدن آن مرد در آن محل اقامت گزید، مردم به جستجوی اسماعیل برخاستند تا او را یافتند، به او گفتند: ما مدتی است بدون رهبر و راهنما ناتوان شده و از نظر معنوی از میان رفته ایم، فرمود: فلان کس که از اهل طائف است به من وعده کرده اینجا بمانم تا برگردد، چون به او وعده ماندن داده ام از این محل نخواهم رفت تا باز گردد، مردم به نزد آن مرد رفتند و برپیمان شکنیاش وی را مورد توبیخ و سرزنش قرار دادند، آن مرد نزد اسماعیل آمد از این که وعدهاش را فراموش کرده بود پوزش خواست اسماعیل به او گفت به خدا

ص: ۴۲۱

۱-۱ - آل عمران، آیه ۶۱.

۲-۲ - مریم، آیه ۵۴.

سوگند اگر نیامده بودی در این محل میماندم تا در قیامت یک دیگر را دیدار کنیم، به همین جهت خدا از او به عنوان اسماعیل صادق الوعد یاد کرده است. (۱) وعدهها باید وفا کردن تمام

ورنخواهی کرد باشی سرد و خام وعده اهل کرم گنج روان وعده نااهل شد رنج روان در کلام خود خداوند ودود امر فرموده است او فوابعهود جگر نداری خوی ابلیسی بیا باش محکم برسرعهده و وفاج «مثنوی»

### رای امیرالمؤمنین در وفای به عهد

هرمزان یکی از هفت پادشاه صاحب تاج بود که در اواخر عهد ساسانیان در اهواز حکومت میکرد، هنگامی که ارتش اسلام اهواز را فتح کردند هرمزان را به اسارت گرفته و به مدینه نزد عمر که در آن روزگار خود را زمامدار مسلمین میدانست فرستادند.

چون به نزد عمر رسید عمر به او گفت: اگر میخواهی جان در امان باشد ایمان بیاور و گرنه تو را به قتل میرسانم. هرمزان گفت اکنون که کمر به قتل من بسته ای فرمان ده مقداری آب برایم بیاورند که به شدت تشنه ام، عمر دستور داد برایش آب آوردند؛ مقداری آب در ظرفی چوبین آوردند، هرمزان گفت: من از این آب نمیآشامم زیرا همیشه در قدحهای جواهرآگین آب خورده ام! علی (ع) فرمود برای او قدحی از آبگینه بیاورید، جامی از آبگینه پر کرده و به نزد او آوردند، هرمزان آن را گرفت و هم چنان در دست خود نگه داشت و لب به آن نزدیک نکرد، عمر گفت: با خدا عهد کرده

ص: ۴۲۲

ام تا از این آن نیشامی تو را نکشم، در این هنگام هرزمان جام پر آب را به زمین زد و شکست، آب جام از میان رفت عمر از تدبیر هرزمان شکفت زده شد به امیرالمؤمنین علی (ع) که گرهگشای مشکلات بود روی کرد و گفت: اکنون چه باید کرد؟ حضرت فرمود چون کشتن او را مشروط به نوشیدن آب کرده ای و با خدا پیمان بسته ای که او را تا آب ننوشد نکشی نمیتوانی دست به کشتن او ببری ولی براو جزیه مقرر کن، هرزمان گفت: جزیه قبول نمیکنم اینک با خاطری آسوده و بدون ترس از کشته شدن مسلمان میشوم، سپس شهادتین گفت و به حقیقت مسلمان شد، عمر از اسلام او خوشحال گشت و وی را نزد خود نشانید، و خانه ای در مدینه برای او مقرر کرد و سالی ده هزار درهم جهت او از بیت المال معین نمود. (۱)

### تذکر امیرالمؤمنین به مسعود بن افلح

مولی حسن کاشی از شعرای بزرگ و مداحان با اخلاص اهل بیت است که جز در مدح آن بزرگوران شعر نگفت.

او پس از زیارت مرقد منور پیامبر و حج بیت الله به کشور عراق رفت، و درحالی که به زیارت قبر مطهر امیرمؤمنان شتافت در برابر آن حضرت ایستاد و قصیده ای که ابتدایش این است سرود:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دی ج

وی ز عزت مادح بازوی تو روح الامین شبانه امیرالمؤمنین (ع) را در رؤیا زیارت کرد درحالی که به او فرمود: کاشی تو از شهرهای دور به سوی ما آمده ای و دوحق از تو برعهده ماست یکی این که میهمان مائی و دوم حق اشعارت، اکنون به شهر بصره عزیمت کن، در آنجا تاجری است معروف به مسعود بن افلح، سلام مرا به او برسان و بگو: امیرالمؤمنین میگوید: روزی که اراده داشتی به سوی عمان سفر کنی، عهدوپیمان

ص: ۴۲۳

بستی که اگر کشتی حامل اجناس و اموال تجارتت به سلامت وارد ساحل شود هزار دینار در راه ما صرف کنی، از او هزار دینار بگیر و در نیازهایت مصرف کن.

مولی حسن میگوید: به بصره رفتم و او را پس از جستجو یافتم و حکایت خود را برایش گفتم، نزدیک بود از خوشحالی بیهوش شود گفت به خدا سوگند جز امیرمؤمنان کسی دیگر از راز من آگاه نبود، هزار دینار را تسلیم من کرد و به خاطر شکر این موهبت خلعتی هم اضافه به من بخشید و ولیمه ای هم به فقرای بصره داد (۱).

### وفاداری به قیمت جان

رئیس شهربانی مأمون میگوید: روزی نزد خلیفه رفتم مردی را در بارگاه او به زنجیرهایگران بسته دیدم، مأمون به من گفت: این مرد را نزد خود بر و به شدت از او محافظت کن، و متوجه باش که از کنار تو نگریزد، و آنچه در توان داری در نگهداریاش به کارگیر، به چند مأمور دستور دادم او را ببرند و با خود گفتم با این همه تأکید مأمون نباید این اسیر را درغیراطاق خود زندانی کنم از این جهت فرمان دادم در اطاق خودم جایش دهند، هنگامی که به منزل رفتم از حال او و سبب گرفتاریاش پرسیدم و این که از کدام شهری؟ گفت: از اهالی دمشق هستم، گفتم فلان کس را میشناسی پرسید شما از کجا او را شناخته اید، گفتم من با او داستانی دارم، گفت: پس حکایت خود و سبب گرفتاری ام را نمیگویم مگر این که شما داستان را با آن مرد دمشقی برای من بگوئی.

به او گفتم: چند سال پیش در شهر شام با یکی از فرمانداران همکاری داشتم، مردم شام بر آن فرماندار شوریدند، او از ترس مردم به وسیله زنبیلی از قصر پائین

ص: ۴۲۴

آمد و با یارانش گریخت، من هم با عده ای پایه فرار گذاشتم، در میان کوچها میدویدم، مردم در تعقیب من بودم، به کوچه ای رسیدم مردی را بر در خانهاش نشسته دیدم به او گفتم اجازه میدهی وارد خانه شما شوم و تو با این اجازه خون مرا بخری و مرا از کشته شدن به دست مردم نجات بخشی گفت: آری وارد خانه من شو، مرا وارد خانه کرد و دریکی از اطاقها جای داد و به همسرش دستور داد به اطاقی که من هستم در آید، از ترس و وحشت یارای نشستن به زمین را نداشتم، مردم به خانه هجوم آوردند و مرا از او طلب کردند، صاحب خانه گفت بروید همه خانه را بگردید و گوشه به گوشه منزل را جستجو کنید، مردم به جستجو برخاستند به اطاقی که من در آنجا بودم رسیدم همسر صاحب خانه بر آنان نهیب سختی زد و گفت شرم نمیکنید، میخواهید داخل اطاقی شوید که ناموس مردم در آنجا جای دارد! مردم به سبب این کلام خانه را واگذارند و رفتند، زن گفت ترسی نداشته باش همه بیرون رفتند، پس از ساعتی خود آن مرد آمد و گفت: برای زندگی در اینجا آسوده خاطر باش، سپس در میان منزلی اطاقی را ویژه من قرار دادند و در آنجا به بهترین صورت از من پذیرائی میشد.

روزی به صاحب خانه گفتم اجازه میدهی از خانه در آیم، و از حال غلامانم خبری به دست آورم، بینم آیا کسی از آنها مانده یا نه، اجازه داد ولی از من پیمان گرفت که باز به خانه بازگردم، بیرون رفتم ولی هیچ یک از غلامانم را نیافتم، نهایتاً به منزل برگشتم، پس از مدتی یک روز به من گفت: چه خیال داری؟ گفتم علاقه دارم به بغداد بروم گفت: قافله بغداد سه روز دیگر حرکت میکند، من چنانچه خیال رفتند داری راضی نیستم تنها حرکت کنی باش و با همان کاروان به سوی بغداد برو، من از او بسیار پوزش خواستم که در این مدت

نسبت به من کمال احترام و پذیرائی را متحمل شده بود، ولی با خدای خود پیمان بستم که او را فراموش نکنم و احسان او را در خور شأنش تلافی کنم.

زمان حرکت کاروان به بغداد رسید، هنگام سحر آمد و گفت: قافله آماده حرکت است، من پیش خود گفتم چگونه این راه طولانی را بدون مرکب و غذا طی کنم؟! در این هنگام دیدم همسرش آمد و یک دست لباس با یک جفت کفش در میان پارچه ای پیچید و به من داد، شمشیر و کمربندی را نیز به دست خویش برکرم بست، اسبی با قاطری برایم آورده و صندوقی که محتوی پنج هزار درهم بود با یک غلام به عطایای خود نسبت به من اضافه کرد تا آن غلام به قاطر و اسب رسیدگی کند و برای دیگر نیازمندیهای من آماده باشد.

زنش در عین این همه احسان از من بسیار عذرخواهی نمود، آنگاه مقصداری راه از من مشایعت و بدرقه کردند تا به کاروان رسیدم، وقتی به بغداد وارد شدم به این منصبی که اکنون دارد مشغول شدم، دیگر مجال نیافتم از آن انسان والا خبر بگیرم، یا کسی را بفرستم از حالش جويا شود، خیلی دوست دارم او را ملاقات کنم تا اندکی از خدماتش را پاداش دهم چون سخنم پایان یافت زندانی گفتم: خداوند بدون زحمت شخصی را که در جستجویش بودی به نزدت آورده، من همان صاحب خانه هستم که از تو مدتی محافظت و پذیرائی کردم، آنگاه شروع به تشریح داستان کرد و جزئیات آن را برایم به تفصیل گفت. به طوری که برایم یقین حاصل شد راست میگوید: آنگاه به من گفت: تو اگر به خواهی به عهدهت که پرداخت پاداش به احسان من است وفا کنی من از خانواده خود که جدا شدم وصیت نکردم، غلامی به همراه آمده و در فلان منزل جای دارد او را نزد من آر تا وصیت خود را نسبت به خاندانم به او بنمایم، پرسیدم چه شد به این بلا مبتلا شدی؟ گفت: فتنه ای در شام مانند همان شورش زمان تو به وقوع



پیوست، خلیفه لشگری فرستاد، شهر را از فتنه امنیت دادند درضمن گرفتن مردم مرا هم گرفتند، به اندازه ای زدند که نزدیک به مردن رسیدم، آنگاه بدون این که بگذارند خانواده ام را بینم به بغداد منتقل کردن! این است حکایت من.

رئیس شهربانی مأمون میگوید: همان وقت فرستادم آهنگری را آوردند و زنجیرهایگران را از دست و پایش گشودم و او را به حمام برده و لباسهایش را عوض کردم، کسی را فرستادم غلامش را نزد او آورد همین که غلام را دید به گریه افتاد و شروع کرد به وصیت نمودن، من معاون خود را خواستم دستور دادم ده اسب و ده قاطر و ده غلام و ده صندوق و ده دست لباس و به همین مقدار غذا برایش آماده کند و او را از بغداد خارج نماید.

گفت این کار را مکن زیرا گناه من نزد خلیفه به خیال خلیفه بسیار بزرگ است و مرا مستحق کشتن میدانند، اگر در فکر آزادی من هستی مرا در محل مورد اعتمادی بفرست که درهمین شهر باشم تا فردا اگر حضورم در نزد خلیفه لازم شد مرا حاضر کنی، هرچه پافشاری و اصرار نمودم که خود را نجات بده نپذیرفت، ناچار او را به محل امنی فرستادم به معاون خود گفتم اگر من سالم ماندم که وسیله رفتن او را فراهم میکنم و اگر خلیفه مرا به جای او کشت او را آزاد کن تا به وطنش برود.

فردا صبح هنوز از نماز فارغ نشده بودم که گروهی آمدند و فرمان خلیفه را راجع به احضار آن مرد به من رسانیدند، پیش او رفتم همین که چشمش به من افتاد گفت: به خدا سوگند اگر بگوئی فرار کرده تو را میکشم گفتم: فرار نکرده اجازه دهید داستانش را به عرض برسانم گفت: بگو، تمام گرفتاری خود را در دمشق و جریان شنیده شده از او را در شب گذشته برایش گفتم و اعلام کردم میخواهم به عهدم نسبت به او وفا کنم، یا مولایم به جای او مرا میکشد که

اینک کفن خود را پوشیده برای کشته شدن آماده ام، یا مرا میبخشد که در این صورت منتی بر غلام خود نهاده، مأمون همین که قصه را شنید گفت: خداوند تو را خیر نهد این کار را درباره آن مرد انجام میدهی درحالی که او را میشناسی، ولی آنچه او نسبت به تو در دمشق انجام داد در حالی بود که تو را نمیشناخت چرا پیش از این حکایتش را به من نگفته بودی تا پاداش مناسبی به او بدهم.

گفتم: او هنوز در اینجاست و هرچه از او درخواست کردم خود را نجات دهد نپذیرفت، سوگند خورد تا از حال من آگاه نشود از بغداد بیرون نرود، مأمون گفت: این هم منتهی بزرگ تر از کار اول اوست که بر تو دارد، اکنون برو او را حاضر کن، رفته و به او اطمینان دادم که مأمون از تو گذشت کرده و مرا به احضارت دستور داده چون این خبر را شنید دو رکعت نماز خواند و سپس با هم نزد خلیفه آمدیم، مأمون نسبت به او بسیار مهربانی کرد، او را نزدیک خود نشانید و با گرمی با او به صحبت و گفتگو مشغول شد تا وقت غذا رسید، با هم غذا خوردند به او پیشنهاد فرمانداری دمشق را کرد، از پذیرفتنش عذر خواست، آنگاه از او خواست که از اوضاع شام همواره به او خبر دهد، این کار را قبول کرد، مأمون دستور داد ده اسب و ده غلام و ده برده و ده هزار دینار به او بپردازند و به فرماندار شام نوشت که مالیاتش را نگیرد و سفارش نمود که با او به خوبی رفتار کند.

از خدمت مأمون مرخص شد، پس از رفتن مرتب نامه‌هایش به مأمون میرسید، هر گاه نامه ای می‌آمد مرا احضار میکرد و میگفت نامه ای از رفیقت آمده است.

### **وفا به پیمانی سخت و شگفت**

محدث قمی در کتاب تتمه المنتهی از قول عالم بزرگ و فقیه کم نظیر و مفسر عالی قدر شیخ طوسی روایت میکند: که صفوان بن یحیی از همه اهل زمان خود بیشتر مورد اعتماد و وثوق بود.

او محضر حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم و حضرت جواد را درک کرده بود.

صفوان شبانه روز صدوپنجاه رکعت نماز میخواند و هر سال سه ماه روزه می‌گرفت و سه بار زکات مالی می‌پرداخت.

این اعمال به خاطر این بود که با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان کنار کعبه پیمان بسته بودند که هر یک زودتر از دنیا رفتند کسی که زنده است نماز و روزه و زکات و حج و سایر اعمال خیر او را به جا آورد.

عبدالله و علی پیش از صفوان از دنیا رفتند، به این خاطر صفوان تا زنده بود نماز و روزه و زکات و حج برای آنان بجا می‌آورد تا به عهدش نسبت به دو دوستش وفا کرده باشد! (۱)

### پیوند مورد فرمان حق

در رابطه با پیوندی که خدای مهربان فرمان داده باید میان انسان و غیر خودش برقرار باشد روایات و تفاسیر حقایقی را ذکر کرده‌اند که باید گفت آیه شریفه شامل همه آنهاست و بر انسان است چنانچه خواستار خیر دنیا و آخرت و رشد و تربیت و کمال خویش است برپا برجائی آن پیوند، و استواری و استحکامش بکوشد، و از فتنهها و خطراتی که سبب گسستن و قطع شدن آن میشود جداً پرهیزد.

در این زمینه آنچه میتوان از روایات و تفاسیر استفاده کرد حدود شش مورد است که به نظر میرسد همه شش مورد حفظش واجب، و پیوند با همه آنها امری لازم و ضروری است.

ص: ۴۲۹

۱- ایمان به همه پیامبران و کتابهای آسمانی و اقتدای عملی به فرستادگان پروردگار، و به اجرا گذاشتن احکام و خواستههای حق که در منابع وحی و به ویژه در قرآن مجید مطرح است.

پیوند اعتقادی و عملی با انبیاء و وحی الهی بتردید سبب رشد روحی و عقلی انسان، و موجب خوشبختی او در دنیا و آخرت است.

این پیوند باید میان انسان و همه پیامبران و منابع وحی برقرار باشد و در این زمینه نباید پیامبر یا کتابی از این پیوند استثناء شود، که این استثناء چنان که به وسیله یهود نسبت به مسیح و پیامبر اسلام و به وسیله نصاری نسبت به پیامبر خاتم صورت گرفته، و قوم یهود از ایمان به مسیح و رسول اسلام، و نصاری از ایمان به پیامبر اسلام و قرآن سربر تافتهاند از مصادیق قطع پیوند و گسستن رابطه ای است که خدا به آن فرمان داده است.

وی نیز بیدین به سربردن، و لائیک زندگی کردن، و غافل و بیخبر زیستن از پیامبران و کتابهای آسمانی از مصادیق کامل قطع رابطه و گسستن پیوند است.

۲- پیوند با رحم، وصله با اقوام و خویشان به ویژه با پیامبر و اهل بیت که در روایات از آنان تعبیر به رحم حقیقی شده، واقعیت بسیار مهمی است که در آیات و روایات و معارف بر آن تأکید فراوان شده، و گسستن آن از گناهان بزرگ و موجب کم شدن عمر، و گرفتاری سخت در قیامت کبری است، در سطور آینده به روایاتی که نمایانگر عظمت وصله رحم و نشان دهنده گناه سنگین قطع رحم است اشاره خواهد شد.

۳- پیوند با مؤمنان و اهل اسلام و به ویژه با اولیاء حق، و حفظ این پیوند در همه مراحل از مصادیق مهمی است که حضرت حق به آن فرمان داده، و گسستن آن و پیوستن به غیرمؤمنان و غیرمسلمین گناهی بزرگ است تا جایی که

قرآن مجید میگوید هر کس با مؤمنان قطع رابطه کند و به دشمنان دین پیوندد، و با کفار و معاندین رابطه برقرار کند به عنوان فردی از کفار و معاندین به شمار خواهد آمد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: (۱)

ای اهل ایمان یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید، آنان دوستان یکدیگرند (و تنها به روابط و دوستی میان خودشان وفادارند و برای شما و دوستی شما ارزشی قایل نیستند) و هر کس از شما آنان را دوست خود انتخاب کند از زمره آنان است بتردید خدا متجاوزان از حدود الهی را هدایت نمیکند.

۴- داشتن رابطه و پیوند صلح آمیز با همه خودیها و حفظ صفا و مهر و محبت در فضای خانه و جامعه از موارد امر خداست، و گسستن آن به وسیله نزاع و دعوا و جنگ بیدلیل، و ایجاد تفرقه و فتنه بتردید از گناهان بزرگ و معاصی سنگین است.

سرپرست خانواده لازم است با همسر و فرزندان، و همسر و فرزندان واجب است با سرپرست خانواده پیوندی سالم و صحیح و درست داشته باشند، و فضائی از مهر و صفا و عشق و وفا بر آنان حاکم باشد، و همه آنان به هنگام برخورد با دیگران چه اقوام و چه افراد جامعه باید پیوند خود را بر همان پایه صفا و صمیمیت و صلح و دوستی رعایت کنند و از نزاع بیمورد و اختلاف و تفرقه و فتنه و گسستن پیوند جداً پرهیزند.

ص: ۴۳۱

۵- حاضر شدن به جماعت و پیوند داشتن با مؤمنان در عبادات و همراهی با آنان در کارهای خیر از موارد فرمان حق است، کنارگیری از جماعت، و انزوا و گوشه گیری، و بریدن از جماعت مؤمنان، و تک روی، بتردید گناه و موجب نارضایتی حق از انسان است، خداوند مهربان به مؤمنان امر میکند:

وَ إِزْكَوْا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۱)

در عبادت به جماعت عبادت کنندگان پیوندید و نماز خود را به صورت جماعت با آنان برگزار کنید.

۶- پیوند میان گفتار ایمانی و عمل که نجات بخش انسان از نفاق است از جمله موارد فرمان خداست، بتردید گسسته شدن پیوند میان قول و عمل مایه بروز نفاق در زمینه ظهور کذب و دروغ است.

### روایات به ترتیب عناوین شش گانه بالا

رسول خدا در ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره که ایمان را پیوند و علاقه قلبی و رابطه باطنی با خدا و قیامت و فرشتگان و همه پیامبران و همه کتابهای آسمانی میدانند میفرماید:

«من عمل بهذه الآیه فقد استكمل الايمان:» (۲)

کسی که به همه حقایق بیان شده در این آیه عمل کند، تحقیقاً ایمانش را کامل کرده است.

از پیامبر اسلام روایت شده است:

ص: ۴۳۲

---

۱- ۱) - بقره، آیه ۴۳.

۲- ۲) - صافی، چاپ صور، ج ۱، ص ۲۱۵.

«سرسنه صل رحمك:» (۱)

راه یکساله را طی کن و صله رحم به جای آر.

«صله الرحم تهون الحساب وتقى ميتة السوء:» (۲)

صله رحم حساب فردای قیامت را آسان میکند، و انسان را از مرگ بد حفظ مینماید.

«صله الرحم تعمرالدیار وتزید فی الاعمار وان کان اهلها غیراخیار:» (۳)

صله رحم خانها را آباد میکند و به عمرها میافزاید، گرچه اهلش از نیکان نباشند.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده:

«واكرم عشیرتك فانهم جناحك الذی بهم تطیر، واصلک الذی الیه تصیر، ویدک التی بها تصول:» (۴)

اقوام و عشیره ات را با صله به آنها و رفت و آمد با ایشان، و قدرشناسی از آنان گرامی بدار، زیرا آنان بال و پر تو هستند که به سبب آنان به رفعت و منزلت میرسی، و ریشه تو هستند که به آنان باز میگردد، و دست قدرت تو هستند که به وسیله آنان به دشمن یورش میری.

حضرت هادی میفرماید: موسی در کلامش با خدا گفت: پاداش کسی که صله رحم میکند چیست؟

ص: ۴۳۳

۱-۱ - بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۳.

۲-۲ - بحار، ج ۷۴، ص ۹۴.

۳-۳ - بحار، ج ۷۴، ص ۹۴.

۴-۴ - بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.

خدا فرمود: «انسی له اجله و اهون علیه سكرات الموت»: (۱) مرگش را به تأخیر میاندازم، و سكرات مرگ را بر او آسان مینمایم.

رسول حق فرمود:

«ثلاث لا یدخلون الجنة مدمن؟؟ خمر، و مؤمن سحر و قاطع رحم»: (۲)

سه نفر وارد بهشت نمیشوند: آن که پیوسته ماده مست کننده مینوشد، کسی که به سحر و جادو معتقد است، و آن که قطع پیوند با اقوام و خویشان میکند.

«ان الرحمه لاتنزل علی قوم فیهم قاطع رحم»: (۳)

بیترید رحمت خدا بر قومی که در میانشان قطع کننده پیوند با رحم است نازل نمیشود.

علی (ع) میفرماید:

«اقبح المعاصی قطیعه الرحم والعقوق»: (۴)

زشتترین معاصی قطع رحم و سرپیچی و نافرمانی از پدر و مادر و آزار آنان است.

صفوان از جهم بن حمید روایت میکند که جهم گفت: به حضرت صادق عرضه داشتم خویشی دارم که شیعه نیست آیا از خویشان غیر شیعه بر عهده من حقی است؟ حضرت فرمود آری

«حق الرحم لا یقطعه شیئی وذا کان علی امرک کان لهم حقان حق الرحم و حق السلام»: (۵)

ص: ۴۳۴

۱-۱ - بحار، ج ۶۱، ص ۳۸۳.

۲-۲ - بحار، ج ۷۴، ص ۹۰.

۳-۳ - کنز العمال، حدیث ۶۹۷۸.

۴-۴ - غرر الحکم.

۵-۵ - بحار، ج ۷۴، ص ۱۳۳



چیزی حق رحم را قطع نمیکند، و هرگاه بر مذهب تو باشند برای آنان بر عهده تو دو حق است: حق رحم و حق سلام.

### آثار پیوند با اهل بیت

عبدالله بن ابی یغفور که از چهره‌های برجسته ایمان و عمل و در مذهب شیعه شخصیتی کم‌نظیر است میگوید: به حضرت صادق (ع) گفتم: من با مردم رفت و آمد دارم، بسیار متعجبم از این که گروهی از مردم نسبت به شما پیوند ندارند، و قلوبشان از دوستی شما خالی است در ضمن به فلانی و فلانی مهر میورزند و هر دو را دوست دارند با این همه امین و راستگو و وفادارند، و گروهی هستند که به شما خانواده عشق دارند، و دوستی شما در قلب و جان آنان است و به راستی اهل ولایت شما هستند ولی چون آنان امین و راستگو و وفادار نیستند.

امام صادق وقتی کلام مرا شنید راست نشست و مانند شخص خشمگین روی به من کرد و فرمود:

آنان که نسبت به هر پیشوای ستمگری که از جانب خدا منصوب به پیشوائی نشده علاقه و محبت دارند و به آنان مهر میورزند دین ندارند، و کسانی که نسبت به امام عادل که از سوی خداست دوستی دارند، و ولایت امام عادل را پذیرفته‌اند بر آنان ملامت و سرزنشی نیست.

گفتم: آنان دین ندارند و براین سرزنشی نیست فرمود: آری آنان دین ندارند، و اینان مورد سرزنش قرار نمیگیرند.

سپس فرمود: مگر این آیه را نشنیده ای که خدا میفرماید:

□  
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: (۱)

ص: ۴۳۵

خدا یاور و سرپرست اهل ایمان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور میبرد.

یعنی از تاریکیهای گناه به سوی نور توبه و مغفرت میبرد، البته به سبب دوستی و ولایت با امام عادل که از سوی خداست.

و نیز میفرماید:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ: (۱)

و کسانی که منکر حق هستند یار و سرپرستشان طاغوت است، آنان تورا از نور به سوی تاریکیها میبرد.

عبدالله بن یعفر میگوید: به حضرت عرضه داشتم مگر در این آیه شریفه مراد کفار نیستند به دلیل این که میفرماید: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا؟

حضرت فرمود: مگر کافران در حال کفر نور دارند که از نور به تاریکیها برده شوند، همانا منظور این اشخاصند که بند ولایت ستمگران و طاغوتیان را به گردن دارند، اینان به خاطر دوست داشتن پیشوایان ستمگری که از سوی خدا منصوب نشده اند، از نور اسلام به تاریکیهای کفر کشیده میشوند، آتش همراه با کفار بر آنان لازم شده (۲)، از این جهت خدا میفرماید:

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

اینان اهل آتشاند و در آنجا جاودانه اند.

راستی اگر مردم در طول تاریخ کنار ستمگران اجتماع نمیکردند، و با آنان از در دوستی وارد نمیشدند، و ولایت و حکومت و فرمانهایشان را نمیپذیرفتند و

ص: ۴۳۶

۱-۱ - بقره، آیه ۲۵۷.

۲-۲ - بحار، ج ۶۸، ص ۱۰۰.

آنان را تنها و بیچار میگذاشتند هیچ ظلم و ستمی تحقق پیدا نمیکرد، و کسی مظلوم واقع نمیشد، و فساد و تباهی در زمین رواج پیدا نمیکرد، آنان که یار و مددکار ستمگراند، و فرمان او را با جان و دل اطاعت میکنند، و نهایتاً هر ستمی را به بندگان خدا روا میدارند و با یاری ستمکار پیشوای منصوب شده از سوی خدا را خانه نشین نموده و به غربت و مظلومیت مینشانند، امانت داری یا راستگویی یا عبادت آنان در برابر زنده نگاه داشتن انواع جنایات هولناک چه اثر و چه ثمری دارد؟!

اینان در هر روزگاری باید سرستیز با ستمکار را داشتند، و به جانب امام عادل روی آورده و به او کمک میدادند تا حکومت الهی و دولتی عادل برپا میشد، و مردم در سایه آن حکومت عادل و حکیم و عامل بار میآمدند، و مزه شیرین حیات طیبه را میچشیدند، و در هر زمینه ای اقامه حق میکردند، و کلید سعادت دنیا و آخرتشان را از برکت وجود امام عادل و پیشوای منصوب از جانب خدا به دست میآوردند.

علاء بن محمد میگوید: از حضرت باقر (ع) از تفسیر آیه شریفه

﴿فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (۱)

پس اینانند که خدا زشتیهایشان را به خوبیها تبدیل میکند.

پرسیدم فرمود:

روز قیامت مؤمن گناهکار را میآورند تا جایی که او را در جایگاه حساب قرار میدهند، پس خداوند خودش به حساب مؤمن رسیدگی میکند، احدی از مردم را برگناه او آگاه نمیکند، گناهانش را به شخص خودش گوشزد مینماید،

ص: ۴۳۷

هنگامی که مؤمن به اقرار و اعتراف برخاست به فرشتگان نویسنده اعمال فرمان می‌دهد همه گناهانش را به حسنات تغییر دهید، سپس نامه عمل او را میان مردم آشکار می‌سازد، اهل محشر می‌گوید شگفتا این عبد را یک گناه نیست! آنگاه به سوی بهشت رهسپار می‌گردد، این برنامه فقط ویژه شیعیان ماست و این است تأویل آیه شریفه. (۱) حضرت رضا (ع) از پدران او از پیامبر اسلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: دوستی و محبت ما خاندان گناهان را محو و حسنات را دوچندان می‌کند مظالم عباد که برعهده عاشقان ما خانواده باشد خداوند بر میدارد، مگر زیان و خسارت و ستم و ظلمی که به مؤمنان رسانیده باشد، خدا به گناهان عاشقان ما می‌گوید به حسنات تبدیل شوید. (۲) و نیز حضرت رضا (ع) از پدران او از حضرت رسول روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روز قیامت بررسی پرونده شیعیان ما به ما واگذار می‌شود، کسی که گناهش میان خود و خدا باشد ما را نسبت به آن حکومت و اختیار داده‌اند، بنابراین اگر آمرزشش را از خدا بخواهیم خواسته ما را اجابت می‌کند، و اگر مظلّمه ای از مردم برعهده او باشد از صاحب مظلّمه می‌خواهیم شیعه ما را ببخشد و او نیز می‌بخشد، و هر کس مظلّمه ای میان ما و او باشد ما به عفو و گذشت شایسته تریم. (۳) حضرت حسین (ع) از پیامبر اسلام روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

ص: ۴۳۸

۱-۱ - بحار، ج ۶۸، ص ۱۰۰.

۲-۲ - بحار، ج ۶۸، ص ۱۰۰.

۳-۳ - بحار، ج ۶۸، ص ۹۸.

«الزموا مودتنا اهل البيت فانه من لقي الله يوم القيامة وهو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسى بيده لا ينتفع عبد بعمله الا بمعرفة حقنا:» (۱)

پای بند به محبت ما و اهل بیت و عمل به دستورات ما باشید (۲) زیرا کسی که خدا را در قیامت دیدار کند و ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما وارد بهشت میشود، به کسی که جانم در دست اوست عبد به اعمالش بهره مند نمیشود مگر این که به حق ما که امامت و پیشوائی ما از جانب خدا بر مردم است عارف و آگاه باشد.

حضرت صادق (ع) میفرماید: با پدرم امام باقر همراه بودم تا به قبر و منبر رسیدیم، پدرم به گروهی از یارانش برخورد کرد، بالای سرشان ایستاد و به آنان سلام کرد و فرمود:

«والله انى لا احبكم و احب ربحكم وارواحكم فاعينونا على ذلك بورع واجتهاد فانكم لن تنالوا ولايتنا الا بالورع والاجتهاد من ائتم بامام فليعمل بعمله. . .» (۳)

به خدا سوگند من شما را دوست دارم و بو و روح شما را دوست دارم ما را بر این دوستی به پرهیز از گناه و پاکدامنی و کوشش در راه خدا یاری دهید زیرا جز با ورع و کوشش به ولایت ما نمیرسید، کسی که امامی را برای اقتدای به او انتخاب نموده، باید هم چون عمل امام عمل کند.

ص: ۴۳۹

---

۱-۱ - امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲-۲ - مودت محبت همراه با عمل است.

۳-۳ - امالی طوسی، ج ۲، ص ۳۳۲.

حضرت صادق (ع) به شیعیانشان فرمود:

«انتم للجنة، والجنة لكم، اسماءكم عندنا الصالحون والمصلحون انتم اهل الرضى عن الله لرضاه عنكم والملائكة اخوانكم فى الخير اذ اجتهدوا» (۱)

شما برای بهشت هستید و بهشت برای شماست، نامتان نزد ما صالحون و مصلحون است، شما از خدا راضی هستید چون خدا از شما راضی است، و فرشتگان درخیز و خوبی برادران شمایند زمانی که در راه خدا با علم و عمل و طاعت و عبادت بکوشید.

محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که سماعه بن مهران به محضر حضرت صادق رسید، حضرت از او پرسید بدترین مردم چه کسانی هستند؟ پاسخ داد ما هستیم، سماعه گفت امام صادق چنان خشمگین شد که دو گونهاش برافروخت و درحالی که تکیه داده بود حرکت نمود و راست نشست و فرمود: سماعه بدترین مردم در نظر مردم کیانند؟ گفتم: سوگند به خدا به شما دروغ نگفتم، بدترین مردم در نظر مردم ما هستیم زیرا آنان ما را کافر و رافضی مینامند! در این هنگام نگاهی به من کرد و فرمود: چگونه خواهید بود آن روز که شما را به سوی بهشت و آنان را به جانب آتش میبرند، آن زمان به سوی شما بنگرید و بگویند: چه شد؟ کسانی را که از اشرار می‌شمریم اینک در دوزخ نمی‌بینیم! [ص ۶۲]

سماعه از هر یک از شما گناهی سرزند روز قیامت به پای خود به پیشگاه خدا رفته و برای او شفاعت میکنیم، پس شفاعت ما پذیرفته خواهد شد. سوگند به خدا ده نفر از شما به دوزخ وارد نمیشود، نه به خدا سوگند پنج نفر هم وارد نمیشوند، به خدا سوگند سه نفر از شما وارد دوزخ نمیشوند، نه به خدا سوگند

ص: ۴۴۰

یک نفر هم وارد نمیشود، در به دست آوردن درجه عالی بهشت کوشش و جدیت کنید و دشمنانتان را به وسیله ورع و پرهیزگاری به اندوه مبتلا نمائید. (۱) چون مأمون امام هشتم را ولیعهد خود نمود، گروهی به درخانه آن حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند و گفتند به حضرت رضا بگوئید که یک گروه از شیعیان علی (ع) میخواهند به محضر شما مشرف شوند، در پاسخ فرمود: من مشغولم، آنان را برگردانید، فردا آمدند مانند روز گذشته خود را معرفی کردند باز فرمود آنان را برگردانید، تا دو ماه به همین صورت میآمدند و حضرت آنان را برمیگردانید تا از شرفیابی به محضر آن بزرگوار نا امید شوند!

روزی به دربان گفتند به مولای ما علی بن موسی الرضا بگو: ما شیعه پدرت علی هستیم، دشمنان به خاطر این که شما ما را نمیپذیرید ما را سرزنش و شماتت کردند، این باز میگردیم و از شرمندگی و خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا دیگر ما را تاب شماتت دشمنان نیست.

امام این بار اجازه دادند، آنان وارد شدند و سلام کردند آن حضرت نه پاسخ سلام دادند و نه اجازه نشستن!

همانطور که ایستاده بودند گفتند: یا بن رسول الله این چه ستمی است که بر ما روا میداری، ما را خوار میکنی، پس از این همه سرگردانی که اذن شرفیابی ندادید دیگر چه آبرویی برای ما باقی ماند؟

فرمود: این آیه را بخوانید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

ص: ۴۴۱

و هر آسببى به شما رسد به سبب اعمالى است كه مرتكب شده ايد و از بسيارى از آن هم در ميگذرد.

در اين برخوردى كه با شما داشتم من از خدا و پيامبر و على و پدران پاكم پيروي كردم، آنان شما را مورد عقاب قرار دادند من نيز چنين كردم.

عرض كردند سبب چه بود كه مورد عقاب و سرزنش قرار گرفتيم؟ فرمود: چون شما ادعا ميكنيد ما شيعيان على هستيم، واى بر شما شيعيان آن آقا حسن و حسين و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابى بكراند، آن كسانى كه كوچك ترين مخالفتى با دستورات على نكردند، و مرتكب يك عمل كه او از آن نهى كرده بود نشدند، ولى شما ميگوئيد ما شيعه على هستيم درحالى كه در بيشتر امور مخالف با او ميباشيد، و نسبت به بسيارى از واجبات كوتاهى ميكنيد و حقوق برادران دينى را سبك ميانگاريد، جائي كه نبايد تقيه كنيد تقيه ميكنيد و آنجا كه بايد تقيه نمائيد تقيه نميكنيد، اگر بگوئيد دوستان و محبان آن بزرگواريم، با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمنيم اين سخن را رد نميكنم ولى مقامى بسيار ارجمند را ادعا نموديد، اگر گفته خود را با عمل ثابت نكنيد هلاك خواهيد شد مگر رحمت خدا نجاتتان دهد.

گفتند يابن رسول الله هم اکنون از ادعای خود استغفار ميکنیم و خود را به زینت توبه میآرئیم و همانطور که شما به ما تعليم دادید اقرار و اعتراف ميکنیم، شما را دوست داريم، دوست دوستان شما و دشمن دشمنانتان هستيم، در اين هنگام حضرت رضا فرمود:

«مرحبا بكم يا اخوانى و اهل ودى.»

اى برادران و دوستانم به شما خوش آمد ميگويم.

بالا تر بيائيد، بالا تر بيائيد، بالا تر بيائيد، پيوسته آنان را به طرف بالا برد تا نزد خود نشانيد، آنگاه از دربان پرسيد اينان چند بار آمدند و اجازه نيافتند عرض كرد:



شصت بار. حضرت فرمود شصت مرتبه نزد اینان بیا و برو و سلام کن و سلام مرا نیز به آنان برسان، به سبب استغفار و توبه ای که کردند گناهانشان محو شد، و به خاطر محبتی که با ما دارند سزاوار اکرام و احترام اند، به نیازهای خود و خانواده آنان رسیدگی کن، و از نظر مالی بر آنان گشایش فراوان ده. (۱) بلال بن حمامه میگوید: روزی پیامبر اسلام (علیهما السلام) شاد و خندان بر ما وارد شد، عبدالرحمن بن عوف از جا برخاست و گفت: یا رسول الله از چه چیز این گونه مسرور و خندانید؟ فرمود به سبب بشارت و مژده ای که از سوی پروردگارم به من رسیده زمانی که خدا اراده کرد فاطمه را به ازدواج علی درآورد، فرشته ای را فرمان داد درخت طوبی را تکان دهد، همین که تکان داد برگهائی بر زمین ریخت خداوند فرشتگانی آفرید تا آن برگها را جمع آوری کنند، چون روز قیامت شود همان فرشتگان در صف محشر در میان مردم گردش میکنند

«فلا یرون محبا لنا اهل البیت محضا الا دفعوا الیه منها کتاباً»

پس هردوست خالص ما خاندان را که ببینند یکی از آن نوشتهها را که برات آزادی از دوزخ است به او میدهند.

از برکت برادر و پسرعمویم علی بن ابی طالب و دخترم فاطمه زهرا مردان و زنانی از امتم از شراره آتش دوزخ نجات میابند. (۲) این بود گوشه ای اندک از روایات بسیاری که در باب صله رحم به ویژه صله و پیوند با پیامبر و اهل بیت بزرگوارش در کتابهای با ارزش حدیث نقل شده

ص: ۴۴۳

---

۱- ۱) - بحار، ج ۶۸، ص ۱۵۷.

۲- ۲) - الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۲۶۹.

است، اما دیگر روایاتی که در ارتباط با دیگر پیوندهای مثبت نقل شده به برخی از آنها اشاره میشود:

پیامبر فرمود:

«خياركم احسنكم اخلاقا الذين يألفون و يؤلفون:» (۱)

بهترین شما خوش اخلاق ترین شماست، آنان که با دیگران الفت و انس میگیرند و به گونه ای هستند که دیگران هم با آنان الفت و انس برقرار میکنند.

«خير المؤمنين من كان مألّفه للمؤمنين ولاخير فيمن لا يالف ولا يؤلف:» (۲)

بهترین مؤمنین کسی است که برای مؤمنین محل الفت و انس باشد، و در کسی که با دیگران الفت نمیگیرد، و به گونه ای است که با او الفت نمیگیرند خیری نیست.

پیامبر اسلام در روایت مهمی فرمودند:

«استكثروا من الاخوان فان لكل مؤمن شفاعة يوم القيامة:» (۳)

برادران دینی را زیاد کنید زیرا برای هر مؤمنی در قیامت شفاعتی هست.

حضرت صادق میفرماید:

«المؤمن اخوا المؤمن عینه و دلیله لا یخونه ولا یظلمه ولا یغشه ولا یعده عده فی خلفه:» (۴)

ص: ۴۴۴

---

۱-۱ - بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹.

۲-۲ - بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۵.

۳-۳ - کنز العمال، حدیث ۲۴۶۴۲.

۴-۴ - بحار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

مؤمن برادر مؤمن است، دیده بان و راهنمای اوست، به او خیانت نمیورزد و ستم نمیکند، و او را فریب نمیدهد، و وعده ای به او ندهد که از آن تخلف نماید.

«من لم يرغب في الاستكثار من الاخوان ابتلى بالخرسان:» (۱)

کسی که در زیاد کردن برادران دینی خودش میل و رغبت ندارد به خسران دچار میگردد.

پیامبر فرمود:

«انما يرحم الله من عباده الرحماء:» (۲)

جز این نیست که خدا به بندگان مهربانش مهربانی میکند.

«من لم يرحم صغيرنا ولم يعرف حق كبيرنا فليس منا:» (۳)

کسی که به کوچک ما مهر نوزد و حق بزرگ ما را شناسد از ما نیست.

«الراحمون يرحمهم الرحمن يوم القيامة:» (۴)

خدای مهربان در قیامت به مهرورزان مهر میورزد.

«ارحم المساكين:» (۵)

به مساکین ترحم آر و آنان را مورد مهر و محبت قرار ده.

از رسول خدا روایت شده:

«ايها الناس عليكم بالجماعه و اياكم والفرقه:» (۶)

ای مردم بر شما باد به پیوستن به جماعت و امت اسلامی و شما را از تفرقه و جدائی برحذر میدارم.

ص: ۴۴۵

۱-۱ - بحار، ج ۷۸، ص ۲۳۲.

۲-۲ - کنز العمال، حدیث ۵۹۶۷.

۳-۳ - کنز العمال، حدیث ۵۹۷۰.

۴-۴ - بحار، ج ۷۷، ص ۱۶۷.

۵-۵ - کنز العمال، حدیث ۵۹۸۳.



دست قدرت خدا با جماعت است.

به خاطر ارزش جماعت است که فرهنگ پاک اسلام از مردم خواسته برای نمازهای یومیه در مساجد اجتماع کنند و نمازهای خود را به جماعت برپا کنند، و در روزهای جمعه که روز رهاکردن داد و ستد، و روز عبادت است به نماز جمعه حاضر شده نماز باشکوه آن روز را کنار یکدیگر و با صفوف فشرده برگزار کنند و در آن نماز ویژه، امام جمعه یک خطبه را به بیان مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و دردها و گرفتاریهای مسلمانان اختصاص دهد و راه حل مشکلات را بیان کند و از آن جمعیت عظیم اقدام به حل مشکلات مملکت و ملت را بخواهد.

نگاه اسلام به جمعه و جماعت و نماز و عبادت دسته جمعی نگاهی ویژه است تا جایی که بسیاری از کتابهای حدیث نقل کردهاند نماز جماعت هنگامی که نفراتش از ده نفر بگذرد جز خدا هیچ حساب کننده ای قدرت محاسبه پاداش آن را ندارد، و هیچ شماره کننده ای جز خدا نمیتواند اجر آن را به شمار آورد.

برخی از مفسران فرمان حق را به مؤمنان در سوره بقره که فرموده:

وَإِذْ كُنْتُمْ مَعَ الزَّائِكِينَ (۲)

و دستور وجود مقدس او را در سوره آل عمران خطاب به مریم که فرموده:

وَإِذْ كُنْتُمْ مَعَ الزَّائِكِينَ (۳)

دستور و فرمان به نماز جماعت معنا کردهاند و گفته اند: مراد حق در این دو آیه برگزاری نماز با جماعت است.

در مسئله پیوند قول با عمل و رابطه ایمان با کارشایسته در روایات آمده:

ص: ۴۴۶

۱-۱ - کنز العمال، حدیث ۲۰۲۴۱.

۲-۲ - بقره، آیه ۴۳.

۳-۳ - آل عمران، آیه ۴۳.

ایمان اعتقاد به قلب، و اقرار به زبان، و عمل به اعضاء و جوارح است چنانکه این معنا از حضرت صادق و حضرت رضا نقل شده است:

«الایمان هو الاقرار باللسان، وعقد فی القلب وعمل بالارکان.» (۱)

به فرمان حق باید در مسئله ایمان میان زبان و دل و اعضا و جوارح رابطه و پیوند باشد، زیرا گسستن قول از عمل و هردو از قلب و به عبارت دیگر قول قول ایمانی و عمل عملی منافقانه، قلب قلبی حیوانی و شیطانی نشانه زشتی انسان در ظاهر و باطن و سبب نفرت حق و اولیاء او از انسان و موجب هلاکت آدمی و روانه شدنش در قیامت به دوزخ است.

### فساد و تباهی در زمین

فساد با توجه به آیات قرآن و روایات و معارف الهیه حدوداً به نُه معنا آمده:

۱- دعوت از مردم برای پذیرفتن کفر و شرک و افتادن در چاه ضلالت و گمراهی و دور شدن از مکتب پیامبران و قرآن و اهل بیت.

۲- ایجاد ناامنی و ترس در مسیر مسافران جادهها و قتل و غارت مسافران و به هم زدن آرامش و امنیت مردم در شهرها.

۳- ارتکاب گناه و معصیتی که زیانش به خانواده و جامعه برسد، یا به آبرو و مال و جان مردم زیان وارد کند مانند بیحجابی، مشروب فروشی، رباخواری، مؤسسه قماربازی، رشوه و اختلاس و...

۴- ایجاد شک و تردید در قلوب مردم نسبت به حقانیت دین و نبوت و امامت و آثار روحی با کتابنویسی و مقاله‌پزدازی و سخنرانیهای برزرق و برق.

ص: ۴۴۷

۵- سخن چینی برای ایجاد تفرقه در میان خانواده‌ها و زشت تر از آن در میان امت اسلام.

۶- مسخره کردن دین، و استهزاء به اهل ایمان، و تحقیر مردم، و سرزنش و ملامت آنان به خاطر دینداری.

۷- منافقانه عمل کردن، و خود را همراه و همراز مسلمانان نشان دادن، برای به دست آوردن اسرار حکومت اسلامی و ملت اسلام و همدستی با دشمنان دین به ویژه کافران و مشرکان و یهود و نصاری برای ضربه زدن به دین و زیان زدن به ملت اسلام.

۸- نابود کردن بذر توحیدفطری در سرزمین وجودخویش از طریق پذیرش شرک و کفر و اعراض از قبول دعوت پیامبران و راهنمایان راه حق.

۹- بدعت گذاردن در دین، و نوآوریهای باطل و ایجاد زمینه برای روی آوردن مردم به بدعت، با تبلیغات پیدرپی، و پی گیری مستمر.

### **سبب فساد و تباهی و مفسد شدن**

حضرت صادق (ع) به بهترین صورت و با استوارترین روش، مفسدان و سبب فسادشان را روانکاوای نموده که این روانکاوای از هر جهت برای دانشمندان این رشته در شرق و غرب جهان قابل دقت است، و نشانگر این حقیقت است که امامان شیعه از دانشی سرشار، و علمی جامع، و حکمتی استوار با عنایت و رحمت خدا برخوردار بودند و فوق کلام آنان تا قیامت در رشته‌هایی که اظهار نظر کرده‌اند از هیچ عالم و دانشمندی شنیده نخواهد شد.

امام (ع) میفرماید: فساد ظاهر ریشه در فساد باطن دارد، کسی که باطن خود را با داروی وحی و نسخه ای چون قرآن اصلاح نماید، خداوند توفیق اصلاح ظاهرش را به او عنایت میکند، و آن که در باطن وجودش از عظمت حق بیم

داشته باشد، و از دادگاههای قیامت و عذاب دوزخ بترسد، خدا آبرویش را در فضای آشکار حیات نمیرد.

بزرگترین فساد و در وجود آدمی غفلت و بیخبری از خداست، و اعظم فساد این است که آدمی به دست خود وجودش را به غفلت از حق بسپارد، و این فساد ناشی از آرزوهای دور و دراز مادی، و حرص برمال دنیا و تکبر در برابر حق است، چنان که خدای عزیز در داستان قارون در قرآن به این معنا اشاره کرده است که اهل ایمان به او گفتند:

وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: (۱)

ای قارون در روی زمین به دنبال فساد مباش، و تباهی در زمین را نخواه، زیرا خدا مفسدین را دوست ندارد.

آرزوهای مادی طول و دراز که خارج از دسترس بود، و حرص بر ثروت و تکبر در برابر حق که در قارون به صورت طبیعت ثانویه درآمده بود، ریشهاش عشق به دنیا و جمع ثروت و پیروی از نفس و خواستههای بیمه‌ارش، و برپا نگاه داشتن شهوات حیوانی و خارج از حدود، و علاقه به تعریف و ثنای نسبت به خود از جانب دیگران، و هماهنگی با شیطان و قدم جای قدم او گذاشتن بود، و همه این امور که هر یک از آنها برای هلاکت انسان و خسران ابدیاش کافی است در نقطه غفلت باهم جمع میشود، و در فضای تاریک فراموشی و نسیان نسبت به عنایات و الطاف حق و نعمتهای با ارزشش گریبان انسان را میگیرد. (۲) قرآن مجید به تک تک انسانها سفارش میکند و هشدار میدهد که:

ص: ۴۴۹

---

۱-۱ - قصص، آیه ۷۷.

۲-۲ - بحار، ج ۷۳، ص ۳۹۵.



وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ: (۱)

از گروه غافلان و بیخبران از حقایق مباش.

حضرت صادق (ع) در روایتی میفرماید:

«ان كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا؟ وان كان الموت حقا فالفرح لماذا؟» (۲)

اگر شیطان دشمن واقعی توست که یقیناً هست پس بیخبری از حقایق و غفلت از خدا برای چیست؟ و اگر مرگ امری قطعی و مسلم است که هست پس خوشحالی و سرور آمیخته به کبر و غرور برای چیست؟

در فضای غفلت که فضای بسیار تاریکی است انسان دچار انواع فساد و تباهی میشود، و توجهی هم به آن ندارد، فساد در اقتصاد و شهوت و مال اندوزی که معلول غفلت از خداست آن چنان سنگین است که پیامبر اسلام را به وحشتی سنگین و بیمی سخت نسبت به امت گرفتار کرد:

حضرت موسی بن جعفر از پدراناش از رسول خدا روایت میکند که آن حضرت فرمود:

«ان اخوف ما اتخوف على امتي من بعدى هذه المكاسب المحرمه، الشهوه الخفيه، والربا:» (۳)

بیتردید ترسناک ترین چیزی که مرا براتم پس از خودم میترساند: کسبهای حرام، و شهوت رانیهای پنهانی خلاف شرع و انسانیت، و رباخواری است.

ص: ۴۵۰

---

۱-۱ - اعراف، آیه ۲۰۵.

۲-۲ - امالی صدوق، ۶.

۳-۳ - نوادر راوندی، ص ۱۷.

به مردمی که دچار فسادند لازم است تذکر داده شوند که شیطان این دشمن آشکار انسان و انسانیت با عملکردی که دارید بر شما چیره و مسلط گشته، و چرخ عقلمندان را از کار انداخته، و چراغ وجدانتان را خاموش ساخته، و مایه فطرتان را غرق تاریکی و ظلمت نموده، و یاد خدا را فراموشتان داده است چنان که قرآن میفرماید:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

شیطان بر آنان چیره شده، پس یاد خدا را از یادشان فراموشی داده، اینان گروه شیطانی اند، هشدار که گروه شیطان همان زیانکاران و اهل خسارت اند.

امیرالمؤمنین (ع) کارکرد مفسدان را سه جمله بیان میفرماید:

«زرعوا الفجور، وسقوه الغرور، وحصدوا الثبور» (۲)

تخم ودانه گناه و معصیت و فسق و فجور کاشتند، آن را با آب مکر و فریب آبیاری کردند، و نهایتاً از زراعت خود عذاب و بدبختی برداشت نمودند.

در بیانی دیگر به بازیگری انسان مفسد اشاره کرده میفرماید:

و آن دیگر که قیافه علم و دانش به خود گرفته تا دانشمندش نامند، درحالی که از دانش بی بهره است، بخشی از نادانیها را از گروهی نادان فراگرفت، و مسائل گمراه کننده را از گمراهان آموخته و رطبی و یابسی به هم بافته، دامهائی از طناب غرور و سخنان دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن این کتاب هدایت و بصیرت آور را برامیال و خواستههای شیطانی خود تطبیق میدهد، و حق را با کمک هوسهای آلوده خود تفسیر میکند.

ص: ۴۵۱

---

۱-۱ - مجادله، آیه ۱۹.

۲-۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲.

مردم را از گناهان بزرگ ایمن میسازد تا در آلودگی معصیت و لجن فسق و فجور بمانند، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد، ادعا میکند که از دست زدن به شبهات و آلوده شدن به آنها پرهیز دارد، ولی در آنها غوطه میزند، میگوید: از بدعتها دورم ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او انسان و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمیشناسد که از آن پیروی کند، و راه باطل را نمیداند که از آن پرهیزد پس مرده ای است در میان زندگان. (۱) در پایان آیه مورد بحث و تفسیر، وجود مبارک حضرت حق این عهدشکنان و قطع کنندگان آنچه که خدا به پیوند آن فرمان داده و فسادکنندگان روی زمین را گروه خاسران معرفی کرده است.

### خسارت کنندگان

خساران در اموری تصور دارد که انسان به صورتی مالک آن امور باشد.

انسان سرمایه عظیمی چون عقل و وجدان و فطرت، و بدن و اعضا و جوارح دارد که با کمک آنها میتواند در مسیر هدایت، کرامت، دانش، معرفت، اخلاق شایسته، عمل صالح و نهایتاً به دست آوردن بهشت که شایسته است قرار بگیرد، چون دچار فسق شود یعنی از چهارچوب انسانیت درآید، و از دایره طاعت حق خارج شود، و به گناه بزرگ شکستن عهدخدا، و قطع آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده و فساد و تباهی روی زمین گرفتار آید به خسارت عقلی که از دست دادن نور آن و فعالیت‌های مثبت آن است، و خسارت وجدانی که خاموش شدن روشنائی آن است، و خسارت فطری که از میان رفتن ندای آن است و خسارت بدنی که به کار گرفته شدن آن به وسیله شیطان است و خسارت اعضائی که غرق شدن آنها در انواع گناهان است و خسارت هدایت که

ص: ۴۵۲

تبدیل آن به ضلالت است و خسارت کرامت که تغییر آن به دنائت و پستی است، خسارت دانش و معرفت که تعویض آن با جهل و غفلت است، و خسارت حسنات اخلاقی که جابهجا کردن آن با رذایل نفسی است، و خسارت عمل شایسته که تغییر آن به اعمال و قبیح و زشت است و خسارت بهشت که تبدیل به آن به دوزخ است دچار میگردد و خلاصه در این جابهجائیهها و تغییر و تبدیلهها همه سرمایههای وجودی انسان، و سرمایههای معنوی و آخرتی آدمی از دست میرود و ازدست رفتن کل سرمایهها که زمینه تیره بختی ابدی و شقاوت سرمدی، و استحقاق عذاب ابدی، و محرومیت از فیوضات ربانی و رحمت رحیمه حضرت حق است در اصطلاح قرآن و زبان وحی به عنوان خسارت یاد شده است.

از آنجا که این فاسقان نابکار، و فاجران غدار، و گمراهان بدبخت باکمال بیشرمی در حالیکه دلایلی آشکار و براهینی استوار از علم و حکمت و نیز معجزاتی از طریق نبوت به ویژه معجزه ای چون قرآن، و بیناتی آشکار بروجوب شکر نعمت منعم پیش روی آنهاست، باز درانکار و عنادشان نسبت به حق اصرار میورزند، و خدا و وحدانیت او را منکرند خدای مهران برای هدایتشان به سوی توحید و ایمان به حضرتش مسئله مرگ و حیات را که خود میدانند به دست کسی از مخلوقات نیست، واحدی در آن دخالت ندارد مطرح کرده و آنان را در کمال لطف و محبت جهت بیدار شدنشان مورد خطاب قرار داده میفرماید:

ص: ۴۵۳



چگونه میتواند علت زنده کردن خودش و میراندن وجودش و اماته احیاء دیگران باشد؟

آیه اثبات میکند که کلید مرگ و حیات فقط در دست قدرت الله است و اگر این نبود منکر برای نمونه یک نفر را نام میبرد که قدرت براماته واحیا دارد، و بر فرض اگر مرگ و حیات را به غیر خدا نسبت دهد نمیتواند کمترین دلیلی بر اثبات آن اقامه کند، و ادعایش بیدلیل و حکمت میماند که چنین ادعائی هم از جانب خردمندان مورد پذیرش نیست.

۳- آیه علاوه بر دلایل فراوان عقلی و فلسفی که همراه خود دارد دلیلی محکم و برهانی استوار بر حقانیت قیامت و صدق حشرونشر است، زیرا میگوید: خدا شما را پس از آن که ترکیبی از عناصر مرده بودید حیات و زندگی داد و این کار را که نسبت به شما یک بار انجام داده و آن این که خاک مرده بودید شما را تبدیل به انسانی زنده کرد، باز شما را در گور تبدیل به خاک مرده میکند و سپس حیات دوباره میبخشد تا در پیشگاه حق برای محاسبه اعمال حاضر شوید.

۴- به انسان برای تفکر و اندیشه در آفرینش وجودش و آیندهاش زمینه میدهد، تا از طریق اندیشه که راهی نوآرنی و صراطی معنوی و ملکوتی است به ایمان و اعتقاد به خدا برسد و از کفر و انکار نجات یابد.

۵- از لغت رجع که در جملهی *يَرْجِعُونَ* قرار دارد و به معنای بازگشت است و بازگشت در آنجائی تصور دارد که آغاز و مبدأ از آنجا بوده استفاده میشود که مبدأ و مرجع انسان و همه موجودات فقط و فقط الله است و بس.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: (۱)

ص: ۴۵۵

۶- شگفت و تعجب که از کَيْفَ فهمیده میشود برای این است که انسان در باطن خود، و در اعماق قلب و مغزش میدانند که مرگ و حیات به دست هیچ مخلوقی نیست، و این دو مسئله مربوط به قدرتی است که برهستی حکومت میراند، و همه امور موجودات را تدبیر میکند، پس چرا با داشتن چنین علم فطری و عقلی در ظاهر کار به انکار برمیخیزد.

۷- انسان اگر اندکی در آیه شریفه و معنا و محتوای آن دقت کند مییابد که آیه انسان را به زهد در دنیا ترغیب مینماید، و او را به آزاد نمودن قلب از تعلقات و وابستگیهای افراطی که مانع رشد و کمال انسان و حرکت او به سوی معنویات و حقایق و ادب و تربیت و متانت و وقار است تشویق میکند.

آیه شریفه با جمله فَأَحْيَاكُمْ پس از أَمْوَاتًا میخواهد بگوید: شما روزگاری خاک مرده بودید خداوند شما را پس گذر کردن از خاک و نطفه و علقه و مضغه و اسکلت و دوران جنینی که همه درسایه قدرت او انجام گرفت به صورت انسانی راست قامت، معتدل، زیبا اندام، حیات بخشید و زنده کرد، آنگاه در شما عقل و خردی که سود و زیان را تشخیص دهید قرار داد، و دست شما را برای استفاده از انواع نعمتها باز گذاشت، پس دارای همسر و فرزند مال و مقام و جاه و حشمت و خانه و کارخانه و باغ و ریاست و شهرت شدید و نهایتاً این همه را با مرگ دوم تُمْ يُمِيتُكُمْ از شما میگیرد، و شما تهیدست و فقیر از همه این امور به گور فرستاده میشوید، پس در کنار این مجموعه نعمت و حشمت و مکنت و ثروت و سلطنت، و صولت و ریاست و زن و فرزند، و به جنگ و نزاع و دروغ و تهمت و تزویر و حيله برمیخیزید و برای بدست آوردن متاع اندک دنیا و کالای از دست رفتنیاش به هر گناه و معصیتی خود را آلوده میسازید و وجودتان را به هر آب و آتشی میزنید؟!!

شما که با مردنتان مالکیت خود را نسبت به آنچه دارید ازدست می‌دهید، و پس از اندک مدتی که درگور ماندید و خاک شدید چنان فراموش می‌شوید که انگار از اول وجود نداشتید، چرا به دنیا و کالایش دل‌بستگی افراطی پیدا می‌کنید، و چرا این همه دردسر برای خود ایجاد مینمائید، و چرا به خاطر دنیایتان آخرتتان را خراب می‌کنید و بنای سعادت و خوشبختی خود را ویران مینمائید؟ پس از این که مرگ گریانتان را گرفت، و بدن مرده شما را در تاریکی و تنگی لحد قرار داد، صدائی را پاسخ نیدهید، و سخنی را بر زبان جاری نمی‌کنید، و نسبت به چیزی عکس العمل نشان نیدهید، اقوام و خویشان و زن و فرزندان و برادران و خواهران و عروسها و دامادها شما را فراموش می‌کنند تاجائی که برای یک بار هم به زیارت گورتان نخواهند آمد، و اگر هم پس از مدتی عبورشان به قبرستان بیفتد بدون این که توجهی کنند از برابر گورتان می‌گذرند و کمترین اعتنائی به شما نمی‌کنند چنان که یحیی بن معاذ می‌گوید:

یمرا قاربی بخدای قبری کان اقاربی ربی لم یعرفونی

خویشانم از برابر گورم می‌گذرند، و چنان به من بیتوجه‌اند که گویا مرا از ابتدا نمی‌شناخته‌اند.

### آفرینش انسان زنده از خاک مرده

قرآن مجید انسان را طی ادوار و مراحل مختلفی بیان می‌کند که از قدرت و ربوبیت و حکمت بینهایت پروردگار سخن می‌گوید:

وَ قَدْ خَلَقْكُمْ أَطْوَارًا: (۱)

و خدا شما را در مراحل و اطوار مختلفی آفرید.

ص: ۴۵۷



این اطوار و مراحل مختلف به تریبی که تقریباً خالق و آفریننده انسان بیان میکند و اولین مرحله و طورش از خاک مرده است، وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا عَابَرْتُمْ آيَاتِنَا: (۱)

۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ: (۱)

وما تحقیقاً انسان را از عصاره و فرآورده‌های خاک آفریدیم بدون شک نطفه انسان مولود غذاهای گوناگونی است که از نباتات، گوشت، ولبنیات حیوانات سرچشمه میگیرد، حیوانات هم از نباتات زندگی میکنند، و نباتات هم از خاک مایه میگیرند، براین اساس نطفه انسان که پس از مدتی به صورت انسان درمیآید مولود خاک میباشد، اکتشافات جدید نیز نشان میدهد، عناصری که زمین دربردارد از قبیل: آهن، مس، کلسیم، ید و... عصاره آنها در انسان وجود دارد، و انسان پیوسته به وسیله نباتات و حیوانات از عصاره‌های موادخاکی تغذیه مینماید.

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا: (۲)

اوست خدائی که بشر را از آب آفرید.

در مرحله و طور دوم میتوان اعلام کرد که انسان از آب به وجود آمده است، زیرا از نظر دانش زیست شناسی انسان به اسفنجی میماند که او را آب فراگرفته است، یک فرد هفتاد کیلوئی پنجاه متر آب دارد و این نسبت ثابت است و غیرممکن است که این نسبت را تغییر داد، بدون این که آدمی دچار ناراحتی نشود، اگر شخصی بیست درصد آب بدنش را از دست بدهد دیگر سلامتی خود را باز نخواهد یافت.

ص: ۴۵۸

۱-۱ - مؤنون، آیه ۱۲.

۲-۲ - فرقان، آیه ۵۷.

آبِ یاخته‌های بدن انسان دارای مقدار زیادی پتاسیم بوده و عملاً فاقد نمک است، ولی آب خارج از یاخته‌ها عملاً پتاسیم ندارد، بلکه دارای مقدار زیادی نمک است و این ترکیب آب خارج از یاخته‌ها جزء به جزء به آب دریائی شباهت دارد که میلیون‌ها سال قبل اولین اشکال حیات و زندگی در آن شکل میگرفت و بعداً وقتی که موجودات آبی به خشکی روی آوردند (دریای درون) را نیز با خود آوردند، چون بدون آن زندگی برای آنان در خشکی ممکن نبود، این پدیده‌های شگفت‌انگیز گفته قرآن را که در قرن‌ها قبل در شهری خالی از علم و دانش نازل شده و به عنوان معجزه الهی و صدق نبوت رسالت پناهی است به ما نشان میدهد وحی و مافوق علم علیمان و جلوتر از هر دانشی تا قیامت است، قرآن میگوید: اوست خدائی که انسان را از آب آفرید!

۳- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ: (۱)

خدا انسان را از علق (کرمی بسیار کوچک شبیه زالو) آفرید.

مرحله سوم آفرینش انسان از علق آغاز میشود، علق در لغت کرمی است که به دیواره رحم میچسبد و به معنای زالو و حیوان شناور خون خور نیز آمده است.

امروزه هنگامی که اسپرماتوزوئید را زیر میکروسکوپ میگذارند انبوه کثیر کرمکهای زنده شناوری را مشاهده میکنند که این کرمکها وقتی وارد رحم میشوند مانند زالو به دیواره رحم میچسبند.

علق که به آن کرمک یا اسپرماتوزوئید گفته میشود در حدود چهارسانت مکعب است که در هر یک از صد تا دویست میلیون حیوان زنده شناور یافت میشود، این

ص: ۴۵۹

موجودات حیرت انگیز دسته جمعی به قصد رسیدن به اوول (سلول ماده) مسافرت میکنند.

تخم دان یک زن جوان تقریباً شامل سیصد هزار تخمک نارس است ولی از تمام اینها در حدود چهارصد عددشان رسیده و بالغ میشوند.

هنگام قاعدگی، تخمک پس از ترک خوردن کیسه ای که محتوی آن است به روی دنباله‌های لوله کوتاهی که از تخم دان تا زهدان کشیده شده است میافتد، و با حرکت مژدهای لرزان این لوله، خود را به زهدان میرساند.

البته گاهی اتفاق میافتد که دو دانه یا بیشتر تخم ریزی میشود و منجر به نوزادان دوقلو یا سه قلو و گاهی اضافه تر میگردد، و به این ترتیب تخمدان خود را برای پذیرش اسپر نر آماده میسازد.

۴- ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ: (۱)

سپس خدا نسل بشر را از چکیده و خلاصه ای از آب پست آفرید.

اینک نوبت اسپرهاست که وارد میدان شوند، اسپرها یعنی همان کرمکها و یاخته‌های جنسی نر با ماده لزجی همراه نطفه مرد خود را به دهانه رحم میرسانند و پس از رسیدن به داخل رحم ناگهان نبرد شگفتی میان آنان به وقوع میپیوندد.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ: (۲)

آیا انسان ندانسته که ما او را از نطفه آفریدهایم و اینک ستیزه‌گری آشکار است [که به انکار قیامت برمیخیزد].

ص: ۴۶۰

۱-۱ - سجده، آیه ۸.

۲-۲ - یس، آیه ۷۷.

در این نبرد عجیب دویست میلیون اسپرم شرکت دارند دویست میلیون اسپرم که با سرعت ۱۵ کیلومتر در ساعت برای تصرف تخمک زن به سوی آن حرکت میکنند و طولی نمیکشد که اولین صفوف اسپرها به جدار تخمک میرسند. ناگهان هزاران کرمک، معشوق خود تخمک را در بغل گرفته و سرخود را به سینه وی میگذارند، این عاشقان بیشمار که دمهایشان به سرعت میجنبند، در زیر ذره بین به چمنزاری میمانند که با وزش نسیم موج میزنند و تا زمانی که یکی از کرمکها نتواند خود را در آغوش تخمک فرو برد این عمل هم چنان ادامه دارد.

هراسپری سعی میکند اولین نفری باشد که به درون تخمک وارد میگردد، تا این که بالاخره اولین اسپر پوسته را میشکافد و وارد تخمک میشود و به محض ورود دم کرمک قطع شده محل ورود تورم مییابد.

در این موقع پرتوپلاسمای تخمک نیز منقبض گشته مایعی از خود خارج میسازند تا کرمکهای دیگر نتوانند وارد آن شوند. بنابراین از دویست میلیون اسپر فقط یک اسپر با تخمک میآمیزد و انسان تولید میشود به همین خاطر حضرت حق میفرماید:

آنگاه خدا بشر را از چکیده و خلاصه ای از آب پست آفرید.

۵- إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج: (۱)

ما انسان را از نطفه مخلوط پدید آوردیم.

در این مرحله برای آن که انسانی به وجود آید ابتدا باید تخمک یعنی یاخته جنس ماده که یکی از کرمکها را دربر گرفته است وارد رحم میگردد.

تخمک دانه سپیدی است که دویست و پنجاه هزار بار از یاخته جنسی نر بزرگ تر است، از این جهت وقتی تخمک با سیل اسپر برخورد میکند یکی از

ص: ۴۶۱

آنها را درخود فرو میبرد و کروموزومهای سلول تخمک میآمیزد و در نتیجه موجود تازه ای به نام سلول تخم پدید میآید که در اصلاح قرآن امشاج نامیده میشود.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ: (۱)

بیترید ما انسان را از چکیده و فرآورده ای از گفَل آریدیم، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار (چون رحم مادر) قرار دادیم.

اگر بهترین اوضاع زندگی برای سلول نر و سلول ماده فراهم باشد قادر به ادامه زندگی نیستند و به سرعت میمیرند مگر آن که با یکدیگر ترکیب شوند و سلول تخم یا به اصطلاح قرآن امشاج را به وجود آورند.

پس از عمل لقاح سلول تخم (امشاج) شروع به تقسیم مینماید ابتدا به دو سپس به چهار و هشت تقسیم میشود و به همین روش بر اثر تقسیمات متوالی توده ای سلولی به وجود میآید، تقسیم سلولها هم چنان ادامه مییابد تا این که در مرحله بعدی سلولهای مرکزی متوجه سطح آن میشوند، و به شکل توت فرنگی درمیآید و بعد توده سلولی شکل و قیافه کرهای میان تهی به خود میگیرد، در مرحله بعدی بخشی از دیواره متوجه داخل میشود و توده سلولی رفته رفته به شکل کیسه ای دولایه درمیآید و در مرحله آخر به تدریج بخشی مرکب از دولایه به وجود میآید، سپس از تقسیم این سلولها و تغییر شکل تدریجی آنها بافتها و اندامها و دستگاههای بدن ساخته میشود.

در این قسمت به این آیه شریفه که نشان دهنده معجزه بودن قرآن مجید است توجه کنید:

ص: ۴۶۲

اوست ذات مستجمع جمیع صفات کمال، آفریننده (انبوه سلولها) و جداکننده، [آن خدای پیکر سازی که به این سلولها] شکل و قیافه بشری میبخشد، نامهای نیکوتر ویژه اوست.

ساختمان این مصالح و موازنه ای که در تهیه اعضا آن بکار میرود آن چنان شگفت انگیز است که هیچ شباهتی به ساختمان مصالح خانه ای ندارد، اگرچه همانطور که یک خانه از آجرهای متعدد بالارفته، بدن انسان نیز از سلولهای متعدد ساخته شده است ولی همان طور که دکتر کارل فرانسوی میگوید:

برای مقایسه کردن این دو باهم باید خانه ای را فرض کنیم که تنها از یک آجر ساخته شده باشد، تنها آجری که توانسته است با استفاده از آب رودخانه و نمکهای معدنی آن و گازهای جو آجرهای زیاد دیگری بسازد و بعد آنها را بدون نقشه معمار و حضور بنا روی هم بگذارد و دیوارها را بالا ببرد و سپس همانها را به صورت شیشه برای پنجرهها و سفال برای سقفها و ذغال برای گرم خانه و آب برای دستشوییها و آشپزخانه در بیاورد.

خلاصه ساختمان عضوی به افسانههای پریانی که برای کودکان نقل میشود شبیه است، و این ساختمان عضوی به وسیله سلولهای انجام میشود که گوئی نمای بنای آینده را از پیش میدانند و به کمک محیط داخلی خود طرح ساختمان و مصالح کار کارگران را آماده میکنند!

۶- پس از تکمیل شدن سلولها یعنی مصالح ساختان جنین انبوه کثیر سلول برای بنای پیکره انسان تحویل رحم داده میشود و در رحم ساختمان جنین آغاز میگردد.

ابتدا این سلولهای بیشمار به قدرت مطلقه پروردگار از یکدیگر مجزا شده، هر کدام به جایگاه ویژه خود روانه میشوند. سلولهای مغز، سلولهای چشم، سلولهای گوش و... همین طور هریک، ذرات هم عضو خود را پیدا کرده عضوی را تشکیل میدهند و بدین ترتیب پیکر جنین به وسیله سلولها ساخته و پرداخته و صورت بندی میشود.

ساختمان جنین را در سه مرحله ی زیر میتوان خلاصه کرد:

آفرینش توده سلولها یا مصالح ساختمانی بدن یک انسان.

مجراشدن سلولها از یکدیگر و رفتن هریک به جای خود.

تصویر و صورت بندی جنین.

این سه مرحله را قرآن کریم در ضمن سه کلمه بیان داشته است:

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ : اوست خدائی که آفریننده انبوه سلولهاست.

الْبَارِئُ : خدائی که جداکننده (سلولها) است.

۱- الْمَصَوِّرُ: خدای پیکر سازی که به این سلولها صورت انسانی میدهد.

گلوله کوچکی که در طرف چپ جنین قرار دارد منبع تغذیه جنین به حساب میآید، این گلوله که در خون شناور است عصاره غذا و آب و تنفس را که توسط دستگاههای گوارشی و اکسیژن تهیه و وارد خون شده است گرفته از راه ناف به بدن طفل منتقل مینماید.

حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (۱)

ص: ۴۶۴

میفرماید: یعنی: او را در رحم درخوردنی و آشامیدنی و تنفس شریک مادر قرار دادیم.

۷- يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ: (۱)

شما را در شکمهای مادراتان میآفریند، آفرینشی به دنبال آفرینش دیگر در سه تاریکی.

به تدریج سه پرده جنین را دربرمیگیرد، این پردهها ظاهراً یک پوست بیشتر نیستند ولی اگر آن را با میکروسکوپ به دقت نگاه کنیم همانطور که در آیه قرآن ذکر شده است میبینیم که از سه پرده تشکیل یافته است: ۱- پرده آم نیوم ۲- پرده کوریون ۲- پرده آل لان توئید.

آم نیوس: پرده ای است که از نموسطح خارجی جنین حاصل میشود و از اطراف توسعه پیدا میکند تا فضائی به نام حفره آم نیوس در پشت جنین به وجود میآورد و آنگاه در حفره آم نیوس مایع زلالی پدید میآید.

پرده کوریون خارج از پرده ام نیوم قرار دارد و به کمک آن جنین را محفوظ نگه میدارد.

پرده آل لان توئید در ناحیه شکمی جنین است و مربوط به لوله هاضمه آن بوده به جذب غذا کمک میکند.

این پردهها نمیگذارند از ناحیه هوا، نور، آب، باد و دیگر ضربات وارده زیانی به جنین وارد آید، و در فاصله میان پرده آم نیوس و جنین مایعی وجود دارد که هرگاه ضربه ای به شکم وارد میشود، این ضربه به مایع منتقل میگردد و در آن خنثی و مستهلک میگردد.

ص: ۴۶۵



۸- زنده شدن جنین: فَأَحْيَاكُمْ

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: (۱)

سپس او را با آفرینشی دیگر ایجاد میکنیم، پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین به وجودآورندگان است.

پس از پایان صورت بندی جنین، مرحله دمیدن روح فرا میرسد در این هنگام حضرت حق تحوّل شگفت انگیزتری در جنین پدید میآورد، یعنی روح و جان یا به عبارت دیگر حیات دراو میدمد و جنین مرده را زنده میگرداند: فَأَحْيَاكُمْ

از این به بعد جنین عادت دارد که انگشت خود را در دهان کند و از همین جاست که نوزاد بلافاصله پس از تولد میتواند پستان مادر را بمکد. (۲)

### مرگ پس از حیات اول: ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

از آیات قرآن مجید و روایات و معارف عقلیه و براهین و دلایل فلسفیه به وضوح استفاده میشود که مرگ که همانند حیات کار حضرت حق است ما را به چاه عدم محض و نیستی و نابودی سرنگون میکند، بلکه میان ما و غیر ما و امور غیر لازم، و نهایتاً میان ما و روح و حیات دنیائی ما جدائی میاندازد و بدن ما را برای مدتی هم چون جفت جنین زیر خاک برده و وجود اصلی ما را که تشخص ما به آن است برای مدتی به عالم برزخ که در قرآن مطرح است انتقال میدهد و در اولین لحظه قیامت به اراده حق ذرات جسم خاک شده هم چون انبوه سلولها

ص: ۴۶۶

(۱-۱) - مؤنون، آیه ۱۴.

(۲-۲) - گذشته و آینده جهان، ۵۲.

که در رحم مادر جنین را تشکیل میدهند دوباره به مانند بار اول بدن را سرپا کرده و روح به آن باز میگردد تا به صورت همان انسانی که برای زندگی موقت دنیا آفریده شده بود برای حیات ابدی و زندگی جاوید و سرمدی پا به جهان بگذارد و به مبدأ و ریشه خود حضرت حق بازگردد.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ: (۱)

همان گونه که شمار را آفرید، پس از مرگ به او باز میگردید.

قرآن مجید و روایات میراندن را بیواسطه یا به واسطه کار خدا میداند، چنانچه حیات بخشی را ویژه حضرت او می‌شمارد.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا: (۲)

خداست که جان مردم را هنگام مرگشان به طور کامل میگیرد.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ: (۳)

و فقط اوست که زنده میکند و میمیراند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ: (۴)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است جان شما را به طور کامل میگیرد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ: (۵)

ص: ۴۶۷

۱-۱ - اعراف، آیه ۲۹.

۲-۲ - زمر، آیه ۴۲.

۳-۳ - مؤمنون، آیه ۸۰.

۴-۴ - سجده، آیه ۱۱.

۵-۵ - انعام، آیه ۶۱.

تا هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسد در این هنگام فرستادگان ما جانش را میگیرند و آنان در مأوریت خود کوتاهی نمیورزند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ... (۱)

ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختیها و شداید مرگاند بینی درحالی که فرشتگان دستهای خود را به سوی آنان گشوده و فریاد میزنند جانتان را بیرون کنید...

حضرت صادق (ع) از رسول خدا روایت میکند که آن حضرت فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند فرشته ای از فرشتگان را دیدم که لوحی از نور در دست او بود و به راست و چپ نظر نداشت، به صورتی حزین به آن لوح توجه داشت. به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست؟ گفت: این ملک الموت است که به قبض ارواح اشتغال دارد.

به جبرئیل گفتم: مرا نزدیک او ببر تا با وی سخن بگویم، پس مرا نزدیک او برد به او گفتم: آیا همه آنان که مردند و پس از این میمیرند قبض روحشان به دست توست؟

گفت: آری، گفتم: خودت نزد همه آنان حاضر میشوی؟ گفت: آری دنیا به آن صورت که خدا برایم مسخر کرده، و مرا نسبت به آن تمکن داده مانند درهمی در دست مردی که است به هر صورت که بخواهد آن را زیر و رو میکند. و هیچ خانه ای در دنیا نیست مگر آن که من روزی پنج بار وارد آن میشوم و به کسانی که برمرده خود میگیرند میگویم: براو گریه نکنید، زیرا برعهده من لازم است که به شما بازگردم تا آنجا که یکی از شما باقی نماند! (۲)

ص: ۴۶۸

۱- ۱) - ۹۳.

۲- ۲) - علم الیقین، ج ۲، ص ۸۴۵.

در این مرحله توجه شما را به روایتی بسیار مهم از حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین جلب میکنم که آن حضرت به حقیقتی ضروری که باید پیش از مرگ مورد نظر هر کسی باشد هشدار میدهد:

«حرام علی کل نفس ان تخرج من الدنيا حتی تعلم انه من اهل الجنة هی ام من اهل النار» (۱)

برهرانسانی حرام است که از دنیا بیرون رود مگر این که بداند اهل بهشت است یا اهل آتش.

درک این مسئله به این است که انسان همه امورش را به کتاب خدا و فرهنگ اهل بیت عرضه کند، اگر با این دو منبع اصیل هماهنگ است بداند که اهل بهشت است و حفظ این هماهنگی تا لحظه مرگ بر او واجب است، و اگر هماهنگ نیست بداند اهل دوزخ است ولی پیش از مرگ میتواند با توبه و انابه و اصلاح حال و مال، خود را از دوزخ رهانیده و مستحق بهشت الهی میکند.

### حیات دوباره پس از مرگ دوم

اعجاب انسان از زنده شدن پس از مرگ با توجه به این که روزی خاک مرده بوده و به اراده حق زنده گشته اعجابی بیهوده و بیپایه است.

او اگر در اطوار خلقت خود، و نیز اطوار خلقت موجودات و مرگ و حیات آنان دقت کند نه این که نسبت به مسئله حیات پس از مرگ تعجب نخواهد کرد بلکه به راحتی و حتی بدون تکیه بر بحث علمی و فلسفی حیات پس از مرگ را خواهد پذیرفت.

چه بسا انفجارهایی که در ذرات، در اتمهای تراکم، در ستارهها انجام میگیرد و برخی از اشخاص تصور میکنند چهارچوب وجود آنها و ذات و هویتشان در

ص: ۴۶۹

گودال تاریک نیستی و عدم قرار میگیرد، درحالی که تصور آنان صددرصد باطل است و آزمایشات علمی، و تجربیهای دانشمندان و مشاهدات حسی اهل بصیرت غیر این را میگوید.

مجموعه جهان ما که به منزله یک اتم با حجمی غیرقابل اندازه گیری است با یک اتم که قوی ترین ابزار ذره بینی قابل مشاهده نیست از لحاظ پدید آمدن و مردن و حیات دوباره یافتن در سیطره یک نظم و در حاکمیت یک قانون است، انفجار و پراکنده شدن ذرات سبب معدوم شدن نیست، بلکه اجزاء پراکنده چه اجزاء پراکنده جهان هستی باشد چه اجزاء پراکنده یک اتم مثلاً- اتم اورانیوم دوباره میتواند از پراکندگی به اجتماع درآیند و جهان و اتم بعدی را به صورتی محکم تر و زیباتر و پابرجاتر بسازند.

قرآن مجید در آیات بسیاری از انفجار کامل همه جهان خبر میدهد ولی اعلام مینماید که پس از درهم ریخته شدن ستارهها و متلاشی شدن کوهها و برافروخته شدن و مشتعل گشتن دریاها دوباره هستی صورت دیگر خواهد گرفت و همین زمین و آسمان به شکلی دیگر ظهور خواهند کرد.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: (۱)

در روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها به غیر این آسمان تبدیل شود و همه در پیشگاه خدای قهار حاضر گردند.

دانشمندان پس از مطالعات عمیق و دقیقی که در خصوص اتم اورانیوم به عمل آوردهاند چنین نتیجه گرفتهاند که هرگاه یک برق قوی که بیش از ۷ تا ۱۰

ص: ۴۷۰

میلیون ولت برق داشته باشد از اتم اورانیوم برخلاف حرکت وی عبور دهند حرکت الکترونها متوقف میشود و بر اثر این توقف طبعاً انفجار مهیبی رخ خواهد داد که چندین میلیون درجه حرارت تولید میکند به طوری که حرارت آن به اندازه حرارت ستارگان میرسد.

در این هنگام خورشید اتم یعنی پرتون به خاموشی میگراید و تمام اجسام آن به حالت الکترونیک درآمده و دنیای بمب اتم تمام موجودات خود را از دست خواهد داد.

جهان پهناور آسمانها و کهکشانها چون جهان شگفت دیگری را میتوان تصور کرد. و مطالعه درخصوص اتم و انفجار بمبهای اتمی میتواند نموداری از چگونگی این جهان و انفجار رستاخیز آن را در چشم انداز ما مجسم سازد و به ما بفهماند این بمب اتمی که منفجر میشود درحقیقت جهانی هم چون جهان ماست.

آیا بمب اتم پس از انفجار نیست و نابود میگردد و هیچ میشود، و در تاریک خانه عدم و نیستی فرو میرود؟! مسلم نه، بلکه وقتی یک بمب منفجر میشود ذراتش به صورت گرد از هم پراکنده و پاشیده میگردند و این گردها همان پارههای اتم هستند که از هم جدا و متفرق گشته اند.

این اجزاء پراکنده دوباره رشد مینمایند و روبه تکامل میگذارند و دومرتبه به صورت نخستین (اتم) عود کرده رستاخیز خود را آغاز مینمایند تا این که کدام یک سعادت داشته داخل شهر زیبای پرتون شده و الکترونها به دور آن پروانه وار بگردند، و کدام یک از سعادت محروم باشند که جزء الکترونها گشته دائماً متحیر و سرگردان، هم چون ذغال های آتش گردان به دور هسته آتش زائی در چرخش باشند، و نیز تا کدام یک از اتمها صالح باشند که اجزاء و ذرات

الماس و طلا گشته و پیوسته بر آویزه گوشوارهها قرار گیرند و کدام یک پست و بیمقدار باشند که اجزاء و ذرات شن و لای را تشکیل دهند و نیز تا کدام خوشبخت باشند که ذرات گُل و ریحان را به وجود آورند و در باغستانها و در تالار مهمان خانها جای گیرند و کدام یک بدبخت و بدکار بوده که اجزاء و ذرات هیزم گشته در آتش بسوزند.

ابداً نباید به نظر بعید برسد، و دور از عقل و منطق باشد که جهان ما که تراکمی از اتمهای گوناگون است پس از انفجار و خاموش شدن خورشیدش این چنین باشد، یقیناً جهان و انسان که هریک به مثابه یک اتم هستند و ساختمانشان ترکیبی از اتمهاست پس از متلاشی شدن و پراکنده گشتن ذراتشان دوباره شکل و صورت جدید میگیرند خوشبختشان بهشت و بهشتی، و تیره بختشان دوزخ و دوزخی میشود:

آری بخشی از جهان در قیامت بهشت و دوزخ و گروهی از مردم که مؤمن و صالحانند بهشتی و گروه دیگر که کافر و ناصالحانند دوزخی میگردند:

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: (۱)

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشتهایی را وعده داده که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشتهای ابدی وعده فرموده، و همچنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمتها بزرگ تر است، این همان کامیابی عظیم است.

ص: ۴۷۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...

ای اهل ایمان خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهايند حفظ کنید.

حیات پس از مرگ حقیقتی است که چون یک رودخانه در بستر هستی در جریان است و ابداً جایی برای انکار و یا شگفتی و تعجب ندارد.

جزیره مرجانی بیکینی و اینوتوک در بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۸ به وسیله بمبهای اتمی آمریکا منفجر شد و آتش سوزان ناشی از بمبها همه جا را سوزانید و به نظر اولیه نیست و نابود کرد، و اثری از حیات در دو جزیره و موجوداتش باقی نگذاشت.

همه وجودات زنده این دو جزیره نابود شدند و از میان رفتند و دیگر احدی امید به زنده شدن و تجدید حیات مردگان در این سرزمین نداشت ولی در برابر ۵۹ آزمایش بمب اتمی که در این دو جزیره صورت گرفت و از حیات کوچک ترین نشانه و اثری نماند، بار دیگر محیط این دوسرزمین برای حیات آماده گشت و زندگی به صورت جالبی نمایان شد و اکنون این دو منطقه رستاخیز و تجدید حیات خود را پس از گذشت ۹ سال از بمباران به دست آورد.

آخرین گروه تحقیقاتی اعزامی که در سال ۱۹۶۴ به این مناطق سفر کردند، ارمغان تازه‌ای از تجدید حیات به همراه آوردند. در این منطقه به تدریج پرندگان با زندگی و حیات انس دوباره گرفتند، و گیاهان گوناگون تجدید حیات یافتند.

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا: (۱)

ص: ۴۷۳



واین برای مردم نشانه ای [از قدرت خدا در رابطه با تجدید حیات و رستاخیز موجودات است] که زمین مرده را زنده نموده و از آن دانه رویانندیم.

در جزیره نامو که یکی از جزایر بیکنی است یک نوع نارگیل تجدید حیات یافته که در زمین شوره زار آن جزیره روئیده شده است، با این که در هنگام انفجار بمب اتمی تمام درختان نارگیل و سایر گیاهان و حیوانات این جزیره به کلی محو و نابود شده بود.

آیا این تجدید حیات و این رستاخیز که در برابر چشمان ما انجام گرفته پس از این که انفجار بمبها مرگ را بر گیاهان و حیوانات جزیره برای چندین سال حاکم کرد و اثری از حیات نگذاشت، دلیل بر امکان رستاخیز و تجدید حیات و زندگی دوباره ما پس از مرگ و ویران شدن جهان نیست؟

بیترید براساس آیات قرآن و روایات استوار و محکم و آنچه که پس از بمبارانها در جزائر بیان شده اتفاق افتاد انسان پس از مرگ حیات دوباره میابد: **ثُمَّ يُحْيِيكُمْ**

آری همانطور که در ابتدای کار در این جهان با قدرت حق حیات پدید آمد و از مواد مرده و بیجان نباتات و حیوانات و سپس اولین انسان بدون پدر و مادر به وجود آمدند و دیگر انسانها در رحم مادر از یک دانه سلول ساخته و پرداخته و زنده شدند، بار دیگر مردگان در جهان قیامت که جهان جدید است حیات میگیرند و زنده میشوند.

**كَلَّمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ: (۱)**

آنگونه که آغازتان کرد و از خاک مرده آفریدتان و حیاتتان بخشید به همان گونه و با تکیه بر همان قدرت آغازگر باز خواهید گشت.

ص: ۴۷۴

ذرات بدن انسانها که پس از مرگ به خاک تبدیل شده، از میان قبرها و آشیانه پرندگان و لانه درندگان و میدانهای جنگ و اعماق دریاها گردآوری میشود و همان طور که در رحم مادران پس از گرد آمدن انبوه سلولها و مصالح ساختمانی بدن ناگهان انقلابی پدید میآید و هریک از سلولهای مختلف و پراکنده که مربوط به یک عضوی است اجزاء خود را پیدا کرده و تشکیل عضوی میدهند، اعضاء و ذرات پراکنده مردگان نیز در سایه قدرت و اراده و خواست حق اجزاء خود را پیدا کرده انسانی را تشکیل میدهند، سپس همانطور که خدا ابتدا در پیکر بیحس و حال آدم و جنین روح دمید در این جسمها روح میدهد. (۱) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ: (۲)

و در صور میدمند ناگهان همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان میشتابند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُمُ الْجَبَلُ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؟ (۳)

آیا ندانسته اند؟ [که قطعاً دانستهاند و میدانند] خدائی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفریدن آنها درمانده و خسته نشد قدرت دارد که مردگان را زنده کند آری بدون تردید او بر هر کاری تواناست.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: (۴)

ص: ۴۷۵

۱-۱ - گذشته و آینده جهان، ۱۶۷.

۲-۲ - یس، آیه ۵۱.

۳-۳ - احقاف، آیه ۳۳.

۴-۴ - روم، آیه ۵۰.

پس با دقت و تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگیاش زنده میکند، بتردید این خدای قدرتمند زنده کننده مردگان است و او برهرکاری تواناست.

پس در رابطه با زنده شدن مردگان که به اراده حق و قدرت بینهایت او انجام میگیرد، و یک بار هم از خاک مرده انسان زنده آفریده است و بار دیگرهم مرده او را زنده میکند هیچ تردید و شکی باقی نمیماند، و این مطلب یعنی مردن و تجدید حیات که در تمام هستی دیده میشود و کسی تعجب نمیکند نسبت به انسان هم که یکی از اجزاء هستی است جای تعجب و شگفتی ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُقُرٌّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.﴾ (۱)

ای مردم اگر در برانگیخته شدن پس از مرگ در تردید و شک هستید پس به این حقیقت با کمال دقت توجه کنید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، آنگاه از علقه، بعد از آن از پاره گوشتی با آفرینش کامل یا غیرکامل تا برای شما روشن کنیم [که ما به برانگیختن مردگان توانائیم] و آنچه را میخواهیم تا مدتی معین در رحمها مستقر میکنیم آنگاه شما را به صورت کودک از رحم مادر بیرون میآوریم تا آن که به قدرت فکری و نیرومندی جسمی خود برسید و

ص: ۴۷۶

برخی از شما پیش از کهنسالی قبض روح می‌شوید، و برخی از شما را به پائین ترین دوره عمر برمیگردانند تا در نتیجه از دانشی که داشتند چیزی ندانند، [واز نشانه‌های دیگر قدرت ما این که] زمین را در زمستان خشک و افسرده میبینی پس چون آب باران بر آن نازل میکنیم می‌جنبند و برمیآید و از هر نوع گیاه تر و تازه و بهجت انگیزی میرویند. همه این امور که برای شما بیان شد بخاطر این است که بدانید خدا همان حق است و این که او مردگان را زنده میکند و این که او بر هر کاری تواناست.

در این آیات روی مسئله حرکت و تحول و تبدل تکیه شده و برای رفع استبعاد، و شگفتی و تعجب، همه مردم را متوجه مسئله حرکت و تحول و تبدل میکند، و این که ذرات خاکی بدن شما را باز با تحول و تبدل و با حرکت دادن به صورت بدن اول درمیآوریم، به طوری که همین بدن فعلی شما را با حرکت دادن و متبدل کردن خاک به صورت بدن درآوریم.

از لحن مخصوصی که این آیات دارد کاملاً این حقیقت استفاده میشود که جسم و بدن انسان پس از تبدل به خاک، تبدلات و تحولاتی را درپیش دارد و با تحولاتی که پیش خواهد آمد باز به صورت بدن و جسم برای روح درمیآید به این معنی که ذرات خاکی بدن انسان دفعه و بدون یک سلسله تحولات و تبدلات به صورت بدن درمیآید، بلکه با یک رشته تحولات و تبدلاتی به صورت جسم و بدن درآمده و در قیامت حاضر میشود، تحولاتی که در اثر آن بدن ساخته شده متناسب با نظامهای بیان شده است.

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ: (۱)

ص: ۴۷۷

در دو آیه نیز با لحن و بیان و تعبیر خاصی به همین حقیقت اشاره نموده میفرماید:

آنان که منکر معاد هستند با لحن انکار و استبعاد میگویند: چه کسی به استخوانهای پوسیده حیات میدهد و آنها را زنده میکند، در پاسخشان بگو که: استخوانهای پوسیده را آن که ابتداء آنها را از خاک مرده به وجود آورد و به آنها حیات داد زنده میکند، یعنی همان مبدء متعال که ابتداء با تدبیر ربوبی خود و براساس یک سلسله قوانین و سنن حساب شده ای خاک و ذرات دیگر را به حرکت آورد و بعد از یک رشته تبدلات آنها را به صورت استخوان درآورد و زنده ساخت، استخوانهای پوسیده و به صورت ذرات خاک درآمده را نیز براساس یک سلسله قوانین حساب شده و با حرکت و تبدل به صورت استخوان درآورده و به آنها حیات دوباره میبخشد. **ثُمَّ يُحْيِيكُمْ**

در آخر آیه دوم نکته ای هست و با تعبیر:

**وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ**

به آن اشاره شده این است که میفرماید: خدای متعال به هر خلق و ایجاد دانا است، یعنی او به خوبی میداند که ذرات خاکی بدن انسان و استخوانهای پوسیده را در کدام شرایط و در کدام مسیری باید قرار دهد تا باز به صورت بدن و استخوانها آمده و زنده شود.

بنابراین ملاحظه میکنیم که قرآن مجید در زنده شدن بدنهای مرده و جسمهای متلاشی شده روی مسئله حرکت و تغییر و تبدل تکیه نموده و این بعید شمردن را که چگونه بدن به خاک مبدل شده ای دوباره به صورت بدن و جسم اولی درمیآید؟ با اشاره به این که بدن اولی و جسم نخستین شما را با تبدل و حرکت دادن ذرات به صورت بدن درآوریم برطرف نموده میفرماید: خلق و ایجاد بعدی و دوباره ساختن جسم شما مانند خلق و ایجاد اول است، و به طوری که در ابتدای کار

ذرات خاکی و غیره را با تبدیل به صورت بدن درآوردیم در قیامت و معاد هم ذرات بدنی انسانها را با تبدیل به صورت همان بدنهای نخستین درمیآوریم، و اگر تبدیل خاک و ذرات به بدن انسان کاری محال و ممتنع بود و اشکالی در این تحویل وجود داشت نه تنها در هنگام معاد و قیامت، بلکه در اصل و ابتدای کام هم محال و ممتنع بود.

بنابراین استبعاد منکرین معاد، جزیک استبعاد بیاساس چیز دیگری نیست. (۱)

ص: ۴۷۹

---

(۱-۱) - معاد یا زگشت به سوی خدا، ۱۲۹.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما و به سود شما آفرید سپس آفرینش آسمان را اراده کرده، و آن را به صورت هفت آسمان همراه نظامی استوار و حسابی دقیق درست و نیکو قرار داد و او [به آفرینش و قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.

### شرح و توضیح:

داستان آفرینش همه موجودات زمین در جهت بهره‌وری انسان از جمادات و انواع آنها، معادن و تنوع آنها، گیاهان و نباتات و کثرت آنها، حیوانات و گوناگون بودن آنها، دریاها و وسعت و اعماق و موجودات زنده و اشیاء گران‌بهای آنها و ناتوانی انسان از شمارش عدد مجموع موجودات زمین داستانی بسیار بسیار شگفت‌انگیز و گوشه‌ای از قدرت، دانش، ربوبیت، بصیرت، و رحمت بینهایت حضرت حق است.

از خَلَقَ لَكُمْ استفاده می‌شود که همه انسانها در حق بهره‌گیری از این مجموعه عظیم، و نعمتهای غیرقابل شمارش مساوی هستند و کسی را در این زمینه بر دیگری برتری نیست، و فقر و مسکنتی که در ادوار تاریخ گریبان بسیاری را به چنگ داشت و هم اکنون هم دارد ربطی به تقسیم بندی حق از انسانها به غنی و فقیر ندارد، بلکه دردی است که زورمداران و ستم‌کاران و متجاوزان، و ثروتمندان مرفه‌بیدرد، و دولت‌مردان بیعدالت و غارتگران بیشرافت بر بندگان مظلوم حق تحمیل کرده‌اند، و برعهده غارت‌شدگان است که هماهنگ با قوانین

الهی حقوق طبیعی خود را از غارتگران بستانند، و برابر شأن خود از سفره پر نعمتی که آفریدگارشان برای آنان قرار داده بهره‌مند گردند.

از مفهوم و معنای آیه شریفه استفاده میشود که انسان بر تمام موجودات روی زمین برتری و فضیلت ذاتی و استعدادی دارد، و این همه موجودات روی زمین باید به درستی هزینه او شوند، و از طریق مشروع در راه خدمت به او قرار گیرند، و او هم به وسیله عبادت و خدمت به بندگان حق هزینه مافوق خود که خدای اوست شود.

انسان بدون تردید مادون خدا و بالقوه مافوق همه موجودات است، و بر اوست که در این زمینه از خود در برابر خطراتی که شخصیت او را مورد هجوم قرار میدهند محافظت نماید و قدر و منزلت خویش را که مقامی مادون حق و مافوق موجودات است بشناسد و از به غارت رفتن مقامش به دست دشمنان غداری چون هوای نفس و خواسته‌های بیمهار و شیاطین نگهداری کند.

این موجود شریف، و

دلا غافل ز سبجانی چه حاصل جج

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل جج بود قدر تو افزون از ملایک جتوقدر خود نمیدانی چه حاصل جج این وجود بافضیلت باید به گونه ای زندگی کند که دیگر موجودات زمین فدای او گردند و او هم با بهره‌گیری از موجودات هزینه حضرت حق شود. چنانچه انسان به طمع مال اندوزی، و در گردونه حرص ورزی نسبت به شهوات و امیال خود را فدای طلا و نقره، و معدن و جماد و نبات و حیوان و کوه و زمین کند، و همه بدن و جسم و جان و عمر گران مایه و عقل و قلب را فقط در راه رسیدن به موجودات مادون خود بگذارد، در حقیقت دچار حرکت نزولی شده و به تدریج ارزش و قیمتش از موجودات مادون خودش کمتر و کمتر

ص: ۴۸۱



شده به بینهایت کوچک شدن و نهایتاً به خسران ابدی و زیان سرمدی و تیره بختی همیشگی، و شقاوت و عذاب جاودانگی میرسد، و داغ بِلْ هُمْ أَضَلُّ (۱) برپیشانی حیات و ذات او میخورد و از دیده رحمت حق میافتد و به پوکی و پوچی و تبدیل شدن به هیمة دوزخ (۲) میرسد.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی بسیار بسیار مهم در رابطه با انسان و همه موجوداتی که در زمین به سود او آفریده شده‌اند میفرماید:

«خلق لكم لتعتبروا به وتتوصلوا به الی رضوانه، ولیتوقوا من عذاب نیرانه؛» (۳)

همه موجودات روی زمین را برای شما آفرید تا از آنها برای شناخت حق و صفات علیا و اسماء حسناى او درس بگیرید، و خود را با هزینه کردن مشروع آنها و به کار گرفتن در راه عبادت و بندگی و خدمت به رضوان و خوشنودی او برسانید و وجودتان را با پرهیز از مصرف نمودن آنها در گناه از عذاب آتشش حفظ نمائید.

در آیه شریفه مسئله زمین و موجوداتش و هفت آسمان مطرح است که تاجائی که این نوشتار اقتضا کند به آن پرداخته میشود.

### داستان زمین و پیدایش حیات

زمین پس از گذشت دوره‌هائی طولانی شکل میندود، گازها در میان فضا ناپدید شده، و اینک برگرد زمین هوائی وجود ندارد، نه ابری است و نه بارانی، نه

ص: ۴۸۲

---

۱-۱ - اعراف، آیه ۱۷۹.

۲-۲ - جن، آیه ۱۵.

۳-۳ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸؛ صافی، ج ۱، ص ۱۰۶ با اندکی تفاوت.

رودی و نه دریائی، بلکه زمین هم چون گوی بزرگی از صخره‌های خشک و عریان جلوهرگر است و درهیچ جا نشانی از حیات یافت نمیشود.

ولی در دل این سیاره گنجی نهفته و توده‌های بخار آب و دیگر گازها همراه با توده‌های گل، قرن‌ها پیش در آن مدفون شده و اینک آن گازها در میان صخره‌های زمین محبوس اند.

صخره‌های زمین اتمهای مخصوصی نیز در خود دارند، این اتمها میشکنند و از شکستن آنها گرما پدید می‌آید و در ژرفای زمین صخره‌ها چنان گرم میشوند که گداخته میگردند و همراه با حبابهای گاز به جوش درمی‌آیند و از آتش فشانها فوران کرده به روی زمین روان میشوند. . . . گازها نیز از آتش فشانها بیرون میزنند و در پیرامون زمین گسترده میشوند و پوششی از هوا به روی آن میکشند. . . . بخار آب سرد میشود و ابرهای کلان پدید می‌آید و بارانهای نخستین فرود میبارد، میلیونها سال هم چنان باران میبارد و در گودالهای زمین فرو میرود، قرآن در این زمینه میفرماید:

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ: (۱)

واز آسمان آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم.

از آنجا که براساس مدارک دیرین شناسی در طی اولین مراحل پیدایش زمین، حیات نمیتوانسته است وجود داشته باشد، و فقط هنگامی حیات پدید آمد که شرایط مساعد گردیده و آب موجود گشته است، بزرگ ترین مسئله‌ای که در برابر ما خودنمایی میکند این است که چگونه و به چه علتی حیات به روی کره زمین پدید آمده است.

ص: ۴۸۳

مسئله پیدایش حیات یکی از جالب ترین مسائل علوم طبیعی است، اما با وجود تحقیقات فراوانی که درباره آن به عمل آمده هنوز حل نشده است، چنان که کریس موریس استاد سابق آکادمی علوم در نیویورک میگوید: «در اسرار پیدایش حیات نکته ای است که دانشمندان از درک آنها عاجز مانده‌اند و به واسطه فقدان دلیل نسبت به توضیح آن سکوت اختیار نموده‌اند، چگونگی پیدایش حیات آن چنان مرموز و عجیب است که از فهم متعارف خارج می‌باشد و حتی دانشمندترین علمای علم الحیات نیز درمقابل اسرار آن متحیر مانده‌اند. یک نفر دانشمند ممکن است نتواند به معجزه و خرق عادت عقیده داشته باشد اما درعین حال بر اثر تجربیات خود و آزمایش دیگران به چشم ببیند که همه موجودات این جهان از یک سلول ذره بینی سرچشمه میگیرند و به تدریج رشد و نمو میکنند. به این سلول اولیه حیات، قدرت عجیبی واگذار شده است که با سرعتی وصف ناکردنی به توالد و تناسل پردازد و تمام سطح زمین و گوشهها و زوایای آن را با هزاران نوع و شکل موجودات زنده پر نماید.»

دانشمندان درباره این سلول زنده که ریشه و سرچشمه حیات است اتفاق نظر دارند، نهایت برخی از آنها معتقدند که پیدایش آن تصادفی و بر اثر ترکیب مواد شیمیائی با آب در طول زمان بوده است.

ولی امروز ثابت و مسلم و قطعی و یقینی شده است که هر چند محیط مناسب و مساعد به حال حیات باشد ممکن نیست بتواند ایجاد حیات نماید، هم چنین با هیچ نوع امتزاج و ترکیب مواد شیمیائی نمیتوان جرثومه حیات را به وجود آورد.

دانشمندانی که از روی دلیل و برهان و دقت در آثار هستی و تعمق عقلی به آفریننده دانا و توانا ایمان دارند اظهار میدارند که: چنین نظم دقیق در کیفیت آفرینش و ایجاد جنس نر و ماده در جانداران و گیاهان و غرائز و احساسات

عجیب در حیوانات و تعادل شگفت انگیزی که در حیات آنها برقرار است و هماهنگی بهت آوری که در سلسله موجودات مشاهده میشود با حساب تصاعد احتمالات محال است که از روی تصادف حادث شده باشد.

علم و دانش با هزاران ابزار علمی و تجربیات دقیقی که در دست دارد عقیده خداپرستان را تأیید نموده اعلام میدارد که: سرچشمه حیات ممکنات ذره بسیار کوچکی است به نام پرتوپلاسم یا جرثومه حیات که جسمی نرم و شفاف و دارای قوه حرکت است و از آفتاب کسب نیرو میکند، این ذره به وسیله بکاربردن نور خورشید اسید کربنیک هوا را تجزیه کرده ذرات آن را متلاشی میسازد، و ئیدروژن را از آب گرفته هیدروکربن میسازد و به این طریق مواد غذایی خود را که یکی از غامض ترین ترکیبات شیمیائی عالم است به دست میآورد.

این ذره یک سلولی و این قطره شفاف بخارمانند ماده اصلی حیات را دل خود میپروراند و قدرت آن را دارد که خلعت حیات را به همه موجودات زنده این جهان از خرد و کلان تفویض نماید و به هر کس لباس حیات آراست محیط او را مناسب با شرایط دوام و زیست او نماید خواه در اعماق دریا و خواه بر فراز آسمانها.

آیا میتوان گفت و راستی قابل باور است که این موجود عجیب و حیرت انگیز خودبه خود یا بر حسب تصادف توسط قوای لاشعور طبیعت موجود شده باشد؟!

آیا میتوان باور کرد که فقط بر حسب اتفاق یک سلول منشأ حیات حیوانات و سلول دیگر منشأ و ریشه نباتات گردیده است؟! باید در فضائی از خردورزی و انصاف و با بکارگیری وجدان و فطرت و با تکیه بردلایل و براهین و معارف حقه و فلسفه و عرفان علمی اعتراف کرد که:

حیات نشانه ای از قدرت بیچون الهی است و اوست که در آغاز موجودات و عناصر بیجان را آفرید و به آنها حیات بخشید، و هم اوست که قادر است در جهان دیگر به مردگان حیات بخشد و آنها را به صورت نخستین بازگرداند، و این آفریدن و حیات بخشیدن و میراندن و زنده کردن فقط و فقط ویژه او و وقف حریم قدرت بینهایت آن وجود مقدس است:

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: (۱)

منحصراً اوست که زنده میکند و میمیراند و چون پدید آمدن چیزی را بخواهد جزاین نیست که به آن میگوید باش، پس بیدرنگ موجود میشود.

### نباتات و پیدایش آنها

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»: (۲)

و اوست که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن گیاهان گوناگون را از زمین رویاندیم و از آن ساقهها و شاخههای سبز درآوردیم و از آن دانههای متراکم را خارج میکنیم، و از شکوفه درخت خرما خوشههای سرفروشته به وجود میآوریم و باغهایی از انگور و زیتون و انار شبیه به هم و بیشباهت به هم بیرون

ص: ۴۸۶

۱-۱ - غافر، آیه ۶۸.

۲-۲ - انعام، آیه ۹۹.

میآوریم، به میوه‌هاش چون میوه دهد و به کیفیت رسیدن میوه با تأمل بنگرید، مسلماً در این امور برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است.

اینک برای مشاهده پیدایش نباتات، تاریخ زمین را از یک میلیارد سال پیش از میلاد در نظر مجسم میکنیم. . . هنوز سطح کره زمین گرم و مقدار بسیاری از آب‌هائی که امروز اقیانوسها را پر کرده ند به صورت طبقات ضخیم ابر در آسمان بال و پر گشوده‌اند و در نتیجه نور آفتاب نمیتواند اشعه خود را مستقیماً به سطح زمین بفرستد، فقط جاندارانی در رطوبت تاریک زندگی میکنند که از نوع موجودات ذره بینی مخصوص بوده بدون نور خورشید میتوانند زنده بمانند.

با گذشت زمان سطح زمین رفته رفته سرد میشود و باران‌هایی پی در پی فرود میبارد و آب فراوانی در اقیانوسها جمع میگردد و آهسته آهسته از ضخامت ابرهای فراوانی که خورشید را پوشیده بود کاسته میشود و خورشید به آسانی میتواند نور خود را به زمین بتابد. . .

موجودات زنده میکروسکوپی اولیه به تدریج «کلروفیل» میسازند تا «ایندرید کربنیک» هوا را تجزیه کرده از این راه مواد لازم را برای رشد و نمویشان تهیه نمایند.

این امکان تغذیه از هوا افق جدیدی برای رشد و نمو موجودات زنده باز میکند و منجر به پیدایش نباتات میگردد.

ابتدا گیاهانی به صورت جلبکها در آب اقیانوسها پدیدار میگرددند و بعد نخستین گیاهان خشکی به نام دونین سرازخاک برمیدارند، این گیاه ساقه زیرزمینی دارد و ساقه هوا نیز تولید میکند که نازک و راست است و در انتها دارای هاگدان بوده و از نظر شکل ظاهری به خزها شباهت دارد و بعد سرخسها و پنجه گرگها و دم اسبها گیاهان دوره اولیه را تشکیل میدهند.

در دوره دوم سرخسها فراوان میشوند و گیاهانی گلدار مانند بید، تبریزی، انجیر و ماکنولیا و در اواخر این دروه بلوط، گردو، افرا، زبان گنجشک و مانند اینها پا به عرصه حیات میگذارند.

در طی دوران سوم گیاهان تنوع و تکثیر بسیار مینمایند، و بالاخره در دوران چهارم وضع گیاهان به صورت کنونی درجهان جلوهرگر میگردد. (۱)

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: (۲)

پس به آثار مهر و رحمت خدا بنگر چگونه زمین را پس از مردگیاش زنده میکند، به یقین همان قدرتی که زمین مرده و بیجان را زنده و سرسبز گردانید مردگان را در روز قیامت زنده میکند و فقط اوست که برهرکاری تواناست.

### پیدایش حیرت انگیز حیوانات

وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: (۳)

و خدا همه جنبندگان را از آب پدید آورد، برخی برشکم و بعضی بر دوپا و بعضی بر چهارپا راه میروند خدا هرچه را بخواهد میآفریند زیرا برهرکاری تواناست.

ص: ۴۸۸

۱-۱ - زمینشناسی و تکامل به روایت گذشته و آینده جهان، ۳۸.

۲-۲ - روم، آیه ۵۰.

۳-۳ - نور، آیه ۴۱.

همانطور که در آیه فوق ملاحظه میکنید قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبندگان را آب معرفی نموده است.

علوم زیست شناسی نیز آب را پایه زندگی میدانند چنان که تحقیقاتی که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است می‌رساند که آب و کربن قریب نود و هشت درصد جسم موجود زنده را تشکیل میدهند، و نیز بررسیهای زمین شناسی می‌رساند که قبل از پیدایش آب و حیات بر سطح زمین وجود نداشته و پس از پیدایش آب و ایجاد دریاها و اقیانوسها تدریجاً محیط مساعدی برای زندگی موجودات زنده و تنوع آنها فراهم گردیده است، و جنبندگان اولیه ابتدا در دریا بوده و بعد به خشکی درآمده‌اند.

اکنون اگر با کمک علم دیرین شناسی و فسیل شناسی به قهقرا برگردیم و به تماشای جنبندگان و حیوانات ابتدائی پردازیم به همان ترتیبی که در قرآن آمده است ابتدا به خزندگان آنهائی که بر شکم راه می‌روند و بعد به پرندگان و آنهائی که بر دو پا راه می‌روند و بعد به پستانداران و آنهائی که بر چهار پا راه می‌روند بر می‌خوریم.

قدیمیترین فسیلهائی که از دوران اول به دست دیرین شناسان رسیده است عبارتند از: تریلوبیتها، براکیوپودها، برخی از انواع مرجانها، گرایتولیتها، فوزولین و ماهیان زره دار و در دوره بعد بعضی دیگر از ماهیها و هم چنین گروه سوسماران و ماران و لاک پستان و تمساحان و خزندگان زمینی پدید آمدند، این حیوانات جزء آن دسته‌اند که بر شکم راه می‌روند.

در دوران دوم (دوره ژوراسیک) پرندگان پیدا شدند که قدیمیترین آنها ارکتورنیت است که دارای پرو استخوان و جمجمه شبیه به پرندگان و به جثه



کیوتری بوده ولی نمیتوانسته است خوب پرواز کند و پره‌های او بیشتر برای جلوگیری از حملات دشمنان بوده است.

در دوره بعد پرندگانی پدید آمدند که عبارت بودند از ایکتیورنیس که به جثه کلاغی بوده و به خوبی میتوانسته پرواز نماید و هسپرونیس که دارای قیافه مرغان ماهی خوار بوده است. این حیوانات جزء آن دست‌های که بر دو پا راه می‌روند.

نخستین آثار پستانداران در دوره تریاس در اواخر دوره دوم پیداشده است، این پستانداران اکثراً جثه ای کوچک داشته اند، گرچه از بقایای کامل این جنبدگان به حد کافی به دست فسیل شناسان نرسیده ولی احتمال می‌رود که از دسته کیسه داران بوده اند.

از اوائل دوران سوم پستانداران و آنهایی که بر چهار پا راه می‌روند به یک باره کثرت و تنوع پیدا کرده‌اند تا به انواع بیشمار کنونی از قبیل اسب، گاو، شتر، فیل، کرگدن و میمون رسیده‌اند و این حیوانات جزو آن دست‌های که بر چهار پا راه می‌روند.

نتیجه ای که قرآن از مشاهده آفرینش حیوانات گوناگون به دست می‌دهد این است که:

خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند زیرا او بر هر کاری تواناست.

راستی این آفرینش‌های گوناگون و حیرت انگیز حیوانات ما را به قدرت بینهایت پروردگار هدایت نموده (۱) و دل را برای پذیرش توحید ناب و ربوبیت حضرت حق آماده می‌سازد.

ص: ۴۹۰

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟ (۱)

آیا به آفرینش شتر با دقت و تأمل نمینگرند که چگونه «با منافع بسیار» آفریده شده است.

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ. (۲)

آیا ندانسته‌اند که پرندگان بالای سرشان را درحالی که بال می‌کشایند و میندند فقط خدای رحمان در فضا نگه میدارد؟ یقیناً او بر همه چیز و بر هر کاری بیناست.

## عناصر اصولی ساختمان موجودات

### کربن

بدن همه گیاهان و حیوانات مقدار زیادی عنصر کربن دربردارد، شما زغال سنگ، زغال چوب، یا مغزمداد را دیده اید، تقریباً همه این موارد از کربن تشکیل یافته اند. معمولاً کربن جسمی سیاه رنگ است ولی وقتی با سایر عناصر ترکیب میشود، مثلاً به صورتی که در ماده زنده موجود است موادی را به وجود می‌آورد که سیاه نیستند، کربن مهم ترین عنصری است که در ماده زنده وجود دارد.

### اکسیژن

یکی دیگر از مهم ترین عناصر شیمیائی ماده زنده، اکسیژن است، اکسیژن معمولاً به صورت گاز است ولی وقتی با عناصر دیگر ترکیب میشود مواد تازه ای که به دست می‌آیند گاهی جامد و زمانی هم به حالت گازند.

ص: ۴۹۱

۱-۱ - غاشیه، آیه ۱۸.

۲-۲ - ملک، آیه ۱۹.

هنگامی که اکسیژن و کربن ترکیب میشوند گازهای از ترکیب آنها حاصل میگردد، یکی از این گازها ایندريک کربنيک است که در بدن ما به وجود میآید و در هوای بازدم موجود میباشد.

## ازت

ازت سومین عنصر مهم موجود در گیاهان و جانوران است، ازت گازی است که قسمت اعظم هوا را تشکیل میدهد، تمام موجودات زنده برای زنده ماندن باید ازت داشته باشند، ولی نه گیاهان و نه جانوران هیچ کدام نمیتوانند مستقیماً ازت را از هوا بگیرند، گیاهان ازت را از خاک میگیرند.

ازت که در اینجا با سایر عناصر ترکیب شده است به صورت مواد جامع یا مایع موجود میباشد، جانوران فقط میتوانند با خوردن گیاهان یا سایر جانوران علف خوار ازت به دست بیاورند.

علاوه بر کربن و اکسیژن و ازت عناصر شیمیائی دیگری نیز به مقدار کم در ماده زنده وجود دارند این عناصر عبارتاند از هیدروژن، آهن، کلسیم، فسفر، پتاسیم، گوگرد، منیزیم و مس.

اگر شما میتوانید برخی از موجودات غیر زنده مانند سنگ و خاک را تجزیه کنید میدیدید در آنها نیز همان عناصری وجود دارد که در ماده زنده موجود است مانند کربن، اکسیژن، ازت غیره، منشأ تمام عناصری که بدن گیاهان و جانوران را تشکیل میدهند از هوا، خاک یا سنگهاست.

گیاهان میتوانند مستقیماً از هوا و خاک مواد ضروری را بگیرند و با آنها ماده لازم بسازند ولی جانوران قادر به انجام چنین عملی نیستند و برای تحصیل

موادی که بدنشان لازم دارد باید گیاه مصرف کنند، بنابراین بدون وجود خاک نه گیاهی میماند نه حیوانی (۱) نه انسانی. . . .

این بود گوشه ای بسیار بسیار اندک از آنچه حضرت حق به رحمت و لطفش و کرم و قدرتش به سود انسان در زمین آفریده، تا انسان از طریق مشروع از این مواهب و نعمتها استفاده کند و انرژی لازم را برای بندگی حق و خدمت به خلق به دست آورد، و در این دنیا به حیات طیبه و در آن دنیا به زندگی در بهشت عنبر سرشت برسد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: (۲)

و جن و انس را جز برای عبادت کردن نیافریدم.

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: (۳)

از روزیها و نعمتهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ: (۴)

ای اهل ایمان از روزیها و نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما نموده ام بخورید، و انرژی به دست آمده از آن نعمتها را هزینه شکر و سپاس خدا کنید.

ص: ۴۹۳

۱-۱ - علم و زندگی، ص ۳۷۲.

۲-۲ - ذاریات، آیه ۵۶.

۳-۳ - مؤمنون، آیه ۵۱.

۴-۴ - بقره، آیه ۱۷۲.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ: (۱)

و محققاً شما را در زمین جای دادیم و در آن برای شما وسائل و ابزار زندگی قرار دادیم ولی بسیار اندک و کم سپاس می‌گزارید.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ: (۲)

از نعمتهائی که خدا روزی شما کرده است درحالی که حلال و پاکیزه است بخورید و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را میپرستید.

مصرف کردن این همه نعمتهای گوناگون حق، و بهره‌وری از سفره بیکران او، و بیتوجهی به خواستههای حضرتش دور از عقل و منطق و انصاف و انسانیت است، خواستههایی که در جهت سعادت دنیا و آخرت انسان تنظیم شده است.

در آیه بیست و سوم سوره بقره در توضیح و السَّمَاءِ بِنَاءً به گوشه‌ای از آفرینش منظومه شمسی اشاره شده، در شرح این جمله از آیه مورد تفسیر هم تَمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ به گوشه‌ای از خلقت جهان با عظمت آسمانها اشاره میکنم و به خواست حضرت حق مفصل این مطلب را در ضمن شرح و توضیح آیات دیگر خواهم آورد.

روزگاری گذشت که از جهان هستی هیچ خبری نبود، و حتی یک موجود تک سلولی هم وجود نداشت، و اثری از چیزی خودنمایی نمی‌کرد، و جز خدای

ص: ۴۹۴

۱-۱ - اعراف، آیه ۱۰.

۲-۲ - نحل، آیه ۱۱۴.

یکتا که بدون زمان اول اولین و آخر آخرین است چیزی نبود، نه خورشیدی، نه ماهی، نه ستاره ای، نه گیاهی، نه حیوانی و نه کوچک ترین موجود ذره بینی.

«کان الله ولم یکن معه شیئی»: (۱)

فقط او بود و در کنار حضرتش چیزی به نام آفریده و موجود و شیئی نبود.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا: (۲)

پس خدا در دو دوره و دومرحله کار هفت آسمان را به انجام رسانید و آنها را محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی نظام و قوانینش را وحی نمود و به جریان انداخت.

این که ماده و مصالح ساختمان آسمانها چگونه پدید آمد و آفرینش آنها به چه ترتیب و کیفیت صورت گرفت جز آفریننده قادر و توانا و به وجود آورنده آنها هیچ کس را بر آن آگاهی و اطلاع نیست، چنان که در قرآن به این مطلب اشاره شده:

مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: (۳)

ما آنان را شاهد و گواه آفرینش آسمانها و زمین قرار ندادیم.

امروزه که علم و دانش به صورت بس گسترده پیشرفته و بشر از ابزارهای بسیار قوی و پیچیده برای کشف اسرار طبیعت بهره مند است به این حقیقت اعتراف دارد که از چگونگی به وجود آمدن ماده و مصالح آسمانها بیخبر است.

جان ففر میگوید:

ص: ۴۹۵

۱-۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱؟ .

۲-۲ - فصلت، آیه ۱۲.

۳-۳ - کهف، آیه ۵۱.

«مسئله پیدایش ماده، اصولاً مسئله ای است که بیرون از قلمرو و تحقیقات و تفکرات ثمربخش است، بایستی ماده را مفروض و موجود پنداشت و از آنجا جریان آفرینش کائنات را دنبال کرد.» (۱) آنچه در قرآن مجید ذکر شده و زبان علم و دانش هم پس از تحقیقات فراوان به آن رسیده، نزد دانشمندان بزرگ محقق و مسلم است این است که این مصالح و مواد که خدا بدون سابقه قبلی برای ساختن آسمانها آفریده عبارت بودند از ذرات دود و گاز که در فضا سرگردان، و چنان پراکنده بودند که به ندرت به یکدیگر برمیخوردند.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ: (۲)

آنگاه آهنگ آفرینش آسمان کرد، درحالی که به صورت دود بود، پس به آسمان و زمین که به صورت ماده اولیه بود فرمان داده خواه ناخواه بیایید و شکل ویژه و لازم را به خود بگیرید، آن دو پاسخ دادند، فرمان بردار آمدیم.

سرجمس جنیز دانشمند فلک شناس میگوید:

«ماده هستی و آفرینش از گازهایی که در فضا انتشار دارد شروع شده و از تراکم این گازها «سديم یعنی مه رقيق» پديد آمده است.» (۳) دکتر گاموف استاد بزرگ دانش طبیعی مینویسد:

ص: ۴۹۶

۱-۱ - از کهکشان تا انسان.

۲-۲ - فصلت، آیه ۱۱.

۳-۳ - پیدایش و مرگ خورشید.

«جهان در ابتدای پیدایش مملو از گازهای بوده که درفضا پراکنده بوده است، این گازها از نظر تراکم و درجه حرارت به حدی است که تصور آن برای امکان پذیر نیست.» (۱) درهرصورت براساس آیات قرآن که سخن آفریدگار آسمانها و زمین و همه موجودات است، حضرت حق در طی دومرحله ازاین گازها و مواد اولیه آسمانهای هفت گانه را بنا نهاد.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ: (۲)

و نقشه بنا و ساختمان این هفت آسمان را به صورت هفت طبقه یکی برفراز دیگری ترسیم نمود.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا: (۳)

آیا ندانسته اید که خدا هفت آسمان را چگونه برفراز یکدیگر آفرید؟

هفت آسمان محکم و استواری که هیچ گونه خلل و سستی درآن راه ندارد:

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا: (۴)

و به وسیله ستونهای نامرئی که دانش از آنها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر میکند آسمانها و کرات و کهکشانها و خورشیدها و ستارگان را استواری و استحکام بخشید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا: (۵)

آسمانها را بدون ستونی که شما آن را مشاهده کنید «باتکیه برستونهای نامرئی» آفرید.

ص: ۴۹۷

۱-۱ - النجوم فی سالکها.

۲-۲ - فصلت، آیه ۱۲.

۳-۳ - نوح، آیه ۱۵.

۴-۴ - نبأ، آیه ۱۲.

۵-۵ - لقمان.



سپس حضرت حق با آفرینش ستارگان به تزئین و چراغانی آسمان پائین که آسمان دنیای ما و نزدیک ترین آسمان به ماست پرداخت:

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ: (۱)

و به تحقیق ما آسمان دنیا را با چراغهای آراستیم.

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: (۲)

ما آسمان دنیا را با ستارگان درخشان زینت دادیم.

به این ترتیب که میلیونها ذره گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دورهم گرد آمدند. . . . تودههای ابر ذرات را به سوی مرکز جذب مینمود، و بالاخره توده انبوده ابر جمع میگشت و ذرات آن به یکدیگر نزدیک میشد، این ذرات که به یکدیگر اصطکاک پیدا میکرد تولید گرما و حرارت مینمود، و گاهی در مرکز ابر گرما چنان شدت مییافت که توده را به تابش میانداخت و فضای تاریک را روشن میساخت، سرانجام میلیونها توده ابر به صورت ستارهها و کواکب درآمدند، و از آن پس در جهان تاریک نور پدیدار گشت و آسمان پائین چراغانی شد.

این نکته مهم علمی را هم نباید ناگفته گذاشت که: «ستارگان و کواکب به صورت جمعی در یک زمان پیدا نشدند، برخی از ستارگان هنوز هم بسیار تابناکند و این امر نشان میدهد که آنها زمانی دیرتر از دیگر ستارهها پدید آمده اند، درغیراین صورت میبایست بیشتر نورشان تمام میشد.

آری در چهار هزار میلیون سال پیش در زمانهای معین، تودههای ابر ستاره شدند و هنوز هم گازهای میان ستارگان ستاره میشوند و طی سالهایی که درپیش داریم ستارگان بشمار هم چنان پدیدار خواهند شد» (۳) مسئله وسعت گرفتن جهان و گسترده شدن آن که امروزه به عنوان یک واقعیت مسلم مورد بحث و توجه دانشمندان علم هیئت و فلک شناسی است

ص: ۴۹۸

۱-۱ - ملک، آیه ۵.

۲-۲ - صافات، آیه ۷.

۳-۳ - دنیای ستارگان، نوشته آنتری وایت - گذشته و آینده جهان، ص ۲۲.

حقیقتی است که در قرآن کریم به طور صریح به آن اشاره شده است، و باید گفت از معجزات ویژه قرآن و نبوت رسول کریم اسلام است:

وَ السَّمَاءُ بَنِيَانًا بَائِدٌ وَإِنَّا لَمُوَسِعُونَ: (۱)

و آسمان را به قدرت و نیرو بنا کردیم و ما گستراننده‌ایم.

راستی قرآن مجید در همه زمینها، جهان، انسان، دریا، کوه، معدن، نبات، موجودات ذره بینی، کهکشانها، عقل، نفس، روح، فرهنگ، دین، ایمان، عمل، اخلاق، احکام، تاریخ، ابتدای خلقت، انتهای آفرینش، جهان دیگر، عاقبت انسان، و... سخن اول و آخر را گفته، و نظریات متین و محکم و استوارش نسبت به هر حقیقتی مافوق همه نظریات و بلکه میزان و معیار همه رشته های علمی و اعتقادی و فرهنگی و امور مادی و معنوی است که صحت و سقم هر عقیده ای و علمی و اندیشه ای و امری را باید با آن سنجید.

پایان جلد اول ۲۴ شهریور ۱۳۸۴. برابر با نهم شعبان ۱۴۲۶ قمری

ص: ۴۹۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

